۷

ترجمہ

بحار الانوار

الجامعۃ لدرر اخبار الائمۃ الاطہار

از محدث کبیر شیخ علامہ محمد باقر مجلسی رحمۃ اللہ علیہ

ترجمه بحارالانوار جلد 7: کتاب عدل و معاد - 3

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 978-600-7150-71-9 : ؛ ج.6 978-600-7150-72-6 : ؛ ج.7 978-600-7150-73-3 : ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 : ؛ ج.11 978-600-7150-83-2 : ؛ ج.12 978-600-7150-66-5 : ؛ ج.13 978-600-7150-85-6 : ؛ ج.14 978-600-7150-86-3 : ؛ ج.15 978-600-7150-87-0 : ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ص: 2

ترجمه

بحار الانوار

جلد7

کتاب عدل و معاد - 3

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار،جلد 7

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

شابک:

تمام حقوق این اثر برای نهاد کتابخانه های عمومی کشور محفوظ است

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

باب سوم: اثبات حشر و کیفیت آن و کفر کسی که حشر را انکار نماید.... 7

باب چهارم: نامهای قیامت و روزی که قیامت در آن به پا می شود و این که وقت روز قیامت را جز خدا کسی نمی داند.... 67

باب پنجم: اوصاف محشر..... 77

باب ششم: مواقف قیامت و زمان ماندن مردم در آن و این که جهنم را در روز قیامت می آورند..... 149

باب هفتم: ذکر کثرت امت محمد صلی الله علیه و آله در قیامت و تعداد صفوف مردم و حاملان عرش در آن..... 161

باب هشتم: احوال پرهیزگاران و مجرمان در قیامت..... 163

باب نهم: در ذکر سواران در روز قیامت..... 285

باب دهم: این که مردم را با نام های مادرانشان فرا می خوانند مگر شیعه و این که هر سبب و نسبی روز قیامت منقطع است مگر نسب رسول خدا صلی الله علیه و آله و خویشاوندی سببی ایشان..... 293

باب یازدهم: میزان..... 299

باب دوازدهم: حسابرسی بندگان و قضاوت خدای تعالی در ظلم به هم و آنچه از آن خواهد پرسید و در این باب حشر وحوش نیز مندرج است....313

باب سیزدهم: سؤال از رسولان و امتها.... 345

باب چهاردهم: آنچه خدا روز قیامت به آن با بندگانش احتجاج می کند.... 356

باب پانزدهم: آنچه از رحمت خدا در روز قیامت آشکار می شود..... 358

باب شانزدهم: خصوصیاتی که موجب خلاصی از سختی ها و ترسهای روز قیامت می شود..... 364

ص: 5

باب هفدهم: پخش کردن نامه اعمال و به سخن در آوردن اعضا و جوارح و سایر گواهان در روز قیامت..... 387

باب هجدهم: وسیله و آنچه از منزلت پیامبر و اهل بیت او صلوات الله علیهم آشکار می شود..... 412

تفسیر:

طبرسی رحمه الله می گوید: آیه لِیَوْمٍ لا رَیْبَ فِیهِ. یعنی روزی که در آن جای تردید و شک نیست به خاطر وضوحی که دارد. و می گوید: منظور از آیه وَ وُفِّیَتْ کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ. یعنی هر نفسی جزای آنچه را که به دست آورده از قبیل ثواب و عقاب به طور کامل دریافت می کند یا آنچه به دست آورده به او داده می شود یعنی با عمل خود ثواب و عقاب جلب می نماید. آیه وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ. یعنی از ثواب هایی که مستحق دریافت آن هستند چیزی از آنان کم نمی شود و بر عقاب هایی نیز که مستحق دریافت آن هستند، افزوده نمی شود.

و درباره آیه فَقَدْ رَحِمَهُ. فرموده: یعنی قطعاً به او ثواب می دهد تا خیال نکند که فقط عذاب از او روی گردان شده است یا معنای آیه اینست که عذاب از احدی برداشته نمی شود مگر به سبب رحمت خداوند، چنانچه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: قسم به کسی که جانم در دست قدرت اوست، هیچ یک از مردم به سبب عمل خویش داخل بهشت نمی شود! گفتند: حتی شما ای رسول خدا؟ فرمود: حتی من، مگر این که خدا رحمت و فضلش را شامل حال من گرداند و حضرت دست خود را روی سر مبارکشان قرار دادند و به بیان این سخن صدای خود را کشیدند.

این حدیث را حسن در تفسیرش روایت نموده و منظور از وَ ذلِکَ الْفَوْزُ یعنی پیروزی به سبب طلب آن و المُبین یعنی واضح و آشکار.(1)

و طبرسی فرموده: آیه و أنذر یعنی موعظه کن و بترسان و بِهِ یعنی به سبب قرآن و گفته شده یعنی به سبب خدای تعالی بیم بده و منظور از الَّذِینَ یَخافُونَ أَنْ یُحْشَرُوا إِلی رَبِّهِمْ مؤمنانی که از روز قیامت و شدت ترسهای در آن می هراسند و گفته شده: معنای یخافون یعنی علم و اعتقاد دارند و گفته شده- و قائل فرّاء است- : می ترسند که محشور شوند زیرا می دانند که قیامت واقع می شود. فرّاء می گوید: به همین جهت است که مفسران یخافون را به یعلمون تفسیر نموده اند و خداوند فقط کسانی را که از حشر می هراسند ذکر فرمود زیرا حجت بر آنان تمام تر است زیرا که آنان به معاد معترف هستند.

و امام صادق علیه السلام فرمودند: کسانی که امید رسیدن به پروردگارشان را دارند، به سبب میلشان به آنچه نزد اوست، مورد بیم قرآن قرار می گیرند؛ زیرا قرآن شفاعت گری است که شفاعتش مقبول است.(2)

طبرسی می گوید: آیه ثُمَّ رُدُّوا إِلَی اللهِ یعنی به جایگاهی برگردانده می شوند که جز خدا کسی مالک حکومت در آن نیست. مَوْلاهُمُ الْحَق یعنی امر خدا تماماً حق است و باطل با آن آمیخته نیست و جدّی است و شوخی در کنار آن نیست. پس حق در این آیه مصدر است که به سبب آن مولی وصف گردیده و گفته شده: حق به معنای صاحب حق است و گفته شده حق به معنای ثابت باقی است که پایانی ندارد و گفته شده: معنای آن صاحب حق است و مراد آنست که افعال و اقوال خداوند حق است. و نیز طبرسی فرموده: معنای لَعَلَّهُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ یُؤْمِنُونَ آنست که برای این که به سزادهی پروردگارشان ایمان بیاورند. پس جزاء از باب تفخیم و بزرگداشت شأنش لقاء الله نامیده شده، مضافا بر این که این تعبیر ایجاز و اختصار نیز دارد و گفته شده

1- . مجمع البیان4 : 20
2- . مجمع البیان 4 : 60

معنای لقاء رجوع به ملک و سلطنت خداست در روزی که احدی جز او مالک چیزی نیست.(1)

طبرسی در مورد آیه فیها تَحْیَوْنَ گفته: یعنی در زمین زندگی می کنید و وَ مِنْها تُخْرَجُونَ یعنی خروج هنگام رستاخیز در روز قیامت است. جبائی می گوید: این آیه دلالت دارد بر این که خدای سبحان بندگان را روز قیامت از همین زمین که در آن زیستند، پس از مرگشان بیرون می آورد و بعد از اخراج بندگان از آن در روز محشر، زمین را نابود می سازد. پس وقتی اراده نابود کردن زمین نمود، نهیبی بر بندگان می زند که به زمین دیگری می روند به نام ساهره و این زمین را نابود می سازد، چنانچه فرمود: فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَهِ.(2) و در مورد آیه کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ می گوید: معنای آیه آنست که برانگیختن شما سخت تر از آفرینش ابتدایی شما نیست یا معنا اینست که چنانچه روز ابتدای خلقت مالک چیزی نبودید، روز قیامت نیز همان طور برانگیخته می شوید.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: روز قیامت لخت و پابرهنه و دور از هم محشور می شوید، همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را بازمی گردانیم. وعده ای است بر عهده ما، که ما انجام دهنده آنیم.

گفته شده معنای آیه آنست که برانگیخته می شود بر آن اعتقادی که با آن جان دادید: مؤمن بر ایمان خود و کافر بر کفر خود مبعوث می شود. این تفسیر از ابن عباس و جابر است.(3)

و در مورد آیه نَشراً به قرائت نون (در ابتدای کلمه)، می گوید: یعنی پراکنده در زمین یا زنده کننده زمین و به قرائت باء (بشراً) یعنی در حالت بشارت دهنده به باران و رحمت پروردگار همان باران است. آیه حَتَّی إِذا أَقَلَّتْ یعنی حمل نمود و گفته شده: این آیه یعنی بلند کرد ابری سنگین را با آب یا در شهر. سُقْناهُ لِبَلَدٍ مَیِّتٍ

1- . مجمع البیان 4 : 74
2- . مجمع البیان 4 : 197
3- . مجمع البیان 4 : 235

یعنی به سمت شهری مرده و موت بلد به معنای از بین رفتن مزارع و کهنگی آبشخورهای آنست. فَأَنْزَلْنا بِهِ یعنی فرستادیم به شهر یا به کمک ابر. الْماءَ فَأَخْرَجْنا بِهِ یعنی بیرون آوردیم با این آب یا در این شهر. کَذلِکَ نُخْرِجُ الْمَوْتی یعنی همان طور که میوه ها را بیرون آوردیم همان گونه مردگان را بیرون می آوریم به این صورت که آنان را پس از مرگشان زنده می کنیم. لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ یعنی برای این که متذکر شوید و تفکر کنید و عبرت بگیرید که کسی که قادر بر ایجاد درختان و میوه های آنست با بادی که می فرستد در شهر و زمینی که آب و زرعی ندارد، او بر زنده کردن مردگان قادر است به این گونه که آنها را بر وضعی که بودند برگرداند و حیات و قدرت را در آن بیافریند.(1)

و در مورد آیه فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ گفته: یعنی پس چگونه از حق منحرف و روی گردان می شوید؟(2)

و در مورد آیه وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ گفته: یعنی روزی که آنان را از هر مکانی در موقف قیامت جمع می کند.

کَأَنْ لَمْ یَلْبَثُوا إِلاَّ ساعَةً مِنَ النَّهارِ یعنی آنان ایام دنیا را اندک پنداشتند؛ زیرا ماندن در دنیا اگر چه طولانی باشد نسبت به آخرت به منزله یک ساعت است و گفته شده: آنان ایام ماندنشان در دنیا را کم شمردند زیرا در طول عمر خود از آن کم منتفع شدند؛ پس گویی آنان یک ساعت در دنیا بودند به خاطر کم فائده بودن حضورشان در دنیا و گفته شده: مدت درنگشان در قبور را کم شمردند. یَتَعارَفُونَ بَیْنَهُمْ یعنی برخی از آنان برخی دیگر را از حیث خطاها و کفرهایی که مرتکب می شدند می شناسند. کلبی گفته: وقتی از قبورشان بیرون می آیند یکدیگر را می شناسند. سپس زمانی که عذاب خدا را دیدند، شناخت یکدیگر قطع می شود و برخی از برخی دیگر تبرّی می جویند. آیه بَعْضَ الَّذی نَعِدُهُمْ یعنی عقوبت در دنیا را به آنان وعده دادیم و گفتند از جمله آن عقوبات جنگ بدر بود. آیه أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ یعنی تو را بمیرانیم قبل از آن که آن عقوبت بر آنان فرود آید و آن

1- . مجمع البیان 4 : 276
2- . مجمع البیان 5 : 186

عقوبت پس از مرگ تو بر آنان نازل شود. آیه فَإِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ یعنی بازگشتشان در آخرت به سوی حکم ماست؛ پس از دست ما نمی روند.(1)

و در مورد آیه وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ می گوید: یعنی می گویند رستاخیز و قیامت چه زمانی است و گفته شده: مقصود از این وعده عذاب است.

و در مورد آیه أَ حَقٌّ هُو می گوید: یعنی آیا قرآنی که آوردی یا دینی که آوردی یا وعده رستاخیز و قیامت و عذابی که به ما دادی، حق است؟ و مفسران گفته اند: این آیه بر سبیل استفهام یا تمسخر است.(2)

و در مورد آیه فَإِنِّی أَخافُ گفته: یعنی من می دانم.(3)

و در مورد آیه إِلاَّ سِحْرٌ گفته: یعنی این سخن جز سخنی غیر واقعی است که آشکار شده و حقیقتی ندارد.(4)

و در مورد آیه غاشِیَهٌ گفته یعنی مجازاتی است که آنان را در برگرفته و شاملشان می شود و البغته یعنی ناگهانی. ابن عباس گفته: صیحه بر مردم یورش می آورد در حالی که آنان در بازارها مشغولند. و در مورد آیه وَ إِنْ تَعْجَبْ گفته: یعنی ای محمد! اگر از سخن این کفار در مورد انکار قیامت تعجب می کنی با این که آنان معترف به خلقت نخستین هستند، درست و به جا تعجب کردی زیرا این سخن آنان حرفی تعجب انگیز است. فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ یعنی گفته شان تعجب برانگیز است. أَ إِذا کُنَّا تُراباً أَ إِنَّا لَفی خَلْقٍ جَدیدٍ یعنی آیا ما برانگیخته می شویم و بر می گردیم بعد از آن که خاک شدیم؟ این ممکن نیست و این سخن از جانب آنان در غایت شگفت آوری است زیرا آب (منی) وقتی وارد رحم می شود، مبدّل به علقه می شود، سپس به مضغه و سپس به گوشت مبدل می شود و وقتی مُرد و دفن شد، تبدیل به خاک می شود؛ پس وقتی ممکن است که ایجاد خداوند به تبدیل اولی تعلق بگیرد، چرا ممکن نباشد که ایجاد او به تبدیل دومی تعلق بگیرد؟ و خدا اعاده را خلق جدید نامیده و

1- . مجمع البیان 5 : 194
2- . مجمع البیان 5 : 196-198
3- . مجمع البیان 5 : 242

4- . مجمع البيان 5 : 246

متکلمان در آنچه اعاده آن صحیح است اختلاف عقیده دارند. برخی قائلند: هر آنچه متعلق قدرت ذات قدیم خداست و بقاء برای آن ممکن است، اعاده آن نیز ممکن و صحیح است و اعاده آنچه قدرت غیر خدای سبحان نیز به آن تعلق بگیرد صحیح نیست(1)

و این قول جبّائی است و دیگران گفته اند: هر چیزی که مقدور قدرت خدا باشد و بقاء نیز برایش ممکن باشد، اعاده آن صحیح است و این قول ابو هاشم و پیروان اوست؛ پس بنا بر این قول، اعاده اجزای حیات صحیح است؛ سپس این دسته اختلاف نظر پیدا کرده اند در مورد آن موجود زنده ای که اعاده آن واجب است؛ پس بلخی معتقد شده که تمام اجزای شخص اعاده می شود و ابو هاشم گفته: آن اجزایی که متمایز کننده زنده از غیر زنده است بازگردانده می شود و گردآوری آن اجزا اعاده می شود. سپس از عقیده خود رجوع نموده و گفته: حیات با بنیه(جزئی که حیات بدون آن ممکن نیست) اعاده می گردد و قاضی ابو الحسن گفته: بنیه اعاده می گردد و در غیر بنیه تبدل جایز است و این قول، عقیده صحیح تر است. أُولئِک یعنی منکران رستاخیز. أُولئِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ یعنی قدرت خدا بر رستاخیز را انکار کردند. وَ أُولئِکَ الْأَغْلالُ فی أَعْناقِهِمْ یعنی زنجیرها بر گردنشان در آخرت است و گفته شده: مراد از اغلال زنجیرهای کفر است. (2) و در آیه لا بَیْعٌ فیه یعنی در روز قیامت خرید و فروشی نیست و منظور از بیع دادن بدلی توسط مجرم است تا به این وسیله از آتش جهنم خلاص شوند. وَ لا خِلالٌ یعنی دوستی نیست.(3)

و در مورد آیه أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ گفته: معنای آیه اینست که امر خدا نزدیک شد به مجازات این مشرکین که بر کفر و تکذیب خود اصرار دارند یا این که مراد از امر خدا احکام

1- . شاید منظور از آنچه غیر خدای تعالی نیز بر جنس آن قادر است، مطلق اعراض باشد. زیرا که عبد قادر بر حرکات و افعال است و همچنین قادر بر تولید برخی اعراض دیگر است؛ به همین خاطر بر قول ابو هاشم صحت اعاده اجزای حیات مثل هیأت ها و گردآوری ها را متفرع ساخت. زیرا این قبیل امور از اعراضی هستند که بشر نیز بر جنس آن قدرت دارند. از علامه مجلسی که خدا از او درگذرد.
2- . مجمع البیان 6 : 13

3- . مجمع البيان 6 : 80

و فرائض او باشد یا امر خدا قیامت است. این مطلب را جبائی و ابن عباس گفته اند، پس در نتیجه اتی به معنای یأتی می باشد. فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ این آیه خطاب به مشرکین است که روز قیامت و عذاب خدا را تکذیب نموده و عذاب را مسخره می کنند و زودتر رسیدن آن را طلب می کردند. (1) و آیه هَلْ یَنْظُرُونَ إِلاَّ أَنْ تَأْتِیَهُمُ الْمَلائِکَهُ یعنی ملائکه برای قبض روح نزد آنان بیایند و أَوْ یَأْتِیَ أَمْرُ رَبِّکَ یعنی قیامت یا عذاب بیاید و آیه یَصْلاها یعنی آتش محل شعله ور شدن او می گردد و با آتش آن می سوزد. مَذْمُوماً یعنی مورد سرزنش واقع می شود. مَدْحُوراً یعنی دور شده از رحمت خدا و آیه وَ قالُوا أَ إِذا کُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً رفات به معنای غبار است و گفته شده: مقصود خاک است. قُل یعنی ای محمد! به آنان بگو: کُونُوا حِجارَهً أَوْ حَدیداً یعنی تلاش کنید که باز نگردید یا اگر توانستید از نظر قدرت مثل سنگ و یا از نظر سختی مثل آهن باشید. أَوْ خَلْقاً مِمَّا یَکْبُرُ فی صُدُورِکُمْ یعنی یا مخلوقی که از سنگ و آهن نزد شما عظیم تر و سخت تر است باشید؛ زیرا شما خدا را از بین نمی برید و شما را پس از مرگ زنده خواهد کرد و بر خواهد انگیخت و گفته شده: منظور از ما یکبر فی صدورکم مرگ است؛ یعنی اگر شما خود مرگ هم بودید خدا شما را زنده می کرد و گفته شده: منظور از آن خلق آسمان ها و زمین و کوه هاست. فَسَیُنْغِضُونَ إِلَیْکَ رُؤُسَهُمْ یعنی سر خود را به حالت حرکت فرد مسخره کننده و کوچک شمرنده و کُند پندارنده نسبت به آنچه تو آنان را بدان هشدار می دهی حرکت می دهند. وَ یَقُولُونَ مَتی هُوَ یعنی چه زمانی رستاخیز خواهد بود؟ قُلْ عَسی أَنْ یَکُونَ قَریباً. زیرا آنچه در حال آمدن است، نزدیک است. یَوْمَ یَدْعُوکُمْ یعنی روزی که شما را با زبان ملائکه از قبرهایتان به سمت موقف قیامت فرا می خواند و این در زمان نفخه دوم خواهد بود؛ پس می گوید: ای استخوان ریزه های پوسیده و پوست های پوسیده شده! همان گونه که بودید برگردید. فَتَسْتَجیبُونَ در حالی که مضطر و بیچاره اید؛ بِحَمْدِهِ یعنی در حالی که حمد خدا را بر نعمت هایش می گویید و یکتا پرست هستید و گفته شده: یعنی جواب می دهید در حالی که معترف هستید که حمد

1- . مجمع البیان 6 : 137

مخصوص خداست به خاطر نعمت هایش و منکر حمد خدا نیستید؛ زیرا معارف الهی در آن عرصه ضروری و بدیهی می گردد. سعید بن جبیر گفته: از قبورشان بیرون می روند و می گویند خدایا تو منزهی و ما مشغول حمد تو هستیم و در آن روز حمد و تسبیح سودی به حالشان ندارد

زیرا در زمانی که حمد نفعی به حالشان ندارد حمد خدا گفته اند. وَ تَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ قَلیلاً یعنی می پندارید که شما در دنیا جز مدت اندکی درنگ نکردید به خاطر سرعت دگرگونی دنیا به آخرت و حسن و قتاده گفته اند: مدت ماندنشان در دنیا را کم می شمرند به خاطر این که به مدت ماندنشان در آخرت علم پیدا می کنند و برخی مفسرین معتقد شده اند که این آیه خطاب به مؤمنین است زیرا مؤمنان با حمد خدا جواب می دهند و او را بر احسانی که بر آنان نموده حمد می کنند و مدت ماندنشان در برزخ را کم می شمرند زیرا در قبورشان متنعم بوده و عذاب نشده اند و ایام شادی و آسایش کم است.(1)

و در مورد آیه عَلی وُجُوهِهِمْ گفته: یعنی با صورت در آتش انداخته می شوند تا اهانت به آنان شدید تر باشد.

انس روایت کرده که مردی گفت: ای نبیّ خدا! کافر چگونه بر روی صورت خود در روز قیامت محشور می شود؟ فرمود: همان کسی که در دنیا او را روی پایش راه برد می تواند او را در قیامت روی صورتش محشور فرماید.

عُمْیاً وَ بُکْماً وَ صُمًّا. گفته شده: معنا اینست که کورند نسبت به آنچه آنان را مسرور می سازد؛ لال هستند از تکلم به آنچه برایشان نفع دارد و کر هستند از آنچه آنان را متمتع بسازد. این تفسیر از ابن عباس است و گفته شد: بر این صفات محشور می شوند. مقاتل گفته: این امر زمانی است که به آنان گفته می شود: اخْسَؤُا فیها وَ لا تُکَلِّمُونِ و گفته شده: این چنین محشور می شوند سپس شروع به دیدن و شنیدن و گفتن می کنند. این تفسیر از حسن است.مَأْواهُمْ یعنی محل استقرارشان. جَهَنَّمُ کُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعیراً یعنی هر بار که التهاب جهنم ساکن می شود، ما بر اشتعال آتش می افزاییم.

1- . مجمع البیان 6 : 259

در مورد آیه قادِرٌ عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ گفته: زیرا که قادر بر چیزی بر امثال آن نیز قادر است، زمانی که آن چیز در جنس خود مثل یا امثالی داشته باشد و وقتی قادر بر خلق امثال آن باشد، بر اعاده و دوباره آوردنشان قادر است زیرا اعاده در نظرها آسان تر از خلق و ایجاد است و گفته شده: منظور آنست که خدا قادر است که آنان را دوباره بیافریند و از مثلشان خودشان را اراده فرموده و سبب آنست که مثل یک چیز با آن چیز در حالتش مساوی است پس جایز است که از خود چیز به مثل آن تعبیر شود. گفته می شود: مثل تویی چنین نمی کند که منظور آنست که خود تو چنین نمی کنی و از همین قبیل است لیس کمثله شیء که یعنی خود خدا مانند ندارد.(1)

علامه مجلسی می فرماید: رازی در تفسیر این آیه در کلمه مِثلَهم گفته: در مورد مثل دو قول وجود دارد: قول نخست آنست که معنا این می شود که خداوند قادر است که دوباره آنان را خلق کند. پس از خلق دوباره آنان به لفظ مثل تعبیر فرمود، چنانچه متکلمان قائل هستند که اعده مثل ابتدای خلق است و قول دوم آنست که منظور اینست که خدا قادر است که بندگان دیگری بیافریند که او را یگانه بدانند و به کمال حکمت و قدرتش معترف باشند و ذکر این شبهات فاسده را ترک نمایند. پس این آیه مثل آیه وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدیدٍ و آیه وَ یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُم است. واحدی گفته: قول صحیح اولی است زیرا به ما قبلش شبیه تر است.(2)

طبرسی رحمه الله در مورد آیه وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلاً لا رَیْبَ فیهِ گفته: یعنی خدا برای اعاده آنان وقتی قرار داد که شکی در آن نیست که آن وقت قطعا می رسد و گفته شده: معنای آیه آنست که خدا برای آنان مدتی تعیین نموده تا تفکر کنند و در آن مدت بفهمند که کسی که قدرت بر خلق ابتدایی دارد بر اعاده نیز قادر است.(3)

و در مورد آیه وَ کَذلِکَ أَعْثَرْنا عَلَیْهِمْ گفته: یعنی همان گونه که اصحاب کهف را

1- . مجمع البیان 6 : 296
2- . تفسیر رازی 7 : 412
3- . مجمع البیان 6 : 297

میراندیم و آنان را برانگیختیم، اهل شهر را از حیات آنان مطلع ساختیم. لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ تا بدانند وعده خدا به بعث و ثواب و عقاب حق است وَ أَنَّ السَّاعَةَ لا رَيْبَ فيها، زیرا کسی که قادر است جماعتی را در حال حیات به آن مدت طولانی به خواب ببرد و سپس بیدارشان کند، همچنین قدرت دارد که آنان را بمیراند و بعد از آن مدت طولانی زنده گرداند.(1)

و در مورد آیه وَ نَرِثُهُ ما يَقُولُ گفته: یعنی ما مال و فرزندانی که نزد اوست را با میراندن او و ابطال مالکیت او به ارث می بریم. وَ يَأْتينا فَرْداً یعنی در آخرت به نزد ما می آید در حالی که تنها و بدون مال است و یار و یاوری ندارد.(2)

و در مورد آیه وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ گفته این وعده قیامت است پس خدای سبحان فرمود: لَوْ يَعْلَمُ الَّذينَ كَفَرُوا حينَ لا يَكُفُّونَ یعنی اگر زمان قیامت را که در آن قدرت دفع عذاب آتش را ندارند، می دانستند؛ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَ لا عَنْ ظُهُورِهِمْ یعنی آتش از همه جوانبشان آنان را احاطه می کند وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ و جواب لو در ابتدای آیه محذوف است و جواب چنین است: حتما می دانستند راستی آنچه را بدان وعده داده شدند و طلب زود فرا رسیدنش را نمی کردند. و در مورد آیه فَتَبْهَتُهُم گفته: یعنی پس آنان را متحیر می سازد پس آنان قدرت بر دفع تحیر خود ندارند و به زمان دیگری نیز موکول نمی شوند و برای توبه و معذرت خواهی نیز به آنان مهلت داده نمی شود.(3) و در مورد آیه الَّذينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ فرموده: یعنی در حال خلوت و در غیاب مردم از خدایشان می ترسند و گفته شده: یعنی در خلوت هایشان بدون ریاء از خدا می ترسند.(4)

و در مورد آیه إِنْ كُنْتُمْ فی رَيْب گفته: ریب قبیح ترین شک است و معنا اینست که اگر نسبت به قیامت شک دارید ما اصل و ریشه شما آدم را از خاک آفریدیم، پس کسی که قدرت دارد در ابتدا خاک را به بشری مستوی الاعضاء و زنده مبدل سازد قدرت بر زنده کردن استخوان ها و

1- . مجمع البیان 6 : 327
2- . مجمع البیان 6 : 448
3- . مجمع البیان 7 : 87

4- . مجمع البيان 7 : 92

بازگرداندن اموات دارد. ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ یعنی سپس نسل آدم را از نطفه او خلق کردیم. ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ علقه قطعه ایست از خون جامد. ثُمَّ مِنْ مُضْغَهٍ یعنی شبیه قطعه ای گوشت جویده شده. مُخَلَّقَهٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَهٍ یعنی تام الخلق و غیر تام الخلق و گفته شده: صورت دار و غیر مصور و غیر مصور آن چیزی است که سقط شده و خط و صورتی در آن وجود ندارد. لِنُبَیِّنَ لَکُمْ یعنی برای این که شما را بر آنچه مقدور ماست راهنمایی کنیم به این صورت که شما را در انواع آفرینش بگردانیم یا شما را راهنمایی کنیم بر این مطلب که کسی که قدرت آفرینش ابتدایی را دارد، بر بازگرداندن شما نیز قادر است. وَ نُقِرُّ یعنی باقی می گذاریم. فِی الْأَرْحامِ ما نَشاءُ یعنی تا زمان تمام شدن مدت حمل در ارحام باقی می گذاریم و أَشُدّ حالت اجتماع عقل و قدرت را گویند. وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفّی یعنی قبل از رسیدن به کمال عقل قبض روح می شود. وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ إِلی أَرْذَلِ الْعُمُرِ یعنی برخی از شما به بدترین حال زندگانی و خبیث ترین حالات نزد خویشانشان می رسند و آن حالت پیری و خرفتی است. لِکَیْلا یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً یعنی تا علمی نیاموزند و آنچه به آن عالم بودند را نیز فراموش کنند.

سپس خدای سبحان دلیل دیگری برای رستاخیز ذکر فرمود: وَ تَرَی الْأَرْضَ هامِدَهً یعنی زمین را مرده یا خشک می بینی که اثر رویش در آن از بین رفته. فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَیْهَا الْماءَ که همان باران است، اهْتَزَّتْ یعنی با گیاهان حرکت می کند و اهتزاز عبارت است از شدت حرکت در جهات. وَ رَبَتْ یعنی زیاد می شود و گیاهانش دو برابر می شود وَ أَنْبَتَتْ یعنی زمین می رویاند مِنْ کُلِّ زَوْجٍ از هر صنفی بَهِیجٍ یعنی چشم نواز و تعجب انگیز و خوش رنگ.ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ یعنی آنچه ذکرش گذشت که خدا آفرینش را بر این احوال می گرداند و گیاهان را از زمین بیرون می آورد به سبب آنست که هُوَ الْحَقُّ یعنی برای آنست که بدانید خدا شایستگی عبادت دارد نه غیر او و گفته شده: اوست که مستحق صفات عظمت است. وَ أَنَّهُ یُحْیِ الْمَوْتی زیرا کسی که بر ایجاد قادر باشد بر اعاده و بازگرداندن نیز قادر است.(1)

1- . مجمع البیان 7 : 128 و 130

و در مورد آیه یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ گفته: خدا صاحب حق را از صاحب باطل جدا می سازد به این صورت که صاحب باطل را ناچار به علم به صحت صحیح می کند، در نتیجه صورت صاحب حق سفید و صورت صاحب باطل سیاه می شود. و در مورد آیه فی مِرْیَهٍ مِنْهُ فرموده: یعنی شک در خصوص قرآن و در مورد آیه عَذابُ یَوْمٍ عَقیمٍ گفته شده آن عذاب، عذاب جنگ بدر است و آن را عقیم نامید زیراً که در بزرگی امر آن مثل و مانند ندارد زیرا که ملائکه در آن جنگیدند یا به این خاطر که خیر و خوبی برای کفار نداشت؛ پس مانند باد خشکی بود که خیری با خود نمی آورد و گفته شده: مراد از یوم عقیم روز قیامت است و آن را عقیم نامید زیرا این روز شب ندارد. (1)

و در مورد آیه إِنْ هذا إِلاَّ أَساطیرُ الْأَوَّلینَ فرموده: یعنی گفتند: و این قرآن نیست مگر دروغ های پیشینیان که آنچه حقیقت ندارد را مسطور نموده اند.

سپس خدای متعال بر این منکران رستاخیز احتجاج فرمود که با این که شما معترفید که خدا خالق آسمان ها و زمین و آنچه در آن است می باشد و مالکیت و حاکمیت هر چیزی در دست اوست، انکار رستاخیز برای شما موجه نیست از جهت بعید شمردن آن با این که رستاخیز از خلق آنچه ذکر شدن آسان تر و میسرتر است.(2) و در مورد آیه زَیَّنَّا لَهُمْ أَعْمالَهُمْ فرموده: یعنی آن اعمالی را که ما آنان را بدان امر نمودیم، پس آنان در از بین رفتن آن متحیرند یا معنای تزیین اعمال آنست که ما در آنان میل به قبیح را خلق کردیم تا از چیز مورد میل و شهوتشان اجتناب نمایند. فَهُمْ یَعْمَهُونَ یعنی از این معنا سرگردانند یا این که ما آنان را از توفیق محروم نمودیم تا عقوبتی بر آنان باشد بر کفرشان و اعمالشان در دیدگانشان زینت داده شود.(3)

و در مورد آیه وَ ما یَشْعُرُونَ أَیَّانَ یُبْعَثُونَ فرموده: یعنی نمی دانند که در روز قیامت چه زمانی محشور می شوند. بَلِ ادَّارَکَ عِلْمُهُمْ فِی الْآخِرَهِ یعنی به صورت پیاپی عالم می شوند و دانششان به هم ملحق می شود تا این که در آخرت علمشان

1- . مجمع البیان 7 : 165

2- . مجمع البيان 7 : 203
3- . مجمع البيان 7 : 263

به آنچه در دنیا به آنان خبر داده شده بود کامل می شود. کلمه ادّارَکَ لفظاً ماضی است ولی مراد از آن آینده است. گفته شده: این کلام به صورت پرسشی است و همزه استفهام حذف شده و مراد از این استفهام نفی است یعنی علم آنان به آخرت نرسیده و گفته شده: جمیع عقلا این علم را درک می کنند اگر دقت نظر نموده و تفکر کنند زیرا عقل اقتضا دارد که اهمال قبیح است، پس باید تکلیفی در کار باشد و تکلیف مقتضی جزا دادن است و وقتی جزا در دنیا نباشد باید دار جزایی در کار باشد و گفته شده: این آیه از سه طائفه خبر می دهد: گروهی که اقرار به رستاخیز دارند و گروهی که در آن شک دارند و گروهی هم منکر آنند همان طور که خدای متعال فرمود: فَهُمْ فی أَمْرٍ مَرِیجٍ یعنی در کاری سردر گم هستند. و آیه بَلْ هُمْ مِنْها عَمُونَ یعنی آنان از معرفت آخرت کورند و عمون جمع عمی است که همان کوردل است زیرا تدبر و نظر را ترک نموده است.(1)

و در مورد آیه مَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ الله فرموده: یعنی کسی که آرزوی ملاقات با ثواب خدا دارد یا کسی که از عقاب خدا می هراسد. فَإِنَّ أَجَلَ الله لَآتٍ یعنی وقتی که خدا برای ثواب و عقاب تعیین فرموده بدون شک خواهد آمد.(2)

و در مورد آیه لَهِیَ الْحَیَوانُ فرموده حقیقتاً حیات است زیرا آخرت است که دائم و باقی است و زوال و موت در آن راه ندارد و تقدیر آیه چنین است که لَهِیَ دارُ الحَیَوانِ یا ذاتُ الحیوان زیرا حیوان مصدر است.(3)

و در مورد آیه یَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَیاهِ الدُّنْیا فرموده: یعنی منافع دنیا و مضارّ آن را می دانند، در حالی که به آخرت جهل دارند.

و از امام صادق علیه السلام در مورد آیه یَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَیاهِ الدُّنْیا پرسیده شد، فرمود: منظور علم زجر و نجوم است.

1- . مجمع البیان 7 : 399
2- . مجمع البیان 8 : 8
3- . مجمع البیان 8 : 40

أَ وَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فی أَنْفُسِهِمْ یعنی آیا در حال خلوت در خویشتن نمی اندیشند؟ زیرا در حال خلوت انسان بر خود تمکن نفسانی دارد و معنا این می شود که آیا تفکر نمی کنند تا بدانند. ما خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلاَّ بِالْحَقّ یعنی برای اقامه حق و معنای آیه اینست: برای دلالت بر صانع و عرضه پاداش، خدا آسمانها و زمین و آنچه بین آن دوست را آفرید. وَ أَجَلٍ مُسَمًّی یعنی برای وقت معلومی که به هرکسی آنچه کسب کرده تماماً داده می شود.(1)

و در مورد آیه ثُمَّ إِذا دَعاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ فرموده: یعنی از قبر ها خوانده می شوید. از ابن عباس نقل شده که خدای عزّ وجلّ به اسرافیل علیه السلام امر می کند پس در صور می دمد، بعد از آن که صور در قبور مصور می شود پس تمامی خلائق از قبورشان خارج می شوند. إِذا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ یعنی زنده از زمین بیرون می آیید و گفته شده: خدای سبحان دمیدن را دعوت قرار داده زیرا اسرافیل می گوید: دعوت کننده خدا را اجابت کنید، پس به امر خدای سبحان خلائق را دعوت می کند و گفته شده: معنای آیه آنست که شما را از قبورتان خارج می کند، بعد از آن که در آن مردگانی بودید و از این اخراج به دعوت تعبیر فرموده. زیرا اخراج از نظر سرعتی که با آن می آید و ممنوع بودن تخطی از امر خداوند به منزله کن فیکون است.(2)

و در مورد آیه وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ فرموده: اینجا اقوالی است: قول اول این که مهنای اهون آنست که این کار بر خدای متعال آسان است مانند عبارت الله اکبر که به معنای کبیر و بزرگ است. قول دوم آن که فرمود اهون زیرا در عقول بشر مرتکز است که اعاده چیزی از خلق ابتدائی آن آسان تر است و آنان به ابتدای خلق معترف بودند؛ پس گویی به آنان گفته شده: چگونه شما معترفید به آنچه نزد شما سخت تر است و منکرید آنچه را نزد شما آسان تر است. قول سوم آنست که ها در علیه به خلق بر می گردد یعنی اعاده بر مخلوق آسان تر است از خلق اولی؛ زیرا در اعاده به خلق گفته می شود کن فیکون و در خلق ابتدایی نطفه بود و سپس علق و سپس

1- . مجمع البیان 8 : 44 و 46
2- . مجمع البیان 8 : 55

مضغه بود و همین طور. پس این بر مخلوق دشوارتر است و خلق و ایجاد اولی بر او آسان تر است و مثل این تفسیر از ابن عباس روایت شده. اما آنچه از مجاهد روایت شده آنست که گفته: انشاء از ابتدا بر خداوند آسان تر است، این سخن مورد توجه واقع نشده؛ زیرا خدای متعال چیزی بر او آسان تر از چیز دیگر نیست.(1)

علامه مجلسی می فرماید: شارح مقاصد گفته است: اگر گفته شود: معنای این که اعاده بر خدا آسان تر است چیست، در حالی که قدرت خدا قدیم است و مقدورات خداوند نسبت به قدرت او تفاوتی ندارد، ما در جواب می گوییم: این که انجام کاری اهون باشد گاهی از جهت فاعل است به این صورت که شرایط فاعلیت در او زیاد باشد و گاهی از جهت قابل است به این صورت که استعداد قبول بیشتری دارد و این قسم دوم اینجا مراد است؛ اما از جهت قدرت فاعل همگی یکسان هستند و سخت تر و آسان تر معنی ندارد.

طبرسی رحمه الله در مورد آیه لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ الله گفته: روز قیامت احدی از خدا بر نمی گردد. یَوْمَئِذٍ یَصَّدَّعُونَ یعنی در آن روز متفرق می شوند: فَرِیقٌ فِی الْجَنَّهِ وَ فَرِیقٌ فِی السَّعیر.(2)

و در مورد آیه إِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ معنایش آنست که اعمال انسان چه خیر و چه شر اگر به مقدار دانه ارزن در وزن باشد، فَتَکُنْ فی صَخْرَهٍ یعنی در اتاقی بزرگ باشد، زیرا دانه در آن مخفی تر و بعید تر است که استخراج شود یَأْتِ بِهَا الله یعنی خدا روز قیامت آن را حاضر می سازد و بر آن جزا می دهد یعنی جزای آنچه هم وزن آنست از نظر خیر و شرّ را می دهد و گفته شده: معنا آنست که خدا آن را می داند، پس هنگامی که بخواهد آن را می آورد؛ عمل کم از حیث خیر یا شر را خدا می داند، پس بر آن جزا می دهد.

عیاشی از ابن مسکان نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: از گناهان کوچک بترسید زیرا که طلب کننده ای دارند. کسی از شما نباید بگوید: من گناه می کنم و بعد از خدای تعالی طلب مغفرت می کنم؛ خدای تعالی می فرماید: إِنْ

1- . مجمع البيان 8 : 57
2- . مجمع البيان 8 : 66

تَکُ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ تا آخر آیه. إِنَّ اللَّهَ لَطیفٌ یعنی خدا با استخراج آن چیز، آن را در اختیار دارد. خَبیرٌ یعنی از محل استقرار آن آگاه است.(1)

و در مورد آیه ما خَلْقُکُمْ وَ لا بَعْثُکُمْ إِلاَّ کَنَفْسٍ واحِدَهٍ فرموده: یعنی از نظر قدرت، خلق و بعث شما مانند خلق یک نفر به تنهایی و مانند برانگیختن یک نفر به تنهایی است؛ زیرا آفرینش ابتدایی تمام خلق و اعاده آنان پس از نابود کردنشان بر او سخت و دشوار نیست. مقاتل گفته: کفار قریش گفتند: خداوند ما را به گونه هایی آفرید: نطفه، علقه، مضغه، گوشت؛ پس چگونه در آن واحد ما را به صورت خلقی جدید بر می انگیزد؟ پس این آیه نازل شد.(2)

و در مورد آیه أَ إِذا ضَلَلْنا فِی الْأَرْض گفته: یعنی زمانی که در زمین مخفی شدیم و خاک گشتیم و هر چیزی که غیر آن بر آن غالب شود تا در آن غیر مخفی شود، گم گشته است و گفته شده معنای ضَللنا یعنی هلاک شدیم. (3) و در مورد آیه وَ الَّذینَ سَعَوْا فی آیاتِنا مُعاجِزینَ فرموده: یعنی کسانی که با تمام جدّ و جهدشان در ابطال حجت های ما کوشیدند و سعی در عاجز کردن پروردگارشان کردند در حالی که گمان داشتند اعجاز او را از بین می برند، أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ رجز یعنی عذاب بد.(4)

و در آیه هَلْ نَدُلُّکُمْ عَلی رَجُلٍ مقصودشان محمد صلی الله علیه و آله است. إِذا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ یعنی وقتی به تمام شکل ممکن پراکنده شدید و قطعه قطعه گشتید و زمین و درندگان و پرندگان شما را خوردند و منظور از خلق جدید آن خلق از سر گرفته شده و باز گردانده شده است. أَفْتَری عَلَی اللهِ کَذِباً یعنی آیا از سر عمد بر خدا کذب بسته؟ أَمْ بِهِ جِنَّهٌ یعنی آیا جنون دارد که آنچه نمی داند می گوید؟ سپس خدای سبحان سخن آنان را رد کرد و فرمود: بَلِ امر چنین نیست که آنان

1- . مجمع البیان 8 : 86 و87
2- . مجمع البیان 8 : 92
3- . مجمع البیان 8 : 102
4- . مجمع البیان 8 : 193

گفتند. الَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ یعنی این کسانی که رستاخیز و جزا را تصدیق نمی کنند. فِی الْعَذابِ در آخرت در عذابند. وَ الضَّلالِ الْبَعیدِ یعنی در گمراهی دور از حق در دنیا هستند؛ سپس خدا آنان را موعظه فرمود تا عبرت بگیرند و فرمود: أَ فَلَمْ یَرَوْا یعنی آیا این کفار نمی نگرند. إِلی ما بَیْنَ أَیْدیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ که چگونه آنان را احاطه نموده؛ پس قدرت بر خروج از آن را ندارند یا معنی آنست آیا در این چیزها تفکر نمی کنند تا به وسیله این امور بر قدرت خداوند استدلال کنند. سپس خداوند قدرت خود بر نابود کردنشان را ذکر کرد و فرمود: إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ همان طور که قارون را در زمین فرو بردیم. أَوْ نُسْقِطْ عَلَیْهِمْ کِسَفاً یعنی قطعه ای مِنَ السَّماءِ که آنان را فرا بگیرد و هلاکشان نماید. إِنَّ فی ذلِکَ لَآیَهً یعنی در آنچه از آسمان و زمین می بینید دلالتی است بر قدرت خدا بر رستاخیز و بر آنچه خدا اراده فرموده که آنان را در زمین فرو ببرد. لِکُلِّ عَبْدٍ مُنیبٍ یعنی بنده ای که به خدا انابه کند و به طاعت خدا رجوع نماید.(1)

و در مورد آیه یَفْتَحُ بَیْنَنا فرموده: حکم به حق می کند و در مورد آیه میعادُ یَوْم فرموده: یعنی وعده گاه روز قیامت و گفته شده: یعنی وعده گاه روز وفاتشان و در مورد کلمه وَ آثارَهُمْ گفته: یعنی آنچه دارای اثر است یا اعمالی که پس از آنان برایشان سنت شده است و در آن اعمال به آنان اقتدا می شود چه خوب باشد و چه بد و گفته شده: یعنی می نویسم گام هایشان را که به سمت مساجد برداشته اند و در مورد عبارت وَ إِنْ کُلٌّ لَمَّا فرموده: ان نافیه است و لما به معنای الا است و در مورد آیه اَلَّذی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً یعنی برای شما از درخت مرطوب که تری آن آتش را خاموش می کند، آتشی سوزان قرار داد و منظوز از این درخت سبز مرخ و عفار است که اعراب آتشگیره های خود را از آن می گرفتند. پس خدای سبحان بیان فرمود که کسی که قادر است در درختی که در غایت رطوبت است، آتشی شعله ور قرار دهد در حالی که آتش ضدّ رطوبت است تا جایی که انسان وقتی محتاج آتش می شود قسمتی از این درخت را به قسمت دیگر می کشد

1- . مجمع البیان 8 : 195

و از آن آتش خارج می شود و شعله می کشد، چنین کسی همچنین قادر است بر بازگرداندن و اعاده برای حساب رسی و عرب به هر درختی که شعله ور شود و خوب بسوزد، مرخ و عفار می گوید. کلبی گفته: هر درختی آتش از چوب آن شعله ور می شود جز درخت عناب و در مورد سبب نزول این آیات گفته: گفته شده: ابن ابی خلف یا عاص بن وائل استخوان پوسیده و خرد شده ای را آورد و گفت: ای محمد! آیا می پنداری خدا این را زنده می کند؟ حضرت فرمود: بله! پس این آیه نازل شد و آنچه از امام صادق علیه السلام روایت شده این است که این شخص ابی بن خلف بوده است. (1)

و رازی در تفسیر آیه أَ وَ لَمْ یَرَ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَهٍ گفته: این خلقت کامل ترین نعمت های خداست زیرا سایر نعمتهای خدا بعد از خلق و وجود انسان است و کلمه مِن نُطفَهٍ اشاره به وجه دلالت دارد که عبارت از این است که اگر خلقت انسان از اشیایی بود که صورتهای مختلفی داشتند، ممکن بود که گفته شود: استخوان از جنس سختی آفریده شده و گوشت از جنس نرم و حال در سایر اعضا نیز همین گونه بود؛ اما وقتی خلق انسان از نطفه ای باشد که اجزایش مشابه هم هستند ولی صور مختلفی را داراست، این کار دالّ بر اختیار و. قدرت خداست و به همین مضمون اشاره کرده خدای تعالی که فرموده: یُسْقی بِماءٍ واحِدٍ و در مورد آیه فَإِذا هُوَ خَصیمٌ مُبینٌ گفته: در این تعبیر لطافت عجیبی است و آنن این که خدای تعالی فرمود: اختلاف صورتهای اعضای پیکره انسان با وجود تشابه اجزای نطفه ای که انسان از آن خلق شده نشانه بارزی بر قدرت خداست، با این حال اینجا چیزی ظاهر تر وجود دارد و آن سخن گویی و فهم انسان است؛ وجه اظهریت انست که نطفه جسم است و جاهلی می تواند خرده بگیرد و بگوید: نطفه استحاله یافته و مبدل به چیز دیگری شده است، اما نطفه از کجا اقتضای قدرت ناطقه و قدرت فاهمه پیدا کرده است؟ پس خلق نطق و فهم عجیب و غریب تر است از آفرینش خلق و جسم و خلق نطق و فهم به درک قدرت و اختیار خدای تعالی نزدیک تر است. پس کلمه

1- . مجمع البیان 8 : 291

خَصیمٌ یعنی سخن گو و خصیم را به جای ناطق به کار برد زیرا که خصیم بالاترین مراتب ناطق است. زیرا کسی که با خود نطق می کند، کلامش را آشکار نمی کند مثل وقتی که دارد با دیگری سخن می گوید و کسی که با دیگری تکلم می کند اگر خصیم نباشد، کلامش را آشکار نمی کند و تلاش فراوان نمی کند مثل زمانی که با خصم خود سخن می گوید و کلمه مُبینٌ اشاره دارد به قوت عقل و اختیار روشن گری انسان؛ زیرا عاقل هنگام فهماندن مطلب به دیگری درجه اش بالاتر است از هنگام عدم افهام زیرا مبیّن کسی است که ابتدا امری برایش آشکار شود و سپس خود آن را تبیین نماید. پی این که خداوند متعال فرمود: مِن نُطفَهٍ اشاره دارد به ادنی مرتبه ای که انسان دارد و تعبیر خَصیمٌ مُبینٌ اشاره دارد به بلند ترین مرتبه ای که برای انسان حاصل می شود. سپس آیه وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَ نَسِیَ خَلْقَه اشاره دارد به بیان حشر و در این آیات تا آخر سوره یاسین عجایب و غرایبی است که ان شاء الله به قدر امکان آن را ذکر می کنیم. پس می گوییم: برخی از منکران قیامت برای انکار خود دلیل و شبهه ای ذکر نکرده اند و به صرف استبعاد وقوع قیامت اکتفا نموده اند و ادعای بداهت عدم وقوع قیامت کرده اند که اکثر منکران قیامت از این قبیل هستند و دلالت دارد بر این مطلب فرمایش خدای سبحان که در بسیاری از مواضع استبعاد منکران را ذکر کرده چنانچه فرموده: وَ قالُوا أَ إِذا ضَلَلْنا فِی الْأَرْضِ أَ إِنَّا لَفی خَلْقٍ جَدیدٍ و فرموده: أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَدینُونَ وَ آیات دیگر پس این جا نیز فرموده: مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمیمٌ که به نحوه استبعاد نقل قول کرده. پس خداوند اول استبعادشان را ابطال کرده با عبارت وَ نَسِیَ خَلْقَه فرموده: آیا فراموش کرد که ما او را از خاک و از نطفه ای که اجزیش مشابه هم است آفریدیم؟ سپس از پیشانی تا به پا برای آنان اعضایی قرار دادیم کصورت و شکل مختلفی دارند و به این نیز اکتفا نکردیم تا جایی که برای آنان چیزهایی را که از قبیل جسمانیات نیستند به ودیعه نهادیم که همان نطق و عقل باشد که به واسطه این دو مستحق اکرام هستند. پس اگر به مجرد استبعاد قانع می شوند چرا اعاده نطق و عقل را به محلی که در آن بودند بعید نمی شمرند؟ سپس استبعاد آنان از جهت خرد شدن و تفرق اجزایی است که چیز مورد بازگشت پیدا می کند. به گونه ای که گفتند: مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ

رَمیمٌ؟ آنان استخوان را برای ذکر کردن برگزیدند زیرا استخوان به خاطر عدم حسّی که دارد از حیات داشتن دورتر است و استخوان را به اوصافی وصف کردند که جنبه استبعادشان تقویت شود لذا پوسیدن و خرد شدن را ذکر کردند و خدای متعال استبعادشان را دفع کرد با این جهت که ذات بازگرداننده علم و قدرت دارد. پس فرمود: وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً یعنی قدرت ما را مانند قدرت مخلوقات قرار داد وَ نَسِیَ خَلْقَهُ و خلقت عجیب و آفرینش ابتدایی شگفت آور خود را فراموش کرد. و برخی از منکران معاد شبهه ای را ذکر کرده اند که آخر آن نیز به همان استبعاد بر می گردد. این شبهه به دو صورت است: اول این که بعد از معدوم شدن یک چیز، دیگر چیزی باقی نمانده، پس چگونه می توان بر عدم حکم به وجود کرد؟ و خدای تعالی با این آیه شبهه را پاسخ داد که: الذی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّه یعنی همان طور که انسان را آفرید در حالی که چیز قابل ذکری نبود، همچنین او را باز می گرداند، اگر چه چیز قابل ذکری نباشد و هیچ باشد. دومین صورت شبهه آنست که منکرین می گویند: کسی که اجزای بدنش در شرق و غرب زمین پراکنده شده و برخی از اجزایش در بدنهای درندگان رفته و برخی در دیوارهای ستونی رفته چگونه جمع می شود؟ و بعید تر از این شبهه آنست که وقتی انسانی انسان دیگر را خورد و اجزای مأکول تبدیل به اجزای آکل شد، پس اگر معادی باشد، اجزای مأکول یا به بدن آکل بر می گردد که در این صورت برای مأکول اجزایی باقی نمی ماند که از آن اعضای دیگری خلق شود و یا این که اجزای مأکول به بدن خود او بر می گردد که در این صورت برای آکل اجزایی باقی نمی ماند. پس خدای تعالی در ابطال این شبهه فرمود: وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلیمٌ و وجه این پاسخ آنست که در آکل اجزایی اصلی وجود دارد و اجزایی فرعی و در مأکول نیز به همین ترتیب است. پس وقتی انسانی انسان دیگر را خورد، اجزای اصلی بدن مأکول، از اجزای فرعی بدن آکل می شود و اجزای اصلی بدن آکل همان اجزای قبل از اکل او بوده وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلیمٌ یعنی خدا اجزای اصلی را از اجزای فرعی می شناسد؛ پس اجزای اصلی آکل را جمع نموده و در آن روحش را می دمد و اجزای اصلی مأکول را نیز جمع نموده و در آن روحش را می دمد و به این صورت اجزای متفرق در بقعه های دور از هم در اقصی نقاط به

حکمت فراگیر و قدرت کاملش جمع می کند. سپس خدای متعال به تثبیت آنچه گذشت در دفع استبعاد و ابطال انکار و عناد آنان - بر می گردد و می فرماید: الَّذی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً و وجه آن این است که انسان مشتمل است بر جسمی که با آن احساس می کند و حیاتی دارد که در بدنش جاری است که همان گرمای جاری در بدن اوست. پس اگر وجود حرارت و حیات را در او بعید می دانید، آن را بعید ندانید؛ زیرا آتش در دل درخت سبز که از آن آب می چکد عجیب و غریب تر است و شما حاضرید و از آن آتش تهیه می کنید و اگر خلق جسم انسان را بعید می شمرید، پس خلقت آسمان و زمین بزرگ تر است از خلقت خودتان پس آن را بعید نشمرید که خدا اسمان و زمین را آفریده! پس لطافت تعبیر الَّذی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً فَإِذا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ و آیه أَ وَ لَیْسَ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُم روشن می شود و خداوند ذکر آتش در درخت را با ذکر خلق اکبر ذکر فرمود زیرا استبعاد منکران صریحاً در خصوص زنده کردن خدا بود که گفتند: مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ و نگفتند: چه کسی استخوان ها را جمع و گردآوری می کند و آتش در درخت مناسبت با حیات دارد و کلمه الخَلّاق اشاره دارد به قدرت کامل پروردگار و کلمه العَلیم اشاره دارد به این که خدا علمش فراگیر است. سپس بیان خود را با این آیه تأکید فرمود: إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ. این بیان اظهار فساد تمثیل و تشبیه و ضرب المثل منکران است که برای خدا مثال زدند و گفتند: احدی بر مثل این را قدرت ندارد. زیرا قیاس غائب بر شاهد کردند و فرمود: در عالم شهود، خلق با آلات جسمانی و انتقالات مکانی است و جز در زمان های متمادی صورت نمی پذیرد ولی خدا با کن فیکون می آفریند. پایان کلام رازی.(1)

طبرسی رحمه الله در مورد آیه وَ أَنْتُمْ داخِرُونَ فرموده: یعنی شما خوار هستید رد نهایت خفت و خواری. سپس خدای متعال ذکر کرده که برانگیختن آنان با یک صیحه روی می دهد؛ پس فرمود: فَإِنَّما هِیَ یعنی جریان رستاخیز زَجْرَةٌ واحِدَةٌ با

1- . تفسیر رازی 9 : 307

یک صیحه از جانب اسرافیل روی می دهد که همان دمیدن برای رستاخیز است و زجره یعنی روی گرداندن از چیزی به سبب ترس. پس گویی آنان از حالتی که دارند به محشر روی گردان می شوند. فَإِذا هُمْ یَنْظُرُونَ ناگهان آنان نگاه می کنند به رستاخیزی که آن را تکذیب می کردند و گفته شده: ناگهان آنان زنده می شوند و عذابی را که بر آنان فرو می آید، می بینند. وَ قالوا یعنی در حالی که به عصیان خود معترف هستند می گویند: یا وَیلَنا از عذاب خدا و این کلمه ایست که قائل هنگام وقوع در هلاکت آن را می گوید. هذا یَوْمُ الدِّینِ یعنی این روز حساب یا روز جزاست. هذا یَوْمُ الْفَصْلِ یعنی این روز جدایی بین خلائق و روز حکم رانی خدا و جدا ساختن حق از باطل است و این کلام بعض اهل محشر به بعضی دیگر است و گفته شده: این کلام ملائکه است.(1) و در مورد کلمه خاشِعَه فرموده: غبار آلوده و مندرس و خشکیده اند یعنی حالشان حال فرد خاضع و متواضع است و گفته شده: منظور زمینی مرده و خشک و فاقد گیاه است و در مورد آیه وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلی رَبِّی فرموده: یعنی من یقین به رستاخیز ندارم و اگر رستاخیز حتمی باشد و من به زند پروردگارم برگردانده شوم، إِنَّ لی عِنْدَهُ حالتی نیکو یا جایگاهی نیکوست که همان بهشت است که در آخرت خدا به من مثل آنچه در دنیا به من داد، عطا خواهد کرد.(2)

و در مورد آیه إِنَّ الَّذینَ یُمارُونَ گفته: یعنی کسانی که شک و تردید به آنان وارد می شود، فِی السَّاعَهِ یعنی در آمدن آن مخاصمه می کنند به گونه ای که منکر آن هستند.(3)

و در مورد آیه نَمُوتُ وَ نَحْیا فرموده: در خصوص این آیه اقوالی است: اول آن که تقدیر آن نحیا و نموت است و تقدیم و تأخیر در عبارت صورت گرفته است و قول دوم آنست که معنا اینست که ما می میریم و اولاد ما زنده می مانند و قول سوم آنست که برخی از ما می میرند و برخی زنده می مانند.(4)

1- . مجمع البیان 8 : 300
2- . مجمع البیان 8 : 26 و 32
3- . مجمع البیان 9 : 45
4- . مجمع البیان 9 : 131

علامه مجلسی می فرماید: بیضاوی گفته است: یعنی ما مردگانی نجس بودیم و قبل از آن و بعد از آن زنده می شویم و ممکن است اراده تناسخ از این سخن نموده باشند که اعتقاد اکثر بت پرستان است. وَ ما یُهْلِکُنا إِلاَّ الدَّهْرُ یعنی مرور زمان ما را هلاک می نماید.(1)

و طبرسی رحمه الله در مورد آیه إِلاَّ أَنْ قالُوا ائْتُوا بِآبائِنا گفته: خداوند جواب آنان را نداد زیرا آنان این سخن را از باب مچ گیری و پیشنهاد مطرح کردند نه به عنوان طلب رشد و صلاح.(2) و در مورد آیه وَ إِذا حُشِرَ النَّاسُ فرموده: یعنی وقتی قیامت برپا می شود، معبودانی را که می پرستیدند، با آنان دشمن می شوند. وَ کانُوا بِعِبادَتِهِمْ کافِرِینَ یعنی خدا بتان را به سخن در می آورد تا انکار کنند که دعوت به پرستش خود می کردند و به عبادت کفار نسبت به آنان کفر بورزند.(3)

و در مورد آیه وَ قَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلی فرموده: یعنی امتهای قبل از من مردند، پس بیرون نیامدند و بازگردانده نشدند و گفته شده: معنای آیه آنست که نسل ها بر این مذهب گذشتند که رستاخیز را انکار می کردند. وَ هُما یَسْتَغیثانِ اللَّه یعنی خدا را فریاد می زنند و از او طلب فریادرسی می کنند تا به او لطف کند به سبب آنچه موجب ایمنی آن فرزند نزد خدا می شود و به او می گویند: وَیْلَکَ آمِنْ به قیامت و به گفته های محمد صلی الله علیه و آله ایمان بیاور إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ وعده خدا به رستاخیز و نشور و ثواب و عقاب حَقٌّ فَیَقُولُ در جواب آن دو: ما هذا نیست این قرآن و آنچه مرا به آن می خوانید إِلاَّ أَساطیرُ الْأَوَّلینَ أُولئِکَ الَّذینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ یعنی کلمه عذاب فی أُمَمٍ یعنی با امتهایی که بر مثل حالات و اعتقادات آنان رفتند. و لِکُلٍّ از مومنین و کافرین، دَرَجاتٌ مِمَّا عَمِلُوا یعنی درجاتی بر مبنای مراتب و مقدار اعمالشان؛ پس درجات ابرار در علیین و درجات فجار درکاتی در جهنم است و گفته شده: معنایش

1- . تفسیر بیضاوی 4 : 131
2- . مجمع البیان 9 : 132
3- . مجمع البیان 9 : 139

آنست که برای هر مطیعی درجاتی از ثواب است اگر چه مطیعان در مقدار آن درجات، کمی و زیادی داشته باشند.(1)

و در مورد آیه وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ یعنی در طلب عذاب بر آنان شتاب مکن که عذاب قطعی است و به زودی بر آنان واقع می شود کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَدُونَ وعده آنان عذاب در آخرت است؛ لَمْ یَلْبَثُوا در دنیا نماندند إِلاَّ ساعَةً مِنْ نَهارٍ یعنی وقتی عذاب را ببینند، طول ماندنشان در دنیا و برزخ گویی یک ساعت از روز بوده زیرا آنچه در دنیا و برزخ گذشته، اگر چه طولانی بوده ولی گویی اصلا نبوده است.(2)

و در مورد آیه ذلِکَ یعنی آن بازگشتی که می گویند، رَجْعٌ بَعیدٌ یعنی بازگشتی است که از اوهام دور است و بازگرداندنی است که از تحقق به دور است و معنا این می شود که این بازگشت شدنی نیست؛ زیرا غیر ممکن است. سپس خدای سبحان فرمود: قَدْ عَلِمْنا ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ یعنی می دانیم آن گوشت ها و خونهایی را که زمین از آنان می خورد و استخوان هایی که از آنان می پوساند. پس برگرداندن آنان بر ما محال نیست. وَ عِنْدَنا کِتابٌ حَفیظٌ یعنی نزد ما کتابی است که محافظ تعداد و نام هایشان است و آن کتاب همان لوح محفوظی است که چیزی از آن خالی نمی ماند و گفته شده: حفیظ یعنی محفوظ از کهنگی و اندراس است و آن کتاب نگهبانانی است که اعمالشان را می نویسند. بَلْ کَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ و حق همان قرآن استو گفته شده: همان رسول است. فَهُمْ فی أَمْرٍ مَریجٍ یعنی آنان در کاری مخلوط هستند: پس گاهی می گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله مجنون است و گاهی گفتند: ساحر است و گاهی گفتند: شاعر است؛ پس در اثر جهالت به حال او در امر او متحیر ماندند.

کلمه مِن فُروجٍ یعنی شقوق و شکافها و گفته شده: معنای این کلمه آنست که آسمانها تفاوت و اختلاف ندارند و آیه مِن کُلِّ زَوجٍ بَهیجٍ یعنی از هر صنفی نیکو منظر هستند و حَبَّ الحَصیدِ یعنی دانه گندم و جو و هر آنچه کشت می شود. وَ النَّخْلَ

1- . مجمع البیان 9 : 146
2- . مجمع البیان 9 : 158

باسِقاتٍ

یعنی نخلهای بلند قامت . لَها طَلْعٌ نَضِیدٌ یعنی برخی بر برخی دیگر متراکم شده و در مورد آیه أَ فَعَیینا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ یعنی آیا هنگامی که ما ابتدا آنان را خلق می کردیم و آنان چیزی نبودند، ما عاجز شدیم؟ پس چگونه از برانگیختن و اعاده آنان عاجز باشیم؟ بَلْ هُمْ فی لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدیدٍ یعنی آنان در گمراهی و شک هستند از این که دوباره خلقتشان اعاده شود.(1)

بیضاوی در مورد آیه وَ الذَّارِیاتِ ذَرْواً گفته: یعنی قسم به بادها که خاک را پراکنده می کنند یا زنان زاینده زیرا آنان اولادشان را پراکنده می سازند یا مقصود اسبابی است که خلائق را می پراکنند اعم از ملائکه یا غیر آنان. فَالْحامِلاتِ وِقْراً یعنی ابرهای باران زا یا بادهای حامل ابر یا زنان باردار و اسباب آن. فَالْجارِیاتِ یُسْراً یعنی کشتی هایی که به آسانی در دریا جاری می شوند یا بادهایی که در محل های وزیدن خود جاری هستند یا ستارگانی که در منازل خود جاری هستند و یُسراً صفت برای مصدر محذوف است یعنی جریانی که دارای آسانی است. فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً یعنی پس آن ملائکه ای که امور را تقسیم می کنند اموری از قبیل بارانها و روزی ها و غیر آن یا آنچه شامل ملائکه و غیر آنان هم می شود از اسباب قسمت یا بادهایی که بارانها را با حرکت دادن ابرها تقسیم می کند. إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ وَ إِنَّ الدِّینَ لَواقِعٌ این آیات جواب قسم است گویی خداوند با قدرت خود بر این اشیای عجیبی که مخالف اقتضای طبیعت است بر قدرت خود بر رستاخیز موعود استدلال می کند و ما موصوله یا مصدریه است و دین به معنای جزاست و واقع به معنای حاصل است. وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُکِ یعنی قسم به آسمان که دارای راههایی است و مراد یا راههای محسوسی است که مسیر ستارگان است یا راههایی که معقول بوده و صاحبان تفکر و دقت نظر آن را می پیمایند و با آن راهها به معارف می رسند و یا مراد ستارگان است زیرا آنان نیز راههایی دارند یا ستارگان آسمان را زینت می کنند همان طور که نقاش محل های رنگ را رنگ آمیزی می کند. إِنَّکُمْ لَفی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ یعنی شما در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله اختلاف نظر دارید و این

1- . مجمع البیان 9 : 235

معنای سخن آنانست که گاهی گفتند: شاعر است و گاهی گفتند: ساحر است و گاهی گفتند: او مجنون است یا مراد از قول مختلف قرآن است یا قیامت و یا امر دین داری است. یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ یعنی از رسول صلی الله علیه و آله یا از ایمان یا از قرآن رویگردان می شود، کسی که روی گردان شده؛ زیرا هیچ رویگردانی سخت تر ازآن نیست؛ پس گویی نسبت به این رویگردانی هیچ رویگردانی در کار نیست یا معنا اینست که هر کس منصرف شده در علم خدا و قضاء او رویگردان شده و جایز است ضمیر عنه به قول برگردد به این معنا که دروغ هر کس که منصرف شده از قول مختلف و به سبب آن صادر شده است. قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ یعنی مرگ بر کذابان از اصحاب قول مختلف و اصل این تعبیر دعا برای قتل است و این تعبیر جاری مجرای لعن است. الَّذینَ هُمْ فی غَمْرَةٍ یعنی در جهالتی که آنان را فرا گرفته. ساهُونَ یعنی از آنچه به آن مأمور شدند، غافل هستند. یَسْئَلُونَ أَیَّانَ یَوْمُ الدِّینِ یعنی پس می گویند: چه زمانی روز جزا یعنی وقوع آن فرا می رسد؟ یَوْمَ هُمْ عَلَی النَّارِ یُفْتَنُونَ یعنی سوزانده می شوند. فَإِنَّ لِلَّذینَ ظَلَمُوا ذَنُوباً یعنی کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را با تکذیب آزردند نصیبی از عذاب دارند مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحابِهِمْ یعنی مثل نصیب هم قطارانشان از امت های سابق و ذنوب از تقسیم آب توسط ساقیان با ظرفهای آب گرفته شده زیرا ذَنوب همان ظرف آب بزرگ و پرآب است. فَلا یَسْتَعْجِلُونِ جواب سخن آنانست که گفتند: مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ

فَوَیْلٌ لِلَّذینَ کَفَرُوا مِنْ یَوْمِهِمُ الَّذی یُوعَدُونَ یعنی روز قیامت یا روز جنگ بدر.

و در مورد آیه وَ الطّورِ فرموده: یعنی طور سینین یا آنچه از فراز ایجاد تا فرود مواد به پرواز می آید یا از عالم غیب تا عالم شهود به پرواز در می آید. وَ کِتابٍ مَسْطُورٍ منظور از کتاب مکتوب است و منظور از مکتوب قرآن است یا آن چیزی است که خداوند در لوح محفوظ نوشته یا الواح موسی علیه السلام مراد است یا مکتوب در قلوب اولیای خداست از معارف و حکمتها یا آن چیزهایی است که ملائکه حفظ اعمال می نویسند. فی رَقٍّ مَنْشُورٍ رق آن پوستی است که روی آن نوشته می شود و استعاره گرفته شده از آنچه کتاب در آن نوشته می شود. وَ الْبَیْتِ الْمَعْمُورِ یعنی کعبه و سبب عمارت آن حجاج یا مجاوران اند یا صُراح که خانه خدا

در آسمان چهارم است و عمران آن به سبب کثرت فراگرفتن آن توسط فرشتگان است یا منظور از ضراح قلب مؤمن است و آبادی آن با معرفت و اخلاص است.وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ یعنی آسمان برافراشته وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ یعنی آب انباشته که همان اقیانوس است یا دریای سوزان است؛ روایت شده که خدا روز قیامت دریاها را به صورت آتشی در می آورد که جهنم از آن شعله ور می شود یا به معنای دریای آمیخته است. إِنَّ عَذابَ رَبِّکَ لَواقِعٌ یعنی نازل می شود. ما لَهُ مِنْ دافِعٍ دافعی ندارد که آن را دفع نماید و وجه دلالت این اموری که به آنها قسم خورده شده بر قیامت آنست که اینها اموری هستند دالّ بر کمال قدرت و حکمت خدا و صدق اختیار او و این که اعمال بندگان را برای مجازات ضبط می کند. یَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً یعنی روزی که آسمان مضطرب می شود و مور به معنای تردد در رفت و آمد است و گفته شده: به معنای تحرک در میان موج زدن است. وَ تَسیرُ الْجِبالُ سَیْراً یعنی کوهها از روی زمین حرکت می کنند و غبار می شوند. فَوَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبینَ یعنی وقتی آن روز واقع شود، پس وای بر تکذیب کنندگان. الَّذینَ هُمْ فی خَوْضٍ یَلْعَبُونَ یعنی وای بر کسانی که در فرو رفتن در باطل سرگرمند و در مورد آیه ثُمَّ یُجْزاهُ الْجَزاءَ الْأَوْفی گفته: یعنی بنده سزای عمل خود را با جزای تامّ و تمام می بیند و الجزاء منصوب به نزع خافض است و می تواند مفعول مطلق باشد و هاء برای جزایی باشد که با یُجزی بر آن دلالت شده و الجزاء بدل آن مفعول مطلق باشد. (1)

طبرسی رحمه الله در مورد آیه وَ ما أَمْرُنا إِلاَّ واحِدَهٌ فرموده: یعنی امر ما در مورد آمدن قیامت در سرعت نیست مگر مثل چشم به هم زدنی و معنا این می شودکه وقتی بخواهیم قیامت بر پا شود، مخلوقات و تمام حیوانات را در مثل چشم به هم زدنی از حیث سرعت بر می گردانیم و گفته شده: معنا اینست که امر ما وقتی بخواهیم چیزی محقق شود، جز یک بار نیست و در آن احتیاج به دوم نداریم؛ تنها

1- . تفسیر بیضاوی 4 : 183 - 209

به آن کن فیکون می گوییم. کَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ یعنی در سرعت بدون کُندی و تأخیر واقع می شود.(1)

و در مورد آیه سَنَفْرُغُ لَکُمْ أَیُّهَ الثَّقَلانِ فرموده: یعنی به زودی قصد محاسبه اعمالتان را ای جن و انس خواهیم نمود. این تفسیر از زجاج نقل شده و فراغ در لغت بر دو نوع است یکی به معنای قصد چیزی است و دیگری به معنای فراغت از شغل است و خدا را کاری از کاری باز نمی دارد و گفته شده معنای آیه آنست که به زودی مانند عمل کسی را که برای عملی فراغ بال حاصل می کند، پس آن را به خوبی انجام می دهد و در آن کوتاهی روا نمی دارد ، انجام می دهیم و گفته شده: به زودی برای شما از وعده آتش خود فارغ می شویم به این گونه که روزهای عمر شما را که در آن وعده داده شده سپری می کنیم؛ پس خداوند این امر را تشبیه کرده به کسی که از چیزی فارغ شده و شروع به عمل دیگری نموده است.(2)

بیضاوی در مورد آیه إِلی میقاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ گفته: یعنی تا روزی که در دنیا برای آن وقت معلوم شده و از روزی که نزد خدا معین و معلوم است برایش وقت معین شده است.(3)

و در مورد آیه قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ یعنی همه کفار یا خصوص یهودیان. قَدْ یَئِسُوا مِنَ الْآخِرَهِ به خاطر کفرشان به آخرت یا به سبب علمشان به این که از آخرت بهره ای ندارند زیرا با پیامبری که در تورات وصف شده و با آیات الهی تأیید شده عناد داشتند. کَما یَئِسَ الْکُفَّارُ مِنْ أَصْحابِ الْقُبُورِ چنانچه کفار از مردگان نومیدند که برانگیخته شوند یا به آنان ثواب داده شود یا خیری از مردگان به آنان برسد و بنا بر احتمال اول که نومید از برانگیخته شدن مردگان باشند، اسم ظاهر(کفار) در جای ضمیر(هم) نشسته تا دلالت کند که کفر کفار آنان را از رستاخیز مردگان نومید نموده است.(4)

1- . مجمع البیان 9 : 324
2- . مجمع البیان 9 : 341
3- . تفسیر بیضاوی 4 : 235
4- . تفسیر بیضاوی 4 : 271

طبرسی رحمه الله فرموده این آیه یعنی همان طور که کفاری که مردند و روانه قبور شدند، از این که در آخرت حظی داشته باشند نومید شدند و گفته شده: مراد از کفار در اینجا کسانی هستند که مردگان را دفن می کنند. یعنی همان طور که دفن کنندگان پس از دفن مردگان از آنان نومید می شوند.(1)

و در مورد آیه لا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيامَةِ فرموده: گفته شده که لا زائده است و معنای لا اقسم این است که قسم می خورم و گفته شده: لا ردّی است بر کسانی که منکر بعث و نشورند و گویی فرموده: نه آن گونه که شما می پندارید و سپس ابتدای به قسم کرده و گفته شده: یعنی من به خاطر وضوح وقوع روز قیامت با دلائل عقلی و نقلی به روز قیامت قسم نمی خورم یا این که من به آن روز قسم نمی خورم زیرا شما به آن اقرار نمی کنید.(2)

بیضاوی گفته: آوردن لاء نافیه بر فعل قسم برای تأکید است که در کلام عرب رایج است. وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ یعنی قسم به نفس پرهیزکار که نفوس مقصر در تقوی را در روز قیامت بر کوتاهیشان ملامت می کند یا آن نفسی که خودش را تا ابد سرزنش می کند، اگرچه در طاعت خدا نهایت تلاش خود را نموده باشد یا مراد نفس مطمئنه است که نفس انسان را ملامت می کند یا مراد جنس نفس است؛

زیرا روایت شده که پیامبر(ص) فرمودند: هیچ نفس نیکوکار و بدکاری نیست مگر این که روز قیامت خود را سرزنش می کند؛ اگر کار خیری کرده باشد سرزنش می کند که چرا بیشتر نکرده و اگر کار بدی کرده باشد می گوید: کاش از انجام کار بد خودداری می کردم.

یا مراد نفس آدم است که همواره بر آنچه او را از بهشت رانده ملامت می کند. أَ يَحْسَبُ الْإِنْسانُ یعنی جنس انسان و فعل به جنس انسان اسناد داده شده؛ زیرا در بین مشرکان بودند کسانی که چنین می پنداشتند یا آن کسی که آیه در مورد او

1- . مجمع البیان 9 : 457
2- . مجمع البیان 10 : 192

نازل شد که عدی بن ربیعه بود از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد قیامت سوال کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به او از روز قیامت خبر داد. پس عدی گفت: اگر آن روز را به چشم ببینم، تو را تصدیق نمی کنم مگر این که خدا این استخوانها را جمع کند. أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظامَهُ بعد از تفرق استخوان ها. بَلی ما جمع می کنیم. قادِرینَ عَلی أَنْ نُسَوِّیَ بَنانَهُ یعنی ما استخوانهای ریز بند های انگشتانش را جمع می کنیم و برخی را ضمیمه برخی دیگر نموده، همان گونه که ریز است و لطافت دارد، چه رسد به استخوانهای بزرگ او یا ما قدرت داریم عَلی أَنْ نُسَوِّیَ بَنانَهُ بند انگشتانی را که اعضای انگشت هستند چه رسد به غیر آن. بَلْ یُریدُ الْإِنْسانُ لِیَفْجُرَ أَمامَهُ یعنی می خواهدبر فجور خود در زمانهای آینده نیز تداوم ببخشد. یَسْئَلُ أَیَّانَ یَوْمُ الْقِیامَهِ. یعنی از باب استبعاد و مسخره کردن می پرسد قیامت چه زمانی است؟

و در مورد آیه أَنْ یُتْرَکَ سُدیً فرموده: یعنی انسان به صورت مهمل که نه تکلیف شود و نه مجازات شود رها شده. و در مورد آیه کانَ شَرُّهُ فرموده: شرّ آن یعنی سختی های آن. مُسْتَطیراً یعنی آشکار و منتشر در نهایت انتشار و از استطارَ الحریق و الفجر یعنی آتش شعله ور و فجر خورشید منتشر شد، گرفته شده. و در مورد آیه وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً فرموده: یعنی سوگند به گروههایی از فرشتگان که خدا آنان را پشت سر هم از پی اوامرش فرستاد، پس آنان مثل وزیدن بادها در امتثال اوامر خدا حرکت کردند و دین ها را در زمین نشر دادند یا نفوسی را که با جهالت از علوم وحیانی مردند زنده می کنند؛ پس بین حق و باطل فرق می نهند و بر انبیا آن علوم را القا می کنند. ذِکْراً

عُذْراً یعنی عذر برای قبول کنندگان هستند. أَوْ نُذْراً یا بیم برای منکرین معاد یا مبطلین آیات نازل شده قرآن که هر نیکی را برای محمد صلی الله علیه و آله آورده پس آن فرشتگان سایر کتب و ادیان را بانسخ خود بردند و آثار هدایت و حکمت را در شرق و غرب پراکندند و بین حق و باطل فرق نهادند و بین جهانیان ذکر حق را القا نمودند یا نفوی کامله پیامبران را به بدنها منتقل کردند تا کامل شوند. پس ماسوای حق را بردند و اثر حق را در جمیع اجزا نشر دادند، پس بین حق با

ذات آن و بین خود باطل فرق نهادند، پس هر چیزی را نابودشدنی می بینند جز ذات خدا را، پس ذکر را القا کردند به گونه ای که در دلها و زبانها جز نام خدا نباشد یا همراه با بادهای عذاب فرستاده شدند، پس حرکت کردند و با بادهای رحمت ابرها را در فضا منتشر نمودند، پس ابرها پراکنده شدند و آن فرشتگان القای یاد خدا نمودند، یعنی سبب یاد خدا شدند زیرا وقتی فرد عاقل وزش بادها و آثار آن را می بیند، خدای متعال را یاد می کند و کمال قدرت او را در یاد می آورد و کلمه عُرفاً یا نقیض نکر و زشتی است و به خاطر مفعول لاجله واقع شدن منصوب شده یعنی ارسال شدند برای احسان و نیکی یا عرفا به معنای پشت سر هم رفتن است و از عرف الفرس گرفته شده و بنا بر این که حال باشد، منصوب شده. عُذْراً أَوْ نُذْراً هر دو کلمه مصدرند برای عذر وقتی که بدی را محو کند و انذر هنگامی که بیم دهد یا عذر جمع عذیر است به معنای معذرت و نذیر به معنای انذار یا به معنای عاذر و منذر هستند و بنا بر دو احتمال اول نصبشان بنا بر مفعول لاجله بودن است یعنی به خاطر این که عذری برای مؤمنان به معاد باشد و بیمی برای مبطلان معاد یا بدل از ذکر باشند بنا بر این که مراد از ذکر وحی باشد یا آنچه شامل توحید و شرک و ایمان و کفر باشد و بنا بر احتمال سوم منصوب است بنا بر این که حال باشد. إِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ جواب قسم است و معنایش آنست که آنچه وعده داده می شوید، یعنی آمدن قیامت، حتما واقع شدنی خواهد بود. و درباره آیه عَمَّ یَتَساءَلُونَ فرموده: اصل آن عمّا بوده، پس الف حذف شده و معنای این استفهام بزرگداشت شأن چیزی است که درباره آن می پرسند که گویی به خاطر عظمت آن جنس آن مخفی است، پس از آن سوال می شود و ضمیر جمع مذکر برای اهل مکه است که درباره قیامت بین خود سوال می نمودند یا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و مومنان از روی استهزاء درباره آن می پرسیدند. عَنِ النَّبَإِ الْعَظیمِ بیان است برای شأن آنچه بزرگ داشته شده یا صله است برای یتساءلونَ و عم متعلق است به فعل محذوفی که با یتساءلون تفسیر شده. الَّذی هُمْ فیهِ مُخْتَلِفُونَ یعنی اختلاف نظرشان شامل یقین به نفی و شک در وقوع آن یا اقرار و یا انکار آن است. کَلاَّ سَیَعْلَمُونَ نهی است از پرسش و وعده جزا دادن به آن است. ثُمَّ کَلاَّ سَیَعْلَمُونَ تکرار ما قبل است برای مبالغه و ثم برای اشعار

دادن به آنست که وعید دوم شدشدتر است و گفته شده: وعید اولی هنگام جان کندن و وعید دوم در قیامت است یا اولی در رستاخیز و دومی برای جزا دادن است.

و در مورد آیه وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً فرموده: اینها صفات فرشتگان مرگ است؛ زیرا آنان ارواح کافران را از بدنهایشان بیرون می برند به صورت مبالغه آمیزی در قبض روح؛ زیرا این فرشتگان ارواح را از دورترین نقاط بدنها می کَنند یا معنا این است که نفوس کفر غرق در ابدان آنهاست و ینشطون یعنی ارواح مومنان را با نرمی بیرون می برند و از نشط الدلو من البئر گرفته شده یعنی زمانی که سطل آب را از چاه بیرون می آورند و در اخراج ارواح از بدنها مثل غواصانی که چیزی را از اعماق دریا خارج می کنند، شنا می کنند، پس ارواح کفار را جلوتر به آتش و ارواح مومنان را به بهشت می برند، پس امر ثواب و عقاب نفوس را تدبیر می کنند به این صورت که نفوس را برای ادراک آلام و لذات مهیا می کنند یا دو قسم اولی برای این دسته از ملائک است و بقیه سوگندها مربوط به گروههایی از فرشتگان است که در انجام امور سرعت به خرج می دهند، پس به سمت آنچه بدان مأمور شده اند سبقت می گیرند و امرش را تدبیر می کنند یا صفات ستارگان است زیرا آنها به سرعت از مشرق به مغرب می روند و غرق در سرعتند به این صورت که آسمان را طی می کنند تا در دورترین نقطه مغرب فرو روند و از برجی به برج دیگر حرکت می کنند یعنی از حرکت ثور خارج می شوند وقتی ثور از شهری به شهر دیگر خارج می شود و در آسمان شناور می شوند، پس برخی در سیر خود سبقت می گیرند زیرا از حیث حرکت سریع تر هستند و امری را که مأمور آنند انجام می دهند مانند اختلاف فصول و تقدیر زمانها و ظهور اوقات عبادات و وقتی حرکاتشان از مشرب به سمت مشرق بر خلاف طبیعت باشد و حرکاتشان از برجی به برج دیگر نرم و ملائم طبعشان باشد، اولی نزع و دومی نشط نامیده می شود یا نزعاز صفات نفوس برتر است هنگام جدا شدن از ابدان، زیرا این نفوس به حالت غرق یا نزع شدید از ابدان جدا می شوند و نزع شدید از تلاش زیاد کماندار در کشیدن کمان گرفته شده؛ پس این نفوس فاضل به عالم ملکوت رفته و در آنجا شناور می شود و به سمت درجات قدسی بهشت سبقت می گیرد و به سبب شرافت و قوتش از

مدبرات عالم می گردد یا مراد حال سلوک نفوس مستعده است زیرا از شهوات کَنده می شود و به سمت عالم قدس حرکت می کند و در مراتب ترقّی شناور می شود و به سمت کمالات سبقت می گیرد تا از کامل کنندگان می شود یا صفات نفسهای جنگجویان یا دستهای آنان است که تیرهای کمانها را با قدرت می کشند و با تیر برای پرتاب تلاش می کنند و در خشکی و دریا سیر نموده و به سمت جنگ با دشمن سبقت می گیرند و امر جنگ را تدبیر می کنند یا صفات اسبان آنان است که با لجامهایشان کشیده می شوند به گونه ای که لجامها به سختی کشیده می شود به خاطر این که گردن اسبها دراز است و این اسبان از مملکت اسلام به مملکت کفر خارج می شود و در حرکتشان شناور می شوند و به سمت دشمن پیشی می گیرند و امر پیروزی را تدبیر می کنند. خدا به اینها بر قیام قیامت قسم یاد کرد و به خاطر دلالت ما بعد این کلمات بر این مطلب، محذوف شدند. یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَهُ و یوم منصوب است به ظرفیت و منظور از راجفه اجرام ساکنی هستند که در هنگامه قیامت حرکتشان شدت می گیرد، مثل زمین و کوهها زیرا در آیه دیگر فرموده: یَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ یا مراد از راجفه واقعه ای است که اجرام هنگام تحقق آن می لرزند و آن واقعه نفخه اولی است. تَتْبَعُهَا الرَّادِفَهُ منظور از رادفه همان تابعه است که آسمان است و ستارگان شکافته می شوند و فرو ریزند یا مراد نفخه دوم است و جمله در موضع حالیت قرار دارد. قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ واجِفَهٌ یعنی دلها به شدت می لرزد و واجفه از وجیف گرفته شده که صفت دلهاست و خبر آن این جمله است: أَبْصارُها خاشِعَهٌ یعنی دیدگان صاحبان آن قلوب ذلیل است در اثر ترس و به همین خاطر ترس را به قلوب نسبت داد. یَقُولُونَ أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحافِرَهِ فی الحافره یعنی حالت نخست و منظورشان حیات دنیاست پس از مرگ و از عبارت رجع فلان فی حافرته گرفته شده یعنی فلانی به راهی که آمده بود برگشت و در آن با راه رفتنش به نسبت اثر گذاشت مانند آیه عیشَهٍ راضِیَه. أَ إِذا کُنَّا عِظاماً ناخره یعنی پوسیده یا نَخِرَهً که مبالغه اش از ناخره بیشتر است. قالُوا تِلْکَ إِذاً کَرَّهٌ خاسِرَهٌ یعنی بازگشتی دارای زیان یا بازگشتی که صاحبان آن زیان دیده شدند و معنی این می شود که قیامت اگر صحیح باشد، بنا بر این ما زیان کاریم زیرا ما آن را تکذیب کردیم و این ایه بیان استهزای

منکران است. فَإِنَّما هِیَ زَجْرَهٌ واحِدَهٌ این جمله متعلق به یک فعل محذوف است یعنی قیامت را سخت و دشوار ندانید که آن نیست مگر یک صیحه و فریاد یعنی نفخه دوم. فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَهِ یعنی ناگهان می بینند که بر روی زمین زنده شده اند پس از آنکه در شکم زمین و به صورت مردگانی بودند و ساهره زمین سفید و صاف است و گفته شده ساهره نام جهنم است.(1)

و در مورد آیه یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ گفته: یعنی شناخت صورت می گیرد و بین ضمایر پاک و اعمال مخفی و اعمال خبیث تمایز صورت می گیرد. فَما لَهُ یعنی برای انسان. مِنْ قُوَّهٍ یعنی قوتی که او را منع کند در نفس و انسان به کمک آن قوت منع را بپذیرد. وَ لا ناصِرٍ و یاوری هم ندارد که او را منع کند.(2) و در مورد آیه فَما یُکَذِّبُکَ یعنی چه چیزی ای محمد تو را از حیث دلالت یا نطق تکذیب می کند بَعْدُ بِالدِّینِ دین یعنی جزا بعد از ظهور این دلائل و گفته شده: ما به معنی من است یعنی چه کسی و گفته شده: خطاب از باب التفات متوجه انسان است و معنا این می شود: چه چیزی تو را وادار به این تکذیب می کند. أَ لَیْسَ اللَّهُ بِأَحْکَمِ الْحاکِمِینَ این جمله تحقق بخشیدن به جملات گذشته است و معنا چنین است که آیا کسی که خلق و ردّ حیات می کند از حیث صنع و تدبیر استوارترین حکم کنندگان نیست و کسی که چنین باشد قادر بر اعاده خلق و جزاء است.(3) و طبرسی گفته: الرجعی مصدر است مانند البشری.(4)

و در مورد آیه أَ فَلا یَعْلَمُ إِذا بُعْثِرَ یعنی برانگیخته شود ما فِی الْقُبُورِ از مردگان وَ حُصِّلَ یعنی جمع شود به صورت موجود در صحیفه ها یا تمییز داده شود ما فِی الصُّدُورِ از عمل خیر و شر و آنچه در سینه هاست معین شود. زیرا اصل انست که در قلوب است.إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ یَوْمَئِذٍ روز قیامت لَخَبِیرٌ یعنی عالم است به آنچه علنی انجام

1- . تفسیر بیضاوی 4 : 350- 377
2- . تفسیر بیضاوی 4 : 405
3- . تفسیر بیضاوی 4 : 432
4- . تفسیر بیضاوی 4 : 434

دادند و آنچه پنهانی کردند پس به آنان جزا دهد.(1)

و در مورد آیه أَ رَأَیْتَ فرموده: این استفهام است که معنای آن تعجب است. الَّذی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ یعنی تکذیب جزا یا تکذیب اسلام می کند.(2)

روایات:

1. امالی شیخ صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: چون خدای عز و جل بخواهد خلق را مبعوث کند چهل روز آسمان بر زمین ببارد تا رگ و پیها جمع شوند و گوشت بروید.(3)

در کتاب حسین بن سعید و نوادر نیز مثل این روایت نقل شده است.(4)

2. امالی شیخ مفید: سعید بن مینا از تعدادی از اصحاب خود نقل نموده که گروهی از قریش به رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتراض نمودند که از جمله معترضان عتبه بن ربیع و امیه بن خلف و ولید بن مغیره و عاص بن سعید بودند. اینان گفتند: ای محمد! بیا ما آنچه را تو می پرستی بپرستیم و تو نیز آنچه را ما می پرستیم بپرست تا ما و تو در امر عبادت شریک شویم؛ اگر آنچه ما بر آنیم حق بود، تو حظ و بهره خود را از آن گرفته ای و اگر آنچه تو بر آنی حق بود، ما نیز حظ و بهره خود را از آن گرفته ایم؛ پس خدای تبارک و تعالی نازل فرمود: « قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ.» یعنی{ بگو ای کافران! من آنچه شما می پرستید را نمی پرستم و شما نیز پرستنده آنچه من می پرستم نیستید!} تا آخر سوره؛ سپس ابیّ بن خلف استخوان پوسیده ای را جلو آورد و آن را با دستش ریز ریز کرد و سپس به آن فوت کرد و گفت: تو می پنداری پروردگارت این را بعد از آنچه دیدی زنده می کند؟ پس خدای متعال نازل فرمود: « وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً

1- . تفسیر بیضاوی 4 : 444
2- . تفسیر بیضاوی 4 : 454
3- . امالی صدوق: 149
4- . الزهد: 163

وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمیمٌ قُلْ یُحْییهَا الَّذی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلیمٌ.» و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: چه کسی استخوانهایی را که پوسیده زنده می کند؟ بگو: آن را کسی که بار اول آن را آفرید زنده می کند و به هر آفرینشی آگاه است، تا آخر سوره.(1)

3. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام در ذیل حدیثی طولانی که در آن جریان بخت نصّر را ذکر نمودند فرمودند: وقتی از بنی اسرائیل آنان که کشته شدند، کشته شدند، ارمیا سوار بر اُلاغش بیرون رفت، در حالیکه توشه ای از انجیر و مقداری شربت آبمیوه به همراه داشت، به درندگان خشکی و درندگان دریا و درندگان آسمان که لاشه ها را می خوردند نگاه کرد؛ ساعتی با خود فکر کرد، سپس گفت: «خدا چگونه اینان را زنده می کند »، در حالیکه درندگان آنها را خوردند، سپس خداوند او را در همان جا که بود میراند، و این مصداق همان سخن خداوند تبارک و تعالی می باشد که می فرماید: «أَوْ کالَّذِی مَرَّ عَلَی قَرْیهٍ وَهی خَاوِیهٌ عَلَی عُرُوشِها قَالَ أَنَّیَ یحْیی هذِه اللّه بَعْدَ مَوْتِها فَأَمَاتَه اللّه مِئَهَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَه.» { یعنی یا مانند کسی که از قریه ای گذشت در حالی که آن قریه بر سقف هایش فروریخته بود؛ گفت: خدا چگونه اینها را بعد ازمرگش زنده می سازد پس خدا او را صد سال میراند و سپس زنده گردانید }، یعنی او را زنده گردانید. هنگامی که خداوند به بنی اسرائیل رحم کرد و بخت نصر را نابود کرد، بنی اسرائیل را دوباره به دنیا بازگرداند؛ و هنگامی که خداوند بخت نصر را بر بنی اسرائیل چیره ساخته بود، عُزَیر گریخت و وارد چشمه ای شد و در آن ناپدید گشت، و ارمیا صد سال مرده بود، سپس خداوند متعال او را زنده گردانید و اولین چیزی که در او زنده گردانید چشمانش بود، همچون پوست تخم مرغ. پس نگریست و خداوند به او وحی کرد که چه مدت گذشته است؟ گفت: یک روز، سپس به خورشید نگاه کرد که بالا رفته بود، گفت: و پاسی از روز، باری تعالی فرمود: «بَل لَّبِثْتَ مِئَهَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَی طَعَامِک وَشَرَابِک لَمْ یتَسَنَّه»، یعنی به غذا و نوشیدنی ات بنگر که تغییر نکرده است «وَانظُرْ

1- . امالی طوسی: 19

إِلَی حِمَارِک وَلِنَجْعَلَک آیةً لِّلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَی العِظَامِ کیفَ نُنشِزُها ثُمَّ نَکسُوها لَحْمًا»، و به استخوان های پوسیده ی ترک خورده نگریست که چگونه به سوی او می آیند و چگونه گوشتی که درندگان خورده اند از اینجا و آنجا جمع می گردد و به استخوان می پیوند و به آن می چسبد تا اینکه برخاست و الاغش نیز ایستاد؛ گفت: «أَعْلَمُ أَنَّ اللّه عَلَی کلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ.(1)». یعنی می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.(2)

بیان: غرقیء بر وزن زِبرِج پوست نازک چسبیده به سفیدی تخم مرغ یا آن سفیدی است که خورده می شود و طبرسی رحمه الله فرموده: أَوْ کَالَّذی مَرَّ یعنی آیا دیدی مثل کسی را که گذشت عَلی قَرْیَهٍ و این شخص عزیر بود. این تفسیر از قتاده و عکرمه و سدی نقل شده و همین تفسیر از امام صادق علیه السلام نقل شده و وهب گفته این شخص ارمیا بوده و این روایت شده از امام باقر علیه السلام است و ابن اسحاق گفته این شخص خضربوده و قریه ای که بر آن گذشت بیت المقدس بوده، زمانی که بخت نصر آن را ویران کرد و گفته شده: این قریه ارض مقدس بوده و گفته شده: آن قریه ای بوده که هزارن نفر از بیم مرگ از آن خارج شدند؛ وَ هِیَ خاوِیَهٌ عَلی عُرُوشِها یعنی آن قریه خالی بود و گفته شده: خراب بوده و گفته شده: بر بناها و سقفهایش فرو ریخته بوده یعنی سقفها ساقط شده بوده و بناها بر آن ریخته بوده. قالَ أَنَّی یُحْیی هذِهِ اللّهُ بَعْدَ مَوْتِها یعنی خداوند چگونه این قریه را بعد از ویران شدنش آباد می سازد و گفته شده: چگونه خدا اهل آن را بعد از آن که مردندزنده می کند و البته آن پیامبر این سخن را از باب انکار یا تعجب یا تردید نگفت بلکه خواست خداوند دوباره زنده کردنش را به عیان به او نشان دهد. فَأَماتَهُ اللّهُ مِائَهَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ بعثه یعنی او را زنده کرد. قالَ کَمْ لَبِثْتَ در تفسیر است که آن پیامبر صدایی از آسمان شنید که چقدر در گذران شب و خوابیدنت درنگ کردی و گفته شده: قائل این سخن خود آن پیامبر بود و گفته شده: فرشته ای بود و گفته شده: برخی افراد مسِنّ که او را هنگام مردن و زنده شدن دیدند چنین پرسیدند. قالَ لَبِثْتُ یَوْماً أَوْ

1- . بقره / 259
2- . تفسیر قمی 1: 94

بَعْضَ یَوْمٍ زیرا خداوند متعال او را در اول روز میراند و در آخر روز بعد از صد سال زنده کرد. پس گفت من یک روز ماندم و متوجه بقیه خورشید در آسمان شد و سپس گفت: یا بخشی از یک روز ماندم سپس خداوند فرمود: قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عامٍ فَانْظُرْ إِلی طَعامِکَ وَ شَرابِکَ لَمْ یَتَسَنَّهْ یعنی گذشت سالها غذا و شرابت را تغییر نداده و لم یتسنه را مفرد آورد نه مثنی زیرا جنس طعام و شراب را مد نظر گرفت و گفته شده: اراده شراب کرد زیرا شراب از طعام به آن ضمیر نزدیک تر است و گفته شده: مراد خداوند افشره و انجیر و انگور بود و این سه چیز از حیث تغییر و فساد سریعترین اشیا هستند. پس او افشره را شیرین یافت و انجیر و انگور را مثل زمانی که چیده شده باشند فاقد تغیر یافت. وَ انْظُرْ إِلی حِمارِکَ که چگونه اجزایش متفرق شده و استخوانهایش از هم جدا شده و سپس بنگر که خدا چگونه آن را زنده می کند و خدا این سخن را در مورد حمارش به او فرمود تا برایش در خصوص طول مردنش استدلال کند. وَ لِنَجْعَلَکَ آیَةً لِلنَّاسِ ما این کار را کردیم و گفته شده: معنا اینست که ما این کار را برای اجابت دعای تو در مورد آنچه کردی انجام دادیم وَ لِنَجْعَلَکَ آیَةً لِلنَّاسِ یعنی برای این که تو را حجتی برای مردم در خصوص رستاخیز قرار دهیم. وَ انْظُرْ إِلَی الْعِظامِ کَیْفَ نُنْشِزُها یعنی چگونه ما آن را زنده می کنیم و با حرف زای یعنی چگونه ما آن را از روی زمین بلند می کنیم و آن را به جای خود در جسد بر می گردانیم و برخی را با برخی دیگر ترکیب می کنیم. ثُمَّ نَکْسُوها یعنی سپس می پوشانیم لَحْماً و در مورد آن اختلاف پیدا شده. پس گفته شده: مراد استخوانهای حمار اوست که بر آن لحم می پوشاند و گفته شده استخوانهای خود اوست و گفته اند اولین عضوی که خدا از او زنده کرد، چشم او بود که مثل پوسته نازک تخم مرغ بود و شروع به نظر کردن به استخوانهای پوسیده کرد که از هم جدا بودند ولی به سمت او جمع شدند و به گوشتی که درندگان آن را خورده بودند که از این سو و آن سو بر استخوانها نشست و با او همراه شد و به استخوانها چسبید تا این که خود او و حمارش ایستادند. فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ یعنی وقتی آشکار شد و علم پیدا کرد، قالَ أَعْلَمُ یعنی یقین دارم أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ یعنی آنچه گفتم از سر شک و تردید نبود و ممکن است این مطلب را گفته باشد زیرا وقتی به عیان زنده شدنش را

مشاهده کرد بر یقین و علمش افزوده شد زیرا قبل از این واقعه نیز علم از روی دلیل و نظر داشت ولی علم او ضروری و بالعیان گردید. پایان کلام طبرسی.(1)

علامه مجلسی می فرماید: تفصیل این قصه و آنچه در خصوص داستان ابراهیم علیه السلام می آید در کتاب نبوت است همراه با سایر اخباری که مربوط به این جریان است.

4. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام، درباره آیه « وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ أَرِنی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتی قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلی وَ لکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبی قالَ فَخُذ.» فرمود: ابراهیم، لاشه ای را روی ساحل کنار دریا دید که درندگان خشکی و درندگان دریا آن را می خوردند، سپس درندگان بر یکدیگر حمله آوردند و یکدیگر را خوردند، ابراهیم تعجب کرد، و گفت: پروردگارا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می گردانی، خداوند متعال فرمود: «أَوَلَمْ تُؤْمِن» گفت: «بَلَى وَلَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي»، فرمود: «فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». بنابراین ابراهیم طاووس و خروس و کبوتر و کلاغ را برداشت، خداوند عز و جل فرمود: «فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ»، یعنی، آنها را تکه تکه کن سپس گوشت آنان را با یکدیگر مخلوط کن و بر ده کوه تقسیم کن، سپس منقارهای آنان را بردار و آنان را فراخوان، خواهی دید که به سرعت به سوی تو می آیند. ابراهیم آن را انجام داد و آنها را بر ده کوه تقسیم کرد، سپس آنان را فراخواند و گفت: به اذن خداوند پاسخ مرا بدهید. بنابراین تکه ها جمع می شدند و گوشت و استخوان هر یک به سرش می پیوست، و سپس به سوی ابراهیم پرواز کردند، در این هنگام ابراهیم گفت: به راستی که خداوند دانا و تواناست.(2)

بیان: از این خبر و سایر اخبار استفاده می شود که ابراهیم علیه السلام با این سوال خواست به مردم جواب شبهه ای را بدهد که ملحدان منکر معاد طرح کردند و گفتند: اگر انسانی انسان دیگر را بخورد و غذای او جزئی از بدن شخص خورنده

1- . مجمع البیان 2 : 174
2- . تفسیر قمی 1 : 98

بشود، پس اجزای خورده شده یا در بدن آکل اعاده می شود یا در بدن مأکول و در هر کدام که زنده شود و برگردد هیچ یک دقیقا اعاده نشده است، بنا بر این که اولویتی نیست که آن اجزای خورده شده جزئی از یکی غیر از دیگری باشد و راهی هم نیست که آن اجزاء را جزء هر دو قرار بدهیم و همچنین اگر آکل کافر و مأکول مومن باشد، لازم می آید که اجزای گناهکار مورد تنعم خداوند قرار بگیرد یا اعضای فرد مطیع عذاب بشود.

از این شبهه پاسخ داده شده که مراد ما از حشر اعاده اجزای اصلی و باقی شخص از اول عمر تا آخر عمر اوست نه اجزایی که با تغذیه حاصل می شود. پس آنچه از هر یک از آکل و مأکول بر می گردد همان اجزای اصلی است که در اول خلقت وجود داشته بدون این که در ان فسادی لازم آمده باشد. سپس ملحدان بر این جواب اشکال کردند که ممکن است آن اجزای اصلی بدن مأکول که در بدن آکل به صورت اجزای فرعی درآمده نطفه شده باشد و اجزای اصلی بدن فرد دیگری شده باشد و محذور شما عود نماید.

و پاسخ داده شده به این که شاید خدا آن اجزای اصلی را از این که جزء بدن آکل شود حفظ نماید چه رسد به این که جزء اصلی بدن آکل بشود و آن اخبار دلالت دارد بر این که آنچه در آیه کریمه است، اشاره به این سخن دارد یعنی خداوند اجزای آکل را در بدن مأکول حفظ می کند و در حشر به بدن مأکول بر می گردد، همان طور که آن اجزای مختلطه و اعضای در هم آمیخته را از آن پرندگان بیرون اورد و بین آنان جدایی انداخت. سپس در خصوص آیه فَصُرهُنَّ گفته شده: ریشه آن از صاره یصوره است یعنی آن را خمیده کرد؛ پس در کلام تقدیر است یعنی آنان را خمیده کن و پیش خود ضمیمه هم کن و قطعه قطعه کن سپس قرار بده و ابن عباس و ابن جبیر و حسن و مجاهد گفته اند معنای صرهنّ الیک یعنی آنان را قطعه قطعه کن و گفته می شود صار الشیء یصوره صورا یعنی آنان را قطعه قطعه کرد و ظاهر فرمایش حضرت علیه السلام که فرمود فقطعهن تفسیر آیه فصُرهنّ است و ممکن است بیان برای حاصل معنا باشد که با احتمال نخست منافی ندارد و اما سبب سؤال ابراهیم علیه السلام و سایر متعلقات این قصه در کتاب نبوت خواهد آمد.

5. احتجاج: هشام بن الحکم می گوید: زندیقی به امام صادق علیه السلام گفت: کجا روح برانگیخته می شود در حالی که بدن پوسیده و اعضا متفرق گشته است؟ پس عضوی در یک شهر است و درندگانش آن را می خورند و عضو دیگری در شهر دیگری است و حشرات آن آن را پاره می کنند و عضو دیگری تبدیل به خاک شده و با آن همراه گل دیوار ساخته می شود! حضرت فرمود: کسی که بدن را نه از چیزی خلقت و ابداع فرموده و آن را بدن مثالی که قبلا به آن سبقت بگیرد، به تصویر در آورده قادر است که او را همان طور که ابتداء خلق کرده اعاده نماید. زندیق گفت: این مطلب را برایم توضیح بده! حضرت فرمود: روح در مکان خود اقامت دارد؛ روح نیکوکاران در نور و گشایش و روح بدکار در تنگنا و ظلمت است و بدن تبدیل به خاکی می شود که از آن خلق شده و آنچه درندگان و حشرات از شکم خود بیرون می ریزند، پس هر چه خورده و ریز ریز کرده اند، همگی در خاک نزد کسی که مثقال ذره ای در تاریکی های زمین چیزی از او پنهان نمی شود و عدد و وزن اشیا را می داند محفوظ است و خاک روحانیین به منزله طلا در خاک است؛ پس وقتی هنگامه رستاخیز می رسد، زمین می روید و رشد می کند، سپس مثل کره که از مشک شیر گرفته می شود، از زمین گرفته می شود و خاک بشر مثل گرفتن طلا از خاک می شود وقتی خاک با آب شسته می شود و مثل گرفتن کره از شیر می گردد و خاک هر پیکری جمع می شود و به اذن خدای متعال در جای آن روح دمیده می شود و به اذن صورتگر، صورتها مثل هیأت اولیه بر می گردد و روح در آن وارد می شود و وقتی متعادل شد، چیزی از خود را انکار نمی کند تا آخر حدیث. (1)

بیان عبارت فتربو الارض یعنی زمین رشد می کند و بالا می آید؛ عبارت ربا السویق یعنی آب بر آرد ریخته شد، پس باد کرد.

6. احتجاج: حفص بن غیاث می گوید: من در مسجد الحرام بودم که دیدم ابن ابی العوجاء از امام صادق علیه السلام درباره آیه « کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ

1- . احتجاج: 350

جُلُوداً غَيْرَها لِيَذُوقُوا الْعَذاب.(1)» یعنی {هر چه پوستشان بریان گردد، پوستهای دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند.} می پرسید و می گفت: گناه پوست دیگر (که گناه نکرده) چیست؟ حضرت فرمود: وای بر تو این پوست همان پوست است و همان پوست نیست؛ عرض کرد: از امور دنیوی مثالی در این خصوص برایم بزن! فرمود: بله! آیا دیده ای که کسی خشتی را بگیرد و بشکند و دوباره آن را به شکل اول درست کند؟ این خشت همان خشت است و همان نیست؛(2)

ایضاح: ممکن است مراد این باشد که خود او به عینه باز می گردد و اختلاف در صفات و عوارضی است که از مشخصات فرد نیستند یا اینکه ماده متحد است، اگر چه تشخصات و عوارض مختلف باشند و تحقیق آن خواهد آمد.

7. امالی شیخ طوسی: حفص بن غیاث می گوید: نزد سید جعفری مذهبان امام جعفر صادق علیه السلام بودم زمانی که منصور او را فرستاده بود که ابن ابی العوجاء آمد و او ملحد بود؛ به حضرت عرض کرد: درباره این آیه چه می فرمایی که فرمود: « كُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَيْرَها.» یعنی { هر چه پوستشان بریان گردد پوستهای دیگری بر جایش نهیم.} گیرم این پوست گناه کرد و عذاب شد، گناه پوست دیگر چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: وای بر تو این پوست همان پوست است و به اعتباری آن پوست نیست؛ ابن ابی العوجا گفت: این سخن مرا میخکوب کرد. حضرت به او فرمود: آیا دیدی که کسی به خشتی تکیه کند و آن را بشکند، سپس بر آن آب بریزد و آن را دوباره بسازد و به هیأت نخستش بر گرداند، آیا این خشت همان خشت نیست در حالی که غیر از خشت اول است؟ گفت: بله خداوند تو را برخوردار گرداند.(3)

8. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی خدا بخواهد خلق را برانگیزد، آسمان را بر زمین چهل روز می باراند، پس رگ و پی ها جمع می شود و

1- . نساء / 56
2- . احتجاج: 354
3- . امالی طوسی: 581

گوشتها می روید و فرمود: جبرئیل به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و او را بقیع برد و او را به قبری رساند و صاحب قبر را صدا زد و فرمود: به اذن خدا بایست! پس مردی که سر و محاسنش سفید بود بیرون آمد در حالی که خاک از چهره می زدود و می گفت: الحمد لله و الله اکبر؛ پس جبرئیل گفت: به اذن خدا به خاک برگرد؛ سپس حضرت را به قبر دیگری رساند و گفت: به اذن خدا برخیز و مردی سیاه روی بیرون آمد که می گفت: یا حسرتاه و وای بر هلاکت؛ سپس جبرئیل به او فرمود: به اذن خدا برگرد به جایی که بودی. سپس عرض کرد: ای محمد! روز قیامت این چنین محشور می شوند و مؤمنان تحمید و تکبیر و غیر مؤمنان واحسرتاه سر می دهند.(1)

9. کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام باقر علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و دست حضرت را گرفت و به سمت بقیع برد. پس به قبری رسید و صاحب قبر را صدا کرد و گفت: به اذن خدا بلند شو! پس مردی که سفید روی بود از آن بیرون آمد در حالی که خاک از چهره می زدود و ادامه حدیث را مانند آنچه گذشت نقل نمود.(2)

10. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل فرمود: ای جبرئیل! به من نشان ده که خدای تبارک و تعالی چگونه بندگانش را روز قیامت زنده می کند؟ جبرئیل عرض کرد: بله؛ پس به سمت قبرستان بنی ساعده رفت و به نزد قبری آمد و به آن گفت: به اذن خدا برخیز! پس مردی که سرش را از خاک می تکاند بیرون آمد در حالی که می گفت: وای بر من! و لهف به معنای هلاکت است. سپس جبرئیل گفت: داخل شو! مرد داخل قبرش شد؛ سپس با حضرت قصد رفتن به نزد قبر دیگری را کرد و فرمود: به اذن خدا خارج شو! پس جوانی که سرش را از خاک می تکاند بیرون آمد در حالی که می گفت: گواهی می دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد و گواهی می

1- . تفسیر قمی 2 : 223
2- . الزهد: 172

دهم که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده اوست و گواهی می دهم که قیامت فرا می رسد و تردیدی در وقوع آن نیست و خدا کسانی را که در قبور هستند زنده می کند. سپس جبرئیل گفت: ای محمد! روز قیامت این گونه مبعوث می شوند.(1)

11. خصال: ربعی بن خرّاش از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ بنده ای ایمان ندارد مگر اینکه به چهار چیز ایمان داشته باشد: گواهی دهد که معبودی جز اللّه نیست و او یگانه است و شریکی ندارد و اینکه من پیامبر خدا هستم، مرا مبعوث به حق کرده و اینکه به زندگی پس از مرگ ایمان داشته باشد و اینکه قضا و قدر الهی را باور کند.(2)

12. علل الشرایع: حضرت ابی عبد اللَّه علیه السّلام فرمودند: زمانی که حضرت ابراهیم علیه السّلام به ملکوت و باطن آسمانها و زمین توجّه کرد مردی را دید که زنا می کند، او را نفرین کرد و وی مرد، سپس دیگری را دید که به همان فعل شنیع مشغول است او را نیز نفرین کرد و وی مرد سپس سوّمی را در همین حال دید و او را نیز نفرین کرد و وی نیز مرد، خداوند متعال به او وحی فرمود:ای ابراهیم دعاء تو مستجاب است ولی در عین حال بندگان من را نفرین مکن، اگر من می خواستم بندگانم را به نفرین مبتلا کرده و نابودشان بکنم آنها را خلق نمی کردم، بندگانی که آفریده ام به سه گروه تقسیم می شوند: بندگانی که مرا پرستیده و شرک به من اصلا نمی آورند، ایشان را ثواب واجر می دهم. بندگانی که دیگری را می پرستند نه من را، ایشان هرگز از من نگذشته و تجاوز نمی کنند. بندگانی که دیگری را می پرستند، من از صلب ایشان کسانی را بیافرینم که من را بپرستند. حضرت ابراهیم سپس توجّه به جانب دیگر کرد، جیفه و مرداری را دید که در کنار ساحل دریا افتاده قسمتی از آن در آب و قسمت دیگرش در خشکی می باشد، درندگان دریایی می آیند از قسمتی که در آب هست می خورند سپس برمی گردند بعد بعضی بر برخی حمله کرده و یک دیگر را پاره پاره کرده و از هم می خورند و از طرفی درندگان

1- . قرب الاسناد: 58
2- . خصال: 198

خشکی آمده از قسمتی که در خشکی است می خورند و بعد برگشته و بعضی بر برخی حمله نموده و یک دیگر را پاره پاره کرده و از هم می خورند، ابراهیم علیه السّلام از مشاهده این صحنه تعجّب کرد و به درگاه الهی عرضه داشت پروردگارا، به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی، اینها گروهی هستند که بعضی برخی دیگر را می خورند و آنچه خورده شده اجزاء خورندگان می گردد، لذا می خواهم بدانم این اجزاء سباع که غذای خورندگان شده و اجزاء آنها گردیده چگونه زنده می شوند. خداوند فرمود: آیا ایمان و اعتقاد نداری که من بر احیاء آنها قادر هستم؟ ابراهیم علیه السّلام عرض کرد: چرا ولی برای این که اطمینان بیشتری پیدا کنم آنها را زنده کن تا آن را ببینم همان طوری که تمام اشیاء را می بینم. حق تعالی فرمود: چهار پرنده بگیر، پس آنها را پاره پاره کن و بعد پاره ها را با هم مخلوط کن همان طوری که این جیفه از اجزاء این سباع که برخی بعضی را خورده اند مخلوط گردیده است سپس بر سر هر کوهی یک جزئی از این مخلوط را قرار بده بعد یک، یک پرندگان را که گرفته ای بخوان، آنها به نزدت می آیند. ابراهیم چنین کرد و وقتی آنها را خواند، هر کدام جوابش را دادند. قابل توجّه است که کوهها ده تا بودند و پرندگانی را که گرفت و با شرحی که داده شد مخلوط نمود عبارت بودند از: خروس، کبوتر، طاوس، و کلاغ.(1)

در کافی ابی ایوب خزاز مثل این روایت را نقل کرده تا آنجا که فرمود: آن کوهها ده عدد بودند.(2)

بیان: در کافی آمده: عرض کرد: رَبِّ أَرِنی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتی.(3)

گفت:چگونه خارج می سازی آنچه را فرزند آورده است، یعنی کسی که که بعض آن بعض دیگر را خورده؛ پس اشاره دارد به انعقاد نطفه از اجزای بدن شخص دیگر و تولد شخص دیگری از آن نطفه صورت پذیرفته، چنانچه سابقا به این مطلب اشاره نمودیم.

1- . علل الشرایع 2 : 309
2- . کافی7: 40
3- . بقره / 260

13. قصص الانبیاء: امام باقر علیه السلام فرمود: در مواعظ لقمان علیه السلام به فرزندش آمده که گفت: ای پسرکم! اگر نسبت به مرگ شک داری پس خواب را از خود بردار و هرگز نخواهی توانست که چنین کنی! و اگر در رستاخیز شک داری از خود بیداری بعد از خواب را بردار و هرگز نخواهی توانست که چنین کنی! پس تو اگر در این امر تفکر کنی در می یابی که جان تو در دست غیر توست و همانا خواب به منزله مرگ است و بیداری بعد از خواب به منزله رستاخیز پس از مرگ است.(1)

14. محاسن: علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: من از متکبر فخر فروش تعجب می کنم! دیروز نطفه ای بود و فردا مرداری خواهد بود و تمام تعجب از کسی است که در وجود خدا شک می کند، در حالی که مخلوقات را می بیند و تمام تعجب از کسی است که مرگ را انکار می کند در حالی که می بیند که هر شب و هر روز افرادی می میرند و تمام تعجب از کسی است که جهان آخرت را انکار می کند در حالی که این جهان را می بیند و تمام تعجب از کسی است که سرای فنا و نابودی دنیا را آباد می کند و سرای بقای آخرت را رها می سازد!(2)

در محاسن(3)

و امالی شیخ طوسی(4)

نیز مثل این حدیث نقل شده است.

16. تفسیر عیاشی: امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد آیه «الَّذینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ. » { همان کسانی که می دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد } فرمود: می فرماید: آنان یقین دارند که برانگیخته خواهند شد و گمان آنان یقین است.(5)

1- . قصص الانبیاء: 190
2- . محاسن: 242
3- .محاسن: 242
4- . امالی طوسی: 663
5- . تفسیر عیاشی 1 : 62

17. تفسیر عیاشی: امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد آیه «وَ تَرَکْنا بَعْضَهُمْ یَوْمَئِذٍ یَمُوجُ فی بَعْضٍ. » { و در آن روز آنان را رها می کنیم تا موج آسا بعضی با برخی درآمیزند } فرمود: منظور از آن روز، روز قیامت است.(1)

18. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: ابیّ بن خلف آمد و استخوانی پوسیده از دیواری گرفت و آن را ریز کرد و گفت: ای محمد! «أَ إِذا کُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ.» یعنی { آیا وقتی استخوان و خاک شدیم [باز] برانگیخته می شویم؟ } پس خداوند چنین نازل فرمود: «مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمیمٌ قُلْ یُحْییهَا الَّذی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلیمٌ.» یعنی { چه کسی این استخوانها را که چنین پوسیده است زندگی می بخشد؟ بگو: «همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هر [گونه] آفرینشی داناست. }.(2)

19. تفسیر امام عسکری علیه السلام: در جریان ذبح گاو در بنی اسرائیل حضرت فرمود: قطعه ای از آن گاو را بر گرفتند و آن بیخ دُم آن بود که فرزند آدم از آن خلق شده و وقتی بخواهد دوباره خلق شود بر آن منوال سوار می شود، پس آن بیخ دم را به آن جنازه زدند.(3)

20. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: کفنهای نیکو برگزینید، زیرا با همان کفنها مبعوث می شوید.(4)

21. کافی: عمار بن موسی می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره میت پرسیده شد که آیا جسدش می پوسد؟ فرمود: بله تا جایی که نه گوشت و نه استخوانی باقی نمی ماند مگر طینت او که از آن آفریده شده نمی پوسد و به صورت دایره گون در قبر می ماند تا دوباره میت از همان آفریده شود، همان گونه که اولین بار از آن آفریده شد.(5)

1- . تفسیر عیاشی 2 : 377
2- . تفسیر عیاشی 2 : 319 ، یس / 79
3- . تفسیر امام عسکری: 278
4- . کافی 3 : 78
5- . کافی 3 : 128

توضیح: کلمه مستدیره یعنی به شکل گِرد است یا با تبدل و تغیر در احوال مختلف مثل حالت پوسیده یا حالت خاک و غیر آن که در همه احوال محفوظ می ماند و این موید آن چیزی است که متکلمان ذکر کرده اند که تشخص انسان به اجزای اصلیه اوست و سایر اجزاء و عوارض انسان مدخلی در تشخص انسان ندارد.

22. تفسیر نعمانی: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اما احتجاج خدا علیه ملحدان در دین و کتاب و رسولان اوست. زیرا ملحدان به مرگ اقرار کردند اما به خالق اقرار نکردند؛ پس اقرار کردند به این که نبودند و سپس هستی پیدا کردند. خداوند متعال فرمود: ق وَ القُرآنِ المَجید تا کلمه بَعیدٌ و مانند سخن خدای متعال که فرمود: « وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً» تا آیه «اَوَّلَ مَرَّهٍ» و مثل آیه «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّبِعُ کُلَّ شَیْطانٍ مَریدٍ کُتِبَ عَلَیْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلاَّهُ فَأَنَّهُ یُضِلُّهُ وَ یَهْدیهِ إِلی عَذابِ السَّعیرِ.» {و برخی از مردم در باره خدا بدون هیچ علمی مجادله می کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می نمایند. بر [شیطان] مقرر شده است که هر کس او را به دوستی گیرد، قطعاً او وی را گمراه می سازد و به عذاب آتشش می کشاند. پس خدای تعالی آنچه دلالت بر صفت ابتدای خلق و اول آفرینش آنان را دارد بر آنان ردّ نمود یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ تا جمله لِکَیْلا یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً پس خدای سبحان علیه ملحدین اقامه دلیل فرمود از خودشان سپس با حالت اخبار به آنان فرمود: وَ تَرَی الْأَرْضَ هامِدَهً تا جمله وَ أَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ و فرمود: وَ اللَّهُ الَّذی أَرْسَلَ الرِّیاحَ تا جمله کَذلِکَ النُّشُور. پس این مثالی است که خدای عزوجل بر آن ملحدان دربارهاثبات رستاخیز و نشور بعد از مرگ اقامه حجت نمود؛ اما ردّ بر دهریان که می پندارند روزگار پیوسته بر حالت واحدی بوده و خالق و مدبر و صانع و رستاخیزی و نشوری در کار نیست، خداوند تعالی قولشان را حکایت می کند که گفتند: « وَ قالُوا ما هِیَ إِلاَّ حَیاتُنَا الدُّنْیا نَمُوتُ وَ نَحْیا وَ ما یُهْلِکُنا إِلاَّ الدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ.»(1) و گفتند: « وَ قالُوا أَ إِذا کُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدیداً.» تا آیه اولّ مَرَّهٍ و مثل این استدلال در قرآن زیاد است و این

1- . جاثیه / 24

استدلال بر کسانی است که زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند که این جملات را می گفتند و نیز کسانی که نزد حضرت اظهار ایمان کردند و کفر و شرکشان را مخفی نمودند و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بودند و سبب هلاکت امت شدندپس خداوند متعال با آیه یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ.(1)

تا آخر آیه و با آیه « وَ تَرَی الْأَرْضَ هامِدَةً.» تا آخر آیه و آنچه بر همین منوال است در قرآن و همچنین آیات سوره ق چنانچه گذشت، قولشان را ردّ نمود. پس تمام این آیات رد بر دهریه و ملحدینی است که رستاخیز و قیامت را منکر شدند.

در تفسیر قمی چنین آمده است: اما آنچه رد بر دهریین است و مانند آنچه گذشت را نقل می کند.(2)

23. تفسیر قمی: « الَّذینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَیْهِ راجِعُونَ.» یعنی{ همان کسانی که می دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد؛ و به سوی او باز خواهند گشت.} ظن در کتاب خدا بر دو گونه است: ظن به معنای یقین و ظن به معنای شک پس در این موضع ظن به معنای یقین است.(3)

24. تفسیر قمی: آیه « إِنَّ الَّذینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا.» یعنی به دیدار ما ایمان نمی آورند.(4)

25. تفسیر قمی: در مورد آیه « الَّذی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً.» فرموده: درخت سبز یعنی مرخ و عفار (مرخ درخت نازکی است که چرب است و با آن آتش درست می کنند و عفار درختی است که از آن آتشگیره می گیرند.) که در ناحیه ای از بلاد عرب هستند؛ پس وقتی عرب بخواهد آتش به پا کند، از آن درخت می گیرد، سپس چوبی را می گیرند و در آن تکان می دهند و از آن آتش به دست

1- . حج / 5
2- . تفسیر قمی 1 : 30 و 57
3- . تفسیر قمی 1 : 30 و 57

4- . تفسیر قمی 1 : 309

می آورند.(1)

کلمه داخِرون یعنی در آتش افکنده می شوند و آیه هذا یَومُ الدّینِ یعنی روز حساب و مجازات و آیه یُمارونَ فی الساعهِ یعنی در مورد قیامت با هم جدل می کنند.(2)

26. تفسیر قمی: ق کوهی است که دنیا را احاطه نموده و در ورای یأجوج و مأجوج است و این سوگند است. بَل عَجِبوا مراد قریش است. أن جاءِ هُم مُنذِرٌ منهُم یعنی رسول خدا (ص). فَقالَ الْکافِرُونَ هذا شَیْ ءٌ عَجیبٌ أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً ذلِکَ رَجْعٌ بَعیدٌ قمی می گوید: این آیه در مورد ابیّ بن خلف نازل شد که به ابو جهل گفت: به نزد من بیا تو را در خصوص محمد صلی الله علیه و آله به تعجب وادارم! سپس استخوانی را گرفت و آن را ریز کرد و سپس گفت: محمد صلی الله علیه و آله می پندارد که این استخوان زنده می شود! پس خدای متعال فرمود: بَلْ کَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ فَهُمْ فی أَمْرٍ مَریجٍ یعنی امری مورد اختلاف. سپس خدا بر آنان احتجاج فرمود و برای بعث و قیامت مثالی برایشان زد و فرمود: أَ فَلَمْ یَنْظُرُوا إِلَی السَّماءِ فَوْقَهُمْ

تا کلمه بَهیج که به معنای نیکوست و کلمه حَبَّ الحَصیدِ یعنی هر دانه ای که درو می شود و النَّخلَ باسِقاتٍ یعنی نخل های مرتفع و جمله لَها طَلعٌ نَضیدٌ یعنی خوشه هایی که برخی روی برخی دیگر است. کَذلِکَ الخُروجُ جواب است برای سخنشان که گفتند: أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً ذلِکَ رَجْعٌ بَعیدٌ. پس خداوند فرمود: همان طور که آب را وقتی از آسمان نازل می کنیم، پس در نتیجه گیاهان می رویند، به همین صورت شما از زمین خارج می شوید.(3)

27. تفسیر قمی: در تفسیر آیه « وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً.» فرموده: این ها آیاتی است که برخی تابع برخی دیگر است. « فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً.» فرموده یعنی قبر. « وَ النَّاشِراتِ نَشْراً.» یعنی زنده کردن مردگان. « فَالْفارِقاتِ فَرْقاً.» یعنی چهارپا. «

1- . تفسیر قمی 1 : 192 - 195
2- . تفسیر قمی 2 : 247

3- . تفسیر قمی 2 : 299

فَالْمُلْقِیاتِ ذِکْراً.» یعنی ملائکه. « عُذْراً أَوْ نُذْراً.» یعنی حجت را براری شما تمام می کنم یا بیم می دهم به آنچه گفتم و اینها قسم هستند و جواب قسم « إِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ.» می باشد.(1)

بیان: این که فرمود مراد از عصف قبر است شاید معنا این باشد که مراد از آن آیات قبر است و ترسهای آن و ملائکه ای که در قبر سؤال می نمایند چنانچه روایت شده که ملائکه سؤال مثل باد تند حرکت می کنند، چنانچه مراد از ما بعد عصفاً آنست که برای بیان زنده شدن مردگان است. پس ناشرات ملائکه موکل به زنده کردن اموات هستند و مراد از دابه دابه زمین است که بین مؤمن و کافر جدایی می افکند شاید معنا این باشد که این دابه از فرق نهندگان است.

28. تفسیر قمی: « وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً.» یعنی جان کندن « وَ النَّاشِطاتِ نَشْطاً.» یعنی کفاری که در دنیا به آرامی حرکت می کنند « وَ السَّابِحاتِ سَبْحاً.» یعنی مؤمنانی که خدای را تسبیح می کنند.

و در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام نقل شده که حضرت در مورد آیه « فَالسَّابِقاتِ سَبْقاً.» فرمود: یعنی ارواح مؤمنان که مثل دنیا به سمت بهشت پیشی می گیرند و ارواح کافران مثل دنیا به سمت آتش پیشی می گیرند و می روند.

و علی بن ابراهیم در مورد آیه « یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَهُ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَهُ.» فرموده: زمین با اهلش می شکافد و رادفه عبارت است از صیحه. «قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ واجِفَهٌ.» یعنی بیم ناک. « یَقُولُونَ أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحافِرَهِ.» فرموده: قریش گفتند: آیا ما پس از مرگ بر می گردیم؟ « إِذا کُنَّا عِظاماً نَخِرَهً.» یعنی استخوانهایی پوسیده. « تِلْکَ إِذاً کَرَّهٌ خاسِرَهٌ.» فرموده: این سخن بر طریق استهزاء نقل شده. پس خداوند فرمود: « فَإِنَّما هِیَ زَجْرَهٌ واحِدَهٌ فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَهِ.» فرموده: زجره همان دمیدن دوم در صور است و ساهره موضعی است در شام نزدیک بیت المقدس.

در روایت ابی الجارود امام باقر علیه السلام در مورد آیه « أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحافِرَهِ.» فرمود: مراد اینست که ایا ما دوباره در آفرینشی تازه بر می گردیم؟ اما

1- . تفسیر قمی 2: 392

آیه « فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَهِ.» ساهره زمین است. مردگان در قبور بوده اند. پس وقتی نفخ در صور را شنیدند، از قبورشان خارج شده و روی زمین قرار گرفتند.(1)

بیان: فیروزآبادی گفته: سبح بر وزن منع سبحانا و سبّح تسبیحا یعنی سبحان الله گفت.

29. تفسیر قمی: درباره آیه « إِنَّهُ عَلی رَجْعِهِ لَقادِرٌ.» فرموده: یعنی همان طوری که او را از نطفه ای خلق کرد، قادر است که او را به دنیا و قیامت برگرداند « و یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ.» یعنی روزی که باطنها آشکار می شود.

ابو بصیر در مورد آیه « فَما لَهُ مِنْ قُوَّهٍ وَ لا ناصِرٍ.» فرموده: قدرتی ندارد که با آن توان مقابله با خالقش را داشته باشد و اگر خدا اراده سوئی نسبت به او داشته باشد، در مقابل خداوند ناصری ندارد.(2)

30. نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: با مرگ دنیا خاتمه می یابد و با دنیا آخرت به دست می آید و با قیامت بهشت به متقین نزدیک می شود و جهنم برای گمراهان آشکار می شود و خلائق چاره ای جز قیامت ندارند و با شتاب در آن عرصه به سمت مقصد نهایی حرکت می کنند تا آنجا که فرمود: از محل استقرار قبور آشکار می شوند و به سمت محلهای نهایی بازگشتشان حرکت می کنند. هر خانه ای اهل مخصوص خود را دارد که آن خانه برایشان به جای دیگر مبدل نمی شود و از آن منتقل نمی شوند.(3)

در کتاب عقائد آمده که اعتقاد ما درباره زندگی پس از مرگ آنست که حق است.

31. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای پسران عبد المطلب! دیده بان به قوم خود دروغ نمی گوید. قسم به کسی که مرا به حق مبعوث فرمود، چنانچه می خوابید، می میرید و چنانچه بیدار می شوید، زنده می شوید و بعد از مرگ خانه ای

1- . تفسیر قمی 2 : 396

2- . تفسیر قمی 2 : 411
3- . نهج البلاغه: 312

نیست مگر بهشت یا جهنم و آفریدن تمام مخلوقات و برانگیختنشان برای خدای عزوجل مانند خلقت و برانگیختن یک نفر است. خدای متعال می فرماید: « ما خَلْقُكُمْ وَ لا بَعْثُكُمْ إِلاَّ كَنَفْسٍ واحِدَهٍ.»(1)

ادامه بحث:

بدان که اعتقاد به معاد جسمانی مورد اتفاق همه اهل ادیان آسمانی است و از ضروریات دینی است و منکر آن از شمار مسلمین خارج است و آیات قرآن کریم در این خصوص نصّ است و تأویل آن معقول نیست و اخبار در این خصوص متواتر است و رد آن ممکن نیست و اشکال وارد ساختن به اخبار این باب نیز امکان ندارد و اکثر فلاسفه ملحد با تمسک به امتناع اعاده معدوم منکر آن هستند و دلیلی بر امتناع ذکر نکرده اند. بلکه گاهی به ادعای بداهت امتناع اعاده معدوم تمسک کرده و گاهی به شبهات واهیه ای چنگ زده اند که ضعف این شبهات بر کسی که به چشم بصیرت و یقین در آن نظر کند و ترک تقلید ملحدان از فلاسفه نماید، پوشیده نخواهد ماند. رازی در کتاب نهایه العقول می گوید: دانستی که برخی از مردم نفس ناطقه را اثبات می کنند. پس ناگزیر، اقوال مردم جهان در خصوص معاد مختلف می شود و بر چهار قول است: اول قول کسانی است که گفته اند: معاد فقط روحانی است و این مذهب اکثر فلاسفه است و دوم قول کسانی است که معتقدند معاد فقط بدنی و جسمانی است و این قولی است که اثبات نفس ناطقه آن را نفی می کند و اکثر مسلمین بر این عقیده اند و سوم قول کسانی است که اثبات معاد برای هر دو امر یعنی معاد جسمانی و معاد روحانی می کند که قائل آن طوائف بسیاری از مسلمانان و اکثر نصاری هستند و چهارم قول کسانی است که نفی معاد از هر دو امر یعنی نفی معاد روحانی و معاد جسمانی می کنند و من عاقلی را نمی شناسم که معتقد به این قول باشد. بله جالینوس در امر معاد از متوقفین بود. غرض ما اثبات معاد جسمانی است و مردم در این خصوص دو نظر دارند: یکی آنکه خدای تعالی اجزای خلق را معدوم می کند و سپس آن را باز می گرداند و دوم آنکه خدای تعالی خلائق را می

1- . اعتقادات صدوق: 85

میراند و بین اجزایشان جدایی می افکند سپس آنان را جمع می کند و حیات را به آنا بر می گرداند. سپس رازی گفته: فی الجمله دلیل بر جواز اعاده خلق آنست که ما در گدشته استدلال کردیم که خدا بر همه ممکنات قادر است و عالم به همه معلومات است چه جزئی و چه کلی و علم به این اصول متوقف بر علم به صحت معاد جسمانی نیست و وقتی چنین باشد، می توان با دلیل نقلی بر صحت معاد جسمانی استدلال نمود، ولی ما یقین داریم به بداهت اجماع تمام انبیاء صلوات الله علیهم از اولین ایشان تا آخرینشان بر اثبات معاد جسمانی، پس یقین به وجود این معاد واجب می شود.

و عالمه حلّی رحمه الله در شرح یاقوت فرموده: مسلمانان بر معاد جسمانی اتفاق نظر دارند بر خلاف فلاسفه و بدان که معاد جسممانی دو معنا دارد: یکی جمع اجزای و گردآوری آن بعد از پراکندگی و جدایی و دوم ایجاد اجزا بعد از نابودی آن؛ اما قول دوم مورد اختلاف مردم است و مصنف جواز آن را نیز برگزیده است.

و علامه دوانی در شرحش بر عقائد عضدیه فرموده: و معاد به معنای جسمانی آن متبادر از اطلاق اهل شریعت است؛ زیرا این معاد است که اعتقاد به آن واجب است و کسی که منکر آن باشد تکفیر می شود. این معاد حق است به اجماع ادیان سه گانه اسلام و یهودیت و مسیحیت و مورد شهادت نصوص قرآنی در موارد متعددی است به گونه ای که تأویل نمی پذیرد مانند آیه أَ وَ لَمْ یَرَ الْإِنْسانُ تا بِکُلِّ خَلْقٍ عَلیمٌ. مفسران فرموده اند: این آیه درباره ابیّ بن خلف نازل شد که با رسول خدا(ص) به مجادله پرداخت و استخوانی پوسیده و نرم شده آورد، پس آن را با دستش ریز کرد و گفت: ای محمد! آیا معتقدی که خدا این استخوان را بعد از آنکه پوسیده شد، زنده می کند؟ حضرت فرمود: بله و خدا تو را بر می انگیزد و تو را داخل آتش می کند و این بیان از بیاناتی است که ریشه تأویل را به کلی از ریشه می کَند و به همین خاطر امام گفت: انصاف آنست که جمع بین ایمان به آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله آورده و بین انکار معاد جسمانی ممکن نیست. من می گویم: و نیز جمع بین قول به قِدم عالم طبق آنچه فلاسفه می گویند و بین معاد جسمانی ممکن نیست؛ زیرا نفوس ناطقه بر این فرض فلاسفه نامتناهی بوده، پس می طلبد که

جمیع نفوس به صورت ابدانی نامتناهی و مکانهایی نامتناهی محشور شوند و به برهان ثابت شده که که ابعاد متناهی است و به اعتراف آنان اجساد محشور می شود و ارواح به آنها بر می گردد به اعاده بدنی که بعینه معدوم شده نزد متکلمان بلکه اکثر آنان و به این که اجزای متفرقه آن همان گونه که در اول بود نزد برخی از آنان جمع می شود و آنان همان کسانی هستند که جواز اعاده معدوم را از باب موافقت با فلاسفه انکار می کنند و وقتی اعاده معدوم محال دانسته شد، وجه دوم متعین می شود و آن وجه این است که معاد به جمع اجزای متفرق و تألیف آن به صورتی که در اول بود، می باشد.

کسی اشکال نکند که اگر استحاله اعاده معدوم ثابت باشد نیز بطلان وجه دوم لازم می آید؛ زیرا اجزای بدن شخص مانند بدن زید اگر چه که جزء صوری ندارد، اما بدن زید هم نمی باشد مگر به شرط اجتماعی خاص و شکلی معین؛ پس وقتی اجزایش متفرق شدند و اجتماع وشکل معین اجزا منتفی شد، در این فرض بدن زید اگر بازگردانده شود باقی نمی ماند؛ پس آن اجتماع و شکل یا دقیقاً اعاده می شوند و یا نمی شوند. پس اگر اعاده شوند، اعاده معدوم لازم می آید و اگر اعاده نمی شوند، آنچه دقیقاً برگردانده شده همان بدن اول نمی باشد؛ بلکه مثل آن بدن خواهد بود و در این صوررت تناسخ خواهد بود و از این باب است که گفته شده: هیچ مذهبی نیست مگر این که عقیده به تناسخ در آن جایگاه استواری دارد.

ما در جواب این اشکال می گوییم: تناسخ در فرضی لازم می آید که بدن محشور شده، تشکیل شده از اجزای اصلی بدن اول نباشد؛ اما اگر مؤلّف از اجزای اصلی بدن اول باشد، اعاده روح به آن محال نخواهد بود و این تناسخ نیست و اگر نام آن تناسخ نهاده شود، این مجرد اصطلاح است؛ زیرا آنچه دلالت بر استحاله تناسخ می کندتعلق نفس زید به بدن شخص دیگر است که مخلوق از اجزای بدن زید نیست؛ اما تعلق به بدنی که دقیقاً تشکیل شده از اجزای اصلی آن باشد، به شکلی که مانند شکل سابق باشد، همان امری است که آن را حشر جسمانی می دانیم و این که شکل و اجتماع بدن جدید غیر از بدن سابق باشد، به مقصود ما ضرر نمی زند که عبارت است از حشر اشخاص انسان دقیقاً به عین خودشان. زیرا زید که

شخص واحدی است، وحدت شخصیه اش از اول عمرش تا به آخر به حسب عرف و شرع محفوظ است، لذا شرعاً و عرفاً بعد از تبدل به آنچه قبلا بود، مورد مؤاخذه قرار می گیرد و همان طور که توهم نمی شود که در این فرض تناسخی صورت گرفته باشد، پس توهم نمی رود که در این صورت نیز تناسخی باشد اگر چه شکل آن مخالف شکل اول است،

چنانچه در روایت وارد شده که متکبران مانند مورچگان محشور می شوند و دندان کافر مثل کوه اُحُد است و اهل بهشت بی مو و بی ریش و سرمه کشیده محشور می شوند.

حاصل آن که معاد جسمانی عبارت است از بازگشت نفس به بدن که به حسب شرع و عرف همان بدن دنیوی است و مثل این تبدلات و تغییراتی که به حسب شرع و عرف به وحدت ضرری نمی زند، ضرری نمی زند که آنچه محشور شده همان جسم ابتدایی باشد؛ پس این مطلب را بفهم. و بدان که معاد جسمانی واجب است که به آن معتقد باشیم و منکر آن کافر دانسته می شود؛ اما معاد روحانی یعنی التذاذ نفس بعد از جدایی و تألّم آن به لذات و آلام عقلی، وجوبی به اعتقاد آن تعلق نمی گیرد و منکر آن کافر دانسته نمی شود و شرعا و عقلا نیز منعی از اثبات آن نیست. امام در برخی نوشته هایش می گوید: اما قائلان به معاد روحانی و جسمانی همراه هم می خواهند بین حکمت و شریعت جمع کنند. پس گفتند: عقل دلالت دارد بر این که سعادت ارواح به معرفت خدای متعال و محبت اوست و سعادت اجساد در ادراک محسوسات است و جمع بین این دو سعادت در این زندگی دنیوی غیر ممکن است؛ زیرا انسان با غرق شدن در تجلی انوار عالم قدس ممکن نیست که به لذات جسمانی متوجه باشد و با غرق شدن در کسب لذات جسمانی ممکن نیست که متوجه به لذات روحانی شود و این جمع غیر ممکن است زیرا که ارواح بشری در این عالم ضعیف است؛ پس وقتی با مرگ از جسم جدا شد و از عالم قدس و طهاررت استمداد نمود، قدرت پیدا نموده و قادر بر جمع بین هر دو امر می شود و شکی نیست که این حالت حالت نهایی تر از مراتب سعادت است؛ من می گویم: سیاق این کلام اشعار دارد به این که اثبات معاد روحانی از حیث جمع بین

شریعت و فلسفه است و اثبات هر دو معاد از مسائل کلامی نیست و به این صورت است که رئیس، ابوعلی سینا طبق آنچه در کتاب معادش بسط داده و منکر معاد جسمانی شده و در آن مبالغه نموده و به گمان خود اقامه دلیل بر نفی آن کرده در کتاب نجات و شفا گفته: واجب است که دانسته شود که معاد جسمانی از شرع مورد قبول است و راهی به اثبات آن جز از راه شریعت و تصدیق خبر نبوت نیست و آنچه هنگام رستاخیز و خیرات و شرور آن برای بدن روی می دهد معلوم بوده و محتاج به دانستن نیست و شریعت حقه ای که سید و مولای ما محمد صلی الله علیه و آله برای ما آورده، حال سعادت و شقاوتی را که به حسب بدن است شرح داده و از جمله آن، سعادتی است که با عقل و قیاس برهانی ادراک می شود و نبوت نیز آن را تصدیق کرده و آن سعادت و شقاوتی است که با قیاس به نفس الامر ثابت است؛ اگر چه اوهام ما اینک از تصور آن قاصر است و سیاق این کلام اشعار دارد که اثبات ابو علی سینا نسبت به معاد روحانی از حیث حکمت نیست بلکه از حیث شریعت است؛ زیرا تمسک به دلائل نقلیه از وظایف فلسفه نیست، پس توهم نشود که اثبات این معاد از مسائل فلسفی است و او اراده کرده که بین فلسفه و شریعت جمع نماید.

خلاصه

چکیده سخن در این بحث آنست که مردم در متفرق شدن اجزای بدن و متصل شدن آن اقوالی دارند: قائلان به ماده اولی به منعدم شدن صورت جسمی و نوعی و بقای ماده اولی هنگام تفرق جسم قائلند و نفی کنندگان ماده اولی و جزئی که تجزیه نمی شود مانند محقق طوسی رحمه الله قائلند که هیچ جزئی از جسم هنگام تفرق منعدم نمی شود بلکه جسم چیزی جز صورت نیست و آن صورت باقی است در حال اتصال و انفصال و خمچنین قائلان به جزء معتقدند که اجزا هنگام تفرق و اتصال باقی می مانند. اما بنا بر قول اول ناگزیریم از معتقد شدن به اثبات معاد به معنای عود شخص با تمام اجزایش نه این که به اعاده معدم معتقد شویم؛ اما قائلان به دو قول اخیر، پناشته اند که از این قول فرار نموده و می توانند قائل به حشر جسمانی شوند به این معنا و قائل به جواز اعاده معدوم نیز نشوند و در این سخن اشکال است؛ زیرا ظاهر آن اینست که وقتی جسد زید به آتش کشیده شود و

بادها خاکستر او را پراکنده کنند، تشخص زید باقی نمی ماند گرچه صورت و اجزای او باقی بماند؛ بلکه برای عود شخص زید به عینه لازم است تشخص او بعد از منعدم شدنش نیز چنانچه به آن اشاره شد برگردد؛ بله برخی از متکلمین گفته اند که تشخص شخص فقط با قیام اجزای اصلی او که از منی خلق شده ممکن است و آن اجزای اصلی در طول حیات شخص و پس از مرگ و متفرق شدن اجزای او باقی است؛ پس تشخص منعدم نمی شود و گذشت آنچه اخبار به آن اشاره دارد و بنا بر این اگر برخی عوارض غیر مشخِّصه منعدم شود و غیر آن به جای آن برگردانده شود ضرری در این که شخص به عینه باقی باشد نمی رساند؛ حال که این مقدمه بیان شد، بدان که قول به معاد جسمانی بر فرض عدم قول به امتناع اعاده معدوم در جایی که دلیل بر آن تمام نباشد واضح و بی اشکال است، اما بنا بر قول به امتناع اعاده معدوم، می توان گفت: کافی است در معاد جسمانی همین که جسم به عینه از همان مواد گرفته شده باشد یا از آن اجزاء به عینه گرفته شده باشد، مخصوصا در جایی که شبیه به آن شخص باشد در صفات و عوارض به گونه ای که اگر او را ببینی بگویی او فلانی است؛ زیرا ملاک لذات و آلام روح است و لو به وساطت آلات و روح به عینه باقی است و نصوص فقط دلالت دارد بر اعاده آن شخص به این معنا که عرفاً بر او حکم می شود که او همان شخص است چنانچه بر آب واحد وقتی در دو ظرف ریخته می شود حکم می شود آن همان آبی است که عرفاً و شرعاً در ظرف واحد نخست بود، اگر چه قائل به ماده اولی نیز بشویم و اطلاقات شرعی و عرفی و لغوی بر امثال این دقائق حِکمی و فلسفی مبتنی نیست و در تفسیر برخی آیات و شرح برخی اخبار به آنچه مؤید این مطلب است اشاره نمودیم مثل این آیه « عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ.»(1)

و آیه « بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها.»(2) شارح مقاصد می گوید: محققین از فلاسفه و اهل ادیان بر حقیقت معاد اتفاق نظر دارند و اختلاف آنان در کیفیت آنست. پس اکثریت فلاسفه معتقد شده اند که معاد فقط روحانی است زیرا

1- . اسرا / 99
2- . نساء / 56

بدن با صورتها و اعراضش منعدم می شود، پس اعاده نمی گردد و نفس جوهری است مجرد و باقی که راهی به سوی فنا ندارد، پس با قطع تعلقات به عالم مجردات بر می گردد و بسیاری از علمای اسلام مانند غزالی و کعبی و حلیمی و راغب و قاضی ابو زید دبوسی همگی به معاد جسمانی و روحانی همراه هم معتقد شده اند زیرا معتقد شده اند که نفس جوهری مجرد است که به بدن بر می گردد و این قول بسیاری از صوفیه و شیعه و کرّامیه است و اکثریت نصاری و تناسخیه به آن قائل هستند؛ امام رازی می گوید: جز این که فرقشان آنست که مسلمانان قائل به حدوث ارواح و ردّ آن به ابدان نه در این عالم بلکه در آخرت هستند و تناسخیه قائل به قدم ارواح و رد آن به ابدان در این عالم هستند و منکر آخرت و بهشت و آتش هستند و ما بر این تفاوت هشدار دادیم؛ زیرا بر سرشتهای عامه فطری شده که این مذهب تناسخ باید کفر و ضلال باشد زیرا مذهب تناسخیه و نصاری است و عوام نمی دانند که تناسخیه به خاطر انکارشان نسبت به قیامت و بهشت و جهنم تکفیر می شوند و نصاری به خاطر قولشان به تثلیث تکفیر می شوند و اما اعتقاد به نفوس مجرد، اصلی از اصول دین را رفع نمی کند بل که چه بسا آن را تأیید می کند و راه اثبات معاد را تبیین می کند به گونه ای که شبهات منکران ضرری به آن نمی زند. این مطالب در نهایه العقول این چنین طرح شده است.

و امام غزالی در تحقیق معاد روحانی و بیان انواع ثواب و عقاب نسبت به روح تلاش زیادی به خرج داده تا جایی که به بسیاری از اوهام پیشی گرفته و در السنه عوام افتاده و بر او افترا زده اند که غزالی منکر حشر اجساد شده؛ چگونه می توان بر او افترا زد در حالی که در مواضعی از کتاب خود احیاء العلوم و غیر آن به حشر جسمانی تصریح نموده و قائل شده که منکر آن کافر است؛ فقط در کتب خود خیلی این بحث را شرح نکرده زیرا قائل شده که این مطلب واضح بوده و محتاج توضیح زیاد نیست. بله چه بسا کلام او و کلام بسیاری از قائلین به هر دو معاد جسمانی و روحانی میل به این دارد که معنای معاد اینست که خدای تعالی از اجزای متفرق آن بدن، برای آن بدن بدنی می آفریند پس نفس مجرد باقی پس از فساد بدن او به آن بدن بر می گردد و ضرری برای ما ندارد که آن بدن به حسب شخص غیر از

بدن اولی باشد و امتناع اعاده معدوم به عینه نیز برای ما ضرر ندارد و شواهد نصوص بر این که اهل بهشت بی موی و بی ریش اند و دندان کافر مثل کوه أُحُد است این مطلب را تأیید می کند و همچنین آیه «كُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَيْرَها.(1)» یعنی { هر چه پوستشان بریان گردد، پوستهای دیگری بر جایش نهیم } نیز مؤید آنست و بعید نیست آیه « أَ وَ لَيْسَ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ.(2)»

یعنی { یا کسی که آسمانها و زمین را آفریده توانا نیست که [باز] مانند آنها را بیافریند؟ } اشاره به همین معنا باشد.

پس اگر گفته شود: بنا بر این مثاب و معاقَب به لذّات و آلام جسمانی غیر از کسی است که عمل به طاعت نموده و مرتکب معصیت شده ! در جواب این اشکال می گوییم: آنچه در این امر معتبر است، ادراک است و ادراک برای روح است و لو به واسطه آلات باشد و روح به عینه باقی است و همچنین اجزای اصلی بدن نیز باقی هستند و به همین خاطر است که به شخص از دوران بچگی تا پیری گفته می شود این شخص عیناً همان شخص است، اکر چه صورتها و شکل ها بلکه بسیاری از اعضا و آلات عوض شود و به کسی که در جوانی جنایت کرده و در پیری مجازات می شود، گفته نمی شود که این مجازاتی در حق غیر شخص جانی است. پایان کلام ایشان.

علامه مجلسی می فرماید: احوط و اولی آنست که نصوص متواتره و آنچه به ضرورت دانسته شده که حشر جسمانی است، و سایر خصوصیات آن مورد تصدیق قرار گیرد و در امثال این قضیه خوض صورت نگیرد؛ زیرا ما به چنین خوضی تکلیف نشده ایم و چه بسا تفکر در آن منجر شود به قول به چیزی که مطابق واقع نباشد و ما در این امر معذور نخواهیم بود و خدا توفیق حق و درستی در مبدأ و معاد اعطا می فرماید.

1- . نساء / 56
2- . یس / 81

تفسیر:

طبرسی رحمه الله فرموده: يَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ یعنی از تو می پرسند درباره ساعتی که خلق در آن می میرند یا ساعتِ قیامت که قول اکثر مفسران است یا از وقت نابودی خلق می پرسند. أَيَّانَ مُرْساها یعنی وقت وقوع وتحقق آن چه زمانی است و ابن عباس گفته: منتهای زمان آن چه وقتی است و گفته شده: مرساها یعنی قیام آن. قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی یعنی وقت قیام آن و فرارسیدن آن نزد خداست و احدی از خلقش را بر آن مطلع نمی سازد و خداوند وقت آن را بر کسی از خلقش معلوم ننمود تا بندگان از آن بر حذر باشند تا در نتیجه این امر آنان را بیشتر به طاعت دعوت کند و بیشتر از معصیت باز بدارد. لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلاَّ هُوَ یعنی آن را آشکار نمی کند و از علم آن پرده بر نمی دارد مگر خدا و احدی جز او قبل از تحققش نمی داند که چه زمانی روی می دهد و گفته شده: معنای این راز این است که فقط خدا آن را می آورد. ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ در این فراز وجوهی است: اول آن که علم آن بر اهل آسمانها و زمین سنگین است زیرا کسی که علم چیزی از او مخفی است، آن چیز برایش سنگین است.

دوم آن که معنایش این است که وصف آن به خاطر اتفاقاتی که در آن روی می دهد مانند پراکندگی ستارگان و جاری کردن کوهها و غیر آن، بر اهل آسمانها و زمین عظیم است.

ص: 67

و سوم آن که واقع شدنش بر اهل اسمانها و زمین ثقیل است؛ به خاطر عظمت و شدت آن.

و چهارم آن که مراد اینست که نفس آسمانها و زمین تاب حمل آن را ندارد به خاطر شدت آن یعنی اگر آسمانها و زمین زنده بودند، آن اوضاع و احوال بر آنان سنگین بود؛ لا تَأتیکُمْ إِلاَّ بَغْتَةً یعنی فرا نمی رسد مگر ناگهانی تا عظیم تر و ترسناک تر باشد. یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْها یعنی درباره آن از تو می پرسند گویا تو عالم به آن هستی و زیاد درباره آن پرسیده ای و می دانی و اصل ان از احفیت فی السوال عن الشیء گرفته شده یعنی سؤال پیچش کرد تا دانست و گفته شده: در تقدیر آیه است که از تو درباره آن می پرسند گویا تو نسبت به آنان نیکوکار هستی و از سؤالشان مسروری و گفته شده: معنایش اینست که گویا تو با سؤال از آن مورد توجه قرار گرفته ای، پس از آن پرسیدی تا آن را بدانی. قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ و این سخن را خداوند دوباره تکرار فرمود زیرا که آن را به آیه وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ وصل نمود و گفته شده: از قسمت اول اراده نموده علم وقت وقوع قیامت را و از قسمت دوم علم به کیفیت قیامت و تفاصیل آنچه در آن روی می دهد را اراده فرموده.(1)

و در مورد آیه وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ فرموده: یعنی آن روز را تمام خلائق اعم از جن و انس و اهل آسمانها و اهل زمین مشاهده خواهند نمود. وَ ما نُؤَخِّرُهُ إِلاَّ لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ یعنی آن اجل و سررسیدی است که خدا آن را فراهم کرده زیرا علم دارد که صلاح خلق در ادامه تکلیف بر آنان تا آن وقت است و در آن اشاره ایست به نزدیکی آن زیرا آنچه تحت شمارش واقع می شود، گویا که تمام شده است.(2)

و بیضاوی در مورد آیه وَ ما أَمْرُ السَّاعَةِ گفته: یعنی امر برپایی قیامت از نظر سرعت و سهولتش إِلاَّ کَلَمْحِ الْبَصَرِ یعنی مانند برگشتن پلک چشم از بالای حدقه تا پایین آن است. أَوْ هُوَ أَقْرَبُ یا امر آن نزدیک تر است به این صورت که در زمان

1- . مجمع البیان 4 : 404
2- . مجمع البیان 5 : 328 و 332

نصف چشم بر هم زدنی انجام می شود، بلکه در همان آنی که خداوند شروع می کند؛ زیرا خدای متعال خلائق را یک باره احیا می کند و آنچه دفعه انجام می پذیرد در آن و لحظه ای صورت می پذیرد و «او» برای تخییر است یا به معنای بل است و گفته شده معنای آیه اینست که برپایی قیامت اگر چه فوری نباشد، اما آن نزد خدا مانند چیزی است که درباره آن از باب مبالغه در نزدیکی آن می گویند مثل چشم بر هم زدنی یا نزدیک تر. (1)

و در مورد آیه یَومَ التّنادِ گفته: یعنی روزی قیامت برخی برخی دیگر را صدا می زنند برای فریاد رسی یا فریاد می زنند به وای و هلاکت سر می دهند یا اصحاب بهشتی اصحاب آتش را صدا می زنند چنانچه در سوره اعراف بازگو شده. یَوْمَ تُوَلُّونَ یعنی روی که زا موقف قیامت روی بر می گردانید. مُدْبِرینَ یعنی از موقف به سمت آتش منصرف می شوید و گفته شده: یعنی از آتش فرار می کنید. ما لَکُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ محافظی ندارید که شما را از عذاب خدا حفظ کند.(2)

و در مورد آیه أَزِفَتِ الآزِفَهُ گفته: یعنی آن ساعتی که موصوف به صفت نزدیکی است در مثل آیه اقتَرَبَتِ السّاعهُ، نزدیک شده است. لَیْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ کاشِفَهٌ یعنی نیست برای آن نفسی که وقتی که روی می دهد، قادر بر کشف آن باشد مگر خدا؛ لکن خداوند از آن پرده بر نمی دارد یا همینک نیز کسی جز خدا آن را آشکار نمی کند یا آشکار کننده ای برای وقت آن نیست مگر خدا؛ زیرا جز او کسی بر آن مطلع نیست یا برای آن از جانب غیر خدا آشکار شدنی نیست بنا بر این که کاشفه مانند عافیت مصدر باشد.(3)

و در مورد آیه اقْتَرَبَتِ السَّاعَهُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ گفته: روایت شده که کفار از رسول خدا صلی الله علیه و آله معجزه ای خواستند؛ پس ما شکافته شد. و گفته شده: این آیه یعنی ماه در روز قیامت شکافته خواهد شد و مؤید احتمال اول آنست

1- . تفسیر بیضاوی 2 : 416
2- . تفسیر بیضاوی 4 : 57
3- . تفسیر بیضاوی 4: 211 - 212

که به و قد انشق القمر نیز قرائت شده؛ یعنی قیامت نزدیک شد و از جمله آیات نزدیکی آن، شکافته شدن ماه محقق شد.(1)

و در مورد آیه یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ گفته: یعنی برای آنچه در آن حساب و جزاء است شما را جمع می کند و جمع، جمع ملائکه و جن و انس است. ذلِکَ یَوْمُ التَّغابُنِ یعنی برخی برخی دیگر را در آن روز زیان دیده می سازند؛ زیرا سعادتمندان ظاهری در منازل اشقیاء فرود می آیند اگر سعادتمند ظاهری باشند و بالعکس و تغابن استعاره از زیان کاری تجار است.(2)

و در مورد آیه الْحَاقَّةُ گفته: یعنی آن ساعت یا حالتی که وقوع آن روی می دهد و آن ساعت یا حالتی که امور در آن واقعی می شود یعنی تو حقیقت امور را در آن می فهمی یا در آن امور واقع شدنی مثل حساب و جزا واقع می شود بنا بر این که اسناد مجازی باشد. و الحاقه مبتدایی است که خبر آن مَا الْحَاقَّةُ است و اصل آن اینست: چیست آن؟ یعنی چه چیزی است آن؟ که برای بزرگداشت شأن آن و ترساندن از آن گفته می شود که در نتیجه اسم ظاهر در جای ضمیر قرار داده شده است. وَ ما أَدْراکَ مَا الْحَاقَّةُ یعنی چه چیزی تو را عالم ساخت که آن چیست یعنی تو کنه آن را نمی دانی! زیرا آن واقعه بزرگ تر از آنست که درایت و فهم احدی به آن برسد. کَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عادٌ بِالْقارِعَةِ یعنی ثمود و عاد به حالتی که مردم را با به ناله و فریاد افکندنشان و اجرام آسمانی را با شکافتن و پخش کردنشان می کوبد تکذیب کردند و قارعه برای مزید وصف شدت حاقه در جای ضمیر آن قرار داده شده است.(3)

1- . تفسیر بیضاوی 4 : 211 - 212
2- . تفسیر بیضاوی 4 : 284
3- . تفسیر بیضاوی 4 : 313

و در مورد آیه إِنْ أَدْری گفته: یعنی نمی دانم! أَ قَریبٌ ما تُوعَدُونَ أَمْ یَجْعَلُ لَهُ رَبِّی أَمَداً یا پروردگارم غایتی برای آن قرار می دهد که مدت آن به طول می انجامد.(1)

و در مورد آیه فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ گفته یعنی هنگامه مصیبت فرا رسد که بالاتر از سایر مصیبات است. الْکُبْری که بزرگ ترین مصیبات است و آن مصیبت قیامت است یا نفخه دوم است یا ساعتی است که در آن اهل بهشت به بهشت و اهل جهنم به جهنم سوق داده می شوند.(2)

و در مورد آیه: أَیَّانَ مُرْساها گفته: یعنی ارساء آن یعنی بر پا داشتن و اثبات آن یا منتها و مستقر آن چه زمانی است و از مرسای کشتی یعین جایی که به آن منتهی می شود و در آن مستقر می شود گرفته شده. فیمَ أَنْتَ مِنْ ذِکْراها. یعنی در چه چیزی هستی که وقت آن را به آنان متذکر شوی؟ یعنی چه کار داری که آن را برایشان ذکر کنی و وقت آن را در چیزی برایشان تبیین نمایی؛ زیرا ذکر آن برای ایشان جز بر گمراهی آنان نمی افزاید و وقت آن از اموری است که خدا با علمش آن را خاص خود قرار داده و گفته شده: فیمَ انکار سوال آنان است و أَنتَ مِن ذِکراها استیناف و از سرگیری کلام است یعنی تو ذکری از ذکر آن هستی و علامتی از شروط وقوع آن هستی؛ زیرا ارسال پیغمبر ما صلی الله علیه و آله به عنوان خاتم انبیای الهی نشانه ای از نشانه های آنست و گفته شده جمله سابق متصل به سؤال ایشان است و جوابشان إِلی رَبِّکَ مُنْتَهاها یعنی منتهای علم آن است. إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ یَخْشاها یعنی همانا تو مبهوث شدی برای بیم دادن کسی که از ترسهای قیامت هراسان است و این انذار با تعیین وقت سازگاری ندارد. کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَها لَمْ یَلْبَثُوا در دنیا یا در قبور نمانده اند، إِلاَّ عَشِیَّةً أَوْ ضُحاها یعنی شب یک روز یا روز آن.(3)

1- . تفسیر بیضاوی 4 : 335
2- . تفسیر بیضاوی 4 : 379
3- . تفسیر بیضاوی 4 : 380

و طبرسی در مورد آیه وَ شاهِدٍ وَ مَشهودٍ گفته: اینجا اقوالی است: یکی آن که شاهد روز جمعه و مشهود روز عرفه است که این تفسیر ابن عباس و ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام است و این از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز روایت شده که: زیرا روز جمعه برای هر کس که در آن کار خیر یا شری بکند شهادت می دهد و دومین احتمال آنست که شاهد روز عید قربان و مشهود روز عرفه باشد و سوم این که شاهد محمد صلی الله علیه و آله و مشهود روز قیامت باشد و این احتمال از حسن بن علی علیهما السلام روایت شده و چهارم آنکه شاهد روز عرفه و مشهود روز جمعه باشد و پنجم آنکه شاهد ملک و مشهود روز قیامت باشد و گفته شده: شاهد کسانی هستند که بر مردم شهادت می دهند و مشهود کسانی هستند که بر آنان شهادت داده می شود و گفته شده: شاهد این امت هستند و مشهود سایر امتها هستند و گفته شده: شاهد اعضای بنی آدم و مشهود خود بنی آدم هستند.(1)

روایات:

1. خصال: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ ملک مقرب و آسمان و زمین و بادها و کوهها و خشکی و دریایی نیستند مگر این که از روز جمعه هراس دارند که در آن قیامت برپا شود؛ تا آخر حدیث.(2)

2. خصال: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قیامت در روز جمعه بین دو نماز ظهر و عصر بر پا می شود.(3)

3. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: قائم ما اهل بیت روز جمعه خروج می کند و قیامت روز جمعه برپا می شود؛ تا آخر حدیث.(4)

1- . مجمع البیان 10 : 315
2- . خصال: 315
3- .خصال: 390
4- .خصال: 394

4. علل الشرائع: در خبر یزید بن سلام آمده که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره روز جمعه پرسید که چرا به این نام نامیده شده؛ فرمود: جمعه آن [روز] روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند، و آن [روز] روزی است که [جملگی در آن] حاضر می شوند. و آن روز روز گواه و مورد گواهی است؛ تا آخر حدیث.(1)

5. معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام در مورد یَوْمَ التَّلاقِ فرمود: روزیست که اهل آسمان و اهل زمین با هم روبرو می شوند و در مورد یَومَ التَّناد فرمود: روزی است که اهل آتش اهل بهشت را صدا می زنند و در مورد « أَنْ أَفیضُوا عَلَیْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّه.»(2) و یَوْمُ التَّغابُنِ فرمود: روزی است که اهل بهشت اهل آتش را زیان دیده می کنند و در مورد یَومَ الحَسرَهِ فرمود: روزی است که مرگ آورده می شود و ذبح می شود.(3)

مثل این روایت در تفسیر قمی به صورت مرسل نقل شده است.(4)

6. معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام در مورد آیه « ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ.» فرمود: روز مورد گواه روز عرفه است و روزی که مردم برای آن جمع می شوند روز قیامت است.(5)

7. معانی الاخبار: ابرش کلبی از امام باقر علیه السلام در مورد آیه « وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ.» پرسید، حضرت باقر علیه السلام فرمود: به تو چه گفته شده؟ عرض کرد: گفته اند: شاهد روز جمعه است و مشهود روز عرفه؛ پس امام باقر علیه السلام فرمود: چنین نیست که به تو گفته شده! شاهد روز عرفه و مشهود روز قیامت است؛ آیا قرآن نخواندی که خدای عزوجل فرمود: آن [روز] روزی است که مردم را برای

1- . علل الشرایع 2 : 182
2- . اعراف / 50
3- . معانی الاخبار: 156
4- . تفسیر قمی 2 : 228
5- . معانی الاخبار: 298

آن گرد می آورند، و آن [روز] روزی است که [جملگی در آن] حاضر می شوند. و آن روز روز گواه و مورد گواهی است.(1)

8. معانی الاخبار: ابی الجارود از یکی از صادقین علیهما السلام در مورد آیه « وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ.» پرسید، حضرت علیه السلام فرمود: شاهد روز جمعه است و مشهود روز عرفه و موعود روز قیامت است.(2)

در معانی الاخبار به سند دیگر مثل این حدیث از امام صادق علیه السلام نقل شده است.(3)

9. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم می گوید یکی از صادقین علیهما السلام در مورد آیه « ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ.» روز قیامت را یاد کرد که همان روز موعود است.(4)

10. کافی: امام علی بن الحسین علیهما السلام در دیل مواعظش که تمام آن در باب مواعظ ایشان خواهد آمد فرمود: ای فرزند آدم! بدان که در ورای دنیا روزی است بزرگتر و ترسناک تر و برای دلها دردناک تر که روز قیامت است که آن [روز] روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند، و آن [روز] روزی است که [جملگی در آن] حاضر می شوند. خدا در آن روز اولین و آخرین را جمع می کند؛ روزی است که در صور دمیده می شود و قبور در آن روز بیرون ریخته می شود و آن روز روز قیامت است که که جانها به گلوگاه می رسد در حالی که اندوه خود را فرو می خورند و آن روز روزی است که در آن گفته نمی شود: خطا کردم و از احدی فدیه گناهانش گرفته نمی شود و عذر احدی مقبول نیست و توبه ای در آینده برای احدی نیست و نیست مگر مجازات به سبب کرده هعای نیک و مجازات به سبب کرده های بد؛ پس هر کس از مومنان باشد که مثقال ذره ای کار نیک کرده باشد، آن

1- . معانی الاخبار: 298
2- . معانی الاخبار: 299
3- . معانی الاخبار: 299
4- . تفسیر عیاشی 2 : 169

را می یابد و هر کس از مومنان باشد که مثقال ذره ای کار شر کرده باشد، آن را می یابد؛ تا پایان حدیث.(1)

11. تفسیر قمی: در مورد آیه « وَ الْیَوْمِ الْمَوْعُودِ وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ.» فرموده: روز موعود روز قیامت است و شاهد روز جمعه است و مشهود روز قیامت است.(2)

12. فقیه: روایت شده که قیام قائم علیه السلام در روز جمعه می باشد و روز قیامت در روز جمعه بر پا می شود که خدا در آن اولین و آخرین را جمع می کند؛ خدای عز و جل می فرماید: «ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ.» آن [روز] روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند، و آن [روز] روزی است که [جملگی در آن] حاضر می شوند.(3)

13. خصال: مثنای حناط می گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام فرمود: ایام الله سه روز هستند: روزی که قائم قیام می کند و روز رجعت و روز قیامت.(4)

14. قصص الانبیاء: امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم صلوات الله علیه عرض کرد: قیام قیامت چه زمانی است؟ پس جبرئیل تکان سختی خورد که از آن عیسی بی هوش شد؛ وقتی به هوش آمد عرض کرد: ای روح خدا! من که مورد سؤال قرار گرفتم در خصوص آن از تو که پرسش گر هستی عالم تر نیستم! و برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است؛ قیامت به نزد شما نمی آید مگر ناگهانی.(5)

15. تفسیر نعمانی: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: و اما آنچه خدای تعالی در کتابش نازل فرمود از اموری که تأویل(معنای باطنی آن) در نفس خود تنزیل و معنای ظاهری و شرح معنای آن حکایت شده، از جمله آن ماجرای اصحاب کهف است و ان اینست که قریش سه نفر را یعنی نضر بن حارث بن کلده و عقبه بن ابی

1- . کافی8 : 73
2- . تفسیر قمی 2 : 409
3- . فقیه: 160

4- . خصال: 108
5- . قصص الانبياء: 271

معیط و عامر بن واثله را به یثرب و نجران فرستادند تا مسائلی را از یهود و نصاری فرا بگیرند و آن را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله القا کنند! پس علمای یهود و نصاری به آنها گفتند: از پیغمبر صلی الله علیه و آله در خصوص مسائلی سؤال کنید؛ اگر به آنها پاسخ داد، او پیامبر مورد انتظار است که تورات از او خبر داده؛ سپس از مسأله دیگری بپرسید، اگر ادعا کرد که آن را می داند، او دروغگوست؛ زیرا این مسأله را جز خدا کسی علمش را نداند که همان برپای قیامت است. پس این سه تن سؤالات را آوردند و حدیث را ادامه داد تا به آنجا که فرمود: جبرئیل بر حضرت سوره کهف را نازل کرد که در آن پاسخ سؤالات سه گانه آنان بود و در مورد سؤال آخرشان (در خصوص برپایی قیامت) این آیه نازل شد: « يَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَيَّانَ مُرْساها.» از تو در مورد قیامت می پرسند که فرا رسیدنش چه وقت است تا آنجا که فرمود: ولی بیشتر مردم نمی دانند.

تفسیر:

طبرسی رحمه الله در مورد آیه هَلْ یَنْظُرُونَ إِلاَّ أَنْ یَأْتِیَهُمُ اللَّهُ فی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ فرمود: یعنی آیا این تکذیب کنندگان آیات خدا منتظرند مگر آن که امر خدا و آنچه بر معصیت خود آنان را به آن وعده داده در پوششی از ابر نزدشان بیاید و گفته شده منظور تکه ای از ابر است و این مانند آن است که گفته می شود: امیر فلانی را کشت و او را زد و یا به او چیزی داد، اگر چه خود آن امیر متولی چیزی از این کارها نشود، بلکه به امر او انجام پذیرد و گفته شده: معنای این آیه آنست که نمی بینند مگر آیات بزرگ خدا نزدشان بیاید، فقط خداوند خود را از باب بزرگداشت شأنش نسبت به آیاتش ذکر فرمود، کما این که گفته می شود: امیر وارد شهر شد و مرادشان آنست که سپاهیانش وارد شدند و خداوند ابرها را ذکر فرمود تا هولناک تر باشد؛ زیرا ترسها شبیه سایه بانی از ابر هستند و زجاج گفته: معنای این آیه آنست: خدا آن حساب و عذابی را که بر آنان وعده کرده برایشان می آورد چنانچه فرموده: فَأَتاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوا یعنی خدا از جانبی که نمی پنداشتن به نزد آنان می آید و المَلائکهُ یعنی ملائکه به زندشان بیایند؛ و قُضِیَ الامرُ یعنی از امر که عبارت است از محاسبه و داخل شدن اهل بهشت در بهشت و اهل جهنم در جهنم، فراغت حاصل می شود و وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ یعنی اموری که

خدا سؤالاتی آن می پرسد و بر آن مجازات می کند، آن امور به او برگردانده می شود.(1)

و در مورد آیه یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَراً فرمود: در مورد کیفیت این که عمل را به صورت حاضر شده می یابند اختلاف شده است. پس گفته شده: نفس نوشته های حسنات و سیئات را می یابد و گفته شده: جزای عمل خود را که عبارت از ثواب و عقاب است می بیند؛ اما اعمالشان که اعراضی هستند که نابود شده و اعاده آن ممکن نیست، پس محال است که به صورت حاضر دیده شود. و در مورد آیه أَمَداً بَعیداً فرموده: یعنی غایتی دور و یعنی نفس دوست داشت که ای کاش آن عمل را انجام نداده بود.(2)

و در مورد آیه یَأْتِ بِما غَلَّ یَوْمَ الْقِیامَه فرموده: یعنی عملش را می آورد در حالی که آن را بر پشت خود حمل می کند.

چنانچه در حدیث بلندی روایت شده: هشیار باشید! هیچ کس نباید نسبت به شتری خیانت کند که روز قیامت او را بر پشت خود می آورد در حالی که آن شتر ناله و ضجه ای دارد؛ هشیار باشید! هیچ کس نباید نسبت به اسبی خیانت کند که روز قیامت او را بر پشت خود می آورد در حالی که آن اسب صدایی در طلب مونسی دارد؛ اگر کسی چنین کند می گوید: ای محمد! ای محمد! (به دادم برس) پس من می گویم: من که این مطلب را به شما رساندم؛ به شما رساندم. من چیزی برای تو در برابر خدا ندارم(و کاری نتوانم برایت انجام دهم).

و بلخی گفته: ممکن است مضمون این حدیث بر وجه مثال باشد؛ گویی خدا وقتی او را روز قیامت رسوا می کند مانند آنست که حامل آن حیوان است و آن حیوان صدایی دارد و بهتر آنست که چنین معنا شود: کسی که خیانت کند، روز قیامت کاملا سزای خیانتش به او داده می شود؛ پس حمل کردن خیانتش بر پشتش نشانه ایست که با آن شناخته می شود و این حکم خداست در مورد هر کسی که

1- . مجمع البیان 2 : 60
2- . مجمع البیان 2 : 277

روز قیامت معصیتی از او سر زده و توبه نکرده و خدای سبحان خواسته با او به عدالت رفتار نماید، لذا از معصیت او برایش نشانه ای آشکار کرده که در خور معصیت اوست تا اهل قیامت او را به آن معصیت بشناسند و سبب استحقاق عقوبت او را بدانند و همچنین هر کس که روز قیامت سزای اطاعتی به او داده می شود، خدای سبحان از اطاعت او علامتی آشکار می کند که به آن علامت شناخته می شود.(1)

و در مورد آیه وَ لَقَدْ جِئْتُمُونا فُرادی فرموده: گفته شده: این کلام از خدای تعالی است یا هنگام مرگ یا هنگام رستاخیز و گفته شده: از کلام فرشتگان است که از جانب خدای تعالی آن را به کسانی که قبض روحشان می کنند می گویند. فُرادی یعنی تنها که نه مالی دارند و نه اطرافیانی مثل عبد و کنیز و نه فرزند و خدمه و گفته شده: یعنی تک تک و جدا جدا و گفته شده: هر یک در گمراهی خود از شریکش جداست.

کَما خَلَقْناکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ یعنی چنانچه در شکمهای مادرانتان تنها و بدون ناصر و یاری گر بودیدو گفته شده: معنایش روایت نبوی صلی الله علیه و آله است که فرمود: روز قیامت پابرهنه و عریان و دهان بسته محشور می شوند.

و غرل به معنای بسته و غلاف است.

و روایت شده که عایشه وقتی این روایت را شنید به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: وای چه شرم آور! آیا برخی از اهل محشر به عورت برخی از مردان و زنان نظر می کنند؟ حضرت فرمود: در آن روز، هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می دارد. و برخی از برخی دیگر صرف نظر می کنند.

و زجاج گفته معنای آیه اینست که شما تنها، همان گونه که بار نخست خلق کردیم به نزد ما می آیید؛ یعنی رستاخیزتان مانند خلقت اولتان است. وَ تَرَکْتُمْ ما خَوَّلْناکُمْ یعنی آنچه ما در دنیا به ملکیت شما در آوردیم و شما را مالک آن نمودیم ترک می کنید. وَراءَ ظُهُورِکُمْ یعنی پشت سرتان در دنیا. وَ ما نَری مَعَکُمْ شُفَعاءَکُمُ یعنی همراه شما نیستند کسانی که خیال می کردید آنان روز قیامت نزد خداوند

1- . مجمع البيان 2 : 433

شفاعتتان می کنند و آن چیزها بتان هستند. الَّذینَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فیکُمْ شُرَکاءُ معنا اینست که شما می پنداشتید که آنان شریکان ما در مورد شما هستند و شفیعان شمایند و این آیه عمومیت دارد در خصوص هر کسی که جز خدا را پرستیده یا اعتماد به غیر خدا کرده در حالی که امید خیر از او داشته و از گزند او در مخالفت با خدای متعال می ترسیده. لَقَدْ تَقَطَّعَ بَیْنُکُمْ یعنی او پیوند و جمع شما راگسست و کسی که نون را به نصب خوانده معنا این می شود که امر بین شما منقطع شده یا اتصال بین شما بریده شده. وَ ضَلَّ عَنْکُمْ ما کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ یعنی ضایع و متلاشی شده و نمی دانید که کجا رفتند معبودانی که آنان را شفیعان خود قرار دادید و عبادت آن به شما نفعی نرساند و گفته شده: آنچه می پنداشتید یعنی عدم رستاخیز و حساب رسی ضایع شد.(1)

و در مورد آیه إِنَّما یُؤَخِّرُهُمْ لِیَوْمٍ تَشْخَصُ فیهِ الْأَبْصارُ گفته: یعنی مجازاتشان تا روز قیامت به تأخیر می افتد و آن روز روزی است که دیدگان از مواضع خود باز ایستاده و

به خاطر ترس از آنچه در آن روز دیده می شود، پلک نمی زند و گفته شده: چشمهایشان به اجابت داعی خدا هنگامی که آنان را فرا یم خواند خیره می شود. مُهْطِعینَ یعنی به سرعت می روند و گفته شده: یعنی دائماً نظر می کنند به آنچه می بینند و پلک نمی زنند. مُقْنِعی رُؤُسِهِمْ یعنی سر خود را به آسمان بلند می کنند تا جایی که شخص از شدت بلند کردن سر خود، جای پای خود را نمی بیند و این از ترس روز قیامت است و مورج گفته: به لغت قریش سرهایشان در حالت واژگونی است. لا یَرْتَدُّ إِلَیْهِمْ طَرْفُهُمْ یعنی چشمانشان به سوی خودشان بر نمی گردد و آن را بر هم نمی نهند و غمض عین نمی کنند و این به معنای نگاه دائمی است. وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ یعنی دلهایشان از هر چیزی از حیث ترس و بیم خالی است و گفته شده: خالی از هر سرور و طمع در نیکی است به خاطر سختی ترسهایی که می بینند مثل هوایی که بین آسمانها و زمین است و گفته شده: یعنی دلهایشان از جایش کَنده می شود و به سمت حلقشان بالا می آید و خارج نمی شود و به جایش نیز بر نمی گردد

1- . مجمع البیان 4 : 115

درست مثل آنچه در جهات مختلف در فضا تردد می کند و گفته شده: دلهایشان خالی از خردهایشان است. وَ أَنْذِرِ النَّاسَ یعنی بر بیم دادنت مداومت کن. یَوْمَ یَأْتیهِمُ الْعَذابُ یعنی آن روز روز قیامت است یا عذاب بیچارگی در دنیاست و گفته شده: آن روز روز دیدن است هنگام مرگ و احتمال نخست اظهر است. فَیَقُولُ الَّذینَ ظَلَمُوا کسانی که با ارتکاب معاصی بر خویشتن ستم روا داشتند. رَبَّنا أَخِّرْنا إِلی أَجَلٍ قَریبٍ نُجِبْ دَعْوَتَکَ یعنی ما را به دنیا برگردان و آن را مدتی کوتاه قرار بده تا در آن دعوت تو را اجابت نماییم؛ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ یعنی تبعیت از رسولان تو کنیم در آن اموری که ما را به آن دعوت می نمودند. پس خدا آنان را مورد خطاب قرار می دهد یا ملائکه به امر خدا به آنان می گویند: أَ وَ لَمْ تَکُونُوا أَقْسَمْتُمْ یعنی آیا سوگند یاد نمی کردید؛ مِنْ قَبْلُ یعنی در دنیا؛ ما لَکُمْ مِنْ زَوالٍ یعنی نمی توانید از دنیا به آخرت یا از راحتی به عذاب منتقل شوید. در این کلام دلالتی است بر این که اهل آخرت مکلف به تکالیف نیستند، بر خلاف آنچه نجار و جماعتی قائلند؛ زیرا اگر اهل آخرت مکلف بودند، این سخنشان که ما را برای مدتی کوتاه مهلت بده وجهی نداشت و سزاوار بود که اگر مکلف بودند ایمان بیاورند و از عذاب خلاص شوند. وَ سَکَنْتُمْ فی مَساکِنِ الَّذینَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَیَّنَ لَکُمْ کَیْفَ فَعَلْنا بِهِمْ این توبیخ و نوعی سخت گیری بر آنان است یعنی و ساکن شدید در خانه های کسانی که قبل از شما تکذیب رسل کردند، پس خدا آنان را هلاک فرمود؛ پس شما دانستید بلا و هلاکت و عذابی را که بر آنان فرود آمد. وَ ضَرَبْنا لَکُمُ الْأَمْثالَ یعنی ما برای شما اموری شبیه این را تبیین نمودیم و شما را از احوال پیشینیانتان مطلع ساختیم تا از ان عبرت بگیرید که نگرفتید و گفته شده: امثال عبارت است از آنچه در قرآن ذکر شده از اموری که دلالت دارد بر این که خدای متعال قادر بر معاد است، چنانچه بر ایجاد و خلقت نیز قدرت دارد؛ و گفته شده: امثال یعنی مثلهایی که هشدار می دهد بر اطاعتی که بازدارنده از معصیت است. وَ قَدْ مَکَرُوا مَکْرَهُمْ یعنی با انبیای قبل از تو مکر خود را به کار بردند و گفته شده: مراد خدا از آنان کفار قریش است که در مورد امر پیامبر صلی الله علیه و آله اندیشیدند و برای مؤمنان نیرنگ به کار بردند. وَ

عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ یعنی سزای مکرشان نزد خداست. وَ إِنْ كانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ یعنی مکرشان به هر چه برسد، دین خدا از بین نمی رود.

فَلا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ یعنی وعده یاری و پیروزی. إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ یعنی خدا با قدرتش مانع می شود که مورد شکست و نابودی آنان قرار گیرد. ذُو انتِقامٍ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ گفته شده: در این آیه دو قول است: یکی این که معنا اینست که صورت و شکل زمین متغیر می شود که این تفسیر از ابن عباس است که از او روایت شده که گفته: تپه ها و نیزارها و کوهها و درختان متبدل می شوند ولی زمین به حال خود باقی است و به صورت زمینی سفید مثل نقره باقی می ماند که خونی بر روی آن روی زمین رخته نمی شود و خطایی در آن صورت نمی گیرد و آسمانها متغیر می شوند؛ پس خورشید و ماه و ستارگانش می روند و ابن عباس چنین می سرود:

پس مردم در آن عرصه مردمی که در ذهن داری نیستند و خانه نیز خانه ای نیست که می شناختی!

و مؤید این تفسیر روایتی است که ابو هریره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: خدا آسمان و زمین را به چیزی غیر از این زمین و آسمان مبدل می سازد؛ پس زمین را بسط می دهد و آن را می کِشد مانند کشیدن سفره چرمین عکاظی (عکاظ منطقه ای نزدیک مکه است) که نه در آن کژی می بینی و نه ناهمواری سپس خدا با فریادی خلائق را فرا می خواند؛ ناگهان آنان در این زمین تغییر یافته در مثل جایگاههایشان در زمین اولی دنیا حاضر می شوند ؛ آنچه در شکم زمین است در شکم زمین دوم است و آنچه بر پشت زمین است بر پشت زمین حاضر می شود.

قول دیگر آنست که معنای آیه اینست که زمین متغیر می شود و زمینی غیر از آن خلق می شود و آسمانها نیز به همین صورت متغیر می شوند و این آسمان و زمین فانی می شوند؛ این تفسیر از جبایی و گروهی از مفسرین است و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرمودند: این زمین تبدیل به نان پاکیزه ای می شود که مردم از آن می خورند تا از

حساب و کتاب فارغ شوند و خدای تعالی فرموده: و ایشان را جسدی که غذا نخورند قرار ندادیم و این قول سعید بن جبیر و محمد بن کعب است. و سهل ساعدی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: مردم در روز قیامت روی زمینی سفیدی به رنگ زمین مانند قرص نانی پاکیزه که ردّ پا و نشانه احدی روی ان نیست محشور می شوند.

و از ابن مسعود روایت شده که گفته: زمین تبدیل به آتشی می شود، پس تمام زمین روز قیامت مبدل به آتش می شود و بهشت بالای آنست و زنان بهشتی که سینه هایشان آشکار است و جامهای آن دیده می شود و بر مردم لجام عرق زده می شود(از شدت گرما تعریق می کنند و آب عرقشان تا دهانشان بالا می آید) و بعد از آن حسابی را نمی رسند.

و کعب گفته: آسمانها مبدل به بهشت می شود و جای دریا مبدل به آتش می شود و زمین به غیر خود مبدل می شود.

و از ابو ایوب انصاری روایت شده که گفت: دانشمندی از یهود به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: چنانچه می دانی خدا در کتابش می فرماید: روزی که زمین به غیر این زمین، و آسمانها [به غیر این آسمانها] مبدل گردد؛ پس مخلوقات در این هنگامه کجا هستند؟ حضرت فرمود: مهمانان خدا هستند و آنچه نزد آنان است ایشان را ناتوان نمی سازد.

و گفته شده: زمین برای قومی به زمین بهشت و برای قومی به زمین آتش مبدل می شود و حسن گفته: مردم بر زمین ساهره که زمینی غیر از این زمین است و زمین آخرت است محشور می شوند و جهنم در آن زمین است و تقدیر کلام اینست که آسمانها نیز تبدیل به غیر این آسمانها می شوند، فقط این تقدیر به خاطر دلالت اسم ظاهر سماوات بر آن حذف شده است.

وَ بَرَزُوا لِلَّهِ یعنی از قبورشان برای محاسبه بیرون می آیند در حالی که آنان را چیزی نپوشانده و این معنا به عنوان بروز در برابر خدا قرار داده شده زیرا حساب مردمان با خداست، اگر چه تمام اشیا برای خدا آشکار است. الْواحِدِ یعنی کسی که شبیه و نظیر ندارد. الْقَهَّارِ یعنی مالکی که ستم نمی کند و به سبب مرگ جمع کننده بر

بندگانش غلبه دارد. وَ تَرَی الْمُجْرِمینَ یعنی کفار را می بینی. یَوْمَئِذٍ یعنی روز قیامت. مُقَرَّنینَ فِی الْأَصْفادِ یعنی در غل و زنجیرها جمع شده اند و دستانشان با زنجیر به گردنهایشان نزدیک شده و گفته شده: برخی را کنار برخی دیگر قرار می دهند و گفته شده: در قرن یعنی ریسمانی از بند و زنجیر بسته می شوند و گفته شده: هر کافری کنار شیطانی که او را گمراه می کرد، در زنجیری از آهن قرار داده می شود. سَرابیلُهُمْ یعنی پیراهنشان. مِنْ قَطِرانٍ یعنی چیزی که با آن شتر را روغن مالی می کنند؛ ماده سیاه چسبنده بدبو که بر بدن آنان می مالند که مثل پیراهنی بر بدن کفار می شود، سپس آتش بر آنان فرستاده می شود تا این ماده نسبت به آنان شتابان تر و در شعله ور شدن رساتر و از نظر عذاب سخت تر باشد و زید به نقل از یعقوب چنین قرائت کرده: من قطر آن که هر دو کلمه تنوین دارند و این قرائت ابی هریره و ابن عباس و سعید بن جبیر و کلبی و قتاده و عیسی همدانی و ربیع است؛ ابن جنی گفته: قطر ، مس است و آن چیزی است که به نهایت حرارت رسیده باشد و جبائی بنا بر هر دو قرائت جایز دانسته که دو پیرهن بپوشند: یکی از قطران و دیگری از قطر آنی. وَ تَغْشی وُجُوهَهُمُ النَّارُ یعنی بر چهره هایشان آتشی بدون قطران می رسد. (1)

و در مورد آیه تُجادِلُ عَنْ نَفْسِها گفته: یعنی ملائکه او را از دفاع از خود باز می دارند و او احتجاج به اموری می کند که در ان حجیتی نیست؛ پس می گوید: به خدا، پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم و پیروان آنان می گویند: پروردگارا، اینان ما را گمراه کردند، پس دو برابر عذاب آتش به آنان بده و ممکن است مراد این باشد که که او از خود دفاع می کند و احتجاج می کند به آنچه بتوان به کمک آن عقاب را از خود باز دارد.(2)

و در مورد آیه وَ إِنَّا لَجاعِلُونَ ما عَلَیْها صَعیداً جُرُزاً گفته: معنا اینست که ما زمین را بعد از آباد ساختن آن خراب می کنیم و آنچه بر روی زمین است را هم

1- . مجمع البیان 6 : 88 - 96
2- . مجمع البیان 6 : 206

سطح زمین قرار می دهیم در حالی که خشک بوده و گیاهی بر آن نباشد و گفته شده: آن را بیابان قرار می دهیم.(1)

و درباره آیه یَسئلونک فرموده: یعنی منکران رستاخیز هنگام ذکر قیامت، درباره کوهها و حال آن از تو می پرسند؛ پس ای محمد! بگو: ینسفها ربی نسفا یعنی خدا کوهها را مثل رمل قرار می دهد و بر آن باد می فرستد و آن رملها را می پراکند مانند جدا کردن غذا از پوستها و خاک، پس بر روی زمین چیزی از کوهها باقی نمی ماند و گفته شده: یعنی کوهها را مثل ذرات غبار می کند.

و گفته شده: مردی از قبیله ثقیف از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: کوهها با این عظمتی که دارند در روز قیامت چگونه خواهند بود؟ فرمود: خدا آن را به جلو می راند تا آن را مثل رمل کند.

سپس بادها را بر آن می وزد، پس باد آنها را می پراکند. فَیَذَرُها یعنی وقتی آنها را ریز ریز کرد، جاهای آن کوهها در زمین را رها می سازد. قاعاً یعنی زمینی هموار و گفته شده: یعنی زمینی بدون پوشش. صَفْصَفاً یعنی زمینی صاف که اثری از کوه در آن نیست و گفته شده: قاع و صفصف هر دو به یک معنا هستند و معنایشان زمین صاف است که گیاهی ندارد که این تفسیر از ابن عباس و مجاهد است. لا تَری فیها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً یعنی در آن بلندی و پستی نیست؛ حسن گفته: عوج زمین پست و فرو رفته است و أمت تپه های بلند است. یَوْمَئِذٍ یَتَّبِعُونَ الدَّاعِیَ یعنی در روز قیامت صدای فراخواننده خدا را که در صور می دمد، دنبال می کنند. لا عِوَجَ لَهُ یعنی کژی در فراخوان دعوت کننده نیست و از احدی روی برگردانده نمی شود، بلکه همگی آنان را محشور می کند و گفته شده: معنا اینست که آنان کژی از دعوت او ندارند و از ندای او روی گردان نمی شوند، بلکه به سرعت آن را دنبال می کنند. وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ یعنی صداها با سکوت به خاطر عظمت خدای رحمان پایین می آید. فَلا تَسْمَعُ إِلاَّ هَمْساً همس صدای پاست؛ یعنی از صدای پای آنان جز صدای اندکی نمی شنوی، همان طور که از صدای گام برداشتن شتر صدای کمی بلند

1- . مجمع البیان 6 : 311

می شود و گفته شده: همس مخفی کردن کلام است و گفته شده: معنایش این است که اصواتی که در دنیا به امر و نهی بلند شده پایین می آید و صاحبان این صداهای بلند ذلیل می شوند و جز صدای آهسته ای از آنان شنیده نمی شود. یَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ یعنی در آن روز شفاعت کسی درباره غیرش نفع ندارد مگر شفاعت کسی که خدا به او اذن دهد که شفاعت کند و سخن او در باب شفاعتِ پسند آید از قبیل انبیا و اولیا و صالحین و صدیقین و شهدا. یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ. ضمیر راجع به کسانی است که فراخوان را دنبال می کنند؛ یعنی خدای سبحان تمام اقوال و افعالشان را قبل از آنکه آنان را بیافریند و بعد از آن و آنچه در زمان حیاتشان روی داده و پس از مرگشان رخ داده می داند و چیزی از امورشان چه مقدم باشد و چه مؤخر بر او مخفی نیست و گفته شده: یعنی آنچه پیش روی آنان است از احوال آخرت و آنچه پشت سر آنهاست از احوال دنیایشان را می داند. وَ لا یُحیطُونَ بِهِ عِلْماً یعنی آنان از حیث علم به خدا احاطه ای ندارند یعنی به مقدورات و معلومات و کنه عظمت او درر ذات و افعالش علم ندارند. وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ یعنی صورتها برای حیّ قیّوم خاضع شده و ذلیل گشته مثل خضوع اسیر در چنگ کسی که بر او چیره گشته و مراد از وجوه صاحبان صورتهاست و گفته شده: منظور از وجوه رئیسان و رهبران و شاهان هستند. وَ قَدْ خابَ یعنی از ثواب خدا نومید شده. مَنْ حَمَلَ ظُلْماً یعنی کسی که شرک بورزد. وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ یعنی چیزی از اعمال نیکو را. وَ هُوَ مُؤْمِنٌ یعنی تصدیق گر است نسبت به آنچه تصدیقش واجب است. فَلا یَخافُ ظُلْماً به این صورت که گناهانش افزوده شود. وَ لا هَضْماً یعنی به این که از حسناتش کاسته شود و هضم به معنای نقص است.(1)

و در مورد آیه یَوْمَ نَطْوِی السَّماءَ فرموده: مراد از طیّ در اینجا همان پیچیدن معروف است؛ زیرا خدای سبحان با قدرتش آسمانها را در هم می پیچد و گفته شده: طیّ آسمان از بین رفتن آن است. کَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْکُتُبِ سجلّ به معنای اوراقی است که در آن نوشته هایی می باشد، این تفسیر از ابن عباس و غیر اوست و گفته شده:

1- . مجمع البیان 7 : 56 - 60

سجل فرشته ایست که اعمال بندگان را می نویسد که این تفسیر از ابی عمرو و سدی است و گفته شده: فرشته ایست که کتاب اعمال بنی آدم را وقتی به سوی او بالا می رود، می پیچد. این تفسیر از عطا است و گفته شده: سِجِل اسم نویسنده ایست که کاتب پیامبر صلی الله علیه و آله بود. كَما بَدَأنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعيدُهُ یعنی سربرهنه و پای برهنه و دست بسته و گفته شده: یعنی همه چیز را همان طور که بار نخست بود، نابود می کنیم.(1)

و در مورد آیه یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ یعنی از عذاب پروردگارتان بترسید؛ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ یعنی زلزله زمین در روز قیامت و معنا اینست که این زلزله مقارن برپایی قیامت و همراه با آن است و گفته شده: این زلزله قبل از برپایی قیامت است و به این جهت زلزله را به ساعه اضافه فرموده که این زلزله از شروط برپایی قیامت است. شَیْ ءٌ عَظیمٌ یعنی امری ترسناک است که قابل تحمل نیست و گفته شده: معنا اینست که شدت روز قیامت امری دشوار است. يَوْمَ تَرَوْنَها یعنی روزی که زلزله یا قیامت را خوایهد دید. تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ یعنی هر زن شیردهی فرزندش را رها نموده و او را فراموش می کند و گفته شده یعنی از او خاطر جمع می شود. وَ تَضَعُ كُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها یعنی زنان آبستن آنچه در شکم دارند را سقط می کنند و این دلالت می کند بر این که آن زلزله در دنیا روی می دهد. حسن گفته: زن شیرده از فرزندش غفلت می کند بدون این که او را از شیر گرفته باشد و زن آبستن آنچه در شکم دارد را بدون این که مدت حمل تمام شده باشد، به زمین می نهد و هر کس معتقد است که مراد از آن قیامت است گفته: این آیه ترساندنی است برای امر قیامت و سختی های آن؛ یعنی اگر آنجا زن شیردهی در کار باشد، غفلت می کند و اگر آبستنی در کار باشد، وضع حمل می کند. وَ تَرَى النَّاسَ سُكارى یعنی مردم را از شدت ترس مست می بینی وَ ما هُمْ بِسُكارى ولی آنان مست از شراب نیستند. وَ

1- . مجمع البیان 7 : 119

لكِنَّ عَذابَ اللَّهِ شَديدٌ يعنى از شدت عذاب خداست كه به آنان مى رسد مصيباتى كه به آنان مى رسد.(1)

و در مورد آيه يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ گفته: مراد روز قيامت است كه در آن احوال قلوب و ديدگان دگرگون است و از حالى به حال ديگر منتقل مى شود، پس آتش آن را مى سوزاند و سپس آن را مى پزد و سپس آن را محترق مى سازد و گفته شده: دلها و ديدگان در آن بين طمع به نجات و خوف از هلاک دگرگون هستند و ديدگان به چپ و راست مى روند كه نامه اعمالشان بيايد و نگرانند كه از كجا نامه اعمالشان گرفته مى شود: آيا از سمت راست يا از سمت چپ و گفته شده: دلها با رسيدن به حنجره ها دگرگون مى شودو ديدگان با كورى پس از بينايى و گفته شده: معنايش اينست كه دلها از شک به يقين و ايمان و ديدگان از آنچه آن را گمراهى مى ديد به آنچه آن را رشد مى بيند، دگرگون مى شود؛ پس كسى كه در دنيا اهل ترديد بوده در آخرتش بينا مى شود و كسى كه عالم بوده بر بصيرت و علمش افزوده مى شود.(2)

و در مورد آيه يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ گفته: يعنى مشركان قسم مى خورند. ما لَبِثُوا يعنى نماندند در قبور. غَيْرَ ساعَةٍ جز يک ساعت؛ اين تفسير از كلبى و مقاتل است و گفته شده: قسم مى خورن كه در دنيا جز يک ساعت نبوده اند زيرا مدت دنيا را كم مى شمرند و گفته شده: قسم مى خورند كه بعد از پايان عذاب قبر، جز يک ساعت درنگ نكرده اند كه اين تفسير از جبائى است وقتى گفته شود چگونه قسم به دروغ مى خورند در حالى كه معرفتشان در آخرت ضرورى و يقينى خواهد شد، در جواب گفته مى شود: اقوالى است: يكى آنكه آنان قسم بر گمان خود ياد مى كنند و يقين به مدت ماندنشان در قبر ندارند؛ پس گويى مى گويند: ما به حساب گمان خود جز يک ساعت درنگ نكرده ايم و دوم آنكه آنان دنيا را كم مى شمرند وقتى امر آخرت را مى بينند؛ پس گويى مى گويند: دنيا در برابر آخرت نيست مگر يک ساعت و

1- . مجمع البيان 7 : 127
2- . مجمع البيان 7 : 254

سوم آنکه قبل از اکمال عقولشان این حرف دروغ از آنان جایز است که واقع شود. کَذلِکَ کانُوا یُؤْفَکُونَ یعنی این گونه در دنیا نیز کذب می گفتند و گفته شده: در دو سرا به طور شدیدی روی برمی گردانند به خاطر جهالتی که نسبت به حق دارند و کسی که با این آیه استدلال بر نفی عذاب قبر کرده، سخن بعیدی گفته زیرا ما تبیین کردیم که جایز است که منظور آنان این باشد که بعد از عذاب خدا جز ساعتی درنگ ننموده اند. وَ قالَ الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِیمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ یعنی ماندید.

فی کِتابِ اللَّهِ معنایش اینست که ماندن شما در کتاب خدا ثابت است که خدا آن را در کتابش ثبت نموده و معنای آن آیه ایست که می فرماید: و پشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد. و این مانند اینست که گفته می شود: هر چه هست در لوح محفوظ هست یعنی در آن ثبت است و مراد آنست که شما در قبورتان ماندید. إِلی یَوْمِ الْبَعْثِ و گفته شده: کسانی که علم و ایمان به آنان داده شده فرشتگان هستند و گفته شده: آنان انبیا هستند و گفته شده: مؤمنان هستند و گفته شده: این بنا بر مقدم داشتن است و تقدیر کلام آنست که و گفتند کسانی که در کتاب خدا به آنان علم داده شده و آنان همان کسانی هستند که کتاب خدا و ایمان را می شناسند که تا روز رستاخیز ماندید. فَهذا یَوْمُ الْبَعْثِ این همان روز رستاخیزی است که در دنیا آن را انکار می کردید. وَ لکِنَّکُمْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ ولی وقوع آن را در دنیا نمی دانستید، پس علم به آن اکنون برای شما سودی ندارد و بر این معنا دلالت دارد آیه فَیَوْمَئِذٍ لا یَنْفَعُ الَّذینَ ظَلَمُوا بر خود با کفر ستم نمودند. مَعْذِرَتُهُمْ پس تمکن از عذرخواهی ندارند و اگر عذرخواهی کنند عذرشان قبول نمی شود. وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ یعنی از آنان طلب رضایت و رجوع به حق نمی شود.(1)

و در مورد آیه لِیُنْذِرَ فرموده یعنی پیامبر با آنچه بر او وحی شده بیم دهد. یَوْمَ التَّلاقِ یعنی روزی که در آن روز اهل آسمانها و اهل زمین ملاقات می کنند و گفته شده: در آن روز اولین و آخرین و دشمن و مورد دشمنی و ظالم و مظلوم با هم ملاقات می کنند و گفته شده: خلق و خالق با هم دیدار می کنند یعنی خالق بینشان

1- . مجمع البیان 8 : 71 و 72

حکم می کند و گفته شده: شخص و عملش با هم روبرو می شوند و همگی مراد خداوند است. یَوْمَ هُمْ بارِزُونَ روزی که از قبورشان بیرون می آیند و گفته شده: برخی برای برخی دیگر آشکار می شوند، پس برای احدی حال غیر خود مخفی نمی ماند زیرا آنچه پوشیده بود برای او آشکار می شود. لا یَخْفی عَلَی اللَّهِ مِنْهُمْ شَیْ ءٌ یعنی چیزی از اعمال و احوالشان بر خدا پوشیده نیست و خدا در آن روز می فرماید: لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ؟ پس مؤمنان و کافران اقرار می کنند که لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ. و گفته شده: خود خدای سبحان قائل لمن الملک است و خود اوست که به خویش پاسخ می دهد و در این اخبار دادن برای مکلفان مصلحتی وجود دارد. محمد بن کعب قرطی می گوید: خدای تعالی این سخن را بین دو نفخه صور هنگامی که تمام خلائق را نابود می کند می گوید، سپس خودش پاسخ خود را می دهد؛ زیرا او به تنهایی مانده و قول نخست صحیح تر است؛ زیرا خداوند تبیین کرد که این سخن را در روز تلاقی می گوید، روزی که بندگان از قبورشان آشکار شده اند و آن روز را فقط اختصاص داد به این ملک در آن روز از آن اوست زیرا او بندگانش را در دنیا بر برخی امور مالک ساخته ولی در آن روز جز خود او احدی چیزی ندارد.

پس اگر گفته شود: آیا انبیا و مؤمنان در آخرت پادشاهی عظیم ندارند؟ جواب آنست که احدی استحقاق متصف شدن به وصف ملک را جز خداوند تعالی ندارد زیرا اوست که بدون تملیک تملیک کننده ای مالک جمیع امور است و گفته شده: مراد از این سخن در روز قیامت و قبل از دادن مایملک اهل بهشت به آنان است. الْیَوْمَ تُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ یعنی محسن جزای احسانش و مسیء به سبب بدکردنش جزا داده می شوند و در حدیث است که خدای تعالی می فرماید: من پادشاهم من داورم؛ سزاوار نیست که احدی از اهل بهشت داخل بهشت شود و احدی از اهل جهنم داخل جهنم شود، در حالی که ظلمی بر عهده اش باشد تا من به او رسیدگی کنم؛ سپس حضرت این آیه را خواند: لا ظُلْمَ الْیَوْمَ یعنی امروز احدی بر احدی ستمی روا ندارد و از ثواب احدی کاسته نمی شود و بر عقاب احدی نیز افزوده نمی شود. إِنَّ اللَّهَ سَریعُ الْحِسابِ خداوند را محاسبه یکی از محاسبه دیگری مشغول نمی دارد. وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْآزِفَهِ یعنی روزی که نزدیک است و آن روز قیامت

است؛ زیرا هر چه که خواهد آمد نزدیک و قریب الوقوع است و گفته شده: مراد روز نزدیکی مجازات است. إِذِ الْقُلُوبُ لَدَی الْحَناجِرِ هنگامی که جانها به گلوگاه می رسد و علت آنست که از ترس، از مواضع خود جدا می شود تا به حنجره می رسد. کاظِمینَ یعنی غمگین و سختی زده و آکنده از اندوه اند و از شدت ترس و به خاطر آنچه در دل دارند،

دهانهایشان بسته شده. ما لِلظَّالِمینَ مِنْ حَمیمٍ یعنی مشرکان و منافقان آشنایی ندارند که نفعی به حالشان داشته باشد. وَ لا شَفیعٍ یُطاعُ و شفیعی ندارند که اطاعت شود و شفاعتش در مورد آنان مورد قبول افتد. یَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْیُنِ یعنی خیانت چشم ها را می داند و خیانت چشم عبارت است از نگاه دزدانه به آنچه نگاه به آن روا نیست. وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ یعنی آنچه دلها آن را مخفی می کند می داند. وَ اللَّهُ یَقْضی بِالْحَقِّ یعنی خدا بین خلائق به حق قضاوت می کند. وَ الَّذینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ یعنی بتان. لا یَقْضُونَ بِشَیْ ءٍ قضاوت به چیزی نمی کنند چون جمادند.(1)

و در مورد آیه یَوْمَ یَدْعُ الدَّاعِ إِلی شَیْ ءٍ نُکُرٍ فرموده: یعنی روزی که دعوت کننده، به چیزی غیر مورد عادت و غیر معروف دعوت می کند؛ بلکه امر بزرگی است که مثل آن را ندیده اند و از باب بزرگ شمردن آن، منکرش می شوند و در مورد داعی اختلاف نظر وجود دارد: پس گفته شده: او اسرافیل است که مردم را به محشر می خواند در حالی که بر صخره بیت المقدس ایستاده و گفته شده: بلکه داعی آنان را به آتش فرا می خواند و یومَ ظرف است برای لیخرجون و جایز است که تقدیر چنین باشد که در این روز کافران چنین می گویند. خُشَّعاً أَبْصارُهُمْ یعنی دیدگانشان هنگام رؤیت عذاب ذلیل و خاضع است و ابصار را به خشوع وصف کرده زیرا که ذلت ذلیل و عزت عزیز در نظرش واضح می شود و در چشمش آشکار می گردد. یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ یعنی از قبور. کَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ یعنی آنان با جزع و فزع خارج می شوند در حالی که برخی داخل برخی دیگر شده و برخی با برخی دیگر آمیخته می شوند و احدی از آنان جهت معینی ندارند که قصد آن را کنند،

1- . مجمع البیان 8 : 431 - 434

جنانچه ملخ نیز جهت معینی ندارد، پس تا ابد متفرق در هر جهتی می شوند و گفته شده: آنان را تشبیه به ملخ کرد به دلیل کثرتشان و این آیه دلالت دارد بر این که رستاخیز برای همین جسم و بنیه است که در قبور قرار دارد، بر خلاف کسی که می پندارد رستاخیز مختص ارواح است. مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ یعنی به سمت صدای دعوت کننده روی می آورند و گفته شده: یعنی به سمت اجابت دعوت دعوت کننده می شتابند و گفته شده: یعنی به سمت دعوت کننده نظر می کنند در حالی که می گویند: هذا يَوْمٌ عَسِرٌ امروز روز سخت و دشواری است.(1) و در مورد آیه یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا فرموده: یعنی خارج شوید در حالی که از مرگ می گریزید. گفته می شود: نفذ الشیء من الشیء یعنی چیزی از چیزی خلاص شد مثل تیر که از کمان رها می شود. مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یعنی از جوانب و نواحی آسمانها و زمین. فَانْفُذُوا یعنی پس خارج شوید! لا تَنْفُذُونَ إِلاَّ بِسُلْطانٍ یعنی به سمتی توجه کنید آنجا ملک من خداست و شما از سلطنت من خارج نمی شوید پس من با مرگ شما را می گیرم و گفته شده: جز به قدرتی از خدا و توانی که به شما می دهد خارج نمی شوید به این که برای شما مکان دیگری غیر از آسمانها و زمین می آفریند و برای شما توانی قرار می دهد که به سمت آن با آن توان خارج شوید و گفته شده: یعنی اگر می توانید بفهمید آنچه را در آسمانها و زمین است پس بدانید که برای شما ممکن نیست. لا تَنْفُذُونَ إِلاَّ بِسُلْطانٍ یعنی علم پیدا نمی کنید مگر با حجت و بیان و گفته شده: لا تَنْفُذُونَ إِلاَّ بِسُلْطانٍ یعنی هر جا بنگرید حجت خدا و سلطنت او را مشاهده می کنید که دلالت بر توحید او می کند. يُرْسَلُ عَلَيْكُما شُواظٌ مِنْ نارٍ شواظ شعله سبزی است که از آتش جدا می شود وَ نُحاسٌ مس مذابی است برای عذاب و گفته شده: نحاس دود است و گفته شده: مس گداخته است و معنی این است که نمی توانید خارج شوید و اگر ممکن باشد که خارج شوید و بر آن توان داشته باشید، عذاب از آتش سوزنده را بر شما می فرستد و گفته شده: معنا آنست که این کلام در روز قیامت به آنان گفته می شود. يُرْسَلُ عَلَيْكُما یعنی بر کسی از شما

1- . مجمع البیان 9 : 311

جن و انس که شرک ورزیده باشد و در خبر آمده که مخلوقات به وسیله ملائکه و با زبانه ای از آتش احاطه می شوند سپس ندا سر می دهند: یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ تا شُواظٌ مِن نار و روایت شده که کلیب می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودیم که حضرت شروع کرد و برای ما سخن گفت؛ پس فرمود: وقتی روز قیامت برسد، خدا بندگان را در زمین واحدی جمع می کند به این کیفیت که به آسمان دنیا وحی می کند که هر که را در توست، به بالا ببر، پس اهل آسمان دنیا به اندازه دو برابر کسانی که در زمین هستند از جن و انس و ملائکه، به آسمان هبوط می کنند؛ سپس اهل آسمان دوم به اندازه دو برابر همگی آنان هبوط می کنند و پیوسته جنین است تا اهل هفت آسمان همگی هبوط می کنند، پس جن و انس درر هفت سراپرده از ملائکه قرار می گیرند؛ سپس منادی ندا می دهد: ای گروه جن و انس اگر می توانید تا آخر آیه؛ پس نگاه می کنند ناگهان می بینند هفت دسته از ملائکه آنان را احاطه کرده اند. و آیه فَلا تَنتَصِرانِ یعنی نمی توانید آن را از خود و غیر خود دفع کنید. فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّماءُ یعنی در روز قیامت وقتی آسمان دو نیم شد و بخشی از آن از بخشی دیگر جدا شد، فَكانَتْ وَرْدَةً قرمز رنگ شد مانند رنگ اسب گلی رنگ و آن سفیدی است که به قرمزی یا زردی می زند؛ پس در زمستان قرمز و در بهار زرد و در شدت سرما به رنگ غبار می شود. منزه است خالق آن و آن کسی که آن را هر طور که بخواهد می گرداند و ورده مفرد ورد است، پس آسمان در روز قیامت در اختلاف رنگش به آن تشبیه شده و گفته شده مراد از ورده گل روییدنی است که قرمز است و رنگ های آن مختلف می شود ولی اغلب رنگ آن قرمز است تا آسمان در سرخی مانند ورده بشود و سپس جاری شود. كَالدِّهانِ جمع دهن است هنگام پایان کار و انتهای مدت؛ حسن گفته: آسمان مثل چرمی می شود که بخشی از آن به رنگهای مختلف رنگ آمیزی شده. فراء گفته رنگ آسمان به رنگ اسبان سرخ تشبیه شده و سرخی در اختلاف و انواعش به دهن تشبیه شده و گفته شده: دهان پوست سرخ است و گفته شده روغن ناصاف است که رنگهای مختلفی می پذیرد. فَيَوْمَئِذٍ یعنی در روز قیامت. لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ یعنی مجرم از جرمش در آن موطن بازخواست نمی شود به خاطر اینکه غفلتی که عقول را حیرت زده می سازد به او

می رسد گرچه بازخواست در غیر از آن وقت واقع می شود به خاطر دلالت آیه و بازداشتشان نمایید که آنها مسئولند و گفته شده: معنا این می شود سوالی که از آنان می شود برای فهم نیست تا با پرسیدن از آن دانسته شود؛ زیرا خدای تعالی اعمال را احصا کرده و آن را بر بندگان حفظ نموده. بلکه پرسیده می شوند تا کوبیده شوند و برای محاسبه اعمالشان توبیخ شوند و گفته شده: اهل بهشت نکورویانند و اهل آتش سیه رویان؛ پس پرسیده نمی شوند که آنان از چه حزبی هستند ولی از باب این که کوبیده شوند از آنان سوال می شود.

و از امام رضا علیه السلام روایت شده فرمود: در آن روز، هیچ انس و جنّی از گناهش پرسیده نشود و معنا اینست که کسی که به حق معتقد شده و سپس گناه کرده و در دنیا توبه نکرده در برزخ بر آن گناه عذاب می شود و روز قیامت بیرون می آید در حالی که گناهی ندارد که از آن بازخواست شود.

يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسيماهُمْ یعنی مجرمان با علامتشان شناخته می شوند که سیاهی چهره هاست و آبی بودن چشم ها و گفته شده: یعنی با نشانه های خواری. فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصی وَ الْأَقْدامِ پس آتشبانان آنان را می گیرند پس بین پیشانی ها و پاهاشان با زنجیر جمع می کنند، سپس به سمت آتش کشیده می شوند و در آن پرتاب می شوند.(1)

و در مورد آیه إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ فرموده: یعنی وقتی قیامت بر پا شود این روز، واقعه نامیده شد به خاطر کثرت آنچه در آن واقع می شود از شدت یا به خاطر سختی واقع شدنش واقعه نامیده شد. لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ یعنی برای آمدن و آشکار شدن آن دروغی در کار نیست و گفته شده: یعنی برای واقع شدن آن حکم دروغی وجود ندارد یعنی وقوع آن با نقل و عقل ثابت است. خافِضَةٌ رافِعَةٌ یعنی گروهی از مردم را پایین و گروهی را بالا می برد و گفته شده: اقوامی را به سمت آتش پایین می برد و اقوامی را به سمت بهشت بالا می برد. إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا یعنی وقتی زمین تکان شدیدی می خورد و زلزله دشواری در آن روی می دهد و گفته شده:

1- . مجمع البیان 9 : 343

معنا اینست که آنچه در درون دارد می لرزاند همان طور که غربال آنچه در درون دارد می لرزاند پس مردگانی که در شکم دارد بیرون می آیند. وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا یعنی کوهها ریز ریز می شوند و گفته شده: شکسته می شوند و گفته شده: از ریشه کنده می شوند و گفته شده: روی زمین به خوبی روان و جاری می شوند و گفته شده: مثل رمل و خاک روی زمین پخش می شوند و گفته شده: مثل ریگ روان می شوند بعد از آنکه برافراشته و بلند بودند. فَکانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا یعنی مثل غبار متفرق می شوند مانند گرد و غباری که در نور خورشید دیده می شود وقتی شعاع به شکاف دیوار می تابد. وَ کُنْتُمْ أَزْواجاً یعنی اصنافی ثَلاثَةً فَأَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ یعنی اصحاب یمین که همان کسانی هستن که نامه عملشان به دست راستشان داده می شود و گفته شده: کسانی که از سمت راست به بهشت برده می شوند و گفته شده: آنان اصحاب یمن و برکت هستند. ما أَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ یعنی این اصحاب چه هستند چنانچه گفته می شود: آنان چه اشخاصی هستند! وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ همان کسانی هستند که نامه عملشان به دست چپشان داده می شود یا از طرف چپ به سمت آتش برده می شوند و گفته شده: آنان کسانی هستند که بر خود شوم بودند. وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ یعنی و سبقت گیرندگان به پیروان انبیایی که امامان هدایت شدند، همان سبقت گیرندگان به ثواب بزرگ نزد خدا هستند و گفته شده:سبقت گیرندگان به طاعت خدا، سبقت گیرندگان به رحمت او هستند، پس سابقون دوم خبر سابقون اول است و ممکن است دومی تاکید اول باشد و خبر آن أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ باشد.(1) و در مورد آیه فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ نَفْخَهٌ واحِدَهٌ فرموده: این نفخه نخست است و گفته شده: نفخه دوم است. وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ یعنی از جایش بلند می شود. فَدُکَّتا دَکَّهً واحِدَهً یعنی شکسته می شود شکسته شدن واحدی و دو تا نمی شود تا چیزهایی که بر روی آن است صاف شود، مثل سفره گسترده شده و گفته شده: بخشی از آن به بخش دیگر زده می شود تا کوهها ریز ریز شود و بادها آنها را بپراکند و زمین به صورت یک چیز که کوه و تپه ای ندارد بلکه به صوررت قطعه ای صاف است و علت این که تعبیر به

1- . مجمع البیان 9 : 357

دکتا فرمود اینست که خداوند زمین را یک پارچه و کوهها را یک پارچه قرار می دهد. فَیَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْواقِعَهُ یعنی قیامت برپا می شود وَ انْشَقَّتِ السَّماءُ یعنی بخشی از آن از بخش دیگر شکافته و جدا می شود. فَهِیَ یَوْمَئِذٍ واهِیَهٌ یعنی به شدت سست است با فرو ریختن بناهای آن و گفته شده: آسمان بعد از صلابتش شکافته می شود و در سستی و ضعف به منزله پشم می شود. وَ الْمَلَکُ عَلی أَرْجائِها یعنی بر اطراف و نواحی آن هستند و ملک اسمی است که بر مفرد و جمع واقع می شود و آسمان مکان فرشتگان است پس وقتی آسمان سست شود ملائکه در نواحی آن حرکت می کنند و گفته شده: ملائکه در آن روز بر اطراف آسمان هستند و منتظرند که در خصوص اهل جهنم و بهشت چه به آنها امر شود. وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یعنی بالای خلائق. یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَهٌ هشت تا از فرشتگان.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: آن فرشتگان امروز چهار تا هستند، پس وقتی روز قیامت می شود، آنان را با چهار فرشته دیگر تأیید می کند که هشت عدد می شوند و گفته شده: هشت صف از فرشتگان هستند که تعدادشان را جز خدای متعال نمی داند؛ این تفسیر از ابن عباس است. یَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ یعنی در روز قیامت متعرض به شما می شوند ای گروههای مکلفین! لا تَخْفی مِنْکُمْ خافِیَهٌ یعنی از شما هیچ کس پنهان نمی ماند یا افعالی مخفی نمی ماند و گفته شده: خافیه مصدر است یعنی پنهان شدن کسی و در روایت از ابن مسعود و قتاده نقل شده که خلائق سه بار عرضه می شوند: دو بار از آن در آن معذرت و جدال وجود دارد و بار سوم نامه های اعمال بر فراز دستان به پرواز در می آید، پس یکی با دست راست می گیرد و یکی با دست چپ و خدا متعرض خلائق نمی شود که آنچه از احوالشان نمی داند را بفهمد بلکه می خواهد امر بر خود مخلوقات آشکار شود. فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمینِهِ فَیَقُولُ به اهل قیامت می گوید: هاؤُمُ یعنی بیایید. اقْرَؤُا کِتابِیَهْ این جمله را از سر شعف به آنان می گوید زیرا علم دارد که در آن جز طاعات خدا نیست پس شرم نمی کند که غیر او در آن نظر کند. إِنِّی ظَنَنْتُ یعنی من دانستم و در دنیا یقین کردم. أَنِّی مُلاقٍ حِسابِیَهْ و هاء برای منظم شدن فواصل آیات است و آن برای استراحت است و معنا این می شود من در دار دنیا یقین داشتم که در روز

قیامت با حساب اعمالم ملاقات می کنم. فَهُوَ فی عیشَهٍ راضِیَهٍ یعنی در حالتی از عیش است که دارای خشنودی است و راضیه به معنای مرضیه است. فی جَنَّهٍ عالِیَهٍ در بهشتی که منزلت و مکان آن بلند است. قُطُوفُها دانِیَهٌ یعنی میوه های آن نزدیک کسی است که از آن تناول می کند؛ براء بن عازب گفته: مرد از میوه درخت در حالت خواب می خورد.

و از سلمان روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: احدی وارد بهشت نمی شود مگر با جواز « بسم الله الرحمن الرحیم این نامه ایست از جانب خدا برای فلان بن فلان او را دربهشت بلندی که میوه هایش نزدیک است داخل کنید»

و گفته شده: معنایش اینست که پس از آن دیگر دستشان از میوه های بهشتی کوتاه نمی شود و خاری بر درختان نیست. به آنان گفته می شود: کُلُوا وَ اشْرَبُوا در بهشت هَنیئاً بِما أَسْلَفْتُمْ یعنی پیش فرستادید از اعمال صالحتان فِی الْأَیَّامِ الْخالِیَهِ یعنی روزهای گذشته در دنیا و منظور خداوند با کلمه هنیئا یعنی در آن میوه ها آنچه اذیت کند نیست پس در بهشت نیاز به اخراج فضولات از بول یا غائط نیست. وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ یعنی صحیفه اعمالش. بِشِمالِهِ فَیَقُولُ یا لَیْتَنی لَمْ أُوتَ کِتابِیَهْ به خاطر آنچه از اعمال زشتش در آن می بیند. وَ لَمْ أَدْرِ ما حِسابِیَهْ یعنی و نمی دانستم حساب من چگونه است. یا لَیْتَها کانَتِ الْقاضِیَهَ هاء در یالیتها کنایه از حالتی است که آنان در آن هستند و گفته شده: کنایه از مرگ نخستین است و قاضیه یعنی آنچه حیات را قطع می کند یعنی ای کاش پس از مرگ نخستین زنده نمی شدیم یا آن روز تمنای مرگ می کند در حالی که در دنیا چیزی برایش ناپسند تر از مرگ نبود. ما أَغْنی عَنِّی مالِیَهْ یعنی دارایی من برایم چیزی از عذاب خدا را دفع نکرد. هَلَکَ عَنِّی سُلْطانِیَهْ یعنی آنچه از حیث حجت معتقدش بودم از من گم شد یا تسلط و امر و نهیم در دار دنیا بر آنچه بر آن مسلط بودم از دستم رفت.

سپس خدای سبحان خبر می دهد که ملائکه می گویند: خُذُوهُ فَغُلُّوهُ یعنی او را با غل و زنجیر ببندید و بستن به این است که یکی از دو دستش یا یکی از دو پایش را با زنجیر به گردنش می بندند. ثُمَّ الْجَحیمَ صَلُّوهُ یعنی سپس داخل آتش

عظیمش کنید و او را در آن آتش نگاه دارید. ثُمَّ فی سِلْسِلَهٍ ذَرْعُها یعنی طول آن. سَبْعُونَ ذِراعاً فَاسْلُکُوهُ یعنی قرارش دهید در آن زیرا گردنش در زنجیر گیرر می افتد سپس با همان زنجیر کشیده می شود. ضحاک می گوید: زنجیر در دهانش داخل می شود و از مقعدش خارج می شود؛ پس بنا بر این معنا این می شود سپس زنجیر را در او بکشید و در این فرض در کلام قلب صورت گرفته و نوف بکالی می گوید: هر ذراع هفتاد باع(اندازه کشیدن دو دست) است و باع درازتر است از مسافت تو تا مکه و نوف در رحبه کوفه بوده و حسن گفته: خدا دانا تر است به این که آن چه ذراعی است و سوید بن نجیح گفته: جمیع اهل آتش در آن زنجیر هستند و اگر یک حلقه از آن بر کوهی قرار داده شود از حرارت آن ذوب می شود، إِنَّهُ کانَ لا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظیمِ یعنی او خدا را به توحید نمی شناخت و به وحدانیتش تصدیق نمی کرد.وَ لَا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ یعنی از پرداخت زکات و حقوق واجبه مالی امتناع می کرد. فَلَیْسَ لَهُ الْیَوْمَ هاهُنا حَمیمٌ یعنی امروز دوستی ندارد که به او نفع دهد. وَ لا طَعامٌ إِلاَّ مِنْ غِسْلِینٍ غسلین چرک و خون اهل جهنم و چیزی است که از بدن آنها جریان می یابد و گفته شده: اهل آتش طبقاتی هستند گروهی طعامشان غسلین و گروهی غذایشان طقوم و گروهی غذایشان ضریع است زیرا درر جای دیگر فرمود: خوراکی جز خار خشک ندارند؛ و گفته شده: جایز است که ضریع همان غسلین باشد. لَا یَأْکُلُهُ نمی خورد این غسلین را

إِلاَّ الْخاطِؤُنَ و خطاکاران کسانی هستند که از سر تعمد از راه حق تعدی کردند و فرق بین خاطی و مخطی آنست که مخطی گاهی بدون تعمد خطا می کند و خاطی گنهکار عامدی است که از راه مستقیم تعدی نموده است.(1)

و در مورد آیه یَوْمَ تَکُونُ السَّماءُ کَالْمُهْلِ فرموده: یعنی مثل دردی روغن و گفته شده مانند تیرگی مس مذاب و گفته شده مثل نقره وقتی ذوب شود و گفته شده مثل مس ذوب شده. وَ تَکُونُ الْجِبالُ کَالْعِهْنِ مثل پشم رنگ شده و گفته شده: مثل پشم زده شده رنگین شده و گفته شده: مثل چشم سرخ به این معنا که کوهها بعد از

1- . مجمع البیان 10 : 108 - 111

استواری نرم می شوند و بعد از اجتماع پراکنده می شوند و حسن گفته: کوهها اول مثل ریگ روان می شوند بعد مثل پشم زده شده رنگین شده می شوند سپس مثل گردی پراکنده می شوند. وَ لا یَسْئَلُ حَمیمٌ حَمیماً یعنی و هیچ دوستی در مورد دوستش نمی پرسد زیرا هر انسانی مشغول امور خویش است نه دیگران و گفته شده: در آخرت از دوستش نمی خواهد که بار گناهان او را تحمل کند زیرا در آخرت از این امر نومید است و گفته شده: معنا آنست که محتاج به درخواست از دوستش نیست زیرا هر کس نشانه ای دارد که با آن شناخته می شود: پس نشانه کافران سیاهی چهره ها و آبی بودن چشم هاست و نشانه مؤمنان شادابی رنگ و سفیدی صورتهایشان است. یُبَصَّرُونَهُمْ یعنی برخی کفار ساعتی دیگران را می شناسند و سپس دیگر نمی شناسند و برخی از برخی دیگر فرار می کنند و گفته شده: مؤمنان آنان را می شناسند پس آنان را شماتت می کنند و از عذابشان مسرور می شوند و گفته شده: تابعان ضلالت رئیسانشان را می شناسند و گفته شده: ضمیر به ملائکه بر می گردد یعنی ملائکه آنان را می شناسند و نسبت به آنان بینا می شوند، پس گروهی را به بهشت و گروهی را به جهنم سوق می دهند. یَوَدُّ الْمُجْرِمُ یعنی گنهکار آرزو می کند. لَوْ یَفْتَدی مِنْ عَذابِ یَوْمِئِذٍ بِبَنیهِ یعنی آرزو می کند به سبب اسلام هر فرزندی از اولادش که عزیز ترین مردم نسبت به او هستند از عذابی که بر او فرود آمده سالم بماند. وَ صاحِبَتِهِ یعنی همسرش که مایه آرامش او بود و چه بسا آن زن را بر والدینش نیز ترجیح می داد. وَ أَخیهِ برادرش که ناصر و معین او بود. وَ فَصیلَتِهِ یعنی عشیره اش. الَّتی تُؤْویهِ که در سختی ها پناهش می داد و او را ضمیمه خود می کرد و در تبار به آن پناهنده می شد. وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمیعاً یعنی به سبب تمامی خلائق. ثُمَّ یُنْجیهِ آن فدیه او را نجات می داد. کَلاَّ نه آن فدیه او را هرگز نجات نمی دهد. إِنَّها لَظی یعنی آتش دوزخ زبانه می کشد یا قصه از این قرار است که زبانه آتش است. نَزَّاعَةً لِلشَّوی و لظی نامیده شد زیرا زبانه و شعله می کشد و بر اهلش لهیب می زند و گفته شده: لظی نامی از نامهای جهنم است و گفته شده: طبقه دوم آنست و آن کَننده پوست سر و اندام است و اعضا را چنان می کَند که گوشتی باقی نمی گذارد و پوستی باقی نمی گذارد مگر آن که آن پوست را می سوزاند و

گفته شده: پوست و مخ را می کَند و گفته شده: پوست و گوشت را از استخوان می کَند و کعبی گفته: یعنی تمام مغز را می خورد سپس مغز به حال سابق بر می گردد و ابو صالح گفته: شوی یعنی گوشت ساق پا و سعید بن جبیر گفته: مراد عصب و پاشنه است و ابوالعالیه گفته: مراد محاسن صورت است. تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّی یعنی آتش به سوی خود می خواند آن که را از ایمان آوردن پشت کرده و از طاعت خدا و رسولش روی گردانده و یعنی کافری را آتش از دست نمی دهد پس گویی او را می خواند و او از سر کراهت به نزدش می آید و گفته شده: خدای تعالی آتش را به سخن می آورد تا آنان را به سویش بخواند و گفته شده: معنا اینست که شعله آتش فرا می خواند و گفته شده: تدعو یعنی عذاب می کند که مبرد از خلیل نقل کرده که گفته: گفته می شود: دعاک الله یعنی خدا تو را عذابت کند.(1)

و در مورد آیه کَأَنَّهُمْ إِلی نُصُبٍ یُوفِضُونَ فرموده: یعنی گویی آنان روان می شوند و به سوی نشانه ای که برایشان نصب شده می شتابند و گفته شده: گویی به سمت بتان خود حرکت می کنند تا به آنان تقرب بجویند. تَرْهَقُهُمْ ذِلَّهٌ یعنی ذلتی آنان را فرا می گیرد.(2)

و در مورد آیه یَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ فرموده: یعنی روزی که زمین و کوهها با اضطراب شدیدی تکا می خورند. وَ کانَتِ الْجِبالُ کَثِیباً مَهِیلاً یعنی رمل و ریگی روان و پراکنده می شوند. این تفسیر از ابن عباس است. و گفته شده: مهیل یعنی وقتی قدم روی آن گذاشته می شود، از زیر قدم می لغزد و وقتی پایین آن گرفته می شود بالای آن فرو می افتد و معنا این می شود که کوهها از بیخ کَنده می شوند و پس از صلابتشان مثل رمل روان می گردند.

و در مورد آیه:یَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِیباً فرموده: شیب جمع اشیب است و این وصف آن روز و شدت آن است، چنانچه گفته می شود: این امری است که فرزند از آن پیر می شود و موی جلوی سر از آن سفید می شود اگر امر عظیم و شدیدی باشد و معنا

1- . مجمع البیان 10 : 120 - 129
2- . مجمع البیان 10 : 120 - 129

اینست که اگر کفر می ورزید، از عذاب آن روز به چه چیزی پناه می برید و چگونه آن را از خودتان دفع می کنید؟ السَّماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ هاء به یوم بر می گردد و معنا اینست که آسمان از ترسش در آن روز باز و شکافته می شود و گفته شده: یعنی به سبب آن روز و ترس و دشواری آن. کانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً یعنی وعده خدا محقق شدنی است و خلاف و تبدیلی در آن نیست. (1)

و در مورد آیه فَإِذا بَرِقَ الْبَصَرُ فرموده: یعنی چشم هنگام دیدن ملک الموت خیره می گردد پس از شدت ترس پلک نمی زند و گفته شده: چشم خیره می شود وقتی می ترسد و متحیر می شود به خاطر آنچه از ترسها و اوضاع قیامت می بیند. وَ خَسَفَ الْقَمَرُ یعنی نور و روشنی آن می رود. وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ یعنی بین ماه و خورشید جمع می شود به این ترتیب که با خسوف نورشان می رود تا تاریکی زمین بر اهلش کامل شود تا جایی که هر کس ماه و خورشید را بدون نور و روشنی ببیند و گفته شده: خورشید و ماه جمع می شود به این صورت که هر دو از مغرب طلوع می کنند مثل دو شتر در کنار هم. یَقُولُ الْإِنْسانُ انسان تکذیب کننده قیامت می گوید: یَوْمَئِذٍ أَیْنَ الْمَفَرُّ کجاست فرار و جایز است که معنا این باشد که موضع گریختن کجاست؟ کَلاَّ لا وَزَرَ یعنی گریزگاه و پناهگاهی برایشان نیست که به آن پناهنده شوند و وزر کوه یا غیر آن است که با آن محافظت صورت می گیرد. إِلی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ مستقر به معنای منتهی است و معنی این است که خلق در آن روز به حکم و امر خدا منتهی می شوند پس حکم و امر برای احدی جز او نیست و گفته شده: مستقر همان مکانی است که مؤمن و کافر در آن مستقر می شوند و این امر مربوط به خداست نه بندگان و گفته شده: مستقر جایگاه و محل برگشت است. یُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ یَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ یعنی انسان در روز قیامت به اولین و آخرین عملش خبر داده می شود و به سبب آن مجازات می شود و گفته شده: معنایش اینست که خبر داده می شود به آنچه از نظر عمل در حیات خود انجام داده و آنچه که سنّت ساخته و پس از مرگش به آن عمل شده از کار خیر و شر و گفته شده: به آن

1- . مجمع البیان 10 : 166

معاصی که مقدم داشته و طاعاتی که انجام آن را به تأخیر انداخته و گفته شده: خبر داده می شود به آنچه گرفته و ترک کرده و گفته شده: خبر داده می شود به آن مالی که برای خود پیش فرستاده و مالی که بعد از خود برای ورثه باقی گذاشته است. بَلِ الْإِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصیرَهٌ یعنی جوارح انسان علیه او گواهی می دهند به آنچه کردهغ قتیبی می گوید: جوارح خود را قائم مقام خود نموده و به همین خاطر بصیره مؤنث آورده شده و گفته شده: معنایش آنست که انسان به خود و عملش آگاه است.

و عیاشی به اسناد خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

چه می کند یکی از شما وقتی کار نیکی را آشکار می کند و کار بدی را مخفیانه انجام می دهد؟ آیا وقتی به خود رجوع کردنمی داند که او آن گونه که نشان داده نیست و خدای سبحان می فرماید: بلکه انسان خود بر نفس خویشتن بیناست، باطن وقتی صالح باشدف ظاهر نیز نیرومند می شود.

وَ لَوْ أَلْقی مَعاذیرَهُ یعنی و لو عذر بتراشد و از خود دفاع کند این کار برایش سودی ندارد و گفته شده: معنایش اینست که و لو پرده بیفکند و دربها را ببندد؛ زجاج گفته: معنایش اینست که و لو هر حجت و دلیلی نزد او حاضر سازد و در تفسیر آمده که معاذیر همان پرده ها هستندو مفرد آن معذار است و مبرد گفته: معاذیر لغتی از قبیله طی است و معنا طبق این قول اینست که اگر چه پرده بیاویزد تا آنچه عمل کرده را پنهان سازد؛ زیرا نفسش شاهد بر اوست.(1)

و در مورد آیه إِنَّ هؤُلاءِ یُحِبُّونَ الْعاجِلَهَ فرموده: یعنی اینان لذات و منافع زودرس در دار دنیا را ترجیح می دهند. وَ یَذَرُونَ وَراءَهُمْ یعنی در مقابل خود ترک می کنند. یَوْماً ثَقیلاً یعنی روزی سخت و دشوار و معنا این می شود: آنان به آن روز ایمان نمی آورند و برای آن کار نمی کنند و گفته شده: معنای ورائهم یعنی پشت سرشان.(2)

1- . مجمع البیان 10 : 194
2- . مجمع البیان 10 : 226

و در مورد آیه فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ فرموده: یعنی آثار آن محو می شود و نور آن می رود. وَ إِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ یعنی هنگامی که آسمان می شکافد و سوراخ می شود و در آن شکافهایی ایجاد می شود.

وَ إِذَا الْجِبالُ نُسِفَتْ یعنی کوهها از جایش کَنده می شود و گفته شده: یعنی به سرعت از بین می رود تا جایی که اثری از آن در زمین نمی ماند وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ یعنی فرستادگان برای وقت آن که روز قیامت است جمع می شوند تا بر امت ها گواهی دهند که معنای همان آیه لِأَیِّ یَوْمٍ أُجِّلَتْ می باشد یعنی به تأخیر می افتد و برای جمع شدن آنان سررسیدی معین می شود و بندگان از آن روز متعجب می شوند و گفته شده: أُقِّتَت یعنی وقت حساب و جزا را می فهمد زیرا آنان در دنیا نمی دانند قیامت چه زمانی خواهد بود و گفته شده: ثواب خود را در آن روز می شناسد.

و امام صادق علیه السلام فرمود: أُقِّتَت یعنی در اوقات مختلفی برانگیخته می شود.

سپس خدای سبحان آن روز را تبیین کرد و فرمود: لِیَوْمِ الْفَصْلِ یعنی روزی که خدا بین خلائق جدایی می افکند؛ سپس آن روز را بزرگ شمرد و فرمود: وَ ما أَدْراکَ ما یَوْمُ الْفَصْلِ؟ سپس خدای سبحان از حال کسی که آن روز را دروغ بداند خبر داد و فرمود: وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبینَ.(1)

و در مورد آیه هذا یَوْمُ لا یَنْطِقُونَ فرمود: درباره این آیه دو قول وجود دارد: اول آنکه آنان در قیامت سخنی نمی گویند که از آن منتفع شوند؛ پس گویی اصلا سخن نمی گویند و دوم آنکه در قیامت مواقفی است؛ پس در برخی مواقف مجادله می کنند و تکلم می کنند و در برخی از آنها بر دهانهایشان مهر زده می شود، پس سخن نمی گویند و قتاده می گوید: مردی به نزد عکرمه آمد و گفت: آیا آیه هذا یَوْمُ لا یَنْطِقُونَ.(2)

و آیه ثُمَّ إِنَّکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ عِنْدَ رَبِّکُمْ تَخْتَصِمُونَ را دیده ای؟ عکرمه گفت: آنجا مواقفی وجود دارد اما در موقفی از آنجا

1- . مجمع البیان 10 : 229
2- . مجمع البیان 10 : 235

سخن می گویند و مجادله می کنند سپس بر دهانهایشان مهر زده می شود و دستها و پاهایشان سخن می گوید که در این هنگام خودشان تکلم نمی کنند.

و در مورد آیه إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کانَ میقاتاً فرموده: یعنی میقاتی است برای آنچه خدا وعده داده از جزاء و حساب و ثواب و عقاب. یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً یعنی دسته دسته می آیید تا این که در قیامت کامل شوید و گفته شده: گروه گروه از هر مکانی برای حساب می آیند و هر فرقه ای با شکل خودش می آید و گفته شده: هر امتی با پیامبرش می آید. وَ فُتِحَتِ السَّماءُ یعنی آسمان برای نزول ملائکه شکافته می شود. فَکانَتْ أَبْواباً یعنی دارای دربهایی می شود و گفته شده: راههایی در آن ایجاد می وشد که قبلا این چنین نبود. وَ سُیِّرَتِ الْجِبالُ یعنی کوهها از جاهای خود برداشته می شود و برده می شود. فَکانَتْ سَراباً یعنی مثل سراب است که پنداشته می شود کوه است ولی کوه نیست.

و در حدیثی از براء بن عازب نقل شده که گفت: معاذ بن جبل نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل ابی ایوب انصاری نشسته بود؛ پس معاذ عرضه داشت: یا رسول الله! آیا آیه روزی که در صور دمیده می شود و شما دسته دسته می آیید تا آخر را دیده اید؟ حضرت فرمود: ای معاذ! از امر بزرگی پرسیدی و سپس چشمانش را باز نمود و سپس فرمود: ده صنف از امت من به صورت پراکنده محشور می شوند که خدا آنان را از مسلمانان جدا کرده و صورتهای آنان را تغییر داده؛ پس برخی به صورت بوزینه و برخی به صورت خوک و برخی از آنان از پاهایشان از بالا وارونه شده و صورتهایشان زیر است و به صورت روی زمین کشیده می شوند و برخی کورند و تردد می کنند و برخی لال بوده و سخن نمی گویند و و برخی زبانهایشان را می جوند و چرک از از دهانهایشان به صورت لعاب جاری می شود که اهل محشر آنان را نجس و پلید تلقی می کنند و برخی دست و پایشان بریده شده و برخی بر تنه هایی از آتش به دار آویخته شده اند و برخی بدبو تر از مردار و برخی پوستینهایی که از قطران (ماده روغنی) بر آن ریخته شده بر تن دارند که به پوستهایشان چسبیده است؛ اما آنان که به صورت بوزینه هستند، سخن چینان اند و آنان که به صورت خوک هستند، حرام خواران اند و آنان که بر سر خود

وارونه شده اند، خورندگان ربا هستند و کوران ظالمان در حکم کردن اند و کر و لالان کسانی هستند که به اعمال خود افتخار می کردند و کسانی که زبان خود را می جوند، علما و قضاتی هستند که اعمالشان با اقوالشان مخالفت دارد و دست و پا بریدگانشان کسانی هستند که همسایه را می آزرند و کسانی که بر تنه هایی از آتش به دار آویخته می شوند، سخن چینان مردم به سمت سلطان هستند و کسانی که از مردار بدبوترند کسانی هستند که به شهوات و لذات متمتع می شوند و از حق خدا در اموالشان منع می کنند و کسانی که پوستین های از قطران می پوشند، اهل زورگویی و خود پسندی هستند.(1)

و در مورد آیه لا یَمْلِکُونَ مِنْهُ خِطاباً فرموده: یعنی نمی توانند سؤال کنند مگر درباره آنچه به آنان در خصوصش اذن داده شود. مقاتل گفته: خلائق قدرت بر سخن گفتن با پروردگار ندارند مگر به اذن او. یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَهُ صَفًّا در خصوص روح اختلاف شده: پس گفته شده: خلق خدا هستند که بر صورت بنی آدم بوده و مردم و ملائکه نیستند؛ آنان در صفی می ایستند و ملائکه در صف دیگری و گفته شده: ملکی از ملائکه است که خدا مخلوقی بزرگ تر از او ندارد؛ پس وقتی قیامت می شود او به تنهایی در صفی می ایستد و تمام ملائکه در صف واحدی می ایستند؛ پس بزرگی خلق این ملک مثل صف تمام ملائکه است. این تفسیر از ابن عباس است و گفته: اینان ارواح مردمان هستند که که با ملائکه بین دو نفخه قبل از آن که ارواح به اجساد برگردد بر پا می ایستند. این تفسیر نیز از ابن عباس نقل شده و گفته شده: روح جبرئیل است و وهب گفته: جبرئیل مقابل خدای عزوجل ایستاده در حالی که بند بند اعضایش می لرزد و خدای عزوجل از هر رعشه او صد هزار ملک خلق می کند؛ پس ملائکه مقابل خدای عزوجل صف کشیده و سر خود را پایین انداخته اند؛ پس وقتی خدا به آنان اذن در کلام دهد لا اله الا الله می گویند. وَ قالَ صَواباً یعنی لا اله الا الله می گویند.

1- . مجمع البیان 10 : 242

و امام صادق نقل شده که فرمود: که روح ملکی است که از جبرئیل و میکائیل عظیم تر است.

و گفته شده: روح بنی آدم هستند. و این که فرمود: صفّاً یعنی برگزیده اند. لا یَتَکَلَّمُونَ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ که همان مؤمنان و ملائکه هستند وَ قالَ یعنی در دنیا. صَواباً یعنی شهادت به توحید بدهد و بگوید لا اله الا الله و گفته شده: کلام در اینجا شفاعت است. ذلِکَ الْیَوْمُ الْحَقُّ یعنی آن روز حق است که در آن شک نیست. فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلی رَبِّهِ مَآباً مآب یعنی مرجعی برای اطاعت.

إِنَّا أَنْذَرْناکُمْ عَذاباً قَریباً یعنی عذاب در آخرت. یَوْمَ یَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ یَداهُ یعنی منتظر جزای آنچه عمل کرده از طاعت و معصیت می باشد و گفته شده: معنایش اینست که هر کس در آن روز به عملش بنگرد از خوب و بد که در صحیفه اعمالش ثبت شده، پس امید به ثواب الهی بر عمل نیکش دارد و از عقاب بر سوء عملش می ترسد. وَ یَقُولُ الْکافِرُ و کافر در آن روز می گوید: یا لَیْتَنی کُنْتُ تُراباً یعنی آروز می کند که ای کاش خاک بود که برگردانده نمی شد و مورد حساب رسی قرار نمی گرفت تا از عقاب آن روز خلاص شود و عبدالله بن عمر گفته: وقتی روز قیامت برسد زمین مثل سفره گسترده می شود و جنبندگان و چارپایان و وحوش محشور می شوند، سپس قصاص بین چارپایان قرار داده می شود تا گوسفند بدون شاخ از گوسفند شاخ دار که آن را شاخ زده قصاص کند و مجاهد گفته: روز قیامت از گوسفند شاخ زده برای گوسفند شاخ خورده قصاص می شود و مقاتل گفته: خداوند وحوش و حشرات و پرندگان و همه چیز غیر از جن و انس را جمع می کند و می فرماید: پروردگار شما کیست؟ پس می گویند: خدای رحمان رحیم پس خدا بعد از آنکه بینشان حکم فرمود، تا جایی که از گوسفند شاخ دار برای گوسفند بی شاخ قصاص کرد به آنان می فرماید: ما شما را آفریدیم و مسخر بنی آدم قرار دادیم و شما در ایام حیاتتان مطیع بودید پس برگردید به سمتی که بودید؛ خاک باشید؛ پس همه خاک می شوند؛ پس وقتی کافر متوجه چیزی می شود که خاک شده آروز می کند و می گوید: کاش در دنیا به شکل خوک بودم و روزی من مثل روزی او بود و امروز یعنی در آخرت خاک بودم و گفته شده: مراد از کافر اینجا ابلیس است که آدم

را از این که از خاک آفریده شده سرزنش کرد و به آتش افتخار نمود؛ پس روز قیامت وقتی کرامت آدم و فرزندان مؤمن او را می بیند می گوید: ای کاش خاک بودم.(1)

و در مورد آیه فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرى فرموده: آن حادثه بزرگ قیامت است زیرا برتر است و غلبه می کند بر هر مصیبت ترس آوری و حسن گفته طامه همان نفخه دوم است و گفته شده: همان غاشیه سخت گیر و با شکوهی است که از شدت سخت گیری شیء را به شدت می ریزد و گفته شده: طامه کبری زمانی است که اهل بهشت به بهشت و اهل آتش به اتش می افتند. يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعى یعنی طامه در روزی می آید که انسان یادآور اعمال خوب و بدش می شود. وَ بُرِّزَتِ الْجَحيمُ یعنی آتش آشکار می شود. لِمَنْ يَرى پس خلق آتش را می بینند در حالی که از آن پرده برداشته شده و آن را با مشاهده می بینند.(2)

و در مورد آیه فَإِذا جاءَتِ الصَّاخَّةُ فرموده یعنی زمانی که صیحه قیامت می آید که این تفسیر از ابن عباس است و صاخه نامیده شده زیرا گوشها را کر می کند یعنی در شنواندن آن شدت به خرج داده می شود تا جایی که نزدیک است گوشها کر شوند و گفته شده: برای این صاخه نامیده شده که خلق آن را می شنوند. يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبيهِ

وَ صاحِبَتِهِ یعنی همسرش وَ بَنيهِ یعنی التفات پیدا نمی کند به یکی از اینان به خاطر بزرگی واقعه ای که او در آنست و مشغول نفس خویش است، گرچه در دنیا اعتنا به شأن اینان داشت و گفته شده: از ترس مطالبه کردنشان نسبت به آنچه بین انسان و آنهاست از قبیل تبعان اعمال و مظالم، از آنان فرار می کند و گفته شده: بخ این خاطر از آنان می گریزد که علم دارد آنان شفاعتش نمی کنند و چیزی را از او بی نیاز نمی کنند و ممکن است آن مرد مؤمن باشد و اقربایش از اهل آتش باشند، پس با آنان دشمنی می کند و به آنان التفات پیدا نمی کند یا از آنان می گریزد تا

1- . مجمع البیان 10 : 247
2- . مجمع البیان 10 : 261

خواری و خفتی که دامن گیر آنان می شود را نبیند. لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ یعنی برای هر انسانی از آنان امر بزرگی است که او را مشغول داشته از نزدیکانش و او را از آنان منصرف داشته است. وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ یعنی نورانی و نور بخش. ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ خندان است از سرور آن و شادی آن به سبب ثوابهایی که برای او مهیا شده و خداوند از وجوه صاحبان وجوه را اراده فرمود. وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ یعنی سیاهی و غمی در اثر غصه ها. تَرْهَقُها یعنی از آن بالا می رود و فرایش می گیرد. قَتَرَةٌ یعنی تیرگی و گرفتگی هنگام دیدن مرگ و گفته شده: غبره آنست که از آسمان به زمین می افتد و قتره آن چیزی است که از زمین به آسمان بلند می شود.(1)

و در مورد آیه إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ فرموده: یعنی هنگامی که نور خورشید می رود و تاریک می شود و از بین می رود و گفته شده: انداخته می شود و پرتاب می گردد و گفته شده: نور آن جمع می شود و همانند عمامه که پیچیده می شود، پیچیده می گردد و معنی اینست که خورشید تیره می شود به این صورت که نور آن جمع می شود تا مثل قرقره نخ باز شده می گردد و نور آن از بین می رود و خدا برای بندگانش نوری غیر آن ایجاد می کند. وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ یعنی ستارگان سقوط می کنند و پراکنده می شوند. گفته می شود که انکدر الطائر من الهواء یعنی پرنده از آسمان فرود آمد و گفته شده: از تیرگی تغییر پیدا می کنند و احتمال اول بهتر است به خاطر آیه و آن زمان که ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند، مگر این که گفته شود: نور آن می رود و بعد پراکنده می شود. وَ إِذَا الْجِبالُ سُيِّرَتْ یعنی وقتی کوهها از روی زمین سیر می کنند و گرد و غبار پراکنده می شوند و سراب می گردند. وَ إِذَا الْعِشارُ عشار ناقه های آبستن هستند که ده ماه بر آنان گذشته و پس از وضع حمل نیز عشار نامیده می شوند و نفیس ترین مال نزد عرب عشار است. عُطِّلَتْ یعنی رها می شود به صورت فروگزارده شده و بدون چوپان و گفته شده: عشار ابری است که معطل مانده و نمی بارد. وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ یعنی وحوش جمع می شود تا از

1- . مجمع البیان 10 : 270

برای برخی نسبت به برخی دیگر قصاص شود، پس برای گوسفند بی شاخ از گوسفند شاخ دار قصاص گرفته می شود و خدای سبحان وحوش را محشور می کند تا عوضی را که مستحق آنست در عوض دردهایی که در دنیا به آنان رسیده به آنان بدهد و برای برخی نسبت به برخی دیگر انصاف خواهی کندپس وقتی عوض های مورد استحقاقش به آن رسید، پس کسی که قائل است که عوض دائمی است، معتقد است که تا ابد متنعم باقی می ماند و کسانی که قائل است وحوش به صورت مقطعی مستحق عوض هستند، پس برخی از آنان می گویند: خدا از باب تفضل عوض را برای آنان ادامه می دهد تا بر حیوانی که عوض داده شده در اثر انقطاع عوض غم و اندوه عارض نشود؛ و برخی از این دسته گفته اند: وقتی خدا عوض مورد استحقاق آن حیوان را به او داد آن حیوان را به خاک مبدل می سازد. وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ یعنی آب شیرین آن به آب شور آن ریخته می شود و آب شور آن بر آب شیرین آن ریخته می شود تا پر شود و گفته شده: معنا آنست که آب برخی دریاها به سمت دریاهای دیگر باز می شود تا همگی دریاها تبدیل به یک دریا شوند و فاصله از میانشان برداشته می شود و گفته شده: دریاها آتش می گیرد و تبدیل به آتشی می شود که تیره است این تفسیر از ابن عباس است و گفته شده: خشک می شود و آب آن می رود و در آن قطره آبی نمی ماند و گفته شده: پر از چرک و خونی می شود که از بدنهای اهل آتش در آتش جاری می شود و مراد خداوند دریاهای جهنم است زیرا دریاهای دنیا که نابود گشته اند این تفسیر از جبائی است. وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ یعنی هر کدام از نفسها به هم شکل خود قرین می شود و به آن اهل آتش و اهل بهشت ضمیمه می شود و گفته شده: ارواح به اجساد برگردانده می شود و گفته شده: گمراه شده در کنار گمراه کننده خود از انسان و شیطان قرار می گیرد و گفته شده:نفوس صالحان قرین حور العین و نفوس کافران قرین شیاطین می گردد. وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ یعنی دختر زنده به گور شده مورد پرسش قرار می گیرد. و این گونه بود که وقتی زمان زاییدن زن فرا می رسید، حفره ای کَنده می شد، و بالای سر آن زن نشسته می شد؛ پس اگر دختر می زایید آن را در حفره می انداخت و اگر پسری می زاید آن را نگه می داشت. بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ یعنی به او گفه می شود تو به چه

گناهی کشته شدی و معنای سؤال از آن توبیخ قاتل اوست زیرا آن دختر زنده به گور شده می گوید: بدون گناه کشته شدم و گفته شده: معنای سُئلت یعنی قاتل او مورد مطالبه قرار می گیرد که حجت بیاورد در کشتن آن دختر؛ پس گویی گفته شده: از قاتلش پرسیده می شود به چه گناهی این را کشتی و مانند قول خداوند که ان العهد کان مسئولا یعنی از عهد پرسیده می شود. وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ یعنی نامه اعمال که ملائکه در آن اعمال اهل آن را از خیر و شر نوشته اند باز می شود تا صاحبان آن بخوانند و اعمال آشکار شود و به حسب آن مجازات شوند. وَ إِذَا السَّماءُ کُشِطَتْ یعنی وقتی آسمان از جای خود برداشته می شود مثل پوست گوسفند که از آن کَنده می شود و سپس خدا آسمان را می پیچد و گفته شده: معنایش اینست که آسمان از جا کنده می شود همان طور که سقف از جا کنده می شود و گفته شده: پرده از کسانی که درون آنند برداشته می شود و معنا کشط آنست که چیزی را از روی چیز دیگر برداری که آن را پوشانده، چنانچه پوست از کوهان برداشته می شود. وَ إِذَا الْجَحیمُ سُعِّرَتْ یعنی وقتی جهنم روشن و شعله ور می شود تا شعله هایش شدیدتر می شود و گفته شده: حرارت غضب خداست و خطایای فرزندان آدم. وَ إِذَا الْجَنَّهُ أُزْلِفَتْ یعنی بهشت به وارد شدن اهلش نزدیک می شود و گفته شده: یعنی با نعمت هایی که دارد نزدیک می شود، پس مؤمن سرورش ازدیاد پیدا می کند و اهل آتش حسرتشان بیشتر می شود. عَلِمَتْ نَفْسٌ ما أَحْضَرَتْ یعنی وقتی این چیزهایی که در قیامت روی می دهد محقق شد، هر کس آنچه آورده را در آن وقت حاضر می بیند چنانچه گفته شده: احمدته یعنی او را ستوده یافتم و گفته شده: خیر و شری را که حاضر کرده می داند و حاضر کردن اعمال مجاز است زیرا اعمال باقی نمی ماند و معنا اینست که چیزی از آن کم نمی شود، پس همه آن حاضر است و گفته شده: مراد صحیفه های اعمال است.(1)

و در مورد آیه إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ گفته یعنی زمانی که آسمان منشق می شود و بریده می گردد. وَ إِذَا الْکَواکِبُ انْتَثَرَتْ یعنی ستارگان سقوط می کنند و پراکنده می

1- . مجمع البیان 10 : 276

شوند؛ ابن عباس گفته: به صورت سیاه و بی نور ساقط می شوند. وَ إِذَا الْبِحارُ فُجِّرَتْ یعنی درِ برخی دریاها به روی برخی دیگر گشوده می شود و آب شیرین در آب شور و آب شور در آب شیرین ریخته می شود تا همگی یک دریا می شود و گفته شده: یعنی آب دریاها از بین می رود. وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ یعنی خاک آن دگرگون می شود و مردگانی که در آنها هستند برانگیخته می شوند و گفته شده: معنایش اینست که از مردگان جستجو می شود، پس از آن خارج می شوند و مراد خداوند هنگام رستاخیز است. این تفسیر از ابن عباس است. عَلِمَتْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ از ابن مسعود نقل شده که می داند عمل خیر یا شری را که مقدم داشته و سنت حسنه ای را که به آن عمل شود بعد از خود به جای گذاشته؛ پس اجر کسی که از سنت حسنه اش تبعیت کند بدون این که از اجور عاملین به آن سنت کم شود به او تعلق می گیرد یا سنت بدی را باقی گذاشته که بعد از او عمل می شود؛ پس بار گناه کسی که به آن عمل کند بر عهده اوست بدون آنکه از بار گناه خود عمل کنندگان چیزی کم گردد. یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ یعنی چه چیز تو را به خالقت فرفت و نیرنگ زدهه ساخت و باطل برایت زیبا جلوه داد تا معصیت و مخالفت او را نمودی؟

و روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی این آیه را تلاوت کرد، فرمود:» نادانی اش او را فرفته ساخت.

و به فضیل بن عیاض گفته شد: اگر خدا روز قیامت تو را مقابل خود برخیزاند و بگوید: چه چیزی تو را به پروردگار کریمت فریفته ساخت چه خواهی گفت؟ فضیل گفت: می گویم: پرده های آویزان شده تو مرا فریفت و یحیی بن معاذ گفته: اگر خدا روز قیامت مرا مقابل خود برخیزاند و بگوید: چه چیزی تو را به من فریفته ساخت؟ می گویم: نیکی تو در گذشته و آینده نسبت به من مرا به تو فرفته ساخته و از برخی از آنان نقل شده که گفته اند: بردباری تو مرا فریفته و ابی بکر وراق گفته کرم کریم مرا فریفته و خدای سبحان صفت کریم را برگزید نه سایر اسما و صفاتش را زیرا جواب را با سؤال به انسان تلقین کرد تا بگوید: کرم کریم مرا فریفته و عبدالله بن مسعود گفته: احدی از شما نیست مگر آنکه خدا روز قیامت با او

خلوت نموده و می گوید: ای فرزند آدم! چه چیز تو را به من فریفته ساخت؟ ای پسر آدم در اعمالی که انجام دادی چه کردی؟ به رسولان چه جواب دادی؟ الَّذی خَلَقَکَ تو را آفرید از نطفه ای و تو چیزی نبودی. فَسَوَّاکَ تو را به صورت انسانی که می شنوی و می بینی در آورد. فَعَدَلَکَ یعنی تو را معتدل قرار داد. فی أَیِّ صُورَهٍ ما شاءَ رَکَّبَکَ یعنی در هر شباهتی که خواست از شباهت به پدر یا مادر یا دایی یا عمو تو را ترکیب قیافه داد.

و از امام رضا از قول پدرانش علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که حضرت به مردی فرمود: برای تو چه چیزی متولد شده؟ گفت: یا رسول الله! قطعا برای من یا پسر یا دختر متولد شده است. حضرت فرمود: به چه کسی شبیه است؟ گفت: یا به مادرش و یا به پدرش شبیه است؛ حضرت فرمود: چنین مگو! نطفه وقتی در رحم زن مستقر می شود خدا آن نطفه را برای هر انسان خویشاوندی که بین این نطفه و آدم باشد،حاضر می سازد. آیا این آیه را نخواندی که در هر صورتی که خواست شکل تو را ترکیب کرد؟ این یعنی بین تو و بین آدم هر صورتی که خواست فرزند را شبیه او کرد.

و گفته شده: فی ای صوره ما شاء یعنی در هر صورتی از صور خلق که خواست؛ رَکَّبَک یعنی اگر خواست به صورت انسان و اگر خواست به صورت حمار و اگر خواست به صوررت میمون.

و امام صادق علیه السلام فرمود: اگر می خواست تو را بر غیر این چهره ها ترکیب می کرد.

و گفته شده: یعنی در هر صورتی که خواست از مرد و زن، چاق یا لاغر، نیکو یا زشت، بلند یا کوتاه تو را ترکیب کرد.کَلاَّ یعنی امر این گونه که شما می پندارید نیست که رستاخیز و حسابی نیست.بَلْ تُکَذِّبُونَ بِالدِّینِ دین یعنی جزاء یا دینی که محمد صلی الله علیه و آله آن را آورده. وَ إِنَّ عَلَیْکُمْ لَحافِظِینَ ملائکه ای هستند که که اعمال شما را بر شما حفظ می کنند. کِراماً آنان بر پروردگارشان کرامت دارند. کاتِبِینَ اعمال بنی آدم را می نویسند. یَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ آنچه از خیر یا شر انجام می دهید. إِنَّ الْأَبْرارَ لَفی نَعیمٍ نعیم بهشت است و ابرار اولیای خدا هستند که در

دنیا مطیع هستند. وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفی جَحیمٍ جحیم آتش بزرگ است. یَصْلَوْنَها یَوْمَ الدِّینِ یعنی مجبور می شوند که در آن آتش باشند. وَ ما هُمْ عَنْها بِغائِبینَ یعنی از آن غایب نیستند بلکه تا ابد در آتش هستند و دلیل دلالت کرده بر این که مسلمانی که اهل کبیره باشد در آتش جاودان نخواهد بود، پس مراد از فجار همان کفار است. وَ ما أَدْراکَ ما یَوْمُ الدِّینِ خداوند این سخن را از باب بزرگداشت شدت آن فرمود؛ سپس از باب تأکید همین سخن را تکرار کرد و گفته شده: مراد خداوند اینست که چه چیزی تورا آگاه کرد که در روز جزا از نظر نعمت برای اهل بهشت چه روی می دهد؛ سپس چه چیزی تورا آگاه کرد که در روز جزا از نظر عذاب برای اهل آتش چه روی می دهد یَوْمَ لا تَمْلِکُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیْئاً یعنی احدی نمی تواند دفاع کند از غیر خود از کسانی که مستحق عقاب هستند. وَ الْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ فقط برای خدای یگانه است؛ یعنی حکم در جزا و ثواب و عفو و انتقام برای اوست.

و از امام باقر علیه السلام نقل شده که به جابر فرمود: امر و حکم در آن روز همگی برای خداست؛ ای جابر! وقتی روز قیامت شود، حاکمان از بین می روند، پس حاکمی جز خدا نمی ماند.(1)

و در مورد آیه إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ فرموده: یعنی دو نیم می شود و شکافته می شود و شکافته شدن آن از علامات قیامت است و این امر در چند جای قرآن ذکر شده است. وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها یعنی در شکافته شدن می شنود و اطاعت می کند و این مجازگویی در کلام است یعنی گویی آسمان می شنود و مطیع تدبیر خداست. وَ حُقَّتْ یعنی حق است برای او که برای پروردگارش که او را آفریده انقیاد و اطاعت داشته باشد و از پروردگارش اطاعت کند. وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ یعنی وقتی که زمین با کوبیده شدن کوهه و تپه هایش مسطح می شود تا جایی که مثل کاغذ نرم می شود و گفته شده: زمین مانند کشیده شدن چرم عکاظی کشیده می شود و وسعت آن بیشتر می شود. این تفسیر از ابن عباس است و گفته شده: زمین مسطح می شود و هیچ بنا و کوهی نیست مگر آنکه داخل در زمین می شود. وَ أَلْقَتْ ما فیها از مردگان و

1- . مجمع البیان 10 : 285

وَ تَخَلَّتْ یعنی خالی می شود یعنی درشکمش چیزی باقی نمی ماند و گفته شده: معنایش اینست که آنچه در شکم دارد از گنج و معادنش را بیرون می ریزد و از آنچه بر پشت آنست از کوهها و دریاهایش خالی می شود. وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ. این آیه تکرار نیست زیرا آیه اول در وصف آسمان است و این آیه دوم در وصف زمین و تمام اینها از شروط تحقق قیامت و امور بزرگی است که در قیامت روی می دهد و تقدیر این می شود: وقتی این امور روی داد، انسان کار خیر و شری را که مقدم داشته می بیند و دلالت بر این محذوف در کلام وجود دارد. آیه یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدْحاً یعنی ای انسان! تو در عمل خود به سوی پروردگارت در تلاشی و این خطاب به همه مکلفین است. خدای سبحان به آنان و به هر یک از انسانها می فرماید: ای انسان! تو عملی را انجام می دهی در سختی تا آن را به نزد خدا ببری و به او برسانی. فَمُلاقیهِ یعنی جزای آن را می بینی و گفته شده: یعنی ملاقی پروردگارت هستی. فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ کتابی که اعمالش در آن ثبت شده. بِیَمینِهِ فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِساباً یَسیراً یعنی در محاسبه مورد سخت گیری قرار نمی گیرد و بر اعمال حسنه و ثواب های آن و بار گناهانی که او را پست کرده یا با توبه و یا با عفو متوقفش نمی سازند و گفته شده: حساب یسیر همان بخشیدن گناهان است و ثواب دادن بر حسنات و در روایت مرفوعه ای آمده که کسی که درر حساب مورد مناقشه قرار گیرد، در قبر عذاب می شود.

و در روایت دیگری نقل شده که عملش را می شناسد و سپس بخشیده می شود.

و در روایت دیگری آمده: سه چیز است که در هر کس باشد، خدا او را به آسانی حسابرسی می کند و خدا او را با رحمتش داخل بهشت می کند؛ گفتند: یا رسول الله آن سه چیز چیست؟ فرمود: به کسی که تو را محروم کرده عطا کنی و با کسی که با تو قطع رحم کرده صله رحم کنی و از کسی که تو بر تو ظلم کرده بگذری؛

وَ یَنْقَلِبُ بعد از فراغ از حساب، إِلی أَهْلِهِ مَسْرُوراً به نزد اهلش بر می گردد در حالی که مسرور است به آن خیرات و کرامتی که به او داده شده و مراد از اهل در

این آیه حور العین است و گفته شده: همسران و اولاد و بستگان اویند که به بهشت سبقت گرفته اند. وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ زیرا دست راستش بر گردنش زنجیر شده و دست چپش پشت کمر اوست و گفته شده: دست چپش پشت کمرش کشیده می شود و علت این امر آنست که دادن نامه عمل به دست راست نشانه ای برای ملائکه و مؤمنان است که صاحب این نامه اهل بهشت است و لطفی در حق خلائق است که با این نشانه خبر دار می شوند و کنایه از قبولی اعمال اوست و دادن نامه عمل به گونه دیگر نشانه ای برای انان است که صاحب این نامه اهل آتش است و نشانه او برای سخت گیری در حساب و جایگاه بد اوست. فَسَوْفَ یَدْعُوا ثُبُوراً یعنی هلاکت را می خواند وقتی نامه عملش را خواند و فریاد می زند واثبوراه و وا هلاکاه. وَ یَصْلی سَعیراً یعنی داخل آتش می شود و در آن عذاب می شود. إِنَّهُ کانَ فی أَهْلِهِ مَسْرُوراً یعنی در دنیا متنعم بود و امر آخرت او را غمگین نمی ساخت و مشقت عبادت را تحمل نمی کرد؛ پس خدا در عوض سرور دنیوی او هم و غمی باقی به او داد که منقطع نمی شود و گفه شده: به معاصی خدا مسرور بود و بر آن پشیمان نمی شد. إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ یَحُورَ در سرای تکلیف می پنداشت هرگز به حیات در آخرت بر نمی گردد، پس گناه می کرد. بَلی آنان برگردانده و برانگیخته می شوند. إِنَّ رَبَّهُ کانَ بِهِ بَصیراً از روز خلق تا روز برانگیخته شدنش خدا به او بینا بوده است.(1)

و در مورد آیه إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها فرموده: یعنی وقتی زمین به شدت تکان می خورد برای برپایی قیامت؛ تکانهای شدیدی که بر آن نوشته شده و ممکن است این که خداوند آن را به زمین نسبت داده به این خاطر باشد که این زلزله تمام زمین را فرا می گیرد. وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها اثقال ارض یعنی مردگانی که در زمین مدفون هستند یا گنجها و معادن زمین؛ پس آن را بر پشت خود می آورد تا اهل موقف قیامت آن را ببینند و فائده در این کار آنست که عاصیان حسرت بخورند وقتی به آن نظر می کنند؛ زیرا آنان خدا را در آنجا معصیت کردند، سپس آنجا را

1- . مجمع البیان 10 : 304

ترک کردند و زمین چیزی را از آنان بی نیاز نمی کند و همچنین با آن آتش صورتها و پهلوها و پشتهایشان را داغ می کنند. وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها یعنی انسان با تعجب می گوید: زمین را چه شده که متزلزل است و گفته شده: مراد از انسان، فرد کافر است زیرا مؤمن معترف است به قیامت و از آن نمی پرسد. یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها یعنی زمین خبر می دهد که بر پشتش چه عملی صورت گرفته؛

و در حدیث آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می دانید اخبار زمین چیست؟ گفتند: خدا و رسولش داناتر است؛ فرمود: اخبار زمین آنست که گواهی می دهد بر هر عبد و کنیزی به آنچه بر پشت آن انجام داده. زمین می گوید: چنین و چنان کرد در فلان و فلان روز! پس این اخبار زمین است.

و بنا بر این جایز است که خدا کلام را در زمین ایجاد نموده باشد و کلام را به زمین نسبت داد از باب توسع و مجازگویی و جایز است که خدا زمین را به شکل حیوانی نماید که قدرت بر نطق دارد و جایز است در زمین چیزی را که جانشین کلام است در زمین ظاهر سازد؛ پس از آن تعبیر به کلام نمود چنانچه گفته می شود: چشمان تو گواهی می دهند به بیداری شب تو و آیه بِأَنَّ رَبَّکَ أَوْحی لَها معنایش آنست که زمین سخن گفته و می گوید: ای محمد! پروردگارت به زمین وحی فرستاد یعنی به آن الهام کرد و به آن فهماند که باید اخبارش را بگوید و گفته شده: یعنی گنجها و اموات را بر پشت خود می افکند و اوحی له و الیه یعنی از جهتی مخفی به او مطلبی را القا کرد. فراء گفته: اخبار خود را در مورد وحی خدا و با اذن خدا به زمین، می گوید و ابن عباس گفته: خدا به زمین اذن می دهد که به آنچه بر پشت او انجام می شود خبر دهد.

و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بر وضوء محافظت کنید و بهترین کار شما نماز است و از زمین حفاظت شوید زیرا مادر شماست و احدی بر روی آن کار خوب و بدی نمی کند مگر آنکه زمین از آن خبر می دهد.

یَوْمَئِذٍ یَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتاتاً یعنی مردم از موقف حساب بعد از عرض اعمال بر می گردنددر حالی که متفرق می شوند؛ اهل ایمان به تنهایی و اهل هر دینی به تنهایی بر می گردند. لِیُرَوْا أَعْمالَهُمْ یعنی جزای اعمالشان را ببینند و معنا آنست که

ص: 116

آنان از باز ایستادن بر می گردند به صورت فرقه فرقه تا در منازلشان در بهشت و آتش وارد شوند و گفته شده: معنای رویت اعمال در اینجا معرفت به اعمال در آن حال است که رؤیت قلبی است و ممکن است تأویل آن به رؤیت چشم باشد به این معنا که آنان نامه های اعمالشان را ببینند، پس آنچه در آنست را ببینند که از گناه صغیره و کبیره ای فرونگذاشته مگر آن که آن را شمرده است. فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ یعنی و کسی که به قدر وزن ذره ای کار خیر انجام دهد، ثواب و جزای آن را می بیند. وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ شَرًّا یَرَهُ یعنی می بیند آن عقابی را که استحقاق آن را دارد.(1)

و در مورد آیه الْقارِعَهُ فرموده: قارعه اسمی از اسمای قیامت است زیرا که دلها را با ترس و دشمنان خدا را با عذاب می کوبد. مَا الْقارِعَهُ این بزرگداشت شأن قارعه و ترساندن از امر آن است و معنایش اینست که قارعه چیست؟ سپس پیامبرش صلی الله علیه و آله را به تعجب وا داشت و فرمود: وَ ما أَدْراکَ مَا الْقارِعَهُ یعنی ای محمد! تو حقیقت امر و کنه وصف آن را به تفصیل نمی دانی. سپس خدای سبحان تبیین فرمود که آن حادثه کوبنده چه زمانی واقع می شود؛ فرمود: یَوْمَ یَکُونُ النَّاسُ کَالْفَراشِ الْمَبْثُوثِ مردم را در هنگامه رستاخیز تشبیه کرده به آنچه در آتش افکنده می شود. قتاده می گوید: فراش پرنده ایست که در آتش و چراغ می افتد و ابو عبیده گفته: پرنده ایست که بالهایش را می گستراند و مگس و پشه نیست زیرا مردم وقتی زنده می شوند، برخی در برخی دیگر موج می زنند؛ پس پروانه وقتی حرکت می کند، در جهت واحدی سیر نمی کند؛ پس این تشبیه دلالت دارد بر این که مردم هنگام رستاخیز کوبیده می شوند پس در مقصد حرکت خود، به جهات مختلفی سیر می کنند و این مانند آیه چون ملخهای پراکنده اند است وَ تَکُونُ الْجِبالُ کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ عهن پشم رنگ شده و زده شده است و معنا این می شود که کوهها از جاهای خود کنده می شوند و در سیر کُند می شوند.(2)

1- . مجمع البیان 10 : 418
2- . مجمع البیان 10 : 428

1. کتاب حسین بن سعید اهوازی و نوادر: شعیب بن میثم می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: آتشی از قعر عدن (از شهرهای یمن) خارج می شود که شتران با آن راه را روشن می بینند؛ از زمین شام دیده می شود و مردم را به سوی محشر سوق می دهد.(1)

امالی شیخ طوسی: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای طولانی فرمود: ای غافل و صاحب دگرگونی دل از صاحب موعظه و شناخت حرف بشنو! روز محشر روز عرض اعمال و سؤال و بخشش و عذاب است؛ روزی است که در آن اعمال مردم به سمت آن دگرگون می شود و تمام گناهان در آن مورد احصا واقع می شود؛ روزی که از نفسها حدقه چشمان ذوب می شود و زنان باردار حمل در شکمشان را وضع می کنند و بین نفس و حبیب آن جدایی افکنده می شود و عقل خردمند در آن هراسها سرگردان می شود؛ زمانی که زمین پس از آبادی نیکویش زشت می گردد و بعد از زیبایی شکفتنش مبدل به خلاف آن می شود، از معادن غیب چیزهای سنگینش خارج می شود و حمل های خود را به سمت خدا ساقط می کند؛ روزی که احتیاط نفعی ندارد وقتی ترس شدید را می بینند و بیچاره می شوند و مؤمنان از چهره باز شناخته می شوند و آشکار می شوند؛ پرده آخرت از آن برداشته می شود و اخبار آن برای خلق آشکار می شود و زمین به شدت ویران می شود و برای امری که زمین برای آن خواسته شده به شدت کشیده می شود و روندگان به سمت خدا دچار سختی شدیدی می شوند و خلائق به سمت محشر روان می شوند و مجرمان بر پاشنه هایشان بر می گردند و امر جدی می شود و ای انسان! وای بر تو به طور کاملا جدی و انسانها تک تک برای حساب نزدیک آورده می شوند و امر پروردگار تو و فرشتگان صف به صف می آیند و حرف حرف از آنچه کردند از آنان می پرسند و آنان را عریان بدن می آورند در حالی که دیدگانشان را با خضوع پایین افکنده اند و حساب مقابل آنان است و پشت سرشان جهنم است که ناله آن را می شنوند و شعله آن را می بینند و ناصر و دوستی نمی

1- . الزهد: 172

1. یابند که آنان را از خواری پناه دهد؛ پس آنان به سرعت به مواقف محشر می دوند و سوق داده می شوند، پس آسمانها در دست او پیچیده شده است مانند پیچاندن صفحه نامه ها و بندگان بر صراط ایستاده اند و دلهایشان هراسان است و می پندارند که سالم نمی مانند و به آنان اذن داده نمی شود که سخن بگویند و از آنان پذیرفته نمی شود که عذر بیاورند؛ بر دهانهایشان مهر زده شده و دستان و پاهایشان به آنچه کردند به نطق وادار می شوند؛ وه که چه ساعتی که جایگاههای آن در دلها هنگامی که بین دو گروه که گروهی در بهشت و گروهی در آتش هستند، بیم ناک است؛ از مثل این روز باید گریزانان، بگریزند، وقتی که سرای آخرت برای این است، پس عمل کنندگان باید عمل نمایند.(1)

3. دعوات راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ستارگان برای اهل آسمان موجب ایمنی هستند، پس وقتی پراکنده گشتند، آنچه به اهل آسمان وعده داده شده به آنان نزدیک می شود و کوهها موجب ایمنی اهل زمین هستند، پس وقتی جاری شدند به اهل زمین آنچه وعده داده شده، نزدیک می شود.(2)

4. امالی شیخ صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود چون روز قیامت شود خدا خلق اولین و آخرین را در یک زمین گرد آورد و تاریکی سختی همه را فراگیرد و به پروردگار خود بنالند و گویند پروردگارا این تاریکی را از ما برطرف کن فرمود جمعی آیند و نوری برابر آنهاست که عرصه قیامت را روشن کرده حاضران قیامت گویند اینان پیغمبران خدایند، از خدا ندا رسد که اینان پیغمبر نیستند همه گویند اینها فرشته اند ندا رسد از جانب خدا اینان فرشته نیستند همه گویند اینان شهیدانند ندا رسد که از خود آنها بپرسید کیانند؟ همه گویند شما که باشید؟ گویند ماها علویه و ذریه محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولاد علی ولی خدائیم مائیم مخصوص به کرامت خدا در آسایش و در اطمینان هستیم به آنها از طرف خدا

1- . امالی طوسی: 652
2- . نوادر راوندی: 146

ندا رسد که دوستان و شیعیان خود را شفاعت کنید و هر که را باید شفاعت کنند، و شفاعتشان مقبول می شود.(1)

5. تفسیر قمی: نافع غلام عمر از امام باقر(ع) درباره آیه « یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ.»(2)

یعنی روزی که زمین به غیر این زمین و آسمانها به غیر این آسمانها مبدل می شوند، پرسید: زمین به چه متبدل می شود؟ فرمود: به نانی سفید و مردم از آن می خورند تا خداوند از حسابرسی خلائق فراغت حاصل می کند؛ نافع گفت: آیا آنان از خوردن باز داشته نمی شوند؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود: آیا آنان در آن موقع مشغول ترند یا زمانی که در آتش هستند؟ نافع گفت: زمانی که در آتش هستند! فرمود: خدای تعالی فرمود: « وَ نادی أَصْحابُ النَّارِ أَصْحابَ الْجَنَّهِ أَنْ أَفیضُوا عَلَیْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّه.» و اصحاب آتش اصحاب بهشت را ندا می دهند که از آب یا آنچه خدا روزی شما کرده به ما نیز مرحمت کنید؛(3)

عذاب دردناک آنان را از این که طلب غذا کنند بازشان نداشته؛ پس به آنان زقوم خورانده می شود و طلب شراب می کنند و آب جوشان نوشانده می شوند، پس نافع گفت: ای پسر رسول خدا! راست گفتی؛ تا آخر خبر.(4)

در کتاب احتجاج(5)

و کافی(6)

مثل این حدیث نقل شده است.

6. تفسیر قمی: در مورد آیه « وَ یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمیعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذینَ أَشْرَکُوا مَکانَکُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَکاؤُکُمْ فَزَیَّلْنا بَیْنَهُمْ.(7)»

یعنی {و [یاد کن] روزی را که همه آنان را گرد می آوریم. آن گاه به کسانی که شرک ورزیده اند می گوییم: «شما و شریکانتان

1- . امالی صدوق: 234

2- . ابراهیم / 48
3- . اعراف / 50
4- . تفسیر قمی 1 : 236
5- . احتجاج: 325
6- . کافی 8 : 122
7- . یونس / 28

بر جای خود باشید» پس میان آنها جدایی می افکنیم.} فرموده: خدا آتشی را می فرستد که بین کفار و مومنان جدایی می افکند.(1)

7. تفسیر قمی: در مورد آیه « يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ.(2)»

یعنی {روزی که زمین به غیر این زمین، مبدل گردد.} فرموده: زمین مبدل به نانی سفید و پاکیزه ای در موقف می شود که مومنان از آن می خورند.(3)

8. تفسیر قمی: در مورد آیه « يَوْمَ نَطْوِی السَّماءَ كَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ.(4)»

یعنی{ روزی که آسمان را همچون در پیچیدن صفحه نامه ها در می پیچیم.}فرموده: سجلّ اسم ملکی است که نامه ها را می پیچد و معنای نطویها یعنی ما آسمان را نابود می کنیم؛ پس آسمان تبدیل به دود و زمین تبدیل به آتش می شود.(5)

9. تفسیرر قمی: امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت فرا می رسد، خداوند مردم را در یک زمین جمع می کند؛ پس آنان پابرهنه و عریانند، پس در محشر متوقف می شوند تا عرق شدیدی می کنند و نفسهایشان تنگ می شود؛ پس در آن به مقدار پنجاه سال مکث می کنند و اینست معنای آیه که فرمود: « وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلاَّ هَمْساً.»(6) یعنی و صداها برای خدای رحمان خاضع می شود و جز صدای اندکی شنیده نمی شود. حضرت فرمود: سپس منادی از سمت عرش ندا می دهد: پیامبر امی کجاست؟ مردم می گویند: حرفت را شنواندی! نامش را بر زبان بیاور! پس منادی ندا می دهد: پیامبر رحمت محمد بن عبدالله امی صلی الله علیه و آله کجاست؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوی همه مردم می آید تا این که به حوضی می رسد که طول آن به اندازه مسافت بین أیله تا صنعاست و بر آن حوض می ایستد؛ سپس صاحب شما را صدا می زند و ایشان نیز جلوی

1- . تفسیر قمی 1 : 236
2- . ابراهیم / 48

3- . تفسیر قمی 1 : 373
4- . انبیا / 104
5- . تفسیر قمی 2 : 52
6- . طه / 108

مردم می آید و همراه او می ایستد. سپس به مردم اذن می دهد و مردم یا در آن روز وارد حوض می شوند یا از آن روی بر می گردانند؛ ناگهان رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از محبان ما را می بیند که از حوض روی بر می گرداند. حضرت در حال گریستن می گوید: پروردگارا! شیعیان علی! پس خدا فرشته ای را به سمت او بر می انگیزد که به حضرت عرض می کند: ای محمد! چه چیزی تو را به گریه وا می دارد؟ می فرماید: گریه می کنم برای مردمی از شیعیان علی که می بینم به سمت اهل آتش روی گردان می شوند و از ورود در حوض منع می شوند؛ پس فرشته به او می گوید: خداوند می فرماید: ای محمد! آنان را به تو بخشیدم و از گناهانشان گذشتم و آنان را به تو و به کسی که به او معتقد بودند ملحق ساختم و آنان را در زمره تو قرار دادم و وارد حوض تو نمودم. پس امام باقر علیه السلام فرمود: پس چه بسیار مرد و زن گریه کنی که در آن روز می گویند: یا محمداه! وقتی آن روز را می بینند و در آن روز احدی باقی نمی ماند که ولایت ما را دارد و ما را دوست می دارد و از دشمن ما تبرّی دارد و کینه اش را به دل دارد، مگر این که در حزب ماست و با ماست و وارد حوض ما می شود.(1)

10. امالی شیخ طوسی مثل این حدیث را نقل فرموده(2) و مثل آن در باب حوض خواهد آمد.

در کتاب کشف الغمه نیز مثل این روایت از امام باقر علیه السلام نقل شده.(3)

بیان: در برخی نسخه ها أیله با یاء آمده که دو نقطه در زیر دارد و این واژه با فتح همزه و سکون یاء شهری معروف واقع در بین مصر و شام است و در برخی نسخه ها با باء آمده که جزری می گوید: این کلمه با ضم همزه و باء و تشدید لام شهری معروف نزدیک بصره از سمت دریایی آن است.

علامه مجلسی می فرماید: شاید أیله جای بصره معروف در زمان ما باشد.

1- . تفسیر قمی 2 : 37
2- . امالی طوسی: 67
3- . کشف الغمه 1 : 140

11. تفسیر قمی: در مورد آیه « یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ شَیْ ءٌ عَظیمٌ.(1)»

یعنی { ای مردم، از پروردگار خود پروا کنید، چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است.} فرمودهِ: خطاب متوجه عامه مردم است. « یَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَهٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ» یعنی هر زن شیر دهی باقی می ماند و متحیر می شود و غافل می گردد. « وَ تَضَعُ کُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها» یعنی زنی آبستن می میرد در حالی که حمل خود را روز قیامت بر زمین می نهد؛ « وَ تَرَی النَّاسَ سُکاری» یعنی مردم را از خوف و فزع متحیر می بینی.(2)

12. تفسیر قمی: آیه « یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَی الْأَرْضِ ثُمَّ یَعْرُجُ إِلَیْهِ.» یعنی اموری را که خداوند تدبیر می کند و امر و نهی ای که به آن امر می کند و اعمال بندگان، همه اینها را روز قیامت آشکار می کند، پس مقدار آن روز هزار سال از سالهای دنیاست.(3)

13. تفسیر قمی: امام باقر علیه السلام درباره آیه « یا وَیْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا.» فرموده: زیرا قومی که در قبور بودند، وقتی بر می خیزند می پندارند که خواب بودند و می گویند: وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان بر انگیخت؟ ملائکه پاسخ می دهند: « هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ.»(4)

14. تفسیر قمی: درباره آیه « وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ.» فرموده: وقتی روز قیامت خدا خلق را جمع می کند سر پا می ایستند تا این که عرقشان بر آنان افسار می زند؛ پس ندا می دهند: پروردگارا! حساب اعمال ما را برس ولو جهنمی شویم! پس خدا بادهایی می فرستد که بین آنان زده می شود و منادی ندا می دهد: « وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ.» پس بین آنان تمیز داده می شود، پس مجرمان در آتش و هر کس که در دلش ایمان باشد، به سوی بهشت روانه می شود.(5)

1- . حج / 1
2- . تفسیر قمی 2 : 53
3- . تفسیر قمی 2 : 145
4- . تفسیر قمی 2 : 190

5- . تفسیر قمی 2 : 191

15. تفسیر قمی: درباره آیه « یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلاَّ بِسُلْطانٍ.» فرموده: وقتی روز قیامت می شود، آسمان دنیا زمین را احاطه می کند و آسمان دوم آسمان دنیا را احاطه می کند و آسمان سوم آسمان دوم را و هر آسمانی آسمان کنار خود را احاطه می کند، سپس منادی ندا می دهد: « یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ.» تا کلمه « بِسُلْطانٍ.» یعنی حجت و دلیل.(1)

16. امالی شیخ طوسی: در نامه ای که امیرالمؤمنین علیه السلام همراه با محمد بن ابی بکر به اهل مصر نوشت دارد: ای بندگان خدا! بعد از زنده شدن امری سخت تر از قبر وجود دارد؛ روزی که کودک در آن پیر و بزرگسال در آن مست و جنین در آن ساقط می شود و هر زن شیر دهی از آنچه به آن شیر می دهد غافل می شود؛ روزی عبوس و سخت، روزی که شر آن فراگیر است؛ ترس آن روز ملائکه بی گناه را می ترساند و آسمانهای سخت و کوههای استوار و زمین چون گهواره از آن فریاد می زنند و آسمان از هم بشکافد و در آن روز است که آن از هم گسسته باشد و متغیر می شود که گویی چرم گلگون است و کوهها سرابی ترسناک می شود بعد از آنکه بلند و محکم بود و در صور دمیده می شود پس هر کس که در آسمانها و زمین است می ترسد مگر کسی که خدا بخواهد، چه رسد به کسی که خدا را با گوش و چشم و زبان و دست و پا و فرج و شکم، در صورتی که خدا او را نیامرزد و از ترس آن روز به او رحمی ننماید؛ زیرا به سمت غیر خدا می رود، به سمت آتشی که قعر آن دور و حرارتش سخت و آب آن صدید(چرک و خون) و عذاب آن تازه و گرزهای آن آهن است؛ عذاب آن تغییر نمی یابد و ساکنان آن نمی میرند؛ سرایی که در آن رحمت نیست و سخن اهل آن شنیده نمی شود، تا آخر روایت.(2)

17. احتجاج، علل الشرایع: یهودی به نبیّ اکرم صلّی اللَّه علیه و آله عرض کرد: حقّ عزّ و جلّ در قرآن فرموده: « یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماوات.»

1- . تفسیر قمی 2 : 323
2- . امالی طوسی: 28

روزی که زمین را به غیر این زمین مبدّل کنند و هم آسمان ها را دگرگون سازند. بفرمایید در آن روز مردم کجا می باشند؟ حضرت فرمودند در زمینی ظلمانی غیر از زمین محشر. تا آخر خبر.(1)

بیان: این خبر دلالت دارد بر این که تبدیل آسمانها و زمین بعد از گرد آمدن مردم است و قبل از رسیدنشان به محشر.

18. عیون اخبار الرضا (ع)، خصال: از یاسر خادم مروی است که گفت از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود این خلق در سه موطن نهایت وحشت دارند، در روزی که متولد می شوند و از شکم مادر بیرون می آیند و دنیا را می بینند و روزی که می میرند و آخرت و اهل آن را مشاهده می کنند و روزی که مبعوث می شوند و سر از قبر بیرون می آورند و احکامی می بینند که هرگز در دار دنیا آن احکام را ندیده اند و حقتعالی در این سه موطن بر یحیی علیه السلام سلام فرستاده و او را از ترسیدن ایمن نموده در آنجا که می فرماید: « وَ سَلامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا.»(2)

و عیسی بن مریم علیه السلام در این سه موطن بر خودش سلام کرده و خودش را ایمن نموده و گفته است: « وَ السَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا. (3)» یعنی { و درود بر او، روزی که زاده شد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود. }

19. خصال: زهری از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که فرمود: سخت ترین ساعت های فرزند آدم سه ساعت است، ساعتی که در آن فرشته مرگ را می بیند و ساعتی که در آن از قبر برمی خیزد و ساعتی که در آن در برابر خدا قرار می گیرد، که یا به بهشت و یا به آتش می رود. سپس فرمود: ای فرزند آدم! اگر در حال مرگ نجات یافتی، تو همانی که هستی و گر نه هلاک شدی، ای فرزند آدم، اگر در موقعی که به قبر گذاشته شدی نجات یافتی، تو همانی که هستی و گر نه هلاک

1- . احتجاج: 50 ، علل الشرایع 1 : 117
2- . مریم / 15
3- . عیون اخبار الرضا 1 : 233 ، خصال: 107

شدی و اگر هنگامی که مردم از صراط عبور می کنند نجات یافتی، تو همانی که هستی و گر نه هلاک شدی، و اگر هنگامی که مردم در برابر خداوند قرار می گیرند نجات یافتی تو همانی که هستی و گر نه هلاک شدی، سپس این آیه را تلاوت فرمود: « وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ.»(1)

{ و از پس آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند } فرمود: برزخ قبر است و برای آنان در آنجا زندگی سختی است و به خدا سوگند که قبر، باغی از باغ های بهشت و یا گودالی از گودال های آتش است، سپس آن حضرت به مردی از هم نشینانش فرمود: خدای آسمان، ساکنان بهشت و ساکنان آتش را می شناسد، آیا تو از کدام یک هستی و کدام جایگاه، جایگاه توست؟(2)

20. خصال: امام رضا علیه السلام از پدرانش نقل می کند که علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود، مردی از اهل شام برخاست و مسائلی را از آن حضرت پرسید، در میان سؤالات او یکی هم این بود که گفت: به من خبر بده از این سخن خداوند که می فرماید: « یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخیهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبیهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنیهِ.»(3)

یعنی { روزی که مرد از برادرش و مادرش و پدرش و همسرش و فرزندانش فرار می کند. } آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: قابیل از هابیل فرار می کند و کسی که از مادرش فرار می کند موسی است و کسی که از پدرش فرار می کند ابراهیم است و کسی که از همسرش فرار می کند لوط است و کسی که از پسرش فرار می کند نوح است که از پسرش کنعان فرار می کند.

بیان: همچنین محتمل است مراد از مادر موسی علیه السلام زن مشرکی باشد که او را در خانه فرعون تربیت می کرد.

21. احتجاج: عبد الرّحمن بن عبد الزّهری می گوید: زمانی که هشام بن عبد الملک به سفر حجّ رفته بود با تکیه به دست سالم- از موالی او- داخل مسجد

1- . مؤمنون / 100
2- . خصال: 119
3- . عبس / 34 - 36

الحرام شد، در آنجا امام باقر علیه السّلام نشسته بود، سالم گفت: ای أمیر مؤمنان، این فرد محمّد بن علیّ بن الحسین علیهم السلام است، هشام گفت: همان که أهل عراق سرگشته اویند؟ گفت: آری، هشام گفت: نزد او برو و بگو أمیر المؤمنین می پرسد: آب و خوراک مردم پیش از جدا شدن در روز قیامت چیست؟ امام باقر علیه السّلام فرمود: مردم در مکانی همچو قرص نانی پاک محشور شوند، که در آن رودهای جوشانی است می خورند و می نوشند تا از حساب فارغ شوند. راوی گوید: هشام دید که آن حضرت از پس جواب برآمد، پس گفت: اللّه اکبر، نزد او رفته و بگو: مردم در آن روز کجا به خوردن و آشامیدن می رسند؟! امام علیه السّلام در پاسخ فرمود: اینان در آتش مشغولتر از روز رستاخیز خواهند بود و با این حال از خوردن و آشامیدن غافل نیستند که [دوزخیان به أهل بهشت] گویند: « أَفیضُوا عَلَیْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ.»(1) { از آب یا از آنچه خداوند روزیتان کرده بر ما فرو ریزید }. با شنیدن این پاسخ، هشام خموش گشته و دیگر حرفی نزد.(2)

22. امالی صدوق: امام باقر علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: زمین زیر پای احدی در روز قیامت شکافته نمی شود مگر این که دو ملک زیر بغل او را می گیرند و به او می گویند: رب العزه را اجابت کن!(3)

توضیح: فیروزآبادی گفته: ضبع تمام بازو یا وسط آن همراه با گوشتش یا زیر بغل یا بین زیر بغل تا نصف بازو از جهت بالاست.

23. تفسیر قمی: « وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ.» یعنی برای آنان طلب زود عذاب نازل شدن مکن. « کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا إِلاَّ ساعَةً مِنْ نَهارٍ بَلاغٌ.» فرمود: روز قیامت می بینند که در دنیا جز ساعتی از ظهر درنگ نکرده اند. « بَلاغٌ.» یعنی

1- . اعراف / 50
2- . احتجاج: 323
3- . امالی صدوق: 336

این مطلب را به آنان برسان. « فَهَلْ يُهْلَكُ إِلاَّ الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ.» پس آیا جز قوم فاسق کسی نابود می شود؟(1)

24. تفسیر قمی: آیه « يَومَ تَكونُ السَّماءُ كَالمُهلِ.» یعنی سرب مذاب و مس؛ این چنین آسمان ذوب می شود. « و لا يَسأَلُ حَميمٌ حَميماً.» یعنی سؤال و در خواست، نفعی ندارد.

و در روایت ابی الجارود امام باقر علیه السلام در مورد آیه « يُبَصَّرونَهُم.» فرمود: مردم آنان را می شناسند، سپس مورد سؤال واقع نمی شوند.(2)

25. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم درباره آیه « يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ سِراعاً.» فرموده: یعنی از قبور به سرعت خارج می شوند؛ « كَأَنَّهُمْ إِلى نُصُبٍ يُوفِضُونَ.» یعنی به سمت فراخواننده می روند در حالی که فرا خوانده می شوند.(3)

بیان: ینادون فعل مجهول است یعنی سریع شتافتنشان به ست دعوت کننده ای که آنان را می خواند است و ینادون تفسیر یوفضون نیست زیرا چنین چیزی در لغت معهود نیست.

26. تفسیر قمی: « يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ.» فرموده: یعنی فرو می رود. « وَ كانَتِ الْجِبالُ كَثِيباً مَهِيلاً.» یعنی کوهها مثل رمل روان می گردد.(4)

بیان: تفسیر رجف به خسف معهود نیست و شاید بیان برای حاصل معنی باشد یعنی رجف و لرزه سببی برای فرو رفتن می شود.

27. تفسیر قمی: « فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ.» یعنی نور آن می رود و ساقط می شود. « وَ إِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ.» یعنی آسمان شکافته و دو نیم می شود. « وَ إِذَا الْجِبالُ نُسِفَتْ.» یعنی کوهها ریشه کن می شوند.(5)

28. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم در مورد آیه «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ

1- . تفسیر قمی 2 : 275
2- . تفسیر قمی 2 : 374

3- . تفسیر قمی 2 : 375
4- . تفسیر قمی 2 : 382
5- . تفسیر قمی 2 : 392

تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ.» فرموده: یعنی زمین با اهلش شکافته می شود و رادفه صیحه است. « قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ واجِفَةٌ.» یعنی دلها در آن روز هراسان اند. « أَبْصارُها خاشِعَةٌ فَإِنَّما هِیَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَهِ.» فرموده: زجره همان نفخه دوم در صور است و ساهره موضعی در شام نزدیک بیت المقدس است.

و در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در مورد آیه « إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحافِرَهِ.» فرموده: حافره یعنی خلقی جدید و اما آیه « فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَهِ.» ساهره زمینی است که آنان در قبور بودند؛ وقتی زجره را شنیدند از قبورشان بیرون آمدند و بر زمین قرار گرفتند.(1)

29. تفسیر قمی: « إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ.» یعنی خورشید سیاه و تاریک می گردد. « وَ إِذَا النُّجُومُ انْکَدَرَتْ.» یعنی نور ستارگان می رود. « وَ إِذَا الْجِبالُ سُیِّرَتْ.» کوهها جاری می شود مثل این آیه « تحْسَبُها جامِدَهً وَ هِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ.» یعنی { و کوه ها را می بینی [و] می پنداری که آنها بی حرکتند و حال آنکه آنها ابرآسا در حرکتند.} «وَ إِذَا الْعِشارُ عُطِّلَتْ.» فرموده: وقتی خلق خدا مردند، شتران معطل می مانند و کسی نیست که آنها را بدوشد. « وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ.» یعنی تمام دریاهایی که در اطراف دنیاست مبدل به آتش می شود. « وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ.» فرموده یعنی به حور العین تزویج می شوند.

و در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در مورد آیه « وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ.» فرمود: اما اهل بهشت پس به زنان نیکوی زیبا تزویج می شوند و اما اهل اتش پس با هر کس از آنان شیطانی است یعنی نفوس کافران و منافقان با شیاطین قرین می شود؛ پس اینان هم نشینان هم هستند.

و علی بن ابراهیم در مورد آیه « وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ.» فرمود: عرب دختران خود را برای حفظ غیرت می کشت؛ وقتی روز قیامت فرا برسد از دخترک زنده به گور سؤال می شود که به چه گناه کشته شده است و بریده

1- . تفسیر قمی 2 : 396

گشته. « وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ.» فرموده یعنی صحیفه اعمال. « وَ إِذَا السَّماءُ كُشِطَتْ.» یعنی آسمان نابود می شود.

و ابن عباس نقل شده که در مورد آیه « وَ إِذَا الْجَحيمُ سُعِّرَتْ.» گفته برای کافران آتش برافروخته می شود و جحیم آتش بالای جهنم است و جحیم در کلام عرب آتش فراوان است مثل آیه برایش [کوره] خانه ای بسازید و در آتشش بیندازید که مراد آتش عظیم است. « وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ.» یعنی بهشت به اولیای خدا از متقین می رسد.(1)

30. تفسیر قمی: « وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ.» یعنی دریاها مبدل به آتش می شود. « وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ.» یعنی قبرها شکافته می شود و مردم از آن خارج می شوند.(2)

بیان: در نسخه های تفسیر قمی در این جا سُجِّرَت دارد و در قرآن فُجِّرَت دارد؛ پس تفسیر مبتنی بر این است که فجرت به این معنا باشد که آب آن رفت و بیان برای حاصل معنا باشد و محتمل است قرائت اهل بیت علیهم السلام در این موضع سجرت به جای فجرت باشد.

31. تفسیر قمی: از ابن عباس نقل شده که در مورد آیه « وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ.» گفته: یعنی ملک و قدرت و سلطنت و عزت و جبروت و جمال و انس و الهیّت برای خدایی است که شریک ندارد.(3)

32. تفسیر قمی: « إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ.» فرموده: مراد روز قیامت است. « وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ.» یعنی اطاعت پروردگارش می کند و برای او حق است که از پروردگارش اطاعت نماید. « وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَ أَلْقَتْ ما فيها وَ تَخَلَّتْ.» گفته:

1- . تفسیر قمی 2 : 400
2- . تفسیر قمی 2 : 403
3- . تفسیر قمی 2 : 403

یعنی زمین کشیده می شود و شکافته می شود، پس مردم از آن خارج می شوند و تَخَلَّت یعنی از مردم خالی می شود.(1)

33. تفسیر قمی: « وَ السَّماءِ وَ الطَّارِقِ.» فرموده: طارق همان نجم ثاقب است که ستاره عذاب و ستاره روز قیامت است و آن ستاره زحل است در بالاترین منزلگاهها. « إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْها حافِظٌ.» مراد از حافظ فرشتگان هستند.(2)

34. تفسیر قمی: امام باقر علیه السلام در مورد آیه « كَلاَّ إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا.» فرمود: منظور از دکّ زلزله است.(3)

35. احتجاج: هشام بن حکم روایت کرده که زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید: به من بفرمائید مردم در روز قیامت عریان محشور می شوند؟ فرمود: بلکه با کفنهایشان محشور می گردند. گفت کفن از کجا می آورند که پوسیده و نابود شده است؟ فرمود: کسی که زنده کند آنها را، کفن نیز برای آنها تجدید می نماید. گفت کسی که بدون کفن مرده است؟ فرمود: خداوند عورت او را به وسیله آنچه بخواهد می پوشاند.گفت به صورت صف می آیند؟ فرمود: آری آنها صد و بیست هزار صف در عرض زمین هستند. تا آخر روایت.(4)

36. محاسن: زراره می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه « يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ.» { روزی که زمین به غیر این زمین مبدل می گردد. } پرسیدم فرمود: زمین مبدل به نان پاکیزه ای می گردد که مردم از آن می خورند تا خداوند حساب رسی را تمام نماید؛ شخصی به حضرت عرض کرد: مردم در آن روز از خوردن و آشامیدن به امور دیگری مشغول نیستند؟ فرمود: خدا بنی آدم را شکم دار آفریده و باید برایش غذا و نوشیدنی باشد؛ آیا اهل محشر مشغول ترند در آن روز یا کسانی که در آتش هستند که استغاثه می کنند و خدا می فرماید: « وَ إِنْ يَسْتَغيثُوا

1- . تفسیر قمی 2 : 407
2- . تفسیر قمی 2 : 411
3- . تفسیر قمی 2 : 418
4- . احتجاج: 350

يُغاثُوا بِماءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِی الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّراب.» یعنی { اگر استغاثه کنند با آبی به آنان جواب داده ی شود که مثل مس گداخته که صورتها را بریان می کند؛ چه بد شرابی است. }(1)

در تفسیر عیاشی مثل این روایت نقل شده است.(2)

37. محاسن: زراره می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه « يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْض.» یعنی { روزی که زمین به غیر این زمین مبدل می گردد } پرسیدم فرمود: زمین مبدل به نان پاکیزه ای می گردد که مردم از آن می خورند تا حساب رسی تمام شود؛ ابرش عرض کرد: مردم در آن روز از خوردن به امور دیگری مشغول نیستند؟ فرمود: مردم در آتش از خوردن خار خشک و آب سوزان به چیزی مشغول نمی شوند در حالی که در حال عذاب شدن هستند، پس چگونه در حال محاسبه از آن روی گردانند؟(3)

در تفسیر عیاشی مثل این روایت نقل شده است.(4)

بیان: جزری در این مورد گفته: روز قیامت مردم بر روی زمینی سفید و خاک آلود مثل قرص نانی پاکیزه محشور می شوند که نان حواری است و آن نانی است که بارها الک شده است.

38. ارشاد: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از تبوک بمدینه باز گشت عمرو بن معدی کرب (که از بزرگان عرب و دلاوران و شعرای ایشان بود) نزد آن حضرت آمده و پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای عمرو اسلام اختیار کن تا خدا تو را از بیم و هراس بزرگ ایمن گرداند، عرض کرد: ای محمد! بیم و هراس بزرگ کدام است؟من که از چیزی نمی ترسم، فرمود: ای عمرو این گونه نیست که تو پنداری و گمان بری، یک فریاد و بانگی بر مردم زده شود که هیچ مرده به جای

1- . محاسن: 397 ، کهف / 29
2- . تفسیر عیاشی 2 : 255
3- . محاسن: 397
4- . تفسیر عیاشی 2 : 254

نماند جز اینکه زنده شود و هیچ زنده نماند جز اینکه بمیرد مگر آن کس که خدا خواهد، سپس بانک دیگری بر ایشان زده شود که هر که مرده است زنده شود، و همگی (در عرصه محشر) صف کشند، آسمان شکافته شود، و زمین از هم بپاشد، کوهها در هم فرو ریزند، آتش باندازه کوهها شراره زند، در آن هنگام جان داری بجای نماند جز اینکه دلش از جا کنده شود، و به یاد گناه خویش افتد، و به خود سرگرم شود مگر آن کس که خدا خواهد، پس ای عمرو تو از کجا (معنای این هراس بزرگ را) بدانی؟ عمرو گفت: من داستان بزرگی می شنوم، و (با همین سخنان) مسلمان شده به خدا و رسولش ایمان آورد و گروهی از قبیله او نیز با او ایمان آوردند و به سوی قوم خویش بازگشتند.(1)

بیان: در نفخه اولی در اینجا مخالف مطالب گذشته است و آنچه مورد اعتماد است، اخبار سابق است.

39. تفسیر عیاشی: امام سجاد علیه السلام درباره آیه « يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ.» یعنی { روزی که زمین به چیزی غیر این زمین مبدل می شود } فرمود: یعنی به زمینی مبدل می شود که روی آن چیزی از گناهان ارتکاب نیافته و زمین آشکار است و بر آن کوه و شکوفه سر تیزی نیست، به همان صورت که بار اول خداوند آن را گستراند.(2)

بیان: فیروزآبادی می گوید: نبکه به تحریک نون و باء و گاهی به سکون باء شکوفه سر تیز است و چه بسا سرخ باشد و زمینی را گویند که در آن بلندی و پستی است یا تل کوچک را گویند و جمع آن نَبَک و نَبک و نباک و نبوک است. پایان سخن فیروزآبادی.

علامه مجلسی می فرماید: این خبر با آنچه گذشت و آنچه خواهد آمد منافاتی ندارد؛ زیرا این که زمین مسطح باشد منافاتی ندارد با این که کل یا بعض آن از نان باشد پس مغایرت بر هر دو صورت با هم مراد است.

1- . ارشاد: 84
2- . تفسیر عیاشی 2 : 254

40. تفسیر عیاشی: زراره می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ.» یعنی { روزی که زمین به غیر این زمین مبدل می گردد.} پرسیدم فرمود: زمین مبدل به نان پاکیزه ای می گردد که مردم از آن می خورند تا حساب رسی تمام شود؛ خدای متعال می فرماید: ما آنان را جسدی که طعام نخورد قرار ندادیم؛(1)

41. جامع الاخبار: فاطمه صلوات الله علیها به پدرش عرض کرد: پدرم! به من بفرما که روز قیامت مردم چگونه هستند؟ فرمود: ای فاطمه! به خود مشغولند و احدی به احدی نظر نمی کند و پدر به فرزند و فرزند به مادرش نگاه نمی کند. بی بی پرسید: وقتی از قبور خارج می شوند، کفن بر تن دارند؟ فرمود: ای فاطمه! کفنها می پوسد و بدنها باقی می ماند و عورت مؤمنان مستور و عورت کافران مکشوف می گردد؛ بی بی پرسید: پدر جان! چه چیزی مؤمنان را می پوشاند؟ فرمود: نوری که می درخشد و از آن نور اجسادشان را نمی بینند. پرسید: پدر جان! من روز قیامت شما را کجا ملاقات کنم؟ فرمود: به نزد میزان بنگر که من ندا می دهم: پروردگارا! هر کس که شهادت به لا اله الا الله داد را برگزین و دخترم! به دیوانهای عمل وقتی نامه های عمل منتشر می شود، بنگر که من ندا می دهم: پروردگارا! امتم را به آسانی حسابرسی کن و دخترم! بر مقام شفاعت من نزد پل جهنم نگاه کن که هر انسانی به خود مشغول است و من مشغول امت خویشم و ندا می دهم: پروردگارا! امت مرا سالم بدار و انبیا علیهم السلام در اطراف من ندا می دهند: پروردگارا! امت محمد صلی الله علیه و آله را سلامت بدار! و فرمود: خداوند هر خلقی را مورد محاسبه قرار می دهد مگر کسی که به خدا شرک بورزد که او محاسبه نمی شود و امر می شود او را به آتش ببرند.(2)

42. ابن مسعود می گوید: نزد امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بودم که فرمود: در قیامت پنجاه موقف است که هرر موقفی هزار سال است؛ پس اولین موقفی که از

1- . تفسیر عیاشی 2 : 254
2- . جامع الاخبار: 171

قبرش خارج می شوند، هزار سال حبس می شوند در حالی که عریان و پا برهنه و گرسنه و تشنه هستند؛ پس هر کس با ایمان به پروردگار و مؤمن به جنت و نار و مؤمن به رستاخیز و حساب و قیامت و معترف به خدا و تصدیق گر پیامبرش صلی الله علیه و آله و آنچه از جانب خداآورده، خارج شود، از گرسنگی و عطش نجات می یابد؛ خدای تعالی می فرماید: « فَتَأْتُونَ أَفْواجاً .» یعنی { پس فوج فوج می آیید.} از قبور به موقف به صورت امتهایی که هر امتی با امام خویش است و گفته شده: افواجا یعنی جماعاتی مختلف.(1)

43. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: مثل مردم در روز قیامت وقتی در برابر رب العالمین می یستند، مثل تیر در غلاف است که از زمین جز موضع قدمش جایی ندارد مثل تیر در جاتیری که و نمی تواند به این طرف و آن طرف برود.(2)

44. کافی: تمیم بن حاتم می گوید: ما نزد امیر المؤمنین علیه السلام بودیم که زمین متزلزل شد؛ پس حضرت با دست به ان اشاره کرد و سپس فرمود: ساکن باش! تو را چه شده؟ سپس متوجه ما شد و فرمود: هشیار باشید اگر این زمین همان زمینی بود که خدا فرموده، هر آینه مرا اجابت می کرد، ولی این زمین آن زمین نیست!(3)

بیان: وحی یعنی اشاره و در برخی نسخه ها دارد فوجأها با جیم و همزه؛ گفته می شود: وجأته بالسکین یعنی با چاقو آن را زدم و این گونه ظاهرتر است و این خبر مانند غیر آن از اخبار کثیره دیگر دلالت دارد بر این که مراد از انسان در سوره زلزال امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ پس آن حضرت از زمین سؤال می کند و در قیامت زمین هنگام لرزش جواب حضرت را می دهد؛ پس حضرت استدلال فرمود: این زلزله زلزله قیامت نیست و الا مرا زمین اجابت می کرد، همان طور که خدای تعالی فرموده.

1- . جامع الاخبار: 172
2- . کافی 8 : 143
3- . کافی 8 : 256

45. تفسیر فرات کوفی: عمرو بن مره می گوید: ما نزد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بودیم که ناگهان زمین متحرک شد؛ حضرت شروع کرد و با دست به آن می زد؛ سپس فرمود: تو را چه شده؟ زمین جواب حضرت را نداد؛ سپس فرمود: تو را چه شده؟ زمین جواب حضرت را نداد؛ سپس فرمود: هشیار باشید که به خدا قسم اگر این زلزله زلزله قیامت بود، زمین با من سخن می گفت و من آن کسی هستم که به زمین اخبار آن را خواهم گفت یا مردی که از من است.(1)

بیان: مراد از رجل قائم علیه السلام است و شاید این تنبیه برای نوعی مصلحت است یا کلمه او در این خبر به معنای واو است.

46. نهج البلاغه: تا آن گاه که رشته امور از هم بگسلد، و روزگاران سپری گردد، و بیرون آمدن مردگان از قبر نزدیک شود، خداوند همه را از میان گورها، و آشیانه پرندگان، و لانه درندگان، و پرتگاه های هلاک به در آورد، در حالی که به سوی امرش شتابان، و به معرکه معادشان عجله کنان روان گردند، گروهی خاموش، و ایستادگانی صف زده، دید خداوند بر همه احاطه دارد، ندادهنده ندایش را به همه می شنواند، لباس خاکساری و ذلت تسلیم و و خواری بر آنان پوشانده می شود، روزی است که چاره سازی در آن کار ساز نیست، آرزو قطع شده، دلها از ترس تهی و خاموش شده، صداها آهسته و مخفی گشته، عرق تا دهان رسیده، و ترس از گناه عظیم شده، و گوشها از شنیدن فریاد رعد آسای منادی حق برای بیان حکم قاطع میان حق و باطل و رسیدن به جزای عمل نیک و بد و کیفر و ثواب به لرزه در آمده است !(2)

بیان: تصرمت یعنی منقطع می شود و ازف یعنی نزدیک شد و اوجره جمع وجار است و آن لانه درندگان است و اهطاع سریع دویدن است و أهطع یعنی گردنش را کشید و سر خود را به زیر افکند؛ رعیلا ابن اثیر گفته: یعنی رکاب بر اسب. پایان کلامش و اصل رعیل یعنی گله اسبان و شاید اظهر آن باشد که حضرت

1- . تفسیر فرات 2 : 589
2- . نهج البلاغه: 163

مردم را در حال اجتماع و سکوتشان به گله اسب تشبیه فرموده و ابن اثیر گفته: در حدیث ابن مسعود آمده شما در زمین واحدی جمع می شوید که چشم به شما ی رسد و عبور می کند. گفته می شود: نفذنی بصره یعنی چشم او بر من افتاد و از من عبور کرد و گفته شده: مراد آنست که دیده خدای رحمان بر آنان می افتد تا با همگی آنان سخن می گوید و گفته شده: دیده بیننده به آنان می رسد به خاطر مسطح بودن زمین. ابو حاتم گفته: اصحاب حدیث آن را با ذال نقطه دار روایت می کنند ولی این واژه با دال است یعنی اول آنان به آخر آنان می رسد تا همگی آنان را می بیند و آنان را در بر می گیرد و از نفد الشیء و انفدته گرفته شده و حمل کردن حدیث بر دیده بیننده اولی است از حمل آن بر دیده خداوند زیرا خدا مردم را روز قیامت جمع می کند در زمینی که تمام خلائق در آن محاسبه یک بنده را می بینند و می بینند آنچه به او می رسد و لبوس با فتح لام چیزی است که پوشیده می شود و ضرع با تحریک ضاد و راء چیزی است که سبب تضرع و خضوعشان می شود.

عبارت و هوت الافئده کاظمه گرفته شده از آیه و افئدتهم هواء و آیه إِذِ الْقُلُوبُ لَدَی الْحَناجِرِ کاظِمینَ است. و جزری گفته: هینمه کلام پنهانی است که فهمیده نمی شود و در مورد آن گفته: عرقشان به حدی می رسد که بر دهانهایشان مهار می زند یعنی به دهانهایشان می رسد پس به منزله مهار می شود و آنان را در محشر و روز قیامت و شفق ترس است و گفته می شود: زبره زبرا و زبره یعنی او را نهیب داد و گفته می شود: قایضه مقایضه فی البیع یعنی کالای خود را به او داد و در عوض آن کالایی از او در بیع گرفت.

47. نهج البلاغه: بندگان خدا، از عبرتهای سودمند پند پذیرید، و از نشانه های درخشان عبرت گیرید، به خاطر بیم دادن های رسا از گناهان باز ایستید، و از ذکر و موعظه ها نفع ببرید. گویا چنگالهای مرگ به شما در آویخته، و دلبستگی به آرزو از شما قطع شده، و کارهای دشوار و راندن روحتان به جایی که وارد شدنی است شما

را فرا گرفته، و «با هر کسی راننده و گواهی است.» راننده به سوی محشرش می راند، و گواهی دهنده بر اعمالش گواهی می دهد.(1)

48. نهج البلاغه: قیامت روزی است که خداوند همه اولین و آخرین را گرد می آورد برای بررسی حساب، و پاداش اعمال، همه در حال قیام و خاکساری هستند، عرق تا دهانشان را احاطه کرده، و زلزله زمین آنان را می لرزاند. نیکو حال ترین انسان در آن روز کسی است که برای ایستادن جای پایی پیدا کند، و برای خود محل وسیعی بیابد.(2)

بیان: نقاش الحساب یعنی سخت گیری و دقت به خرج دادن در آن.

49. نهج البلاغه: تا زمانی که مدت معلوم شده جهان سر آید، و مقدّرات پایان پذیرد، و آخرین موجود به وسیله مرگ به اولین موجود ملحق گردد، و فرمان حق در راستای خواست او در رابطه با تجدید خلقت فرا رسد، آسمان را به حرکت آورد و بشکافد، زمین را با لرزه سختی به جنبش آورد، کوههای آن را از جا کنده و پراکنده سازد، به طوری که از هیبت جلال و از خوف سطوتش پاره های آنها به هم کوبیده شوند، و هر که را در دل زمین است بیرون آرد، و بعد از کهنه شدن نو سازد، و پس از پراکندگی جمع نماید. آن گاه آنان را برای آنچه در نظر دارد: از پرسش اعمال مخفی شان و کارهای پنهانشان از هم جدا ساخته، و بر دو دسته تقسیم کند: به گروهی نعمت بخشد، و از گروه دیگر انتقام گیرد. فرمانبرداران را در جوار خویش پاداش دهد، و در خانه بهشتش جاودانه دارد، خانه ای که مقیمانش از آن کوچ نکنند، و احوالشان تغییر ننماید، و اندوه و ترس به آنان رو نیاورد، و بیماری به آنان نرسد، و خطرات متوجه آنان نشود، و سفری آنها را از خانه خود بیرون نبرد. اما اهل گناه را به بدترین خانه وارد سازد، و دست آنها را با غل به گردنشان ببندد، و سرشان را به پایشان گره زند، و پیراهنی از ماده بد بو، و جامه ای از پاره های آتش به آنان بپوشاند، در آتشی که حرارتش بسیار شدید، و درب آن به روی اهلش

1- . نهج البلاغه: 176
2- . نهج البلاغه: 223

بسته است، آتشی که هیجان و فریاد و زبانه ای بلند دارد، و نعره اش هول انگیز است، مقیمش بیرون نرود، و از اسیرش غرامت قبول نگردد، و زنجیرهایش گسسته نشود، نه آن خانه را مدتی است که سر آید، و نه آن دوزخیان را اجلی که به پایان رسد.(1)

بیان: بلغ الکتاب اجله یعنی زمان نوشته شده مقدر به منتهایش رسید و آخرین خلق به اولین آن ملحق می شود یعنی برابری همه در شمول مرگ و نیستی نسبت به آنان. عبارت اماد السماء یعنی آسمان را حرکت داد و امار با راء هم خوانده شده که به همان معنای حرکت دادن است. خداوند متعال می فرماید: یَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً. روزی که آسمان سخت در تب و تاب افتد، و ارج الارض یعنی زمین را تکان داد و همچنین است عبارت ارجفها و نسفها یعنی آن را از ریشه بر کند و بعضی از آن بعضی دیگر را کوبید یعنی به آن صدمه زد و کوبید تا آن را شکست که اشاره است به آیه فَدُکَّتا دَکَّةً واحِدَةً . لا یظعن یعنی کوچ نمی کند و لا تنوبهم یعنی بر آنان نازل نمی شود و اخطار جمع خطر است و آن چیزی است که با آن اشراف بر نابودی پیدا می شود و کلب به تحریک لام شدت را می گویند و جلب صدا را گویند و قصیف صدای شدید است و عبارت لا تفصم کبولها یعنی قیودش را نمی شکند.

50. نهج البلاغه: ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می کنم، زیرا تقوا زمام است و قوام حیات، به ریشه های محکم آن تمسک جویید، و به حقایق آن چنگ زنید، تا شما را به مکانهای راحت، و محل های وسیع، و حصارهای محفوظ، و منازل عزّت برساند، آن هم در روزی که چشمها در آن خیره می شود، و همه جا در برابرش به تاریکی فرو می رود، و گله های شترهای آبستن (که اموال پربهایند) بی صاحب می ماند، و در صور دمیده می شود، آن وقت هر روحی از بدن در آید، و هر زبانی لال شود، و کوههای بلند و صخره های پا برجا درهم ریزند، و جای آنها را سراب موّاج و درخشان گیرد، آثار و بناها چون زمینی نرم و هموار شود، آن روز نه

1- . نهج البلاغه: 223

شفیعی است که شفاعت نماید، و نه خویشی که دفع رنج کند، و نه عذر و بهانه ای که عذاب را دفع کند.(1)

بیان: تشبیه تقوی به زمام یا به این خاطر است که زمام مانع از خطا و لغزش است یا به این خاطر است که زمام تقوی انسان را به سمت بهشت می برد و حضرت تقوی را قوام نامید زیرا امور دنیا و آخرت با تقوی راست می شود و اکنان جمع کنّ است که پرده است و معقل پناهگاه را گویند و معاقل دژها را گویند و صروم جمع صرمه است که گله شتر در حدود سی نفر است و شمم با تحریک میم بلندی کوه است یعنی کوههای بلند و سنگهای ثابت را ذلیل می کند و صلد سختی شدید است و رقرقه درخشندگی و تلألؤ شراب است و معهدها یعنی آنچه باید منزل و مسکن مردم باشد و قاع زمین مسطح است و سملق زمین مسطح بی آب و علف است که درختی ندارد عبارت فلا شفیع یشفع یعنی شفیعی نیست که به غیر اذن خدا شفاعت کند یا مراد آنست که شفیعی نیست که برای کافران شفاعت کند.

51. نهج البلاغه: نیک بختان دنیا در قیامت آنانی هستند که امروز از دنیا فرارند. به وقتی که زمین بلرزد، و رستاخیز با سختی ها و شدائدش محقق شود، و به هر آیینی اهلش، و به هر معبودی بندگانش، و به هر امامی پیروانش ملحق شوند، در آن روز هیچ نگاه خلافی، و قدم نابجایی کیفر داده نشود مگر به عدل و درستی. چه دلیل ها که در آن روز باطل شود، و چه عذرها که شخص به آن دلگرم بود مردود گردد! پس به برنامه ای روی آور که عذرت به آن پذیرفته شود، و برهانت به آن استوار گردد، و از دنیایی که برای آن باقی نمی مانی برای آخرتت انتخاب کن آنچه را برایت ماندنی است و برای سفر آخرت آماده باش، به برق نجات دیده بگشا، و بار و توشه آخرت را بر پشت مرکبهای همّت محکم ببند.(2)

توضیح: حقت یعنی لازم و ثابت شد و جلائلها یعنی سختی های آن و باء ممکن است برای تعدیه باشد و همس صدای خفیف است و عبارت شمتّ البرق

1- . نهج البلاغه: 422
2- . نهج البلاغه: 466

یعنی نگاه کردم به ابر آن برق که در کجا می بارد و عبارت رحل مطیته یعنی وقتی که زین را بر پشت اسب بست و تشمیر به معنای جدیت در کار است.

52. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل فرمود که از جمله سؤالاتی که پادشاه روم از حسن بن علی علیهما السلام پرسید این بود که ارواح مؤمنین وقتی می میرند کجا هستند؟ فرمود: نزد صخره بیت المقدس در شب جمعه جمع می شوند که آنجا عرش نزدیکتر خداست که خدا از آن جا زمین را گستراند و آن را به سمت آن خواهد پیچید و محشر نیز به سوی آنست و از آن جا پروردگار ما به آسمان و ملائکه استیلا یافت؛ سپس پادشاه روم از ارواح کفار پرسید که آنها کجا جمع می شوند، فرمود: پشت پهر یمن در وادی حضرموت جمع می شوند، سپس خدا آتشی از شرق و آتشی از غرب بر می انگیزد و در پی آن دو بادی شدید می وزاند، پس مردم نزد صخره بیت المقدس جمع می شوند، پس اهل بهشت در سمت راست صخره جمع می شوند و متقین نزدیک می گردند و جهنم در سمت چپ صخره قرار در منتهای زمینهای هفتم قرار می گیرد و فلق و سجین در آنجاست و حلائق از جانب صخره شناخته می شوند، پس کسی که بهشت بر او واجب شده باشد، داخل بهشت و هر کس آتش بر او واجب شده باشد، داخل آتش می شود و اینست معنای سخن خدای متعال که فرمود: گروهی در بهشت و گروهی در آتش جهنم هستند.(1)

53. تهذیب الاحکام: امام صادق علیه السلام در ادامه فضیلت مسجد سهله فرمودند: و آن مسجد از کوفه است و در آن مسجد در صور دمیده می شود و محشر به سوی آنست و از جانب آن هفتاد هزار تن محشور می شوند که داخل بهشت می شوند.(2)

54. تفسیر قمی: عمرو بن ابی شیبه از امام باقر علیه السلام نقل کرده و می گوید شنیدم که حضرت با نام خدا شروع کرد و گفت: وقتی برای خداوند «بدا»

1- . تفسیر قمی 2 : 244
2- . تهذیب الاحکام 6 : 1040

حاصل شود که مخلوقات خود را آشکار سازد و آنها را برای کار ضروری جمع نماید، به یک ندا دهنده ای دستور می دهد که ندا دهد تا انس و جن در یک چشم به هم زدن گرد هم آیند. سپس به آسمان اول دستور می دهد تا فرود بیاید و خودش در پشت سر مردم است، و به آسمان دوم نیز دستور می دهد فرود بیاید و آن، دو برابر آسمان اول است. وقتی ساکنان آسمان اول، آسمان دوم را ببینند، خواهند گفت: پروردگار ما آمد. گفتند: نه ولی او می آید - مقصود امر و فرمان اوست - تا این که همه آسمان ها فرود آیند به گونه ای که هر کدام از آنها پشت سر دیگری قرار گیرد و هر کدام دو برابر قبلی باشند. سپس امر و دستور خداوند در سایبانی از ابرها و فرشتگان می آید و کار انجام می شود و همه کارها به سوی خداوند بازگردانده می شود. آن گاه خداوند به ندا دهنده ای دستور می دهد که ندا دهد: «يَا مَعْشَرَ الجِنِّ والإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاواتِ والأَرْضِ فَانفُذُوا لا تَنفُذُونَ إِلاَ بِسُلطَانٍ.(1)» یعنی { ای گروه جنّیان و انسیان، اگر می توانید از کرانه های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید. [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلّطی رخنه نمی کنید.} حضرت گریست تا این که ساکت شد. به او گفتم ای ابو جعفر! خداوند مرا فدای تو گرداند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و شیعیان او کجا هستند؟ امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و شیعیان او، در تپه ای از عطرهای خوشبو و بر منبرهایی از نور نشسته اند. مردم غمگین و ناراحت هستند ولی آنها غمگین نیستند، و مردم می ترسند ولی آنها نمی ترسند. سپس این آیه را تلاوت کرد: «مَن جَاء بِالحَسَنَهِ فَلهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وهُم مِّن فَزَعٍ يَومَئِذٍ آمِنُون(2).» [هر کس نیکی به میان آورد، پاداشی بهتر از آن خواهد داشت و آنان از هراس آن روز ایمنند]. پس حسنه همان ولایت علی علیه السلام می باشد.(3)

1- . الرحمن / 33
2- . نمل / 89
3- . [3] تفسیر قمی 2 : 51

55. توحید: ابو معمر سعدانی می گوید: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات اللّه علیه در جواب کسی که اعدای تناقض بین آیات قرآن نموده بود، و می گفت: من می بینم خدا می فرماید: « یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَهُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً.»(1) یعنی { روزی که روح و فرشتگان همه می ایستند در حالی که صف زدگانند که هیچ سخن نگویند مگر کسی که خداوند مهربان او را رخصت داده باشد و صواب گوید یا گفته باشد } و گفته است که و از ایشان طلب نطق و گفتن شود پس می گویند: وَ اللَّهِ رَبِّنا ما کُنَّا مُشْرِکِینَ یعنی سوگند به خدا که پروردگار ما است، ما مشرک نبودیم و گفته است که « یَوْمَ الْقِیامَهِ یَکْفُرُ بَعْضُکُمْ بِبَعْضٍ وَ یَلْعَنُ بَعْضُکُمْ بَعْضاً.»(2) یعنی در روز قیامت کافر می شوند بعضی از شما که متبوعانند به بعضی دیگر که تابعانند و لعنت می کنند بعضی از شما که پیروان اراذلند بعضی دیگر را که سر کردگانند و گفته است که « إِنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ.» یعنی به درستی که اینکه مذکور شد از احوال دوزخیان و سخنان ایشان هر آینه راست و درستی است جدال و نزاع اهل دوزخ که با یک دیگر گفتگو میکنند و گفته است که « لا تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَیْکُمْ بِالْوَعِیدِ.» یعنی منازعه و گفتگو مکنید پیش من و حال آنکه به تحقیق که پیش داشته ام به سوی شما وعید خود را و گفته است که « الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا أَیْدِیهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ.»(3)

یعنی امروز مهر می گذاریم بر دهانهای ایشان و سخن می کند با ما دستهای ایشان و گواهی می دهد پایهای ایشان به آنچه که کسب می کردند پس یک مرتبه خبر میدهد که ایشان سخن نمی گویند و یک مرتبه خبر می دهد که « إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً.» و یک بار خبر میدهد که خلق نطق می کنند و از قول ایشان می گوید که « وَ اللَّهِ رَبِّنا ما کُنَّا مُشْرِکِینَ.» و بار دیگر خبر می دهد که ایشان با هم مخاصمه و گفتگو می کنند؛

1- . نبا / 38
2- . عنکبوت / 25
3- . یس / 65

حضرت به او پاسخ دادند: پس به درستی که این آیات در چند موطن است از موطنهای آن روز که مقدارش پنجاه هزار سال باشد خدای عز و جل در آن روز خلائق را در موطنها جمع کند که متفرق باشند و با یک دیگر سخن گویند و از برای همدیگر استغفار کنند و این گروه آنانند که در دار دنیا طاعت از ایشان بوده یعنی سر کردگان و پیروان و اهل معاصی که دشمنی از ایشان ظاهر شده و یک دیگر را بر ظلم و عدوان در دار دنیا یاری کرده اند خواه گردن کشان و خواه ضعیفان برخی به برخی دیگر کفر ورزیده و برخی، برخی دیگر را لعن می کنند و کفر در این آیه برائت و بیزاری است می فرماید که پس بعضی از ایشان از بعضی بیزاری جوید و نظیر این آیه در سوره ابراهیم گفتار شیطان است که خدا از او حکایت فرموده که « إِنِّی کَفَرْتُ بِما أَشْرَکْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ.» یعنی به درستی که من کافر و بیزار شدم به آنچه شریک ساختید مرا پیش از این و قول ابراهیم خلیل خداوند رحمان کفرنا بکم یعنی بیزاری جستیم از شما بعد از آن در موطن دیگر اجتماع می کنند و در آنجا می گریند که اگر آن آوازها از برای اهل دنیا ظاهر و هویدا شود همه خلائق را از معایش و اسباب زندگی خویش فراموشی دهد و دلهای ایشان شکافته شود مگر آنچه خدا خواهد پس پیوسته خون بگریند و بعد از آن در موطن دیگر اجتماع کنند و در آن از ایشان در خواسته شود که سخن گویند پس بگویند که « وَ اللَّهِ رَبِّنا ما کُنَّا مُشْرِکِینَ.» بعد از آن خدای تبارک و تعالی مهر بر دهنهای ایشان می گذارد و از دستها و پایها و پوستها طلب سخن گفتن می فرماید و آنها را گویا می گرداند و آنها شهادت می دهند به هر گناهی که از ایشان به وجود آمده بعد از آن مهر را از دهانهای ایشان بردارد و ایشان به پوستهای خویش بگویند که چرا بر ما شهادت دادید؟ « قالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنْطَقَ کُلَّ شَیْ ءٍ.»(1)

یعنی پوستها در جواب گویند که خدائی که هر چیزی را گویا گردانیده ما را گویا گردانید بعد از آن در موطن دیگر اجتماع می کنند و از ایشان طلب نطق می شود پس از یک دیگر می گریزند و این معنی قول خدای عز و جل است که « یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِیهِ وَ صاحِبَتِهِ

1- . فصلت / 21

وَ بَنِیهِ.» یعنی روزی که مرد از برادر و مادر و پدر و زن و پسران خود می گریزد پس طلب نطق از ایشان می شود و ایشان سخن نمی گویند: « إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً.» پس رسولان خدا صلوات اللَّه علیهم بر می خیزند و در این موطن شهادت می دهند و این معنی قول خدا است که « فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً.»(1)

یعنی پس چگونه باشد وقتی که بیاوریم از هر گروهی از امتهای گذشته گواهی را و آن پیغمبران ایشان است و بیاوریم تو را بر این گروه گواه تا گواهی دهی بر ایشان بعد از آن اجتماع می کنند در موطن دیگر که در آن مقام محمد صلی الله علیه و آله باشد و آن مقام محمود و جای پسندیده است پس بر خدای تبارک و تعالی ثناء گوید به آنچه کسی پیش از او بر آن جناب ثناء نگفته باشد بعد از آن بر همه فرشتگان ثناء گوید پس فرشته ای نماند مگر آنکه محمد صلی الله علیه و آله بر او ثناء گوید بعد از آن بر رسولان ثناء گوید به آنچه هیچ کس مثل آن حضرت بر ایشان ثناء نگفته باشد بعد از آن بر هر مرد مؤمن و زن مؤمنه ثناء گوید و به صدیقان و شهیدان آغاز کند بعد از آن به صالحان پس اهل آسمانها و اهل زمین او را حمد و ستایش کنند و این معنی قول خدای عز و جل است که « عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً.» یعنی شاید که بر انگیزد تو را پروردگار تو در مقام پسندیده و ستوده ستایش کنندگان و آن مقام شفاعت است پس خوشا به حال کسی که او را در این مقام حظ و بهره ای باشد و وای بر کسی که او را در این مقام حظ و نصیبی نباشد بعد از آن در موطن دیگر اجتماع می کنند و بعضی از ایشان از بعضی یاری داده می شود و انتقام از برایش می کشند و همه اینها پیش از حساب است و چون در حساب شروع کند هر انسانی به آنچه در پیش او است مشغول گردد و ما برکت آن روز را از خدا سؤال می کنیم آن مرد عرض کرد که اندوه را از من بردی یا امیر المؤمنین و گروهی را از من گشودی پس خدا مزد تو را بزرگ گرداند و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: فرمود و اما قول خدای عز و جل «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَهٌ إِلی رَبِّها ناظِرَهٌ.» و قول آن جناب « لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ وَ

1- . نساء / 41

هُوَ يُدْرِکُ الْأَبْصارَ.» پس به درستی که این امر در موضعی است که دوستان خدای عز و جل به آن می رسند بعد از آنکه از حساب فارغ شده باشند به سوی نهری که حیوان نامیده می شود پس در آن نهر غسل می کنند و از آن می آشامند و روی ایشان تازگی به هم می رساند از روی روشنی و چون آفتاب تابان می شود و هر خاشاک و نقصان شکستگی که مراد از آنها کثافات و عیوبی است که لازم بشریت است از ایشان می رود و برطرف می شود بعد از آن به دخول در بهشت امر می شوند پس از این مقام به سوی پروردگار خود می نگردند که چگونه ایشان را ثواب می دهد و از آن داخل بهشت می شوند و این تفسیر قول خدای عز و جل است در سلام کردن فرشتگان بر ایشان « سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ.» یعنی خازنان بهشت که رضوان و پیروان اویند به ایشان گویند که سلامتی و ایمنی و تحیت و رحمت از جانب خدا بر شما باد پاک و پاکیزه شدید پس در آئید در حالتی که جاوید باشید پس در نزد این یقین به دخول بهشت و نظر به سوی آنچه پروردگار ایشان ایشان را وعده فرموده به هم رسانند و این معنی قول آن جناب است که إِلى رَبِّها ناظِرَةٌ و جز این نیست که به نظر به سوی خویش نظر به سوی ثواب خود تبارک و تعالی را قصد دارد و اما قول آن جناب « لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِکُ الْأَبْصارَ.» پس آن چنانست که فرموده: « لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ.» و خیالها به او احاطه نمی کند؛ «وَ هُوَ يُدْرِکُ الْأَبْصارَ.» یعنی او به آنها احاطه می کند تا آخر حدیث؛(1)

بیان: جزری درباره آن می گوید: خدایا من به تو پناه می برم از شدت و مشقت سفر و اصل وعثاء از وعث است که رمل است و مشی در رمل بر رونده شدید و سخت است.

56. تفسیر قمی: : «إِذَا وقَعَتِ الواقِعَةُ لَيْسَ لوقْعَتِهَا كَاذِبَه.» علی بن ابراهیم گفته: قیامت حق و حقیقت است و کلمه «خَافِضَةٌ» یعنی پایین آورنده دشمنان خداست. «رَّافِعَةٌ» بالا برنده دوستان خداست. در باره «إِذَا رُجَّتِ الأَرْضُ رَجًّا» گفته است: یعنی بعضی از قسمت های آن، قسمت های دیگر را می کوبد و می شکند و

1- . توحید: 255

«وبُسَّتِ الجِبَال بَسًّا» یعنی این که کوه ها از جای کنده شوند «فَکَانَتْ هَبَاء مُّنبَثًّا» هباء: ذرات ریزی است که در شکاف دیوار در اثر نور خورشید دیده می شود.(1)

57. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: زمین قیامت آتش است مگر سایه مؤمن که صدقه او او را زیر سایه می برد؛(2)

58. تفسیر قمی: حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام نقل کرده و حدیث را ادامه داده تا آنجا که می گوید: پرسیدم: معنای « الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ.» چیست؟ فرمود: آن دو در عذاب خدا هستند! گفتم: خورشید و ماه عذاب می شوند؟ فرمود: از چیزی پرسیدی پس به آن یقین کن! خورشید و ماه آیه ای از آیات خدا هستند که به امر او جاری هستند و مطیع اویند و نورشان از نور عرش خداشت و حرارتشان از جهنم است؛ پس وقتی روز قیامت می رسد، نورشان به عرش بر می گردد و حرارتشان به آتش بر می گردد و شمس و قمری باقی نمی ماند و خداوند فقط آن دو نفر (اولی و دومی) را قصد کرده؛ آیا مردم روایت نمی کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خورشید و ماه دو نور در آتش هستند؟ گفتم: بله؛ فرمود: آیا نشنیده ای که مردم (اهل سنت) می گویند: فلانی و فلانی خورشید این امت و نور آن هستند؟ پس آن دو در آتش اند و خدا جز آن دو تن را قصد نفرموده تا آخر روایت.(3)

59. عیون اخبار الرضا علیه السلام: امام رضا علیه السلام درباره آیه « یوم یکشف عن ساق.» یعنی روزی که از ساق پرده برداشته می شود، فرمود: حجابی از نور برداشته می شود که مؤمنان به سجده می افتند و صلبهای منافقین مستحکم می شود، پس قدرت بر سجده ندارند.(4)

1- . تفسیر قمی 2 : 325
2- . ثواب الاعمال: 171
3- . تفسیر قمی 2 : 321
4- . عیون اخبار الرضا 1 : 110

60. توحید: امام صادق علیه السلام درباره آیه « وَ یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ فَلا یَسْتَطیعُونَ.» یعنی دعوت به سجده می شوند ولی نمی توانند، فرمود: صلبهایشان مانند شاخهای گاو می شود و درباره آیه « وَ قَدْ کانُوا یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ وَ هُمْ سالِمُونَ.» یعنی و دعوت به سجود می شدند در حالی که سالم بودند، فرمود: آنان توان و استطاعت داشتند.(1)

علامه مجلسی می فرماید: در ابواب عدل اخبار در تفسیر این آیه گذشت؛

61. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابو بصیر می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: رحم روز قیامت به عرش آویزان می شود و ندا می دهد: خدایا هر کس که صله رحم مرا به جا آورد به او برس و کسی که نسبت به من قطع رحم کرد، قطع فرما؛ عرض کردم: آیااین رحم، خویشاوندید رسول خدا صلی الله علیه و آله است؟ فرمود: خویشاوندی رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از جمله آنست؛ و فرمود: رحم روز قیامت مانند کلاف نخ پیچیده است؛ پس هر کس به نزد آن بیاید در حالی که نسبت به آن رحم رسیدگی داشته باشد، نوری برایش منتشر می شود تا او را داخل بهشت کند و کسی که به نزد آن بیاید در حالی که به آن رسیدگی ننموده باشد، از او خود را جمع می کند تا در آتش افکنده شود؛ (2)

62. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: مردم در روز قیامت همراه با هم محشور می شوند؛ پس منادی ندا می دهد: ای مردم! خدا عفو کرده پس عفو کنید؛ پس قومی عفو می کنند و قومی هنوز یکدیگر را رها ننموده اند؛ پس قصرهای سفیدی برایشان برافراشته می شود و گفته می شود: این برای کسانی است که عفو کنند؛ پس مردم یکدیگر را عفو می کنند.(3)

1- . توحید: 346
2- . الزهد: 102
3- . امالی طوسی: 663

63. دعوات راوندی: وقتی روز قیامت می رسد، هر کس که از قبرش بلند می شود ندا سر می دهد: خدایا به من رحم فرما! پس در جواب به آنان گفته می شود: اگر در دنیا رحم می کردید، امروز مورد رحمت قرار می گرفتید.(1)

ص: 149

1- . دعوات راوندی: 251

تفسیر:

شیخ امین الدین طبرسی در مورد آیه وَ عَرَضْنا جَهَنَّمَ فرموده: یعنی جهنم را ظاهر می سازیم و برایشان آشکارش می کنیم تا آن را مشاهده نموده و قبل از داخل شدن در آن رنگهای عذابش را ببینند. و در مورد آیه وَ إِنَّ یَوْماً عِنْدَ رَبِّکَ کَأَلْفِ سَنَهٍ مِمَّا تَعُدُّونَ فرموده: در این آیه وجوهی است: یکی آن که یک روز از روزهای آخرت مانند هزار سال از روزهای دنیاست که این تفسیر از ابن عباس و غیر اوست و در روایت دیگری از ابن عباس است که یک روز از روزهای دنیا که خدا در آن آسمانها و زمین را آفریده مانند هزار سال است و دلالت می کند بر این تفسیر روایتی که می گوید: فقرا قبل از اغنیا وارد بهشت می شوند به مقدار نیمی از پانصد سال.

و احتمال دوم آنست که یک روز در نزد پروردگارت و هزار سال در پیش قدرت او یکسان است.

و احتمال سوم این که یک روز مانند هزار سال است در مقدار عذاب به دلیل سختی و شدتی که دارد، چنانچه در مثال گفته می شود: روزهای شادی کم و روزهای غصه بلند است.(1)

1- . مجمع البیان 7 : 161

و در مورد آیه یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَی الْأَرْضِ فرموده: یعنی تمام امور را تدبیر می کند و آن را بر حسب ارادَه اش اَندازه گیری می کند در بین آسمان و زمین و آن را با فرشته به زمین می فرستد. ثُمَّ یَعْرُجُ إِلَیْهِ یعنی آن فرشته به مکانی که خدای متعال امر کرده به آنجا صعود کند می رود، فی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَهٍ مِمَّا تَعُدُّونَ یعنی روزی که مقدار آن اگر غیر فرشته آن را طی کند به قدر هزار سالی است که بشر می شمرد که پانصد سال نزول و پانصد سال صعود آن طول می کشد و حاصل آنکه فرشته تدبیر یا وحی را نازل می کند و به آسمان صعود می کند؛ پس در یک روز از روزهای دنیا مسافت هزار سال از سالهایی که شما می شمرید را طی می کند؛ زیرا بین آسمان و زمین به میزان پانصد سال مسیر برای فرزند آدم است و گفته شده: معنایش اینست که خدای سبحان تدبیر می کند و قضای هر چیزی را برای هزار سال در یک روز حکم می فرماید و سپس آن را به ملائکه می دهد. پس وقتی هزار سال گذشت، برای هزار سال دیگر حکم می کند و به همین ترتیب تا ابد و گفته شده: معنایش آنست که امر دنیا را تدبیر می کند، پس قضا و تدبیر را در تمام مدت دنیا از آسمان به زمین می فرستد، سپس بعد از انقضای دنیا و فنای آن امر و تدبیر به او بر می گردد تا جایی که امر اُمراء و حکم حکام منقضی می شود و خدا به تنهایی به تدبیر می پردازد در روزی که مقدار آن هزار سال است و آن روز قیامت است. پس مدت ذکر شده، مدت روز قیامت است تا خلائق در دو دنیا مستقر شوند. اما این که فرمود: فی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسینَ أَلْفَ سَنَهٍ زیرا مقامات در روز قیامت مختلف است و گفته شده مراد از آیه نخست آنست که مسافت صعود و نزول به آسمان دنیا در یک روز به مقدار مسیر هزار سال برای غیر ملک از بنی آدم است و تا آسمان هفتم به مقدار پنجاه هزار سال است و گفته شده: هزار سال، میزان صعود و نزول است و پنجاه هزار سال مدت روز قیامت.(1)

و در مورد آیه تَعْرُجُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ إِلَیْهِ تا آخر آیه فرموده معنای آن مورد اختلاف است: گفته شده: ملائکه به سمت موضعی که خدا آنان را بدان امر می کند

1- . مجمع البیان 8 : 99

عروج می کنند در روزی که مقدار آن نسبت به عروج غیر ایشان پنجاه هزار سال است و این مسیر از پایین ترین نقطه زمین ها به بالای آسمانهای هفت گانه است و کلمه أَلْفَ سَنَةٍ همان فاصله ایست که بین آسمانها و زمین از نظر صعود و نزول است و گفته شده: خداوند قصد کرده روز قیامت را و در آن کارهایی را انجام می دهد و احکامی بین بندگان را صادر می کند که اگر می خواست در دنیا انجام دهد به مقدار پنجاه هزار سال طول می کشید.

و ابو سعید خدری می گوید: گفته شد: یا رسول الله! چقدر این روز طولانی است! فرمود: قسم به کسی که جان محمد صلی الله علیه و آله در ید قدرت اوست، آن روز بر مؤمن کوتاه می شود تا جایی که بر او از انجام یک نماز واجب که در دنیا می خوانده کوتاهتر است.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر کس دیگری جز خدا متولی حساب شود، در آن پنجاه هزار سال می مانند قبل از آن که از حساب خود فارغ شوند و خدای سبحان در یک ساعت از حساب اعمالشان فارغ می شود.

و نیز از ایشان روایت شده که فرمود: آن روز به نیمه نمی رسد اکه اهل بهشت روانه بهشت و اهل آتش روانه جهنم می شوند.

و گفته شده: معنای آیه اینست که از اول نزول ملائکه در دنیا برای آوردن امر و نهی و حکم خدا بین بندگان تا آخر عروج ایشان به آسمان که روز قیامت است در این مدت است؛ پس مقدار دنیا پنجاه هزار سال است که دانسته نمی شود چقدر از آن گذشته و چقدر از آن باقی مانده است و فقط خدای عزوجل است که آن را تعلیم می فرماید. آیه فاصبر یعنی ای محمد بر تکذیبشان نسبت به تو صبر کن صَبراً جَمیلاً یعنی صبری که زاری و شکایت در آن نباشد. إِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعیداً وَ نَراهُ قَریباً خدای سبحان خبر می دهد که آمدن روز قیامت را می داند و علم دارد که حلول عذاب به کافران نزدیک است و کفار نزول عذاب را بعید می شمرند؛ زیرا آنان به صحت آن عقیده ندارند و هر چیزی که آمدنی باشد، نزدیک خواهد بود.(1)

1- . مجمع البیان 10 : 119

و در آیه کَلّا نوعی نهی است که تقدیر آن چنین می شود: چنین مکنید! سپس آنان را بیم می دهد و می فرماید: کَلاَّ إِذا دُکَّتِ الْأَرْضُ دَکّاً دَکّاً یعنی هر چیزی که بر پشت زمین است از کوه و بناَ و درخت می شکند تا جایی که زمین متزلزل می شود؛ پس چیزی بر پشت آن باقی نمی ماند و این پشت سرهم انجام می شود. و گفته شده: دُکَّتِ الارضُ یعنی روز قیامت مثل سفره گسترده می شود و این تفسیر از ابن عباس است. و گفته شده: کوهها و جاهای مرتفع آن کوبیده می شود تا مسطح می گردد این تفسیر از ابن قتیبه است و معنا این می شود که در گسترده شدنش مسطح می شود، پس خانه ها و قصرها و سایر بناهای آن از بین می رود تا مثل صحرای نرم می شود وَ جاءَ رَبُّکَ یعنی امر و حکم و حساب پروردگارت آمد و گفته شده: یعنی آن امر خدا که با وجود آن امری در کار نیست آمد به خلاف حال دنیا و گفته شده: آیات بزرگ خداآمد و آمدن آن را به منزله آمدن خدا قرار داد تا امر قیامت را بزرگ جلوه دهد و برخی محققین فرموده اند: معنا این می شود: ظهور پروردگارت آمد زیرا معرفت به خدا بدیهی است؛ زیرا پهور معرفت به چیزی جانشین ظهور و رؤیت آن چیز می شود و چون معارف الهی در آن روز بدیهی می شود، این بداهت مانند ظهور و تجلی او برای خلق شده پس گفته شده: وَ جاءَ ربُّک یعنی شبه رفت و شک مرتفع گردید، چنانچه شبهه هنگام آمدن چیزی که مورد شک است برطرف می شود و خدا بزرگ و منزه است از آمدن و رفتن. وَ الْمَلَکُ یعنی ملائکه می آیند. صَفًّا صَفًّا مراد صفوف فرشتگان است و اهل هر آسمانی به تنهایی صفی دارند و ایت نفسیر از عطاست و ضحاک گفته: اهل هر آسمانی وقتی در روز قیامت متزلزل شدند، صفی هستند که به زمین و به کسانی که در زمین هستند، احاطه دارند، پس هفت صف می شوند و گفته شده: معنایش اینست که آنان مانند صفوف مردم در نماز صف می کشند که ابتدا صف اول و بعد صف دوم و بعد صف سوم می آید و سپس به همین ترتیب زیرا این حالت شبیه تر است به حال آرامش از تشویش؛ پس تعدیل و محکم ایستادن در امور اولی است. وَ جی ءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ یعنی در آن روز جهنم

حاضر می شود تا با آن مستحقان آتش عقاب شوند و اهل موقف ترس و بزرگی منظره آن را ببینند.(1)

و مرفوعا روایت شده که ابی سعید خدری گفت: وقتی این آیه نازل شد، رنگ پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله متغیر شد و این تشویش در چهره اش نمایان شد تا جائی که آنچه از حال پیغمبر دیدند، بر اصحابش گران آمد؛ پس برخی به نزد علی بن ابی طالب علیه السلام رفتند و گفتند: ای علی! امری حادث شده که ما آن را در نبی خدا صلی الله علیه و آله دیدیم؛ پس علی علیه السلام آمد و حضرت را از پشت در آغوش گرفت و بین دو شانه اش را بوسید و سپس عرض کرد: ای نبی خدا!پدر و مادرم فدایت باد! امروز چه روی داده؟ فرمود: جبرئیل آمد و بر من خواند: وَ جی ءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ. علی علیه السلام می فرماید: من عرض کردم: چگونه جهنم آورده می شود؟ فرمود: هفتاد هزار ملک آن را می کشند با هفتاد هزار زمام؛ پس حالت رمیدگی به خود می گیرد که اگر رها شود تمام جمع شدگان را می سوزاند؛ پس من متعرض جهنم می شوم! او به من می گوید: ای محمد! چه برای من و چه برای توست؟ خدا گوشت تو را بر من حرام فرموده؛ پس احدی نمی ماند مگر این که فریاد می زند خودم! خودم! محمد صلی الله علیه و آله می گوید: امتم! امتم!

سپس خدای سبحان فرمود: یَوْمَئِذٍ یعنی روزی که جهنم آورده می شود؛ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ یعنی پند می گیرد و کافر توبه می کند وَ أَنَّی لَهُ الذِّکْری یعنی از کجا برای او توبه ایست؟ این را زجاج گفته و گفته شده: معنایش اینست که انسان کوتاهی و زیاده روی خود را به یاد می آورد؛ زیرا یقینا آنچه به او وعده داده شده را می دانسته و این که چگونه تذکر برای او نفع داشته باشد؟ خدا تذکر را برای او اثبات نمود و سپس نفی فرمود به این معنا که تذکر نفعی به حالش ندارد؛ پس گویی تذکری نبوده و سزاوار بود که او در زمانی متذکر می شد که تذکر به حالش نفع داشت. یَقُولُ یا لَیْتَنی قَدَّمْتُ لِحَیاتی یعنی آرزو می کند که کاش برای زندگی بعد از مرگش یا برای زندگی دائمی خود طاعات و حسناتی انجام می داد. فَیَوْمَئِذٍ لا یُعَذِّبُ

1- . مجمع البیان 10 : 353

عَذابَهُ أَحَدٌ یعنی عذابی را که خدا در آن روز می کند احدی از خلق نمی تواند بکند؛ وَ لا یُوثِقُ وَثاقَهُ أَحَدٌ یعنی در بند کشیدن خدا را احدی از خلق نمی تواند بکند؛ پس معنا این می شود احدی در دنیا مثل عذابی که خدا در آن روز بر کافر می کند، عذاب نمی کند و احدی در دنیا مثل در بند کشیدن خدا نسبت به کافر در آن روز را قدرت نخواهد داشت.

روایات:

1. امالی شیخ صدوق: امام باقر علیه السلام فرمود چون این آیه «وَ جِی ءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّم.» یعنی { در آن روز دوزخ را بیاورند. } نازل شد درباره آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند فرمود روح الامین به من خبر داده که خدای یگانه چون اولین و آخرین را جمع آورد دوزخ را بیاورند که با هزار مهارش می کشند و هر مهاری را صد هزار فرشته غلاظ و شداد به دست دارد برای آن بنک و اشتلم و نفس آتشینی باشد و چنان نفس آتشینی کشد که اگر خدا مردم را برای حساب از آن عقب نکشد همه را هلاک کند سپس یک زبانه آتش از آن برآید که گرد همه مردم را از خوب وبد بگیرد و خلقی نماند تا فرشتگان و پیغمبران که فریاد زند پروردگارا به داد من برس و تنها تو ای پیغمبر خدا فریاد کنی به داد امتم برسید سپس بر آن پلی نهند از دم شمشیر برنده تر که بر آن سه گذرگاه باشد یکی برای امانت و رحم و دیگری برای نماز و سومی میزان عدل رب العالمین است که معبود حقی جز او نیست به مردم تکلیف شود از آن بگذرند رحم و امانت آنها را نگهدارند و اگر از آن نجات یابند نماز آنها را نگهدارد و اگر از آن نجات یابند به محاسبه پروردگار جهان گرایند و اینست گفتار او تبارک و تعالی (سوره فجر) که فرمود: « إِنَّ ربّک لَبِالمرصاد.» به راستی پروردگارت در کمین گاهست مردم بر صراط باشند بعضی آویزان و برخی لغزان و جمعی پابرجا و فرشتگان گرد آنها جار کشند ای حلیم بیامرز، درگذر و بفضل خود متوجه باش و سالم دار سالم دار مردم چون پروانه خود را بر آن اندازند و چون کسی نجات یابد به رحم خدای عز و جل بر آن

نگردد و گوید حمد خدا را که مرا از آن نجات داد پس از نومیدی به من و فضل خودش به راستی پروردگار ما آمرزنده شکرگزار است.(1)

در تفسیر قمی مثل این روایت نقل شده و الفاظ از صدوق است و ما در باب آتش آوردیم و الفاظ از علی بن ابراهیم بود.

ایضاح: الهده صدای ریختن دیوار و مانند آنست و جزری در مورد آن گفته: یخرج عنق من النار یعنی طائفه ای از آتش خارج می شوند.

2. امالی شیخ طوسی: امام رضا از پدران خود از امیر مؤمنان علیهم السلام نقل فرمود که حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا می دانید تفسیر این آیه چیست؟ «كَلاَّ إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا.» یعنی هرگز! وقتی که زمین به سختی کوبیده می شود. فرمود: وقتی روز قیامت می رسد، جهنم را با هفتاد هزار زمام به دست هفتاد هزار فرشته می آورند؛ پس نعره ای می کشد که اگر خدای تعالی آن را نگه ندارد آسمانها و زمین را می سوزاند.(2)

در صحیفه الرضا علیه السلام مثل این حدیث نقل شده است.(3)

3. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باشید! خود را قبل از آنکه محاسبه شوید، حساب رسی کنید که در قیامت پنجاه موقف است که هر موقفی مثل هزار سال است از سالهای که شما می شمرید؛ سپس این آیه را تلاوت کرد: « فی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسینَ أَلْفَ سَنَهٍ .» در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است.(4)

در کافی نیز مثل این روایت نقل شده است.(5)

4. تفسیر قمی: آیه « و برّزَت الجحیم لمن یری.» ، یعنی و جهنم برای کسی که می بیند، احضار می شود.(6)

1- . امالی صدوق: 148
2- . امالی طوسی: 337
3- . صحیفه الرضا: 98
4- . امالی طوسی: 36

5- . کافی 8 : 143
6- . تفسیر قمی 2 : 397

5. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم درباره آیه « فی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسینَ أَلْفَ سَنَه.» فرموده: در قیامت پنجاه موقف است که هر موقفی هزار سال طول می کشد.(1)

6. ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون روز قیامت شود فاطمه (س) در میان جمعی از زنان خویشاوندش وارد محشر می شود. پس به او خطاب می گردد: به بهشت در آی. فاطمه (س) می گوید: به بهشت نمی روم تا اینکه بدانم پس از من با فرزندم چه کردند. پس خطاب می رسد: به قلب محشر نظر کن. فاطمه (س) نگاه می کند و فرزندش حسین علیه السلام را می بیند که بی سر ایستاده است. فریادی می کشد و من هم از فریاد او فریاد بر می کشم، و همه فرشتگان از شیون ما ناله و فریاد بر می آورند. اینجاست که خدا به خشم می آید و به آتشی که نامش «هبهب» است و هزار سال در آن دمیده اند و هیچ گونه آسایشی در آن نیست و هرگز اندوه از آن جدا نمی شود، فرمان می دهد که: قاتلان حسین علیه السلام را هر چند از حاملان قرآن باشند بربای. پس آتش آنان را فرو می گیرد و در کام خود فرو می برد و می خروشد و آنان نیز با خروش او می خروشند، و نعره ای می کشد و آنان هم به همراه او نعره می کشند، و ناله سر می دهد، و آنان نیز ناله سر می دهند. پس قاتلان به سخن در می آیند و با زبانی باز می گویند: پروردگارا، چرا این آتش را پیش از آنکه بت پرستان را بدان عقوبت کنی بر ما مسلّط ساختی؟ از سوی خداوند پاسخ می رسد: کسی که می داند با آن کس که نمی داند یکسان نیست.(2)

7. امالی شیخ صدوق: از حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت شده که چند تن از یهود خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و حدیث را در جوابهای پیامبر صلی الله علیه و آله به یهودی ادامه داد تا آنجا که فرمود: وقتی آفتاب بزوال رسد حلقه ای دارد که در آن درآید و زوال خورشید باشد و هر چیزی زیر عرش است تسبیح گوید برای ذات پروردگارم و آن ساعتی است که رحمت بر

1- . تفسیر قمی 2 : 374
2- . ثواب الاعمال: 258

من فرستد در آن پروردگارم خدای عز و جل بر من بر امتم در آن نماز را فرض کرده و فرموده: نماز را به پا دار از زوال آفتاب تا سرخی اول شب و آن ساعتی است که در آن روز قیامت دوزخ را آورند مؤمنی نباشد که در این ساعت توفیق یابد ساجد یا راکع یا در نماز باشد جز آنکه خدا تنش را بر آتش حرام کند.(1)

8. تفسیر فرات کوفی: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به خویش ستم کرده باشد،در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است حبس می شود تا اندوه در شکمش داخل شود سپس خدا به او رحم می کند و او را داخل بهشت می نماید؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حمد خدایی راست که اندوه را از ما برد، همان خدایی که اندوه را در طول محشر داخل شکمهای ظالمان فرمود. تا آخر حدیث.(2)

9. فقیه: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اما نماز مغرب پس آن ساعتی است که خدای عزوجل توبه آدم را قبول نمود و بین آن زمان که از آن درخت خورد و آن زمان که خدا توبه اش را پذیرفت سیصد سال از سالهای دنیا فاصله شد و در ایام آخرت یک روز مثل هزار سال است و آن سیصد سال بین زمان عصر تا عشاء بود؛ تا آخر حدیث.(3)

10. کافی: ائمه هدی علیهم السلام فرموده اند: از مواعظ خدای عزوجل به عیسی علیه السلام این بود: ای عیسی! برای خودت کار کن در مهلتی از اجلت قبل از آن که برای نفست نتوانی عمل کنی و برای روزی مرا بپرست که مانند هزار سال از سالهایی است که شما می شمرید و در آن روز به کار نیک جزا می دهم و آن را دو چندان می کنم؛ تا آخر حدیث.(4)

1- . امالی صدوق: 159
2- . تفسیر فرات 1 : 350
3- . فقیه: 84
4- . کافی 8 : 736

بیان: بعید نیست ماندن اکثر کفار در قیامت هزار سال باشد، پس کلمه یک روز نسبت به آنان چنین باشد و ماندن جماعتی از کفار پنجاه هزار سال باشد که منتهای زمان این روز باشد و ماندن برخی مؤمنین یک ساعت باشد، پس آن، چنین است نسبت به آنان و چنین است به حسب اختلاف احوال ابرار و فجار و همچنین محتمل است هزار زمان ماندن آنها در برخی مواقف قیامت مثل حساب باشد.

علامه مجلسی می فرماید: قبلا گذشت و خواهد آمد در خبر کسی که مدعی تناقض قرآن بود از امیرالمؤمنین علیه السلام که حضرت در مواضعی از آن خبر قیامت را وصف فرمود به این که مقدار آن پنجاه هزار سال است.

11. عقائد: اعتقاد ما در گردنه هایی که در راه محشر است آنست که هر گردنه ای از آن نامش نام فریضه و امر و نهیی است، پس وقتی انسان به گردنه ای برسد که نامش اسم فریضه ایست و انسان در آن کوتاهی به خرج داده در آن گردنه حبس شده و در مورد حق خدا مورد مطالبه قرار می گیرد؛ پس اگر با عمل صالحی که پیش فرستاده یا با رحمتی که جبرانش کرده از آن خارج شود، از آن به سمت گردنه ای دیگر نجات می یابد؛ پس پیوسته از گردنه ای به گردنه دیگر رانده می شود و نزد هر گردنه ای حبس می شود و از هر کوتاهی که در آن کرده از معنای اسمش بازخواست می شود. پس اگر از همه آنها سالم ماند، منتهی به دار البقا می شود پس در آن به حیاتی که موتی در آن نیست زندگی می کند و به سعید به سعادتی ابدی می شود که شقاوتی با آن نیست و در جوار خدا همراه با انبیا و حجج خدا و صدیقین و شهدا و صالحین از عباد خدا ساکن می شود و اگر بر گردنه ای حبس شود و در مورد حقی که در آن کوتاهی کرده مورد مطالبه قرار گیرد و عمل صالحی که پیش فرستاده او را نجات ندهد و رحمتی نیز از جانب خدای عزوجل به او نرسد، پایش از آن گردنه می لغزد و در جهنم سقوط می کند که ما از آن به خدا پناه می بریم و تمام این گردنه ها بر صراط است و اسم گردنه ای از آن ولایت است که تمام خلائق نزد آن متوقف می شوند و از ولایت امیرالمؤمنین و امامان س از او علیهم السلام مورد سؤال قرار می گیرند، پس هر کس ولایت را بیاورد نجات می یابد و عبور می کند و هر کس آن را نیاورد، باقی می ماند و سقوط می کند و این

معنای آیه کریمه است که « وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُون.»

و مهمترین گردنه های آن مرصاد است که معنای سخن خدای عزوجل است که «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ.» و خدای عزوجل می فرماید: به عزت و جلالم سوگند ستم هیچ ستمگری از من نمی گذرد و اسم گردنه ای رحم است و اسم گردنه دیگری از آن امانت است و اسم گردنه دیگری نماز است و به اسم هر فریضه و امر و نهیی گردنه ایست که بنده در آنجا حبس و از او سؤال می شود.(1)

علامه مجلسی می فرماید: شیخ مفید رحمه الله در شرح عبارت شیخ صدوق رحمه الله فرموده: گردنه ها عبارتند از اعمال واجب و پرسش از آنها و ایستاندن برای آنها و مراد از آنن کوههایی در زمین نیست که طی شود و آنها اعمالی هستند که به گردنه ها تشبیه شده اند و وصف چیزی قرار گرفته اند که برای خلاص انسان از کوتاهی در اطاعت خدای تعالی به انسان ملحق می شود درست مثل گردنه ای که از آن با زحمت بالا می رود و آن را طی می کند؛ خدای متعال فرمود: « فَلاَ اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَ ما أَدْراکَ مَا الْعَقَبَةُ فَکُّ رَقَبَةٍ.» یعنی { و [لی] نخواست از گردنه [عاقبت نگری] بالا رَوَد! و تو چه دانی که آن گردنه [سخت] چیست؟ بنده ای را آزادکردن } پس خدای سبحان اعمالی را که بند اش را بدان مکلف ساخته گردنه ها نامیده از باب تشبیه به گردنه ها و کوهها از جهت مشقتهایی که در ادای آن تکالیف به انسان می رسد، چنانچه در بالا رفتن از گردنه ها و طیّ آنها به انسان سختی می رسد.

و امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود: پیش روی شما گردنه ای پر مشقت است و منازلی هولناک که ناگزیر از گذشتن از آنها و ایستادن بر آنها هستید! پس یا به رحت خدا نجات می یابید و یا به هلاکتی که بعد از آن جبران و تدارکی نیست.

مقصود حضرت علیه السلام از گردنه رهایی انسان از گردنه هایی است که بر آنست و چنین نیست که حشویه پنداشته اند که در آخرت کوهها و گردنهایی است که انسان محتاج است پیاده و سواره از آن عبور نماید و این در اموری که حکمت

1- . اعتقادات صدوق: 87

خدا در آن مجازات را واجب ساخته معنی ندارد و وجهی ندارد که گردنه هایی خلق شود به نام نماز و زکات و روزه و حج و غیر آن از فرائض که لازم باشد انسان از آن بالا رود؛ پس اگر در طاعت خدا مقصر بود، آن فریضه بین او و بالا رفتن از آن گردنه حائل می شود؛ زیرا در قیامت غرض ایستاندن مردم بر اعمال و جزا دادن بر آنها با ثواب و عقاب است و این محتاج به نامگذاری گردنه ها و خلقت کوهها و تکلیف به طی کردن آن مسیرها و سخت کردن مسیر یا آسان نمودن آن نیست؛ مضافاً بر این که خبر صحیحی در این خصوص وارد نشده که مفصل به این امر بپردازد که قابل اعتماد باشد و وجوه از آن بیرون آورده شود و وقتی این امر با خبری ثابت نشد، امر در آن همان است که ما ذکر کردیم.(1)

بیان: علامه مجلسی می فرماید: تأویل ظاهر اخبار به مجرد استبعاد بعید از صواب است و خدا اختیار دارد در عقاب بندگان معصیت کارش به هر وجهی که اراده کند و برخی اخبار در این خصوص گذشت و برخی از آنها خواهد آمد و خدا توفیق دهنده خیر و صلاح است.

1- . تصحیح الاعتقاد: 91

باب هفتم : ذکر کثرت امت محمد صلی الله علیه و آله در قیامت و تعداد صفوف مردم و حاملان عرش در آن

روایات:

1. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من از همه پیامبران در روز قیامت پیروان بیشتری دارم، تا آخر خبر.(1)

2. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اهل بهشت صد و بیست صف هستند که هشتاد صف آن از این امت هستند.(2)

3. احتجاج: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا در بهشت صد و بیست صف هستند که هشتاد صف آن امت من هستند تا آخر خبر.(3)

4. احتجاج: هشام بن الحکم می گوید: زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید در مورد مردمی که به صورت صفوف در روز قیامت می آیند؛ حضرت فرمود: بله آنان در آن روز صد و بیست صف در پهنای زمین هستند تا آخر خبر.(4)

5. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: همانا یکی از حاملان عرش بر صورت فرزند آدم است که برای فرزندان آدم از خدا طلب رزق می کند و دومی بر صورت خروس است که برای پرندگان از خدا طلب روزی می کند و سومی بر صورت شیر است که برای درندگان از خدا طلب رزق می کند و چهارمی بر

1- . امالی صدوق: 245
2- . خصال: 601
3- . احتجاج: 50
4- . احتجاج: 350

صورت گاو نر است که برای چارپایان از خدا طلب رزق می کند و گاو نر سر خود را پایین انداخته از زمانی که بنی اسرائیل گوساله پرستیدند؛ پس وقتی روز قیامت می شود این حاملان عرش هشت تن می شوند.(1)

6. کافی: امام باقر علیه السلام به سعد خفاف فرمود: ای سعد! قرآن بیاموزید که قرآن روز قیامت می آید در حالتی که مردم به آن می نگرند و مردم در صد و بیت هزار صف ایستاده اند که هشتا هزار صف امت محمد صلی الله علیه و آله هستند و چهل هزار صف از امتهای دیگر هستند تا پایان خبر.(2)

بیان: شاید الف در این روایت از جانب روات افزوده شده یا این عدد و عدد گذشته، تعداد بهشتیان از آنان است یا آنان در برخی مواقف قیامت آن چنان می ایستند و در برخی دیگر این چنین یا هر صفی به هزار ص منقسم می شود و خدا می داند.

1- . خصال: 407
2- . کافی 2 : 630

تفسیر:

طبرسی رحمه الله در مورد آیه إِنَّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْکِتابِ فرمود: ما انزل الله در اینجا اوصاف محمد صلی الله علیه و آله و بشارت به اوست و گفته شده: آنان احکام را کتمان نمودند. وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلیلاً یعنی به عوض اندکی آن را مبدل می سازند یعنی هر آنچه آن را در عوض آن حطام دنیا می گیرند، اندک است. ما یَأْکُلُونَ فی بُطُونِهِمْ إِلاَّ النَّارَ یعنی گویی آنان جز آتش نمی خورند زیرا این کار آنان را به آتش می رساند و گفته شده: آنان حقیقتاً در جهنم آتش می خورند به خاطر عقوبتشان برآنچه کردند. وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ یعنی بدانچه دوست دارند خدا با آنا تکلم نمی کند اگر چه با سؤال توبیخی با آنان تکلم می کند و با آنچه آنان را اندوهگین می سازد یا اینکه اصلا خدا با آنان تکلم نمی کند و در نتیجه آیات سؤال حمل می شود بر تکلم ملائکه که از جانب خدا و به امر او از کافران می پرسند. وَ لا یُزَکِّیهِمْ یعنی آنان را مدح نمی کند و به این که آنان پاک هستند، وصفشان نمی کند و گفته شده: اعمالشان را قبول نمی کند، چنانچه اعمال پاکان را قبول می کند و گفته شده: آنان را با مغفرتش از پلیدی اعمالشان پاک نمی کند. وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ یعنی دردناک. أُولئِکَ الَّذینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی یعنی کفر به پیامبر را جانشین ایمان به او کردند یا کتمان حقانیت او را جانشین اظهار آن نمودند یا عذاب را جانشین ثواب و راه بهشت نمودند. فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَی النَّارِ در مورد این

فراز اقوالی است: یکی آنکه معنا آنست که چه جرأتی بر آتش دارند و این معنا امام صادق علیه السلام روایت شده.

دوم: یعنی چقدر آنان به اعمال اهل آتش عمل نمودند که این معنا نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده.

سوم این که چقدر بر آتش باقی هستند چنانچه گفته می شود چقدر فلانی بر حبس صبور است.(1)

و در مورد آیه وَ الَّذینَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَه فرمود: یعنی کسانی که از کفر اجتناب نمودند فوق کفار هستند به درجاتی و گفته شده: منظور آنست که بهره مندی متقین از نعتهای اخروی بیش از بهره مندی اینان از نعمتهای دنیوی است و گفته شده: منظور خداوند اینست که حال مؤمنان در تمسخر کفار و خندیدن به آنان فوق حال کفار در دنیاست.(2)

و در مورد آیه إِنَّ الَّذینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ فرموده: یعنی امر خدای سبحان را با آنچه برایشان لازم الوفاء است عوض می کنند و گفته شده: معنایش اینست که کسانی که به شکستن عهد خدا و نقض آن تحصیل(مال و مانند آن) می کنند. وَ أَیْمانِهِمْ یعنی با قسمهای دروغین. ثَمَناً قَلیلاً یعنی عوضی اندک و آن را قلیل نامید چون در کنار ثوابی که از آنان فوت می شود و عقابی که برایشان حاصل می شود اندک است. أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ یعنی آنان را در نعیم بهشتی نصیبی نیست. وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ یعنی بر آنان عطوفت ننموده و بر ایشان رحم نمی کند، چنانچه گوینده به دیگری می گوید: به من نظر کن و مقصود گوینده اینست که به من رحم نما.(3)

و بیضاوی در مورد آیه یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ گفته: سفیدی و سیاهی صورت کنایه از ظهور بهجت و سرور و غم خوف در چهره است و گفته

1- . مجمع البیان 1 : 477 - 480
2- . مجمع البیان 2 : 63
3- . مجمع البیان 2 : 327

شده: اهل حقیقت به سفید رویی و بشارت چهره و نورانیت صورت و حرکت نور در مقابل و در سمت راستشان شناخته می شوند و اهل باطل به ضد این امور شناخته می شوند. أَ کَفَرْتُمْ یعنی به آنان گفته می شود: آیا کفر می ورزید و همزه برای توبیخ و به تعجب وا داشتن از حال آنان است. فَذُوقُوا الْعَذابَ این امر، فرمان اهانت و خوار کردن است. فَفی رَحْمَتِ اللَّهِ یعنی بهشت و ثواب جاوید که از آن تعبیر به رحمت شد از باب این که مؤمن گرچه تمام عمرش را در طاعت خدا صرف نماید، وارد بهشت نمی شود مگر با رحمت و فضل خدا.(1)

طبرسی رحمه الله در مورد آیه سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ فرمود: در معنای آن اختلاف شده؛ پس گفته شده: اموالی را که به آن بخل ورزیده طوق بر گردنش می شود و آیه در مورد منع کنندگان از زکات نازل شده و این مطلب از امام باقر علیه السلام روایت شده.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هیچ کس نیست که زکات مالش را ندهد مگر این که روز قیامت بر گردنش نوعی مار به نام شجاع آویخته می شود و سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود؛

و گفته شده: معنای آیه اینست در روز قیامت بر گردن او طوقی از آتش قرار داده می شود و گفته شده: معنایش اینست که روز قیامت مکلف می شوند که اموالی را که نسبت به آن بخل ورزیدند بیاورند و گفته شده: این آیه مانند آیه یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوی بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ است پس معنای آن اینست که طوقی بر او قرار داده می شود و با آن عذاب می شود و گفته شده: معنایش آنست که وبال آن به خودشان بر می گردد و طوقی بر گردنهایشان می شود مانند آیه وَ کُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فی عُنُقِهِ و عرب از جمیع بدن به رقبه و عنق تعبیر می کند.(2)

1- . تفسیر بیضاوی 1 : 279
2- . مجمع البیان 2 : 458

و در مورد آیه مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فرموده: در معنای این آیه بر اقوالی اختلاف شده: یکی این که معنایش اینست که قبل از آنکه آثار صورتهایتان را محو کنیم تا مانند پس گردنهایتان شود و چشمانش را در پس گردنهایشان قرار دهیم که عقب عقب سیر کنید که این تفسیر از ابن عباس و عطیه است و دوم این که آن را از هدایت پاک می کنیم. فَنَرُدَّها عَلی أَدْبارِها پس آن را در گمراهیش به عقب بر می گردانیم از باب مذمت آن که ابدا رستگار نمی شود. این معنی را ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده و سوم آنکه در صورتهایشان موی مانند صورت بوزینگان قرار می دهیم.

پس اگر گفته شود: بنا بر قول اول چگونه خداوند سبحان وعده داد و عمل ننمود؟ پس پاسخ اینست که این وعید متوجه آنان بوده اگر یکی از آنان ایمان نمی آورد؛ پس وقتی جماعتی از آنان ایمان آوردند عذاب از باقی رفع شد یا این که این وعید در آخرت بر آنان واقع می شود.(1)

و در مورد آیه هذا یَوْمُ یَنْفَعُ الصَّادِقینَ صِدْقُهُمْ فرموده: یعنی آنچه را در دار تکلیف نسبت به آن صادق بودند و گفته شده: مراد صدق در آخرت است و این صدق به آنان سود می رساند زیرا در صدق به حق خدا قیام نمودند؛ پس مراد از صدق، صدق آنان در شهادت دادن برای انبیایشان است که رسالتشان را رساندند.(2)

و بیضاوی در مورد آیه أَیْنَ شُرَکاؤُکُمُ گفته: یعنی کجایند معبودانتان که آنان را شریکانی برای خدا قرار دادید. الَّذینَ کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ یعنی آنان را شرکا می پنداشتید؛ پس هر دو مفعول حذف شده و مراد از استفهام توبیخ است و شاید بین آنان و معبودانشان در این حال جدایی افکنده می شود تا آن را در ساعتی که به آن امید بسته بودند گم کنند و ممکن است که آنان شریکانشان را ببینند اما چون نفعی به حالشان ندارد پس گویا از آنان پنهان است. ثُمَّ لَمْ تَکُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلاَّ أَنْ قالُوا مراد از فتنه کفرشان است و مراد عاقبت آن کفر است و گفته شده: فتنه آنان معذرت آنان

1- . مجمع البیان 3 : 99
2- . مجمع البیان 3 : 462

است که توهم دارند با آن خلاص شوند و از فتنت الذهب گرفته شده یعنی طلا را خالص نمودم و گفته شده: فتنه به معنای جواب است و آن را فتنه نامید زیرا جوابشان کذب است یا این که آنان با این کذب قصد خلاصی دارند. وَ اللَّهِ رَبِّنا ما کُنَّا مُشْرِکینَ دروغ می گویند و بر خدا قسم می خورند با این که علم دارند که آن قسم سودی ندارد ولی از شدت حیرت و دهشت زدگی چنین می گویند، کما این که می گویند: رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها با این که یقین به جاودانگی دارند و گفته شده: معنایش اینست که ما نزد خود، مشرک نبودیم و این موافق نیست با این آیه که فرمود: انْظُرْ کَیْفَ کَذَبُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ یعنی با نفی شرک از نفس خود دروغ گفتند و حمل آیه بر کذبشان در دنیا خلاف واقع است. وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ آنچه بر شرکا افترا می بستند.(1)

و در مورد آیه وَ لَوْ تَری إِذْ وُقِفُوا عَلَی النَّارِ جواب شرط محذوف است یعنی اگر آنان را هنگامی که بر سر آتش می ایستند تا آن را می بینند یا از آن مطلع می شوند، یا داخل آن می شوند و مقدار عذاب آن را می بینند، ببینی، امری قبیح را خواهی دید. و در مورد آیه یا لَیْتَنا نُرَدُّ فرموده: یعنی این تمنای بازگشت به دنیاست. وَ لا نُکَذِّبَ بِآیاتِ رَبِّنا وَ نَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ این استیناف کلام است از جانب آنان بر وجه اثبات مثل این سخنشان که می گویند: مرا رها کن که من بر نخواهم گشت؛ یعنی من برگشتنی نیستم چه مرا رها کنی یا نکنی یا عطف بر نُردُّ است یا حال است برای ضمیری که در آن است، پس در حکم متمنی می باشد و آیه وَ انَّهُم لَکاذبونَ راجع است به وعده ای که آن تمنی در خود دارد و حمزه و یعقوب و حفص هر دو فعل نرد و لا نکذب را منصوب خوانده اند بنا بر این که جواب باشد به این دلیل که بعد از واو جاری مجرای فاء است و ابن عامر به رفع اولی بنا بر عطف بودن و نصب دومی بنا بر جواب بودن خوانده. بَلْ بَدا لَهُمْ ما کانُوا یُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ بل اضراب است از اراده ایمانی که از تمنی فهمیده می شود و معنا اینست که آنچه از نفاق و قبایح اعمالشان پنهان می داشتند برایشان آشکار شد؛ پس آرزوی آن را

1- . تفسیر بیضاوی 2 : 10

نمودند از باب آزردگی خاطر نه عزم بر این که اگر برگردند ایمان بیاورند. وَ لَوْ رُدُّوا اگر به دنیا برگردند بعد از ظهور و توقف، لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ از کفر و معاصی وَ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ آنان کاذبند بر آنچه به خود وعده دادند و قالوا عطف بر لعادوا است یا عطف بر انهم لکاذبون است یا عطف بر نهوا است یا از سر گرفتن و استیناف آن چیزی است که در دنیا گفتند. إِنْ هِیَ إِلاَّ حَیاتُنَا الدُّنْیا ضمیر هی به حیات بر می گردد. وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِینَ وَ لَوْ تَرى إِذْ وُقِفُوا عَلى رَبِّهِمْ این تعبیر مجاز از حبس برای سؤال و توبیخ است و گفته شده: معنایش اینست که بر حکم پروردگارشان و جزای او متوقف شدند یا او را به حق معرفتش شناختند. قالَ أَ لَیْسَ هذا بِالْحَقِّ گویی این سخن جوای گوینده ای است که می گوید: پروردگارشان در آن هنگام چه فرمود؟ و همزه برای کوبیدن آنان بر تکذیب و اشاره به رستاخیز و تبعات آن از ثواب و عقاب است. قالُوا بَلى وَ رَبِّنا این اقراری است که با قسم تأکید شده به این خاطر که امر در نهایت وضوح قرار گرفته. قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ به سبب کفرتان یا به سبب بدل آن. قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ اللَّهِ زیرا نعمتها از آنان فوت شد و مستحق عذاب دائمی و دیدار خدا در رستاخیز و مستحق تبعات آن شدند. حَتَّى إِذا جاءَتْهُمُ السَّاعَةُ این عبارت غایت برای کذبوا است نه برای خسرانشان؛ زیرا خسرانشان غایت ندارد. بَغْتَةً یعنی به صورت ناگهانی و سبب منصوب شدن آن حال است یا مفعول مطلق زیرا بغته نوعی از آمدن است. قالُوا یا حَسْرَتَنا ای حسرت ما بیا که زمان تو رسیده است. عَلى ما فَرَّطْنا یعنی کوتاهی کردیم. فیها یعنی در زندگی دنیا یا در مورد قیامت یعنی در شأن قیامت و ایمان به آن

وَ هُمْ یَحْمِلُونَ أَوْزارَهُمْ عَلى ظُهُورِهِمْ این تمثیلی است برای این امر که آنان مستحق آثار گناهان بودند. أَلا ساءَ ما یَزِرُونَ یعنی چه بد چیزی را به عنوان وزر و وبال به دوش می کشند.(1)

و در مورد آیه وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمیعاً فرموده: یوم منصوب است به سبب تقدیر فعل أذکُرُ یا نقول و ضمیر هم به کسانی بر می گردد که محشور می شوند از

1- . تفسیر بیضاوی 2 : 12

جن و انس و از قول عاصم و روح و یعقوب لا یاء خوانده شده. یا مَعْشَرَ الْجِنِّ یعنی اس شیاطین! قَدِ اسْتَکْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ بسیار گمراه و اضلال کردید انسانها را یا از آنان بیشتر شدید به این صورت که انسانها را پیروان خود قرار دادید پس آنان با شما محشور شدند مانند سخن عرب که می گویند: امیر بسیاری از سپاهیان را تابع خود نمود. وَ قالَ أَوْلِیاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ یعنی کسانی که تبعیت از شیاطین نمودند. رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ یعنی انسانها از جن بهره بردند زیرا جنیان آنان را به سمت شهوات راهنمایی کردند و به سمت چیزهایی که با آن می شد به شهوات رسید و جنیان نیز از انسانها بهره بردند به این صورت که از آنان اطاعت کردند و مراد آنان را حاصل نمودند و گفته شده: بهره بردن انس از جن این است که در بیابانهای خشک و هنگامه های ترس به جنیان پناه می بردند و بهره بردن جنیان از انس این است که جنیان معترف هستند که قادر بر پناه دادن انسیان هستند. وَ بَلَغْنا أَجَلَنَا الَّذی أَجَّلْتَ لَنا یعنی رستاخیز و این اعترافی است نسبت به آنچه کردند از طاعت شیطان و پیروی از هوی و تکذیب رستاخیز و این حسرت خوردنی است بر حال خود. قالَ النَّارُ مَثْواکُمْ یعنی آتش منزل شما یا خود محل ورود شماست. خالِدینَ فیها این کلمه حال است و عامل آن مثواکم است اگر مثوی مصدر قرار داده شود و اگر اسم مکان قرار داده شود عامل آن معنای اضافه است. إِلاَّ ما شاءَ اللَّهُ یعنی مگر در زمانهایی که درر آن از آتش به زمهریر منتقل می شوند و گفته شده: مگر آنچه قبل از دخول خداوند اراده کند. گویی گفته شده: آتش منزل شماست تا ابد مگر آنچه به شما مهلتی بدهد. إِنَّ رَبَّکَ حَکیمٌ در افعال خود عَلیمٌ به اعمال جن و انس و احوال آنان آگاه است.

وَ کَذلِکَ نُوَلِّی بَعْضَ الظَّالِمینَ بَعْضاً برخی بر برخی دیگر پشت می کنند یا برخی را به گونه ای قرار می دهیم که بعضی دیگر را پیروی کنند، پس آنان را گمراه می کنند یا برخی را دوست و هم نشین در عذاب می شوند چنانچه در دنیا چنین بودند. بِما کانُوا یَکْسِبُونَ یعنی کفر و معاصی که کسب می کردند. یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَ لَمْ یَأْتِکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ رسولان فقط از انسانها هستند اما وقتی انسانها با جنیان در خطاب جمع شدند این خطاب صحیح است و به ظاهر خطاب کلمه قوم

متعلق است و مفسران گفته اند: به هر یک از جن و انس رسولانی از جنسشان مبعوث شدند و گفته شده: رسولان از جنیان رسولان رسولان انسی به سوی جنیان هستند به خاطر آیه هشداردهنده به سوی قوم خود بازگشتند. یَقُصُّونَ عَلَیْکُمْ آیاتی وَ یُنْذِرُونَکُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا یعنی روز قیامت. قالُوا شَهِدْنا عَلی أَنْفُسِنا به جرم و معصیت و این اعترافی از آنا به کفر و استحقاق عذاب است.(1)

و طبرسی رحمه الله در مورد آیه إِلاَّ ما شاءَ اللهُ فرموده: وجوهی وجود دارد: یکی آنچه از ابن عباس روایت شده که گفته وعید به کفار مبهم و غیر قطعی بود سپس خدای سبحان با آیه إِنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ آن را قطعی فرمود. دوم این که این استثنا فقط از روز قیامت است زیرا آیه یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمیعاً در روز قیامت است پس فرمود در آن جاودانند از روزی که مبعوث می شوند مگر آنچه خدا بخواهد از مقدار برخاستنشان از قبورشان و مقدار مدتشان در محاسبه شان این تفسیر از زجاج است و می گوید: جایز است که مراد از این باشد که مگر آنچه خدا بخواهد که آنان را بدان عذاب کند، از انواع عذاب.

و سوم این که این استثناء به غیر کفار از مسلمانان معصیت کار بر می گردد؛ همان کسانی که در مشیت خداس که اگر بخواهد آنان را به گناهانشان به میزان استحقاقشان و از سر عدالت عذاب کند و اگر بخواهد از باب تفضلش آنان را عود می کند و چهارم آنکه مگر آنچه خدا بخواهد از کسانی که از بین آنان ایمان آوردند.(2)

و بیضاوی در مورد آیه هَلْ یَنْظُرُونَ گفته: یعنی آیا منتظرند. إِلاَّ تَأْویلَهُ مگر آنچه را امر خدا به آن بازگشت می کند که همان آشکاری صدق خداست به ظهور آن وعده و وعیدی که از آن سخن گفته. یَقُولُ الَّذینَ نَسُوهُ یعنی آن را مثل تَرک ناسی فراموش کردند.(3)

1- . تفسیر بیضاوی 2 : 50
2- . مجمع البیان 4 : 162
3- .[3] تفسیر بیضاوی 2 : 82

و در مورد آیه لِلَّذینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی گفته: یعنی ثواب نیکوتر. وَ زِیادَةٌ یعنی آنچه بیش از ثواب اوست و از باب تفضل می دهد به خاطر آیه وَ یَزیدُهم مِن فَضلِه و گفته شده: الحسنی یعنی مثل حسناتشان و زیاده یعنی از ده برابر حسناتشان تا هفتصد برابر و بیشتر و گفته شده: زیاده عبارت است از مغفرتی از جانب خدا و رضوان. وَ لا یَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ یعنی در بر نمی گیرد چهره هایشان را، قَتَرٌ غباری که در آن سیاهی است وَ لا ذِلَّةٌ یعنی خواری و معنا چنین می شود: آنچه اهل آتش را فرا می گیرد اینان را فرا نمی گیرد یا آنچه موجب حزن و سوء حال می شود، آنان را فرا نمی گیرد. ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ یعنی احدی نیست که آنان را از خشم خدا یا از سمت خدا یا از نزد او چنانچه برای مؤمنان است حفظ نماید.کَأَنَّما أُغْشِیَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّیْلِ مُظْلِماً از شدت سیاهی و تاریکی و مُظلِماً حال از لیل است. أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ جاویدانند از آنچه وعیدیت به آن احتجاج می کند و جواب آنست که این آیه در مورد کفار است؛ زیرا سیئات شامل شرک و کفر می شود و به این خاطر که الذین احسنوا انجام دهندگان گناهان کبیره از اهل قبله را شامل می شود، پس قسیم آن شامل آنان نمی شود. وَ یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمیعاً یعنی همه جن و انس را جمع می کنیم. ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذینَ أَشْرَکُوا مَکانَکُمْ یعنی سر جای خود باشید تا ببینید بر شما چه می رود. أَنْتُمْ تأکید است برای ضمیری که از عاملش به آن انتقال صورت گرفته. وَ شُرَکاؤُکُمْ عطف بر انتم است. فَزَیَّلْنا بَیْنَهُمْ یعنی بین آنان جدایی انداختیم و آن وصلی را که بین آنان بود بریدیم. وَ قالَ شُرَکاؤُهُمْ ما کُنْتُمْ إِیَّانا تَعْبُدُونَ مجاز است از برائت در عبادتشان از آنچه پرستیدند؛ زیرا آنان در حقیقت هوای نفس خود را پرستیدند زیرا هوای نفس بود که امر به شرک ورزدینشان می کرد نه این که آنچه را شریک قرار دادند بپرستند و گفته شده: خداوند بتان را به سخن می آورد و بتان این مطلب را شفاهی به آنان می گویند به جای شفاعتی که از بتانشان توقع داشتند و گفته شده: مراد از شرکاء ملائکه و مسیح هستند و گفته شده: شیاطین هستند. إِنْ کُنَّا عَنْ عِبادَتِکُمْ لَغافِلینَ ان در اینجا مخففه از مثقله است و لام فارقه است. هُنالِکَ یعنی در آن مقام. تَبْلُوا کُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ یعنی هر نفسی آن عملی ررا که پیش فرستاده می آزماید پس نفع و ضرر آن را می بیند. وَ رُدُّوا إِلَی

اللَّهِ یعنی به سوی جزای خدا نسبت به آنان به خاطر آنچه انجام دادند برگردانده می شوند.مَوْلاهُمُ الْحَقِّ یعنی پروردگارشان و در حقیقت متولی امرشان نه آنچه را مولی گرفتند. وَ ضَلَّ عَنْهُمْ یعنی از آنان ضایع گردید ما کانُوا یَفْتَرُونَ آنچه افترا می زدند که آنان معبودانشان هستند و شفاعتشان می کنند یا آنچه را ادعا می کردند که آن ها معبودانند.(1)

و در مورد آیه وَ لَوْ أَنَّ لِکُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ فرموده یعنی ظلم کرده با شرک یا تعدی به غیر. ما فِی الْأَرْضِ یعنی خزائن و اموال زمین. لاَفْتَدَتْ بِهِ یعنی آن را فدیه ای در برابر عذاب خدا قرار دهد و از عبارت افتداه یعنی آن را فدیه قرار داد. وَ أَسَرُّوا النَّدامَهَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ زیرا آنان با دیدن بزرگی امر و ترس آن که حسابش را هم نمی کردند مبهوت شدند، پس نتوانستند که سخن بگویند و گفته شده: اسرّوا النَّدامَه یعنی پشیمانی خالص و نابی نصیبشان شد؛ زیرا پنهان کردن پشیمانی همان اخلاص در آنست یا به این خاطر که گفته می شود سرّ الشیء لخالصته یعنی آن چیز را کامل و خالص پنهان نمود از این باب که آن چیز مخفی شده و به آن بخل ورزیده می شود و گفته شده: أسرّوا یعنی آن را آشکار کردند از عبارت سرّ الشیء و أسرّه یعنی آن را آشکار کردند.(2)

و طبرسی رحمه الله در مورد آیه أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ خدای سبحان تبیین فرمود که مطیعان خدا کسانی هستند که قیام به امر او نموده و خدای سبحان با حفظ و احاطه اش آنان را دوست می دارد. لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ یعنی روز قیامت از عقاب خدا باکی بر آنان نیست. وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ یعنی نمی ترسند و در مورد اولیای خدا اختلاف نظر است؛ پس گفته شده: آنان قومی هستند که خدا آنان را بر آنچه بر آن بودند از سیمای خیر و خضوع یاد فرموده و گفته شده: آنان کسانی هستند که به خاطر خدا دوست دارند که این معنا در خبر مرفوعی ذکر شده است و گفته شده: آنان کسانی هستند که ایمان آوردند و تقوی پیشه می کردند و خدا آنان را

1- . تفسیر بیضاوی 2 : 227
2- . تفسیر بیضاوی 2 : 235

در آیه بعدی ذکر فرمود و گفته شده: آنان کسانی هستند که فرائض خدا را ادا نمودند و سنتهای رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرفتند و از محارم خدا پرهیز نمودند و در امر زودگذر این دنیا زهد به خرج دادند و به آنچه نزد خداست رغبت به خرج دادند و برای معاش خود از رزقهای پاکیزه خدا اکتساب کردند و به آن تفاخر و تکاثر ننمودند؛ سپس آن مال را در آنچه برایشان واجب بود از حقوق واجب انفاق نمودند؛ پس آنان کسانی هستند که خدا در آنچه کسب کردند به آنها برکت و در آنچه برای آخرتشان پیش فرستادند به آنان ثواب داد و این تفسیر از امام علی بن الحسین علیهما السلام روایت شده و گفته شده: اولیای خدا کسانی هستند که افعالشان موافقت حق تعالی را پهلو در می آید. الَّذینَ آمَنُوا یعنی کسانی که خدا را تصدیق کردند و به وحدانیت او اعتراف نمودند. وَ کانُوا یَتَّقُونَ یعنی با این اعتراف از معاصی خدا پرهیز می کردند. لَهُمُ الْبُشْری فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ در این آیه اقوالی است: یکی آنکه بشارت در زندگی دنیا همانست که خداوند در قرآن به آن بشارت داده و دوم آنکه بشارت در زندگی دنیا بشارت ملائکه است به مؤمنان در هنگام مرگ است به این که أَلاَّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ احتمال سوم آنکه این بشارت در دنیا رؤیای صالحه ایست که مؤمن می بیند یا برای مؤمن توسط دیگران دیده می شود و در آخرت این بشارت به بهشت است و آن بشارتی است که ملائکه هنگام خروج مؤمنان از قبر و در قیامت به آنان می دهند تا این که وارد بهشت شوند و پیوسته و در هر حالی آنان را به این امر بشارت می دهند و این تفسیر از امام باقر علیه السلام روایت شده و این مطلب در حدیث مرفوعی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است. لا تَبْدیلَ لِکَلِماتِ اللَّه یعنی خلفی برای ثوابی که خدای متعال وعده داده نیست.(1)

و در مورد آیه لِلَّذینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنی گفته: الحسنی یعنی خصلت نیکو و حالت نیکو و این صفت ثواب و بهشت است. وَ الَّذینَ لَمْ یَسْتَجیبُوا لَهُ یعنی کسانی که استجابت خدا را نکنند، پس به او ایمان نیاورند، لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِی الْأَرْضِ

1- . مجمع البیان 5 : 206

جَمیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لاَفْتَدَوْا بِهِ یعنی اگر تمام آنچه در زمین است و مثل آن را داشته باشند و آن را فدیه جانهای خود در برابر عذاب قرار دهند و این از آنان پذیرفته نمی شود. أُولئِکَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسابِ در مورد این آیه اقوالی است: یکی این که سوء الحساب عبارت است از مؤاخذه ایشان با تمام گناهانشان، بدون این که چیزی از آن گناهان آمرزیده شود و مؤید این احتمال مطلبی است که در حدیث آمده که کسی که در حساب اعمالش مورد سختگیری قرار گیرد، عذاب می شود پس سوء الحساب سختگیری در حسابرسی اعمال است. دوم آنکه آنان برای کوبیده شدن و توبیخ گشتن مورد محاسبه قرار می گیرند؛ زیرا کافر برای این وجه محاسبه می شود و مؤمن محاسبه می شود تا از آنچه خدا برایش مهیا فرموده مسرور شود. سوم آنکه سوء حساب یعنی از آنان حسنه ای قبول نمی شود و گناهی نیز آمرزیده نمی شود و این مطلب از امام صادق علیه السلام روایت شده است. چهارم آنکه سوء الحساب بدی مجازات دادن است؛ پس جزا، حساب نامیده شد زیرا در حساب است که به مستحق، حقش داده می شود. وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ یعنی مرجعشان به سوی جهنم است وَ بِئْسَ الْمِهادُ یعنی چه بد است آنچه برای خود مهیا کردند و مهاد آن بستری است که برای صاحبش آماده می شود و آتش مهاد نامیده شد زیرا آتش در جایگاه بستر برای آنان است.(1)

و درباره آیه لِیَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ فرموده لام برای عاقبت است. کامِلَةً یعنی تام و تمام. یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذینَ یُضِلُّونَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ یعنی همراه با وزر و وبال خودشان، وزر و وبال کسانی را که آنان را از راه خدا گمراه کردند بر دوش می کشند و آن وزر و وبال اضلال و گمراه کردن است و وزر و وبال گمراه شدن و فریب خوردنشان را حمل نمی کنند. أَلا ساءَ ما یَزِرُونَ یعنی چه بد باری است باری که در گناهانشان به دوش می کشند.(2)

1- . مجمع البیان 6 : 30
2- . مجمع البیان 6 : 150

و در مورد آیه ثُمَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ یُخْزیهِمْ یعنی سپس خدا در روز قیامت آنان را ذلیل و مفتضح می کند در حالی که بینندگان می بینند و با عذاب آنان را خوار می سازد. وَ یَقُولُ بر سبیل توبیخ و زشت شماری آنان می فرماید:

أَیْنَ شُرَکائِیَ یعنی کجایند کسانی که شما آنان را با من در عبادت به زعم خودتان شریک می ساختید. الَّذینَ کُنْتُمْ تُشَاقُّونَ یعنی در مورد آنان با مؤمنان دشمنی می کردید. فیهِمْ قالَ الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ مؤمنینی که علم به خدا و به دین و شرایع او به آنان داده شده و گفته شده: آنان ملائکه هستند که به آنان علم داده شده و این تفسیر از ابن عباس است. إِنَّ الْخِزْیَ الْیَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَی الْکافِرینَ یعنی امروز خواری و عذابی که بر منکران نعمت های خدا و منکران توحید او و صدق رسولانش بد می آید بر کافران است. الَّذینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ ظالِمی أَنْفُسِهِمْ یعنی کسانی را که ملک الموت و یاورانش، ارواحشان را قبض روح می کنند، پس از دنیا جدا می شوند در حالی که آنان با اصرار بر کفر بر خود ستمکارند، فَأَلْقَوُا السَّلَمَ یعنی تسلیم حق می شوند و اطاعت خدا می کنند در زمانی که طاعت و اعتراف سودی به حالشان ندارد می گویند: ما کُنَّا نَعْمَلُ ما در پیش خود کار بدی نمی کردیم. مِنْ سُوءٍ یعنی معصیت؛ پس خدای متعال آنان را تکذیب نمود و فرمود: بَلی انجام داد. إِنَّ اللَّهَ عَلیمٌ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ آنچه در دنیا از معاصی و غیر آن می کردید و گفته شده: قائل این سخن مؤمنانی هستند که به آنان علم داده شده یا ملائکه چنین می گویند. فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ

یعنی پس داخل طبقات و درکات جهنم شوید.(1)

و در مورد آیه وَ یَوْمَ یَقُولُ یعنی در روز قیامت خداوند به مشرکان و بت پرستان می فرماید: نادُوا شُرَکائِیَ الَّذینَ زَعَمْتُمْ بخوانید شریکان مرا که در دنیا آنان را شریک من می پنداشتید تا عذاب را از شما دفع کنند. فَدَعَوْهُمْ یعنی مشرکان آن شریکان را فرا می خوانند. فَلَمْ یَسْتَجیبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنا بَیْنَهُمْ یعنی شرکا استجابتشان نمی کنند و ما قرار می دهیم بین مؤمنان و کافران مَوْبِقاً موبق اسم وادی عمیقی است که خدا با آن بین اهل هدایت و ضلالت جدایی می اندازد و گفته شده: بین

1- . مجمع البیان 6 : 151

معبودان و پرستندگانشان موبق یعنی حاجز و مانعی قرار می دهیم. این تفسیر از ابن اعرابی است یعنی پس ما داخل بهشت می کنیم کسانی مثل ملائکه و مسیح را که می پنداشتند اینها معبودانشان هستند، و کفار را داخل آتش می کنیم و گفته شده: معنایش اینست که رسیدگی آنان در دنیا نسبت به هم را سبب هلاکتشان در آخرت قرار می دهیم این احتمال از فراء و قتاده و ابن عباس نقل شده؛ پس طبق این معنا بین در بینهم به معنای تواصل و رسیدگی است و گفته شده: مَوبِقاً یعنی عداوت و دشمنی و این تفسیر از حسن نقل شده و از انس روایت شده که گفت: موبق یک وادی در جهنم است که از چرک و خون است. وَ رَأَی الْمُجْرِمُونَ النَّارَ یعنی مشرکان آتش را می بینند و آن از شدت خشم بر آنان شعله ور می شود و این تفسیر از ابن عباس است و گفته شده: در خصوص اصحاب کبائر عمومیت دارد. فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُواقِعُوها یعنی می دانند که داخلش می شوند وَ لَمْ یَجِدُوا عَنْها مَصْرِفاً یعنی چیزی که آتش را از آنان روی گردان کند و موضعی که به سوی آن بروند تا از آن خلاص شوند نمی یابند.(1)

و در مورد آیه فَلا تَعْجَلْ عَلَیْهِمْ إِنَّما نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا فرموده: یعنی عذاب را برای آنان شتابان مخواه زیرا مدت ماندنشان کم است؛ زیرا ما ایام و سالها را بر آنان می شمریم و گفته شده: معنایش آنست ما نفسهایشان را می شمریم و گفته شده: ما اعمالشان را می شمریم. یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقینَ إِلَی الرَّحْمنِ وَفْداً یعنی ای محمد! برایشان یادآوری کن امروز روزی است که در ان ما کسانی را که در دنیا با طاعت خدا و اجتناب معاصی او تقوی پیشه کردند جمع می کنیم الی الرحمن یعنی به سوی بهشت خدای رحمان و دار کرامت او به صورت گروهها و جماعاتی و گفته شده: سواره هایی که بر بالای شترانی که مثلشان دیده نشده می آیند و محملهایی از طلا دارند و زمامهایشان از زبرجد است؛ پس بر آنان سوار می شوند تا درهای بهشت را بزنند این از امیر المؤمنین علیه السلام و ابن عباس نقل شده وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمینَ إِلی جَهَنَّمَ وِرْداً یعنی و مجرمان را بر سیر و حرکت به سوی جهنم به صورت تشنه تهییج می

1- . مجمع البیان 6 : 356

کنیم در حالی که مانند شترانی که تشنه بر می گردند شوند و پیاده راه می روند و تشنگان ورد نامیده شده اند زیرا در طلب آب وارد می شوند و گفته شده: ورد به معنای نصیب است یعنی آنان نصیب جهنم هستند از بین جن و انس و مؤمنان نصیب بهشت هستند.(1)

و در مورد آیه فَإِنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنْکاً فرموده: یعنی زندگی تنگی دارد و گفته شده: این معیشت تنگ، عذاب قبر است و گفته شده: طعام ضریع یا خار خشک و زقوم در جهنم است وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَعْمی یعنی او را در روز قیامت کور چشم محشور می کنیم و گفته شده: کور از حجت است. فراء می گوید: گفته می شود: از قبرش بینا خارج می شود پس در حشرش کور می شود.

و از معاویه بن عمار روایت شده که می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم در مورد مردی که حج به جای نیاورد و مال داشت؛ فرمود: او از جمله کسانی است که خدای تعالی در موردشان فرمود: او را در روز قیامت کور چشم محشور می کنیم . من عرض کردم: سبحان الله! کور؟ فرمود: خدا او را از راه حق نابینا فرمود؛

قالَ کَذلِکَ أَتَتْکَ آیاتُنا فَنَسیتَها این آیه جوابی از جانب خداست و معنایش این می شود که همان طور که ما تو را کور محشور کردیم، محمد صلی الله علیه و آله و قرآن و معجزات به تو رسید ولی از آنها روی برگرداندی و خود را به فراموشی زدی زیرا که نسیان از افعال انسان نیست که بر آن مؤاخذه شود. وَ کَذلِکَ الْیَوْمَ تُنْسی یعنی امروز به منزله کسی شدی که رها شده به عذابی بی پایان مانند کسی که فراموش شده.(2)

و در مورد آیه لا یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ فرموده: یعنی خوف اعظم که عذاب آتش است هنگامی که بر اهلش منطبق می شود اینان را محزون نمی سازد و گفته شده: فزع اکبر نفخه آخر است به دلیل آیه یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِی

1- . مجمع البیان 6 : 451
2- . مجمع البیان 7 : 63 - 65

السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شاءَ اللَّهُ یعنی { روزی که در صور دمیده شود، پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است به هراس افتد، مگر آن کس که خدا بخواهد }و گفته شده: این فزع زمانی است که به عبد دستور داده می شود که به جهنم بیفتد و گفته شده: این فزع زمانی است که مرگ ذبح می شود به صورت گوسفندی که نمکین است و ندا سر می دهد: ای اهل بهشت! جاودانگی نصیبتان شد که در آن مرگ نیست و ای اهل آتش! جاودانگی نصیبتان شد که در آن مرگی نیست.

و ابو سعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: سه دسته بر تپه ای از مشک هستند و دلهره بزرگ، آنان را غمگین نمی کند و رنجی برای حساب نخواهند داشت: مردی که با اخلاص قرآن بخواند سپس امامت جماعت قومی را با اخلاص عهده دار شود و مردی که با اخلاص اذان بگوید و بنده ای که حق خدای عزوجل و حق موالی خود را ادا نماید.

وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ یعنی ملائکه با تهنیت گویی به استقبالشان می آیند و به آنان می گویند: هذا یَوْمُکُمُ الَّذی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ این روزی است که در دنیا به آن وعده داده می شوید! پس بشارت باد بر شما به امنیت و رستگاری! (1)

و در مورد آیه وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ یعنی روزی که آنان را جمع می کنیم وَ ما یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ یعنی عیسی و عزیر یا ملائکه و گفته شده: منظور بتان است. فَیَقُولُ پس خدا به این معبودان می فرماید: أَ أَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبادی هؤُلاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبیلَ آیا شما بندگانم را گمراه کردید یا اینان راه بهشت و نجات را گم کردند؟ قالُوا یعنی معبودان از ملائکه و انس و بتان وقتی خدای تعالی زنده شان کرد و آنان را به سخن آورد می گویند: سُبْحانَکَ یعنی تو منزه از شرکی! ما کانَ یَنْبَغی لَنا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِکَ مِنْ أَوْلِیاءَ یعنی ما دشمنان تو ررا به عنوان دوست نمی گرفتیم بلکه تو ولی مایی نه آنان و گفته شده: معنایش اینست که برای ما و پرستندگان جایز نیست و سزاوار ما نیست که به احدی امر کنیم که ما را عبادت کند! زیرا اگر ما آنان را به این

1- . مجمع البیان 7 : 116

کار امر می کردیم، آنان را دوست می داشتیم ولی ما کسی را که به تو کفر بورزد دوست نداریم. وَ لکِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آباءَهُمْ حَتَّی نَسُوا الذِّکْرَ معنای آیه اینست که و لکن عمرهای ایشان و عمرهای پدرانشان طولانی شد و تو آنان را با اموال و فرزندان بعد از مرگ رسولان یاری کردید تا ذکر نازل شده بر انبیا را فراموش و ترک کردند. وَ کانُوا قَوْماً بُوراً یعنی قومی بودند که هلاک شدند و فاسد بودند. این تمام حکایت از قول معبودان است؛ پس خدای سبحان می فرماید: فَقَدْ کَذَّبُوکُمْ یعنی ای مشرکان! معبودان شما را تکذیب کردند. بِما تَقُولُونَ یعنی به این سخنتان که آنان معبودانی هستند که شریک خدا هستند و کسی که یقولون خوانده پس معنایش اینست که شما را با این سخنشان تکذیب کردند: سُبْحانَکَ ما کانَ یَنْبَغی لَنا تا آخر آیه؛ فما یستطیعون صرفاً یعنی معبودان نمی توانند عذاب را از شما منصرف نمایند و یاریتان کنند با دفع عذاب از شما و کسی که تستطیعون خوانده معنا این می شود ای کسانی که شریک گرفتید شما نمی توانید عذاب را از خود منصرف سازید و نمی توانید خود را یاری کنید.(1) و در مورد آیه یَوْمَ یَرَوْنَ الْمَلائِکَةَ فرموده: یعنی در روز قیامت ملائکه را می بینید. لا بُشْری یَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمینَ یعنی بشارتی برای آنان به بهشت و ثواب نیست و مراد از مجرمین در اینجا کفار است. وَ یَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً یعنی و ملائکه به آنان می گویند: شنیدن بشارت بر شما حرام و محرم است؛ و گفته شده: معنایش اینست که مجرمان به ملائکه می گویند- چنانچه در دنیا وقتی کسی را که از قتلشان توسط او می ترسیدند می گفتند- دور شوید که از خونهای ما ممنوعید! خلیل گفته: در جاهلیت وقتی مردی را می دید که از کشته شدنش توسط او در ماهها حرام می ترسید می گفت: حجراً محجوراً یعنی حرام است بر تو حرمت من در این ماه و آن مرد نیز به او قصد انجام بدی نمی نمود؛ پس وقتی روز قیامت می شود، ملائکه را می بینند و این جمله را به خیال این که به آنان نفع می رساند می گویند و گفته شده: معنایش اینست که حرام و محرم است که داخل بهشت شود مگر کسی که لا اله الا الله بگوید و این تفسیر و عطا از ابن عباس است و گفته شده: می

1- . مجمع البیان 7 : 286

گویند: ممنوع است؛ بر شما باد که به کسی پناه ببرید و گرنه پس پناهگاهی برای شما نیست. وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ یعنی ما قصد کردیم و تعمد ورزیدیم به آنچه کفار در دنیا آن را انجام دادند از اموری که از آن امید نفع و اجر و طلب ثواب و نیکی داشتند، فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً هباء غباری است که در نور خورشید داخل شکاف دیوار می شود و گفته شده هباء غباری است که از پای چارپایان برانگیخته می شود و گفته شده آن خاکی است که باد آن را بلند می کند و می پراکند و گفته شده: آب ریخته است و منثور یعنی متفرق و این مثلی است و معنا این می شود که اعمالشان باطل می شود و چون ان را برای غیر خدا کردند، پس از آن منتفع نشدند؛ سپس خدای سبحان فضل اهل بهشت را بر اهل آتش ذکر کرد و فرمود: أَصْحابُ الْجَنَّهِ یَوْمَئِذٍ یعنی در روز قیامت، خَیْرٌ مُسْتَقَرًّا یعنی منزلشان در بهشت با فضیلت تر است وَ أَحْسَنُ مَقیلاً و مقیل جایگاه خواب قیلوله است؛ ازهری گفته: قیلوله نزد عرب خواب نیم روزی است وقتی گرما شدید می شود اگر چه با استقرار خوابی نباشد؛ و دلیل بر این مطلب آنست که در بهشت خواب نیست و ابن عباس و ابن مسعود گفته اند: روز قیامت به نیمه نمی رسد تا اینکه اهل بهشت در بهشت و اهل آتش در آتش مستقر شوند. بلخی گفته: معنای خیر و احسن در این آیه آنست که این به خودی خود نیکو و حسن است نه به این معنا که او از غیرش افضل است. وَ یَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ یعنی روزی که آسمان شکافته شود در حالی که ابرهایی بر آن است چنانچه گفته می شود: امیر با اسلحه اش سوار شد و گفته شده: آسمان از ابر سفید شکافته می شود و فقط برای نزول ملائکه شکافته می شود و آیه وَ نُزِّلَ الْمَلائِکَهُ تَنْزیلاً به همین معناست. ابن عباس گفته: آسمان دنیا شکافته می شود و اهل آسمان فرود می آیند و آنان از جن و انس موجود در زمین بیشترند؛ سپس آسمان دوم شکافته می شود و اهل آن فرود می آیند و آنان از اهل آسمان دنیا و از جن و انس بیشترند؛ سپس امر به همین منوال است تا این که آسمان هفتم شکافته می شود و اهل هر آسمانی از اهل آسمان قبلی بیشترند. الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمنِ یعنی در روز قیامت ملکی که حقیقتاً ملک است برای خدای رحمان است و ملک سایر ملوک از بین می رود. وَ کانَ یَوْماً عَلَی الْکافِرینَ عَسیراً به خاطر سختی و

مشقتی که برای کافران دارد برایشان سخت است و بر مؤمنان آسان است و گویا آنان در نمازی که دردنیا می خواندند هستند؛ وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یعنی ظالم از باب ندامت و تأسف انگشت می گزد و گفته شده: او عقبه بن ابی معیط است و دستانش را تا مرفق می گزد و گزیدن تا آرنج می رود، سپس دستانش می رویند و پیوسته چنین است و هر بار که دستش می روید، از سر ندامت آنچه انجام داده آن را می گزد. یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبیلاً یعنی ای کاش از محمد صلی الله علیه و آله تبعیت می کردم و با او راهی به سمت هدایت می یافتم؛ یا وَیْلَتی لَیْتَنی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً یعنی ابیّ را کاش به عنوان دوست نمی گرفتم؛ خَلیلاً گفته شده منظور از ظالم شیطان است اگر چه گفتیم مراد از ظالم در اینجا جنس ظالمان است؛ پس مراد از ظالم هر دوستی است که از دین گمراه سازد؛ لَقَدْ أَضَلَّنی یعنی مرا منصرف ساخت و رد نمود. عَنِ الذِّکْرِ یعنی قرآن و ایمان به آن. بَعْدَ إِذْ جاءَنی یعنی ذکری که همراه رسول آمد. سپس خدای تعالی فرمود: وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولاً یعنی شیطان خوار کننده انسان است زیرا در آخرت از انسان تبرّی می جوید و او را تسلیم هلاک می کند و چیزی را از او بی نیاز نمی سازد. وَ قالَ الرَّسُولُ یعنی محمد صلی الله علیه و آله یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً یعنی قومم قرآن را مهجور ساختند و مرا نیز مهجور ساختند و تکذیبم کردند و گفته شده: کلمه قال در اینجا معنایش یقول به معنای مستقبل است.(1)

و در مورد آیه شریفه ای که به نقل از حضرت ابراهیم علیه السلام است و فرموده: وَ لا تُخْزِنی گفته: یعنی مرا رسوا مکن و به گناهی سرزنش مکن. یَوْمَ یُبْعَثُونَ و این دعا از حضرت بر سبیل انقطاع الی الله بوده به خاطر این که ما تبیین نمودیم که وقع قبیح از انبیا علیهم السلام جایز نیست. سپس حضرت آن روز را تفسیر کرد و فرمود: یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ روزی که مال و فرزندان نفع ندارند؛ زیراشرایط برای هیچ دارای مالی فرا هم نمی شود که از سختی های آن روز به مال فدیه دهد و فرزندان شخص فرزند دار متحمل چیزی از گناهان او نمی شوند. إِلاَّ مَنْ أَتَی اللَّهَ

1- . مجمع البیان 7 : 291

بِقَلْبٍ سَلیمٍ مگر کسی که با دلی پاکیزه از شرک و شک به نزد خدا بیاید و گفته شده: دلی پاکیزه از فساد و معاصی و قلب را به صفت سلامتی تخصیص داد به این علت که وقتی قلب سالم باشد، سایر جوارح نیز سالم از فساد هستند؛ زیرا فساد با اعضا و جوارح جز با قصد قلب فاسد صورت نمی پذیرد.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که قلب سلیم قلبی است که از حب دنیا سالن مانده باشد.

وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقینَ یعنی بهشت به متقیان نزدیک شد تا داخل آن شوند. وَ بُرِّزَتِ الْجَحیمُ لِلْغاوینَ یعنی جهنم آشکار شد و پرده از روی آن کنار رفت برای گمراهان از طریق حقیقت و درستی .وَ قیلَ لَهُمْ از باب توبیخ به آنان گفته می شود: أَیْنَ ما کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ از صنمها و بتها و غیر این دو. هَلْ یَنْصُرُونَکُمْ آیا شما را با دفع عذاب از شما یاری نمودند؟ أَوْ یَنْتَصِرُونَ یعنی وقتی معاقبه شدید، یاریتان کردند؟ و گفته شده: ینتصرون یعنی از عذاب امتناع کردند؟ فَکُبْکِبُوا فیها یعنی جمع شدند و برخی روی برخی دیگر افکنده شدند و گفته شده یعنی با چهره در آن افتادند. هُمْ یعنی معبودان وَ الْغاوُونَ یعنی پرستندگان. وَ جُنُودُ إِبْلیسَ أَجْمَعُونَ یعنی سپاهیان ابلیس با آنان جمع شدند و مراد از جنود ابلیس کسانی از فرزندان ابلیس هستند که تبعیت از او می کنند و همچنین فرزندان آدم. قالُوا وَ هُمْ فیها یَخْتَصِمُونَ یعنی اینان در حالی که در اتش برخی با برخی دیگر مجادله می کنند، می گویند: تَاللَّهِ إِنْ کُنَّا لَفی ضَلالٍ مُبینٍ إن مخففه است. یعنی به خدا قسم ما در گمراهی آشکاری بودیم. إِذْ نُسَوِّیکُمْ بِرَبِّ الْعالَمینَ یعنی ما در روز آوردن در عبادت به سوی شما، شما را عِدل و مساوی پروردگار جهانیان قرار دادیم. وَ ما أَضَلَّنا إِلاَّ الْمُجْرِمُونَ و ما را گمراه نکردند مگر مجرمانی که ما از آنان پیروی کردیم و گفته شده: مگر شیاطین. فَما لَنا مِنْ شافِعینَ یعنی ما شفاعت کنندگانی نداریم که از ما شفاعت کنند و در امر ما از ما سؤال کنند؛ وَ لا صَدیقٍ حَمیمٍ یعنی ما خویشاوندی که کار ما برایش مهم باشد نداریم و این سخن در زمانی است که ملائکه و پیامبران و مؤمنان شفاعت می کنند.

و در روایت جابر بن عبدالله است که می گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: مرد در بهشت می گوید: رفیقم فلانی چه کرد؟ در حالی که دوستش در جهنم است؛ پس خدای تعالی می فرماید: دوستش را برای خاطر او به بهشت ببرید. پس آن مرد می گوید: چه کسی در آتش باقی مانده؟ که ما در نتیجه شفاعت گرانی نداریم، و نه دوستی نزدیک.

و عیاشی با اسناد خود نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم از شیعیانمان شفاعت می کنیم تا جایی که مردم می گویند: در نتیجه شفاعتگرانی نداریم تا ایه فنکون من المؤمنین.

و در روایت دیگر ی دارد تا جایی که دشمن ما چنین می گوید.

سپس گفتند: فَلَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً یعنی ای کاش ما رجعتی به دنیا داشتیم فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ یعنی از تصدیق کنندگان باشیم تا شفاعت در حق ما روا باشد.(1)

و در مورد آیه مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فرموده: کسی که کلمه توحید و اخلاص را بیاورد و گفته شده یعنی ایمان را بیاورد، فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها ابن عباس می گوید: پس از آن کلمه توحید خیر به او می رسد و معنی می شود که برای او از آن حسنه خیری است در روز قیامت که همان ثواب و امان از عقاب است؛ پس خیر در اینجا اسم است و به معنای افضل نیست و گفته شده: معنایش آنست که برای او چیزی برتر است از حسنه ای که آورده در بزرگی نفعش زیرا او در برابر حسنه ده برابر به او می دهد. وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ کلبی می گوید: وقتی آتش بر اهلش قرار داده می شود، جزع و فزعی می کنند که تاکنون مثل آن نکرده اند و اهل بهشت از آن جزع و فزع در امانند. وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ یعنی کسی که معصیت کبیره بیاورد که همان کفر و شرک است به نقل ابن عباس و اکثر مفسران، فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ یعنی با صورت و وارونه در آتش افکنده می شوند. هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی این سزای فعل شماست و ظلم نیست.

1- . مجمع البیان 7 : 337

زید بن علی از پدرش نقل می کند که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: ابوعبدالله جدلی بر امیر المؤمنین علیه السلام وارد شد؛ حضرت فرمود: ای عبدالله! آیا تو را از فرموده خدای عزوجل که فرمود: هر کس نیکی به میان آورد، پاداشی بهتر از آن خواهد داشت، تا کلمه تعملون با خبر نسازم؟ عرض کرد: بله فدایت شوم؛ قرمود: حسنه حب ما اهل بیت است و سیئه بغض ماست.(1)

و در مورد آیه أَ فَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْداً حَسَناً فرموده: وعده حسنه از ثواب بهشت و نعمتهای آنست. فَهُوَ لاقیهِ یعنی او به آن می رسد. کَمَنْ مَتَّعْناهُ مَتاعَ الْحَیاهِ الدُّنْیا مراد از متاع اموال و غیر آن است. ثُمَّ هُوَ یَوْمَ الْقِیامَهِ مِنَ الْمُحْضَرینَ یعنی احضار می شود برای جزا و عقاب و گفته شده: از حاضر شوندگان در آتش است. وَ یَوْمَ یُنادیهِمْ یعنی یاد کنید روزی را که خدا کفار را مورد ندا قرار می دهد و آن روز روز قیامت است و این ندا برای کوبیدن و سرزنش کردن است. فَیَقُولُ أَیْنَ شُرَکائِیَ الَّذینَ کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ یعنی گمان می کردید آنان در الوهیت شریک من هستند و آنان را می پرستیدید و ادعا می کردید که برای شما نفع می رسانند. قالَ الَّذینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ یعنی کسانی که وعید به عذاب سزاوارشان بود، از جنیان و شیاطین و انسیانی که خلائف را گمراه ساختند، می گویند: رَبَّنا هؤُلاءِ الَّذینَ أَغْوَیْنا منظورشان از کسانی که گمراه کردیم پیروانشان است. أَغْوَیْناهُمْ کَما غَوَیْنا یعنی ما آنان را از دین گمراه کردیم به سبب دعوتی که از آنان به گمراهی کردیم، چنانچه خود ما نیز گمراه شدیم؛ تَبَرَّأنا إِلَیْکَ ما از آنان و کارهایشان به تو تبرّی می جوییم. ما کانُوا إِیَّانا یَعْبُدُونَ یعنی آنان ما را نمی پرستیدند بلکه شیاطین را می پرستیدند که عبادت ما را برایشان زیبا جلوه می دادند و گفته شده: یعنی ما را از سر استحقاق و حجت و برهان نمی پرستیدند. وَ قیلَ ادْعُوا شُرَکاءَکُمْ یعنی و گفته می شود به پیروان گفته می شود: بخوانید کسانی را که آنان را و نه خدا را می پرستیدید، تا شما را یاری کنند و عذاب خدا را از شما دفع کنند؛ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجیبُوا لَهُمْ یعنی پس آنان را می خوانند ولی آنان به خواش آنان پاسخ نمی دهند. وَ رَأَوُا الْعَذابَ یعنی عذاب را می بینند. لَوْ أَنَّهُمْ

1- . مجمع البیان 7 : 409

کانُوا یَهْتَدُونَ جواب لو محذوف است یعنی اگر آنان هدایت می شدند، از آنان تبعیت نمی کردند، و بیضاوی گفته: و گفته شده: لو در اینجا برای تمنی است یعنی آروز داشتند که کاش هدایت شده بودند.

و طبرسی رحمه الله فرموده: وَ یَوْمَ یُنادیهِمْ فَیَقُولُ ما ذا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلینَ و روزی را که [خدا] آنان را ندا درمی دهد و می فرماید: «فرستادگان [ما] را چه پاسخ دادید؟» یعنی جواب شما چیست به کسانی که به سوی شما فرستاده شدند از انبیا و این سؤال تثبیت گناه آنانست و ندایی است که علم و عمل را جمع می کند؛ زیرا رسولان به علم و عمل هر دو دعوت می کنند؛ پس گویی به آنانگفته می شود: چه دانستید و چه کردید؟ فَعَمِیَتْ عَلَیْهِمُ الْأَنْباءُ یَوْمَئِذٍ یعنی در آن روز اخبار بر آنان پنهان می شود و طرق پاسخگویی برایشان مشتبه می شود؛ پس مانند کوران می شوند و گفته شده: معنایش آنست حجتها بر آنان مشتبه می شود و حجتهایشان انباء نامیده شده زیرا آن حجتها اخباری است که با آن خبر داده می شود و آنان حجتی نمی آورند و نطق به حجت و دلیلی نمی کنند زیرا خدای تعالی حجتشان را باطل فرموده و زبانهایشان را لال فرموده؛ پس ساکت شده اند و آن سخن خداست که فرمود: فَهُمْ لا یَتَساءَلُونَ یعنی برخی از برخی دیگر درباره حجتها نمی پرسند و گفته شده: برخی از برخی دیگر از احوالش نمی پرسد زیرا مشغول کار خویش است یا برخی از برخی دیگر درباره عذری که در جواب آورده نمی پرسد، پس جوابی نمی دهند و گفته شده: از نسبهای همدیگر و خویشاوندیها چنانچه در دنیا بود، نمی پرسند و گفته شده: برخی از برخی دیگر نمی خواهد که گناهانش را از دوش او بردارد.(1)

و در مورد آیه وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَهُ یُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ فرموده: یعنی کافران از رحمت خدا و نعمتهایی که بر مؤمنان افاضه می فرماید، نومید می شوند و گفته شده: متحیر می شوند و حجتشان با ظهور آیات بزرگ آخرت که به علم ضروری نزد آن واقع می گردد، قطع می شود. وَ کانُوا بِشُرَکائِهِمْ کافِرینَ یعنی از بتان تبرّی می جویند و منکر می شوند که بتان معبودآن باشند. یَوْمَئِذٍ یَتَفَرَّقُونَ یعنی در آن روز جدا می

1- . مجمع البیان 7 : 451

شوند، پس مؤمنان اصحاب یمین می شوند و مشرکان اصحاب شمال؛ پس چنان از هم جدا می شوند که دیگر بعد از آن مجتمع نمی شوند و حسن گفته: اگر در دنیا جمع می شدند در روز قیامت متفرق می گردند؛ اینان در اعلی علّیین و اینان در اسفل السافلین قرار می گیرند. فَهُمْ فی رَوْضَهٍ یُحْبَرُونَ یعنی در بهشت متنعم می شوند و چنان مسرور می شوند که اثر آن بر ایشان آشکار می گردد و ابن عباس گفته: یعنی اکرام می شوند و از شنیدن لذت می برند. فَأُولئِکَ فِی الْعَذابِ مُحْضَرُونَ یعنی آنان در عذاب واقع می شوند و لفظ احضار استعمال نمی شود مگر در آنچه انسان از آن کراهت دارد، چنانچه گفته می شود: فلانی در مجلس قضاوت احضار گردید.(1)

و در مورد آیه وَ لَوْ تَری فرموده: یعنی ای محمد یا ای انسان! إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ یعنی در روز قیامت و در هنگامه ای که مجرمان سرافکنده و سر به زیر شده اند از فرط خجالت و پشیمانی و خواری، عِنْدَ رَبِّهِمْ یعنی وقتی خدای سبحان متولی حساب خلائقش می شود، می گویند: رَبَّنا أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا یعنی پروردگارا ما رشد را دیدیم و حق را شنیدیم و گفته شده: معنایش اینست که ما راستی وعده تو را دیدیم و تصویق رسولانت را از تو شنیدیم و گفته شده: معنایش آنست که ما به منزله کوران بودیم، پس بینا گشتیم و به منزله کران بودیم که شنوا شدیم؛ فَارْجِعْنا یعنی ما را به سرای تکلیف برگردان. نَعْمَلْ صالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ ما امروز در چیزی از حقیقت و امر رسالت تردیدی نداریم.(2)

و بیضاوی در مورد آیه وَ لَوْ تَری إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ گفته: یعنی ظالمان در جایگاه محاسبه نزد پروردگارشان جمع می شوند. یَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ الْقَوْلَ یعنی گفتگو می کنند و با یکدیگر سخن می گویند. یَقُولُ الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا یعنی پیروان و تابعان می گویند. لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا به رئیسان. لَوْ لا أَنْتُمْ یعنی اگر نبود اضلال شما و باز داشتنتان ما را از ایمان، لَکُنَّا مُؤْمِنِینَ ما با تبعیت از رسول، مؤمن

1- . مجمع البیان 8 : 49
2- . مجمع البیان 8 : 104

بودیم؛ قالَ الَّذینَ اسْتَکْبَرُوا تا آخر آیه یعنی اینان انکار کردند که بازدارندگان ایشان از ایمان خود باشند و اثبات کردند که خود آنان کسانی بودند که خویش را باز داشتند؛ زیرا از هدایت روی گرداندند و تقلید را بر هدایت ترجیح دادند. وَ قالَ الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا تا آخر آیه، جوابی بالاتراز پاسخ آنان است؛ یعنی جرمهی ما بازداشتن شما نبود بلکه مکر شما بر ما شب و روز و پیوسته بود تا رأی ما را بر ما تغییر دادید. وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ یعنی دو گروه پشیمانی بر گمراه شدن و گمراه کردن را پنهان کردند و هر یک آن را از ترس سرزنش بر صاحبش پنهان کرد یا پشیمانی خود را آشکار کردند زیرا أسرَّ از افعال اضداد است زیرا همزه صلاحیت اثبات و سلب هر دو را دارد چنانچه در فعل أشکیته چنین است.(1)

و در مورد آیه وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمیعاً فرموده: یعنی مستکبران و مستضعفان را جمع می کنیم، سپس به ملائکه می گوییم: آیا اینان بودند که شما را می پرستیدند؟ این را از باب کوبیدن مشرکان و سرزنش کردن و نومید کردنشان از شفاعتی که توقع آن را داشتند می گوییم. و ذکر ملائکه از این باب است که شریف ترین شریکانشان هستند و شایسته برای خطابند و به این خاطر که عبادتشان مبدأ شرک و ریشه آن است و حفص در هر دو آیه با یاء خوانده نه با نون. قالُوا سُبْحانَکَ أَنْتَ وَلِیُّنا مِنْ دُونِهِمْ یعنی تو را از بین آنان دوست می گیریم و بین ما و آنان دوستی نیست؛ گویی ملائکه با این سخن تبرّی خود از رضایت به عبادتشان را تبیین می کنند، سپس از آن بالاتر رفته و با این سخنشان نفی می کنند که آنان حقیقتاً ملائکه را می پرستیده باشند می گویند: بَلْ کانُوا یَعْبُدُونَ الْجِنَّ یعنی آنان شیاطین را می پرستیدند زیرا در عبادت غیر خدا از آنان اطاعت می نمودند و گفته شده: آن شیاطین در عالم تمثیل و خیال خود را به صورت ملائکه نشان می دادند، پس آنان نیز شیاطین را می پرستیدند. أَکْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ضمیر هم در اکثرهم به انس یا مشرکین بر می گردد و اکثر به معنای همگی است و ضمیر هم دوم به جن برمی گردد.(2)

1- . تفسیر بیضاوی 3 : 408
2- . تفسیر بیضاوی 3 : 410

و در مورد آیه وَ لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا فرموده: یعنی هنگام مرگ یا رستاخیز یا روز جنگ بدر و جواب لو محذوف است و تقدیر آن هر آینه امری وحشتناک می دیدی می باشد. فَلا فَوْتَ یعنی نمی توانند با فرار یا در دژ نشستن از دست خداوند بروند؛ وَ أُخِذُوا مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ یعنی در جایی نزدیک در روی زمین تا درون آن یا از موقف قیامت تا آتش یا از صحرای بدر تا چاهها گرفته می شوند. وَ قالُوا آمَنَّا بِهِ یعنی ما به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آوردیم وَ أَنَّی لَهُمُ التَّناوُشُ یعنی از کجا می توانند به آسانی به ایمان برسند. مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ یعنی از مکان دور زیرا که او در حیّز تکلیف بوده و از آنان دور شده و این تمثیل حال آنان است در طلب خلاص شدن به سبب ایمان بعد از آنکه از دست رفته و از آنان دور شده به حال کسی که می خواهد به چیزی برسد از طریق تیری که با تمام توان از دست رها می سازد. وَ قَدْ کَفَرُوا بِهِ یعنی به محمد صلی الله علیه و آله یا به عذاب کفر ورزیدند؛ مِنْ قَبْلُ یعنی قبل از آن و در زمان تکلیف؛ وَ یَقْذِفُونَ بِالْغَیْبِ یعنی با گمانه زنی و تکلم می کنند به سخنان طعن آمیزی که در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله برایشان قطعی نیست یا در مورد عذاب که از قطع و یقین به انتفایش سخن می گویند. مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ یعنی از جانبی که از امر او دور است و آن شبهاتی است که با حیله گری در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله یا احوال آخرت وارد نمودند چنانچه قبلا آن را حکایت فرمود. وَ حیلَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ ما یَشْتَهُونَ یعنی بین آنها و آنچه اشتها دارند که نفع ایمان و نجات از آتش است حائل ایجاد می شود. کَما فُعِلَ بِأَشْیاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ چنانچه به اشباه آنان از کفار امتهای رایج قبل صورت پذیرفت. إِنَّهُمْ کانُوا فی شَکٍّ مُرِیبٍ یعنی آنان در شکی هستند که در تردید می افکند یا دارای تردید است.(1)

و در مورد آیه وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ فرموده یعنی منفرد و جدا شوید از مؤمنان و این خطاب به مجرمان در زمانی است که مؤمنان را به سمت بهشت می برند و گفته شده: یعنی از هر نیکی دور شوید یا در آتش پراکنده شوید؛ زیرا هر

1- . تفسیر بیضاوی 3 : 414

کافری خانه ای دارد که تنها در آنست و نه کسی را می بیند و نه کسی او را می بیند. أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ از جمله چیزهایی که از باب کوبیدن و ملتزم کردنشان به حجت و دلیل و عهدشان به آنان گفته می شود دلائل عقلی و نقلی است که امر به طاعت خدا می کند و از عبادت غیر خدا و این که عبادت را عبادت شیطان قرار دهند نهی می کند؛ زیرا شیطان امر به عبادت غیر خدا می کند و آن را زینت می دهد. هذا صِراطٌ مُسْتَقيمٌ اشاره است به آنچه با آنان پیمان بست یا اشاره است به عبادتشان و جبلّ به معنای خلق است. الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ یعنی آنان را از کلام باز می داریم وَ تُكَلِّمُنا أَيْديهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ یعنی دستانشان با ما سخن می گوید و پاهایشان به آنچه کسب می کردند شهادت می دهد؛ به این که آثار معاصی بر اعمالشان آشکار شده و این آثار بر افعال دست و پایش دلالت دارد یا به این که خدا آنها را به سخن وا می دارد، گواهی می دهند.

و در حدیث وارد شده که آنان انکار می کنند و مجادله می ورزند، پس بر دهانهایشان مهر زده می شود و دست و پاهایشان به سخن می آید؛(1)

و در مورد آیه احْشُرُوا الَّذينَ ظَلَمُوا فرموده: این امر خداست به ملائکه یا امر برخی از ملائکه است به برخی دیگر به محشور کردن ظالمان از مکانشان به سمت موقف و گفته شده حشرشان از موقف به سمت جهنم؛ وَ أَزْواجَهُمْ یعنی و اشباهشان یعنی بت پرست با بت پرستان و ستاره پرست با ستاره پرستان یا مراد از ازواج زنان آنانست که بر دین مردانشان هستند یا هم نشینان آنان از شیاطین مراد است. وَ ما كانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ یعنی بتان و غیر آن و این زیاد کردن حسرت آنان و خجالت زده کردنشان است و این عامی است که به آیه إِنَّ الَّذينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنى یعنی بی گمان کسانی که قبلا از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است تخصیص خورده و در این آیه دلالت است که کسانی که ظلم کردند مشرکان هستند؛ فَاهْدُوهُمْ إِلى صِراطِ الْجَحيمِ یعنی راه جهنم را به آنا ن یاد دهید تا آن را بپیمایند. وَ قِفُوهُمْ یعنی آنان را در موقف نگه دارید ! إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ یعنی آنان مورد سؤال واقع

1- . تفسیر بیضاوی 3 : 443

می شوند از عقاید و اعمالشان و واو در وقفوهم موجب ترتیب نیست مضافاً بر این که جایز است که موقف آنان باشد.(1)

و طبرسی فرموده: گفته شده: معنای مسؤولون آنست که از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام سؤال می شوند و این روایت از ابی سعید خدری و از سعید بن جبیر از ابن عباس است که مرفوعا آنا را از حاکم حسکانی با ذکر سند نقل نمودیم.

سپس بیضاوی می گوید: ما لَکُمْ لا تَناصَرُونَ یعنی چرا برخی از شما برخی دیگر را یاری نمی کنید که خلاص شوید و این توبیخ و کوبیدن آنان است. بَلْ هُمُ الْیَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ یعنی آنان به خاطر عجز و بسته شدن راه حیله بر آنها، مطیع می شوند و اصل استسلام طلب سلامت است یا معنا اینست که با هم تسالم می کنند. گویی برخی با برخی دیگر تسالم می کند و او را خوار می سازد. وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ یعنی برخی از برخی دیگر از باب توبیخ می پرسد و به همین خاطر یتساءلون به یتخاصمون تفسیر شده است. قالُوا إِنَّکُمْ کُنْتُمْ تَأْتُونَنا عَنِ الْیَمینِ یعنی شما به نزد ما می آمدید از جانب قوی ترین صورتها و خوش یمن ترین آنها یا از جانب دین یا از جانب خیر، گویی شما مثل شخصی که از جانب راست وارد می شود و خوش یمن است به ما نفع می رساندید، پس ما از شما تبعیت نمودیم و هلاک شدیم؛ این استاررہ از سمت راست انسان است که قوی ترین از بین دو سمت اوست و با شرافت ترین و نافع ترین است و به همین جهت یمین نامیده شده و به کسی که از سمت راست وارد می شود گمان یمن برده می شود یا استعاره از قوت و قهاریت است یعنی ما را اجبار به گمراهی می کردید یا استعاره از قسم است؛ زیرا آنان قسم می خوردند که بر حق هستند؛ قالُوا بَلْ لَمْ تَکُونُوا مُؤْمِنینَ تا آخر آیه، رؤسایشان به آنان پاسخ دادند که اولا ما گمراه کننده نبودیم؛ بلکه آنان خودشان به خودی خود گمراه بودند و دوم آنکه آنان را بر کفر اجبار نکردند زیرا بر آنان تسلط

1- . تفسیر بیضاوی 3 : 454

نداشتند و فقط به این خاطر به کفر گرویدند که قومی بودند که طغیان را اختیار کردند.(1)

و طبرسی رحمه الله فرموده: فَحَقَّ عَلَیْنا قَوْلُ رَبِّنا یعنی قول پروردگارمان در مورد ما لازم شد که ما ایمان نیاوردیم و بر کفر می میریم یا بر ما لازم شد عذابی که بر کفر و دشمنی استحقاق آن را پیدا کرده بودیم؛

وی در مورد آیه وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ ما لَمْ یَکُونُوا یَحْتَسِبُونَ فرموده: یعنی در روز قیامت انواع عذاب به گونه ای برایشان آشکار می شود کهانتظارش را نداشته و گمان به آن هم نداشتند در حالی که این عذاب به آنان می رسد و در ذهنشان نبوده! و سدی می گوید: یعنی گمان می کردند اعمالشان حسنات است پس برایشان به صورت سیئات آشکار می شود. وَ بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا یعنی جزای اعمالشان برایشان آشکار می شود. وَ حاقَ بِهِمْ یعنی نازل می شود بر آنان، ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ یعنی هر چیزی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به آن بیم می داد که آن را انکار می کردند و تکذیبش می نمودند، بر آنان فرود می آید؛(2)

و در مورد آیه أَنْ تَقُولَ فرموده: یعنی می ترسد که بگوید یا بر حذر است که بگوید نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللَّهِ یعنی ای از پشیمانی من بر آن ثوابهای خدا که تضییع کردم و گفته شده: ای پشیمانی من بر کوتاهی هایی که در امر خدا کردم؛ فراء می گوید: جنب یعنی قرب و معنا اینست که در قرب و جوار خدا کوتاهی کردم و زجاج گفته: یعنی کوتاهی کردم در طریقی که همان طریق خداست، پس جنب به معنای جانب است؛

و عیاشی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: ما جنب الله هستیم؛

وَ إِنْ کُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِینَ یعنی من از کسانی بودم که پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن و مؤمنین را در دنیا مسخره می کردم؛ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدانی لَکُنْتُ مِنَ

1- . تفسیر بیضاوی 3 : 455

2- . مجمع البيان 8 : 406

الْمُتَّقینَ یعنی ما این اعمال را انجام دادیم از باب ناشسند داشتن این که بگویی اگر خدا هدایت مرا می خواست من از کسانی بودم که از معاصی او از ترس عقابش تقوی پیشه می کردم و گفته شده: به آنان مهلت داده نمی شود که ادله شان را بیاورند و مشغول اباطیل می شوند در حالی که خیال می کنند خداست که آنان را هدایت نکرده لذا این سخن را از سر گمان می گویند به همین خاطر خداوند با آیه بَلی قَدْ جاءَتْکَ آیاتی آنان را رد می فرماید؛ و گفته شده:معنای سخنشان آنست که اگر خدا مرا به نجات ره می نمود، به این صورت که مرا به حال تکلیف بر می گرداند، از کسانی بودم که از معاصی تقوی به خرج می دهند؛ لَوْ أَنَّ لی کَرَّةً یعنی اگر من رجعتی به دنیا داشتم. وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ تَرَی الَّذینَ کَذَبُوا عَلَی اللَّهِ یعنی روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند را می بینی دروغشان آنست که پنداشتند که خداوند شریک و فرزند دارد وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌ أَ لَیْسَ فی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْمُتَکَبِّرینَ صورتهایشان سیاه است آیا در جهنم جایگاهی برای متکبرین نیست؟ متکبرین کسانی هستند که از ایمان آوردن به خدا تکبر ورزیدند. این بیان، استفهام تقریری است یعنی در جهنم جایگاه و محل اقامتشان هست (و این با سؤال تثبیت می شود).

عیاشی از خیثمه روایت کرده که گفت: شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود: کسی که از ما خانواده حدیث نقل کند، ما روزی از او خواهیم پرسید؛ اگر بر ما راست ببندد، پس بر خدا و رسولش راست بسته و اگر بر ما دروغ ببندد پس بر خدا و رسولش دروغ بسته؛ زیرا ما وقتی سخن می گوییم نمی گوییم فلانی و فلانی چنین و چنان گفتند؛ ما فقط می گوییم: خدا چنین فرمود و رسولش چنان فرمود؛ سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ تَرَی الَّذینَ کَذَبُوا عَلَی اللَّهِ تا آخر آیه. یعنی روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند را می بینی الخ. سپس خثیمه راوی حدیث اشاره به دوگوشش کرد و گفت: اگر من این کلام را از حضرت نشنیده باشم، دو گوشم کر باد!

و سوره بن کلیب می گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه سؤال کردم، فرمود: هر امامی که امامتی بر خود ببندد که از جانب خدا نیست؛ گفتم: اگر

چه علوی باشد؟ فرمود: اگر چه علوی باشد! گفتم: اگر چه فاطمی باشد؟ فرمود: اگر چه فاطمی باشد!

وَ یُنَجِّی اللَّهُ الَّذینَ اتَّقَوْا یعنی خدا نجات می دهد کسانی را که نسبت به معاصی او از ترس عقابش تقوی پیشه ساختند. بِمَفازَتِهِمْ یعنی به سبب نجاتشان از آتش. لا یَمَسُّهُمُ السُّوءُ یعنی مکروه و سختی به آنان نمی رسد؛ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ و بر آنچه در دنیا از دستشان رفته از لذات دنیوی محزون نمی شوند.(1)

و در مورد آیه وَ سیقَ الَّذینَ کَفَرُوا فرموده: یعنی با زور و اجبار برده می شوند؛ إِلی جَهَنَّمَ زُمَراً یعنی دسته ای پس از دسته ای؛ حَتَّی إِذا جاؤُها فُتِحَتْ أَبْوابُها که دربهای جهنم هفت درب است. وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها یعنی موکلان جهنم از باب زشت شمردن و انکار به آنان می گویند: أَ لَمْ یَأْتِکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ یعنی آیا فرستادگانی مانند خود شما از جنس بشر به نزد شما نیامدند؟ یَتْلُونَ عَلَیْکُمْ آیاتِ رَبِّکُمْ یعنی حجتها و ادله بر معرفت او وجوب طاعتش را بر شما نخواندند؟ وَ یُنْذِرُونَکُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا یعنی شما را بر مشاهده امروز و عذاب آن بیم ندادند؟ قالُوا بَلی وَ لکِنْ حَقَّتْ کَلِمَةُ الْعَذابِ عَلَی الْکافِرینَ یعنی بله ولی عذاب بر کسی که به خدا کفر ورزیده واجب است زیرا خدا از آن خبر داده و کسی را که کفر بورزد می شناسد و برای کفرش سزای کامل می دهد، پس قطع به عذابش پیدا می کند و چیزی بر خلاف آنچه به آن قطع پیدا کرده واقع نمی شود. قیلَ یعنی دربانان جهنم در این هنگام می گویند: ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها یعنی وارد دربهای جهنم شوید که نهایتی برای عقاب شما نیست. فَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرینَ جهنم چه بد جایگاهی است برای کسانی که از حق و قبول آن تکبر ورزیدند؛ وَ سیقَ الَّذینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَی الْجَنَّةِ زُمَراً یعنی کسانی که تقوای پروردگارشان را پیشه ساختند با احترام دسته دسته به سوی بهشت سوق داده می شوند و سوق در اینجا از باب مقابله با سوق جهنمیان ذکر شده است؛ حَتَّی إِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ أَبْوابُها یعنی وقتی به بهشت رسیدند و دربهای آن گشوده شد، آمدنشان مورد قبول واقع می شود و دربهای بهشت هشت درب است. وَ قالَ لَهُمْ

1- . مجمع البیان 8 : 410

خَزَنَتُها یعنی دربانان بهشت هنگام استقبالشان می گویند: سَلامٌ عَلَیْکُمْ سلامتی از جانب خدا بر شما باد و آنان را با تحیت سلام می گویند تا با این عمل سرورشان بیشتر شود و گفته شده: این دعایی در حقشان برای سلامتی و جاودانگی آنانست یعنی از آفات سالم ماندید؛ طِبْتُمْ یعنی با عمل صالح در دنیا پاکیزه شدید و اعمال صالح شما نیز پاکیزه شد و زکیّ گردید و گفته شده: معنایش آنست که جانهایتان به سبب دخول بهشت پاکیزه گردید و گفته شده: آنان قبل از دخول بهشت با آمرزش خدا پاکیزه شدند و برای برخی از آنان از برخی دیگر قصاص صورت گرفت، پس وقتی مهذب شدند و پاکیزه گشتند، دربانان به آنان می گویند: پاکیزه شدید و گفته شده: یعنی اقامتتان پاک گردید و گفته شده: وقتی نزدیک بهشت می شوند وارد چشمه ای از آب می شوند و با آن غسل می کنند و از آن می نوشند، پس خدا شکمهایشان را تطهیر می کند و بعد از آن دیگر از آنان حدث و اذیتی سر نمی زند و رنگهایشان متغیر نمی شود پس ملائکه به آنان می گویند: پاکیزه گشتید. فَادْخُلُوها خالِدینَ وَ قالُوا یعنی اهل بهشت وقتی وارد بهشت می شوند، از باب اعتراف به نعمتهای خدا بر آنان می گویند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی صَدَقَنا وَعْدَهُ یعنی حمد خدایی راست که وعده خودش نسبت به ما را که بر زبان رسولانش جاری ساخته بود، تصدیق کرد وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ یعنی ما را وارث زمین بهشت گردانید، نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّهِ یعنی ما جایگاه و مأوایی از بهشت تعیین می کنیم حَیْثُ نَشاءُ و این تعبیر اشاره دارد به کثر قصرها و منزلها و وسعت نعمتهایشان. فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلینَ یعنی بهشت و نعمتهای آن چه خوب ثوابی برای نیکوکاران است؛ وَ تَرَی الْمَلائِکَهَ حَافِّینَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ معنای این سخن آنست که از عجایب امور آخرت آنست که تو ملائکه را می بینی که عرش را احاطه کرده اند؛ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ یعنی خدای تعالی را از آنچه شایسته آن نیست، تنزیه می کنند و او را با صفاتی که دارد یاد می کنند و گفته شده: خدای تعالی را حمد می کنند چون موحدان داخل بهشت شدند و گفته شده: تسبیحشان در آن وقت تلذذ و تنعم است نه بر وجه پرستش زیرا آنجا تکلیفی نیست و خداوند تعالی امر قضاوت در آخرت را با نصب عرش و برخاستن ملائکه در حال تعظیم و تسبیح خدای سبحان عظیم شمرده چنانچه سلطان وقتی اراده می کند که

برای مظالم بندگان جلوس نماید، بر تخت خود می نشیند و سپاهیانش را از باب بزرگداشت امرش می ایستاند، اگر چه بودن خدای عزوجل بر عرش محال است. وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْحَقِّ یعنی با عدالت بین خلائق فصل خصومت می شود. وَ قیلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ گفته شده: این سخن اهل بهشت است که این سخن را از باب شکر خدا بر نعمات تامه می گویند و گفته شده: این سخن کلام خداست که در ابتدای خلقت فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ.(1) و بعد از نابود کردن خلق و برانگیختنشان و استقرار اهل بهشت در بهشت می فرماید: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ پس مؤدب بودن در ابتدا و پایان هر امری به حمد خدا واجب است.(2)

و در مورد آیه وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهادُ فرموده: اشهاد جمع شاهد است و آنان کسانی هستند که به حق برای مؤمنان و علیه مبطلان و کافران در روز قیامت گواهی می دهند و این امر موجب سرور کسی است که آخرت را قبول دارد و موجب فضاحت کسی است که آخرت را قبول ندارد در آن جمع عظیم و گفته شده: اشهاد ملائکه و انبیا و مؤمنان هستند و گفته شده: آنان حافظان از ملائکه هستند که بر رسولان به تبلیغ و بر کفار به تکذیب شهادت می دهند و گفته شده: اشهاد فقط انبیا هستند که به نفع و به ضرر مردم گواهی می دهند.(3)

و در مورد آیه قالُوا آذَنَّاکَ ما مِنَّا مِنْ شَهیدٍ فرموده: یعنی می گویند: ما به تو اعلام می کنیم که ما گواهی نداریم که تو شریک داشته باشی و تبرّی می جویند از این که خداوند شریکی داشته باشند.

وَ ظَنُّوا یعنی یقین دارند که ما لَهُمْ مِنْ مَحیصٍ یعنی مفر و گریزگاهی ندارند.(4)

و درباره آیه یَقُولُونَ هَلْ إِلی مَرَدٍّ فرموده: مردّ یعنی رجوع و بازگشت به دنیا. مِنْ سَبیلٍ یعنی آرزوی آنان برای بازگشت است؛ وَ تَراهُمْ یُعْرَضُونَ عَلَیْها یعنی آنان

1- . انعام / 1
2- . مجمع البیان 8 : 419

3- . مجمع البيان 8 : 448
4- . مجمع البيان 9 : 32

را می بینی که قبل از دخول آتش بر آتش عرضه می شوند. خاشِعینَ مِنَ الذُّلِّ یعنی در حال عرضه آتش، ساکن و متواضع می شوند. یَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِیٍّ یعنی با دید مخفی نگاه می کنند به خاطر خواری که بر آنان سایه افکنده و از ترس آتش و به خاطر ذلتی که در نفس خود دارند، نگاههای دزدانه به آتش می کنند و گفته شده: خفیّ به معنای ذلیل است که از ابن عباس و مجاهد نقل شده و گفته شده: از چشمی نگاه می کنند که تمامش باز نمی شود و با بخشی از آن به آتش نظر می کنند. وَ قالَ الَّذینَ آمَنُوا یعنی مؤمنان وقتی عذاب عظیم نازل شده بر ظالمان را می بینند می گویند: إِنَّ الْخاسِرینَ زیانکاران در حقیقت الَّذینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ به خود زیان زدند یعنی نفس خود را از انتفاع از نعمتهای بهشتی محروم ساختند وَ أَهْلیهِمْ یعنی و اولاد و ازواج و خویشانشان از آنان منتفع نمی شوند. یَوْمَ الْقِیامَهِ به خاطر آنچه بین آنان و اقاربشان حائل شده و گفته شده: و اهلیهم یعنی اهل آنان از حور العین در بهشت اگر مؤمن باشند؛ أَلا إِنَّ الظَّالِمینَ فی عَذابٍ مُقیمٍ این سخن خدای تعالی است و مقیم چیز دائمی را گویند که زوال ندارد. وَ ما کانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِیاءَ یعنی یاورانی ندارند؛ یَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ یعنی و عقاب خدا را از ایشان دفع کنند وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ سَبیلٍ و کسی که خدا گمراهش کند، راهی ندارد که او را به بهشت برساند. اسْتَجیبُوا لِرَبِّکُمْ یعنی اجابت کنید دعوت کننده او یعنی محمد صلی الله علیه و آله را مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ قبل از آنکه روزی بیاید که پس از آن رجوعی به دنیا نیست یا کسی قدرت بر ردّ و دفع آن را ندارد و آن روز روز قیامت است یا معنا اینست که برنمی گردد و وقت آن تأخیر ندارد و آن روز روز مرگ است. ما لَکُمْ مِنْ مَلْجَإٍ یَوْمَئِذٍ یعنی آن روز جای امنی ندارید که شما را از عذاب حفظ کند. وَ ما لَکُمْ مِنْ نَکیرٍ یعنی شما نیز قدرت انکار و تغییر عذاب ندارید و گفته شده: یاوری که آنچه بر شما وارد می گردد را انکار نماید.(1)

و در مورد آیه وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمنِ فرموده: یعنی کسی که از یاد خدای رحمان روی برگرداند و گفته شده: معنایش اینست که از ذکر خدای رحمان

1- . مجمع البیان 9 : 59

نابینا گردد، نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرینٌ یعنی بین او و بین شیطانی که او را می فریبد، خالی می کنیم، پس او همنشین شیطان می شود و گفته شده:معنایش آنست که در آخرت ما شیطانی را همنشین او می کنیم که ملازم اوست و او را به جهنم می برد چنانچه مؤمن نیز فرشته ای همنشین او می شود و آن فرشته از او جدا نمی شود تا با او به بهشت می رود و گفته شده:خداوند شیاطین انس را اراده فرمود مانند علمای سوء و رؤسای ضلالت. وَ إِنَّهُمْ لَیَصُدُّونَهُمْ یعنی آنان این کفار را باز می دارند. عَنِ السَّبیلِ یعنی از راه حق. وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ یعنی کفار می پندارند که ایشان بر هدایتند پس از آنان تبعیت می کنند. حَتَّی إِذا جاءَنا اهل عراق غیر از ابو بکر به صیعه مفرد خوانده اند و باقی قراءَ جاءانا به صیغه مثنی خوانده اند؛ پس بنا بر احتمال دوم معنا اینست که شیطان و کسی که شیطان او را گمراه کرده در روز قیامت می آیند و بنا بر احتمال نخست معنا این می شود که وقتی کافر به نزد ما آمد و عقاب مورد استحقاقش را فهمید، قالَ به هم نشینش که او را فریفته می گوید: یا لَیْتَ بَیْنی وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ یعنی ای کاش بین من و تو فاصله بین مشرق و مغرب بود و از باب تغلیب مشرق بر مغرب، مشرقین گفته شده و معنا اینست که ای کاش بین من و تو این مسافت و دوری بود که من تو را نمی دیدم و فریب تو را نمی خوردم. فَبِئْسَ الْقَرینُ پس چه بد همنشینی برای من در دنیا بودی و چه بد همنشینی امروز برای من هستی؛ زیرا آن دو در یک زنجیر بسته شده اند تا عقوبت و غصه شان بیشتر شود؛ این تفسیر از ابن عباس نقل شده و خدای سبحان در آن روز به کفار می فرماید:

وَ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْیَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّکُمْ فِی الْعَذابِ مُشْتَرِکُونَ یعنی اشتراک شما در عذاب موجب تخفیف چیزی از عذاب بر شما نمی شود؛ زیرا هر یک از کفار و شیاطین بهره کاملی از عذاب دارند و گفته شده: معنایش اینست که از آنچه در آن هستند تسلّی خاطری به آنان داده نمی شود زیرا به غیر خود نیز عذاب را می بینند؛ چرا که انسان نسبت به رنج خود تسلّی پیدا می کند وقتی می بیند دشمنش نیز در

مثل آن رنج است.(1)

و بیضاوی در مورد آیه وَ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْیَوْمَ گفته: این آرزویی را که امروز دارید، به شما نفع نمی رساند؛ إِذْ ظَلَمْتُمْ یعنی زیرا صحیح است که شما در دنیا بر خویش ستم کردید أَنَّکُمْ فِی الْعَذابِ مُشْتَرِکُونَ یعنی زیرا حق شماست که شما و شیاطینتان در عذاب اشتراک یابید، چنانچه در سبب عذاب نیز مشترک بودید.(2)

و طبرسی رحمه الله در مورد آیه الْأَخِلاَّءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فرموده: معنای این سخن اینست که کسانی که رفاقت و صداقت در دنیا پیدا کردند، در روز قیامت برخی دشمن برخی دیگر می شوند و آنان کسانی هستند که بر کفر و معصیت و مخالفت پیامبر صلی الله علیه و آله رفاقت کردند و علت دشمنی آنست که هر یک از آنان عذابی به علت آن دوستی می بیند؛ سپس خداوند از جمله دوستان، پرهیزکاران را استثنا نمود و فرمود: إِلاَّ الْمُتَّقِینَ از مؤمنان موحد که برخی با برخی دیگر بر سر ایمان و تقوی دوستی کردند که آن دوستی روز قیامت بینشان قوی تر می شود. یا عِبادِ لا خَوْفٌ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ یعنی به آنان در وقت خوف گفته می شود: امورز بر شما خوفی از عذاب نیست. وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ و شما از فوت ثواب محزون نمی شوید.(3)

و در مورد آیه وَ تَرى کُلَّ أُمَّةٍ جاثِیَةً فرموده: یعنی روز قیامت اهل هر دینی را می بینی که بر زانویش در آمده این تفسیر از ابن عباس است و گفته شده: به حالت نیم خیز به زانو آمده مانند شکل نشستن طرفین دعوی در مقابل قضات و گفته شده: به زانو در آمدن مختص کفار است و گفته شده: برای عموم کفار است و مؤمنان منتظر حساب هستند. کُلُّ أُمَّةٍ تُدْعى إِلى کِتابِهَا یعنی هر امتی به به سمت نامه اعمالش فراخوانده می شود و گفته شده: به سمت کتابی که بر رسولش نازل شده دعوت می شودتا از اعماشان سؤال شوند. الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی به آنان گفته می شود که امروز به آنچه مرتکب شدید، جزا داده می شوید. هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ یعنی این کتاب ما علیه شما به حق شهادت می دهد و معنی اینست که

1- . مجمع البیان 9 : 81

2- . بيضاوى 4 : 17
3- . مجمع البيان 9 : 93

ما با بیانی قاطع آن را تبیین می کنیم تا جایی که گویی آن کتاب سخنگوست. إِنَّا کُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی حافظان ما آنچه در سرای دنیا می کردید را می نوشتند و استنساخ عبارت است از امر به نسخ. فی رَحْمَتِهِ یعنی در بهشت و ثواب خدا. أَ فَلَمْ تَکُنْ آیاتی تُتْلی عَلَیْکُمْ یعنی به آنان گفته می شود: آیا پس آیات من بر شما تلاوت نمی شد؟ فَاسْتَکْبَرْتُمْ یعنی با احساس بزرگی آن را قبول نکردید.وَ کُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمینَ و قومی کافر بودید؛ چنانچه فرمود: أَ فَنَجْعَلُ الْمُسْلِمینَ کَالْمُجْرِمینَ یعنی آیا ما مسلمین را مانند مجرمان قرار می دهیم؟ الْیَوْمَ نَنْساکُمْ یعنی امروز شما را در میان عقاب خود ترک می کنیم چناچه شما نیز آمادگی برای دیدار امروزتان را فراموش کردید و گفته شده: یعنی شما را در عذاب، در جایگاه شخص فراموش شده وارد می کنیم چنانچه شما نیز این روز را در جایگاه فراموش شده قرار دادید. وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ یعنی از آنان رضایت طلبی و معذرت خواهی خواسته نمی شود؛ زیرا تکلیف زایل شده و گفته شده: طلب رضایت از آنان پذیرفته نیست.(1)

و درباره آیه یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ فرموده: یعنی نورشان روز قیامت بر صراط در مقابل و در سمت راستشان دوان است و آن نور راهنمایشان به سمت بهشت است و مراد خداوند از نور، روشنی است که آن را می بینند و در آن راه می روند و گفته شده: نور آنان هدایت آنان است و قتاده گفته: مؤمن نورانیتش برایش روشن است انگار که بین عدن تا صنعا و کمتر از آن روشن باشد تا جائی که برخی مؤمنان هستند که نورشان تنها جای پایشان را روشن می کند و عبدالله بن مسعود گفته: میزان نورشان به اندازه اعمالشان به آنان داده می شود، پس جمعی از آنان نورشان به میزان کوه است و کم نورترینشان نورش بر شصت ّدست اوست که گاهی خاموش و گاهی روشن می شود و ضحاک گفته: وَ بِأَیْمانِهِم یعنی نامه اعمالی که به آنان داده شده و نورشان در مقابلشان است و ملائکه به آنان می گویند: بُشْراکُمُ الْیَوْمَ یعنی آنچه در آن روز به آن بشارت داده می شوند.(2)

1- .[1] مجمع البیان 9 : 132
2- . مجمع البیان 9 : 391

درباره آیه انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ کعبی گفته: منافقان از نور مؤمنان طلب روشنایی می کنند و نوری به منافقان داده نمی شود؛ پس وقتی مؤمنان از ایشان سبقت می گیرند می گویند: به ما نگاه کنید تا ما هم از نور شما توشه بگیریم یعنی از نور شما بهره مند شویم و راه را ببینیم و از این ظلمات خلاص شویم و گفته شده: آنان وقتی از قبورشان خارج می شوند با هم در حرکت در می آمیزند، پس منافقان در نور مؤمنان حرکت می کنند، وقتی از هم جدا شدند در تاریکی می مانند و استغاثه می کنند و این سخن را می گویند. قیلَ یعنی به منافقان گفته می شود: ارْجِعُوا وَراءَكُمْ یعنی برگردید به محشر جایی که ما نور عطا می کنیم. فَالْتَمِسُوا نُوراً و نوری بطلبید؛ پس بر می گردند و نوری نمی یابند این تفسیر از ابن عباس است و اینست که گفته: همه را تاریکی شدیدی می گیرد سپس نور تقسیم می شود پس به مؤمن نوری داده می شود و کافر و منافق رها می شوند.

و گفته شده معنای ارجِعوا وَراءکم آنست که اگر برایتان ممکن است به دنیا بر گردید و از آنجا نور بطلبید؛ پس به درستی که ما با ایمان و اطاعت خدا از آنجا نور آوردیم و در این هنگام است که مؤمنان می گویند: پروردگارا! نور ما را برایمان تمام کن. فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ یعنی بین مؤمنان و منافقان دیواری زده می شود و باء در بسور زائده است زیرا معنا آنست که بین مؤمنان و منافقان دیواری زده می شود که حائط بین بهشت و جهنم است. این تفسیر از قتاده است و گفته شده: آن حقیقتاً یک دیوار است. لَهُ بابٌ یعنی آن دیوار دری دارد. باطِنُهُ فيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ باطن آن در رحمت و ظاهر آن از قبل آن ظاهر عذاب است و عذاب هم آتش است و گفته شده: باطنه یعنی باطن آن دیوار

فیه الرحمه یعنی بهشتی است که مؤمنان در آنند و ظاهره یعنی خارج دیوار، من قِبَله یعنی از جانب آن عذاب برایشان می آید یعنی مؤمنان از آنان سبقت می گیرند و داخل بهشت می شوند و منافقان در آتش و عذاب قرار داده می شوند و بینشان دیواری است که خداوند ذکر فرموده. يُنادُونَهُمْ یعنی منافقان مؤمنان را ندا می دهند: أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ یعنی آیا ما با شما در دنیا با هم نبودیم که روزه می گرفتیم و نماز می خواندیم، همان طور که شما روزه می گرفتید و نماز می خواندید و ما مانند شما عمل می کردیم؟ قالُوا یعنی

مؤمنان می گویند: بَلی بله شما با ما بودید، وَ لکِنَّکُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَکُمْ یعنی جانهای خود را در کفر و نفاق به کار بردید و گفته شده: به سبب کفر و رجوع از اسلام متعرض فتنه شدید و گفته شده: معنایش اینست که خود را به سبب نفاق به هلاکت انداختید. وَ تَرَبَّصْتُمْ یعنی منتظر مرگ محمد صلی الله علیه و آله بودید و گفتید: نزدیک است که او بمیرد و ما راحت شویم و گفته شده: منتظر پیش آمدهای بد برای مؤمنان هستید. وَ ارْتَبْتُمْ یعنی در دین شک کردید. وَ غَرَّتْکُمُ الْأَمانِیُّ یعنی آرزوهایی که می کردید که پیش آمدهای بد به مؤمنان برگردد، شما را فریفت.حَتَّی جاءَ أَمْرُ اللَّهِ تا این که امر خدا یعنی مرگتان فرا رسید و گفته شده: امر خدا در آتش افکندن آنان است و گفته شده: امر خدا در یاری دین او و پیامبرش صلی الله علیه و آله و غلبه او بر شما آمد. وَ غَرَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ یعنی شیطان با حلم خدا و مهلت دادنش شما را فریفت و گفته شده: غرور دنیاست. فَالْیَوْمَ لا یُؤْخَذُ مِنْکُمْ فِدْیَهٌ ای منافقان! امروز هیچ چیزی به عنوان بدل از شما گرفته نمی شود به این که جان خود را در برابر عذاب فدیه دهید. وَ لا مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا و نه از کافرانی که اظهار کفر دارند. مَأْواکُمُ النَّارُ یعنی مقرّ شما آتش است. هِیَ مَوْلاکُمْ یعنی آن آتش بر شما سزاوار تر است به خاطر گناهانی که در گذشته مرتکب شدید و معنا آنست که آن آتش در کنار شما قرار گرفته زیرا مالک امر شما گشته، پس این آتش بر شما از هر چیزی سزاوارتر است وَ بِئْسَ الْمَصیرُ یعنی چه بد جایگاه و محل بازگشتی است آنجا که به سمتش می روید.(1)

و درباره آیه فَیَحْلِفُونَ لَهُ فرموده: یعنی برای خدا قسم می خورند؛ کَما یَحْلِفُونَ لَکُمْ چنانچه در سرای دنیا برای شما قسم می خورند که به اعتقاد و گمان خودشان در دنیا مؤمن بودند؛ زیرا معتقد بودند آنچه عقیده دارند حق است. وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلی شَیْ ءٍ یعنی منافقان در دنیا می پندارند که اهل هدایت هستند زیرا در آخرت شک از بین می رود و حسن گفته: در قیامت مواطنی است؛ پس در یک موطن قبح کذب را به ضرورت می فهمند و آن را ترک می کنند و موطنی است که در آن مثل شخص وحشت زده هستند، پس کودکانه سخن می گویند؛ دروغ و غیر دروغ! و آیه

1- . مجمع البیان 9 : 392

وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلى شَيْ ءٍ در آن موضعی است که در آن قسم به دروغ می خورند. أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْكاذِبُونَ آنان در ایمان و گفتارشان کاذب هستند و گفته شده: معنایش اینست که آنان نومید هستند؛ چنانچه گفته می شود: کذب ظنه یعنی امیدش به یأس بدل گشت.(1)

و در مورد آیه فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً فرموده: یعنی وقتی که در جنگ بدر عذاب را نزدیک دیدند و گفته شده: یعنی بالعیان دیدند و گفته شده: لفظ این آیه ماضی است و مراد از آن آینده است و معنایش اینست که وقتی برانگیخته شدند و قیامت را دیدند که برپا شده و دیدند عذابی را که خدا برایشان مهیا کرده، و این قول اکثر مفسران است؛ سیئَتْ وُجُوهُ الَّذینَ كَفَرُوا یعنی رویشان سیاه می شود و بر چهره شان حزن است یعنی چهره هاشان با سیاهی زشت می شود و گفته شده: معنایش آنست آثار غم و حسرت بر چهره شان آشکار می شود و بدی و خواری به آنان می رسد. وَ قیلَ به این کفار وقتی عذاب را می بینند گفته می شود: هذَا الَّذی كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ این همان عذابی است که آن را فرا می خواندید؛ فراء گفته: تدّعون و تدعون یکی است مثل تدخرون و تذخرون و معنایش آنست که آن را به شتاب می خواندید و از خدا دعای تعجیلش را می کردید و این سخن آنانست که گفتند: اگر این حق از جانب توست، تا آخر آیه و گفته شده:تدّعون از دعوی است یعنی ادعا می کردید که بهشت و جهنمی نیست.

و حاکم حسکانی از اعمش روایت کرده که وقتی می بینند که علی بن ابی طالب علیه السلام چقدر به خدا تقرب دارد، چهره کسانی که کافر شدند سیاه می شود.

و امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی منزلت علی علیه السلام را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله می بینند، چهره کافران یعنی کسانی که فضل حضرت را تکذیب کردند زشت و سیاه می شود.(2)

1- . مجمع البیان 9 : 421
2- . مجمع البیان 10 : 80

و در مورد آیه: وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَهٌ فرموده: یعنی چهره هایی که در آن روز متنعم و مبتهج و نیکو است و گفته شده: یعنی مسرور است و گفته شده: نورافشان است به سفیدی که نور از آنبالا می رود و خدای سبحان چهره هیا مؤمنان مستحق ثواب را به این شکل در آورده به عنوان نشانه ای برای خلائق و ملائکه که اینان رستگارانند. إلی رَبِّها ناظِرَهٌ در این آیه اختلاف نظر وجود دارد بر دو نظر: یکی این که معنایش اینست که به چشم سر پروردگارشانرا می بینند و دوم آنکه منتظر پروردگارشان هستند؛ پس بنا بر احتمال اول معنا اینست که به ثواب پروردگارشان نظر می کنند یعنی پیوسته به نعمتهای بهشتی نظر می افکنندو به این نظر سرورشان زیاد تر می شود و وجوه را ذکر فرمود و مراد از وجوه صاحبان چهره هاست و بنا بر احتمال دوممعنی این می شود که منتظر ثواب پروردگارش است که این مطلب از علی علیه السلام روایت شده است یا به این معناست که امید دارد به تجدید کرامت چنانچه گفته می شود: چشمم به سمت خدای متعال کشیده شده یا به سمت فلانی یا آنان آرزوها و طمعهایشان را از هر چیزی قطع کرده اند جز خدای تعالی و بنا بر این، این انتظار چه زمانی خواهد بود؟ پس گفته شده: بعد از استقرار در بهشت است و گفته شده: قبل از استقرار خلائق در بهشت و جهنم است پس هر گروهی منتظر امری است که اهلیت آن را دارد و در علت اضافه شدن نظر به وجوه گفته شده: غم و سرور در چهره آشکار می شود؛ پس خدای سبحان تبیین فرمود که مؤمن وقتی وارد قیامت شد چهره اش می درخشد و کافر از عاقبت اعمال قبیحش می هراسد، پس چهره اش عبوس می شود و اینست معنای آیه وَ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ باسِرَهٌ یعنی چهره هایی که در آن روز خشمگین و عبوس و متغیر است. تَظُنُّ أَنْ یُفْعَلَ بِها فاقِرَهٌ یعنی می داند و یقین دارد که مصیبتی بر آن برسد که پشتشان را بشکند و گفته شده: تظن به معنای گمان و مظنّه است یعنی گمان به حصول آن اجمالا دارد و تفصیل آن را نمی داند.(1)

1- . مجمع البیان 10 : 198

و در مورد آیه إِنَّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا یَوْماً فرمود: یعنی ما از پروردگارمان می ترسیم، از عذاب روزی عَبُوساً یعنی روزی که بسیار غمگین کننده است و چهره ها در آن عبوس می شود و وصف روز به عبوس مجاز است به خاطر سختی که در آن است؛ ابن عباس گفته: کافر در آن روز عبوس می شود تا جائی که از بین دو چشمش عرقی مثل مس گداخته جاری می شود. قَمْطَریراً یعنی صعب و شدید و گفته شده: قمطریر آنست که چهره ها را در هم می کشد و پیشانی ها و بین دو چشمان را جمع می کند؛ فَوَقاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِکَ الْیَوْمِ یعنی خدا آنان را از بدی آن روز کفایت کرد و ترسهای روز قیامت را از آنان منع نمود. وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً یعنی آنان را با شادابی و سرور استقبال کرد؛(1)

و در مورد آیه بِما یوعونَ فرمود: یعنی بدون نقص و بریدگی و گفته شده: بدون تیرگی عیش و مکدر شدن به سبب منت؛(2)

و در مورد آیه هَلْ أَتاکَ حَدیثُ الْغاشِیَهِ فرموده: یعنی حدیث قیامت به تو رسید زیرا قیامت مردم را ناگهان با ترسهایش فرا می گیرد و گفته شده:غاشیه آتش است که چهره کفار را با عذاب در بر می گیرد. وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَهٌ یعنی چهره هایی که در آن روز با عذابی که آن را فرا می گیرد و سختی هایی که مشاهده می کند ذلیل می شود و مراد از وجوه صاجبان وجوه است و گفته شده: عامِلَهٌ یعنی تلاش کرده در آتش؛ ناصِبَهٌ یعنی رنجبر در آن پس چون در دنیا برای خدای سبحان کار نکرد، پس خدا آن را به تلاش واداشته و در آتش به رنج افکنده با انبوهی زنجیرها و غل ها؛ زجاج می گوید: آنان را مجبور می کنند که از کوه آهنین آتشینی بالا بروند و کلبی گفته: با صورت بر آتش کشیده می شوند و گفته شده: یعنی در دنیا عمل به معاصی می کرد و در روز قیامت در آتش افکنده می شود و گفته شده: در دنیا تلاش می کرد و رنج می کشید بر خلاف آنچه خدای تعالی به آن امر فرموده و آنان راهبان و اصحاب عبادتگاهها و اهل بدعتها و آرای باطل هستند که خدا اعمال

1- . مجمع البیان 10 : 216
2- . مجمع البیان 10 : 308

ایشان را در بدعت و ضلالت نمی پذیرد و گرد و غباری می شود و بر آن ثوابی داده نمی شوند.

و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس که دشمن ما باشد، اگرچه عبادت کند و تلاش نماید به این آیه بر می گردد که تلاش گر و به رنج افکنده است و داخل آتشی سوزان می شود.

ابن عباس گفته آتش حامیه سوزان شده و بر دشمنان خدا شعله می کشد و گفته شده: معنا اینست که اینان مجبور می شوند که با آتشی بسوزند که در نهایت حرارت است. تُسْقی مِنْ عَیْنٍ آنِیَهٍ یعنی همچنین آب داده می شوند از چشمه ای جوشان که به داغی خود رسیده و حرارتش به نهایت رسیده باشد. حسن گفته: از روزی که خلق شده روشن است پس در آن آبشخور در حال تشنگی افکنده می شوند؛ این نوشیدنی آنان است سپس طعامشان زا ذکر کرد و فرمود: لَیْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلاَّ مِنْ ضَرِیعٍ آنان طعامی جز ضریع ندارند و ضریع نوعی از خار است که به آن شبرق گفته می شود و اهل حجاز وقتی خشک می شود آن را ضریع می نامند و آن خبیث ترین و تلختترین غذاهاست که هیچ چارپایی از آن نمی چرد؛

و ابن عباس می گوید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ضریع چیزی شبیه خار است که در آتش است و از گیاه صبر تلخ تر است و مردار بدبوتر است و از آتش داغ تر است و خدا آن را ضریع نامیده است؛

و ابودرداء و حسن گفته اند: خدا بر اهل آتش گرسنگی می فرستد تا برابر عذابی می شود که در آن هستند؛ پس استغاثه می کنند، و جواب داده می شوند به غذایی گلوگیر؛ پس به یادشان می آید که در دنیا غذاهای گلوگیر را با آب فرو می دادند! پس آب می طلبند پس خدا آنان را هزار سال تشنه نگه می دارد، سپس از چشمه ای جوشان شربت آبی که هنیء و گوارا نیست به آنها داده می شود؛ هر بار که آن را به صورتشان نزدیک می کنند، پوست صورتشان کنده می شود و کباب می گردد؛ پس وقتی به شکمهایشان می رسد، امعا و احشایشان را می برد و اینست آیه: و آبی سوزان نوشانده می شوند که اعضای درونشان را می برد؛ وقتی این آیه نازل شد مشرکان گفتند: شتران ما با خوردن خار خشک ضریع فربه می شوند و دروغ

گفتند زیرا شتر از این خار نمی چرد؛ پس خدای سبحان از باب تکذیبشان فرمود: لا یُسْمِنُ وَ لا یُغْنی مِنْ جُوعٍ یعنی دفع جوع نمی کند و احدی را فربه نمی کند و گفته شده: ضریع سم است و گفته شده: ضریع به معنای مضرع است یعنی آنان را خوار و بی مقدار می کند و گفته شده:ضریع سنگ است؛ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناعِمَهٌ یعنی چهره هایی که در ان روز متنعم در انواع لذات است و اثر نعمت و سرور بر آن ظاهر است و روشن و تابنده است؛ لِسَعْیِها از سعیش در دنیا راضِیَهٌ رضایت دارد هنگامی که در بابر عملش بهشت به او داده می شود و معنا اینست که از ثواب سعی خود راضی است؛ فی جَنَّهٍ عالِیَهٍ یعنی در بهشتی که قصرها و درجات آن مرتفع است و گفته شده: بلندی بهشت بر دو صورت است: علوّ شرف و جلالت و علوّ مکان و منزلت. لا تَسْمَعُ فیها لاغِیَهً یعنی در بهشت تو کلام بی اعتباری که فایده ندارد نمی شنوی و گفته شده: یعنی کلام دارای لغو نمی شنوی. فیها عَیْنٌ جارِیَهٌ گفته شده: عین اسم جنس است و برای هر انسانی در قصرش چشمه ای جاری است؛ چشمه ای از هر شرابی که دوست دارد و چشمه های جاری و روان لذت و حسنی دارند که در چشمه ها متوقف نیست و به همین خاطر چشمه های بهشتی وصف به جاری شده اند و گفته شده: چشمه های بهشتی در غیر گودالها جریان می یابند و همان طور که صاحبش می خواهد جاری می شوند. فیها سُرُرٌ مَرْفُوعَهٌ ابن عباس گفته: یعنی تختهایی که الواحش از طلاست و با زبرجد و درّ و یاقوت زینت شده و ما دامی که صاحبش نیامده بلند است، پس وقتی خواست روی آن بنشیند برای او تواضع می کند و پایین می آید تا بر آن می نشیند، سپس به جای بلند خود بر می گردد و گفته شده: این تختها بلند است تا مؤمنان با جلوس روی آن تمام اطرافشان از ملک و دارایی را ببینند. وَ أَکْوابٌ مَوْضُوعَهٌ و جامهایی که بر اطراف چشمه های جاری قرار داده شده و هر وقت مؤمن اراده نوشیدن آن کند، آن را پر می یابد و آنها ابریقهایی هستند که خرطوم و ریسمان ندارند و برای شراب نوشیدن استعمال می شوند و گفته شده: این اکواب ظروف شراب از جنس طلا و نقره و جواهر هستند که با نگاه به آنان که در مقابلشان است، متمتع می شوند و با آن هر شرابی که میل داشته باشند را می نوشند و به خاطر حسن آن از نگاه به آن لذت می برند. وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَهٌ یعنی

بالش هایی که برخی از آن به برخی دیگر متصل است به شکل مجالس شاهان دنیا.وَ زَرابِیُّ مَبْثُوثَهٌ یعنی فرشهای فاخر و مخمل و مبثوثه به معنای پهن شده رنگارنگ است و می تواند معنا این باشد که در مجالس، پراکنده انداخته می شود؛

و از علی علیه السلام نقل شده که حضرت اهل بهشت را یاد کرد، پس فرمود: می آیند و داخل بهشت می شوند ناگهان می بینند بُن خانه هایشان از سنگ لؤلؤ است و از تختهایی بلند و قدحهایی نهاده شده. و بالشهایی پهلوی هم [چیده]. و فرشهایی [زربفت] گسترده. و اگر نبود که خدا این گونه برایشان مقدر فرموده، چشمانشان به آنچه می بینند روشن می شود و با همسران معانقه می کنند و بر تختها می نشینند و می گویند: حمد خدایی که ما را به این امر هدایت فرمود.(1)

و در مورد آیه وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ فرموده: یعنی برخی دیگر را به صبر بر واجبات خدا و صبر بر معاصی خدا توصیه می کنند. أُولئِکَ أَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ یعنی از سمت راست گرفته می شوند و نامه اعمالشان را با دست راست خود می گیرند و گفته شده: آنان اصحاب یمن و برکت بر جانهای خود هستند أَصْحابُ الْمَشْأَمَهِ از هر نظر در مقابل اصحاب مشأمه هستند. عَلَیْهِمْ نارٌ مُؤْصَدَهٌ یعنی آتشی سرپوشیده بر آنان است و گفته شده: یعنی ابواب جهنم بر آنان گذاشته می شود و دری برایشان باز نمی شود و غم و اندوه از آن خارج نمی شود و تا آخر الابد روحی در آن داخل نمی شود.(2)

روایات:

1. امالی شیخ طوسی: امام باقر از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرموده اند که وقتی روز قیامت فرا می رسد، خداوند خلائق را در زمین واحدی جمع می کند و منادی از جانب خدا ندایی سر می دهد که آخرین نفرشان مانند اولین نفرشان می شنود که منادی می گوید: اهل صبر کجایند؟ پس گروهی از

1- . مجمع البیان 10 : 337
2- . مجمع البیان 10 : 366

مردم می ایستند و گروهی از ملائکه به استقبالشان می روند و به آنان می گویند: این صبرتان که به خاطر آن برخاستید، چه بود؟ پس می گویند: بر طاعت خدا نفس خود را صبر دادیم و آن را از معاصی خدا با صبر بازداشتیم؛ پس منادی از جانب خدا ندا سر می دهد: بندگانم راست گفتند؛ راهشان را باز کنید تا بدون حساب وارد بهشت شوند؛ سپس منادی ندایی دیگر سر می دهد که آخرین نفرشان مانند اولین نفرشان می شنود و می گوید: اهل فضیلت کجایند؟ پس گروهی از مردم می ایستند و گروهی از ملائکه به استقبالشان می روند و به آنان می گویند: این چه فضیلتی بود که آن را ردای خود قرار دادید؟ پس می گویند: با ما در دنیا با جهالت رفتار شد و ما تحمل کردیم و به ما بد کرده شد و ما بخشیدیم. پس منادی از نزد خدا ندا می دهد: بندگانم راست گفتند؛ راهشان را باز کنید تا بدون محاسبه وارد بهشت شوند. سپس منادی ندایی دیگری از جانب خدای عزوجل ندا سر می دهد که آخرین نفرشان مانند اولین نفرشان می شنود و می گوید: همسایگان خدای جل جلاله در خانه او کجایند؟ پس گروهی از مردم می ایستند و گروهی از ملائکه به استقبالشان می روند و به آنان می گویند: این چه عملی بود که آن را در سرای دنیا انجام دادید که به سبب آن از همسایگان خدای متعال در خانه او شدید؟ پس می گویند: ما به خاطر خدای عزوجل دوست می داشتیم و به خاطر او بذل و بخشش می گردیم و به خاطر او یکدیگر را یاری می کردیم؛ پس منادی از نزد خدا ندا می دهد: بندگانم راست گفتند؛ راهشان را باز کنید تا بدون محاسبه وارد جوار رحمت خدا در بهشت شوند. سپس امام باقر علیه السلام فرمود: پس اینان همسایگان خدا در خانه اویند و مردم می ترسند در حالی که اینان ترس ندارند و مردم حسابرسی می شوند ولی اینان حسابرسی نمی شوند.(1)

کتاب حسین بن سعید و نوادر مثل این حدیث را با تغییر کمی نقل کرده و خواهد آمد؛

1- . امالی طوسی: 110

بیان: تردّیتم به یعنی به آن متصف شدید و به منزله رداء است که انداخته می شود که با آن شناخته می شوید.

2. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمودند: علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آیه یوم نحشر المتقین تا آخر آیه پرسید؛ فرمود: وفد نمی باشد مگر سواره؛ آنان مردانی هستند که تقوای الهی پیشه کردند و خدا آنان را دوست می دارد و آنان را جدا کرده و از اعمالشان راضی گشته و آنان را متقین نامیده؛ سپس فرمود: ای علی! آگاه باش! قسم به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، آنان از قبرهایشان بیرون می آیند در حالی که سفیدی صورتهایشان مثل سفیدی برف است و بر آنان لباسهایی است که سفیدی آن مثل سفیدی شیر است و نعلینهایی به پا دارند که بند آن از لؤلؤی درخشان است و در حدیث دیگری فرمود: فرشتگان با ناقه هایی بهشتی به دیدار آنها می آیند که زین هایی از طلا دارند که با مروارید و یاقوت مزین شده است و پالانهایی از حریر و پرنیان دارند و طناب بینی آنها بافته هایی از ارغوان است و افساری از زبرجد دارند. سپس آنان را به سمت صحرای محشر به پرواز در می آورند، در حالی که همراه هر یک از ایشان هزار فرشته است که در جلو و راست و چپ ایشان قرار دارند. این فرشتگان، آنان را احاطه می کنند تا این که به دروازه بزرگ بهشت می رسند. بر دروازه بهشت، درختی است که هزار نفر از سایه یک برگ آن بهره می گیرد و در طرف راست آن چشمه ای است که پاک می کند و مطهر می سازد. پس جرعه ای از آن می نوشند و خداوند با آن قلب هایشان را از حسد پاک می کند و موهای صورتشان را می زداید. همچنان که خود در قرآن می فرماید: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» [و پروردگارشان باده ای پاک به آنان می نوشاند] و یعنی از همان چشمه پاک کننده، سپس به سوی چشمه ای دیگر که در طرف چپ درخت واقع است، باز می گردند و در آن خود را می شویند و این همان چشمه حیات است که پس از آن دیگر نمی میرند.

بعد از آن که از بلاها و بیماری ها و گرما و سرما برای همیشه در امان ماندند، در برابر عرش متوقف می شوند و خداوند جبار به فرشتگان همراه می

فرماید: دوستان مرا به بهشت ببرید و آنان را با دیگر خلایق نگه ندارید، چرا که من از پیش از آنان راضی گشته ام و رحمتم بر آنان حتمی گشته است؛ حال چگونه آنان را با کسانی که نیکی ها و گناهان را درهم آمیختهاند، نگه دارم؟! پس فرشتگان آنان را به سوی بهشت می برند. وقتی به دروازه بزرگ بهشت می رسند، حلقه در را می زنند و صدایی از آن شنیده می شود که به گوش تمامی حوریانی که خداوند آفریده و برای اولیایش آماده کرده می رسد. آنان با شنیدن صدای حلقه در، به یکدیگر بشارت می دهند و به هم می گویند: اولیای خدا نزد ما آمده اند. سپس در باز شده و آنان وارد بهشت می شوند. همسران حوری و بشری به استقبالشان می آیند و می گویند: خوش آمدید، چقدر در آرزوی دیدارتان بودیم! اولیای خدا نیز شبیه چنین کلماتی را به آنها می گویند.

سپس امام علی علیه السلام سئوال کرد: ای رسول خدا! اینان کیستند؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! اینان شیعیان تو و افراد مخلص به ولایت تو هستند و تو پیشوای آنها هستی و این بیان آیه: «یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِینَ إِلَی الرَّحْمَنِ وَفْدًا.(1)» است یعنی ما پرهیزگاران را گروه گروه، سوار بر مرکب به سوی خداوند رحمان محشور می گردانیم «وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِینَ إِلَی جَهَنَّمَ وِرْدًا» یعنی و مجرمان را با حال تشنگی به سوی دوزخ می رانیم.(2)

بیان: کلمه الرحائل شاید جمع رحاله بر وزن کتابه باشد که همان زین است یا جمع رحال است که خود جمع رحل به معنای محمل شتر است و فیروزآبادی گفته: عبارت جدله یجدله و یجدُله یعنی ریسمانش را محکم نمود و جدیل به معنای لگام بسته شده از پوست یا موی بر گردن شتر است و جُمُع بر وزن کتب است و گفته: ارجوان به ضم همزه به معنای سرخ است و رنگ سرخ و سرخی و خطام به کسر خاء چیزی است که در بینی شتر نهاده می شود تا با آن مطیع و رام شود و زمام

1- . مریم / 85
2- . تفسیر قمی 2 : 27

مانند آن است و شاید مراد از زمام در اینجا چیزی است که مثل حلقه در بینی شتر آویزان می شود تا ریسمان به آن بسته شود و آن ریسمان به آن خطام بسته شود.

4. تفسیر قمی: امیرالمؤمنین علیه السلام در باره دو نفر مؤمن که با یکدیگر دوست هستند و دو نفر کافر که با یکدیگر پیوند دوستی دارند و همچنین مؤمن نیازمند و کافر ثروتمند و کافر فقیر فرمود: دو نفر مؤمن که با یکدیگر دوست هستند، در زمان حیاتشان بر اساس اطاعت از پروردگار با یکدیگر دوست بوده اند و در این راه بذل و بخشش کرده و همدیگر را دوست داشته اند. هرگاه یکی از آنها قبل از دیگری از دنیا برود، خداوند جایگاهش در بهشت را به او نشان می دهد و او برای دوستش شفاعت می کند و می گوید: خدایا! فلان دوستم مرا به اطاعت از تو فرا می خواند و در این کار به من کمک و از نافرمانی نسبت به تو نهی می کرد. پس او را بر هدایتی که مرا بر آن ثابت گرداندی، استوار کن تا آن چه را به من نشان دادی به او هم بنمایانی. خداوند به او پاسخ مثبت خواهد داد تا آن دو در محضر پروردگار با یکدیگر دیدار کنند. در این هنگام آنها با یکدیگر خواهند گفت: خداوند به تو پاداش نیک بدهد. تو دوست خوبی برای من بودی! مرا به اطاعت از پروردگار و پرهیز از نافرمانی نسبت به او می خواندی.

اما دو نفر کافر که بر اساس نافرمانی با یکدیگر دوست هستند و در این راه به یکدیگر کمک می کردند و دوستی شان بر این اساس بوده است، هرگاه یکی از آنها قبل از دیگری از دنیا برود، خداوند جایگاهش در آتش را به او نشان خواهد داد.

در نتیجه آن شخص می گوید: خدایا! فلان دوستم مرا به نافرمانی نسبت به تو و عدم اجرای اوامرت فرا می خواند. پس همان طور که او مرا بر گناهان، استوار گرداند، او را همانند من بر انجام گناهان استوار گردان تا عذابی را که به من نمایاندی به او هم نشان بدهی! آنها در روز قیامت با یکدیگر دیدار می کنند و هر کدام از آنها به دیگری می گوید: خداوند تو را به اشد مجازات برساند. تو مرا به نافرمانی از خداوند فرا می خواندی و از اطاعت از اوامرش باز می داشتی! امام سپس این آیه را خواند: «الأَخِلاء یومَئِذٍ بَعْضُهُمْ لبَعْضٍ عَدُو إِلا المُتَّقِینَ» سپس فرمود: در روز قیامت، مؤمن ثروتمند برای حساب فرا خوانده می شود. خداوند می فرماید: ای

ص: 212

بنده من! آن شخص پاسخ می دهد: بله ای پروردگار من! خداوند می فرماید: آیا به تو چشم و گوش و ثروت فراوان نداده بودم؟ آن بنده پاسخ می دهد: پروردگارا! آری! در این هنگام خداوند از او سئوال می کند: برای دیدار با من چه چیزی مهیا کرده ای؟ او در جواب می گوید: خدایا! به تو ایمان آوردم و پیامبرانت را تصدیق و در راه تو جهاد کردم. خداوند از او می پرسد: ثروتی را که به تو داده بودم چه کار کردی؟ آن شخص پاسخ می دهد: آن را در راه تو بخشیدم. خداوند از او سئوال می کند: پس برای بازماندگانت چه چیزی را از خودت به جای گذاشتی؟ آن بنده در پاسخ عرض می کند: خدایا! تو، من و آنها را آفریدی و به همه ما روزی دادی. تو می توانی همچنان که به من روزی دادی، آنها را نیز از رزق و روزی بهره مند کنی. به همین دلیل آنها را به تو واگذار کردم. در این هنگام خداوند عز و جل می فرماید: راست گفتی! اگر می دانستی که چه پاداشی برایت آماده کرده ام، بسیار می خندیدی.

سپس مؤمن نیازمند فرا خوانده می شود. خداوند او را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: ای فرزند آدم! آن بنده می گوید: بله ای پروردگار من! خداوند از او می پرسد: تو در دنیا چه کرده ای؟ آن شخص پاسخ می دهد: خدایا تو مرا به دینت هدایت کردی و به من نعمت دادی و مرا از لهو و لعب دنیا بازداشتی که اگر چنین نمی کردی، بیم آن داشتم که مرا از هدفی که تو مرا برای آن آفریده ای منحرف کنند. خداوند خطاب به او می فرماید: ای بنده من! راست گفتی. اگر می دانستی که چه نعمتی را برایت آماده کرده ام، بسیار شاد می شدی و می خندیدی.

در این هنگام، کافر ثروتمند را می آورند. خداوند از او سئوال می کند: برای دیدار با من چه چیزی را آماده کرده ای؟ او پاسخ می دهد: چیزی آماده نکرده ام. آن گاه پروردگار از او سئوال می کند: با نعمت ها و ثروتی که به تو داده بودم چه کار کردی؟ آن شخص در جواب می گوید: آنها را برای بازماندگانم از خود بر جای گذاشتم. خداوند از او می پرسد: چه کسی تو را آفریده؟ او پاسخ می دهد: تو. خداوند مجدداً از او سئوال خواهد کرد: چه کسی تو را روزی داده است؟ او در پاسخ می گوید: تو. خداوند از او سئوال می کند: چه کسی بازماندگان تو را آفریده است؟ آن شخص پاسخ می دهد: تو. در این هنگام خداوند از او می پرسد: آیا نمی توانستم

همچنان که تو را روزی دادم، بازماندگانت را نیز روزی بدهم؟ اگر آن شخص در پاسخ بگوید: «فراموش کردم» یا «نمی دانستم تو کیستی»، هلاک خواهد شد. آن گاه خداوند در پایان خطاب به او می فرماید: اگر می دانستی چه عذابی را برایت آماده کرده ام، بسیار گریه می کردی.(1)

5. بشاره المصطفی: مردی از علی بن الحسین علیهما السلام درباره قیامت پرسید؛ فرمود: وقتی روز قیامت برسد، خدا اولین و آخرین را جمع می کند و تمام خلائق را در زمین واحدی گرد می آورد، سپس فرشتگان آسمان دنیا نازل می شوند و گرد آنان محیط می شوند، سپس دور آنان سراپرده ای از آتش زده می شود، سپس ملائکه آسمان سوم نازل می شوند و دور سراپرده را احاطه می کنند سپس دور آنان سراپرده ای از آتش زده می شودتا ملائکه هفت آسمان و هفت سراپرده را شمرد؛ پس سؤال کننده غش کرد؛ وقتی به هوش آمد گفت: یابن رسول الله! علی علیه السلام و شیعیان او کجایند؟ فرمود: بر توده هایی از مشک هستند و طعام و شراب برایشان آورده می شود و امور قیامت آنان را محزون نمی سازد.(2)

6. تفسیر قمی: عمرو بن شیبه می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: خدا مرا فدایت گرداند! وقتی روز قیامت می رسد، رسول خدا و امیر المؤمنین و شیعیان او کجایند؟ امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا و امیر المؤمنین و شیعیان او بر توده هایی از مشک نیکو هستند بر منبرهایی از نور؛ مردم محزون می شوند و آنان محزون نمی شوند و مردم می ترسند و آنان نمی ترسند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: « مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُون.»(3) و فرمود: حسنه در این آیه به خدا قسم ولایت علی علیه السلام است سپس فرمود: « لا یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ هذا یَوْمُکُمُ الَّذی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ.»(4)

1- .[1] تفسیر قمی 2 : 260
2- . بشاره المصطفی: 47
3- 1. نمل / 89
4- . تفسیر قمی 2 : 51

7. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: قیامت عروسی مؤمنان است.(1)

8. تفسیر قمی: آیه « و نحشر المجرمین یومئذ زرقا.» یعنی چشمانشان به رنگ آبی در می آید و نمی توانند آن را بر هم نهند.(2)

9. تفسیر قمی: ابو حمزه ثمالی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند روز قیامت قومی را بر می انگیزد که مقابلشان نوری است مثل لباسی نازک سپس به آن نور گفته می شود: مثل ذران پراکنده باش؛ سپس فرمود: ای ابا حمزه! به خدا قسم اینان روزه می گرفتند و نماز می خواندند ولی وقتی چیزی از حرام بر آنان عرضه می شد، آن را می گرفتند و وقتی چیزی از فضل امیرالمؤمنین علیه السلام برای آنان ذکر می شد آن را منکر می شدند و فرمود هباء منثور ذرات معلقی از نور خورشید است که می بینی از پنجره داخل خانه می شود.(3)

ایضاح: قباطی جمع قُبطیه است و آن لباس نازک و سفیدی از البسه مصر است و گویی منصوب به قبط است و آنان اهل مصر هستند و ضمه قاف از باب تغییر نسب است؛ جزری چنین گفته.

10. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم درباره آیه « وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ تَرَی الَّذینَ کَذَبُوا عَلَی اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌ.»(4)

می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مراد، کسی است که ادعای امامت کند در حالی که امام نباشد. ابو المغرا می گوید: گفتم: اگر چه علوی و فاطمی باشد؟ فرمود: اگر چه علوی و فاطمی باشد.(5)

11. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم درباره آیه « لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنیهِ.» فرموده: یعنی مشغولیتی دارد که او را از غیرش باز می دارد سپس خداوند عزّ و جلّ آن دسته از افراد را ذکر می کند که ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را پذیرفتند و از دشمنانش بیزاری جستند، و می فرماید: «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَهٌ ضَاحِکَهٌ

1- . خصال: 12

2- . تفسیر قمی 2 : 37
3- . تفسیر قمی 2 : 89
4- . زمر / 60
5- . تفسیر قمی 2 : 221

مُّسْتَبْشِرَةٌ»، سپس دشمنان اهل بیت - که صلوات و درود خدا بر همه آنان باد - را ذکر می کند «وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ» منظور این است که از خیر و نیکی و پاداش بی بهره اند. أُولئِکَ هُمُ الْکَفَرَةُ الْفَجَرَةُ و ابن عباس درباره آیه متاعاً لکم و لانعامکم گفته: یعنی منافعی برای شما و انعامتان و آیه وجوهٌ یومئذٍ علیها غبره یعنی صورتهایی سیاه و ترهقها قتره یعنی دود جهنم أُولئِکَ هُمُ الْکَفَرَةُ الْفَجَرَةُ یعنی کافر منکر.(1)

12. تفسیر قمی: ابی بصیر درباره آیه « فَما لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لا ناصِرٍ» می گوید: فرمود: قوتی نداررد که با آن در برابر خالقش توانی داشته باشد و ناصری ندارد که اگر خدا درباره او اراده سوئی بکند او را یاری کند.(2)

13. علل الشرایع: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت فرا می رسد، خورشید و ماه را در شکل دو گاو ذبح شده می آورند و آنان و پرستدکانشان را در آتش می افکنند و علت آنست که آن دو پرستیده شدند و به این عبادت راضی بودند.(3)

ایضاح: در نهایه در مورد این مطلب گفته: عبارت ما هذا العقیر یعنی این گوسفند و شتر ذبح شده چیست؛ گفته می شود: شتر نر ذبح شده و شتر ماده نحر شده و گفته شده: وقتی می خواستند شتر را نحر کنند آن را پی می کردند یعنی یکی از دست و پایش را قطع می کردند سپس آن را نحر می کردند و در نهایه آمده که مرّ بحمار عقیر یعنی از کنار الاغی گذشت که نحر شده بود ولی بعد از آن نمرده بود.

و در حدیث کعب آمده خورشید و ماه دو گاو نحر شده در آتش هستند؛ گفته شده: وقتی خداوند در آیه کلٌّ فی فَلَکٍ یسبحونَ آن ها را به شناور بودن وصف کرد، سپس خبر داد که آن دو را در آتش قرار می دهد و اهل آتش را با آن عذاب می کند به گونه ای که پیوسته از آتش جدا نمی شوند که گویی دو گاو بیمار ذبح شده

1- . تفسیر قمی 2 : 399
2- . تفسیر قمی 2 : 412
3- . علل الشرایع 2 : 331

هستند این مطلب را ابو موسی حکایت کرد و چنان که می بینی مبتلا به اشکال است. پایان این سخن.

علامه مجلسی می فرماید: عبارت فرضیا یا مبتنی بر آن است که شمس و قمر اینجا کنایه از ابوبکر و عمر هستند چنانچه آمد و در خبر خواهد آمد و عبادت آن دو کنایه از طاعت آنان در اموری است که خدا از آن نهی کرده و باز داشته یا رضایتشان کنایه از عدم درک و سکوت آنان از نظر ظاهر است زیرا سکوت موهم رضایت است و عذاب کردن آن دو فقط به آن دو ضرر نمی رساند بلکه به کسی که آن دو را پرستیده نیز ضرر می رساند و حاصل این که هر کس که چیزی را پرستش کند و پرستیده شده او را از عبادتش باز ندارد، داخل جهنم می شود خواه مکلف باشد یا نباشد؛ زیرا اگر مکلف باشد و نهی نکند، راضی به این فعل کافر خواهد بود و اگر مکلف نباشد با عذاب متضرر نمی شود؛ و فقط به خاطر افزایش عذاب پرستندگانش داخل آتش می شود. اما فرشتگان و برخی از انبیا و اوصیا پس به خاطر انکار و عدم رضایتشان از این عذاب دورند؛ پس معلوم می شود که حمل رضایت بر عدم انکار حملی صحیح و مفید فایده است زیرا این مقدسین را خارج می سازد؛ مضافا بر این که بعید نیست آن دو ادراک هم داشته اند و خدا می داند.

14. قرب الاسناد: امام صادق از پدر خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که حضرت فرمودند: خدای تبارک و تعالی در روز قیامت هر آن چیزی را که جز خود پرستیده می شده از خورشید و ماه و جز آن می آورد؛ سپس از هر انسانی از آنچه می پرستیده می پرسد؛ پس هر کس که جز خدا را می پرستیده می گوید: پروردگارا! ما این را می پرستیدیم تا ما را به تو نزدیک و مقرب سازد؛ پس خدای تبارک و تعالی به ملائکه می فرماید: اینان و معبودانشان را به جهنم ببرید به جز کسی که من استثنا کنم که آنان از جهنم دور شده گانند.(1)

1- . قرب الاسناد: 85

15. امالی شیخ طوسی: کثیر بن طارق می گوید از زید پسر امام سجاد علیه السلام درباره آیه « لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثیراً.»(1)

پرسیدم، گفت: ای کثیر تو مرد شایسته ای هستی و مورد اتهام نیستی و من بر تو می ترسم که هلاک شویغ هر امام ستمکاری پیروانش وقتی امر می شوند که به آتش در آیند، نام آن امام را می برند و می گویند: ای فلانی! ای که ما را هلاک کردی! الان بیا و ما را از آنچه در آنیم نجات بده؛ سپس ناله وای و هلاکت سر می دهند؛ در این هنگام است که به آنان گفته می شود: « لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثیراً.» یک ناله و فریاد هلاکت سر ندهید و ناله های هلاکت فراوان سر دهید؛ سپس زید بن علی علیه السلام گفت: پدرم علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی علیهم السلام نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! تو و اصحابت در بهشتید؛ تو و پیروانت ای علی در بهشتید.(2)

16. فضائل الشیعه: عامر جهنی گفت: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم در حالی وارد مسجد شد که ما نشسته بودیم، ابو بکر، عمر و عثمان نیز در بین ما بودند و علی علیه السّلام در کناری نشسته بود. رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم آمد و در کنار علی علیه السّلام نشست. سپس به راست و چپ نگاه کرد و فرمود: در طرف راست و چپ عرش، مردانی بر منبرهایی از نور قرار دارند که چهره های نورانی شان می درخشد. و در این هنگام ابو بکر برخاست و گفت: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، آیا من از آنان هستم؟ حضرت فرمود: بنشین. سپس عمر برخاست و سخن ابو بکر را تکرار کرد و حضرت به او نیز فرمود: بنشین. وقتی ابن مسعود آنچه را پیامبر به ابو بکر و عمر فرمود: مشاهده کرد، تمام قد برخاست و گفت: پدر و مادرم به فدایت، ای رسول خدا، آنها را برای ما وصف کن تا با خصوصیاتشان آشنا شویم و آنها را بشناسیم. سپس رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله

1- . فرقان / 14
2- . امالی طوسی: 57

و سلّم دست بر دوش علی علیه السّلام نهاد و فرمود، این و شیعیانش، همان رستگارانند.(1)

17. فضائل الشیعه: ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام از پدران گرامی آن حضرت نقل کرد که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم به علی علیه السّلام فرمود: ای علی، من نخستین کسی هستم که از [قبر بیرون می آیم] و خاک از سرم پاک می کنم، در حالی که تو با من هستی، و سپس سایر خلق از قبرهایشان بیرون می آیند. ای علی، تو و شیعیانت بر سر حوض کوثر، هر کس را دوست داشته باشید، سیراب می کنید و دشمنانتان را باز می دارید. شما روز ترس بزرگ (قیامت) در سایه عرش در امانید. مردم می هراسند و شما نمی هراسید. مردم اندوهگین می شوند و شما اندوهناک نمی شوید. این آیه در باره شما نازل شده است: «إِنَّ الَّذینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنی أُولئِکَ عَنْها مُبْعَدُونَ لا یَسْمَعُونَ حَسیسَها وَ هُمْ فی مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ لا یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ هذا یَوْمُکُمُ الَّذی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ .» یعنی { به راستی کسانی که به توفیق ما در نیکی ها پیشی گرفتند، از آن (دوزخ) دورند و صدای آن را نمی شنوند و در آنچه نفسهایشان بخواهد (نعمتهای بهشت) جاودانند.ترس بزرگ روز قیامت، آنها را اندوهگین نمی کند و فرشتگان با آنها ملاقات می کنند [و می گویند] این همان روزی است که به شما وعده داده شده بود}. ای علی، در جایگاه رسیدگی به [حساب و کتاب] به دنبال تو و شیعیانت می گردند و حال آن که شما در بهشت از نعمتهای الهی بهره مندید. تا آخر روایت.(2)

18. فضائل الشیعه: امام

صادق علیه السّلام به ابو بصیر فرمود: ای ابا محمّد، خداوند تعالی، جوانان «شما» (شیعیان) را گرامی داشته از اینکه کیفرشان نماید و از پیران «شما» شرم می کند که از آنها حساب بکشد. ابو بصیر گفت: آیا این مقام، ویژه ما (شیعیان) است یا برای عموم اهل توحید و یکتاپرستان است؟ حضرت علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند فقط مخصوص شما [شیعیان] است و سایر مردم را

1- . فضائل الشیعه: 53

2- . فضائل الشيعه: 56

شامل نمی شود سپس فرمود: ای ابا محمّد، همانا خدا شما را یاد کرده در آنجا که از زبان دشمن شما در دوزخ چنین حکایت می کند: «ما لَنا لا نَرى رِجالاً كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ .» {و گویند چرا ما [در اینجا] مردانی را که از اشرار می شمردیم و تمسخرشان می کردیم نمی بینیم} به خدا سوگند، مقصود و منظور از این آیه، کسی جز شما نیست، زیرا شما در نزد مردم این جهان، اشرار محسوب شده اید. به خدا سوگند، هنگامی که در بهشت در ناز و نعمت خواهید بود، آنان در دوزخ شما را می جویند تا آخر روایت. (1)

19. فضائل الشیعه: معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السّلام و ایشان از پدران گرامی خود علیهم السّلام نقل کرد که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد، گروهی را بر منبرهایی از نور می آورند که چهره هایشان همچون ماه شب چهارده می درخشد و اوّلین و آخرین [آفریدگان] به حال آنها غبطه می خورند. در این لحظه، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم سکوتی کرد و در ادامه، سه بار همین عبارت را تکرار فرمود. عمر بن خطاب عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت، آیا اینها شهدا هستند؟ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: اینها شهدا هستند، اما نه آن شهدایی که شما گمان می کنید. گفت: اوصیا هستند؟ حضرت فرمود: اینها اوصیا هستند، اما نه اوصیایی که شما خیال می کنید. گفت: آیا از اهل آسمانند یا اهل زمینند؟ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: از اهل زمینند. گفت: پس به من بگو اینها چه کسانی هستند؟ رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم با دستش به علی علیه السّلام اشاره کرد و فرمود: این و شیعیانش هستند.(2)

20. فضائل الشیعه: امام باقر علیه السّلام از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نقل کرد که آن حضرت فرمود: روز قیامت گروهی می آیند که لباسهایی از نور در بر دارند و چهره هایشان نورانی است و به آثار و علائم سجده هایشان شناخته

1- . فضائل الشیعه: 59
2- . فضائل الشیعه: 67 . 68

می شوند. صفها را یکی پس از دیگری می شکافند تا اینکه در پیشگاه خداوند عالم قرار می گیرند، و در آن حال، پیامبران الهی، فرشتگان، شهدا و صالحین به حال آنها غبطه می خورند. عمر بن خطّاب المطلب به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا، اینها چه کسانی هستند که پیامبران، فرشتگان، شهیدان و نیکوکاران بر آنها غبطه می خورند؟ فرمود: اینها شیعیان ما هستند و علی علیه السّلام امام آنهاست.(1)

21. فضائل الشیعه: معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که آن حضرت از پدرانش علیهم السّلام از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل کرد که آن حضرت خطاب به علی علیه السّلام فرمود: ای علی، امّتم را [در عالم ذرّ] به من نشان دادند، به طوری که کوچک و بزرگ آنها را مشاهده کردم. ایشان ارواحی بودند که هنوز اجسامشان آفریده نشده بود. من بر تو و شیعیانت گذشتم و برای شما طلب آمرزش کردم. سپس علی علیه السّلام عرض کرد: ای رسول خدا، در مورد آنها (شیعیانم) بیشتر برایم سخن بگویید. پیامبر پذیرفت و فرمود: ای علی، تو و شیعیانت از قبر بیرون می آیید، در حالی که چهره هایتان همچون ماه شب چهارده می درخشد و سختیها از شما برداشته شده و ناراحتیهایتان از بین رفته و در زیر سایه عرش الهی آسوده خاطرید. مردم می ترسند و شما هراسی ندارید. مردم اندوهناک هستند و شما حزن و اندوهی ندارید. برای شما خوان کریمانه حضرت حق را می گسترانند، در حالی که مردم گرفتار حساب و کتاب اعمال خویشند.(2)

22. فضائل الشیعه: امام صادق علیه السلام فرمود: ای مالک! هیچ گروهی در دنیا از امام و پیشوایی پیروی نمی کند مگر اینکه روز قیامت، او پیروان خود را و پیروانش، او را لعنت می کنند، جز شما و کسانی که همچون شما هستند.(3)

23. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابو بصیر می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت بنده ای را می آورند که نماز خوانده و می گوید:

1- . فضائل الشیعه: 67 و 68
2- . فضائل الشیعه: 67 و 68

3- . فضائل الشيعه: 73

پروردگارا! به خاطر طلب رضایت تو نماز خواندم؛ پس به او گفته می شود: تو نماز خواندی که در حقت گفته شود: نماز فلان کس چقدر نیکوست! او را به سمت آتش ببرید؛ و بنده ای را می آورند که جهاد کرده و می گوید: پروردگارا! به خاطر طلب رضایت تو جهاد کردم؛ پس به او گفته می شود: تو جهاد کردی که در حقت گفته شود: فلان کس چقدر شجاعست! او را به سمت آتش ببرید؛ و بنده ای را می آورند که قرآن آموخته و می گوید: پروردگارا! به خاطر طلب رضایت تو قرآن آموختم؛ پس به او گفته می شود: تو قرآن آموختی که در حقت گفته شود: فلان کس چقدر خوش صوت است! او را به سمت آتش ببرید. بنده ای را می آورند که مالش را انفاق کرده و می گوید: پروردگارا! به خاطر طلب رضایت تو انفاق مال کردم؛ پس به او گفته می شود: تو مالت را انفاق کردی که در حقت گفته شود: فلان کس چقدر سخاوتمند است! او را به سمت آتش ببرید.(1)

24. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت نور بین مردم به قدر ایمانشان تقسیم می شود و برای منافق نیز تقسیم می شود پس نور او بر شصت پای چپ اوست؛ پس نورش خاموش می شود و می گوید: سر جای خود بایستید تا از نور شما برگیرم به او گفته می شود: به پشت خود بر گردید و نور طلب کنید یعنی جایی که نور تقسیم می شد، پس بر می گردند و بین آنان دیوار کشیده می شود و از ورای دیوار ندا سر می دهند: « أَ لَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ قالُوا بَلی وَ لکِنَّکُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَکُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْکُمُ الْأَمانِیُّ حَتَّی جاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ. فَالْیَوْمَ لا یُؤْخَذُ مِنْکُمْ فِدْیَهٌ وَ لا مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا مَأْواکُمُ النَّارُ هِیَ مَوْلاکُمْ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ» {آیا ما با شما نبودیم؟ می گویند: چرا ولی خود را فریفتید و منتظر ماندید و شک کردید و آرزوها شما را فریفته ساخت تا این که امر خدا رسید و شیطان شما را به خدا فریب داد. پس امروز از شما فدیه ای گرفته نمی شود و نه از کسانی که کفر ورزیدند و مأوای شما آتش

1- . الزهد: 131 1

است و آتش همنشین شماست و بد جایگاهی است. سپس فرمود: ای ابا محمد! هشیار باش که به خدا قسم خداوند این سخنان را به یهود و نصاری نزده بلکه به اهل قبله سخن را متوجه ساخته است. }(1)

25. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حسن بن علی می گوید: شنیدم امام کاظم علیه السلام فرمود: امام باقر علیه السلام فرمودند: وقتی روز قیامت می رسد، منادی ندا سر می دهد: صابران کجایند؟ پس گروهی از مردم بر می خیزند و منادی ندا می دهد: اهل صبر کجایند؟ پس گروهی از مردم بر می خیزند؛ راوی می گوید: عرض کردم: فدایت شوم! صابران کیانند؟ فرمود: کسانی که بر ادای فرائض صبر نمودند و متصبرون کسانی هستند که بر ترک معاصی صبر کردند.(2)

26. التمحیص: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند از بنده مؤمن و محتاجش در دنیا عذرخواهی می کند چنانچه برادر از برادرش عذرخواهی می کند؛ خداوند می فرماید: به عزتم سوگند من تو را فقیر نکردم از این جهت که تو پیش من خوار بودی! پس این پرده را بالا بزن و ببین چه چیزی از دنیا به تو عوض دادم؛ پس پرده را بالا می زند و به آنچه خدا از دنیا به او عوض داده می نگرد و می گوید: آنچه از من منع کردی به من ضرر نزد با وجود آنچه به من عوض دادی!(3)

27. تمحیص: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند از هیچ ملک مقرب و هیچ پیامبر مرسلی عذرخواهی نمی کند مگر از فقرای شیعیان ما! گفته شد: چگونه عذرخواهی می کند؟ فرمود: منادی ندا سر می دهد: فقرای مؤمنین کجایند؟ پس گروهی از مردم بر می خیزند؛ پس پروردگارا بر آنان متجلی می شود و می فرماید: قسم به عزت و جلال و عظمت شأن و نعمتها و بلندی جایگاهم، من میلهای شما در دنیا را از جهت این که شما را بر خود خوار سازم حبس ننمودم؛ بلکه آن خواسته های شما را برای امروزتان ذخیره کردم؛- نمی بینی این سخن خدا که در دار دنیا

1- . الزهد: 170
2- . الزهد: 173
3- . تمحیص: 413

امیالتان را حبس نکردم اعتذار است؟- برخیزید امروز و چهره های بندگانم را بررسی کنید؛ پس بر هر یک منتی به شربت آبی بر خود یافتید او را از جانب من جزای بهشت بدهید.(1)

28. امالی شیخ طوسی: علی علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و ایشان در خانه ام سلمه بود؛ پس وقتی او را دید گفت: تو ای علی چگونه ای وقتی امتها جمع می شوند و موازین وضع می شود و امر خدا برای تعرض بر خلقش آشکار می شود و مردم به آنچه از آن گریزی نیست دعوت می شوند؛ پس اشک امیر مؤمنان علیه السلام جاری شد؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! چه چیز تو را می گریاند؟ به خدا قسم تو و شیعیانت در حالی که پیشانی تان منور و دست و پایتان سفید است خوانده می شوید، در حالتی که سیراب هستید و خوش منظر و چهره هایتان سفید است و دشمن تو با چهره هایی سیاه و در حالت شقاوت و معذب را خوانده می شوند. آیا سخن خودا را نشنیده ای که فرمود: « إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ .» یعنی{ همانا کسانی که ایمان آوردند و کار نیکو کردند، آنان بهترین مردم هستند؛} «إِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا بآیاتنا أُولئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّهِ.» منظور تو و شیعیان توست و کسانی که به آیات ما کافر شدند، آنان بدترین مردم هستند و اینان دشمنان تو یا علی هستند.(2)

29. امالی شیخ طوسی: ایوب بن راشد می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که زکات نپردازد ماری بدون موی بر گردنش آویخته می شود که مغزش را می خورد و اینست معنای آیه که فرمود: « سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیامَه.» یعنی{ به زودی روز قیامت بر گردنشان آویخته خواهد شد آنچه را به آن بخل می ورزیدند. }(3)

1- .[1] تمحیص: 413
2- . امالی طوسی: 671
3- . امالی طوسی: 694

30. نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همه شما با پروردگارتان روز قیامت تکلم می کنید و بین شما و او مترجم واسطه نیست و هر یک از شما به جلوی خویش می نگرد و جز آنچه کرده نمی یابد و به سمت راست خویش می نگرد و جز آنچه کرده نمی یابد و به سمت چپ خویش می نگرد و ناچهان می بیند در آتش است؛ پس از آتش جهنم ولو با یک تصدق خرما بپرهیزید و اگر کسی از شما خرما نیافت با کلمه پاکیزه ای بپرهیزد.(1)

31. نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مسافر مؤمنی را در حاجتش یاری نماید، خداوند تعالی هفتاد و سه غم و اندوه از او بر طرف می کند که یکی از هم و غم ها در دنیا و هفتاد و دو تای آنها هنگام سختی بزرگتر اوست؛ گفته شد: یا رسول الله! سختی بزرگتر چیست؟ فرمود: وقتی که مردم مشغول کار خویش هستند تا جایی که ابراهیم علیه السلام می گوید: خدایا به خاطر مقام خلیل اللهی من، از تو می خواهم که مرا تسلیم آتش نکنی؛(2)

32. خصال: امام صادق علیه السلام فررمود: انسانها بر سه جزء هستند: گروهی زیر سایه عرش هستند، در روزی که سایه ای جز سایه عرش نیست و گروهی حساب و عذاب بر آنان است و گروهی صورتهایشان به صورت آدمی زاد و قلوبشان به صورت شیاطین است.(3)

33. توحید: امام صادق علیه السلام درباره آیه « وَ یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ فَلا یَسْتَطِیعُونَ.» فرمود که قوم درمانده شوند و هیبت و ترس بر ایشان داخل شود و دیدها باز ماند که هیچ برهم نخورد و دلها به گلو رسد « خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَ قَدْ کانُوا یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ وَ هُمْ سالِمُونَ.» یعنی در حالتی که بالا رونده است چشمهای ایشان برسد ایشان را و فروگیرد خواری و بتحقیق که بودند در دنیا

1- . نوادر راوندی: 86
2- . [2] نوادر راوندی: 101
3- . خصال: 154

که خوانده می شدند به سوی سجده کردن و حال آنکه ایشان تندرست و قادر بر آن بودند .(1)

34. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم درباره آیه «یَوْمَ یُکْشَفُ عَنْ ساقٍ وَ یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُود.» روزی که از ساق پرده برداشته می شود و درباره { دعوت به سجده می شوند } فرمود: از اموری که مخفی شده و از غصبی که نسبت به حق آل محمد صلی الله علیه و آله کردند پرده برداشته می شود و دعوت به سجود می شوند یعنی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرده برداشته می شود و گردنهایشان مانند شاخ گاو می شود و نمی توانند سجده کنند و این عقوبت بر آنان است زیرا آنان در دنیا خدا را بر امرش اطاعت ننمودند و اینست معنای آیه که فرمود: در دنیا که خوانده می شدند به سوی سجده کردن و حال آنکه ایشان تندرست و قادر بر آن بودند فرمود: یعنی در دنیا به ولایت او خوانده می شدند و توان اجابت نیز داشتند.(2)

35. محاسن: امام صادق علیه السلام درباره آیه «یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقینَ إِلَی الرَّحْمنِ وَفْداً.» یعنی { روزی که متقین را به صورت نماینده به سوی خدای رحمان محشور می کنیم. } فرمود: سوار بر شتران نجیب محشور می شوند.(3)

بیان: فیروزآبادی می گوید: نجیب یعنی کریم و دارای اصالت و ناقه نجیب و نجیبه به شتر اصیل گویند و جمع آن نجائب است.

36. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند شیعیان ما را در روز قیامت بر گناهانی که دارند و یا غیر آن سفید روی و در حالی که عوراتشان مستور است و ترسشان دارای ایمنی است و آبشخورها برایشان آسان است و سختی ها از آنان رفته بر می انگیزد، در حالی که سوار بر شترانی از یاقوت هستند و پیوسته دور بهشت می گردند در حالی که بند کفششان از نوری درخشان است و برای آنان سفره گسترده می شود، پس پیوسته اطعام می شوند در حالی که مردم گرفتار حساب

1- .[1] توحید: 155
2- . تفسیر قمی 2 : 369

3- . محاسن: 180

هستند و اینست معنای آیه که فرمود: « إِنَّ الَّذینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنی أُولئِکَ عَنْها مُبْعَدُونَ لا یَسْمَعُونَ حَسیسَها وَ هُمْ فی مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ .» یعنی { بی گمان کسانی که قبلا از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است از آن [آتش] دور داشته خواهند شد. صدای آن را نمی شنوند، و آنان در میان آنچه دلهایشان بخواهد جاودانند. }(1)

37. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما از قبورشان خارج می شوند در حالی که سوار بر شتران سفیدی هستند که بال دارند و بند نعلینهایشان نوری است که می درخشد و سختی ها از آنان بر زمین نهاده می شود و آبشخورها برایشان آسان می گردد؛ عوراتشان مستور و ترس و واهمه شان تسکین یافته و به آنان امن و ایمان داده می شود و اندوه از ایشان منقطع می گردد؛ مردم می ترسند و اینان نمی ترسند و مردم محزون می شوند و اینان محزون نمی شوند و آنان در سایه عرش خدای رحمان هستند و برای آنان سفره انداخته می شود و از آن می خورند در حالی که مردم در حساب و کتاب هستند.(2)

38. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان گروهی از اصحابشان بودند، و علی بن ابی طالب علیه السلام نیز بین آنان بود، فرمود: گروهی از قبورشان خارج می شوند در حالی که صورتهایشان از ماه سفیدتر است و لباسهایی به بر دارند که از شیر سفیدتر است و نعلینهایی به پا دارند از نور که بند آن از طلاست؛ پس شتران نجیبی از نور برایشان آورده می شود که بر آن محملهای از نور است و افسارهایش از زنجیر طلا و زین آن از زبرجد است؛ پس بر آن ها سوار می شوند تا روبروی عرش می رسند و مردم هم و غم و حزن دارند ولی اینان می خورند و می آشامند؛ پس علی علیه السلام عرض کرد: یا

1- . محاسن: 178 و 179
2- . محاسن: 178 و 179

رسول الله! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان شیعیان تو هستند و تو امام آنان هستی!(1)

بیان: شرک بر وزن کتب است و جمع آن شراک به کسر شین است و آن بند کفش است و همچنین رکب به ضم راء و کاف است و آن چیزی است که محمل هنگام سوار شدن بر آن نهاده می شود.

39. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در سمت راست عرش قومی هستند که چهره هایشان از نور است و بر منابری از نور هستند و انبیا بر آنان غبطه می خورند و اینان از انبیا و شهدا نیستند؛ پس گفتند: ای پیامبر خدا! اینان که انبیا و شهدا نیستند چه چیزی جز تقرب به خدا چیزی زیادتر از لطف خدا دارند؟ فرمود: آنان شیعیان علی هستند و علی امام آنانست.(2)

40. محاسن: امام باقر علیه السلام مثل حدیث قبلی را فرمود و برخی از الفاظ حدیث قبل با این حدیث مورد اختلاف است؛ فرمود: انبیا و مرسلین غبطه به حال آنان می خورند. راوی می گوید: عرض کردم: فدایت شوم، چقدر منزلت اینان عظیم است! فرمود: به خدا قسم اینان شیعیان علی علیه السلام هستند و او امام آنانست.(3)

41. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما پس از ما نزدیک ترین خلق خدا به عرش خدا در روز قیامت هستند؛(4)

42. محاسن: حسین بن ابی العلاء می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای حسین! چقدر شیعیان ما نزدیک به خدا هستند و روز قیامت چقدر رفتار خدا به

1- . محاسن: 179
2- . محاسن: 181 و 182
3- . محاسن: 181 و 182
4- . محاسن: 181 و 182

آنان نیکوست؛ به خدا قسم اگر موجب وهن آنان نبود و مردم این را عظیم نمی شمردند، ملائکه از پیش روی به آنان عرض سلام می کردند.(1)

43. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام درباره آیه «الیوم تجزون عذاب الهون.» فرمود: مراد از عذاب هون عطش روز قیامت است.(2)

44. تفسیر عیاشی: مثل این روایت از امام صادق علیه السلام منقول است.(3)

45. مناقب: ابو هریره می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: قیامت روزی است که انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندانش می گریزد، مگر کسی که بر ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام باشد که آن حضرت از کسی که ایشان را دوست دارد نمی گریزد و با محب خود دشمنی نمی کند و کسی که کینه ایشان را به دل دارد دوست نمی دارد.(4)

46. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام درباره آیه « کانما اغشیت وجوههم قطعا من اللیل مظلما.» یعنی {گویی با پاره هایی از شب تاریک، صورت آنها پوشیده شده!} فرمود: آیا بیت خدا را نمی بینی که وقتی شب می شود، از خارج سیاه تر دیده می شود؟ همچنین وجوه آنان نیز تیرگی آن بیشتر می شود.(5)

47. تفسیر امام عسکری علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که ایمان به قرآن نیاورد، به تورات نیز ایمان نیاورده زیرا خدای تعالی بر یهود عهد گرفت که به هر دو ایمان بیاورند و ایمان به یکی از آن دو جز با ایمان به دیگری قبول نمی شود؛ پس به همین ترتیب خداوند ایمان به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را واجب فرمود، چنانچه ایمان به محمد صلی الله علیه و آله را واجب کرد؛ پس کسی که بگوید: من به نبوت محمد صلی الله علیه و آله ایمان آوردم و به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام کفر بورزد به نبوت محمد صلی الله علیه و

1- . محاسن: 181 و 182
2- . تفسیر عیاشی 1 : 399

3- . تفسیر عیاشی 1 : 399
4- . مناقب ابن شهر آشوب 2 : 177
5- . تفسیر عیاشی 2 : 130

آله ایمان نیاورده. خدای تعالی وقتی روز قیامت مردم را بر می انگیزد منادی پروردگار ما ندای شناساندن خلائق را در ایمان وکفرشان سر می دهد و می گوید: الله اکبر الله اکبر و منادی دیگر ندا می دهد: ای گروههای مخلوقات! این منادی را بر این گفته اش یاری کنید؛ اما دهریه و معطله از چنین کلمه ای لال می شوند و زبانشان گویا نمی شود و سایر مردم این جمله را می گویند؛ سپس منادی ندا سر می دهد: اشهد ان لا اله الا الله پس تمام خلائق این جمله را سر می دهند مگر کسی که مشرک به خدای تعالی است از مجوس و نصاری و بت پرستان که آنان لال می شوند و با این جمله از سایر خلائق جدا می شوند؛ سپس منادی ندا سر می دهد: اشهد ان محمد رسول الله! پس تمام مسلمانان این جمله را می گویندو یهود و نصاری و سایر مشرکین از گفتن آن لال می شوند؛ سپس منادی دیگری از مواقف قیامت فریاد می زند: هان! اینان را به خاطر شهادت به نبوت محمد صلی الله علیه و آله به سمت بهشت سوق دهید؛ ناگهان ندا از جانب خداوند عزوجل بلند می شود: نه؛ بلکه آنان را متوقف کنید که آنان مورد سؤال هستند؛ ملائکه ای که به خاطر شهادت آنان به نبوت محمد صلی الله علیه و آله ندا دادند: آنان را به بهشت ببرید می پرسند: بار پروردگارا! چرا بایستند؟ پس ندا از جانب خدا می رسد: آنان را متوقف کنید که مسئولند از ولایت علی بن ابی طالب و آل محمد صلوات الله علیهم؛ ای عباد و کنیزان من !من همراه با شهادت به محمد صلی الله علیه و آله آنان را امر کردم که شهادت دیگری نیز بدهند؛ پس وقتی آن شهادت را آوردند ثوابشان را عظیم و بازگشت گاهشان را محترم کنید و اگر آن را نیاوردند، شهادتشان به نبوت محمد و ربوبیت من برای آنان نفعی ندارد؛ پس هر کس آن شهادت را بیاورد از رستگاران است و هر کس آن را نیاورد از هلاک شوندگان است؛ حضرت فرمود: برخی از آنان می گویند: من برای علی علیه السلام نشبت به ولایت شهادت می دهم و گواهی می دهم که محب آل محمد صلی الله علیه و آله هستم و او در این زمینه دروغگوست و گمان می کند شهادت او او را نجات می دهد؛ پس به آنان گفته می شود: ما به زودی از علی علیه السلام در این خصوص طلب گواهی می کنیم؛ پس ای ابا الحسن! تو گواهی می دهی و می گویی: بهشت خود بر دوستان من گواه و آتش

خود برای دشمنان من گواه است؛ پس هر کس از آنان که در گواهی خود صادق باشد، بادها و نسیمهای بهشت به سمت او خارج می شود و او را بر می دارد و به بالاترین غرفه های بهشتی می برد و او را به سرای اقامت از فضل پروردگارش وارد می سازد و در آنجا رنج و خستگی در آن به ایشان نمی رسد و هر کس که در گواهی خود به ولایت کاذب باشد، سموم آتش و آب سوزان آن و سایه آن که سه شاخه دارد و سایه ای نیست و از حرارت بی نیاز نمی کند و او را بر می دارد و او را وارد آتش جهنم می کند؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! تو این چنین قسیم جنت و نار هستی و به آتش می گویی: این فرد برای من است و این برای تو؛(1)

بیان: فرمایش خدای متعال که فرمود من آنان را امر کردم متوجه کردن خطاب به ملائکه است بعد از متوجه کردن خطاب اولا به بندگان و کنیزان تا بشنوند آنچه را خداوند در مورد آنان به ملائکه امر فرمود؛

48. تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ.(2)»

{ و چون عذاب را ببینند پشیمانی خود را پنهان دارند} پرسیده شد و به حضرت عرض شد: پنهان کردن پشیمانی چه نفعی به حالشان دارد در حالی که آنان در عذاب هستند؟ فرمود: آنان شماتت دشمنانشان را ناپسند می شمرند.(3)

49. تفسیر عیاشی: عبدالله بن عطای مکی می گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «رُبَما یَوَدُّ الَّذینَ کَفَرُوا لَوْ کانُوا مُسْلِمینَ.» { چه بسا کسانی که کافر شدند آرزو کنند که کاش مسلمان بودند.} پرسیدم؛ فرمود: روز قیامت یک منادی ندا می دهد که صدایش را به خلائق می شنواند گخ داخل بهشت نمی شود مگر مسلمان، سپس شایر خلق دوست دارند که ای کاش مسلمان بودند.(4)

1- . تفسیر امام عسکری: 404
2- . یونس / 54
3- . تفسیر عیاشی 2 : 131
4- . تفسیر عیاشی 2 : 259

50. امام صادق علیه السلام فرمود: در آنجا خلائق دوست دارند که ای کاش مسلمان بودند.(1)

51. تفسیر عیاشی: ابراهیم بن عمر از یکی از صادقین علیهما السلام نقل می کند که در مورد آیه « وَ نَحْشُرُهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ عَلی وُجُوهِهِمْ.» {و روز قیامت آنها را به روی چهره شان درافتاده، برخواهیم انگیخت.}فرمود: بر جهاتشان برانگیخته می شوند.(2)

بیان: شاید حضرت وجه را به جهت تفسیر فرمود، یعنی محشور می شوند به جهاتی که دردنیا به آن متوجه بودند از اقتدا به امامان جور و بت پرستی و محشور می شوند در حالی که بر احوالی هستند که در دنیا بودند از فساد و معصیت و بعید نیست جهاتهم غلط جباههم یعنی پیشانی هایشان باشد.

52. تفسیر امام عسکری علیه السلام: حضرت درباره آیه « وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً تا کلمه وَ ما هُمْ بِخارِجینَ مِنَ النَّارِ.»(3)

فرمود: خدای عزوجل وقتی مؤمنان ایمان آوردند و عاقلان ولایت محمد و علی صلوات الله علیهما را قبول کردند و خدا معاندان را از آن دو سرور باز داشت، فرمود: از مردم ای محمد کسانی هستند که در برابر خدا همانندهایی را بر می گزینند، دشمنانی که آنان را برای خدا مثال قرار می دهند، آنان را مانند محبت خدا دوست می دارند یعنی آن همانندها از بتان را مثل محبت خدا و مانند حبی که به آنان به خدا دارند دوست می دارند؛ و کسانی که ایمان آوردند از نظر محبت خدا، خدا را بیشتر دوست دارند از اینان که همانندها را همراه با خدا برگزیده اند؛ زیرا مؤمنان ربوبیت را تنها برای خدای یگانه قائلند و به او شرک نمی ورزند. سپس فرمود: ای محمد! و اگر کسانی که ظلم کردند به سبب گزینش بتان و انتخاب کافران و فاجران به عنوان مثالهایی برای محمد و علی علیهما السلام وقتی عذاب را ببینند که به سبب کفر و عنادشان بر

1- . تفسیر عیاشی 2 : 259
2- . تفسیر عیاشی 2 : 340
3- . بقره / 165 - 167

آنان مستولی شده، اگر ببینند که قوت و قدرت برای خداست، علم پیدا می کنند که قوت برای خداست و هر که را بخواهد عذاب می کند و هر که را بخواهد اکرام می کند و کفار قدرتی ندارند که با آن عذاب خدا را بر خود منع کنند و این که خدا شدید العقاب است یعنی آنان علم پیدا می کنند که خدا عقاب سختی برای کسی که با خدا همانند می گیرد، انجام می دهد. آنگاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند یعنی اگر این کافران ببینند کسانی را که همانند گرفتند، هنگامی را که پیشوایان و رئیسان از کسانی که پیروی کردند یعنی رعایا و اتباع؛ و میانشان پیوندها بریده شود یعنی حیله آنان از بین می رود و نیم توانند با چیزی از عذاب خدا نجات پیدا کنند. و کسانی که پیروی کردند یعنی تابعان می گویند، ای کاش برای ما بازگشتی بود یعنی آرزو می کنند که ای کاش بازگشتی به سمت دنیا داشتیم تا از آنان در دنیا تبرّی بجوییم چنانچه آنان از ما در اینجا بیزاری جستند؛ خدای عزوجل می فرماید: همان طور یعنی چنانچه برخی از برخی دیگر تبرّی می جویند خداوند کارهایشان را که مایه حسرتهاست به آنان نشان می دهد و آن به این سبب است که آنان در دنیا برای غیر خدا کار کردند، پس اعمال غیر خود را که آن را برای خدا کردند می بینند که خدا ثواب اهل آن را بزرگ داشته و اعمال خود را می بینند که ثوابی برایش نیست چون برای غیر خدا بوده یا بر غیر صورتی بوده که خدا به آن امر فرموده. خدای تعالی می فرماید: آنان از آتش خارج نمی شوند یعنی عذابشان همیشگی و دائمی است و ذنوب آنان کفر است و شفاعت هیچ پیغمبر و وصیّ و نیکوکاری از نیکوکاران پیروانشان شامل آنان نمی شود.

علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ بنده و کنیزی نیست که از ولایت ما منحرف شود و با طریقه ما مخالفت کند و کسانی غیر ما را به نامهای ما و نامهای نیکان از اهل ما که خدا برای برپادارندگان دین و دنیایش آنان را برگزیده است بنامد و آنان را قائم نام نهد و او را به همان صورت در حال اعتقاد قائم بنامد و تقیه ترس از دشمنان و تدبیر مصلحت دین او را وادار به این کار نکرده باشد، مگر این که خدا روز قیامت او را بر می انگیزد همراه کسانی که در برابر خدا ولیّ و دوست گرفته و شیاطینی که او را می

فرفتند به سوی او محشور می کند؛ پس به او می فرماید: ای بنده من! آیا اینان که می پرستیدی و می جستی همراه من پروردگارند؟ پس ثواب آنچه را می کردی از آنان بخواه و برای توست همراه اینان عقاب گناهانت. سپس خدای متعال امر می کند که شیعیان که اهل ولایت محمد و علی علیهما السلام هستند محشور شوند، هم کسانی که در تقیه بودند و آنچه معتقد بودند را آشکار نمی کردند و هم کسانی که اهل تقیه نبودند و آنچه معتقد بودند را آشکار می کردند؛ پس خدای متعال می فرماید: به حسنات شیعیان محمد و علی علیهما السلام نظر کنید و آن را دو برابر کنید؛ حضرت فرمود: پس حسناتشان چندین برابر می شود؛ سپس خدای متعال می فرماید: به گناهان شیعیان محمد و علی علیهما السلام نظر کنید؛ پس نگاه می کنند، پس دسته ای که گناهانشان اندک است و پوشیده در طاعت خدا بوده اند اینان سعادتمندان اند که با اولیا و برگزیدگان هستند و گروهی گناهانشان زیاد و بزرگ است؛ خدای تعالی می فرماید: از دوستان محمد و علی علیهما السلام بیاورید کسانی را که تقیه نمی کردند؛ پی آورده می شوند. پس خدای تعالی می فرماید: نگاه کنید به حسنات بندگان من! این ناصبانی که دشمنانی در برابر محمد و علی علیهما السلام و در برابر جانشینانشان گرفتند؛ پس آن حسنات را برای این مؤمنان قرار دهید به خاطر فریب خوردنشان به سبب دروغهایشان در بینشان و قصدشان به آزار اینان؛ پس چنین می کنند؛ پس حسنات ناصبیان به شیعیان ما که اهل تقیه نبودند تعلق می گیرد؛ سپس خداوند می فرماید: نظر کنید به گناهان شیعیان محمد و علی علیهما السلام؛ پس اگر برای آنان زیاده معصیتی بر این ناصبیان باقی مانده به سبب دروغهایشان بر شیعیان، پس آن گناهان باقی مانده را بر این ناصبیان قرار دهید به قدر گناهان این شیعیان پس چنین می شود؛ سپس خدای عزوجل می فرماید: شیعیان اهل تقیه به خاطر ترس دشمنان را بیاورید و در پرونده حسنات و سیئات آنان و پرونده حسنات و سیئات این ناصبیان همان کاری را که با دسته نخست کردید، انجام دهید؛ پس ناصبیان می گویند: پروردگارا! اینان با ما در اجتماعاتمان حاضر بودند و به گفتارهای ما قائل و به اعتقادات ما معتقد بودند؛ پس گفته می شود: هرگز به خدا قسم ای ناصبیان! اینان به مذاهب شما معتقد نبودند، بلکه با

فلوبشان با شما مخالف بودند، اگر چه به خاطر تقیه از شما سخنان شما را به زبان می آوردند و اعمال شما کافران را را انجام می دادند؛ ما گفتار و کردار اینان را مانند گفتار مطیعان و کردار محسنان بر شمردیم! زیرا به امر ما عمل می کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: در این هنگام حسرتهای ناصبیان زیاد می شود؛ زیرا حسناشان را در میزان اعمال شیعیان ما اهل بیت می بینند و گناهان شیعیان ما را ر پشت ناصبیان می بینند و این است سخن خدای عزوجل که فرمود: « كَذلِكَ يُريهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ .» یعنی { این چنین خدا اعمالشان را بر آنان می نمایاند تا مایه حسرتهایشان شود. }(1)

53. تفسیر امام عسکری علیه السلام: خداوند در روز قیامت ماه رمضان را در نیکوترین صورت محشور می کند؛ پس آن را بر مکان مرتفعی قرار می دهد که بر احدی از کسانی که آن محشر آنان را در خود دارد مخفی نمی ماند؛ سپس خدا امر می کند و بر تن آن از خلعتها و البسه بهشتی و انواع ابریشم و لباسها پوشیده می شود تا در بزرگی به حدی می رسد که چشمی او را نمی تواند ببیند و علم اندازه آن را گوشی نمی شنود و کنه آن را قلبی نمی فهمد سپس به یک منادی از باطن عرش گفته می شود: صدا بزن! پس ندا سر می دهد که ای گروههای خلائق! آیا این را نمی شناسید؟ خلائق پاسخ می دهند: بلی ای دعوت کننده پروردگار ما! ما طاعت تو را موجب سعادت دانستیم! ما او را نمی شناسیم! پس منادی پروردگارمان ندا سر می دهد: این ماه رمضان است؛ چه زیادند کسانی که به سبب آن سعادتمند می شوند و چه زیادند کسانی که به سبب آن شقاوتمند می شوند! هان باید بیاید به سمت آن هر مؤمنی که به آن ایمان آورد و

آن بزرگ شمرد؛ پس باید بهره خود را از این خلعت و طاعت خدا بگیرد؛ پس آن را بین خود تقسیم کنید به میزان اطاعتی که از خدا دارید و تلاشتان! پس مؤمنانی که مطیع خدا بودند به نزد آن می آیند و بر مقدار اطاعتشان از خدا در دنیا از آن می گیرند؛ پس برخی از آنان هزار خلعت و بعضی از آنان ده هزار و برخی بیش از آن یا کمتر می گیرند؛ پس خدا آنان را با کرامتش

1- . تفسیر امام عسکری: 578

بزرگ می فرماید؛ هشیار باشید که گروههایی برای رسیدن به آن خلعتها تلاش می کنند و با خود می گویند: ما به خدا ایمان داشتیم و اهل توحید او بودیم و به فضیلت این ماه معترف بودیم؛ پس آنان نیز از خلعتها می گیرند و می پوشند، پس آن خلعتها بر بدنهایشان تبدیل به پاره های آتش و پیراهنهایی از مس گداخته می شود و بر هر یک از آنان به تعداد هر نخی که دارد افعی و مار و عقرب بیرون می آید و به میزان گناهانشان تعداد مختلفی از آن لباسها بر می گیرند و هر کس جرمش بزرگتر باشد، تعداد لباسهایش بیشتر خواهد بود؛ پس برخی هزار لباس و برخی ده هزار لباس و برخی بیشتر از آن می گیرند و این لباسها بر بدنهایشان از کوههای بلند بر دوش مردان ضعیف سنگین تر است و اگر نبود که خدای تعالی حکم کرده که آنان نمیرند، از کمترین کم آن سنگینی و عذاب می مردند سپس بر هر یک از آنان به تعداد هر نخی که آن پیرهن ها از مس گداخته و پاره های آتش دارد، افعی و مار و عقرب و شیر و پلنگ و سگ از درندگان آتش بیرون می آید؛ پس این او را می لیسد و دیگری او را می گزد و این یکی او را می دَرد و آن دیگری او را پاره می کند و این او را پاره می کند؛ آنان می گویند: پروردگارا! وای بر ما! این لباسها بر ما تغییر کرد و از پرنیان و حریر و انواع لباسهای بهشتی بود ولی برای ما تبدیل به پاره های آتش و تن پوشهایی از مس گداخته شد و همین لباسها بر تن اینان البسه فاخری است که موجب لذت و تنعم اینان می شود! پس به آنان گفته می شود: این به این سبب است که در ماه رمضان اهل طاعت بودند و شما معصیت می کردید؛ آنان عفت به خرج می دادید، ولی شما زنا می کردید؛ آنان از پروردگارشان می ترسیدند ولی شما شادمانی می کردید؛ آنان از دزدی پرهیز می کردند ولی شما سرقت می کردید؛ اینان از ظلم به بندگان خدا پرهیز می کردند ولی شما ستم می کردید؛ پس این نتیجه اعمال حسنه آنان است و این نتیجه اعمال زشت شماست؛ پس آنان در بهشت جاودانند و در آن موی سپید نمی کنند و پیر نمی شوند و حالشان در آن تغییر نمی کند و از آن به جای دیگر برده نمی شوند و در آن مضطرب نمی شوند و مغموم نمی شوند بلکه آنان در بهشت مسرور و مبتهج و ایمن و مطمئن هستند و خوفی بر آنان نیست و محزون نمی گردند و شما در آتش جاودانید و در آن عذاب می شوید و از

آتش آن خوار می گردید و از آتش آن به سرمایش منتقل می شوید و در آب جوشانش غسل داده می شوید و از زقوم آن می خورید و با گرزهای آن مضروب می شوید و به انواع عذاب آن عقاب می شوید؛ شما در آتش زنده اید و تا ابد نمی میرید مگر کسی که رحمتی از پروردگار جهانیان به او برسد و با شفاعت محمد صلی الله علیه و آله افضل پیغمبران از آنجا بعد از عذابی دردناک و عقوبتی سخت خارج شود.(1)

54. مجالس شیخ مفید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در فضل علی بن ابی طالب علیه السلام شک کند، روز قیامت از قبرش محشور می شود درحالی که بر گردنش طوقی از آتش است که در آن سیصد راه است که بر هر راهی شیطانی است که در صورتش او را می ترساند و بر چهره اش آب دهان می ریزد.(2)

55. رجال کشی: از امام باقر و امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام به براء بن عازب فرمود: این دین را چگونه یافتی؟ گفت: قبل از آن که از تو پیروی کنیم مثل یهود بودیم و عبادت برای ما سبک بود؛ وقتی از تو تبعیت نمودیم و حقایق ایمان در قلوب ما آمد، دیدیم که عبادت بر تن های ما سنگین شده! امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: از اینجاست که مردم در روز قیامت به صورت الاغ محشور می شوند و تک تک محشور می گردند و شما را به بهشت می برند! سپس امام صادق علیه السلام فرمود: شما را چه شده؟ در روز قیامت احدی نیست مگر این که مانند چهارپایان فریاد می زند که شما برای ما گواهی دهید و برایمان استغفار کنید؛ ولی ما از آنان روی می گردانیم و بعد از آن دیگر رستگار نمی شوند.(3)

1- . تفسیر امام عسکری: 663
2- . امالی مفید: 144
3- . رجال کشی: 242

بیان: عبارت ما بدا لکم در نسخه هایی است که نزد ماست و ظاهرا این غلط است و ممکن است آن را بر این معنا حمل کرد که هر چه از طاعات به ذهنتان می رسد عمل کنید که از شما قبول می شود و ما شفاعت شما را می کنیم و ممکن است استفهام انکاری باشد یعنی چه چیزی به ذهن شما خطور کرده که در امرتان متحیر گشته اید؟ آیا نمی دانید که در قیامت کسی غیر از شما نجات نمی یابد؟

56. کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره: امام باقر علیه السلام در مورد آیه « کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهینَهٌ إِلاَّ أَصْحابَ الْیَمینِ.» یعنی هر کسی در گروِ دستاورد خویش است، بجز یاران دست راست فرمود: اصحاب یمین شیعیان ما اهل بیت هستند.(1)

57. کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره: امام باقر از پدرش از جدش علیهم السلام نقل فرمود که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: « کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهینَهٌ إِلاَّ أَصْحابَ الْیَمینِ فی جَنَّاتٍ یَتَساءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمینَ ما سَلَکَکُمْ فی سَقَرَ.» یعنی هر کسی در گروِ دستاورد خویش است، به جز یاران دست راست: در میان باغها از یکدیگر می پرسند، درباره مجرمان: چه چیز شما را در میان آتش سقر در آورد؟ مجرمان همان منکران ولایت تو هستند. « قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ وَ لَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکینَ وَ کُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضینَ.» یعنی { یعنی گویند: «از نمازگزاران نبودیم، و بینوایان را غذا نمی دادیم، با هرزه درایان هرزه درایی می کردیم،» } پس اصحاب یمین به آنان می گویند: از این راه آمدید؛ پس ای بدبختان! چه چیز شما را در آتش سقر آورد؟ گفتند: « وَ کُنَّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ حَتَّی أَتانَا الْیَقینُ.» و روز جزا را دروغ می شمردیم، تا مرگ ما در رسید. پس به آنان می گویند: از این راه آمدید؛ پس ای بدبختان! چه چیز شما را در آتش سقر آورد؟ و روز دین روز میثاق است که انکار و تکذیب ولایت تو کردند و بر تو سرکشی نموده و تکبر ورزیدند.(2)

1- . تأویل الآیات الظاهره: 714
2- . تأویل الآیات الظاهره: 715

58. کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره: امام صادق علیه السلام فرمود: ای هاشم پدرم برای من حدیث گفت و او از من برتر بود، از جدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود:کسی از فقرای شیعیان ما نیست مگر این که تبعه بر او نباشد! گفتم: فدایت شوم! تبعه چیست؟ فرمود: از پنجاه و یک رکعت و روزه سه روز از هر ماه؛ پس وقتی روز قیامت می رسد، از قبورشان بیرون می آیند در حالی که چهره هایشان مثل ماه شب چهارده کامل است، پس به آنان گفته می شود: بخواه تا داده شوی! پس می گوید: از پروردگارم می خواهم که به صورت محمد صلی الله علیه و آله نظر کنم. حضرت فرمود: پس برای رسول خدا صلی الله علیه و آله منبری بر فرش مخمل از فرشهای مخملین بهشت نصب می شود که هزار پلکان دارد و بین یک پله تا پله دیگر به اندازه دویدن یک اسب است؛ پس محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین بالا می روند. حضرت فرمود: پس شیعه آل محمد علیهم السلام گرد آن منبر جمع می شوند، پس خدا به آنان نظر می کند و این است معنای آیه که فرمود: « وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَهٌ إِلی رَبِّها ناظِرَهٌ.» { چهره ها در آن روز خرم است و به رحمت پروردگارش نظر می کند.} پس نور بر آنان افکنده می شود به گونه ای که یکی از آنان وقتی بر می گردد حوریه بهشتی نمی تواند با چشمش او را ببیند. سپس امام صادق علیه السلام فرمود:ای هاشم! برای مثل این باید عمل کنندگان عمل کنند.(1)

59. کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره: امام صادق علیه السلام در موردِ آیه « یَوْمَ یَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ یَداهُ وَ یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنی کُنْتُ تُراباً.» یعنی روزی که آدمی آنچه را با دست خویش پیش فرستاده است بنگرد و کافر گوید: «کاش من خاک بودم.» یعنی کاش من علویّ بودم و ولایت ابا تراب علیه السلام را داشتم.(2)

و مثل این روایت از ابی بصیر نیز نقل شده.

1- . تأویل الآیات الظاهره: 716
2- . تأویل الآیات الظاهره: 736

60. در باطن تفسیر اهل بیت مطلبی آمده که این تأویل را تأیید می کند در تأویل آیه « أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذاباً نُكْراً.» یعنی{ اما هر که ستم ورزد عذابش خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش بازگردانیده می شود، آن گاه او را عذابی سخت خواهد کرد. } فرمود: او به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشت می کند پس حضرت او را عذابی سخت می کند تا این که می گوید: کاش من خاک بودم یعنی از شیعیان ابی تراب بودم و معنای ربّه در آیه یعنی صاحبش که به این معناست که امیرالمؤمنین علیه السلام مقسم آتش و بهشت است و متولی امر عذاب و ثواب است و در دنیا و روز بازگشت اوست که حاکم است. (1)

61. تفسیر فرات کوفی: امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت شیعه علی علیه السلام خوش منظر و سیراب محشور می شوند در حالی که چهره هایشان سفید است و دشمنان علی علیه السلام روز قیامت محشور می شوند در حالی که چهره هایشان سیاه است و تشنه لب هستند؛ بعد حضرت آیه « يَومَ تَبيَضُّ وُجوهٌ وَ تَسوَدُّ وجوهٌ.» یعنی روزی که برخی چهره ها سفید و برخی سیاه می شود را تلاوت فرمود.(2)

62. تفسیر فرات کوفی: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که نزد او تعدادی از اصحابشان بودند و در بین آنان علی بن ابی طالب علیه السلام بود، فرمود: خدای تعالی وقتی در روز قیامت مردم را بر می انگیزد، قومی از قبورشان خارج می شوند که مانند سفیدی برف سفیدروی هستند و لباسهایی به تن دارند که سفیدی آن چون سفیدی شیر است و نعلینهایی از طلا دارند که بند آن از نوری است که می درخشد؛ پس ناقه های از نور می آورند که بر آن محملهای طلایی است که با زبرجد و یاقوت حمایل بسته شده؛ زمامهای شترانشان از زنجیرهای طلاست؛ پس آن را سوار می شوند تا به بهشت برسند در حالی که مردم مشغول حساب رسی به اعمالشان هستند و غم و هم دارند ولی اینان می

1- . تأویل الآیات الظاهره: 736
2- . تفسیر فرات 1 : 92

خورند و می نوشند. پس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام پرسید: یا رسول الله! اینان کیانند؟ فرمود: آنان شیعیان تو هستند و تو امام آنان هستی و اینست معنای آیه روزی که متقین را به سمت خدای رحمان به صورت گروهی محشور می کنیم؛ فرمود: یعنی بر شتران اصیل سوارند.(1)

63. کافی: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر چشمی روز قیامت گریانست، جز سه چشم: چشمی که در راه خدا شب را بیدار باشد و چشمی که از ترس خدا گریان شود و چشمی که از محرمات خدا بسته شود.(2)

64. کافی: ابو بصیر می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: کسانی که در راه خدا یکدیگر را دوست دارند، بر منبرهایی از نور هستند که نور چهره ها و نور اجساد و نور منابرشان بر هر چیزی نور می افشاند تا به آن شناخته شوند؛ پس گفته می شود: اینان کسانی هستند که به خاطر خدا به هم محبت دارند.(3)

65. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسانی که در راه خدا یکدیگر را دوست دارند، بر زمینی زبرجدی و سبز هستند در سایه عرش خدا و سمت راست آن و هر دو دست او راست است؛ چهره هایشان سفیدتر و نوربخش تر است از خورشید طالع؛ تمام ملکان مقرب و هر پیامبر مرسلی به خاطر منزلت اینان به ایشان غبطه می خورند؛ مردم می گویند: اینان کیستند؟ پس گفته می شود: اینان کسانی هستند که به خاطر خدا به یکدیگر محبت دارند.(4)

بیان: جزری درباره این حدیث می گوید: عبارت کلتا یدیه یمین یعنی دو دست خدای تبارک و تعالی بر صفت کمال است نه بر صفت نقص در یکی زیرا دست چپ از دست راست نقص دارد و ید در این جا مجاز است پایان سخن

1- . تفسیر فرات 1 : 247
2- . کافی 2 : 374
3- . کافی 2 : 400

4- . کافی 2 : 400

جزری؛ علامه مجلسی می فرماید: یعنی هر دو طرف عرش خدا متیمن و مبارک است و جز سعادت مندان در آن جا حاضر نمی شوند.

66. کافی: محمد بن مسلم می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره آیه « سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیامَه.»(1) فرمود: ای محمد! هیچ کس نیست که از زکات مالش چیزی را منع کند، مگر آنکه خدا در آن روز اژدهایی از آتش را بر گردنش می آویزد که از گوشتش می گزد تا از حساب فراغت حاصل شود؛ سپس فرمود: آیه «سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیامَه.» یعنی آنچه از زکات به آن بخل ورزیدند.(2)

67. کافی: حریز از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: هیچ صاحب زر یا سیم نیست که از ادای زکات مال خود امتناع کند، مگر آنکه در روز قیامت خدای عزّ و جلّ او را در بیابانی صاف متوقّف می سازد، و ماری از نوع مخصوص را که از شدّت زهر موی سرش ریخته باشد بر او مسلّط می کند، که قصد جان او می نماید، و او از آن مار می گریزد، ولی چون دید که از شرّ آن خلاص نمی شود دستش را در اختیار آن قرار می دهد، تا آن را به مانند جویدن تربی بجود، و آنگاه به صورت طوقی به گردن او می پیچد، و همین است معنی قول خدای عزّ و جلّ که فرمود: «سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ .» یعنی { آن چیزی را که از انفاق آن بخل کردند، روز قیامت طوق گردنشان خواهند ساخت }. و هیچ صاحب شتر یا گاو یا گوسفندی نیست که از دادن زکات مال خود امتناع کند، مگر آنکه خداوند در روز قیامت او را در بیابانی صاف متوقّف می سازد، تا هر چهارپای سم داری با سم خود او را لگدمال کند، و هر حیوان نیش داری او را با نیش خود بدرد، و هیچ صاحب نخل یا تاک را زراعتی نیست که از اداء زکات امتناع کند، مگر

1- . آل عمران / 180
2- . کافی 3 : 262

آنکه خدای تعالی به روز قیامت پایه زمین او را تا طبقه هفتم آن، طوق گردن او بسازد.(1)

بیان: قاع به معنای زمین هموار و ایمن است که کوهها و تلها در آن نیستند و قفر زمین خالی است و در برخی نسخه ها عبارت بقاع قرقر آمده و قرقر بیابان نرم است و جزری درباره آن گفته: گنج یکی از شما در قیامت می آید در حالی که به صورت ماری است بی موی بی مو که مویی بر سرش نیست و منظور جزری ماری است که در اثر زیادی سم و طول عمرش پوست سرش پیداست. پایان کلام جزری. عبارت حاد عنه یعنی از او منحرف شد و قضم خوردن با اطراف دندانهاست و فجل در برخی نسخ با حاء آمده و در برخی با جیم؛ پس بنا بر احتمال دوم فعل آن مبنی بر مفعول خوانده می شود. عبارت ربعه ارضه یعنی قطعه زمینش و شاید معنا این باشد که خدای متعال مثل سنگینی آن عرصه را در عالم برزخ بر او می افکند یا او را عذابی شبیه آن می کند.

68. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت مردمی را قبورشان بر می انگیزد در حالی که دستانشان به گردنشان آویخته و به اندازه انگشتی نمی توانند با آن به چیزی برسند؛ ملائکه ای با آنان هستند که ایشان را به شدت سرزنش می کنند و می گویند: اینان کسانی هستند که خیر کمی را از خیری کثیر باز داشتند اینان کسانی هستند که خدا به آنان داد ولی از دادن حق خدا در اموالشان امتناع ورزیدند.(2)

بیان: فیروزآبادی گفته: عبارت قیس رمح به کسر قاف یعنی به اندازه یک نیزه.

69. کافی: علی بن نهدی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر که برادر خود را در راه خدا و برای خدا زیارت کند، در روز قیامت می آید، در حالی [که] می خرامد در میانه نوری سفید چون جامه های مصری، و به

1- . کافی 3 : 262
2- . کافی 3 : 264

چیزی نمی گذرد، مگر آنکه به جهت آن روشن می شود، تا در نزد خدای عز و جل بایستد؛ پس خدای عز و جل به او می فرماید: مرحبا! خوش آمدی. و در گشادگی خواهی بود، و چون خدا مرحبا بفرماید، عطای او را جزیل می کند و بخشش او را عظیم می گرداند.(1)

بیان:جزری درباره آن گفته: در اراده اش خطور می کرد که متمایل شود و مثل خودپسند راه برود.

70. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون خداوند مؤمن را از قبرش در آورد پیکری با او خارج شود که در پیش رویش گام بردارد و هر گاه که آن مؤمن هراسی از هراس های روز رستاخیز را بیند آن پیکر او را گوید: اندوهگین مباش و مترس و تو را به شادی و بزرگداشت از سوی خداوند بشارت باد، پس پیوسته او را به شادی و بزرگداشت از سوی خداوند مژده دهد تا در پیشگاه خدای عزوجل باز ایستد و خداوند حسابرسی او را آسان گیرد و دستور دهد که به بهشت در آید و آن پیکر در پیش روی او گام بردارد و مؤمن به او گوید: خدا تو را رحمت کند! چه نیکو همراهی بودی که همراه من از گور در آمدی و پیوسته مرا به شادی و بزرگداشت از سوی خدا مژده دادی تا آنچه را که مژده می دادی دیدم؛ پس بگو که تو کیستی؟ آن پیکر گوید: من شادی ای هستم که بر دل برادر مؤمن خویش نشاندی. خداوند مرا از آن شادی آفرید تا تو را بشارت دهم.(2)

71. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مؤمنی را یاری دهد خدای عزوجل از او هفتاد و سه سختی از او بر می دارد: یکی در دنیا و هفتاد و دو سختس هنگام سختی عظیمتر؛ فرمود: جایی که مردم به خود مشغول هستند.(3)

1- . کافی 2 : 428
2- . کافی 2 : 435
3- . کافی 2 : 440

72. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که یک سختی را از مؤمنی بر طرف سازد، خداوند سختس های آخرت را از او برطرف می کند و در حالی که دلش خنک است از قبرش بیرون می آید و کسی که او را از گرسنگی اطعام دهد، خدا او را از میوه های بهشتی اطعام می کند و کسی که شربت آبی به او بخوراند، خدا از باده مهر شده به او می خوراند. (1)

73. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که لباسی زمستانی یا تابستانی ببرادرش بپوشاند، سزاوار است بر خدا که او را از جامه های بهشتی پوشاند، و سختی های مردن را بر او آسان کند و در قبرش بر او گشایش دهد، و چون از قبر درآید فرشتگان با مژدگانی از او ملاقات کنند، این است قول خدای عز و جل در کتابش: «وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ هذا یَوْمُکُمُ الَّذی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ .» یعنی {و فرشتگان به پیشواز آنها روند که امروز است آن روزی که به شما وعده داده شده. }(2)

74. تفسیر فرات کوفی: ابو سعید خدری می گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی بر تو بشارت و مژده باد که بر شیعیان تو حسرتی هنگام مرگ نیست و وحشتی در قبرشان ندارند و روز رستاخیز حزنی ندارند و هر آینه گویی او را می بینم که از قبورشان خارج می شوند و خاک را از سر و محاسنشان می تکانند و می گویند: حمد خدایی راست که از ما انده را برد همانا پروردگار ما آمرزنده شاکر است، همان کسی که از فضلش ما را در سرای اقامت وارد ساخت که در آن رنج و خستگی به ما نمی رسد.(3)

75. تفسیر فرات کوفی: علی علیه السلام فرمود: من و شیعیانم روز قیامت بر منابری از نور هستیم گه ملائکه بر ما عبور نموده و بر ما سلام می کنند و می گویند: این مرد کیست و اینان که هستند؟ پس به آنان گفته می شود: این علی بن ابی طالب پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله است و گفته می شود: اینان که هستند؟ پس به

1- . کافی 2 : 440
2- . کافی 2 : 443
3- . تفسیر فرات 1 : 349

آنان گفته می شود: اینان شیعیان او هستند؛ پس گفته می شود: پیامبر عربی و پسر عمویش کجایند؟ گفته می شود: آنان نزد عرش هستند؛ پس منادی از آسمان نزد پروردگار با عظمت ندا می دهد: ای علی! تو و شیعیانت وارد بهشت شوید که بر تو و ایشان حسابی نیست؛ پس آنان داخل بهشت می شوند و از میوه های آن متنعم می شوند و از پرنیان نازک و حریر سبز می پوشند و می پوشند چیزهایی را که چشمی ندیده! پس می گویند: حمد خدایی راست که از ما انده را برد همانا پروردگار ما آمرزنده شاکر است، همان خدایی که به پیامبرش محمد و به وصی او علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما بر ما منت نهاد و از فضل خود به سبب این دو بر ما منت نهاد و ما را داخل بهشت کرد و اجر عمل کنندگان چه خوب است؛ پس منادی از آسمان ندا سر می دهد: بخورید و بیاشامید که گوارایتان باد که خدای رحمان به شما نظر کرده؛ پس هیچ گزندی بر شما نیست و حساب و عذابی در کار نیست.(1)

76. تفسیر فرات کوفی: جهم بن حر می گوید: داخل مسجد مدینه شدم و دو رکعت نماز نزد استوانه خواندم و سپس خدا را خواندم و گفتم: خدایا تنهایی مرا انس بده و به غربتم رحم کن و هم نشین صالحی نزد من بیاور که به من حدیثی بگوید که خداوند با آن مرا نفع بخشد؛ پس ابو درداء آمد و نزد من نشست؛ من او را از دعایم با خبر ساختم؛ پس گفت: هان که من به دعای تو از تو خوشحال ترم! خدا مرا آن هم نشین صالح قرار داد که به سوی تو رهسپار شد! من تو را حدیثی خواهم گفت که آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که قبل از تو آن را به احدی نگفتم و بعد از تو نیز به کسی نخواهم گفت؛ شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود که « ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللَّه.»(2)

یعنی {سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم؛ (امّا) از میان آنها عده ای بر خود ستم کردند، و عده ای میانه رو بودند،و گروهی به اذن خدا در نیکیها

1- . تفسیر فرات 1 : 349
2- . فاطر / 32

(از همه) پیشی گرفتند، و این، همان فضیلت بزرگ است.} پس فرمود: سابق بدون حساب وارد بهشت می شود و مقتصد حساب اندکی می شود و ستمکار بر خویش حبس می شود در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است تا اندوه در داخل شکمش برود و سپس خدا به او رحمت کند و او را داخل بهشت نماید. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حمد خدایی راست که از ما حزنی را که داخل شکمهای اینان کرد را برد؛ همانا پروردگار ما آمرزنده شاکر است؛ فرمود: عمل کشان را بر آنان پاس نهاد و گناهان بزرگ را بر آنان بخشید؛(1)

77. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند در روز قیامت به فقرای مؤمن، نگاه عذرآمیز می کند و بعد هم به آنها می فرماید: سوگند به عزت و جلالم، من شما را در دنیا بدین جهت فقیر نکردم که شما را خوار کنم و حالا امروز خواهید دید که با شما چه می کنم. پس هر کس از شما در دنیا یک عمل خوبی را انجام داده، دستش را بگیرید و داخل بهشتش کنید. بعد یکی از همان فقرا عرض می کند: خداوندا، اهل دنیا در دنیا لذت بردند و با زنان متعدد ازدواج کردند و لباسهای خوب پوشیدند و طعامهای لذیذ خوردند و در بهترین خانه ها سکونت کردند و سوار بهترین مرکوب ها شدند. پس به ما هم امروز آن چیزها را عطا کن. خداوند متعال می فرماید: من به هر کدام شما هفتاد برابر آنچه که به اهل دنیا داده ام از زمانی که دنیا بوده عطا می کنم.(2)

78. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت فرا رسد، خدای تبارک و تعالی به یک منادی امر می کند که مقابل او ندا سر دهد: فقرا کجایند؟ پس دسته بسیاری از مردم بر می خیزند؛ پس خداوند می فرماید: بندگان من! پس جواب می دهند: بله پرودگار ما! می فرماید: من شما را فقیر نکردم به خاطر خواری که شما نسبت به من داشتید ولی من شما را برای مثل امروزی برگزیدم؛ چهره مردم را

1- . تفسیر فرات 1 : 349
2- . کافی 2 : 470

بنگرید، هر کس به شما خوبی کرده که آن را فقط به خاطر من کرده؛ بهشت را از جانب من به او جزا دهید.(1)

79. تفسیر فرات کوفی: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: به اموات خود لا اله الا الله را تلقین کنید که انیس مؤمن است در زمانی که از قبرش خارج می شود. جبرئیل به من گفت: ای محمد! اگر آنان را ببینی هنگامی که از قبورشان خارج می شوند، خاک را از سرشان می زدایند و این می گوید: لا اله الا الله و الحمد لله و صورتش سفید است و آن دیگری می گوید: ای حسرت بر کوتاهی که در خصوص جنب الله یعنی ولایت علی علیه السلام کردم و صورت او سیاه است.(2)

بیان: یمرق یعنی خارج می شود.

80. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: متکبران به صورت مورچگانی قرار داده می شوند تا مردم آنان را لگدمال می کنند تا خدا از حساب فارغ شود.(3)

81. تفسیر فرات کوفی: امام باقر علیه السلام فرمود: منادی روز قیامت ندا سر می دهد: محبان علی کجایند؟ پس از هر راه دوری بر می خیزند؛ به آنان گفته می شود: شما که هستید؟ می گویند: ما محبان علی علیه السلام هستیم که فقط محبت او را داشتیم؛ پس گفته می شود: آیا در محبت او احدی از مردم را شرکت می دادید؟ می گویند: نه؛ به آنان گفته می شود: داخل بهشت شوید! شما و همسرانتان در آن جا در شادی باشید.(4)

82. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر خیانت کار به یک امام روز قیامت می آید در حالی که دهانش گشاد و

1- . کافی 2 : 470
2- . تفسیر فرات 2 : 369
3- . کافی 2 : 493
4- . تفسیر فرات 2 : 407

مایل است تا داخل جهنم شود و هر کس بیعت امامی را شکسته باشد، به صورت جذامی می آید تا داخل آتش شود.(1)

83. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت فرا رسد، یک منادی ندا سر می دهد: کجایند بازدارنگان اولیای من؟ پس قومی که بر صورتشان گوشت نیست بر می خیزند؛ پس گفته می شود: اینان کسانی هستند که مؤمنان را آزار دادند و با آنان دشمنی کردند و عناد ورزیدند و در دینشان با آنان سخت گیری کردند؛ سپس امر می شود که آنان را به جهنم ببرند.(2)

84. کافی: امام صادق(ع) فرمود: هر مؤمنی که چیز مورد احتیاجی را از مؤمنی منع نماید، در حالی که خود او و غیر او قدرت بر آن چیز داشته باشد، خدا روز قیامت او را سیه روی بر می خیزاند در حالی که چشمانش آبی است و دستانش به گردنش آویزان است و گفته می شود: این خائن کسی است که به خدا و رسولش خیانت کرده، سپس امر می شود که آنان را به جهنم ببرند.(3)

85. کافی: یونس بن ظبیان می گوید: امام ششم علیه السلام فرمود: ای یونس هر که حق مؤمن را نگه دارد و به او ندهد خدای عز و جل روز قیامت او را پانصد سال بر سر پا دارد که عرقش چند وادی سیل به راه اندازد، و منادی از طرف خدا ندا سر دهد که این ستمکاریست که حق خدا را نداده حضرت در ادامه فرمود: چهل روز توبیخ شود و فرمان دوزخ به او دهند.(4)

86. کافی: محمد بن مسلم می گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: بنده روز قیامت محشور می شود در حالی که خونی نریخته؛ پس به او چیزی شبیه ظرف خون حجامت یا بیشتر از آن داده می شود و به او گفته می شود: این سهم تو از خون فلان است؛ پس می گوید: خدای من! تو می دانی که مرا قبض روح کردی در

1- . کافی 2 : 504
2- . کافی 2 : 512
3- . کافی 2 : 519

4- . کافی 2 : 519

حالی که من خونی از کسی نرختم؛ پس خداوند می فرماید: بله فلان و فلان روایت را از فلان کس شنیدی و آن را روایت کردی و نقل شد تا به فلان سلطان رسید و به خاطر آن کسی را کشت و این سهم تو از خون اوست.(1)

توضیح: جزری در این باره می گوید: کسی که خدا را ملاقات کند در حالی که خون حرامی نریخته باشد داخل بهشت می شود. لم یتندّ یعنی از خون حرام چیزی نریخته باشد و از آن چیزی به او نرسیده باشد که گویا تری و خیسی خون به او نرسیده باشد. عبارت ما ندینی من فلان شیء اکرهه یعنی چیزی که ناپسندش می دارم از او به من نرسید و دست من بدی به او نرساند و ممکن است ندی اینجا بر وزن رضی باشد به معنای تر و خیس شد و خون تمییز باشد.

87. تفسیر فرات کوفی: مفضل بن عمر می گوید: سدی از امام صادق علیه السلام درباره آیه

« مَثَلُ الْجَنَّهِ الَّتی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ.»(2) یعنی مَثَلِ بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده؛ فرمود: این آیه دربارِه علی و اولاد او علیهم السلام است و شیعیانشان همان متقین هستند و آنان اهل بهشت و مغفرت هستند.(3)

88. تفسیر فرات کوفی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر دشمن ناصب ما اهل بیت منسوب به این آیه است: « وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَهٌ عامِلَهٌ ناصِبَهٌ تَصْلی ناراً حامِیَهً تُسْقی مِنْ عَیْنٍ آنِیَهٍ.» یعنی در آن روز، چهره هایی زبونند، که تلاش کرده، رنج [بیهوده] برده اند. ناچاردر آتشی سوزان درآیند. از چشمه ای داغ نوشانیده شوند.(4)

89. تفسیر فرات کوفی: صفوان می گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود: آمدن این خلق به سوی ما و حساب رسیشان با ماست.(5)

90. تفسیر فرات کوفی: قبیصه بن یزید جعفی می گوید: وارد بر امام صادق علیه السلام شدم و نزد حضرت بوس بن ابی الدوس و ابن ظبیان و قاسم صیرفی

1- . کافی 2 : 521
2- . محمد / 15
3- . تفسیر فرات 2 : 417
4- . تفسیر فرات 2 : 549
5- . تفسیر فرات 2 : 551

حضور داشتند. پس سلام کردم و نشستم و عرض کردم: یابن رسول الله! برای استفاده نزد شما آمدم. رمود: بپرس و مختصر سؤال کن! عرض کردم: قبل از آنکه خدا آسمانی بنا شده و زمین گسترده شده یا ظلمت و نور باشد، شما کجا بودید؟ فرمود: ای قبیصه! چرا از ما درباره این حدیث در این وقت پرسیدی؟ آیا نمی دانی که محبت ما کتمان شده و کینه ما آشکار شده و ما دشمنانی از جنیان داریم که حدیث ما را به دشمنان ما از و انسیان می برند و دیوارها مثل گوشهای مردم گوش دارند؟ گفتم: در این خصوص از من سؤال شده! فرمود: ای قبیصه! ما اشباح نور در حول عرش بودیم و پانزده هزار سال قبل از آنکه خدا آدم را بیافریند، خدا را تسبیح می کردیم. وقتی خدا آدم را آفرید، ما در صلب او نهاده شدیم و پیوسته ما را از صلبی پاک به رحمی پاکیزه منتقل می کرد تا این که خدا محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت؛ پس ما ریسمان محکم خداییم که هر کس به ما تمسک کند نجات می یابد و کسی که از ما تخل بورزد، سقوط می کند. ما او را در باب گمراهی وارد نمی کنیم و از باب هدایت خارجش نمی سازیم و ما نگهبانان دین خداییم و ما عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم و ما آن قبّه ای هستیم که طنابهایش طویل و آستانش وسیع است؛ کسی که به ما میل پیدا کند، به بهشت نجات پیدا می کند و کسی که از ما تخلف بورزد در آتش سقوط می کند. عرض کردم: حمد مخصوص ذات پروردگار من است. در خصوص آیه « إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ.» یعنی { در حقیقت، بازگشت آنان به سوی ماست آن گاه حساب [خواستن از] آنان به عهده ماست. } از شما توضیح می خواهم. فرمود: در مورد ما نازل شده! عرض کردم: من از تفسیر آن از شما پرسیدم! فرمود: بله ای قبیصه! وقتی روز قیامت فرا برسد، خداوند حساب خواستن از شیعیان ما را بر ما قرار می دهد؛ پس گناهانی که بین آنان و خداوند است را محمد صلی الله علیه و آله از خدا طلب آمرزش می کند و گناهان حق الناس و مظالمی که بین شیعیان ما و مردم است را

محمد صلی الله علیه و آله از جانبشان ادا می کند و آنچه بین ما و ایشان است ما به آنان می بخشیم تا بدون محاسبه داخل بهشت شوند.(1)

بیان: ضوی الیه یعنی میل پیدا کرد.

91. تفسیر فرات کوفی: امام صادق علیه السلام فرمود: روزی من و پدرم از منزل بیرون رفتیم، ناگهان مردمی از اصحابمان را دیدیم که بین منبر و قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم. پدرم به آنان سلام کرد و سپس فرمود: هشیار باشید که به خدا قسم من رایحه و جانهای شما را دوست دارم؛ مرا بر این امر با تقوی و تلاش یاری کنید؛ کسی که به بنده ای اقتدا کند باید طبق عمل او عمل کند و شما شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله هستید و شما لشکریان خدا و یاوران خدایید و شما پیشگامان نخستین و پیشگامان واپسینید در دنیا و در آخرت پیشگام به سمت بهشتید؛ ما به ضمانت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او بهشت را برای شما ضمانت کردیم. شما پاکیزگانید و زنان شما نیز پاکیزگانند. هر زن مؤمنه ای زنی بهشتی و هر مرد مؤمنی صدّیق است. چقدر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) به قنبر فرمود: ای قنبر! بر تو بشارت باد و بشارت و مژده باد! به خدا قسم که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت در حالی که بر تمام امتش غیر از شیعه خشمگین بود و هر چیزی شرافتی دارد و شرافت دین شیعه است؛ و آگاه باشید که هر چیزی ریسمانی دارد و ریسمان دین، شیعه است؛ و آگاه باشید که هر چیزی امامی دارد و امام زمینها زمینی است که در آن شیعه است؛ هشیار باشید که هر چیزی سید و سروری دارد و سید مجالس، مجالس شیعه است. و آگاه باشید که هر چیزی اشتهایی دارد و اشتهای دنیا سکونت شیعیان ما در آن است؛ به خدا قسم اگر کسی از شما روی زمین نبود، اهل مخالفت شما رزق و روزی پاکشان تکمیل نمی شد و در آخرت برای آنان نصیبی نیست. هر فرد ناصبی اگر چه که عبادت کند و تلاش فراوان نماید، منسوب به این آیه است: در آن روز، چهره هایی زبونند، که تلاش کرده، رنج [بیهوده] برده اند. ناچاردر آتشی سوزان درآیند. از چشمه ای داغ

1- . تفسیر فرات 2 : 552

نوشانیده شوند. و هر فرد مخالف شما که دعا کند، اجابت دعای او به برکت شماست و هر کس از شما که از خدا طلب حاجت کند، برای او صد عوض است و هر کس درخواستی کند برای او صد عوض است و هر کس دعایی کند، صد عوض دارد و هر کس از شما عمل حسنه اس انجام دهد، چند برابر شدن آن قابل شمارش نیست و هر کس از شما کار بدی کند، محمد صلی الله علیه و آله برای او حجت و دلیل می آورد یعنی در خصوص او از پیامبر صلی الله علیه و آله طلب حجت می شود. به خدا قسم که روزه دار از شما در باغهای بهشت متنعم می شود و ملائکه برای یاری او دعا می کنند تا افطار نماید و حج و عمره گذار از شما از مخصوصین به کرامت خداست و همه شما اهل دعوت خدایید و اهل اجابت و ولایت او. خوف و حزنی بر شما نیست. همگی شما در بهشتید پس در کسب فضیلت درجات با هم مسابقه دهید. به خدا قسم کسی بعد از ما به عرش خدای تعالی نزدیک تر از شیعیان ما نیست؛ چقدر رفتار خدا به شما نیکوست. به خدا قسم اگر فریب نخورید که دشمن بر شما شماتت کند و مردم آن را بفهمند، ملائکه از پیش رو بر شما سلام می کردند و امیر المؤمنین علیه السلام اهل ولایت ما از قبورشان در روز قیامت خارج می شوند در حالی که چهره هایشان تابنده است و چشماشان روشن می شود و به آنان امان داده می شود؛ مردم می ترسند و اینان نمی ترسند؛ مردم محزون اند و اینان محزون نمی شوند؛ به خدا قسم بنده ای از شما نیست که به نماز بایستد مگر آنکه فرشتگانی از پشت سر او را احاطه می کنند و بر او درود می فرستند و برایش دعا می کنند تا از نمازش فارغ شود؛ آگاه باشید که هر چیزی گوهری دارد و گوهر فرزندان آدم صلوات الله و سلامه علیه ما و شیعیان ما هستیم.

معاویه بن عمار این حدیث را با زیادتی نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم اگر شما (شیعیان) نبودید، بهشت زینت نمی شد! به خدا قسم اگر شما نبودید، دانه ای نمی رویید! به خدا قسم اگر شما نبودید، چشمی روشن

نمی شد، به خدا قسم هر آینه خدا شما را از من بیشتر دوست می دارد؛ پس ما را بر این امر یاری کنید با تقوای زیاد و تلاش فراوان و عمل به طاعت خدا.(1)

مثل این حدیث را شیخ صدوق در کتاب فضائل الشیعه نقل کرده است.(2)

92. کافی: امام صادق علیه السلام در مورد آیه « وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً.»(3)

یعنی { و به هر گونه کاری که کرده اند می پردازیم و آن را [چون] گَردی پراکنده می سازیم.} فرمود: اگر چه اعمال آنان از کتان سفید، نیز سفیدتر باشد، که خدای عزوجل به آن می فرماید: گَردی باش و سبب آنست که وقتی حرام برای آنان تشریع شد، به آن اخذ کردند؛(4)

93. تفسیر فرات کوفی: جابر می گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه « یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ.» یعنی آن روز که مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است پرسیدم، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این نور، نور مؤمنان است که پیشاپیش آنان در روز قیامت دوان است وقتی که خدا به این نور اذن می دهد که به منزلش در بهشتهای جاودان برسد و مؤمنان از آن تبعیت می کنند و این نور مقابلشان می دود تا داخل بهشت جاودان می شود و آنان از پی آن نور می روند تا با او داخل می شوند. اما کلمه بِأَیمانِهِم، پس شما هستید که به کمربند آل محمد صلی الله علیه و آله چنگ می زنید و آل پیامبر به کمربند حسن و حسین چنگ می زنند و آن دو سرور نیز به کمربند امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام چنگ می زنند و ایشان نیز کمربند رسول خدا صلی الله علیه و آله را می گیرند تا با او داخل بهشت جاودان می شوند؛ پس اینست معنای آیه « بُشْراکُمُ الْیَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ.» یعنی { [به آنان گویند:]

1- . تفسیر فرات 2 : 549
2- . فضائل الشیعه: 51
3- . فرقان / 23

4- . تفسير فرات 2 : 467

«امروز شما را مژده باد به باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در آنها جاودانید. این است همان کامیابی بزرگ.}(1)

بیان: عبارت اذا اذن الله له یعنی خدا به آن نور اذن دهد و مراد از آن نور امام علیه السلام است؛ این معنا وقتی است که سخن، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و ممکن است رسول الله مبتدا و نور المؤمنین خبر آن باشد که این احتمال ظاهرتر است.

94. تفسیر فرات کوفی: ابی الجارود می گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه « یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَهُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً.»(2) یعنی {روزی که «روح» و فرشتگان به صف می ایستند، و [مردم] سخن نگویند، مگر کسی که [خدای] رحمان به او رخصت دهد، و سخن راست گوید.} پرسیدم؛ حضرت فرمود: وقتی روز قیامت برسد، قول لا اله الا الله از دلهای بندگان در موقف ربوده می شود مگر کسی که اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بکندو این است معنای مَن أَذِنَ لَه الرَّحمنُ یعنی کسی که از اهل ولایت او باشد، خدای رحمان به او اذن دهد. پس آنانند که برای گفتن لا اله الا الله اذن به آنان داده می شود.(3)

95. تفسیر فرات کوفی: ابی حمزه ثمالی می گوید: وارد بر امام باقر علیه السلام شدم و عرض کردم: یابن رسول الله! به من حدیثی بفرمایید که به من سود برساند!فرمود: ای ابا حمزه! هر کس داخل بهشت می شود مگر کسی که إبا کند؛ عرض کردم: یابن رسول الله! آیا کسی إبا دارد که داخل بهشت شود؟ فرمود: بله! پرسیدم: چه کسی؟ فرمود: کسی که لا اله الا الله محمد رسول الله را نگوید؛ عرض کردم: یابن رسول الله! این حدیث را از شما روایت نخواهم کرد! حضرت پرسید: چرا؟ گفتم: من مرجئه و قدریه و حروریه و بنی امیه را ترک نگفتم؛ همگی لا اله الا

1- . نبأ / 38
2- . نبأ / 38
3- . تفسیر فرات 2 : 534

الله محمد رسول الله می گویند! فرمود: هیهات! هیهات! وقتی روز قیامت می شود، خدا این سخن را از ایشان سلب می کند و این سخن را جز ما و شیعیان ما نمی گویند و باقی مردم راحت و رها از این سخن هستند؛ آیا نشنیدی قول خدا را که فرمود: « یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَهُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً.» یعنی روزی که «روح» و فرشتگان به صف می ایستند، و [مردم] سخن نگویند، مگر کسی که [خدای] رحمان به او رخصت دهد، و سخن راست گوید. قال صوابا یعنی کسی که لا اله الا الله محمد رسول الله بگوید.(1)

96. نهج البلاغه: پس ای بندگان! خدا را! خدا را! پروا کنید، که دنیا با قانونمندی خاصّی می گذرد، شما با قیامت به رشته ای اتّصال دارید، گویا نشانه های قیامت، آشکار می شود، و شما را در راه خود متوقف کرده، با زلزله هایش سر رسیده است، سنگینی بار آن را بر دوش شما نهاده و رشته پیوند مردم با دنیا را قطع کرده، همه را از آغوش گرم دنیا خارج ساخته است! گویی دنیا یک روز بود و گذشت، یا ماهی بود و سپری شد. تازه های دنیا کهنه شده، و فربه هایش لاغر گردیدند، سپس به سوی جایگاهی تنگ، در میان مشکلاتی بزرگ، و آتشی پر شراره می روند که صدای زبانه هایش وحشت زا، شعله هایش بلند، غرّشش پر هیجان پر نور و گدازنده، خاموشی شعله هایش غیر ممکن، شعله هایش در فوران، تهدیدهایش هراس انگیز، ژرفایش ناپیدا، پیرامونش تاریک و سیاه، دیگهایش در جوشش، و اوضاعش سخت وحشتناک است. و در آن میان (پرهیزکاران را گروه، گروه، به سوی بهشت رهنمون می شوند) آنان از کیفر و عذاب در امانند، و از سرزنش ها آسوده، و از آتش دورند، در خانه های امن الهی، از جایگاه خود خشنودند، آنان در دنیا رفتارشان پاک، دیدگانشان گریان شب هایشان با خشوع و استغفار چونان روز، و روزشان از ترس گناه چونان شب می ماند. پس خداوند بهشت را منزلگه نهایی آنان قرار داد، و پاداش

1- .[1] تفسیر فرات 2 : 534

ایشان را نیکو پرداخت، که سزاوار آن نعمت ها بودند، و لایق ملکی جاودانه و نعمت هایی پایدار شدند.(1)

بیان: عبارت علی سنن یعنی بر طریقه امتهای گذشته؛ شما را هلاک می کند چنانچه ایشان را نابود ساخت و قرن ریسمانی است که شتران با آن بسته می شود. عبارت بأفراطها یعنی مقدمات آن و کلاکل جمع کلکل است به معنای سینه و به امر سنگین گفته می شود؛ عبارت قد اناخ علیهم بکلکله یعنی آنان را کوبید و خرد کرد چنانچه شتر خوابیده از زیرش ضربه زده می شود وقتی بر سینه خوابانده می شود و جمع آوردن ضمیر به اعتبار تعدد هراسهای آن است و حضن به کسر حاء پهلو است و رث به معنای پوسیده و غثّ به معنای لاغر و ضنک به معنای ضیق و کلب به معنای شدت و اذیت و لجب به معنای صدا و تغیّظ به معنای هیجان و غلیان و ذکاء به معنای شدت حرارت آتش است و حمی التنور یعنی حرارت آن شدید شد و زحرحه عن کذا یعنی او را از فلان امر دور کرد.

97. تفسیر امام عسکری علیه السلام: حضرت در بیان ثواب قرائت سوره بقره فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: والدین قاری این سوره تاج کرامت به سرشان نهاده می شود که نور آن از مسافت ده هزار سال نور افشانی می کند و به آنان لباسی بهشتی پوشانده می شود که برای کمترین نخ آن، صدهزار برابر آنچه در دنیاست با خیرات آن برابری نمی کند؛ سپس پادشاهی در نوشته ای در دست راست این قاری و جاودانگی در دست چپش در نوشته ای داده می شود؛ از نوشته دست راستش چنین می خواند: تو از افاضل پادشاهان بهشت قرار داده شده ای و از رفقای محمد سید پیامبران و علی بهترین اوصیا و امامان پس از این دو علیهم السلام که بزرگان اهل تقوایند هستید و از نوشته دست چپش چنین می خواند: تو از زوال و انتقال از این ملک ایمنی پیدا کردی و از مرگ و بیماریها پناه داده شدی و از امراض و علّتها کفایت و حفاظت شدی و از حسد حسودان و کید مکاران دور شدی. سپس به او گفته می شود: بخوان و بالا برو و منزل تو نزد آخرین آیه ایست که آن را می

1- . نهج البلاغه: 389

خوانی؛ پس وقتی والدینش به لباسهای بهشتی و دو تاج او نظر می کنند، می گویند: پروردگارا! این شرافت از کجا برای ماست در حالی که اعمال ما به این حد نرسیده. پس خدای عزوجل به آن دو می فرماید: این نعمات برای شماست به این سبب که به فرزندتان قرآن را آموختید.(1)

98. تفسیر امام عسکری علیه السلام: امام رضا علیه السلام فرمود: بهترین چیزی که عالم از محبین و موالیان ما برای روز فقر و نداری و ذلت و مسکنت خود پیش می فرستد آنست که به فریاد مسکینی از محبان ما از دست فرد ناصبی دشمن خدا و رسول او برسد که از قبر برخاسته در حالی که فرشتگان از لبه قبر او تا محل او در بهشت صف کشیده و او را بر بالهای خود حمل می کنند می گویند: خوش آمدی خوشا به حالت خوشا به حالت ای دفع کننده سگان از نیکان و ای کسی که برای ائمه نیکوکار تعصب داشتی!(2)

99. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: از مناجاتهای موسی علیه السلام با پروردگارش این بود که گفت: پروردگارا! کسی که جنازه ای را تشییع کند چه اجری دارد؟ فرمود: بر او فرشتگانی ای از فرشتگانم را بر او موکل می کنم که پرچم هایی دارند و آنها را از قبورشان تا محشرشان تشییع می کنند.(3)

100. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم درباره آیه «یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ.» یعنی {(این پاداش بزرگ) در روزی است که مردان و زنان باایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان بسرعت حرکت می کند .} فرمود: روز قیامت نور بین مردم به قدر ایمانشان تقسیم می شود و برای منافق نیز تقسیم می شود پس نور او بین شصت پای چپ اوست؛ پس نورش خاموش می شود و به مؤمنان می گوید: سر جای خود بایستید تا از نور شما برگیرم؛ مؤمنان به او می گویند: به پشت خود بر گردید و نور طلب کنید پس بر می

1- . تفسیر امام عسکری: 61
2- . تفسیر امام عسکری: 350
3- . ثواب الاعمال: 231

گردند و بین آنان دیوار کشیده می شود و از ورای دیوار به مومنان ندا سر می دهند: آیا ما با شما نبودیم؟ می گویند: چرا ولی خود را معاصی فریفتید و شک کردید یعنی شک کردید و منتظر ماندید.(1)

101. تفسیر فرات کوفی: جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: بر تو بشارت باد ای علی! هیچ بنده ای نیست که تو را دوست بداردو مودت تو را دین خود قرار دهد، مگر آن که خدا در قیامت او را با ما مبعوث می کند؛ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود: « إِنَّ الْمُتَّقینَ فی جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلیکٍ مُقْتَدِرٍ.» یعنی {در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغها و نهرها، در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند. }(2)

102. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم درباره آیه « وَ کُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً.» فرموده در روز قیامت است و درباره آیه « فَأَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ ما أَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ.» فرموده اینان مؤمنان از اصحاب تبعیت و پیروی هستند که برای حساب رسی متوقف می شوند. « وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ.» یعنی آنان بدون حساب به بهشت سبقت می گیرند.(3)

103. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم درباره آیه «یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمیعاً.» فرموده: وقتی روز قیامت فرا می رسد خدا کسانی را که حق آل محمد صلی الله علیه و آله را غصب کردند جمع می کند و آنچه با خود آورده اند را بر آنان عرضه می کند؛ پس آنان قسم می خورند که چیزی از این کارها را انجام نداده اند چنانچه در دنیا برای رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند خوردند هنگامی که قسم یاد کردند که ولایت را به بنی هاشم بر نگردانند و هنگامی که در عقبه تصمیم به قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله در عقبه گرفتند؛ وقتی خدا پیامبرش را مطلع ساخت و حضرت به آنان خبر داد، قسم خوردند که آنان چنین نکرده اند و چنین تصمیمی

1- . تفسیر قمی 2 : 330
2- . تفسیر فرات 2 : 456
3- . تفسیر فرات 2 : 325

نداشته اند، خدا بر پیامبرش چنین نازل فرمود: « يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ ما قالُوا وَ لَقَدْ قالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلامِهِمْ وَ هَمُّوا بِما لَمْ يَنالُوا وَ ما نَقَمُوا إِلاَّ أَنْ أَغْناهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْراً.»(1)

یعنی {(به خاطر بیاورید) روزی را که خداوند همه آنها را برمی انگیزد، آنها برای خدا نیز سوگند (دروغ) یاد می کنند همان گونه که (امروز) برای شما یاد می کنند؛ و گمان می کنند کاری می توانند انجام دهند؛ بدانید آنها دروغگویانند! } علی بن ابراهیم می گوید: وقتی خدا آن را روز قیامت بر ایشان عرضه می کند منکر می شوند و برای آن قسم یاد می کنند چنانچه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله قسم خوردند و آن این آیه است: « يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَما يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلى شَيْ ءٍ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْكاذِبُونَ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ.» یعنی شیطان بر آنان غلبه کرد « أُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطانِ.» یعنی آنان یاران شیطانند.(2)

104. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم درباره آیه « هَلْ أَتاكَ حَديثُ الْغاشِيَةِ.» فرموده یعنی ای محمد! حدیث قیامت به نزد تو آمده؟ و معنای غاشیه آنست که مردم را فرا می گیرد. « وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ عامِلَةٌ ناصِبَةٌ.» این چهره کسانی است که با دین خدا مخالفت کردند و نماز خواندند و روزه گرفتند و با امیرالمؤمنین علیه السلام دشمنی کردند و اینست معنای آیه عامله ناصبه که عمل کردند و ناصبی شدند پس چیزی از افعالشان مقبول نیست تَصْلى یعنی چهرهایشان در می افتد در « ناراً حامِيَةً تُسْقى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ.» چشمه ای که از شدت حرارت ناله دارد « لَيْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلاَّ مِنْ ضَريعٍ» یعنی عرق اهل آتش و آنچه از فروج زنان زنا کار خارج می شود، طعام آنان است. لا يُسْمِنُ وَ لا يُغْني مِنْ جُوعٍ سپس اوصاف تابعان امیرالمؤمنین علیه السلام را ذکر می کند و می فرماید: « وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناعِمَةٌ لِسَعْيِها

1- . توبه / 74
2- . تفسیر قمی 2 : 337

راضِیَهٌ.» یعنی خدا از تلاششان در راه او رضایت دارد. « فی جَنَّهٍ عالِیَهٍ لا تَسْمَعُ فیها لاغِیَه.» فرموده مراد از لاغیه شوخی و کذب است.(1)

بیان: در عبارت لها انین غرض آن نیست که کلمه آنیه از أنین مشتق شده باشد، بلکه آن چشمه از شدت حرارت و غلیانش ناله ای دارد و ممکن است آنیه از انین گرفته شده باشد که نون دوم مبدل به یاء شده باشد از قبیل املیت و در برخی نسخه ها آمده لها نتن یعنی بوی گندی دارد.

105. تفسیر امام عسکری علیه السلام: امام علیه السلام فرمود: پیامبر به علی علیهما و آلهما السلام فرمود: خداوند از حساب به اندازه ای می داند که عقول خلائق به آن نمی رسد. خدا هزار و هفت صد را در هزار و هفت صد ضرب می کند سپس حاصل آن را در مثل خودش ضرب می کند تا این که این کار را هزار بار انجام می دهد؛ سپس آخرین عددی که به دست می آید، چیزی است که خدا در بهشت از قصرها به تو می بخشد و حدیث را ادامه داد تا این جا که فرمود: و این عدد، عدد کسانی است که خدا آنان را داخل بهشت می کند و به خاطر محبتی که به تو دارند از آنان راضی می شود و چندین برابر این عدد، تعداد کسانی است که آنان را داخل آتش می کند از شیاطین از جن و انس به خاطر بغضی که به تو دارند و سبّی که بر تو می کنند و تو را تنقیص می کنند و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: روز قیامت منادی ندا می دهد: محبان علی بن ابی طالب علیه السلام کجا هستند؟ پس گروهی از صالحان بر می خیزند؛ پس به آنان گفته می شود: دست هر کس را که می خواهید در مواقف قیامت بگیرید و آنان را داخل بهشت کنید. پس کمترین مرد از میان آنان به شفاعت او هزار هزار نفر از اهل آن مواقف نجات می یابند؛ سپس منادی ندا می دهد: باقی دوست داران علی بن ابی طالب علیه السلام کجا هستند؟ پس قومی میانه رو بر می خیزند؛ پس به آنان گفته می شود از خدای عزوجل آنچه می خواهید تمنا کنید. پس آنان تمنا می کنند؛ پس به هر یک هر چه آروز کرده داده می شود و سپس صدهزار برابر برایش زیادتر هم می شود. سپس

1- . تفسیر قمی 2 : 415

منادی ندا می کند: باقی دوست داران علی بن ابی طالب علیه السلام کجا هستند؟ پس گروهی که بر خود ستم و تجاوز کرده اند بر می خیزند. پس گفته می شود: مبغضان علی بن ابی طالب علیه السلام کجا هستند؟ پس تعداد بسیار زیادی از آنان آورده می شوند؛ پس گفته می شود: آیا هر هزار نفر از اینان را فدای یک نفر از محبان علی بن ابی طالب علیه السلام قرار ندهیم تا داخل بهشت شوند؟ پس خدای عزوجل محبان تو را نجات می دهد و دشمنانشان را فدای آنان قرار می دهد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این علیّ با فضیلت با کرامت، محب او محب خدا و محب رسول اوست و مبغض او مبغض خدا و مبغض رسول اوست.(1)

106. امالی شیخ طوسی: هیچ کس بر ده نفر و بیشتر امیری و ریاست پیدا نمی کند، مگر این که روز قیامت او را می آورند در حالی که دستش به گردنش آویزان شده؛ پس اگر نیکوکار باشد، دستانش از گردنش باز می شود و اگر بدکار باشد، زنجیر دیگری بر زنجیر دیگر بسته می شود.(2)

107. تفسیر فرات کوفی: پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: ای اباذر! روز قیامت منکر حق علی علیه السلام و منکر ولایت او آورده می شود در حالی که کر و لال و کور است و در ظلمات روز قیامت بر زمین می خورد و ندا سر می دهد: واحسرتاه بر کوتاهی که در حضور خدا داشتم! و طوقی از آتش بر گردنش افکنده می شود و آن طوق سیصد راه دارد که بر هر راهی شیطانی است که بر صورت او آب دهان می اندازد و از دل قبرش با ترش رویی به سوی آتش برده می شود.(3)

ایضاح: کلمه کلوح به معنای عبوس و ترش روی است.

108. تفسیر فرات کوفی: امام سجاد علیه السلام فرمود: روز قیامت منادی ندا می دهد: محبان علی علیه السلام کجا هستند؟ پس از هر راه دوری بر می خیزند؛ به آنان گفته می شود: شما که هستید؟ پس می گویند: ما محبان علی علیه

1- . تفسیر امام عسکری: 110
2- . امالی طوسی: 264
3- . تفسیر فرات 2 : 372

السلام هستیم که در حب او اخلاص داریم. پس به آنان گفته می شود: آیا در محبت او احدی از مردم را شرکت دادید؟ پس می گویند: نه؛ پس به آنان گفته می شود: شما با همسرانتان شادمانه داخل بهشت شوید.(1)

109. تفسیر فرات کوفی: پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد ولی تو را مبغوض می دارد! ای علی! وقتی روز قیامت فرا برسد، منادی از وسط عرش ندا می دهد: محبان علی و شیعیان او کجایند؟ محبان علی و محبان دوستداران علی کجایند؟ کجایند کسانی که به خاطر خدا محبت می ورزند و به خاطر خدا بذل می کنند؟ کجایند کسانی که دیگران را بر خود ترجیح می دهند؟ کجایند کسانی که زبانهایشان از عطش خشک شد؟ کجایند کسانی که در دل شب نماز می خوانند در حالی که مردم خوابند؟ کجایند کسانی که از ترس خدا می گریند؟ امروز باکی بر شما نیست و شما محزون نمی شوید. شما رفیقان محمد صلی الله علیه و آله هستید. چشمتان روشن باد! شما با همسرانتان شادمانه داخل بهشت شوید.(2)

110. تفسیر فرات کوفی: پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! هیچ بنده ای نیست که تو را دوست بدارد و مودت تو را دین خود قرار دهد، مگر آنکه خدا در روز قیامت او را با ما بر می انگیزد.(3)

111. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما اهل بیت را کسی مبغوض ندارد مگر این که روز قیامت به صورت جذام گرفته مبعوث می شود.(4)

1- . تفسیر فرات 2 : 408
2- . تفسیر فرات 2 : 408
3- . تفسیر فرات 2 : 456
4- . ثواب الاعمال: 244

112. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: کسانی که قضا و قدر خدای تعالی را تکذیب می کنند از قبورشان محشور می شوند درحالی که به صورت بوزینه و خوک مسخ شده اند.(1)

113. ثواب الاعمال: سکونی می گوید: امام صادق علیه السلام از پدرش از پدرانش از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده است که فرمود: روز قیامت بدعتگذاران را حاضر می کنند، و قدریان در میان آنها مانند خال سفید در پیکر گاو سیاه نمایانند، و خداوند به همه آنان خطاب می کند: شما چه هدفی داشتید؟ می گویند: خشنودی تو را می خواستیم. خداوند می فرماید: من گناهانتان را بخشیدم و از لغزشهای شما درگذشتم، ولی قدریان را نخواهم بخشید، زیرا آنان ناخودآگاه مشرک شده اند.(2)

114. کافی: ابن ابی یعفور روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می فرمود: «سه کس که خدا در روز قیامت به سوی ایشان نظر نمی فرماید و ایشان را پاک نمی سازد از پلیدی گناه و از برای ایشان است عذابی دردناک: کسی که امامت را از جانب خدا ادعا کند و امامت از برای او نباشد، و کسی که امامی را که از جانب خدا باشد انکار کند، و کسی که گمان کند که این دو کس (اولی و دومی) را در اسلام بهره ای هست.(3)

مثل این روایت در کافی به سند دیگر نیز نقل شده است.(4)

115. خصال: جهنی مثل این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل نموده و در آن دارد: کسی که ادعای امامی کند که امامت او از جانب خدا نیست.(5)

116. تفسیر امام عسکری علیه السلام: حضرت در مورد آیه « إِنَّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْکِتابِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلیلاً.» یعنی {کسانی که آنچه را

1- . ثواب الاعمال: 253
2- . ثواب الاعمال: 253
3- . کافی 1 : 221

4- . کافی 1 : 221
5- . خصال: 106

خداوند از کتاب نازل کرده، پنهان می دارند} فرمود: آنچه در کتاب نازل شده که مشتمل بر فضل محمد صلی الله علیه و آله بر جمیع انبیا و فضل علی علیه السلام بر جمیع اوصیاست. و بدان بهای ناچیزی به دست می آورند، یعنی آن را کتمان می کنند تا بر آن متاع کمی از دنیا بدست آورند و نزد جاهلان از بندگان خدا به ریاست دردنیا برسند، خداوند عزوجل درباره آنان می فرماید: آنان جز آتش در شکمهای خویش فرو نبرند، در عوض چیز کمی که از دنیا به خاطر کتمانی که از حقیقت می کنند، به دست می آورند. و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت، با کلام خیر؛ بلکه با آنان سخن می گوید به این صورت که لعنتشان می کند و خوارشان می نماید و می فرماید: چه بد بندگانی هستید! ترتیب مرا به هم زدید و آن که من مقدمش داشتم مؤخر داشتید و آن که من مؤخرش داشتم، مقدمش داشتید و با آن که من با او دشمنی کردم، دوستی نمودید و با آن که من با او دوستی کردم، دشمنی نمودید و از گناهانشان پاکشان نخواهد کرد، و عذابی دردناک و ألم انگیز در آتش جهنم خواهند داشت.(1)

117. ثواب الاعمال: نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از روی ریا و سمعه یعنی برای خودنمائی و شهرت طلبی خانه ای برای خود بسازد آن منزل را تا هفتمین طبقه زمین در روز قیامت به دوش خواهد کشید، سپس آن چون حلقه ای از آتش گداخته بر گردن او افتد، آنگاه او را با آن حال به آتش دوزخ درافکنند. و هر کس زمین همسایه خویش را به قدر یک وجب غاصبانه تصرّف کند خدای متعال در روز قیامت آن را تا هفتمین طبقه زمین چون طوقی از آتش بر گردن او حلقه وار بپیچد تا او را به جهنّم داخل نماید. و هر کس با زنی که بر او حرام است از پشت یا با مردی یا با پسری نزدیکی کند خداوند سبحان در روز قیامت او را با بوئی که از بوی مردار گندیده تر است محشور فرماید به قسمی که همه مردم از بوی بد او در رنج باشند تا اینکه به دوزخ رود، و پروردگار از او هیچ توبه و فدیه ای قبول نکند و همه اعمال خیر او را تباه سازد و او را در تابوتی که با

1- . تفسیر امام عسکری: 585

میخهای آهنین آن را بهم کوبیده اند جای دهد و چندان در آن تابوت تیغها و شمشیرها بر او بکوبند که یکباره پیکرش با آن میخهای آهنین در آمیزد و درهم فرو رود، و چنان عذابش سخت باشد که چنانچه شکنجه یکی از اعصاب او را بر چهار صد امّت نهند همه در جا جان سپرند، و عذابش از همه اهل دوزخ شدیدتر باشد. و هر کس مهر زنی را ندهد، یا به مهرش خیانت کند یا در پرداخت آن راه ستم پوید، این شخص حکمش در نزد پروردگار حکم زناکار باشد، و در روز قیامت خداوند به او گوید: ای مرد کنیز خود را به همسری به تو دادم و از تو پیمان گرفتم، و تو به عهد خود با من وفا ننمودی، پس پروردگار عزّ و جلّ خود متصدّی گرفتن حق آن زن از او گردد. و حسنات او همه به حقّ آن زن نرسد و کسر آید، پس لا جرم امر شود او را بدوزخ برند. و هر کس از شهادت حقّی که داده است باز گردد و آن را انکار کند، خداوند در روز قیامت در حضور خلایق گوشت بدن او را به خوردش دهد، و داخل دوزخ شود در حالی که زبان خود را در دهان خویش چون کسی که لقمه ای جویده بگرداند. و هر کس را دو همسر دائمی باشد و میان آن دو در همخوابگی و نفقه و پرداخت هزینه به عدل رفتار نکند، روز قیامت غلّ به گردن و غیر معتدل القامه یعنی مانند کسی که از یک جانب بدن افلیج است محشور شود تا اینکه داخل دوزخش گردانند. و هر کس با زن نامحرمی دست دهد روز قیامت با دست غلّ شده به گردن محشور شود، سپس امر شود او را به آتش برند. و هر کس با زنی نامحرم شوخی و مزاح و عشق بازی کند، به هر کلمه ای که با او در دنیا گفتگو کرده هزار سال در آتش دوزخ او را زندانی کنند، و آن زن اگر خود را به رضا در اختیار وی قرار دهد و مرد او را در آغوش کشد یا ببوسد یا با او نزدیکی کند بدون وجه شرعی یا اینکه شوخی کند تا آنکه مرد از او کام گیرد بر آن زن همان گناه و کیفر باشد که بر مرد است، و چنانچه زن راضی نباشد و مرد به زور از او به نحوی کام گیرد گناه هر دو بر مرد است و دو عقوبت خواهد دید. و هر کس به روی مسلمانی سیلی زند، خداوند در روز قیامت نخست استخوانهای او را از یک دیگر متلاشی سازد، سپس آتش را بر او مسلّط نماید، و غلّ به گردن به محشر آید تا به دوزخ رود. و هر کس به قصد سخن چینی میان دو تن گام بردارد، خداوند در قبر

آتشی بر او مسلّط می سازد که تا روز قیامت او را می سوزاند، و هنگامی که از قبر خارج می شود اژدهایی را بر او چیره می گرداند که پیوسته گوشت بدنش را می گزد تا اینکه وارد دوزخ شود. و هر کس بر فقیری ستم کند یا بر او تکبّر ورزد و وی را کوچک بشمرد، خداوند روز قیامت او را به اندازه مورچه و در صورت آدمی محشور می کند تا اینکه وارد آتش شود. و هر کس به مرد یا زن پاکدامنی تهمت زنا بزند، خداوند عمل او را تباه می کند، و هفتاد هزار فرشته از پیش رو و پشت سر او را تازیانه می زنند، و بدنش را مارها و عقربها می گزند، سپس فرمان صادر می شود که او را به دوزخ برند. و هر کس در دنیا شراب بنوشد، خداوند از زهر افعی ها و عقربها به او می نوشاند. آن زهرها به قدری سوزنده است که پیش از آنکه آن را بنوشد گوشت صورتش در ظرف فرو می ریزد، و چون آن را نوشید گوشت و پوست بدنش چون مرداری گندیده از هم می گسلد، و اهل محشر از پلیدی او در رنجند، تا اینکه فرمان می رسد او را به دوزخ برند، و باده نوش و باده ساز و باده گیر همه در آتش خواهند سوخت، و فروشنده و خریدار و باربر و تحویلدار و کسی که از بهای آن استفاده می کند همه در ننگ و گناه آن یکسانند. آگاه باشید! هر کس آن را برای نوشیدن در اختیار یهودی یا مسیحی یا صائبی یا مردم دیگر قرار دهد، گناهش مانند گناه کسی است که آن را نوشیده است. بدانید که هر کس آن را برای دیگری بفروشد یا بخرد، خداوند هیچ نماز و روزه و حج و عمره ای را از او نمی پذیرد، مگر اینکه توبه کند و دست از آن بردارد، و چنانچه پیش از توبه بمیرد بر خدا سزاوار است که در برابر هر جرعه ای که او در دنیا از آن نوشیده است شربتی از چرک و خون دوزخیان به وی بنوشاند. و هر کس به زیان مسلمانی یا کافری از اهل ذمّه یا هر کس دیگری شهادت دروغ دهد، روز قیامت او را به زبان می آویزند و در پست ترین درکات دوزخ با منافقان خواهد بود. و کسی که از راه حرام چشم خود را از نگاه به زنی پر کند، خدا روز قیامت او را در حالتی محشور می کند که با چندین میخ کوبیده شده تا خدا بین مردم حکم کند سپس امر می شود که به آتش افکنده شود. و هر کس برای خودنمایی و شهرت طلبی به کسی غذا دهد، خداوند به همان اندازه از چرک و خون دوزخیان به او می خوراند، و آن را در شکم او به صورت آتش

درمی آورد تا وقتی که میان مردم داوری کند. و کسی که قرآن را بیاموزد و عمدا آن را فراموش کند، در روز قیامت در حالی که جذامی و دست بسته است، خدا را ملاقات می کند و خداوند در مقابل هر آیه ای ماری را بر او می گمارد. و کسی که قرآن را بیاموزد و به آن عمل نکند و دوستی دنیا و زیباییهای آن را انتخاب کند، سزاوار خشم خدای متعال شده و در درک پایین تر جهنم، همردیف یهود و نصاری می شود. و کسی که قرآن بخواند تا به مردم بشنواند یا بین مردم ریا کند، روز قیامت خدای عزوجل را ملاقات می کند در حالی که صورتش تاریک است و گوشتی بر آن نیست و قرآن او را از پشت به سختی می راند تا او را داخل آتش کند و با سقوط کنندگان در آن سقوط کند. و هر کس قرآن را بخواند و به آن عمل نکند، خداوند او را روز قیامت کور محشور می کند، و او می گوید: «پروردگارا، چرا مرا کور محشور کردی با اینکه بینا بودم؟ خداوند می گوید: آری، چنین است، آیات ما به تو رسید و تو آنها را از یاد بردی، و این گونه امروز فراموش می گردی» پس فرمان می رسد که او را وارد دوزخ کنند. و کسی که قرآن را از سر ریاکاری و شنواندن به مردم بخواند تا با آن با کم خردان جدال کند یا به علما افتخار کند یا با آن دنیا طلبی کند، خداوند عزوجل روز قیامت استخوانهایش را از هم دور کند و کسی در آتش از حیث عذاب از او معذب تر نباشد و از شدت غضب و سخط خدا هیچ نوعی از انواع عذاب نیست مگر این که او را بدان معذب می سازند. و هر کس بر بدخویی همسرش صبر کند و بردباری به خرج دهد، خداوند در برابر هر شب و روزی که با آن زن به سر می برند پاداشی که به ایوب علیه السلام در برابر بلاهایش داده است به او عطا می کند، و بر عهده آن زن در هر شبانه روز به اندازه شنهای متراکم بیابانها گناه خواهد بود. و اگر زن پیش از آنکه با شوهرش همراهی کند و شوهر از او راضی شود بمیرد، روز قیامت با منافقان در پست ترین درکات دوزخ سرنگون خواهد شد. و هر کس تدبیر قومی را بر عهده گیرد و با آنان به نیکی رفتار نکند، او را در برابر هر روزی هزار سال در گوشه ای از دوزخ زندانی می کنند، و با دستهای غل شده بر گردن محشور می شود. پس اگر به فرمان خدا بر آنان ریاست کرده باشد خدا او را آزاد می کند، و اگر به ستم بر آنان مسلط شده باشد او را در نقطه ای از

دوزخ که به اندازه مسافت هفتاد سال راه است سرنگون می کنند. و کسی که دنبال عیب برادر مؤمن و کشف عیوب او برود، اولین گامی که بر می دارد و روی زمین می نهند در جهنم خواهد بود و خداوند در ملأ عام خلائق زشتی او را فاش می کند و کسی که بر پشت جاده پناهگاهی برای ره گذری بسازد، خدای عزوجل روز قیامت او را بر شتر با نجابتی از نور بر می انگیزد و صورت او برای اهل جمع محش از نور می درخشد تا جایی که هم نشین ابراهیم خلیل الرحمان در قبه اش می شود و اهل محشر می گویند: این فرشته ای از فرشتگان است.(1)

علامه مجلسی می فرماید: تمام این خطبه و اسانید و شرح آن در ابواب اوامر و نواهی خواهد آمد.

118. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت متکبّران به شکل مورچه محشور می شوند و خلایق آنان را پایمال می کنند تا خداوند از حساب بندگانش فارغ شود.(2)

119. ثواب الاعمال: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که عملی را برای فخرفروشی انجام دهد، خدا روز قیامت او را سیاه محشور می کند.(3)

120. تفسیر امام عسکری علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین مردم نزد خدا روز قیامت کسی است که از ترس شرّش مورد احترام قرار می گیرد.(4)

121. تفسیر امام عسکری علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که از او سؤالی علمی شود و علمش را بپوشاند در جایی که اظهار آن علم واجب است و جای تقیه نیست، روز قیامت می آید در حالی که افساری از آتش بر او زده شده است.(5)

1- . ثواب الاعمال: 329
2- . ثواب الاعمال: 265
3- . ثواب الاعمال: 302
4- . تفسیر امام عسکری: 354

5- . تفسیر امام عسکری: 402

122. محاسن: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت فرا برسد خداوند بادی بد بو می فرستد که اهل محشر از آن اذیت می شوند تا وقتی آن باد عزم می کند نفس مردم را بگیرد، منادی برای مردم ندا سر می دهد: می دانید این بوی بد که شما را آزرد چیست؟ پس می گویند: نه ما را آزرد و ما را به وضع بدی رساند! منادی می گوید: این بوی فروج زناکاران است که خدا را با زنا ملاقات کردند و توبه ننمودند، پس آنان را لعنت کنید که خدا لعنتشان کند؛ فرمود: پس در موقف احدی نمی ماند مگر این که می گوید: خدایا زناکاران را لعنت فرما.(1)

123. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که دیگری را از ریختن خونش ایمنی دهد و سپس او را بکشد، روز قیامت می آید در حالی که پرچم خیانت را حمل می کند.(2)

124. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت در حالی که مردم مشغول حساب پس دادن هستند، مردی به نزد دیگری می آید تا این که خونی را به او می مالد؛ پس آن شخص می گوید: ای بنده خدا! من را با تو چه کار است؟ پس می گوید: فلان روز مرا با کلمه ای یاری نمودی و من مرتکب قتل شدم؛(3)

125. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ کسی نیست که انسان نیکوکار یا بدکاری را بکشد، مگر این که روز قیامت نفس مقتول در حالی محشور می شود که با دست راستش به قاتلش آویزان می شود و دستش در دست چپ قاتل است و از رگهایش خون می ریزد و می گوید: پروردگارا! از این قاتل سؤال کن که چرا مرا کشت؟ پس اگر او را در راه طاعت خدای عزوجل کشته باشد، قاتل را ثواب می دهند و مقتول را به آتش می برند و اگر قاتل بگوید: به خاطر اطاعت از

1- . محاسن: 107
2- . ثواب الاعمال: 303
3- . ثواب الاعمال: 324 و 325

فلانی کشتم، به مقتول گفته می شود: او را بکش همان طور که او تو را کشت؛ سپس بعد از این جریان خدا طبق مشیت و اراده اش با آن دو رفتار می کند.(1)

126. امالی شیخ صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارم جل جلاله سوگند یاد کرده که هیچ بنده من در دنیا می ننوشد جز آنکه در قیامت باو بنوشانم مانند آنچه را می نوشیده از حمیم چه پس از آن معذب باشد چه آمرزیده شود، سپس فرمود: میخوار روز قیامت با روی سیاه و چشم کبود و لوچه آویزان به محشر آید آب دهانش روانست و زبانش از پشت سرش در آمده.(2)

127. فقیه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر که گواهی حقی را کتمان کند یا به ناحق گواهی دهد تا خون مسلمانی را هدر کند یا مال او را از میان ببرد روز قیامت بیاید و تا آن جا که چشم می کار می کند، رویش سیاه است و چهره زشتی دارد که خلایق او را به نام و نژادش بشناسند و هر که گواهی حقی دهد تا مال مرد مسلمانی را زنده کند روز قیامت بیاید و تا آن جا که چشم کار می کند، چهره اش تابانست و خلایق او را به نام و نژاد بشناسند. پس امام باقر علیه السلام فرمود: نمی بینی که خدای عز و جل فرماید: « وَ أَقيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ .» یعنی { برای خدا اقامه شهادت کنید. }(3)

توضیح: اتواء به معنای هلاک کردن است و کدوح جمع کدح است به معنای خدش و زخم.

128. تفسیر فرات کوفی: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، روز قیامت خدا او را کور محشور می فرماید.(4)

129. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام می فرمود: سه کس در قیامت معذّب خواهند بود: کسی که صورت حیوانی را ترسیم کند، او را عذاب می کنند تا

1- . ثواب الاعمال: 324 و 325
2- . امالی صدوق: 339

3- . فقيه: 446
4- . تفسير فرات 1 : 115

روح در آن بدمد و او قدرت این کار را ندارد، و کسی که به دروغ خوابی بسازد، او را عذاب می کنند تا دو دانه جو را به هم گره زند و نمی تواند این کار را انجام دهد، و کسی که به سخن گروهی گوش فرا دهد و آنان راضی نباشند، در گوش او سرب گداخته خواهند ریخت.(1)

130. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس با مسلمانی با دو زبان و دو چهره ملاقات کند، روز قیامت می آید در حالی که دو زبان از آتش دارد.(2)

131. ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شخص دو چهره روز قیامت در حالی وارد می شود که دو زبان دارد، یکی از پشت سرش و دیگری از پیش رویش آویخته و هر دو مانند آتش افروخته شعله ورند و پیکر او را در کام خود فرو می برند، سپس ندا می رسد: این همان کسی است که در دنیا دو رو و دو زبان بود، و روز قیامت نیز با همین صفت شناخته می شود.(3)

132. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس مال برادرش را از سر ظلم بخورد و به او برنگرداند روز قیامت شعله ای از آتش می خورد.(4)

133. صفات الشیعه: محمد بن حنفیّه گفت: هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّلام بعد از جنگ جمل به بصره آمد، احنف پسر قیس، آن حضرت را دعوت کرد و غذایی آماده نمود و آن جناب و یارانش را به خانه اش دعوت کرد. حضرت تشریف آورد و فرمود: ای احنف! به یاران من بگو که داخل شوند. جماعتی خاشع و فروتن که از شدّت عبادت لاغر شده و مانند مشکهای خشکیده بودند وارد شدند. احنف پسر قیس عرضه داشت: یا امیر المؤمنین، این چه حال و وضعی است که بر اینها وارد شده؟ آیا از کم غذایی است؟ یا از ترس جنگ است؟ حضرت فرمود: نه

1- . ثواب الاعمال: 266
2- . ثواب الاعمال: 316 و 319
3- . ثواب الاعمال: 318
4- . ثواب الاعمال: 319

ای احنف، همانا خدای سبحان، گروهی را که در این دنیا او را عبادت می کنند دوست دارد، زیرا عبادت آنها شبیه است به عبادت کسانی که علم و آگاهی به نزدیک بودن قیامت به آنان هجوم آورده، قبل از آن که آن را مشاهده نمایند، لذا خودشان را به جهد و کوشش واداشته اند. آنان آن گونه بودند که وقتی صبح روز عرضه شدن اعمال را به پیشگاه خدای سبحان به یاد می آوردند، گمان می کردند که شعله بزرگی از آتش جهنّم بیرون می آید و همه خلایق را در پیشگاه پروردگارشان جمع می کند. همچنین وقتی تصور می کردند هنگام بیرون آمدن نامه اعمالشان در برابر همه مردم، زشتیهای گناهانشان آشکار می شود، نزدیک بود جانهایشان از ترس ذوب شود و یا قلبهایشان با بالهای ترس به پرواز درآید. وقتی خود را در پیشگاه خداوند تنها احساس می کردند، همچون دیگ جوشانی به جوش و خروش درآمده و عقل از آنان رخت برمی بست. آنها مانند کسی که در ظلمت تاریکیها حیران و سرگردان است، ناله و فریاد می زدند، و از ترس آنچه که نفسهایشان را بر آن آگاه کرده بودند، درد و رنج می کشیدند. پس دنیا را با اجسامی خشکیده، قلبهایی اندوهگین، چهره هایی دگرگون، لبهایی خشکیده و شکمهایی تهی سپری نمودند. تو آنها را همچون مستانی می بینی که از ترس خدا شبها نمی خوابند، و در برابر خداوند آن چنان خاشع و فروتنند که گویی همچون مشکهایی پوسیده اند و اعمال پنهان و آشکارشان را برای خدا خالص کردند. قلبهایشان از ترس خدا به ایمنی دست نیافت، بلکه همانند نگهبانان قبّه و بارگاه خواجگان پیوسته مراقب و هراسان بودند. اگر آنها را در شب، هنگامی که چشمها به خواب رفته و صداها آرام گشته و جنب و جوش پرندگان در لانه هایشان ساکن گشته، بنگری خواهی دید که ترس از روز قیامت و وعده عذاب الهی، خواب را از چشمانشان ربوده است، همان گونه که خدای سبحان در قرآن فرموده: « أَ فَأَمِنَ أَهْلُ الْقُری أَنْ یَأْتِیَهُمْ بَأْسُنا بَیاتاً وَ هُمْ نائِمُونَ.»(1) یعنی {آیا اهل شهرها ایمن شدند از این که شب هنگام که در خوابند، عذاب ما آنها را فرا گیرد} پس هراسان بیدار می شوند و در حالی که با صدای بلند گریه می کنند، نماز

1- . اعراف / 97

به پا می دارند. گاهی گریه می کنند و گاهی تسبیح خدا را می گویند. در محراب عبادتشان گریه می کنند و ناله و فریاد بر می آورند و شبهای تاریک و خاموش، صف زده در پیشگاه خداوند می گریند. پس ای احنف، اگر آنها را در شب هنگامی که به عبادت ایستاده اند بنگری می بینی که پشتشان خم گشته، و قسمتهایی از قرآن را در نمازهایشان تلاوت می کنند و صدای گریه و ناله و فریادشان بلند گردیده است. وقتی نفس می کشند، گمان می کنی که آتش، حلقومشان را گرفته و وقتی صدایشان را به گریه بلند می کنند، می پنداری که زنجیرها به شدّت بر گردنهایشان بسته شده است. اما اگر آنها را در روز ببینی، جماعتی را می بینی که به آرامی بر روی زمین راه می روند و با مردم به نیکویی سخن می گویند، و وقتی جاهلان با آنان خطاب و عتاب می کنند، با نرمی و مدارا به آنها جواب می دهند، و چون به کارهای لغو و بیهوده برخورد می کنند، با کرامت و بزرگواری از آن می گذرند. قدمهایشان را از مواضع تهمت باز داشته اند، زبانهایشان را از این که در مورد آبروی مردم سخنی بگوید، لال کرده اند، و گوشهایشان را از شنیدن سخنان بیهوده دیگران کر کرده اند، چشمهایشان را با چشم پوشی از گناهان سرمه کشیده اند و زینت داده اند و سرای سلامتی بهشت را قصد نموده اند، همان سرایی که هر کس وارد آن شود، از شکها و اندوهها ایمنی می یابد. پس ای احنف، شاید توجه به دنیا، تو را بازداشته از این که به سرایی توجه کنی که خداوند سبحان، آن را از لؤلؤ سفید آفریده و در آن، رودها را جاری کرده، از حوریان جوان، سرشارش ساخته و سپس دوستان و اهل طاعتش را در آن مأوا داده است. ای احنف، اگر آنها را ببینی در حالی که بر نعمتهای فراوان پروردگارشان وارد شده اند، در می یابی وقتی که آهنگ حرکت می نمایند و شترانی که سوار ندارند، یدک می شوند، قافله شان آهنگی را ترنّم نماید که هیچ گوشی صدایی به این زیبایی نشنیده است و ابری بر ایشان سایه افکنده که مشک و زعفران بر آنها می بارد. اسبانشان در بین درختان این باغها شیهه می کشند، شترانشان بین توده های زعفران، برای آنها راه باز می کنند و در زیر پاهایشان درّ و مرجان می غلطد. در این هنگام کارگزاران بهشت با دسته های بزرگ گلهای خوشبو، به

استقبال آنها می آیند و نسیم ملایمی از جانب عرش بر آنها می وزد که گلهای یاسمن و بابونه را بر سر آنان می افشاند.

آنگاه به سوی در بهشت می روند و رضوان خازن بهشت در را به رویشان می گشاید و آنها در آستانه در بهشت، برای خداوند به سجده می افتند و پروردگار عالم، خطاب به آنها می فرماید: سر از سجده بردارید که من رنج عبادت را از شما برداشتم و در بهشت، شما را جای دادم. پس ای احنف، اگر آنچه را که در ابتدای سخنم، برایت بازگو نمودم فراموش کنی و نسبت به آن بی توجه باشی، در پیراهنهایی از قطران (ماده سیاه و بدبویی که به بدن شترانی که بیماری پوستی دارند می مالند) واگذاشته می شوی و بین طبقات جهنّم و بین آب داغ و جوشان می گردی و از نوشیدنی که در نهایت جوشش و داغی است می نوشی. پس در آن روز (قیامت)، چه بسیار پشتهایی که در آتش شکسته می شود، و چهره هایی که در اثر سوختن درهم می شکند، و زشت رویانی که بینی شان درهم کوبیده می شود. و این، در حالی است که غل و زنجیرها، دستهایشان را به شدت مجروح کرده، و طوق آتش بر گردنشان افکنده شده است. ای احنف، اگر آنها را ببینی، در حالی که از درّه های جهنّم پایین می آیند و از کوههای آن بالا می روند، و لباسهایی از قطران بر تن دارند. با زشتکاران و شیاطین در دوزخ همنشین گشته اند و وقتی فریادرسی می طلبند به بدترین وجهی با آتش سوزان فریادرسی می شوند، اذیت و آزار عقربها و مارهای جهنّم بر آنها افزون می شود. و اگر ببینی منادی را که فریاد بر می آورد: ای اهل بهشت و اهل نعمتهای آن و ای اهل لباسهای زیبا و زیورهای آن، جاودان باشید که دیگر مرگی نخواهد بود، خواهی دید که امید اهل دوزخ به ناامیدی می گراید، و درهای رحمت خداوند و یا جهنم به رویشان بسته می شود و درمانده می شوند (دستشان از همه جا کوتاه می شود). در آن روز، چه بسیار پیرمردانی که فریاد برمی آورند: ای وای بر پیری ما، و چه بسیار جوانانی که فریاد می زنند: ای وای بر جوانی ما، و چه بسیار زنانی که فریاد می زنند: ای وای بر رسوایی ما، زیرا پرده هایشان (حجابهایی که خداوند در دنیا بر اعمال زشتشان کشیده بود) دریده می شود. در آن روز، چه بسیار گناهکارانی که در طبقات جهنّم زندانی شده اند و منادی ندا می دهد ای وای بر تو از

آنچه تو را فرا می گیرد (منظور لباسی که تمام بدن او را می پوشاند) بعد از پوشیدن لباسهای نرم و لطیف در دنیا و نوشیدن آب سرد و خنک در زیر سایه دیوارها و خوردن غذاهای رنگارنگ،

لباسی بر تو می پوشانند که موهای سیاهت را سفید می کند و چشمهایت را که با آن به هر چه دوست داشتی می نگریستی کور می کند و از حدقه بیرون می آورد. این عذابی است که خداوند آن را برای گناهکاران آماده کرده، و آن (بهشت) نعمتی است که خداوند برای پرهیزکاران مهیّا فرموده است. (1)

بیان: فیروزآبادی گفته: عبارت سجم علی الامر یعنی در آن کار کندی ورزید بنا بر این که بر وزن تفعیل باشد یعنی آن را از شنیدن اباطیل و معایب مردم که مردم در آن هرزه درایی می کنند به کندی واداشتند. عبارت انتحوا یعنی قصد کردند. کبسها یعنی آن را پر و آکنده کردند که از عبارت کبس البئر گرفته شده که یعنی چاه با خاک پر شد. و عواتق جمع عاتق است است که عبارت است از زن جوان در اول بلوغ. عبارت بمنابر الریحان یعنی گلهای برافراشته بلند شده که بعض آن بالای بعضی دیگر متراکم شده در ظروف عطر و اقحوان به ضم همزه گیاه بابونه را گویند و بدان که چون این روایت متغیر شده و بیمار بود ما بخشی از آن را ساقط کردیم و تمام آن و شرحش در باب صفات شیعه خواهد آمد.

134. فضائل الشیعه: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

آگاه باشید هر کس علی را دوست بدارد، مرا دوست می دارد و هر کس مرا دوست بدارد، خداوند از او راضی است و هر کس خدا از او راضی باشد، پاداشش را بهشت قرار می دهد. بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، از دنیا نمی رود مگر اینکه از حوض کوثر بنوشد و از درخت طوبی بخورد و جایگاه خود را در بهشت ببیند. آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، نماز، روزه و شب زنده داری اش پذیرفته می شود و دعایش مستجاب می گردد. بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، فرشتگان برای او طلب آمرزش می کنند و درهای هشتگانه بهشت بر او گشوده می شود تا از هر دری که

1- . صفات الشيعه: 118

بخواهد، بدون حساب وارد شود. آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، خداوند نامه عملش را به دست راستش می دهد و به حساب او همچون حساب انبیا رسیدگی می کند. بدانید هر کس علی را دوست بدارد، خداوند شدّت و سختی جان دادن را بر او آسان می کند و قبرش را باغی از باغهای بهشت قرار می دهد. آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، خداوند به تعداد رگهای بدنش از حوری های بهشت به او می بخشد و در مورد هشتاد نفر از اقوام و خویشانش، شفاعت می کند و به تعداد موهای بدنش، از حوریان بهشتی و از شهرهای بهشت برخوردار می شود. بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، خداوند، ملک الموت (عزرائیل) را برای [قبض روح] او، آن گونه می فرستد که برای پیامبران فرستاده می شود و ترس از نکیر و منکر را از او برمی دارد و رویش را سفید می کند، و او با حضرت حمزه سید الشهداء همنشین خواهد بود. بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، روز قیامت در حالی [به صحرای محشر] می آید که صورتش همچون ماه شب چهارده می درخشد. آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، بر سرش تاج پادشاهی گذاشته می شود، و لباس کرامت و بزرگواری بر او پوشانده می شود. بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، از پل صراط همچون برق جهنده می گذرد. آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، برای او، دوری از آتش جهنم و جواز عبور از صراط و امان از عذاب دوزخ نوشته می شود، نامه عملش گشوده نخواهد شد و کردارش سنجیده نمی شود و به او گفته می شود: بدون حساب به بهشت وارد شو. آگاه باشید، هر کس آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را دوست بدارد، از حسابرسی و سنجش کردار و عبور از صراط، در امان است. بدانید، هر کس بر دوستی آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بمیرد، من (رسول خدا) همنشینی او را با انبیا در بهشت ضمانت می کنم. آگاه باشید، هر کس بر بغض و کینه آل محمّد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.(1)

1- . فضائل الشیعه: 45

135. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که خرج سه روزش را دارد و از مردم درخواست کمک می کند روزی که خدا را ملاقات می کند، خدای عزوجل را در حالتی ملاقات می کند که بر صورتش گوشت نیست.(1)

136. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از علی علیه السلام نقل فرمود که فرمودند: کسی که قرآن بخواند تا از راه آن از مردم بخورد، روز قیامت می آید در حالی که صورتش استخوانی است که گوشت ندارد.(2)

137. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: انسان یک سوره از قرآن را فراموش می کند، آن سوره روز قیامت در درجه ای از درجات از او بالاتر می رود و به او می گوید: سلام بر تو! آن شخص می گوید: و بر تو سلام باد! تو کیستی؟ پس می گوید: من فلان سوره ام مرا ضایع کردی ! اگر به من تمسک می کردی، تو را به این درجه بالا می آوردم. تا آخر خبر؛(3)

138. خصال : جابر می گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در روز قیامت سه چیز می آیند و به خدا شکایت می کنند: قرآن و مسجد و عترت (من). قرآن می گوید: پروردگارا مرا سوزانیدند و در هم کوبیدند. و مسجد می گوید: پروردگارا مرا تعطیل کردند و ضایع نمودند. و عترت می گوید: پروردگارا ما را کشتند و طرد کردند و آواره ساختند. (پیامبر می فرماید:) پس من جهت دادرسی زانو به زمین می زنم و خداوند می فرماید: من به این کار شایسته ترم.(4)

بیان: مزق و تمزیق به معنای پاره کردن است. عبارت انا اولی بذلک یعنی من به مخاصمه و انتقام سزاوارترم زیرا آنان این کار را با کتاب و خانه و عترتم انجام دادند.

1- . ثواب الاعمال: 323
2- . ثواب الاعمال: 327
3- . کافی 2 : 637
4- . خصال: 175

139. کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت خدا با سه کس سخن نگوید و به آنها توجه نفرماید و پاک و بی آلایششان نسازد و برای آنها عذابی دردناکست: پیر زناکار و سلطان جبار و فقیر خودخواه.(1)

140. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت خدا به چهار کس نظر نمی کند: نا فرمان و منت گذار و تکذیب کننده قضا و قدر و دائم الخمر.(2)

141. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: در دین خدا تفقه کنید و عرب نادان نباشید که کسی که در دین خدا تفقه نکند خدا روز قیامت به او نظر نمی کند و عملی را برای او پاک نمی سازد.(3)

142. امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت بنده آورده می شود و مقابل خدای عزوجل می ایستد؛ پس خدا دستور می دهد او به آتش افکنده می شود؛ پس می گوید: پروردگارا! امر کردی من به آتش در افتم در حالی که من قرآن می خواندم! پس خدا می فرماید: ای بنده من! من به تو نعمت دادم ولی تو نعمت مرا شکر نگفتی! پس می گوید: پروردگارا! فلان نعمت را به من دادی و من با فلان کار تو را شکر گفتم! و فلان نعمت را به من دادی و من با فلان کار تو را شکر گفتم! پس پیوسته آن بنده نعمت ها را می شمرد و شکرش را می گوید؛ پس خدای متعال می فرماید: بنده من راست گفتی اما تو شکر کسی را که من نعمت خود را به دست او برایت جاری ساختم به جا نیاوردی و من با خود عهد کرده ام که شکر بنده ای را به خاطر نعمتی که به او داده ام نپذیرم تا این که از خلق من که آن نعمت را به سمت او سوق داده به جای بیاورد.(4)

1- . کافی 2 : 493
2- . خصال: 203
3- .[3] محاسن: 228
4- . امالی طوسی: 450

143. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت می رسد، پرده ای از پرده های بهشت برداشته می شود و هر موجود دارای روحی بوی بهشت را از فاصله پانصد سال می شنوند مگر یک صنف؛ گفتم: آنان کیستند؟ فرمود: کسی که عاق والدین باشد.(1)

144. تفسیر امام عسکری علیه السلام: امام عسکری علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: کسی که از شیعیان ما باشد و عالم به شریعت ما باشد و ضعفای از شیعیان ما را از ظلمت جهلشان به نور علمی که به او بخشیده ایم خارج سازد، روز قیامت می آید در حالی که بر سرش تاجی از نور است که برای اهل تمام آن مواقف می درخشد و لباسی به تن دارد که برای کمترین نخ آن دنیا با همه چیزش برابری نمی کند؛ سپس منادی ندا می دهد: ای بندگان خدا این فرد دانشمند، یکی از شاگردان علمای آل محمّد است! و هان! هر کس که در این سرا با توسّل به نور دانش او از حیرت جهل و نادانی برون رفته پس به نور او درآویزد تا او را از حیرت تاریکی این مواقف به سمت گردشاه های بهشت بیرون ببرد؛ پس هر کس که در دنیا به او علم آموخته یا از قلب او قفلی از جهل گشوده یا شبهه ای را برای او واضح ساخته، بیرون می آید و صدیقه فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: از پدرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: علمای شیعه ما محشور می شوند و از خلعتهای کرامات به میزان کثرت علومشان و جدّیتشان در ارشاد بندگان خدا به آنان بخشیده می شود تا جایی که بر تن یکی از آنها هزار هزار خلعت از نور پوشانده می شود؛ سپس منادی پروردگار ما عزوجل ندا سر می دهد: ای سرپرستان ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله و ای زنده کنندگان آنان وقت بریدنشان از پدرانشان که امامانشان بودند! اینان شاگردان شما و ایتامی هستند که شما سرپرستی نمودید و آنان را سر زنده نمودید؛ پس بر آنان به سان خودتان که خلعت گرفتید، از خلعت های علومتان در دنیا بدهید؛ پس بر هر یک از آن ایتام به قدر خلعتهایی که به خاطر علومشان گرفتند، خلعت می بخشند تا جایی که در بین ایتام کسی هست

1- . کافی 2 : 511

که صد هزار خلعت از نور می گیرد و همچنین این ایتام نیز بر کسانی که از آنان علم آموختند خلعت می دهند. سپس خدای تعالی می فرماید: بر این سرپرستان ایتام باز هم خلعت بدهید تا خلعت هایشان را کامل کنید و آن را دو برابر کنید، پس آنچه دارند برایشان تکمیل می شود، قبل از آنکه به آنان خلعت داده شود و برایشان دو برابر می شود و همچنین کسانی که در مرتبه آنان هستند از کسانی که بر مراتب خود خلعت گرفته اند. پس فاطمه علیها السلام فرمود: یک نخ از آن خلعت ها هزار هزار بار برتر است از آنچه خورشید بر آن می تابد و امام رضا علیه السلام فرمود: به عابد در روز قیامت گفته می شود: تو چه خوب مردی هستی که همتت فقط خودت بودی و مردم را از مئونه ات باز داشتی پس داخل بهشت شو و به فقیه گفته می شود: ای سرپرست ایتام آل محمد که هادی ضعیفان از محبان و موالیان او بودی! بایست تا از هر کس که از تو علم و دانش فرا گرفت شفاعت کنی؛ پس می ایستد و همراه او جماعات و جماعاتی که تا ده بار فرمود، داخل بهشت می شوند و اینان کسانی هستند که از او علم اخذ نموده اند و از کسی که از آن فقیه علم آموخته علم اخذ نموده اند و از کسانی که از او تا روز قیامت علم آموخته اند، علم آموخته؛ پس ببینید چقدر فرق بین منزلت عابد و فقیه است!

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: علمای شیعیان ما که بر پا دارندگان ضعفای محبان ما و اهل ولایت ما هستند، روز قیامت می آیند در حالی که نور از تاجهایشان ساطع است و بر سر هر یک از آنان تاجی است که آن انوار را در مواقف قیامت و خانه های آن تا سی صد هزار سال می پراکند؛ پس شعاع تاجهایشان در تمام آن مواقف پراکنده می شود؛ پس در آن جا یتیمی که سرپرستی او را کرده اند و از ظلمت جهل و حیرت سرگردانی آن بیرونش آورده اند نمی ماند مگر آن که به شعبه ای از انوار آنان آویزان می شود؛ پس آنان را بالا می برند تا آنان را در موازات دیوارهای غرفه های بهشتی می رسانند و سپس آنان را به منازل مهیا شده برایشان در جوار اساتید و معلماشان و در محضر امامانشان که به سمت آنان فرا می خواندند، فرود می آورند؛ پس هیچ ناصبی ای از ناصبیان باقی نمی ماند که از شعاع آن تاجها به او می خورد مگر آن که دو چشمش کور می شود و دو گوشش کر و

زبانش لال می گردد و عذابی شدیدتر از شعله های آتش بر او وارد می شود و آنان را بر می دارند تا به آتش بانان می دهند و آنان نیز آن نواصب را به میان آتش جهنم می فرستند.

و موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: کسی که محب ما را بر دشمن ما یاری کند و او را تقویت و تشجیع نماید تا حقیقت دال بر فضل ما را به بهترین شکل خارج سازد و باطلی را که دشمنان ما قصد آن را در بدترین شکل دارند را دفع کند، تا غافلان متنبه شوند و متعلمان بینا گردند و عالمان بصیرتشان افزوده گردد، خدا روز قیامت او را در بالاترین منازل بهشت بر می انگیزد و می فرماید: ای بنده شکننده دشمنان من و یاور اولیای من که بر تفضیل محمد بهترین انبیای من و به شرافت علی افضل اولیای من تصریح کردی و با دشمنانشان دشمنی کردی و به اسمهای این دو و اسم های خلفای این دو نام و به القابشان ملقب گشتی! خداوند این سخن را می گوید و این مطلب را به جمیع اهل عرصات می رساند، پس کافر و جبار و شیطانی نمی ماند، مگر این که بر این شکننده دشمنان محمد صلی الله علیه و آله درود می فرستد و کسانی را که با او در دنیا دشمنی کردند را از نواصب محمد و علی صلوات الله علیهما، لعن می کنند.

و امام رضا علیه السلام فرمود: بهترین چیزی که عالم از محبان و موالیان ما رو بروی خویش برای روز فقر و نداری خود و ذلت و بیچارگی خود پیش می فرستد، همان دستگیری او در دنیا نسبت به مسکینی از محبان ما و نجات او از دست ناصب دشمن خدا و رسول اوست که از قبرش بر می خیزد در حالی که ملائکه از لبه قبر او تا محل بهشت او صف کشیده اند و او را بر بالهای خود حمل می کنند و می گویند: خوش آمدی! خوشا به حالت خوشا به حالت ای کسی که سگان را از نیکان راندی و ای کسی که نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام تعصب داری تا آخر خبر.(1)

بیان: ربض به تحریک باء و ضاد دیوار شهر را گویند.

1- . تفسیر امام عسکری: 339 - 350

145. امالی شیخ صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: روز قیامت که می رسد، خداوند همه مردم را در یک بیابان هموار جمع می کند، و ترازوهای عدل و داد گذاشته می شود، در این هنگام خون شهیدان را با مداد دانشمندان وزن می شود، و مداد علماء بر خون شهیدان سنگینی می کند.(1)

146. علل الشرائع: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل علما را در روز قیامت جمع می کند و به آنان می گوید: من نور و حکمتم را در سینه های شما قرار ندادم مگر آن که من خیر دنیا و آخرت را برای شما می خواستم؛ بروید که شما را آمرزیدم به خاطر علمی که در شما بود.(2)

بیان: آن اخبار گذشت و همراه با روایاتی شبیه آن با ذکر اسانید در ابواب خود خواهد آمد و برخی اسانید را در اینجا به جهت مراعات اختصار حذف کردیم.

147. تأویل الآیات الظاهره: سلام بن مستنیر می گوید:از امام باقر علیه السلام در مورد آیه « یَوْمَ یَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذینَ آمَنُوا.» تا آخر آیه سؤال کردم؛ فرمود: این آیه درر خصوص ما و شیعیان ما و در باره منافقان کفر پیشه نازل گشته؛ وقتی روز قیامت می رسد و خلائق در راه محشر حبس می شوند، خداوند دیواری از ظلمت می زند که در آن دری است که در آن رحمت است یعنی نور است و ظاهر آن از جانبش عذاب یعنی ظلمت است؛ پس خدا ما و شیعیان ما را در باطن دیواری که در آن رحمت و نور است و دشمنان ما و کفار را در ظاهر دیواری که در آن ظلمت است می برد؛ پس دشمن ما و دشمن شما از دری که در طرف ظاهر دیوار است ندا سر می دهند: آیا ما درر دنیا با شما نبودیم؟ پیامبر ما و پیامبر شما واحد نبود؟ و نماز و روزه و حج ما و شما یکی نبود؟ پس فرشته ای از جانب خدا ندا سر می دهد: بله ولی شما خود را بعد از پیامبرتان فریفتید و پشت کردید و تبعیت از کسی را که پیامبرتان به او امر نمود را ترک کردید و منتظر حوادث دردناکی برایش بودید و در امری که پیامبرتان به شما فرمود، شک کردید و

1- . امالی صدوق: 143

2- . علل الشرايع 2 : 179

آرزوها و آنچه بر آن اجتماع کردید یعنی مخالفتتان با اهل حق، شما را فریفت و حلم خدا در آن حال نسبت به شما شما را فریفت، تا حق آمد و مراد از حق ظهور علی بن ابی طالب علیه السلام و امامانی که بعد از ایشان به حق ظاهر شدند است و آیه « و غرکم بالله الغرور.» یعنی شیطان شما را به خدا فریب داد. « فَالْیَوْمَ لا یُؤْخَذُ مِنْکُمْ فِدْیَهٌ وَ لا مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا.» یعنی حسنه ای از شما گرفته نمی شود که با آن در برابر جان خود فدیه بدهید. « مَأْواکُمُ النَّارُ هِیَ مَوْلاکُمْ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ.»(1)

148. تأویل الآیات الظاهره: ابن عباس می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره این آیه پرسیدم، پس ایشان فرمود: من دیوار هستم و علی آن درب است.(2)

بیان: پس منظور بنا بر تفسیر اخیر، کسی است که با اطاعت و موالات علی علیه السلام داخل باب شود، پس او در رحمت است و کسی که داخل نشود، در دنیا در حیرت و ظلمت و در آخرت در عذاب است و این تفسیر با تفسیر اول منافات ندارد؛ زیرا دیواری که زده می شود و درب آن ولایت محمد و علی صلوات الله علیهما و برای مثال برای مردم و همه احوال و افعال در دنیا متجسم و در جهان دیگر متمثل می شود یا با خلقت مثالهای شبیه به آن به ازاء آن یا با دگرگون شدن اعراض در آنجا به صورت جواهر و احتمال اول با حکم عقل موافق تر است و مطالب صریح نقلی که وارد شده با آن منافات ندارد.

شیخ بهایی قدس الله روحه فرموده: تجسم اعمال در جهان آخرت در احادیث زیادی از طریق سنی و شیعه رسیده است.

و برخی از اصحاب از قیس بن عاصم نقل کرده که گفت: با جماعتی از بنی تمیم بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدیم، پس من داخل شدم در حالی که صلصال بن دلهمس نزد ایشان بود؛ پس گفتم: ای پیامبر خدا! ما را موعظه ای کنید تا از آن بهره من شویم زیرا ما قومی هستیم که در بیابانها تردد داریم. پس رسول

1- . تأویل الآیات الظاهره: 636
2- . تأویل الآیات الظاهره: 636

خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای قیس! همراه با عزت ذلّت است و همراه با حیات مرگ است و همراه دنیا آخرت است و هر چیزی حسابرسی دارد و هر مدتی کتابی دارد و ای قیس! تو ناگزیر از هم نشینی هستی که با تو دفن می شود و او زنده است و تو با او دفن می شوی در حالی که مرده ای. پس اگر کریم باشد تو را اکرام می کند و اگر پست باشد تو را وادار به تسلیم می کند؛ سپس جز با تو محشور نمی شود و تونیز جز با او تسلیم نمی شوی و تو فقط از آن سؤل می شوی؛ پس آن را جز امر صالحی قرار نده! زیرا اگر آن صالح باشد تو به آن مأنوس می شوی و اگر فاسد شود، جز از آن نخواهی هراسید و آن چیز عمل توست. تا پایان خبر.

سپس شیخ بهایی فرموده: برخی از اهل دل فرموده اند: مارها و عقربها و بلکه آتشهایی که در قبر و قیامت ظاهر می شوند، دقیقا همان اعمال قبیح و اخلاق ناپسند و عقاید باطله ای هستند که در این جهان به این صورت در آمده اند و در زیر این روپوش قرار گرفته، چنانچه روح و ریحان و حور و میوه همان اخلاق پاکیزه و اعمال شایسته و اعتقادات حقه ای هستند که در این عالم به این شمایل آشکار می شوند و به این نام شکل می گیرند؛ زیرا صورتهای یک حقیقت با اختلاف اماکن مختلف می شوند، پس در هر موطنی به زینت آن زینت داده می شوند و در هر سرایی به هیأتی در می آیند و گفته اند اسم فاعل در آیه « یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحیطَهٌ بِالْکافِرینَ.»(1) یعنی {و شتابزده از تو عذاب می خواهند، و حال آنکه جهنّم قطعاً بر کافران احاطه دارد} یعنی محیطه به معنای آینده نیست به این که مراد این باشد که جهنم درسرای آخرت آنان را احاطه خواهد کرد چنانچه مفسرین ظاهرگرا فرموده اند؛ بلکه این کلمه بر حقیقت خود یعنی معنای حال استوار است؛ زیرا قبایح اخلاقی و عملی و اعتقادی در همین جهان آنان را فرا گرفته و دقیقا همان جهنمی است که در سرای آخرت به صورت آتش و عقرب و مار بر آنان ظاهر می شود و بر این امر قیاس کن آیه « إِنَّ الَّذینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً إِنَّما

1- . عنکبوت / 54

يَأْكُلُونَ فی بُطُونِهِمْ ناراً.»(1)

یعنی { در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند } و همچنین آیه « يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً.» (2) یعنی {روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده، حاضر شده می یابد. } مراد از این آیه این نیست که جزایش را می یابد؛ بلکه یعنی به عینه آن را می یابد منتهی ظاهر در روپوش دیگری و آیه « فَالْيَوْمَ لا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ لا تُجْزَوْنَ إِلاَّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.»(3) یعنی {امروز بر کسی هیچ ستم نمی رود، جز در برابر آنچه کرده اید پاداشی نخواهید یافت، } صریح در این معنا است و مثل این معانی در قرآن عزیز زیاد است و در اخبار نبوی به میزانی که قابل شمارش نیست از این معانی وارد شده است.

مثل فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود: کسی که در ظرف طلا و نقره چیزی می نوشد، آتش جهنم را در شکم خود جرعه جرعه می نوشد.

وفرمایش حضرت که فرمود: ظلم در روز قیامت تاریکی است.

و فرمایش نبوی که فرمود:بهشت بیابان است و درختان آن سبحان الله و بحمده است و غیر از این از احادیثی که فراوان است و خدا هدایت گر است. کلام شیخ بهایی پایان یافت، خداوند مقامش را بلند فرماید.

علامه مجلسی می فرماید: این قول که اگر جوهر در سرای آخرت به عرض مبدل شود محال است، با قول به امکان آن در سرای آخرت چیزی نزدیک سفسطه است؛ زیرا سرای آخرت نیست مگر مثل آن نشئه و آمدن مرگ و زنده کردن خدا در بین دو نشئه صلاحیت ندارد که منشأ امثال این امر شود و قیاس به حال خواب و بیداری از حیث سفسطه بودن شدیدتر است؛ زیرا آنچه در خواب ظاهر می شود، فقط در وجود علمی است و آنچه در خارج ظاهر می شود فقط با وجود عینی آشکار می شود و خیلی بعید نیست که بر حسب دو وجود، حقایق مختلف شوند و

1- . نساء / 10

2- . آل عمران / 30
3- . يس / 54

اما دو نشئه پس هر دو از سنخ وجود عینی هستند و اختلاف بین آن دو فقط به آن چیزی است که ذکر کردیم و دانستی که صلاحیت ندارد که موجب اختلاف حکم عقلی در این امر شود. اما آیات و اخبار نیز صراحتی در این امر ندارد؛ زیرا می توان آیات و اخبار را بر این حمل کرد که خدای تعالی این عذاب ها را به ازای آن اعمال قبیح خلق می کند یا آن عذاب ها جزای آن اعمال هستند و مثل این مجازگویی رایج است و به این وجه تصریح در بسیاری از اخبار و آیات صورت گرفته و خدا و حجج او علیهم السلام می دانند.

ص: 287

باب نهم : در ذکر سواران روز قیامت

روایات:

1. مجالس شیخ مفید، امالی شیخ طوسی: عبد اللَّه بن عبّاس می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: ای مردم! ما تنها چهار نفریم که در قیامت سواره ایم و سواره دیگری جز ما نیست. مردی عرضکرد: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا آن سواران کیانند؟ فرمود: من بر براق خود سوارم، و برادرم صالح (پیامبر) بر همان شتری که قومش آن را پی کردند، و دخترم فاطمه بر شتر عضبای من، و علیّ بن ابی طالب بر اشتری از اشتران بهشتی سوار است که افسار آن از مروارید آبدار، و چشمانش از یاقوت سرخ، و شکمش از زبر جد سبز است، بر روی آن شتر قبّه ای است از مروارید سپید که درون آن از شفّافی نمایان است، بیرونش از رحمت سرشار، و درونش از عفو خدا انباشته است، وقتی مرکب حرکت می کند آن قبّه می درخشد و تلألؤی ویژه دارد، و او (علی) در پیشاپیش من روان است. تاجی از نور بر سر دارد که برای اهل محشر نور افشانی کند، و آن تاج هفتاد پایه دارد که هر پایه ای چون ستاره درخشانی در افق آسمان می درخشد، و پرچم حمد بدست اوست، و در قیامت ندا کند: لا اله الّا اللَّه، محمّد رسول اللَّه پس از نزد هیچ دسته ای از فرشتگان عبور نکند جز اینکه گویند: پیامبر مرسلی است، و بر هیچ پیامبر مرسلی گذر نکند جز اینکه گوید: فرشته مقرّبی است. پس آواز دهنده ای از اندرون عرش ندا دهد: آی مردم این مرد نه فرشته مقرّب است، نه پیامبر مرسل، و نه حامل عرش، بلکه علیّ بن ابی طالب است. و پس از او شیعیان و پیروانش می آیند، پس منادی ای به آنان گوید: شما که هستید؟ گویند: ما علویان (پیروان علی) هستیم.

پس ندا رسد: ای علویان شما همگی در امانید، بنا بر این با هر کس که او را دوست می داشتید در بهشت وارد شوید.(1)

بیان: عبارت من رحمه الله یعنی آن بارگاه ظاهرا و باطنا محفوف به رحمت خداست و عفو حضرت کنایه از اینست که حضرت با رحمت و عفو می آید و گنهکاران را شفاعت نموده و آنان را از هراسهای روز جزا خلاص می فرماید و رحمت را به ظاهری آن تخصیص داد به این خاطر که آنچه اولا برای مردم ظاهر می شود آنست که آن حضرت مکرم به کرامات خدا و رحمتهای اوست و از این استنباط می کنند که شفاعت ایشان سبب عفو خدا از خطاهایشان می شود؛ پی این باطن آنست.

عبارت اذا اقبلت یعنی آن ناقه بیاید. زفت یعنی شتافت. جزری در نهایه گفته در حدیث آمده که فرمود: علی بین من و بین ابراهیم به سمت بهشت می شتابد، اگر زاء در یزفّ مکسور باشد و اگر مفتوح باشد از زففت العروس یعنی عروس را به شوهرش اهدا کردم و در برخی نسخه ها با راء آمده یعنی می آید و می رود یا عطوفت و رحمت یا صفت برای قبه است که درغایت روشنی و صفاست و این احتمال اظهر است. جزری می گوید: وقتی گفته می شود فلان یرفنا یعنی فلانی ما را احاطه کرد و بر ما عطوفت نمود و شعر در آن چشم من مثل آن را ندیده چیزی که تری آن قطره قطره چکیدن کند، این شعر وقتی گفته می شود که آب چیزی از نعمت و شادابی زیاد گردد تا جایی که نزدیک است حرکت کند. و مصدر آن رفیفا است.

2. خصال، امالی شیخ صدوق: سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که گفت: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد در حالی که دست علی علیه السلام را گرفته بود و می فرمود: ای گروه انصار، ای گروه بنی هاشم، ای گروه فرزندان عبد المطلب، من محمد و من پیامبر خدا هستم. آگاه باشید که من و چهار تن از اهل بیت من از یک سرشت رحمت شده آفریده شده ایم، من و علی و حمزه و جعفر. گوینده ای گفت: یا رسول اللّه اینان همراه تو در قیامت سواره اند؟ پیامبر

1- . امالی مفید: 271 ، امالی طوسی: 34

فرمود: مادرت به عزایت نشیند، در آن روز جز چهار تن سواره نیستند، من و علی و فاطمه و صالح پیامبر خدا، من سوار براق هستم و دخترم فاطمه سوار شتر غضبان من است و صالح سوار بر ناقه ای است که آن را پی کردند و اما علی سوار بر ناقه ای از ناقه های بهشت است که مهار آن از یاقوت و بر تن آن دو جامه سبز است و میان بهشت و جهنم می ایستد در حالی که عرق بدن های مردم به هم پیوسته است، پس بادی از جانب عرش می وزد و عرق های آنان را خشک می کند، فرشتگان و پیامبران و صدّیقان می گویند: او نیست جز فرشته ای مقرب یا پیامبر مرسل، منادی ندا می کند که او نه فرشته مقرب است و نه پیامبر مرسل، بلکه علی بن ابی طالب علیه السلام برادر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت است.(1)

بیان: عبارت روز قیامت جز چهار نفر سواره نیستند شاید مختص به برخی مواقف روز قیامت باشد نه همه آن تا با اخباری که دلالت دارد بر این که متقین سواران روز قیامت هستند منافات پیدا نکند و مؤید این احتمال فرمایش حضرت در خبر بعدی است که فرمود: در روز قیامت وقتی برای مردم فرا می رسد که در آن سواری جز ما چهار تن نیست و در نهایه در مورد این حدیث گفته: عرق آنان به حدی می رسد که بر آنان لجام می زند یعنی به دهانهایشان می رسد پس برای آنان عرقشان به منزله زمام می شود که از کلام بازشان می دارد یعنی در محشر و در روز قیامت چنین می شود.

3. امالی شیخ صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود روز قیامت که شود تو را بر اسبی نجیب از نور بیاورند و بر سرت تاجی باشد که نورش درخشان بتابد که نزدیکست دیده اهل محشر را خیره کند و ندا از طرف خدای جل جلاله رسد که کجاست خلیفه مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ تو عرض کنی من اکنون حاضرم سپس جارچی جار کشد ای علی هر که دوستت دارد ببهشت ببر و هر که دشمنت دارد بدوزخ بر، توئی قسیم بهشت، توئی قسیم دوزخ.(2)

1- . خصال: 204 ، امالی صدوق: 172
2- . امالی صدوق: 259

4. امالی شیخ طوسی: ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: روز قیامت برای مردم وقتی فرا می رسد که هیچ کس سواره نمی آید، مگر ما چهار نفر، عمویش عباس گفت: یا رسول اللّه! پدر و مادرم به فدایت آن چهار نفر چه کسانی هستند؟ فرمود: من بر براق سوار می شوم، برادرم صالح پیغمبر که او نیز سوار بر ناقه اللّه که قومش او را پی کردند، می آید؛ عمویم حمزه که اسد خدا و اسد رسول خدا سوار بر ناقه عضبای من می آید؛ برادرم علی (علیه السلام) است که بر ناقه ای از ناقه های بهشتی سوار است که دو پهلویش از دیباست و دو لباس بهشتی سبز رنگ از حله های خدای رحمان به تن دارد و بر سرش تاجی از نور است که آن تاج هفتاد رکن دارد که بر هر رکنی یاقوتی سرخ است که برای سوارش مسیر سه روز را روشن می کند و لوای حمد در دست اوست که ندا می دهد: لا اله الا الله محمد رسول الله؛ پس خلایق به یک دیگر می گویند: این شخص کیست؟ پیغمبری مرسل یا ملکی مقرب است یا حامل عرش؟ از بالای عرش ندا می رسد که وی نه پیغمبر مرسل است و نه ملکی مقرب و نه حامل عرش خداست. بلکه علی بن ابی طالب وصی رسول رب العالمین است، او امام پرهیزگاران و پیشوای رو سفیدان در بهشت نعیم است.(1)

5. کشف الیقین: ابن عباس مثل این حدیث را تا عبارت و قائد الغرّ المحجّلین الی جناب رب العالمین آورده و در آخر آن افزوده: کسی که او را تصدیق کند رستگار می شود و کسی که او را تکذیب کند نومید می گردد و اگر عابدی خدا را هزار سال و هزار سال بین رکن و مقام بپرستد تا مثل مَشک فرسوده گردد و خدا را در حالی ملاقات کند که مبغض آل محمد صلی الله علیه و آله است، خدا او را بر سوراخ بینی اش وارونه در جهنم می کند.(2)

1- . امالی طوسی: 258
2- . کشف الیقین: 277

توضیح: جزری درباره حدیث گفته: عبارت کان له طیلسان مدبج یعنی چیزی که اطراف آن با ابریشم تزیین شده و طیسلان لباسی است که از ابریشم گرفته شده و مدبج فارسیِ عربی شده است.

6. امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! در روز قیامت سواره ای جز ما نیست، و ما چهار نفر می باشیم. آنگاه مردی از انصار برخاست و گفت: پدرم و مادرم فدای شما ای رسول خدا، آن چهار تن چه کسانی می باشند؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من بر چهارپای خدا براق ، برادرم صالح بر شتر خدا که قومش آن را کشتند، و عمویم حمزه بر ناقه من عضباء، و برادرم علی بر شتری از شترهای بهشت سوار است، در حالی که پرچم حمد در دستش می باشد فریاد می زند: لا اله الّا اللّه، محمد رسول اللّه صلی الله علیه و آله در این حال مردم محشر می گویند: این منادی کسی نیست جز فرشته ای مقرّب، یا نبیّ مرسلی، و یا حامل عرش پروردگار جهانیان . آنگاه فرشته ای از زیر اندرون عرش پاسخ ایشان را می دهد: ای گروه آدمیان! این منادی فرشته مقرب و بنی مرسل و حامل عرش نیست، بلکه او علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

ابن عقده به سند دیگر این حدیث را نقل نموده است.(1)

این روایت به سند دیگر نیز در عیون اخبار الرضا علیه السلام روایت شده است. جز این که در آن عبارات یا علی لیس و عبارت و امی و من هم و عبارت بیده لواء الحمد ینادی و عبارت حامل العرش فیجیبهم و عبارت یا معشر الآدمیین لیس هذا ملک مقرب و لا نبی مرسل دارد. (2)

مثل این حدیث در صحیفه الرضا نقل شده است.(3)

7. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز رستاخیز به جز ما کسی سواره نباشد و ما چهار کس هستیم، عباس بن عبد المطلب به پا خواست و

1- . امالس طوسی: 345
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 52

3- . صحيفه الرضا: 56

عرض کرد: یا رسول اللَّه آن چهار کس کیانند؟ فرمود: اما من بر براق سوارم که صورتش چون انسان است و گونه اش مانند گونه اسب و یالش از مروارید به رشته آویخته و دو گوشش دو زبر جد سبز و دو چشمش مانند زهره که هم چون دو ستاره می درخشند و مانند آفتاب پرتو می افکنند از بالای سینه اش (بجای عرق) مروارید غلطان است اندامش در هم پیچیده و دست و پایش بلند جانش چون جان آدمی سخن را می شنود و می فهمد از دراز گوش بزرگتر و از استر کوچکتر است، عباس عرض کرد: یا رسول اللَّه دیگر کیست؟ فرمود: برادرم صالح سوار بر همان شتری که به قدرت خداوند خلق گردید و قومش آن را پی کردند. عباس عرض کرد: یا رسول اللَّه دیگر کیست؟ فرمود عمویم حمزه بن عبد المطلب شیر خدا و شیر رسول خدا سالار شهیدان بر شتر من که عضباء نام دارد سوار است، عباس عرض کرد: یا رسول اللَّه دیگر کیست؟ فرمود: برادرم علی بر شتری از شتران بهشتی که مهارش از مروارید تر و هودجی از یاقوت سرخ بر آن نهاده شده که چوبهای محمل از در سفید است بر سر علی علیه السلام تاجی از نور و بر تنش دو جامه سبز و به دستش پرچم حمد فریاد می زند: گواهی می دهم بر اینکه معبودی جز خدای یگانه بی انباز نیست و گواهی می دهم که محمد فرستاده خدا است پس مردم گویند این شخص جز پیغمبر مرسل و یا فرشته مقرب نباشد، از اندرون عرش سروشی رسد که این شخص نه فرشته مقرب است و نه پیغمبر مرسل و نه فرشته حامل عرش، این، علی بن ابی طالب است و وصی رسول پروردگار عالمیان و پیشوای مردم پرهیزکار و سالار دست و رو سفیدان.

شیخ صدوق رضی الله عنه فرموده: این حدیث عجیبی است زیرا در آن ذکر براق و وصف آن و ذکر حمزه بن عبدالمطلب آمده است.(1)

ایضاح: اللؤلؤ المسموط یعنی جواهری که در نخ منظم چیده شده باشد و جزری در مورد اوصاف حضرت گفته: عرق مثل لؤلؤ کوچک از حضرت سرازیر می شد و گفته شده جمان دانه ایست که از آن فضه گرفته می شود و مثل لؤلؤ می ماند.

1- . خصال: 204

عبارت مطویه الخلق یعنی اعضای آن نزدیک هم و مندمج و فرو رفته هستند و جزری درباره این حدیث گفته اسم ناقه حضرت عضباء بود که علم منقول آنست از قول عرب که ناقه عضباء گرفته شده که یعنی گوشش شکافته شده و ناقه حضرت شکافته گوش نبود و برخی گفته اند: که ناقه حضرت گوش شکافته بود و دسته اول که به عدم آن قائلند بیشترند و زمخشری گفته: این کلمه منقول است از قول عرب که می گویند: ناقه عضباء و ان شتری است که دستانش کوتاه است. سخن زمخشری پایان یافت. عبارت این حدیث عجیبی است به این خاطر است که اخبار سابق را که صدوق رحمه الله نقل کرده خالی از وصف براق است و به جای حمزه مشتمل بر ذکر حضرت فاطمه سلام الله علیهاست، لذا این حدیث را به عجیب بودن وصف کرد؛ اما وجه جمع بین اخبار در ذکر فاطمه سلام الله علیها و حمزه علیه السلام به این صورت است که اخبار حمل بر اختلاف مواطن می شود زیرا ممکن است که فاطمه سلام الله علیها در برخی مواطن سوار بر ناقه عضباء و در برخی سوار بر شتر بهشتی باشد، چنانچه در باب فضائل آن حضرت اخبار فراوانی خواهد آمد که دلالت دارد بر این که حضرت در روز قیامت سوار بر ناقه بهشتی می شود؛ پس فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: در قیامت راکبی جز ما نیست یعنی غیر ما از مردان و خدا می داند.

8. تفسیر فرات کوفی: ابن عباس می گوید: در حالی که ما با پیامبر صلی الله علیه و آله در عرفات بودیم، فرمود: آیا علی بن ابی طالب بین شماست؟ گفتیم: بله ای رسول خدا! پس حضرت، علی علیه السلام را به خود نزدیک نمود و دستش را بر شانه او زد و سپس فرمود: خوشا به حالت ای علی! آیه ای بر من نازل شده که من و تو را در آن یکسان یاد کرده: پس فرمود: « الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دیناً.»(1)

یعنی{ امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.}

1- . مائده / 3

این جبرئیل است که مرا از جانب خدا خبر می دهد که وقتی روز قیامت فرا می رسد، تو و شیعیانت سوار بر ناقه هایی از نور برق می آیید که آنان را در اطراف هوا به پرواز در می آورند و در موقف قیامت ندا سر می دهند: ما علویان هستیم. پس ندا ازز جانب خدا به آنان می رسد که شما مقربانی هستید که امروز خوفی بر شما نیست و محزون نمی شوید. (1)

9. ثواب الاعمال: رسول خدا درباره فضیلت روزه ماه رمضان فرمود: تا آنجا که: در روز شانزدهم خداوند این پاداش را به شما می دهد که وقتی از قبر بیرون آمدید، شصت حلّه به شما عطا می کند که بپوشید، و ناقه ای می فرستد که بر آن سوار شوید، و ابری را روانه می کند که در برابر گرمای آن روز بر سر شما سایه افکند. و در روز بیست و پنجم، خداوند هزار سرای بارگاه سبز رنگ در زیر عرش برای شما بنا می کند، که در فراز هر بارگاه، خیمه ای از نور قرار دارد، و خداوند تبارک و تعالی (شما را اعم از مرد و زن) مورد خطاب قرار داده می فرماید: ای امّت احمد! منم پروردگار شما و شما بندگان و کنیزان منید؛ در سایه عرش من و در این بارگاهها مقام کنید، و بخورید و بیاشامید، گوارای شما باد! هیچ ترسی برای شما نیست و غمگین نخواهید شد؛ ای امت محمّد! به عزت و جلالم قسم، شما را به گونه ای به بهشت می فرستم که موجب شگفتی پیشینیان و آیندگان گردد، و هر یک از شما را با هزار تاج از نور، تاجدار کرده، و بر مرکبی از نور سوار کنم که عنانش از نور است، و عنانش دارای هزار حلقه از طلا، و در هر حلقه ای فرشته ای گمارده شده است، و به دست هر فرشته ای عمودی از نور قرار دارد، تا آنکه با این هیأت و بدون محاسبه و حساب وارد بهشت شود.(2)

1- . تفسیر فرات 1 : 120
2- . ثواب الاعمال: 97

باب دهم : این که مردم را با نام های مادرانشان فرا می خوانند مگر شیعیان را و این که هر سبب و نسبی روز قیامت منقطع است مگر نسب رسول خدا صلی الله علیه و آله و خویشاوندی سببی ایشان

تفسیر:

طبرسی رحمه الله درباره آیه وَ اخْشَوْا یَوْماً لا یَجْزی والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ فرموده: مراد روز قیامت است که احدی احدی را بی نیاز نمی کند و پدری فرزندی را بی نیاز نمی نماید. وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَیْئاً و هیچ فرزندی نیز به کار پدرش نخواهد آمد. إِنَّ وَعْدَ اَللَّهِ یعنی وعده خدا به رستاخیز و جزا و ثواب و عقاب حق حَقٌّ یعنی این وعده حق است و خلف در آن نیست.(1)

روایات:

1. علل الشرایع: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی روز قیامت مردم را چنین می خواند: فلانی پسر فلانه کجاست؟ به خاطر ستاریتی که خدا بر آنان دارد.(2)

1- . مجمع البیان 8 : 95
2- . علل الشرایع 2 : 286

2. امالی شیخ طوسی: امام هشتم از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کردند که فرمود: هر نسب و بستگی سببی روز قیامت منقطع است جز نسب و بستگی سببی من؛(1)

3. امالی شیخ طوسی: جابر بن عبدالله می گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: آیا به تو از اسرار نگویم؟ آیا به تو هدیه ندهم؟ آیا به تو بشارت ندهم؟ عرض کرد: بله؛ فرمود: من و تو از یک طینت خلق شده ایم و قدری از آن زیادی آمد، پس خدا شیعیان ما را از آن آفرید، پس وقتی روز قیامت می شود، مردم را با نامهای مادرانشان فرا می خوانند، جز شیعیان ما که آنان را با نامهای پدرانشان می خوانند به خاطر حلال زادگی آنان.(2)

در کتاب امالی شیخ طوسی(3)

و کشف الغمه(4)

و بشاره المصطفی(5)

مثل این روایت نقل شده است.

4. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم درباره آیه « فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ.» یعنی {پس آن گاه که در صور دمیده شود، [دیگر] آن روز میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد، و از [حال] یکدیگر نمی پرسند.} فرموده: این آیه ردّ است بر کسی که به انساب افتخار می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند: روز قیامت احدی بر دیگری مقدم نمی شود مگر به سبب اعمال و دلیل بر این مطلب سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمودند: ای مردم! عرب بودن پدر بودن نیست، بلکه زبانی سخنگوست؛ پس هر کس عربی سخن بگوید، عربی است. آگاه باشید که شما فرزندان آدمید و آدم از خاک است؛ به خدا قسم برده حبشی که اطاعت خدا کند بهتر از سید قرشی معصیت کار خداست و با کرامت ترین شما نزد خدا با تقوی ترین شماست و دلیل بر این مطلب سخن خدای

1- . امالی طوسی: 340
2- . امالی طوسی: 456
3- . امالی طوسی: 79
4- . کشف الغمه 1 : 140
5- . بشاره المصطفی: 14

عزوجل است که فرمود: « فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ.» «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ» کسی که میزانهایش سنگین باشد علی بن ابراهیم فرمود: یعنی با اعمال صالحه سنگین باشد، « فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ» یعنی با اعمال سیّئه خفیف و سبک باشد. « فَأُولئِکَ الَّذینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فی جَهَنَّمَ خالِدُونَ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ.» یعنی آتش بر آنان شعله می کشد و آنان را می سوزاند. وَ هُمْ فیها کالِحُونَ یعنی آنان در آتش در حالی هستند که دهانهایشان باز و چهره هایشان سیاه است.(1)

بیان: عبارت انما هو لسان ناطق یعنی عربی بودن که ملاک بزرگی است به این نیست که انسان از نسل عرب باشد بلکه به سبب تکلم به دین حق است و اقرار به برتری برای اهل فضیلت از عربها یعنی پیغمبر و ائمه علیهم السلام و پیروی از ایشان است و لذا وارد شده که عرب ها شیعیان ما هستند سایر مردم عجمی هستند و در کتاب ایمان و و کفر اخبار فراوانی در این باب خواهد آمد.

5. مجالس شیخ مفید، امالی شیخ طوسی: پدر ابی سعید خدری می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که بر منبر می فرمود: چه خیال می کنند کسانی که می گویند: خویشاوندی رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز قیامت شفاعتش مقبول نمی شود؟ بله به خدا قسم که خویشاوندی من در دنیا و آخرت متصل است و ای مردم من روز قیامت پیش از شما بر حوض وارد می شوم، پس وقتی آمدید، کسی می گوید: ای رسول خدا! من فلانی پسر فلانی هستم؛ من می گویم: اما نسبت را شناختم ولی شما پس از من چپ کردید و به عقب برگشتید و مرتد شدید.(2)

در امالی شیخ طوسی نیز مثل این روایت نقل شده.(3)

1- . تفسیر قمی 2 : 69
2- . امالی مفید: 327 ، امالی طوسی: 94
3- . امالی طوسی: 269

توضیح: در نهایه در توضیح این حدیث گفته: انا فرطکم علی الحوض یعنی من پیش از شما بر آن وارد می شوم. عبارت فرط یفرط فهو فارط و فرط یعنی مقدم شد و از قوم پیشی گرفت تا برایشان آب بطلبد و ظروف آب و بهای آن را فراهم سازد.

6. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت فرا برسد، خلائق را با نامهای مادرانشان فرا می خوانند، مگر ما و شیعیان ما که با نامهای پدرانشان فراخوانده می شوند.(1)

7. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت فرا برسد، تمام خلائق را با نامهای خودشان و نامهای مادرانشان فرا می خوانند، تا خداوند بر آنان (اشکالات نسبی پدرانشان را) بپوشاند مگر شیعیان علی علیه السلام که با نامهای خود و پدرانشان فراخوانده می شوند و سبب آن است که در شیعیان بدی نسب و زنازادگی وجود ندارد.(2)

8. بشاره المصطفی: ابو هریره می گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! آیا تو را بشارت ندهم؟ عرض کرد: بله پدر و مادرم به فدای شما باد! فرمود: من و تو و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام از طینت واحدی خلق شده ایم و قدری از آن گِل زیاد آمد که خدا از آن شیعیان و محبان ما را قرار داد. پس وقتی روز قیامت فرا برسد مردم را با نامهای خودشان و نامهای مادرانشان فرا می خوانند، مگر ما و شیعیان و محبان ما که با نامهای خود و پدرانشان خوانده می شوند.(3)

1- . محاسن: 141
2- . محاسن: 141
3- . بشاره المصطفی: 20

9. بشاره المصطفی: علی علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت فرا برسد مردم را با نامهای خودشان فرا می خوانند، مگر شیعیان و محبان من که به خاطر حلال زادگی شان با نامهای پدرانشان خوانده می شوند.(1)

10. تفسیر فرات کوفی: علی بن ابی طالب علیه السلام درباره آیه « وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ.» یعنی {و آنان از هراس آن روز ایمنند.} فرمود: ای اصبغ! احدی از من درباره این آیه سؤال نکرد و من از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره این آیه پرسیدم چنانچه تو از من پرسیدی! رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: من از جبرئیل درباره آن پرسیدم، پس گفت: ای محمد! وقتی روز قیامت فرا برسد، خدا تو اهل بیت تو و دوست داران و شیعیان تو را محشور می کند تا مقابل خدا بایستید؛ پس خدا عورات این دسته را می پوشاند و آنان را از هراس بزرگتر ایمنی می بخشد به خاطر محبتی که به تو و اهل بیت تو و علی بن ابی طالب دارند؛ بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل به من خبر داد و گفت: ای محمد! کسی که به یکی از اهل بیت تو خوبی کند، او را روز قیامت سزا می دهم؛ ای علی! شیعیان تو به خداقسم ایمنند، پس شفاعت می کنند و شفاعتشان قبول می شود, سپس این آیه را تلاوت فرمود: « فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُون.» یعنی } [دیگر] آن روز میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد، و از [حال] یکدیگر نمی پرسند.{(2)

11. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ابراهیم بن محمد همدانی می گوید: شنیدم که حضرت رضا علیه السلام فرمود: کسی که نافرمانی را دوست بدارد، خود عاصی است و کسی که مطیعی را دوست بدار خود مطیع است و کسی که ظالمی را یاری کند ظالم است و کسی که عادلی را خوار کند، خوار است؛ بین خدا و احدی هیچ خویشاوندی نیست و احدی به ولایت خدا نمی رسد مگر به اطاعت و رسول خدا صلی الله علیه و آله به فرزندان عبدالمطلب فرمود: با اعمالتان به نزد من آیید نه

1- . بشاره المصطفی: 162
2- . تفسیر فرات 1 : 311

یا نسبها و حسبهایتان خدای تعالی می فرماید: « فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فی جَهَنَّمَ خالِدُونَ.» یعنی {پس آن گاه که در صور دمیده شود، [دیگر] آن روز میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد، و از [حال] یکدیگر نمی پرسند. پس کسانی که کفه میزان [اعمال] آنان سنگین باشد، ایشان رستگارانند. و کسانی که کَفِّه میزان [اعمال] شان سبک باشد، آنان به خویشتن زیان زده [و] همیشه در جهنم می مانند. }(1)

12. تفسیر فرات کوفی: پیامبر درباره آیه: « یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخیهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبیهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنیهِ.» یعنی روزی که آدمی از برادرش، و از مادرش و پدرش و از همسرش و پسرانش می گریزد، فرمود: مگر کسی که اهل ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام باشد؛ زیرا علی علیه السلام از کسی که موالات او را داشته باشد نمی گرید و با کسی که او را دوست داشته باشد دشمنی نمی کند و کسی که کینه او را در دل داشته باشد، دوست ندارد و با کسی که با او دشمنی کند مودّت ندارد. تا آخر حدیث.(2)

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 260
2- . تفسیر فرات 2 : 539

باب یازدهم : میزان

تفسیر:

طبرسی رحمه الله درباره آیه وَ الْوَزْنُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ می گوید: در مورد این آیه اقوالی ذکر شده: یکی آنکه وزن عبارت است از عدل در آخرت و این که در آخرت ظلمی بر احدی نیست.

دوم آنکه خداوند ترازویی نصب می کند که یک زبان و دو کفه دارد، پس با آن اعمال حسنه و سیّئه بندگان را می سنجد که این تفسیر از ابن عباس و حسن است و جبّائی نیز قائل به همین است؛ اینان در کیفیت سنجش اختلاف نظر دارند زیرا اعمال از اعراض هستند و اعاده آنان جایز نیست و وزنی ندارند و قائم به نفس خود نیستند؛ پس گفته شده: صحیفه های اعمال وزن می شود که این احتمال از ابن عمر و جماعتی است و گفته شده: نشانه هایی برای حسنات و نشانه هایی برای سیّئات در دو کفه ترازو آشکار می گردد که مردم این نشانه ها را می بینند این تفسیر از جبّائی است و گفته شده: برای حسنات صورتی نیکو و برای سیّئات صورتی بد آشکار می شود و این تفسیر از ابن عباس است و گفته شده: نفس مؤمن و کافر وزن می شود که این تفسیر از عبید بن عمیر است که گفته: مرد عظیم الجثه آورده می شود ولی وزن او به قدر وزن بال مگسی نیست.

احتمال سوم در معنای آیه آنست که مراد از وزن آشکار شدن قدر و منزلت مؤمن در بزرگی و قدر و منزلت کافر در خواری است، چنانچه خداوند سبحان فرمود: فَلا نُقیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَزْناً یعنی و روز قیامت برای آنها [قدر و] ارزشی نخواهیم نهاد؛ پس کسی که عمل صالحی بیاورد که وزنش را سنگین کند یعنی قدر و منزلت او را بالا ببرد، رستگار می شود و کسی که عمل بدی بیاورد که وزن و قیمتی

ندارد، زیان کار خواهد بود؛ درباره آیه فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فرموده: خداوند موازین را به صیغه جمع آورد به این خاطر که جایز است در روز قیامت برای هر نوع از انواع طاعات ترازویی باشد و جایز است که هر ترازویی صنفی از اصناف اعمال او باشد و مؤید این تفسیر روایتی است که فرموده: نماز ترازوست کسی که نماز را کامل بیاورد، سزایش را کامل می گیرد.(1)

و رازی در تفسیر این ایه درباره وزن اعمال گفته: دو احتمال وجود دارد: اول آن که در روایت است که خداوند ترازویی را نصب می کند که یک زبان و دو کفه دارد که در روز قیامت اعمال مؤمنان از خیر و شر با آن سنجیده می شود؛ ابن عباس می گوید: اما مؤمن عملش در بهترین صورت آورده می شود و در کفه ترازو قرار داده می شود و حسناتش بر سیّئاتش سنگینی می کند و اینست معنای آیه فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. مفلحون یعنی اهل نجات. بعد ابن عباس گفته: این همانند آیه سوره انبیاست که فرمود: وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً یعنی و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می نهیم، پس هیچ کس [در] چیزی ستم نمی بیند. اما در کیفیت وزن اعمال بنا بر این قول دو وجه وجود دارد: اول این که اعمال مؤمن به صورت نیکو و اعمال کافر به صورت قبیحی در می آید و آن صورت وزن می شود چنانچه ابن عباس ذکر کرد و دوم این که وزن به صحیفه های اعمالی بر می گردد که در آن اعمال بندگان مکتوب شده است.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره چیزی که روز قیامت وزن می شود پرسیده شد، فرمود: صحیفه ها وزن می شود.

و این قول مذهب مفسران در این آیه است و عبدالله بن سلام گفته: ترازوی رب العالمین بین جن و انس روبروی عرش نصب می شود که یک کفه آن بر بهشت و کفه دیگر بر جهنم است، گرچه آسمانها و زمین با وسعتشان در یک کفه قرار بگیرد، و جبرئیل عمود آن را گرفته و به زبانه آن نظر می کند.

1- . مجمع البیان 4 : 220

و عبدالله بن عمر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت مردی را به سوی میزان می آورند و برای او نود و نه صفحه است و هر صفحه ای از اوست. خطایا و گناهانش، دیدگانش را به سوی آنها می کشاند؛ پس صفحه ها در کفه ترازو قرار داده می شود؛ سپس کاغذی به قدر انگشت برای او بیرون اورده می شود که در آن شهادت به لا اله الا الله و محمد عبد و رسول خداست نوشته شده و این کاغذ در کفه دیگر گذاشته می شود و ترجیح با این تکه کاغذ است.

و از حسن نقل شده که گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله سر خود را بر دامان عایشه نهاده بود و به خواب سبکی فرو رفته بود که ناگهان اشک از چشمان عایشه سرازیر شد. حضرت به او فرمود: تو را چه رسید؟ چه چیز سبب گریه تو شد؟ گفت: به یاد رستاخیز مردم افتادم و این که آیا کسی از کسی یاد می کند؟ پس حضرت به عایشه فرمود: پای برهنه و سر برهنه محشور می شوند و این آیه را تلاوت فرمود: لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنيهِ یعنی در آن روز، هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می دارد و احدی را نزد صحیفه اعمال و هنگام سنجش حسنات و سیّئات یاد نمی کند.

و از عبید بن عمیر نقل شده که گفت: مرد درشت اندام خورنده و نوشنده را می آورند، پس وزن او به قدر یک پشه نیست.

و قول دوم قول مجاهد و ضحاک و اعمش است که مراد از میزان، عدل و قضاوت است و بسیاری از مفسران متأخر به این قول معتقد شده و میل پیدا کرده اند. اما بیان این که حمل لفظ وزن در لغت بر این معنا، جایز است زیرا عدل در گرفتن و دادن در دنیا جز با کیل و وزن آشکار نمی شود، پس بعید نیست لفظ وزن کنایه از عدل باشد و از چیزهایی که این امر را تقویت می کند اینست که وقتی کسی قدر و منزلت و قیمتی نزد دیگران ندارد، گفته می شود: فلانی نزد فلانی وزان و قیمتی ندارد و خدای متعال نیز فرمود: فَلا نُقيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَزْناً و همچنین گفته می شود: فلانی فلان کس را سبک شمرد و گفته می شود:این کلام این قدر ارزش دارد و در این وزان است یعنی معادل فلان است و مساوی فلان است با این که در این مثالها معنای حقیقی وزن، مراد نیست و شاعر نیز گفته:

من پیش از ملاقات با شما قدرت داشتم و نزد من برای هر دشمنی معادل و موازن توان او، قدرت بود.

مراد شاعر اینست که هر دشمنی کلامی معادل کلام خصم خود دارد؛ پس وزن مثلی باری عدل قرار داده شده؛ وقتی این مطلب ثابت شد، لازم است که مراد از آیه فقط همین معنا باشد و دلیل بر آن اینست که به ترازو دست یازیده می شود تا مقدار چیزی معلوم گردد و معلوم نمودن مقادیر ثواب و عقاب با ترازو ممکن نیست؛ زیرا اعمال بندگان از اعراض است که نابود شده و معدوم گردیده و سنجیدن چیز معدوم محال است و همچنین به فرض بقای اعمال باز وزن کردن آن محال است و اما این که گفت: چیزی که وزن می شود صحیفه های اعمال یا صورتهای خلق شده بر حسب مقادیر اعمال است در جواب می گوییم: مکلف در روز قیامت یا معترف است به این که خدای متعال عادل و حکیم است یا معترف به این نیست. پس اگر به این مطلب معترف باشد، در این صورت حکم خدای متعال به مقدار ثواب و عقاب در علم خدا او را بس است که خدا از سر عدل و درستی فرموده و اگر معترف به این امر نباشد که خدا عادل و حکیم است، از رجحان کفه حسنات بر کفه سیّئات یا بالعکس رجحان فهمیده نمی شود؛ زیرا احتمال دارد خداوند آن رجحان را از راه عدل و انصاف ظاهر نکرده باشد؛ پس ثابت می شود که این گونه وزن کردن قطعا بی فایده است. مفسران دسته اول پاسخ داده اند که تمام متکلمان متفق و قائل هستند که خدای تعالی در روز قیامت منزه از ظلم و جور است و فایده نصب آن ترازو اینست که آن رجحان اعمال نیک بر بد یا بالعکس برای اهل قیامت آشکار شود تا اگر ظهور رجحان در طرف حسنات بود، به سبب ظهور فضل و کمال درجه آن برای اهل قیامت، فرحمند و مسرور گردد و اگر به عکس بود غم و حزن و سوزش و فضاحتش در روز قیامت بیشتر گردد.

سپس در کیفیت این رجحان با هم اختلاف پیدا کرده اند؛ پس برخی گفته اند: نورز در آنجا در رجحان حسنات آشکار می شود و در رجحان سیّئات ظلمتی پدید می آید و دیگران گفته اند: رجحان در کفه ترازو آشکار می گردد.

سپس اظهر آنست که جند ترازو در روز قیامت وجود دارد نه یک ترازو و دلیل بر آن این آیه وَ نَضَعُ الْمَوازینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَه یعنی و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می نهیم، و در مورد این آیه فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازینُهُ یعنی پس هر که سنجیده هایش سنگین برآید و بنا بر این بعید نیست که افعال قلبی یک ترازو و افعال جوارحی نیز یک ترازو و آنچه به قول و گفتار تعلق می گیرد، ترازوی دیگری دارد.

زجاج می گوید: خداوند کلمه موازین را در این جا به دو جهت جمع آورد: اول آن که عرب گاهی لفظ جمع را برای واحد می آورد؛ پس می گویند: فلان کس با استران به سمت مکه حرکت کرد (یعنی در اصل با یک استر رفت نه با چندین استر) و دوم آنکه مراد از موازین در این جا جمع کلمه موزون است نه میزان و مراد اعمالی است که وزن می گردد و کسی می تواند بگوید: این دو وجه باعث می شود که از ظاهر لفظ عدول صورت بگیرد و فقط هنگام محال بودن حمل کلام بر ظاهرش، به این احتمال توجه می شود ولی اینجا مانعی از آن نیست. پس واجب است اجرای لفظ بر حقیقت آن؛ پس همان طور که اثبات ترازویی که یک زبانه و دو کفه دارد ممتنع نیست، به همان ترتیب اثبات ترازوهایی به این اوصاف نیز محال نیست؛ پس چه چیزی سبب ترک این احتمال و رفتن به سمت تأویل می شود؟(1)

و در مورد آیه فَلا نُقیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَزْناً فرموده: در این آیه وجوهی است: وجه اول این که ما به خواری در آنان می نگریم و پیش ما وزنی ندارند. دوم آنکه ما برای ایشان ترازویی به پا نمی کنیم زیرا میزان برای موحدان از اهل حسنات و سیّئات است تا مقدار طاعات و سیّئات تمییز داده شود. سوم: قاضی گفته: کسی که گناهانش غالب شود، طاعاتی که مرتکب شده کأن لم تکن تلقی می شود؛ پس چیزی از طاعت او به وزن در نمی آید و این تفسیر بنا بر اعتقاد او به احباط و تکفیر است.(2)

1- . تفسیر فخر رازی 14 : 202
2- . تفسیر فخر رازی 21 : 502

و درباره آیه وَ نَضَعُ المَوازینَ القِسطَ گفته: خداوند این ترازوها را به قسط وصف کرد، زیرا ترازو گاهی درست است و گاهی درست و تنظیم نیست؛ پس تبیین فرمود که آن ترازوها بر حد عدالت و قسط جاری است و با آیه فَلا تُظلَمُ نَفسٌ شَیئاً آن را تأکید فرمود: فراء گفته: قسط از اوصاف ترازوهاست چنانچه به فلان قوم می گویی: شما عدل هستید و زجاج گفته: ما ترازوهایی را که دارای قسط و عدالت هستند قرار می دهیم و درباره لیوم القیامه فراء گفته: یعنی در روز قیامت و گفته شده: برای اهل قیامت

قرار می دهیم. سپس گفته: پیشوایان سلف گفته اند: خدای سبحان موازین حقیقیه را قرار می دهد و اعمال را با آن وزن می کند که این تفسیر از حسن است و آن میزانی است که دو کفه دارد و یک زبانه که در دست جبرئیل علیه السلام است.

و روایت شده که داود علیه السلام از پروردگارش خواست که میزان را به او نشان دهد، وقتی آن را دید از هوش رفت؛ سپس به هوش آمد و عرض کرد: بار معبودا! چه کسی می تواند کفه ترازویش را پر از حسنات کند؟ فرمود: ای داود! من اگر از بنده ای راضی شوم، کفه ترازویش را با یک دانه خرما پر می کنم.

سپس فرموده: بنا بر این قول، دو راه برای کیفیت وزن کردن اعمال وجود دارد: یکی آنکه نامه های اعمال سنجیده شود و دوم آنکه در کفه حسنات گوهرهایی سفید و درخشنده و در کفه سیّئات گوهرهایی سیاه و تاریک قرار داده شود. سپس فرموده: دلیل بر وجود ترازوهای حقیقی آنست که عدول بدون ضرورت، از حقیقت به مجاز، جایز نیست مخصوصا این که در احادیث بسیار با سندهای صحیح وارد شده و موازین به صیغه جمع آورده شده، به خاطر کثرت کسانی که اعمالشان سنجیده می شود و این بزرگداشت این امر است و جایز است که جمع به اعتبار وزنات باشد و اما آیه و إِن کانَ مِثقالَ حَبّهٍ معنایش آن است که ما از احسان هیچ نیکوکاری کم نمی کنیم و به بدی هیچ بدکاری نمی افزاییم.(1)

1- . تفسیر فخر رازی 22 : 148

و طبرسی رحمه الله درباره آیه فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فرموده: یعنی حسناتش رجحان داشته باشد و خیراتش زیاد باشد، فَهُوَ فی عیشَهٍ راضِیَهٍ یعنی در معیشتی با رضایت است که صاحب آن معیشت از آن خشنود است. وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ یعنی حسناتش اندک و طاعاتش ناچیز باشد، فَأُمُّهُ هاوِیَهٌ یعنی پس مأوایش جهنم و مسکنش آتش است و علت این که جهنم را مادر او نامید به این سبب است که گنهکار در آن مأوی می گزیند، چنانچه فرزند به مادرش پناه می برد و گفته شده: تعبیر مادر به کار برد، زیرا گنهکار با مغز سرش در آتش می افتد. وَ ما أَدْراکَ ما هِیَهْ این از باب بزرگداشت آتش و تعظیم امر آنست و هاء برای وقف است و سپس آتش را تفسیر می کند و می فرماید: نارٌ حامِیَهٌ یعنی آتشی است داغ و بسیار پر حرارت.(1)

روایات:

1. تفسیر امام عسکری علیه السلام: حضرت از پیامبر نقل می فرماید که حضرتش فرمود: خداوند در روز قیامت اقوامی را بر می انگیزد که ترازوی عملشان از حیث سیّئات پر است؛ پس به آنان گفته می شود: اینها سیّئات شماست؟ پس حسناتتان کجاست که اگر نباشد عصیان کارید! پس می گویند: بار پرودگارا! ما حسناتی برای خود نمی شناسیم؛ ناگهان ندا از جانب خدای عزوجل می رسد که ای بندگان من! اگر برای خود حسناتی نیابید، من آن را به شما می نمایانم و حسناتتان را برایتان زیاد می گردانم. سپس خداوند نامه کوچکی می آورد و در کفه حسانتشان می افکند که به اندازه بیش از آنچه بین آسمان و زمین است بر سیّئاتشان می چربد؛ پس به یکی از آنان گفته می شود: دست پدر و مادر و برادران و خواهران و دوستان و خویشان و خادمان و رفقایت را بگیر و داخل بهشتشان نما! پس اهل محشر می گویند: پروردگارا! گناهانشان را دیدیم اما حسنات اینیان کجا بود؟ پس خدای عزوجل می فرماید: ای بندگان من! یکی از اینان باقی وامی از برادرش را برای

1- . مجمع البیان 10 : 428

برادرش برد و به او گفت: بگیر که من تو را دوست دارم به خاطر محبتی که به علی بن ابی طالب داری! پس آن رفیقش به او گفت: این وام را به خاطر محبتت به علی علیه السلام به تو دادم و هر چقدر از مال من می خواهی برای توست؛ پس خدا این عمل را از آن دو مورد سپاس قرار داد و به سبب آن گناهان هر دو را ریخت و آن را در درون نامه عمل و ترازوهای آن دو قرار داد و بهشت را برای آن دو و والدینشان واجب ساخت؛ سپس فرمود: ای بریده! به خاطر بغض علی علیه السلام تعدادی بیشتر از ریگهایی که بر جمرات انداخته می شود از مردم داخل آتش می شوند؛ پس بر حذر باش که تو از آنان باشی.(1)

2. فضائل الشیعه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: محبت من و اهل بیتم در هفت موطن نافع است که هراسهای آن بزرگ است: موقع وفات و در قبر و هنگامه رستاخیز و نزد نامه عمل و هنگام حساب و نزد میزان و نزد صراط.(2)

3. احتجاج: هشام بن حکم روایت کرده که زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید؟ آیا چنین نیست که اعمال وزن می شود؟ حضرت فرمود: نه! اعمال که جسم نیست بلکه صفت آن چیزی است که مردم عمل کرده اند و کسی محتاج وزن کردن اشیاست که تعدا د اشیا و میزان سنگینی و سبکی آن را نداند، ولی چیزی بر خدا پنهان نیست. پرسید: پس معنای میزان چیست؟ فرمود: مراد عدالت است. پرسید پس معنای این آیه که در کتاب خدا آمده چیست که فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ؟ فرمود: یعنی کسی که عملش راجح و برتر باشد تا پایان حدیث.(3)

4. تفسیر قمی: « وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً.» یعنی {و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می نهیم، پس هیچ کس [در] چیزی ستم نمی بیند،} علی بن ابراهیم در مورد وضع موازین فرموده یعنی مجازات کردن و درباره آیه وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِه یعنی و اگر [عمل] هموزن دانه

1- . تفسیر امام عسکری: 138
2- . فضائل الشیعه: 47
3- . احتجاج: 350

خردلی باشد آن را می آوریم فرموده: یعنی در برابر آن عمل مجازات می کنیم. کلمه آتینا با الف ممدوده است.(1)

بیان: بیضاوی گفته: أتینا بها یعنی آن را حاضر می کنیم و آتینا بها هم خوانده شده یعنی ما به سبب آن مجازات می کنیم که آتینا از ایتاء است که معنایش نزدیک معنای اعطینا است یا از مواتات یعنی بده بستان طرفینی است زیرا آنان اعمالشان را نزد خدا می آورند و خدا نیز به آنان جزا می دهد.(2)

و طبرسی رحمه الله فرموده: آتینا بها با مد، توسط ابن عباس و جعر بن محمد و مجاهد و سعید و ابن جبیر و علاء بن سیابه قرائت نموده اند و باقی أتینا به قصر خوانده اند. و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: معنای آتینا اینست که ما در برابر اعمالشان جزا می دهیم.(3)

5. عیون اخبار الرضا علیه السلام: در مکتوبات امام رضا علیه السلام به مأمون آمده که ... ایمان بیاوری به عذاب قبر و منکر و نکیر و رستاخیز پس از مرگ و میزان و صراط. تا پایان حدیث.(4)

6. معانی الاخبار: هشام بن سالم می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه « وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً.» پرسیدم، فرمود: منظور از موازین عدالت انبیا و اوصیا علیهم السلام هستند.(5)

در کافی نیز مثل این حدیث نقل شده است.(6)

7. کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در ترازوی اعمال انسان در روز قیامت چیزی برتر از حسن خلق قرار داده نمی شود.(7)

1- . تفسیر قمی 2 : 45
2- . تفسیر بیضاوی 3 : 116
3- . مجمع البیان 7 : 90
4- . عیون اخبار الرضا 2 : 133
5- . معانی الاخبار: 31

6- . کافی 1 : 249
7- . کافی 2 : 385

8. کافی: از جمله مواعظ امام علی بن الحسین علیهما السلام این بود که فرمود: سپس گفتار خدا در قرآن به مردم نافرمان و گنهکار برگشته و خدای عز و جل فرماید: «وَ لَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذابِ رَبِّکَ لَیَقُولُنَّ یا وَیْلَنا إِنَّا کُنَّا ظالِمینَ .» یعنی { و اگر دمی از عذاب پروردگارت به ایشان رسد گویند ای وای بر ما که ما ستمکار بوده ایم} پس ای مردم اگر بگوئید خدای عز و جل از این آیه مشرکان را قصد نموده (گویم:) چگونه چنین باشد با اینکه (دنبالش می فرماید:) «وَ نَضَعُ الْمَوازینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً وَ إِنْ کانَ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَیْنا بِها وَ کَفی بِنا حاسِبینَ.»(1) یعنی «ما ترازوی عدالت را در روز رستاخیز بنهیم و کسی به هیچ وجه ستم نبیند و اگر کردارش هموزن خردلی باشد آن را بیاوریم و همین بس است که ما حسابگریم» بدانید ای بندگان خدا که برای اهل شرک میزانی نصب نشود و نامه ای برای آنها گشوده نگرددبلکه آنها یک جا بدوزخ روند، و تنها نصب میزان ها و گشودن نامه ها مخصوص مسلمانان است. تا آخر خبر.(2)

9. توحید: امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث کسی که درباره آیاتی پرسیده بود که می پنداشت آن آیات متناقض هستند، فرمود: و اما قول آن جناب « وَ نَضَعُ الْمَوازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً.» پس آن ترازوی عدالت است که خلائق در روز قیامت به آن گرفته می شوند و خدای تبارک و تعالی خلق را جزاء می دهد بعضی از ایشان را از بعضی به ترازوها و در غیر این حدیث ترازوها پیغمبران و اوصیای ایشانند علیهم السلام و قول آن جناب عز و جل «فَلا نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَزْناً.» یعنی پس بر پا نخواهیم کرد از برای ایشان در روز قیامت ترازوئی را که عملها را به آن سنجند چه همه آنها نابود شده و فروریخته به جهت کفر صاحبان آنها و حضرت علیه السلام می فرماید که این قول و آیه خاصه و مخصوص جماعتی است و اما قول آن جناب « فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ یُرْزَقُونَ فِیها بِغَیْرِ حِسابٍ.» پس به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خدای عز

1- . [1] انبیا / 47
2- . کافی 8 : 75

و جل فرموده که نوازش من یا فرمود دوستی من واجب شد از برای کسی که از من ترسد و با دوستان من دوستی کند و آن اینست که ایشان را تاجی از نور بر سر گذارم در حالی که بر منبرهای از نور باشند و جامهای سبز برایشان باشد کسی عرض کرد که یا رسول اللّه ایشان کیانند فرمود گروهیند که نه پیغمبرانند و نه شهیدان و لیکن ایشان با دوستان خدای تعالی دوستی کرده اند و بی حساب داخل بهشت شوند و از خدا می خواهیم که به رحمت خویش ما را از جمله ایشان گرداند . و اما قول آن جناب که « فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ.» که معنی آن اینست که پس هر که ترازوهایش گران باشد و هر که ترازوهایش سبک باشد و حضرت فرمود جز این نیست که حساب را قصد دارد و خوبیها و بدیها سنجیده می شود و خوبیها گرانی ترازو و بدیها سبکی ترازو است.(1)

10. عقائد: اعتقاد ما درباره حساب و میزان آنست که آن دو حق هستند. حساب برخی از امور بر عهده خدای عزوجل و حساب برخی به عهده حجتهای خداست. پس حساب رسی به انبیا و ائمه صلوات الله علیهم بر عهده خدای عزوجل است و هر پیامبری متولی حسابرسی اوصیای خویش است و اوصیا حساب امتها را رسیدگی می کنند؛ و خدای تبارک و تعالی شاهد بر انبا و رسل است و رسولان شاهدان بر اوصیا هستند و امامان شاهدان بر مردم هستند و اینست معنای آیه « لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاس.»(2) یعنی تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید و اینست معنای آیه « فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً.»(3)

یعنی پس چگونه است [حالشان] آن گاه که از هر امّتی گواهی آوریم، و تو را بر آنان گواه آوریم؟ و خدای عزوجل فرموده: « أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْه.»(4)

یعنی آیا کسی که از

1- . توحید: 268
2- . حج / 78
3- . نساء / 41
4- . هود م 17

جانب پروردگارش بر حجّتی روشن است و شاهدی از [خویشان] او، پیرو آن است و شاهد در این آیه امیرالمؤمنین علیه السلام است و آیه « إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ.»(1)

یعنی در حقیقت، بازگشت آنان به سوی ماست آن گاه حساب [خواستن از] آنان به عهده ماست.

و از امام صادق علیه السلام درباره آیه « وَ نَضَعُ الْمَوازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً.» پرسیده شد: فرمود: موازین انبیا و اوصیا هستند.

و برخی از مردم نیز بدون حسابرسی به بهشت می روند، اما سؤال بر همه خلق واقع می شود به خاطر آیه « فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِینَ.»(2) یعنی پس، قطعاً از کسانی که [پیامبران] به سوی آنان فرستاده شده اند خواهیم پرسید، و قطعاً از [خود] فرستادگان [نیز] خواهیم پرسید که یعنی سؤال از دین همه خواهد شد اما سؤال درباره غیر دین فقط از کسی که اعمالش حسابرسی شود پرسیده می شود. خدای عزوجل فرمود: « فَیَوْمَئِذٍ لا یُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ.»(3)

یعنی در آن روز، هیچ انس و جنّی از گناهش پرسیده نشود یعنی انس و جن از شیعیان پیامبر و ائمه علیهم السلام نه غیر ایشان، چنانچه در تفسیر وارد شده و هر کس که مورد حسابرسی قرار گیرد، عذاب می شود ولو عذاب او طول وقوف در موقف باشد و از آتش نجات نمی یابد و احدی جز به سبب رحمت خدای تعالی وارد بهشت نمی شود و خداوند تعالی با یک خطاب بندکانش را از اولین و آخرین نسبت به حسابرسی عملشان مورد خطاب قرار می دهد و به هر کس حکمش را می شنواند که غیر او نشنود و می پندارد که اوست که مخاطب است نه دیگران و خدای عزوجل را مخاطبه با یک فرد از مخاطبات دیگر مشغول نمی سازد و از حساب اولین و آخرین در مقدار یک ساعت از ساعات دنیا فارغ می شود و خدای عزوجل برای هر انسانی نامه عملی بیرون می آورد که آن را گشاده می بیند که جمیع اعمال

1- . غاشیه / 25 و 26

2- . اعراف / 6
3- . الرحمن / 39

انسان را برای او می خواند و از کوچک و بزرگ فروگذار نکرده مگر این که آن را جمع آوری فرموده است؛ پس خدا انسان را حساب رس نفس خود و حکم کننده بر نفس خود قرار می دهد به این نحوه که به او می گوید: کتابت را بخوان که خود تو امروز برای نفس خود از حیث حساب رس کافی هستی و خدای تبارک و تعالی بر دهانهای قومی مهر می زند و دست و پاها و جمیع جوارحشان به آنچه کتمان می کردند، گواهی می دهند و به پوست [بدنِ] خود می گویند: «چرا بر ضدّ ما شهادت دادید؟» می گویند: «همان خدایی که هر چیزی را به زبان درآورده ما را گویا گردانیده است، و او نخستین بار شما را آفرید و به سوی او برگردانیده می شوید.» و [شما] از اینکه مبادا گوش و دیدگان و پوستتان بر ضدّ شما گواهی دهند [گناهانتان را] پوشیده نمی داشتید لیکن گمان داشتید که خدا بسیاری از آنچه را که می کنید نمی داند.(1)

علامه مجلسی می فرماید: شیخ مفید رحمه الله فرموده: حساب عبارت از مقابله بین اعمال و جزا دادن بر آن و ایستاندن بنده بر کوتاهی هایی که کرده و توبیخ بر سیّئات تو و سپاس بر حسنات او و انجام عمل مورد استحقاق در حق اوست و حساب به گونه ای که عامه گفته اند نیست که حسنات با سیّئات مقابله شود و بینشان موازنه و سنجش بر حسب استحقاق ثواب و عقاب بر آن دو صورت بگیرد؛ زیرا از بین بردن اعمال توسط یکدیگر صحیح نیست و مذهب معتزله نیز در خصوص حساب باطل و نادرست است و آنچه حشویه در معنای حساب قبول دارند نیز معقول نیست و موازین عبارت از تعدیل بین اعمال و جزا دادن طبق آنست و رساندن هر صاحب حقی به حق خویش است، پس امر چنین نیست که برخی حشویه معتقد شده اند که در قیامت ترازوهایی شبیه ترازوهای دنیاست و هر ترازویی دو کفه دارد و اعمال در کفه ها قرار داده می شود؛ زیرا اعمال از قبیل اعراض هستند و وزن کردن اعراض صحیح نیست و مجازاً اعمال متصف به سنگینی و سبکی می شوند و مراد از سنگینی عملی است که زیاد باشد و ثواب بزرگی در ازای آن مورد استحقاق باشد و عمل خفیف عملی است که مقدار آن کم است و

1- . اعتقاد صدوق: 88

ثواب زیادی در عوض آن مورد استحقاق نیست و خبری که وارد شده امیرالمؤمنین و امامان از فرزندانش علیهم السلام همان موازین هستند، مراد از این حدیث آنست که آنان بین اعمال بر چیزهایی که مورد استحقاق عمل است تعادل برقرار می کنند و در خصوص اعمال به آنچه لازم و مقتضای عدالت است حکم می کنند و تعبیر می شود که فلان کس در نظر من در وزان فلان کس است یعنی نظیر اوست و گفته می شود کلام فلانی نزد من ارزشمندتر از کلام فلان کس است و مراد از آن اینست که کلام او از حیث مقدار بلندتر و برتر است و آنچه خدای تعالی درباره حساب و ترس از آن فرموده، تنها ایستاندن عباد در ورای اعمال است. زیرا کسی که از اعمالش آگاه شود از تبعات آن خلاص نمی شود و کسی که خدای تعالی از اعمال بد او درگذرد، با نجات رستگار می شود و کسی که مزیران عملش به سبب زیادی استحقاق ثواب سنگین شود، پس آنان رستگارانند و کسیانی که میزانشان به سبب کمی طاعاتشان سبک شود آنان کسانی هستند که بر خود زیان زدند و در جهنم جاودانند و قرآن به لغت عرب و به حقیقت و مجاز کلام عربی نازل شده و بر الفاظ عام و اباطیلی که بر تغییر آن الفاظ سبقت می گیرند نازل نگشته. کلام شیخ مفید قدّس سرّه پایان یافت.(1)

علامه مجلسی می فرماید: سخنانی از ما در باب احباط گذشت و اما انکار میزان با این وجوه مورد رضایت ما نیست زیرا دانستی که وجوهی برای توجیه در آن هست. بله برخی اخبار گذشت که دلالت داشت مراد از میزان ترازوی حقیقی نیست؛ پس به استناد آن ادله می توان چنین گفت، اگر چه بتوان برخی اخبار را تأویل نمود به این که انبیا و اوصیا علیهم السلام نزد میزان حاضرند و در ورای آن حکم و داوری می کنند؛ اما تأویل برخی اخبار جز با تکلف تام ممکن نیست؛ پس ما به میزان ایمان می آوریم و علمش را به حاملان قرآن ردّ می کنیم و تکلیف علم چیزی را که با بیان صریح برای ما واضح نشده، به عهده نمی گیریم و خداست که توفیق دهنده است و توکل بر اوست.

1- . تصحیح الاعتقاد: 93

باب دوازدهم : حسابرسی بندگان و قضاوت خدای تعالی در ظلم به هم و آنچه از آن خواهد پرسید و در این باب حشر وحوش نیز مندرج است

تفسیر:

طبرسی رحمه الله درباره آیه أُولئِکَ لَهُمْ نَصیبٌ مِمَّا کَسَبُوا فرموده: یعنی آنان بهره ای از کسبشان دارند، به سبب این که مستحق ثواب بر آن کسب هستند.وَ اللَّهُ سَریعُ الْحِسابِ، وجوهی در این آیه ذکر شده: یکی آنکه یعنی خدا نسبت به بندگان نسبت به اعمالشان زود جزا می دهد و وقت جزا نزدیک است و این جاری مجرای آیه وَ ما أَمْرُ السَّاعَهِ إِلاَّ کَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ یعنی و کار قیامت جز مانند یک چشم بر هم زدن یا نزدیکتر [از آن] نیست و خداوند از جزا به حساب تعبیر کرد، زیرا جزا مکافات عمل و به مقدار آنست، پس جزا حساب عمل است و عبارت احسبنی الشیء یعنی مرا کفایت کرد.

وجه دوم آنست که مراد اینست که خدا اهل موقف را در مدت اندکی مورد حسابرسی قرار می دهد و حساب احدی او را از حساب غیر او مشغول نمی کند، چنانچه هیچ کاری خداوند را از کار دیگر باز نمی دارد و در خبر وارد شده که خداوند محاسبه تمامی مخلوقات را در مقدار چشم بر هم زدنی آنجام می دهد و روایت شده به مقدار زمان دوشیدن یک گوسفند حساب رسی را انجام می دهد.

و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: معنایش اینست که خدا تمام خلق را یک باره مورد محاسبه قرار می دهد همان طور که آنان را یک باره روزی می دهد.

و وجه سوم آنکه خدای سبحان فورا دعای اینان را قبول می کند و اجابت برای اینان بدون حبس در آن و مقداری که هر دعاکننده ای استحقاق آن را دارد و نزدیک این معناست، آنچه از ابن عباس روایت شده که گفته: یعنی بر اینها حسابی نیست؛ آنان نامه عملشان به دست راستشان داده می شود و به آنان گفته می شود: این گناهان شماست که برای شما از آن گذشتم و این حسنات شماست که آن را برای شما مضاعف ساختم.(1)

و در باره آیه وَ إِنْ تُبْدُوا فرموده: یعنی اگر آشکار کنید، ما فی أَنْفُسِکُمْ یعنی طاعات و معاصی درونی خود را علنی کنید. أَوْ تُخْفُوهُ یعنی اگر کتمانش کنید، یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ یعنی خداوند آن را می داند و شمار ار بر آن مجازات می کند و گفته شده: یعنی اگر شهادت را آشکار و اگر آن را کتمان کنید خداوند آن را می داند و بر آن مجازاتتان می کند که این قول از ابن عباس و جماعتی است و گفته شده: این آیه در مورد تمام احکامی است که در سوره گذشت که خداوند مردم را از عمل به خلاف آن احکام می ترساند و برخی گفته اند: این آیه منسوخ شده با آیه لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها و در خصوص نسخ آن خبر ضعیفی را روایت کرده اند و این سخن صحیح نیست زیرا تکلیف کردن به چیزی که در وسع مکلف نیست روا نیست، پس چگونه این نسخ شود؟ و مراد از آیه اعتقادات و اراده هایی است که متعلق امر و نهی واقع می شود و سایر چیزهایی که از ما پوشیده است؛ اما انچه در تکلیف داخل نمی شود از قبیل وسوسه ها و خطوراتی که تحفظ از ورود آن خواطر ممکن نیست، خارج از تکلیف است به خاطر دلالت عقل و به خاطر حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که از فراموشی این امت و آنچه بدان حدیث نفس می کند درگذر ؛ و بنا بر این آیه دوم ممکن است آیه اول را تبیین کند و توهم کسی را که آیه را منصرف از وجه اصلی آن نموده از بین ببرد که پنداشته آنچه به ذهن خطور می کند و نفس به آن حدیث می کند از اموری که تکلیف به آن تعلق پیدا می کند، خدا بر آن مؤاخذه می کند و امر بر خلاف این توهم است. و آیه فَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ

1- . مجمع البیان 2 : 51

یعنی از باب تفضل و رحمت بر آنان می بخشد. وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ یعنی کسانی را که از باب عدالت خدا مستحق عقاب هستند، عذاب می کند. وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ خدا بر هر چیزی از مغفرت و عذاب قدرت دارد که این تفسیر از ابن عباس است و لفظ آیه عام و در مورد همه اشیاست و سخن در باب آنچه از معاصی که به ذهن خطور می کند، خدای سبحان بر آن مؤاخذه نمی کند؛ بلکه فقط مؤاخذه می کند بر آنچه انسان بر آن عزم دارد و قلبش را بر انجام آن محکم ساخته در حالی که امکان تحفظ قلب بر آن باشد، که در این صورت این خطورات از افعال قلب است و خدا بر آن مجازات می کند، چنانچه بر افعال جوارح انسان را مجازات می کند و مجزات او نیز به خاطر تصمیم بر گناه است نه مجزات عین آن معصیت؛ زیرا مکلف آن را مستقیما انجام نداده و این به خلاف عزم بر طاعت است که خدا بر عزم آن طاعت جزای خود آن طاعت را می دهد، کما این که در اخبار آمده کسی که منتظر نماز است، ما دامی که منتظر است، گویی در نماز است و این امر از نعمتهای لطیف خداوند بر بندگانش می باشد.(1)

و درباره آیه وَ ما مِنْ دَابَّهٍ فِی الْأَرْضِ فرموده: یعنی هیچ حیوانی نیست که روی زمین راه برود وَ لا طائِرٍ یَطیرُ بِجَناحَیْهِ یعنی هیچ پرنده ای نیست که با دو بالش بپرد، خداوند با این دو لفظ دابه و طائر همه حیوانات را جمع کرد و فرمود: وَ لا طائِرٍ یَطیرُ بِجَناحَیْهِ برای تأکید و رفع این اشتباه که کسی نگوید این از این باب است که گفته می شود: طِر فی حاجتی یعنی برای قضای فلان حاجت من شتاب کن. إِلاَّ أُمَمٌ یعنی اصنافی جدا شده هستند که با نامهایشان شناخته می شوند و هر صنفی مشتمل بر عدد کثیری است. أَمْثالُکُمْ گفته شده: یعنی در این که خدا ان را ابداع و خلق نموده و دلالت بر صانع خود دارد مانند و شبیه شما هستند و گفته شده: امتهای غیر مردم تشبیه به مردم شده اند در این جهت که همگی محتاج مدبّری هستند که آنان را در تغذیه و خوردن و لباس و خواب و بیداری و هدایت به محلهای رشدشان و احوال و مصالح و این که می میرند و محشور می شوند، امور آنان را تدبیر می کند

1- .[1] مجمع البیان 2 : 226

و با این بیان تبیین فرمود که بر بندگان جایز نیست که در ظلم کردن بر چیزی از آن دواب و طیور تعدی کنند؛ چرا که خدا خالق آنان است و حق آنان را می گیرد. ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ یعنی ما در کتاب چیزی را ترک و رها نکردیم و گفته شده: یعنی ما کوتاهی نکردیم و مراد از کتاب، قرآن است؛ زیرا در قرآن تمام آنچه بدان نیاز است از امور دین و دنیا وجود دارد یا به نحو اجمال و یا به نحو تفصیل و مجملات را بر زبان پیامبرش صلی الله علیه و آله تبیین فرموده و با آیه وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ یعنی و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید تا آخر آیه امر به تبعیت آن کرده است و گفته شده: مراد از کتاب لوح است و گفته شده: مراد از کتاب اجل است یعنی ما چیزی را ترک نکردیم مگر آن که برای آن مدتی معین کردیم، سپس همگی محشور می شوند. ثُمَّ إِلی رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ یعنی بعد از مرگ به سوی خدا محشور می شوند، چنانچه بندگان محشور می شوند، پس خدا عوض هر آنچه را که مستحق عوض است می دهد و برای برخی از برخی دیگر دادخواهی می کند و از ابی هریره روایت نموده اند که گفته: خدا خلق را در روز قیامت به شکل بهایم و جنبدگان و پرندگان و هر چیزی محشور می کند و در آن روز عدالت خدا به جایی می رسد که حق گوسفند بدون شاخ را از گوسفند شاخدار می گیرد، سپس می فرماید: خاک باش! پس به این خاطر کافر می گوید: ای کاش من خاک بودم.

و از ابی ذرّ نقل شده که گفت: در حالی که من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم، دو بز به هم شاخ می زدند، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می دانید به جه خاطر به هم شاخ می زنند؟ پس اصحاب گفتند: نمی دانیم! فرمود: ولی خداوند می داند و بین آنان قضاوت خواهد کرد.

و بنابراین آن حیوانات در گرد آوردن و قصاص اعمالشان تشبیه به ما شده اند و مؤید این تفسیر آیه وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ یعنی و آن گه که وحوش را همی گرد آرند و گروهی از قائلان به تناسخ به این آیه استدلال کرده اند که چهارپایان و پرندگان نیز مکلف هستند به خاطر أُمَمٌ أمثالُکُم و این نظر باطل است زیرا ما تبیین نمودیم که آنان از چه جهت شبیه ما هستند و اگر واجب باشد که آیه را بر عمومش حمل کنیم، باید بگوییم آنها شبیه ما هستند در این جهت که مثل صورت و شکل و

خلقت و اخلاق ما هستند؛ پس چگونه تکلیف کردن بر بهائم صحیح است در حالی که عاقل نیستند و تکلیف تنها با کمال عقل صحیح است.(1)

علامه مجلسی می فرماید: رازی در این باب فصل مفصلی را که آوردنش اهمیتی ندارد، آورده و تفسیر سوء الحساب در باب احوال مجرمان گذشت و در روایات نیز خواهد آمد و طبرسی رحمه الله درباره آیه اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ فرموده: اقترب افتعل از قرب است و معنا این می شود که وقت حسابرسی اعمال مردم یعنی روز قیامت نزدیک است؛ یعنی وقت حسابرسی خدا از مردم و مورد سؤال واقع شدنشان از نعمتهای او که آیا آن را با شکرخدا مقابله کردند و از اوامر خدا که آیا امتثال کردند و از نواهی خدا اجتناب کردند و به این خاطر وصف به قرب فرمود که هر چه آمدنی است نزدیک است وَ هُمْ فی غَفْلَهٍ یعنی آنان از نزدیکی و تحققش غافلند مُعْرِضُونَ یعنی از تفکر در آن و مهیا شدن برایش روی گردانند و گفته شده: از ایمان به آن غافلند.(2)

و بیضاوی در مورد آیه أَعْمالُهُمْ کَسَرابٍ بِقیعَهٍ گفته: یعنی آن اعمالشان که آن را نزد خدا صالح و نافع می پندارند، در آخرت لغو و نومید کننده مثل سراب می یابند و سراب چیزی است که در بیابان از نور خورشید بر بیابان در وقت ظهر دیده می شود و بیننده آن را آبی جاری می پندارد و قیعه به معنای قاع است که همان زمین مسطح است و گفته شده جمع قاع مثل جار و جیره است. یَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً یعنی فرد تشنه آن را آب می پندارد و ذکر تشنه به این خاطر است که از شدت نومیدی کافر را به تشنه به سراب رسیده در وقت اوج حاجت تشبیه کند. حَتَّی إِذا جاءَهُ وقتی به نزد آنچه آن را آب توهم کرده یا به موضع آن که می رسد، لَمْ یَجِدْهُ شَیْئاً آن را آبی که گمان کرده نمی بیند. وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ یعنی عقاب خدا یا آتشبانان خدا را نزد آنن می یابد یا خدا ررا می یابد که می خواهد از او حسابرسی کند. فَوَفَّاهُ حِسابَهُ یعنی خدا حساب او را از سر عوض دادن یا از سر

1- . مجمع البیان 4 : 48
2- . مجمع البیان 7 : 71

مجازات، کامل به او عطا می کند وَ اللَّهُ سَریعُ الْحِسابِ یعنی حسابرسی به کسی خدا را از حسابرسی دیگران مشغول نمی کند و باز نمی دارد.(1)

و درباره آیه وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَهٍ فرموده: یعنی چه بسیار اهل قریه ای که عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ یعنی از امر پرودگار و رسولانِ او مانند اعراض شخص سرکش معاند روی گردانده اند؛ فَحاسَبْناها حِساباً شَدیداً یعنی ما او را با پیگیری و دقت فراوان حسابرسی می کنیم وَ عَذَّبْناها عَذاباً نُکْراً یعنی و او را به عذابی انکار شده عذاب می کنیم و مراد حسابرسی آخرت و عذاب آنست و تعبیر به فعل ماضی به این خاطر است که گویا محقق شده است. فَذاقَتْ وَبالَ أَمْرِها پس طعم عقوبت کفر و معاصی خود را می چشد. وَ کانَ عاقِبَهُ أَمْرِها خُسْراً یعنی در عاقبت امرش اصلا سودی نمی برد.(2)

و در مورد آیه إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ فرموده: یعنی رجوع ایشان به سوی ماست.

و طبرسی درباره آیه ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیمِ فرموده: مقاتل گفته مراد کفار مکه هستند که در دنیا در خیر و نعمت بودند، پس در روز قیامت از شکر آنچه در آن بودند سؤال می شوند زیرا پروردگار نعمتها را شکر نگفتند، چرا که غیر او را پرستیدند و به او شرک ورزیدند، سپس بر ترک شکر عذاب می شوند و این قول حسن است که گفته: از نعمتها پرسیده نمی شوند مگر اهل آتش و اکثر مفسران گفته اند: معنا اینست که ای گروههای مکلفان! از نعمتها پرسیده خواهید شد. قتاده گفته: خداوند از هر دارای نعمتی از نعمتی که به او داده شده می پرسد و گفته شده: از نعمت خوردن و آشامیدن و غیر اینها از نعمتهای پنهان پرسیده می شود که این تفسیر از سعید بن جبیر است و گفته شده: نعیم صحت و فراغ بال است و گفته شده: امنیت و سلامتی است که از ابن مسعود و مجاهد نقل شده و این تفسیر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده و گفته شده: از هر نعمتی جز آنچه حدیث ذیل آن را استثنا کرده پرسیده می شود.

1- . تسیر بیضاوی 3 : 202
2- . تفسیر بیضاوی 4 : 290

و آن حدیث سخن آن حضرت علیه السلام است که فرمود: سه چیز است که بنده از آن پرسیده نمی شود: پارچه ای که با آن عورتش را پوشانده یا تکه خوراکی که با آن سد جوع کرده یا خانه ای که او را از گرما و سرما مخفی داشته.

و روایت شده که یکی از صحابه به پیامبر صلی الله علیه و آله و جماعتی از اصحابش مهمانی داد؛ پس نزد او خرما و آب خنکی یافتند و خوردند و بیرون رفتند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این از قبیل همان نعمتهایی است که از آن بازخواست خواهید شد.

و عیاشی در حدیث طولانی نقل کرده که ابو حنیفه از امام صادق علیه السلام درباره همین آیه پرسید، حضرت فرمود: ای نعمان! این نعیم به اعتقاد تو چیست؟ گفت: قوتی از غذا و آب خنک! فرمود: اگر خدا روز قیامت تو را در مقابل خود متوقف کند تا از تو درباره هر وعده ای که خوردی یا هر جرعه آبی که نوشیدی بپرسد، وقوف تو در مقابل او قطعا طولانی خواهد شد. ابوحنیفه عرض کرد: فدایت شوم پس نعیم چیست؟ فرمود: ما اهل بیت نعیم هستیم که خدا به سبب ما بر مردم نعمت داده و به سبب ما جمع شده اند پس از آنکه متفرق بودند و به سبب ما خداوند بین دلهایشان الفت قرار داده و آنان را برادر هم قرار داده است، بعد از آنکه با هم دشمن بودند و به سبب ما خداوند آنان را به اسلام هدایت کرده و این نعمتی است که منقطع نمی شود و خدا از آنان در مورد حق نعیمی که به آنان عطا کرده که همان پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت او علیه السلام هستند خواهد پرسید.(1)

روایات:

1. خصال، امالی شیخ صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت بنده دو قدمش از جا برداشته نمی شود مگر آن که از چهار چیز مورد سؤال قرار می گیرد: از عمرش که در چه راهی آن را نابود کرد و از جوانی اش که آن را

1- . مجمع البیان 10 : 432

در چه راهی پوساند و از مالش که از کجا کسب کرد و در چه راهی خرج کرد و از محبت ما اهل بیت.(1)

بیان: نعمت عمر مستلزم نعمت قوت و جوانی نیست و هر یک از عمر و جوانی نعمتی هستند که از هر یک پرسیده خواهد شد و اگر هم کسی قائل باشد که لازمه عمر جوانی است، مغایرت در سؤال از هر یک کافی است.

2. امالی شیخ صدوق: از جمله مواعظ امام علی بن الحسین علیهما السلام این بود که فرمود: سپس گفتار خدا در قرآن به مردم نافرمان و گنهکار برگشته و خدای عز و جل فرماید: «و اگر دمی از عذاب پروردگارت به ایشان رسد گویند ای وای بر ما که ما ستمکار بوده ایم» پس ای مردم اگر بگوئید خدای عز و جل از این آیه مشرکان را قصد نموده (گویم:) چگونه چنین باشد با اینکه (دنبالش می فرماید:) « وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها وَ كَفى بِنا حاسِبينَ.»(2) یعنی { ما ترازوی عدالت را در روز رستاخیز بنهیم و کسی به هیچ وجه ستم نبیند و اگر کردارش هموزن خردلی باشد آن را بیاوریم و همین بس است که ما حسابگریم } بدانید ای بندگان خدا که برای اهل شرک میزانی نصب نشود و نامه ای برای آنها گشوده نگرددبلکه آنها یک جا بدوزخ روند، و تنها نصب میزان ها و گشودن نامه ها مخصوص مسلمانان است. تا آخر خبر؛(3)

3. تفسیر قمی: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت بنده در برابر خدای عزوجل قدم بر نمی دارد تا از او از چهار خصلت می پرسد؟ عمرت را در چه فانی ساختی و جسدت را در چه راهی پیر کردی و مالت را از کجا کسب و کجا خرج کردی و از محبت ما اهل بیت؛(4)

1- . خصال: 253
2- . انبیا / 46 و 47
3- . امالی صدوق: 409
4- . تفسیر قمی 1 : 410

در امالی شیخ طوسی مثل این حدیث نقل شده و در آن اضافه شده: پس مردی از قوم گفت: یا رسول الله! علامت محبت شما چیست؟ فرمود: محبت این مرد و دستش را بر سر علی بن ابی طالب علیه السلام قرار داد.(1)

4. امالی شیخ صدوق: امام صادق علیها السلام فرمود: وقتی روز قیامت برسد دو بنده مؤمن بهشتی برای حساب می ایستند یکی از آن دو در دنیا فقیر بوده و دیگری در دنیا ثروتمند. فقیر می گوید پروردگارا چرا مرا نگه داشتی؟ قسم به عزت تو! مرا در دنیا نه سلطنتی دادی که در آن عدالت و یا ستم نمایم، به من مالی ندادی که حق آن را داده و یا نداده باشم و در دنیا جز روزی کفاف به من ندادی آیا به خاطر همین که می دانی و برایم مقدر کردی مرا نگه داشتی؟ حضرت حق تعالی می فرماید: بنده ام راست می گوید رهایش کنید تا وارد بهشت گردد و آن دیگری می ماند و عرق همانند سیل از او جاری است که اگر چهل شتر از آن عرق بنوشند، سیراب می شوند. و بر می گردند پس وارد بهشت می شود فقیر می گوید چه چیزی باعث توقف تو در حساب شده است؟ می گوید: طولانی شدن حساب، پیوسته چیزی مطرح می شد و خدای تعالی مرا در بر گرفت و مرا به توبه کاران ملحق کرد سپس می پرسد: تو که هستی؟ فقیر می گوید من همان فقیری هستم که اکنون با هم وارد حساب شدیم. می گوید: نعمت ها تو را دگرگون کرده است که تو را نشناختم.(2)

5. کتاب حسین بن سعید و نوادر: مردی می گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: یابن رسول الله! من احتیاجی دارم! فرمود: در مکه به ملاقات من بیا. گفتم: یابن رسول الله! من احتیاجی دارم! فرمود: در منی به ملاقات من بیا. گفتم: یابن رسول الله! من احتیاجی دارم! فرمود: حاجتت را بگو! گفتم: یابن رسول الله! من بین خود و خداوند گناهی مرتکب شده ام که احدی از آن مطلع نیست و بر من گران آمده و شأن شما اجلّ از آنست که آن را برایتان بگویم! فرمود: وقتی روز قیامت برسد و خدا بنده مؤمنش را مورد محاسبه قرار دهد، او را به تک تک گناهانش

1- . امالی طوسی: 124
2- . امالی صدوق: 294

واقف می سازد و سپس آنها را بر او می بخشد و هیچ ملک مقرب و پیامبر فرستاده شده ای را بر آن آگاه نمی سازد. ابراهیم بن عمر می گوید: و از افراد زیادی به من خبر داده اند که حضرت باقر علیه السلام فرمود: و از گناهان او آنچه را کراهت دارد که خدا او را بر آن گناهان متوقف سازد، می پوشاند و به سیّئاتش می گوید: حسنات باشید و اینست معنای آیه « فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحیماً.» یعنی {پس خداوند بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می کند، و خدا همواره آمرزنده مهربان است. }(1)

6. تفسیر قمی: امام باقر علیه السلام درباره آیه « لِلَّذینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی وَ زِیادَةٌ.» فرمود: اما حسنی منظور همان بهشت است و اما زیاده پس دنیاست که آنچه خدا در دنیا به آنان اعطا کرده، در آخرت آنان را بدان محاسبه نمی کند و ثواب دنیا و آخرت را برایشان جمع نموده و آنان را به سبب بهترین اعمالشان در دنیا و آخرت ثواب می دهد و می فرماید: « وَ لا یَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّةٌ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فیها خالِدُونَ.» یعنی {و تاریکی و ذلّت، چهره هایشان را نمی پوشاند؛ آنها اهل بهشتند، و جاودانه در آن خواهند ماند. }(2)

7. عیون اخبار الرضا علیه السلام: امام رضا از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که حضرت فرمودند: خدای عزوجل هر خلقی را مورد حسابرسی قرار می دهد مگر کسی که به خدا شرک بورزد که او مورد حسابرسی قرار نمی گیرد و امر می شود که به درون آتش برود.(3)

مثل این روایت در صحیفه الرضا علیه السلام نیز نقل شده است.(4)

1- . الزهد: 168 ، فرقان / 70
2- . تفسیر قمی 1 : 312 ، یونس / 26
3- . عیون اخبار الرضا 2 : 37
4- . صحیفه الرضا: 96

8. عیون اخبار الرضا علیه السلام: امام رضا از پدران خود ازعلی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که حضرت فرمودند: اولین چیزی که از عبد درباره آن سؤال می شود، محبت ما اهل بیت است. (1)

9. امالی شیخ طوسی: از نامه امیر مؤمنان علیه السلام به اهل مصر است که فرمود: پس هر کس برای خدا کار کند خداوند پاداش او را در دنیا و آخرت بدو ببخشاید، و امور مهمّ او را کفایت نماید، که همانا خدا- عزّ و جلّ- فرموده: «ای بندگانی که ایمان آورده اید پروای خدایتان پیشه کنید، برای آنان که خوبی کردند در این دنیا پاداش نیکی است، و زمین خدا پهناور است به راستی که پاداش بی حساب و به طور کامل صبر پیشگان داده خواهد شد». پس خداوند آنان را بدان چه که در دنیا بدیشان عطا کند در آخرت به محاسبه نخواهد کشید، خدای عزّ و جلّ فرموده: «برای آنان که کار نیک کردند پاداشی نیک و افزونی (از پاداش) خواهد بود» پس پاداش نیک همان بهشت است، و افزونی پاداشی است که در دنیا بدیشان مرحمت می فرماید. تا آخر خبر؛(2)

10. نوادر راوندی: امام کاظم از پدران خود ازعلی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که حضرت فرمودند: هر نعمتی در روز قیامت مورد بازخواست است مگر آنچه در راه خدای متعال باشد.(3)

11. امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت بنده در برابر خدای عزوجل قدم بر نمی دارد تا از او از چهار خصلت می پرسد؟ جسدش را در چه راهی پیر کرد وعمرش را در چه فانی ساخت و مالش را از کجا کسب و کجا خرج کرد و از محبت ما اهل بیت؛ (4)

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 67
2- . امالی طوسی: 26
3- . نوادر راوندی: 137
4- . امالی طوسی: 593

12. امالی شیخ طوسی: محمّد بن مسلم می گوید: از تفسیر قول خدا- عزّ و جلّ-: « فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنات وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحیما.» یعنی { پس آنان کسانی هستند که خداوند گناهانشان را به حسنات تبدیل کند و خداوند آمرزنده و مهربان است» از امام باقر علیه السلام پرسیدم. حضرت فرمود: روز قیامت مؤمن گنهکار را می آورند تا در جایگاه حسابرسی به پاداشته می شود، و خدای متعال شخصا حسابرسی او را به عهده می گیرد و احدی از مردم را بر حساب او مطّلع و آگاه نمی سازد. خداوند تمام گناهانش را باو معرّفی می کند تا اینکه وقتی به همه گناهان خود اعتراف نمود خدا- عزّ و جلّ- به فرشتگان کاتب می فرماید: همه این گناهان را به حسنات و نیکی بدل سازید و بمردم نشان دهید. در اینجا تمام مردم گویند: آیا این بنده حتّی یک گناه هم ندارد؟ ! سپس خدا- عزّ و جلّ- فرمان می دهد که به بهشت رود. پس این است تأویل این آیه، و این تنها در مورد گناهکاران از شیعیان ما است.(1)

.13

امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر این که خدا بر او حجت دارد، یا در گناهی که مرتکب شده و یا در نعمتی که از شکرش کوتاهی کرده است.(2)

14. امالی شیخ طوسی: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بنده در برابر خدای عزوجل می ایستد و خداوند می فرماید: بین نعمتهای من به او و عمل او مقایسه کنید؛ پس نعمتها تمام عملش را در خود غرق می کند؛ پس می گویند: نعمتها تمام عمل او را در خود غرق نمود ! پس خداوند می فرماید: نعمتهایم را به او ببخشید و بین خیر و شر او مقایسه کنید؛ پس اگر عمل خیر و شر او برابر باشد خدا با خیرات او تمام شرهایش رررا می برد و او را داخل بهشت می کند و اگر زیاده ای باشد خدا به فضلش به او عطا می کند و اگر بر او فضلی باشد و او از اهل تقوی باشد و به خدای تعالی شرک نورزیده باشد و از شرک به او تقوا داشته باشد، پس او از اهل

1- . امالی طوسی: 72
2- . امالی طوسی: 211

مغفرت است و اگر خدا بخواهد او را به سبب رحمتش می بخشد و با عفوش بر او تفضل می کند.(1)

15. عده الداعی: در خبر نبوی صلی الله علیه و آله است که فرمود: برای بنده در روز قیامت بابت هر روز از ایام عمرش بیست و چهار خزانه- به تعداد ساعات شبانه روز- گشوده می شود، پس یک خزانه به روی وی گشوده می شود آن را پر از نور و سرور می بیند و با دیدن آن خوشحال می شود، به طوری که اگر این خوشحالی را به تمام اهل دوزخ تقسیم کنند، آنها را از احساس عذاب دوزخ، غافل گرداند. و این همان ساعتی است که در آن طاعت پروردگار کرده و سپس خزانه دیگری، گشوده می شود که آن را تیره و تار می بیند که بوی بد آن پراکنده و ترسناک است و از جزع و فزعی که مشاهده می کند، به قدری به او می رسد که اگر بر تمام اهل بهشت تقسیم کنند، تمام نعمتهای بهشتی بر آنها تیره شود، و این همان ساعتی است که بنده نافرمانی خدا را می کند و سپس در خزانه دیگری به روی او گشوده گردد که آن را خالی می بیند؛ نه چیزی از آن او را مسرور می کند و نه او را بد می آید، و این همان ساعت خواب و یا سرگرمی به کار مباحی از امور دنیاست پس از احساس ضرر و تأسف به خاطر از دست دادن آن به او دست می دهد که می توانست آن را به قدری که وصف نمی شود از حسنات پر کند و به همین غبن و حسرت آیه شریفه اشاره دارد آیه شریفه که فرمود: آن روز، روز مغبون شدن است.(2)

16. عده الداعی: روایت شده خدای سبحان خلق را روز قیامت جمع می کند در حالی که برخی بر گردن برخی دیگر حقوقی دارند و خدا نیز بر آنان تبعات و طلبهایی دارد؛ پس می فرماید: ای بندگان من! آنچه من بر عهده شما دارم، به شما بخشیدم، پس شما نیز طلبهای خود از یکدیگر را ببخشید و همگی به شبب رحمت من داخل بهشت شوید.(3)

1- . امالی طوسی: 212
2- . عده الداعی: 113
3- . عده الداعی: 148

17. معانی الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که مورد محاسبه قرار گیرد، عذاب می شود. پس قائلی به ایشان عرض کرد: پس معنای این آیه چه می شود که « فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِساباً یَسیراً.» یعنی { به زودی اش حسابی بس آسان کنند،} فرمود: حساب یسیر همان عرضه اعمالش بر خدا و به معنای گذشتن خدا از اعمال اوست.(1)

بیان: یعنی حساب یسیر گذشتن از اعمال او و عرضه آن بر خداست یا عرضه اعمال بر صاحب آن عمل است بدون که در آن مناقشه و سخت گیری کنند و او بر هر عمل کوچک و بزرگی بدون عفو خدا مؤاخذه شود! زیرا هر که خدا با او چنین کند هلاک می گردد؛ زیرا اعمال احدی از خلق خدا برابری با نعمتهای خدا بر او نمی کند، مخصوصا وقتی انجام خطایا و گناهان نیز با آن ضمیمه شود؛ پس مراد از حساب در اول حدیث، محاسبه به این گونه(سخت گیرانه) است که روش حسابرسان در دنیاست و به همین خاطر در برخی اخبار به جای محاسب کلمه من نوقش فی الحساب یعنی کسی که در حسابش سخت گیری کنند، وارد شده است.

مثلا ابن ابی ملیکه می گوید: عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله هر چه می شنید و آن را نمی فهمید به رسول خدا صلی الله علیه و آله مراجعه می کرد تا بفهمد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مورد محاسبه قرار گیرد عذاب خواهد شد. عایشه می گوید: از حضرت پرسیدم: آیا خداوند نفرموده: فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِساباً یَسیراً یعنی بزودی اش حسابی بس آسان کنند، عایشه می گوید: حضرت فرمود: این حساب عرضه اعمال بر خداوند و گذشت اوست ولی که که در حسابش سخت گیری شود، هلاک می شود.

این حدیثی است که بر صحت آن اتفاق نظر شده و مسلم آن را با اسنادش نقل کرده و عبارت من نوقش الحساب یهلک، مناقشه به معنای بررسی جدی در حساب است به گونه ای که چیزی باقی نماند و گفته می شود: تمام حق خود را با

1- . معانی الاخبار: 262

سخت گیری فراوان از او گرفتم و عبارت نقش الشوک من الرجل که عبارت است از خارج کردن خار از پا از همین باب است. پایان کلام بیضاوی.

و مسلم در صحیحش روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در روز قیامت سختگیرانه مورد حسابرسی قرار گیرد، عذاب می شود.

برخی شرّاح مسلم گفته اند: قاضی گفته: عُذِّبَ دو معنا دارد: یکی آنکه نفس مناقشه و عرضه گناهان و متوقف کردن بنده به خاطر آن همان عذاب کردن است به خاطر توبیخی که به همراه دارد و دوم آنکه منجر به عذاب در آتش می شود و مؤید این احتمال فرمایش حضرت در روایت دیگر است که به جای عُذِّبَ کلمه هلک به کار رفته؛ این کلام قاضی است و این احتمال دوم صحیح است و معنایش این است که کوتاهی کردن و تقصیر در بندگان غلبه دارد، پس کسی که بر تقصیراتش مورد بررسی دقیق قرار گیرد و با او مسامحه نشود، هلاک می شود و داخل آتش می شود ولی خداوند گناهان غیر از شرک را برای هر کس که بخواهد می بخشد و می آمرزد. پایان کلام او.

علامه مجلسی می فرماید: خبری که روایت کردیم معنای دیگری را نیز بر می تابد، اگر چه نزدیک است به آنچه ذکر شد و ان این که این نوع از محاسبه مختص کسی است که مستحق عذاب دائمی باشد و لایق رحمت خدا نباشد مثل مخالفان مذهب حق اهل بیت علیهم السلام و نواصب؛ اما کسی را که خدا بداند مستحق رحمت است او را به این صورت حسابرسی نمی کند؛ بلکه حساب او به گونه عفو و گذشتن است. سپس بدان که تصفح جستجوی از چیزی و نظر در آن را گویند و تصفح به معنای گذشتن و بخشش چنانچه این جا توهم شده نیامده است.

18. امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی خدا خلائق را روز قیامت جمع می کند و اهل بهشت وارد بهشت و اهل دوزخ داخل دوزخ می شوند،منادی از زیر عرش ندا می کند: حق الناس های بینتان را رها کنید که ثواب شما بر من است.(1)

1- . امالی طوسی: 100

19. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت می شود، خدا ما را موکل رسیدگی به حساب شیعیانمان می کند، پس آنچه از حقوق برای خدا باشد ما از خدا می خواهیم که بر ما ببخشد و آن به نفع شیعیان است و ثوابی که برای ماست، برای آنان خواهد بود؛ سپس ضرت صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: « إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُم ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ.» یعنی {به یقین بازگشت (همه) آنان به سوی ماست، و مسلّماً حسابشان (نیز) با ماست. }(1)

20. توحید: ابن اذینه می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فدایت شوم! در خصوص قضا و قدر چه می فرمایی؟ فرمود: می گویم: خدای تعالی وقتی بندگان را در روز قیامت جمع می کند، از آنچه با آنان عهد فرموده از آنان می پرسد و از آنچه بر آنان حکم کرده نمی پرسد.(2)

21. محاسن: امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه بر منبر برآمد و خدا را سپاس گفت و بر او ستایش نمود و سپس فرمود: أیا مردم! به راستی گناهان سه باشند و دم بست پس حبّه عرنیّ گفت: یا امیر المؤمنین! فرمودی: گناهان سه اند و دم بستی؟ در پاسخ فرمود: من آنها را یاد نکردم جز برای اینکه شرح دهم ولی نفس تنگی به من رخ داد و میان من و سخن گفتن مانع شد، آری گناهان سه باشند: گناهی که آمرزیده است و گناهی که آمرزیده نشود و گناهی که در باره مرتکب آن امیدوار و بیمناکم، گفتند: یا امیر المؤمنین! آنها را برای ما بیان کن، فرمود: آری، اما گناه آمرزیده آن است که خدا بنده را در باره آن در دنیا کیفر داده است و خدا بردبار و کریم است از اینکه بنده خود را دو بار کیفر کند، اما گناهی که آمرزیده نشود: ستمهائی است که مردم به یک دیگر کنند، زیرا چون خدا تبارک و تعالی بر خلقش عیان شد (یعنی به وسیله پیغمبران و اعلام شریعت خود) به خود سوگند یاد کرد و فرمود: به عزت و جلال خودم قسم که ستم هیچ ستمکاری را گذشت نکنم گو اینکه مشتی کوبد و یا سائیدن مشتی باشد و اگر چه شاخ زدن شاخ داری بی شاخی را

1- . امالی طوسی: 406
2- . توحید: 365

باشد. برای بندگان از یک دیگر قصاص شود تا حقی از کسی بر کسی نماند و سپس آنها را به پای حساب آرد، و اما گناه سوم گناهی است که خدا آن را بر خلقش نهفته و به گنهکار توبه از آن را روزی کرده است و به وضعی در آمده که از گناهش بیم ناک است و به پروردگارش امیدوار است و ما برای او همان حال را داریم که او برای خود دارد، برای او امید رحمت داریم و از عذاب هم بر او بیم داریم.(1)

بیان: جزری گفته: بهر به ضم باء به معنای چیزی است که هنگام سریع رفتن و دویدن بر انسان عارض می شود که همان نفس نفس زدن شدید است. پایان کلام جزری و شرح این حدیث در باب توبه گذشت.

22. بصائر الدرجات: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اولین کسی هستم که بر خدا وارد می شوم، سپس کتاب خدا بر من وارد می شود، سپس اهل بیتم بر من وارد می شوند، سپس امتم بر من وارد می شوند؛ سپس می ایستند؛ پس خداوند از آنان می پرسد: با کتاب من و اهل بیت پیامبرتان چه کردید؟(2)

23. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز است که بنده مؤمن در مورد آنان از او بازخواست نمی شود: غذایی که آن را می خورد و لباسی که می پوشد و همسر شایسته ای که او را یاری می دهد و مرد با وجود او دامن خود را از گناه حفظ می کند.(3)

24. محاسن: ابو خالد کابلی می گوید: وارد بر امام باقر علیه السلام شدم، حضرت طعام طلبیدند؛ من با حضرت غذایی خوردم که به تمیزی و خوش بویی آن تا آن زمان نخورده بودم. وقتی از خوردن فارغ شدیم، فرمود: ای ابا خالد! غذای ما را چگونه دیدی؟ عرض کردم: فدایت شوم! به تمیزی و خوش بویی آن تا کنون ندیده بودم ولی من آیه ای را که در کتاب خداست به یاد آوردم که فرمود: « ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیم.» یعنی{ سپس در همان روز است که از نعمتِ [روی زمین]

1- . محاسن: 7
2- . بصائر الدرجات: 381
3- .[3] محاسن: 399

پرسیده خواهید شد. } امام باقر علیه السلام فرمود: نه! شما فقط پرسیده می شوید از مذهب حقی(مذهب اهل بیت علیهم السلام) که به آن اعتقاد دارید.(1)

25. تفسیر عیاشی: ابو اسحاق می گوید: شنیدم حضرت درباره سوء الحساب فرمود: حسناتشان قبول نمی شود و به سبب سیّئاتشان مؤاخذه می شوند.(2)

26. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام درباره آیه « وَ یَخافونَ سوءَ الحساب.» فرمود: سیّئات و حسناتشان بر آنان مورد محاسبه قرار می گیرد و اینست سخت گیری با دقت.(3)

27. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام درباره آیه « وَ یَخافونَ سوءَ الحساب.» فرمود: مراد سخت گیری و دقت فراوان است و فرمود: سیّئاتشان محاسبه می گردد ولی حسناتشان محاسبه نمی شود.(4)

بیان: حسناتشان برایشان محاسبه نمی گردد زیرا آن را بر وجه صحیح آن نیاورده اند و به شرایط آن اخلال وارد کرده اند مثل کارهای حسنه مخالفین مذهب اهل بیت علیهم السلام. زیرا از شرایط صحت اعمال ولایت اهل بیت علیهم السلام است. لذا اعمال مخالفان از آنان قبول نمی شود و شاید آنچه در خبر قبلی گذشت که حشناتشان مورد محاسبه قرار می گیرد برای برخی شیعیان فاسق باشد.

28. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام به مردی فرمود: ای فلانی! تو با برادرت چه کار داری؟ گفت: فدایت شوم: برای من در ذمه او حقی بود که حق خود را با دقت از او گرفتم؛ امام صادق علیه السلام فرمود: مرا از این آیه باخبر ساز که « وَ یَخافونَ سوءَ الحسابِ.» آیا به نظر تو می ترسند که خدا بر آنان جور و ظلم کند؟ نه به خدا قسم از سخت گیری و دقت در محاسبه می ترسند.(5)

1- . محاسن: 399
2- . تفسیر عیاشی 2 : 226
3- . تفسیر عیاشی 2 : 226

4- . تفسیر عیاشی 2 : 226
5- . تفسیر عیاشی 2 : 226

29. تفسیر عیاشی: محمد بن عیسی به همین اسناد می گوید: امام صادق علیه السلام به مردی که برخی از برادرانش از او شکایت کرده بودند فرمود: فلان برادرت را چه شده که از تو شکایت می کند؟ عرض کرد: آیا از من شکایت می کند از این که من حقم را از او گرفتم؟ راوی می گوید: حضرت با عصبانیت نشست و سپس فرمود: گویا تو وقتی سخت گیری می کنی بد مرتکب نمی شوی! آیا ندیده ای آنچه را خدای تبارک و تعالی حکایت می فرماید: « وَ یَخافونَ سوءَ الحِسابِ.» آیا می ترسند که خدا بر آنان ظلم کند؟ نه؛ به خدا قسم فقط از سخت گیری و دقت در محاسبه می ترسند. پس خدا سخت گیری را سوءالحساب نامید؛ پس کسی که سخت گیری کند بد کرده است.(1)

مثل این روایت در کافی نیز نقل شده است.(2)

بیان: سوء در اینجا به معنای بد کردن و ضرر زدن و عذاب کردن است نه فعل قبیح و حاصل معنای روایات این می شود که خداوند سخت گیری در محاسبه را سوء نامید که آن را نسبت به مستحقش بر وجه عذاب کردن انجام می دهد، وقتی با برادرش سخت گیری کند؛ پس برادرت حق دارد که از تو شکایت کند.

30. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام درباره آیه « إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً.»(3) یعنی گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد. فرمود: گوش از آنچه بشنود و چشم از آنچه برای دیدنش تکان بخورد و قلب از آنچه بر آن معتقد شده پرسیده خواهند شد.(4)

31. بشاره المصطفی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنده قدم بر نمی دارد تا از محبت ما اهل بیت پرسیده شود! گفته شد: یا رسول الله! علامت محبت شما چیست؟ حضرت با دست بر شانه علی علیه السلام زد.(5)

1- . تفسیر عیاشی 2 : 226
2- . کافی 5 : 100
3- . اسراء / 36

4- . تفسير عياشى 2 : 315
5- . بشاره المصطفى: 159

32. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند به میزانی که از عقول در دنیا به مردم داده در روز قیامت بر بندگانش سخت گیری می کند.(1)

33. تهذیب الاحکام: ابو بصیر می گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: اولین چیزی که بنده بر آن حسابرسی می شود، نماز است؛ پس اگر قبول شد، مابقی اعمال نیز قبول می شود.(2)

34. کافی: یونس بن عمار گوید: که حضرت صادق علیه السلام فرمود: دفترها در روز قیامت سه دفتر است: دفتری که نعمتها در آن ثبت شده، و دفتری که کارهای نیک در آنست، و دفتری که کارهای بد در آن ثبت است، پس دفتر نعمتها را با دفتر کارهای نیک برابر کنند، و نعمتها همه کارهای نیک را فراگیرد و در خود فرو برد، و دفتر کارهای بد بجا ماند پس آدمیزاده مؤمن را برای حساب بخوانند، و قرآن در بهترین صورتی پیش رویش درآید و گوید: بار پروردگارا من قرآنم و این بنده مؤمن تو است که خود را برای خواندن من به تعب می انداخت، و شب خود را با آهنگ خوش و هموار خواندن من دراز میکرد، و دیدگانش در هنگام نماز شب اشکریزان بود، چنانچه مرا خشنود ساختی او را هم خشنود کن، فرمود: پس خدای عزیز جبار فرماید: ای بنده من دست راستت را باز کن و خداوند آن را از رضوان خود و دست چپش را از رحمت خود پر کند، سپس باو گفته شود: این بهشت برای تو مباح است پس قرآن بخوان و بالا برو، پس هر گاه یک آیه بخواند یک درجه بالا رود.(3)

35. کافی: ثویر بن ابی فاخته گوید: شنیدم از علی بن الحسین علیهما السّلام که در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله (در مدینه) حدیث می فرمود که پدرم برای من حدیث کرد که از پدرش علی بن ابی طالب علیه السّلام شنیده که به مردم می فرمود: همین که روز رستاخیز شود خداوند مردم را از گورها برانگیزاند با

1- . کافی 1 : 111
2- . تهذیب الاحکام 2 : 372
3- .[3] کافی 2 : 633

بدنهائی صاف و در حال تندرستی و تنهائی پاک از مو بصورت جوانی که هنوز صورتش مو درنیاورده در یک زمین هموار که نور آنان را براند و تاریکی گردشان آورد تا در گردنه محشر بایستند و از دوش همدیگر بالا روند و در آنجا ازدحام کنند، و جلوشان را از رفتن بگیرند، در آنجا است که نفسهاشان تند شود و عرق زیادی کنند و کارها برایشان سخت گردد، و شیونشان زیاد و صداهاشان بلند گردد. فرمود: و آن نخستین هراس روز قیامت است، در آن هنگام خدای جبار تبارک و تعالی از بالای عرش خویش در انبوهی از فرشتگان بر آنها توجه کند و بفرشته از فرشتگان دستور دهد تا در میان آنها فریاد زند: ای گروه خلائق خموش باشید و سخن نداکننده خدا را بشنوید، فرمود: در آن هنگام همگی این فریاد را بشنوند و آن وقت است که صداها شکسته شود و دیده ها ترسان گردد و لرزه آنها را بگیرد و دلها بطپد و سرها را به سوی ناحیه آن آواز بلند کنند و به سرعت به سوی آن خواننده بروند، در این هنگام است که کافر گوید: امروز روز دشواری است، فرمود: در این وقت خدای جبار عز و جل و حاکم دادگر بر آنان توجه کند و فرماید: منم خدائی که معبودی جز من نیست، حاکم دادگری که ستم نکنم امروز روزی است که در میان شما از روی عدالت و انصاف خویش حکم کنم و نسبت بإحدی در پیشگاه من ستم نشود.

امروز است که حق ناتوان را از نیرومند بستانم و هر چه بستم از کسی گرفته شده آن را بصاحبش بازگردانم و به وسیله حسنات و سیئات تقاص کنم و به آنان که حق خود را بخشیده (و ذمه بدهکاران را بری کرده اند) پاداش نیک دهم. امروز از این گردنه هیچ ستمکاری از پیش من نگذرد، و نه آن کس که حقی از دیگری در گردنش باشد جز آن کس که طرف او از حق خویش بگذرد، و من بدو پاداش نیک دهم، و هنگام حساب حقش را بگیرم پس اینک ای خلایق گرد هم آئید و حق خود را از هر کس که بشما در دنیا ستم کرده بگیرید و من نیز گواه شمایم در آن ستم، و گواهی چون من بس است. فرمود: پس همدیگر را ببینند و گرد هم آیند و احدی به جای نماند که طلبی یا حقی از او در نزد دیگری باشد جز آنکه به او بچسبد، پس بدین حال باشند تا هنگامی که خدا خواهد و در نتیجه حالشان سخت گردد، و عرق

زیادی بریزند، و اندوهشان شدید شود و صدای شیون سختی از آنها بلند شود و آرزو کنند که حقوق خود را به به پایمال کنندگان آن واگذارند و از آنجا نجات یابند.

پس خدای عز و جل که این حال آنان را ببیند منادی از طرف او تبارک و تعالی ندا کند- و همه آنها از اول تا به آخر بشنوند- ای گروه خلایق به سخن گوینده خدا دل دهید و گوش کنید: همانا خدای تبارک و تعالی فرماید: منم بخشایش گر اینک اگر خواهید یک دیگر را ببخشید و گر نه حق شما را بگیرم؟ فرمود: از این ندا شاد گردند زیرا در وضع سخت و تنگنا و فشار جمعیت واقع شده اند، پس برخی از آنها به امید اینکه از آن تنگنا آسوده شوند حق خود را می بخشند، و برخی به جا مانند و گویند: پروردگارا ستمهائی که به ما شده بزرگتر از آن است که ما آنها را ببخشیم،

فرمود: در این هنگام منادی از برابر عرش ندا کند: کجاست رضوان نگهبان باغهای بهشت، بهشتهای فردوس؟ و (چون رضوان حاضر گردد) خدای عز و جل دستور دهد قصری را از (قصرهای) نقره با تمام ساختمانها و خدمتکارانی که در آن هستند به مردم نشان دهد، و او نیز قصری را بدان اوصاف که در اطراف آن کنیزکان ماهر و خدمتکاران زیبا هستند به مردم نشان می دهد، پس منادی از جانب خدای تبارک و تعالی ندا کند: ای گروه خلائق سرها را بلند کنید و بدین قصر بنگرید، فرمود: آنان سرها را بلند کنند و هر کدام از آنها آرزوی آن قصر را در دل بنماید، فرمود: پس منادی از جانب خدای تعالی ندا کند: ای گروه خلائق این قصر از آن کسی است که از مؤمنی درگذرد، فرمود: پس همگی آنها از حقوق خود درگذرند جز اندکی،

فرمود: در این هنگام خدای عز و جل فرماید: امروز هیچ ستمکاری بسوی بهشتم نرود، و هیچ ستمکاری نیز که از مسلمانی در نزد او حقی هست به دوزخم عبور نکند تا در جایگاه حساب آن حق را از او بستاند. ای خلائق مهیای حساب باشید. فرمود: سپس راهشان را باز کنند و آنها به سوی گردنه بروند، و برای بالا رفتن آن یک دیگر را به عقب رانند تا آنکه به عرصه محشر رسند و خدای جبار تبارک و تعالی بر عرش عظمت و جلال استیلا دارد، و نامه های اعمال گسترده شده

و پیمبران و گواهان در آنجا حاضرند و گواهان همان امامان بر حقند که هر امامی گواهی دهد برای مردم زمان خود که در آنجا بدستور خدا بپا خواسته و آنان را براه خدا خوانده است.

پس مردی از قریش عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! اگر مرد مؤمنی در گردن مرد کافری حقی داشته باشد چه از آن مرد کافر برگیرد با اینکه آن مرد کافر اهل دوزخ است؟ حضرت علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: به اندازه همان حقی که مؤمن به گردن کافر دارد از گناهان مؤمن برمی دارند و کافر اضافه بر عذابی که به واسطه کفر خود می کشد به اندازه آنها نیز عذاب خواهد شد،

مرد قرشی عرض کرد: هر گاه مسلمانی به گردن مسلمان دیگری حق داشته باشد چگونه حقش را از آن مسلمان باز گیرند؟ فرمود: به اندازه حقی که مظلوم به گردن ظالم دارد از کارهای نیک او بردارند و به مظلوم دهند. مرد قرشی عرض کرد: اگر شخص ستمکار کار نیکی نداشت؟ فرمود: اگر شخص ستمکار کار نیکی نداشت ستمدیده گناهانی دارد پس از گناهان آن ستمدیده بردارند و بر گناهان ستمکار بیفزایند.(1)

بیان: جزری در مورد این خبر می گوید: مردم روز قیامت عریان و پابرهنه و دهان بسته محشور می شوند و غرل جمع اغرل است که به معنای دهان بسته است. عبارت مهلا شاید از مهلت به معنای آرامش و مدارا باشد که کنایه از حیرت و ترس است یا معنا این باشد که در حال شتافتن و ماهل به معنای تندرو و پیش رو است و اظهر آنست که مهلا غلط کلمه بُهماً باشد، چنانچه در روایات عامه هم بهما آمده. جزری گفته: مردم در روز قیامت عریان و پابرهنه و سالم محشور می شوند و بهم جمع بهیم است و از نظر ریشه چیزی است که رنگ آن با رنگ چیز دیگری غیر از آن مخلوط نشده. و معنای روایت این می شود که مردم از آفات و اعراضی که دردنیا داشتند، مثل کوری و نابینایی و لنگی و غیر از آن ندارند. بلکه اجسادشان صحت دارد برای جاودانگی ابدی در بهشت یا جهنم و برخی از عامه گفته اند: در

1- .[1] کافی 8 : 106

تتمه حدیث روایت شده کخ پرسیده شد: بُهم چیست؟ فرمود: چیزی از لوازم و اعراض دنیا با آنان نیست و این از حیث معنا مخالفتی با معنای اول ندارد. پایان کلام ایشان. و جرد به ضم جیم جمع اجرد است و آن کسی را گویند که مو ندارد و همچنین مرد به ضم میم به معنای امرد و بی موست. عبارت یسوقهم النور و تجمعهم الظلمه یعنی آتشی از پشت سرشان آنان را سوق به جلو می دهد که از آن می گریزند و همگی در تاریکی راه می روند چنانچه در بحث شروط وقوع قیامت گذشت یا معنا این است که وقتی نوری می بینند راه می روند و وقتی تاریک می شود می ایستند.

عبارت فیشرف الجبار کنایه از اطلاع خداوند از آنان است و این که اراده او تعلق گرفته که بر آنان حکم کند؛ پس خداوند صدا را در سایه بانهایی از ملائکه به آنچه می خواهد بینشان حکم کند خلق می نماید. ملائکه در کثرتشان تشبیه شده اند به ابری که بر خلق سایه می افکند یا در لطافتشان به ابر تشبیه شده اند و سخن در این خصوص در تفسیر آیه فی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ وَ الْمَلائِکَه گذشت و این حدیث مؤید قرائت کسانی از قراءَ غیر از قراءَ سبعه است که ملائکه را با کسره خوانده اند که عطف بر غمام باشد. پس زیرکی به خرج بده.

عبارت و آخذ واو به معنای او است و عبارت فی حفافه القصر به کسر حاء یعنی همراه با کسانی که قصر را در بر گرفته اند و دور آن طواف می کنند یا در میان آنان خدم و حشم هستند یا در جوانب قصر خدم و حشم هستند و بنا بر همه این تقدیرها جمله حالیه است و بنا بر احتمال نخست که فی به معنای مع باشد، محتمل است که خدم و حشم عطف بیان برای حفافه باشند.

جزری در مورد این خبر گفته: خداوند محل بیت الله را با ابرهایی سایه دار نمود و عبارت کانت حفاف البیت یعنی دور خائه طواف می کردند و حفافا الجبل دو جانب کوه را گویند. پایان کلام جزری. و کرد به معنای جلو بردن و دفع کردن است و این که جبار بر عرش باشد، کنایه است از قدرت او بر عرش عظمت و جلال و این که حکم او نزدیک عرش جاری می شود و آثار حکم او آنجا آشکار می شود.

36. نهج البلاغه: آگاه باشید که ظلم بر سه قسم است، ظلمی که نابخشودنی است، و ظلمی که بدون مجازات نمی ماند، و ظلمی که بخشودنی و جبران شدنی است امّا ظلمی که نابخشودنی است، شرک به خدای سبحان است، که فرمود: «خداوند هیچ گاه از شرک به خود، در نمی گذرد» و امّا ظلمی که بخشودنی است، ستمی است که بنده با گناهان بر خویشتن روا داشته است ، و ظلمی که بدون مجازات نیست، ستمگری بعضی از بندگان بر بعض دیگر است که قصاص در آنجا سخت است، مجروح کردن با کارد، یا تازیانه زدن نیست بلکه اینها در برابرش کوچک است.(1)

بیان: هنات جمع هنه است به معنای چیز اندک و ممکن است مراد از آن گناهان صغیره باشد که با اجتناب از گناهان کبیره آمرزیده می شود یا مراد از آن اعم از صغیره یا کبیره باشد که در نتیجه عبارت مغفور لا یطلب یعنی گاهی طلب نمی شود نه دائما و بنا بر احتمال اول مقصود حصر نیست و مدی به ضم میم جمع مدیه به معنای چاقوست.

37. نهج البلاغه: از حضرت امیر علیه السلام سؤال شد: چگونه خدا مردم را با وجود این کثرتی که دارند مورد حساب رسی قرار می دهد؟ فرمود: همان طور که با وجود کثرتشان آنان را روزی می دهد؛ گفته شد: چگونه آنان را محاسبه می کند در حالی که آنها او را نمی بینند؟ فرمود: همان طور که آنان را روزی می دهد و آنان او را نمی بینند.(2)

38. کافی: امام صادق علیه السلام درباره آیه « وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَت.» یعنی {پرسند چو زان دخترک زنده به گور: به کدامین گناه کشته شده است؟ } فرمود: می گوید: از شما می پرسم از مودتی که فضیلت آن بر شما نازل شده؛ مودت خویشان! به کدامین گناه ایشان را کشتید تا آخر خبر.(3)

1- . نهج البلاغه: 357
2- . نهج البلاغه: 695
3- . کافی 1 : 170

در تفسیر فرات کوفی نیز مثل این روایت نقل شده است.(1)

39. تفسیر قمی: جمیل می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم معنای آیه « لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیمِ.» یعنی {در همان روز است که از نعمتِ [روی زمین] پرسیده خواهید شد.} چیست؟ فرمود: از این امت سؤال می شود از آنچه خدا به آنان نعمت داد؛ نعمت رسول خدا صلی الله علیه و آله سپس اهل بیت ایشان علیهم السلام.(2)

40. محاسن: امام صادق علیه السلام درباره آیه « لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیمِ.» یعنی {در همان روز است که از نعمتِ [روی زمین] پرسیده خواهید شد.} فرمود: خداوند کریم تر از آنست که از مؤنی از اکل و شربش سؤال کند؛(3)

41. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ما روزی نزد علیّ بن موسی الرّضا علیهما السّلام بودیم حضرت مرا فرمود: در این جهان نعیم حقیقی نیست، پاره ای از فقهاء که در محضرش حاضر بودند گفتند: این چنین نیست، خداوند خود می فرماید: « ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ.» در این روز از نعیم پرسش خواهید شد- آیا این همین آب سرد گوارا در دنیا نیست؟ حضرت با آواز بلند فرمود: شما این چنین معنی می کنید، و آن را به چند وجه تفسیر می نمائید، جماعتی می گویند: مراد آب خنک است، و جماعتی دیگر گفتند: طعام لذیذ است، و عدّه دیگر گفتند: خواب خوش است. امام علیه السّلام فرمود: پدرم برایم نقل کرد که در محضر پدرش ابو عبد اللّه امام صادق علیه السّلام این اقوال شما در بیان آیه «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» ذکر شد، آن حضرت ناراحت و خشمگین گشته فرمود: خداوند عزَّ و جلّ از چیزی که به بندگانش تفضّل کرده نخواهد پرسید و بدان بر آنان منّت نمی نهد، و منّت به احسان در مخلوقات قبیح و زشت است تا چه رسد بخداوند عالم عزّ و جلّ، و چگونه چیزی را که مخلوق خدا بدان راضی نیست به خدا نسبت دهند، و لکن مراد

1- . تفسیر فرات 1 : 542
2- . تفسیر قمی 2 : 441
3- . محاسن: 399

به این نعیم دوستی ما اهل البیت (خاندان رسالت) و ولایت ما است، خداوند از آن در قیامت باز خواست خواهد کرد. خداوند پس از پرسش از توحید و نبوّت، بندگان را از مسأله ولایت ما بازجوئی خواهد کرد، زیرا بنده اگر از عهده این سؤال برآید و بدان وفا کرده باشد، این امر او را به نعیم جاودانه بهشت می رساند، و به راستی که این مطلب را پدرش از آباء گرامش از امیر مؤمنان- علیهم الصّلاه و السّلام- برایم نقل کرد بدین صورت که گفت: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بمن فرمود: یا علیّ! اوّلین چیزی که از بنده پس از مرگ سؤال می شود شهادتین است؛ شهادت به اینکه معبودی جز اللّه نیست، و شهادت به اینکه محمّد- صلّی اللّه علیه و آله- رسول خداست، و دیگر شهادت به اینکه تو یا علیّ! از جانب خدا و از جانب من ولیّ (امام و سرپرست) مؤمنین هستی، پس هر کس آن را تصدیق نماید و قبول کند و معترف بدان باشد بسوی نعیم جاودانه بهشت رهسپار است. تا آخر خبر؛(1)

42. عیون اخبار الرضا علیه السلام: امام رضا از پدران خود از علی بن ابی طالب علیهم السلام نقل فرمود که حضرت درباره آیه « لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیمِ.» یعنی در همان روز است که از نعمتِ [روی زمین] پرسیده خواهید شد فرمودند: منظور سؤال از خرما و آب خنک است.(2)

بیان: شاید این حدیث حمل بر تقیه شود یا این که از مخالفان اهل بیت علیهم السلام از این چیزها پرسیده می شود نه از شیعیان.

43. کتاب حسین بن سعید و نوادر: معاویه می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: صله رحم حساب روز قیامت را آسان می کند و سپس این آیه را تلاوت کرد: « یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ.» یعنی و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می پیوندند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب بیم دارند.(3)

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 136
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 42
3- . الزهد: 104

44. کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: در روز قیامت سه دفتر و دیوان وجود دارد: دیوانی که در آن نعمتهاست و دیوانی که در آن حسنات است و دیوانی که در آن گناهان است. پس بین دیوان نعمتها و دیوان حسنات مقابله برقرار می شود، پس تمام حسنات را در خود غرق می کند و گناهان باقی می ماند.(1)

45. فضائل الشیعه: میسر گوید از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم که می فرمود: به خدا سوگند از شما دو نفر را در آتش نمی بینم و یک نفر را هم نخواهم دید عرض کردم این موضوع از کجای کتاب خدا است به من پاسخی نداد تا اینکه روزی با او در طواف بودم و فرمودند یا میسر اکنون پاسخ خویش را بشنو عرض کردم در کجای کتاب خدا است فرمود در سوره رحمان « فَیَوْمَئِذٍ لا یُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ(منکم) إِنْسٌ وَ لا جَانٌ.» عرض کردم در آیه لفظ منکم نیست فرمود اول کسی که او را تغییر داد ابن اروی بود و این گناه بر او و یاران او است و اگر در آیه منکم نبود عذاب خدا از آفریدگانش برداشته می شد اگر از گناه جمیع آدمیان و جنیان باز خواست نشود پس خداوند در روز رستاخیز که را عقاب کند؟(2)

46. علل الشرایع: یکی از صادقین علیهما السلام فرمود: روز قیامت صاحب وام را می آورند که از وحشت شکایت می کند؛ پس اگر برای او حسناتی باشد، از او برای طلبکارش گرفته می شود و اگر برای او حسناتی نباشد، از گناهان طلبکارش بر او اضافه می گردد.(3)

بیان: وحشت به معنای اندوه و خلوت و خوف است و وحش الرجل یعنی مرد گرسنه شد و زادش تمام گشت یعنی از اندوهش با رفتن مال یا گرسنگی او یا مضطر شدن او به سبب عدم برگرداندن مالش به او شکایت می کند و ممکن است با

1- . الزهد: 171
2- . فضائل الشیعه: 176
3- . علل الشرایع 2 : 246

خاء باشد. فیروزآبادی گفته: وخاش مردمان پست و دنی هستند و ظاهرا غلطی در ضبط آن صورت گرفته و شاید به جای آن غریمه یا مانند آن بوده.

47. تفسیر فرات کوفی: امام کاظم علیه السلام فرمود: آمدن این خلق به سوی ما و حسابرسی آنان بر عهده ماست.(1)

.48

تفسیر فرات کوفی: قبیصه می گوید: امام صادق علیه السلام درباره آیه « إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ.» فرمود: این آیه درباره ما نازل شده. عرض کردم: من از تفسیر آن از شما پرسیدم! فرمود: بله ای قبیصه! وقتی روز قیامت فرا برسد، خداوند حساب خواستن از شیعیان ما را بر ما قرار می دهد؛ پس گناهانی را که بین آنان و خداوند است، محمد صلی الله علیه و آله از خدا طلب آمرزش می کند و گناهان حق الناس و مظالمی که بین شیعیان ما و مردم است را محمد صلی الله علیه و آله از جانبشان ادا می کند و آنچه بین ما و ایشان است ما به آنان می بخشیم تا بدون محاسبه داخل بهشت شوند.(2)

49. تفسیر امام عسکری علیه السلام: حضرت در ذکر معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و تکلم گرگ با چوپان فرمود: گرگ گفت: ولی شقی در نهایت شقاوت کسی است که آیات محمد صلی الله علیه و آله را در حق برادرش علی علیه السلام و فضلائل علی علیه السلام را که از جانب خدا بیان می کند مشاهده می کند، سپس با این حال با حضرت مخالفت می ورزد و به او ستم می کند و به زودی او را به ناحق می کشند و ذریه او را نیز می کشند و حرمشان را اسیر می کنند. ناچار خداوند ما گروههای گرگها را یعنی من و امثال من را از مؤمنان قرار داده که این دشمنان را در روز حکومت خدا ریز ریز می کنیم و شهوات ما در عذاب کردن ایشان قرار داده شده و لذت ما در دردهای سختی است که می کشند.(3)

بیان: تمام این خبر در ابواب معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد آمد.

1- . تفسیر فرات 2 : 551
2- . تفسیر فرات 2 : 551
3- .[3] تفسیر امام عسکری: 182

50. تفسیر امام عسکری علیه السلام: خدای تعالی وقتی خلائق را در روز قیامت بر می انگیزد، منادی پروردگار ما ندای شناساندن خلائق از نظر ایمان و کفرشان را سر می دهد و می گوید: خدا بزرگتر است؛ خدا بزرگتر است و منادی دیگری ندا سر می دهد: ای گروههای مردم ! این منادی را بر این سخن کمک کنید؛ اما دهریون و معطّله از گفتن این کلمه لال می شوند و زبانهایشان سخن نمی گوید و سایر مردم این جمله را می گویند. سپس منادی ندا سر می دهد: گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست؛ پس خلائق همگی این جمله را می گویند مگر کسانی که مشرک به خدا هستند از مجوسیان و مسیحیان و بت پرستان که اینها لال می شوند و با این لال شدن از سایر خلق جدا می شوند؛ سپس منادی صدا می زند: گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست؛ پس همه مسلمانان این جمله را می گویند و یهود و نصارا و سایر مشرکان از گفتن آن لال می شوند. سپس منادی دیگری از مواقف قیامت فریاد بر می آورد: آگاه باشید ! اینان را به بهشت سوق دهید زیرا برای محمد صلی الله علیه و آله شهادت به نبوت دادند. ناگهان ندایی از جانب خدای تعالی می رسد که می فرماید: نه؛ بل که آنان را متوقف سازید که مسئولند ! پس ملائکه ای که گفتند: آنان را به خاطر شهادت به نبوت محمد صلی الله علیه و آله به بهشت سوق دهید، می گویند: پروردگارا ! برای چه بایستند؟ ناگهان ندا از جانب خدا می رسد که آنان را بایستانید که مسئولند از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و آل محمد علیهم السلام و حدیث را ادامه داد تا آخر آنچه در احوال متقین و مجرمین گذشت.(1)

دنباله: بدان که حساب رسی خداوند حق است و آیات فراوان و احادیث متواتری از آن سخن گفته؛ پس اعتقاد به آن واجب است؛ اما آنچه که عبد به آن محاسبه می شود و از آن سؤال می شود در اخبار مورد اختلاف است؛ برخی از آن دلالت بر عدم سؤال از تصرفات حلال دارد و در برخی دارد که حلال دنیا حساب و حرام آن عقاب دارد و ممکن است بین این دو دسته جمع نمود به این نحو که بگوییم

1- . تفسیر امام عسکری: 404

روایات دسته اول مختص مؤمنان است و دسته دیگر مربوط به غیر مؤمنان یا دسته اول حمل بر امور ضروریه مثل خوردن و پوشیدن و مسکن و نکاح شود و روایات دسته دوم حمل بر امور مازاد بر ضرورت مثل جمع اموال بیش از مورد نیاز آن یا صرف آن در اموری که مورد ضرورت نیست و شرعا نیکو نیست، بشود و برخی اخبار چنانچه دانستی مؤید این جمع است.

و اما حشر حیوانات را متکلمان از شیعه و سنی با وجود اختلافی که بینشان هست، ذکر نموده اند و در ابواب گذشته برخی از سخنان در این باب گذشت.

و رازی در تفسیر آیه و إذا الوُحوشُ حُشِرَت گفته: قتاده گفته: هر چیزی حتی مگس برای قصاص محشور می شود و معتزله گفته اند: خداوند در آن روز تمام حیوانات را محشور می کند تا بر آلامشان که در دنیا به آنان رسیده مثل مرگ و قتل و غیر آن، به آنان عوض دهد؛ وقتی عوض آن آلام به آنها داده شد، اگر خدا بخواهد برخی از آنان را در بهشت ابقا کند، اگر چنین ابقایی نیکو باشد، انجام می دهد و اگر بخواهد آن موجودات را فانی سازد، می کند طبق خبری که در این زمینه رسیده؛ اما اصحاب ما معتقدند چیزی به حکم استحقاق داشتن اشیا بر خدا واجب نمی شود؛ ولکن خدا همه وحوش را محشور می کند و از بی شاخ آنها برای شاخ دارشان قصاص می کند و سپس به وجوش می فرماید: بمیرید! پس می میرند. پایان کلام رازی.(1)

علامه مجلسی می فرماید: اخباری که دلالت دارد بر این که وحوش عموما و خصوصا محشور می شوند و برخی از وحوش از بهشتیان هستند فراوان است و برخی از آنها در باب بهشت خواهد آمد و برخی از آنها در باب سواران روز قیامت و غیر آن گذشت، مانند سخن معصومین علیهم السلام در باب کسی که زکات نمی دهد که هر جانور نیش داری او را با نیشش می گزد و هر جانور سُم داری او را با سمش لگد مال می کند.

1- . تفسیر فخر رازی 31 : 64

و شیخ صدوق روایت فرموده که پیامبر صلی الله علیه و آله ناقه ای را دید که زانویش بسته است در حالی که محملش بر پشت اوست؛ فرمود: صاحب این ناقه کجاست؟ او را امر کنید که برای دشمنی فردا آماده باشد. (1)

و همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر شتری که سه بار با آن حج گزارده شود از چهارپایان بهشت قرار داده می شود و هفت بار هم روایت شده است.(2)

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: چهارپایان خود را که برای قربانی می برید، اکرام کنید که مرکبهای شما بر صراط خواهند بود. (3)

و روایت شده که اسبان جنگاوران در دنیا اسبان آنان در بهشت هستند.

51. کتاب زید نرسی: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: خدای تعالی روز قیامت با بنده مؤمن مخاصره می کند و مؤمن نیز با پروردگارش مخاصره می کند در حالی که خداوند گناهانش را به یادش می آورد. عبدالله می گوید: پرسیدم: مخاصره چیست؟ حضرت دست خود را بر کمر خود نهاد و فرمود: شیعه ما به این صورت با برادرش در امری نجوا نموده و با او سرّی سخن می گوید؛(4)

بیان: این کلام با استعاره آورده شده؛ یعنی خدا سرّی با او سخن می گوید و غیر بنده مؤمنش را بر گناهش مطلع نمی سازد و گویی با او دست به کمر سخن می گوید و اخبار از این باب در سایر ابواب فراوان است.

1- . فقیه: 318
2- . فقیه: 318
3- . فقیه: 287
4- . اصول سته عشر: 54

تفسیر:

طبرسی رحمه الله در مورد آیه ما ذا أُجِبْتُمْ می فرماید: یعنی قوم شما چه جوابی درباره آنچه آنان را به آن دعوت کردید به شما دادند و این تثبیت در صورت استفهام است بر وجه توبیخ منافقان هنگامی که رسوایی آنان در محضر شاهدان آشکار می گردد. قالُوا لا عِلْمَ لَنا گفته شده درباره این آیه اقوالی است: یکی آن که قیامت ترسهایی دارد تا جائی که دلها را از جایش می کَند؛ پس وقتی دلها به جایش برگشت، انبیا علیه کسی که انبیا را تصدیق کرد و علیه کسی که آنان را تکذیب کرد گواهی می دهند و مراد خداوند اینست که فهم و درکشان از ترس روز قیامت از آنان دور شده که در نتیجه می گویند: ما علمی نداریم؛ و دوم آنکه مرادشان اینست که علم ما مثل علم تو نیست؛ زیرا تو غیب آنان و باطنشان را می دانی و ما غیب و باطن آنان را نمی دانیم و این همان چیزی است که جزا بر آن واقع می شود و جبائی این احتمال را برگزیده و قول اول را منکر شده و گفته: غافل شدن انبیا از ترس روز قیامت چگونه ممکن است با این که خدای سبحان فرموده: فزع بزرگتر آنان را محزون نمی کند و فرموده: خوفی بر آنان نیست و محزون نمی شوند و ممکن است جواب جبائی را به این نحو داد که فزع بزرگتر داخل آتش شدن است و آیه خوفی بر آنان نیست چیزی مثل بشارت بر نجات از ترسهای آن روز است، مثل این که به مریض گفته می شود: گزند و هراسی بر تو نیست. وجه سوم آنست که معنای آیه اینست که ما که جواب آنان را می دانیم و وقت حیاتمان افعال آنان را می دانستیم، علم ما حقیقتی ندارد و آنچه بعت از وفات ما از ما سر زد را نمی دانیم و ثواب و عقاب مستحق وضعیت نهایی شخص است و بر اعتقاد و عملی که بر آن می میرند.

ص: 348

وجه چهارم آنکه مراد آنست که ما علمی نداریم مگر آنچه تو به ما یاد دادی که قسمت دوم به خاطر دلالت کلام بر آن حذف شده و وجه پنجم آنست که مراد از این جمله محقق ساختن رسوایی آنان است یعنی خدایا تو از حال آنان از ما آگاه تر هستی و در این امر محتاج گواهی ما نیستی. (1)

و درباره آیه فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلینَ خدای سبحان قسم خورده که از مکلفینی که رسولانش را به سوی آنان فرستاده سؤال کند و همچنین قسم خورده از پیامبرانی که مبعوث فرموده سؤال کند؛ پس از اینان از ابلاغ رسالت و از آنان از امتثال امر بپرسد و خدای متعال اگر چه نسبت به امور آنان آگاه است، ولی کلام را به سیاق تهدید و نهی آورده تا بندگان با استعداد نیکویی برای آن سؤال مهیا شوند و گفته شده: خداوند از اجابت امتها و از رسولان در این باره که امتهایشان در وحیی که آوردند چه کرده اند می پرسد و گفته شده: از امتها سؤال توبیخی و از انبیا سؤال گواهی بر حق پرسیده می شود؛ اما فایده سؤال چند چیز است: از جمله این که خلائق بفهمند که خدای سبحان رسولان را فرستاده و راه عذر را بسته و به احدی ستم نمی کند و دیگر آنکه بدانند که کفار مستحق عذابند و دیگرآنکه سرور اهل ایمان با مدح زیبای از آنان بیشتر شود و اندوه کفار به سبب آشکار شدن اعمال قبیحشان افزون گردد و دیگر آنکه این امر لطف در حق مکلفین است، وقتی به آن خبر داده شوند.

و از سؤالاتی که طبق این مبنا پرسیده می شود اینست که چگونه جمع می شود بین آیه وَ لا یُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ یعنی مجرمان از گناهانشان پرسیده نمی شوند و آیه فَیَوْمَئِذٍ لا یُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ یعنی در آن روز انس و جنی از گناهش پرسیده نشود، و بین این آیات فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِم یعنی پس حتما از کسانی که به سوی آنان پیامبر فرستاده شد سؤال می کنیم و آیه فَوَ رَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعینَ یعنی قسم به پروردگارت که از همه آنها خواهیم پرسید.

1- . مجمع البیان 3 : 446

جواب این اشکال چند وجه دارد: یکی آنکه خدای سبحان در سوره الرحمن نفی فرموده که از آنان سؤال برای درک بیشتر و آگاهی بیشتر بپرسد؛ بلکه از آنان سؤال سرزنش و کوبیدن می کند و به همین خاطر بعد از آیه سوره الرحمن فرموده : مجرمان از سیما و چهره شان شناخته می شوند؛ اما سؤال از پیامبران از باب توبیخ کفار و کوبیدن آنان است. وجه دوم آنست که از آنان در روز قیامت مورد سؤال قرار می گیرند چنانچه خداوند فرمود: آنان را بازداشتشان کنید که مسؤولند، سپس وقتی عقوبت حاصل شد، و هنگام دخولشان در اتش سؤال از آنان منقطع می شود. شوم آنکه در قیامت مواقفی وجود دارد که در برخی از آن مورد سؤال قرار می گیرند و در برخی دیگر مورد سؤال قرار نمی گیرند؛ پس تضادی نیست؛ اما جمع بین آیه فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لا يَتَساءَلُونَ یعنی بین آنان خویشاوندی نیست و از هم سؤال نمی پرسند، و بین آیه فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ یعنی برخی از آنان بر برخی دیگر روی آورده و از هم سؤال می پرسند به این است که آیه نخست معنایش اینست که از هم سؤال جهت خبر گرفتن از احوالشان که برخی از آنان به علت مشغول بودنشان نسبت به آن جاهل بودند نمی پرسند و معنای آیه دوم اینست که برخی از برخی دیگر از سر سرزنش سؤال می پرسند چنانچه در جای دیگر فرموده: یکدیگر زا ملامت می کنند یا مثل این که می گویند: آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم؟ و مثل این تعابیر در قرآن فراوان است؛ سپس خدای سبحان آنچه ذکر کردیم را بیان فرمود که سؤال او از سر پرسش برای دانستن نیست زیرا فرمود: فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ یعنی ما آنان را از همه افعالشان باخبر می سازیم تا بدانند اعمالشان محفوظ است و برای این که هر کدام سزای عملش را ببیند و بفهمد که بر او ظلم نشده و احوال اهل محشر برایشان آشکار گردد. بِعِلْمٍ گفته شده: معنایش آنست که ما به آنان خبر می دهیم که ما عالم به اعمالشان بودیم و گفته شده: یعنی به سبب معلوماتمان به آنان خبر می دهیم چنانچه فرمود: و به چیزی از علم خدا احاطه ندارند یعنی به چیزی از معلومات خدا محیط نیستند و ابن عباس گفته معنای آیه فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ یعنی کتاب اعمالشان علیه آنان سخن می گوید مانند آیه: این کتاب ماست که علیه شما به حق سخن می گوید. وَ ما كُنَّا غائِبِينَ یعنی ما از درک

این امور پنهان نیستیم و گفته شده: یعنی ما از رسولان خود بی خبر نیستیم در اموری که تبلیغ کردند و از امتها نیز بی خبر نیستیم در اجابتی که به رسل داشتند و این عبارت را ذکر فرمود تا تأکید فرماید که به احوالشان عالم است و معنا این است که چیزی بر او پوشیده نیست.(1)

روایات:

1. معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام درباره آیه « يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ ما ذا أُجِبْتُمْ قالُوا لا عِلْمَ لَنا.» یعنی {روزی که خدا رسولان را جمع می کند و می فرماید: چه پاسخ داده شدید؟ می گویند: ما علمی نداریم} فرمود: انبیا می فرمایند: ما علمی به جز تو نداریم و امام صادق علیه السلام فرمود: قرآن ظاهر تمام آن کوبیدن است و باطنش نزدیک ساختن.

شیخ صدوق فرموده: منظور حضرت اینست که در ورای آیات توبیخ و وعید، آیات رحمت و مغفرت نیز وجود دارد.(2)

بیان: عبارت لا علم لنا سواک یعنی این مطلب را کسی جز تو نمی داند؛ پس تأویل می شود به برخی وجوهی که قبلا گذشت و ممکن است که مضافی در آن در باشد یعنی ما علمی جز علم تو نداریم پس چطور به تو خبر دهیم و در برخی نسخ بسواک دارد؛ پس باء تعلیلیه است و معنا این می شود که ما احوالشان را به سبب خبر دادن تو دانستیم؛ پس چطور به تو خبر دهیم؟ اما ارتباط سخن حضرت که تمام قرآن مؤاخذه است به آنچه گذشت در اینست که ظاهر این خطاب تهدید است و کوبیدن پیامبران و باطن آن لطف است و نزدیک ساختنشان و کوبیدن کفار و ممکن استکه کلام جدیدی باشد که این همان چیزی است که در روایت دیگری آمده که قرآن از باب با تو سخن می گویم تا دیوار بشنود است؛ اما آنچه شیخ صدوق ذکر کرد معنایی ندارد مگر آنکه به آنچه ما گفتیم تأویل گردد.

1- . مجمع البیان 4 : 219
2- . معانی الاخبار: 312

2. تفسیر قمی: امام باقر علیه السلام فرمود: از رسولان پرسیده می شود: در مورد اوصیا و جانشینانتان مردم به شما چه جوابی دادند؟ پس می گویند: ما نسبت به آنچه بعد از ما با آنان کردند علمی نداریم.(1)

3. تفسیر قمی: ضُرَیس روایت می کند که امام باقر علیه السلام در مورد «هَذَا یَوْمُ یَنفَع الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ.(2)» فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد و مردم برای حساب، محشور شوند، با سختی های روز قیامت مواجه می شوند و به عرصه قیامت نمی رسند؛ مگر این که تلاش بسیار زیاد بکنند. سپس در آن جا می ایستند و خداوند جبّار بر فراز عرش خود، بر آنها اشراف دارد. اولین فردی که با آن ندایی که تمام خلایق را شنوا می کند، فراخوانده میشود، محمد بن عبدالله قریشی عربی است. او (محمد صلی الله علیه و آله) پیش می آید و در قسمت راست عرش می ایستد.

سپس اسم وصیّ و جانشین او علی بن ابی طالب علیه السلام خوانده می شود و او جلو می آید و در سمت چپ رسول الله صلی الله علیه و آله می ایستد و سپس امت محمد صلی الله علیه و آله فرا خوانده می شوند و در سمت چپ علی علیه السلام می ایستند. پس تک تک پیامبران از اول تا به آخر، با اوصیا ی آنان فرا خوانده می شوند و با امتهای خویش در سمت چپ عرش می ایستند.

و سپس فرمود: اولین کسی که برای پرسش و پاسخ فراخوانده می شود، قلم است. قلم پیش می رود و در شکل آدمیان در محضر خداوند متعال می ایستد. خداوند می گوید: آیا هر آن چه از وحی را که به . تو الهام کردم و تو را بدان امر نمودم، در لوح نگاشتی؟ قلم می گوید: بله، ای پروردگار! تو می دانی که هر چه از وحی به من الهام کردی و امر فرمودی، من در لوح نوشتم. پس خداوند متعال می فرماید: شاهد تو در این امر کیست؟ می گوید: آیا ما سوی الله را از راز پنهان تو مطلع گردانم؟ و خداوند به او می گوید: حجت و دلیل تو درست و کارساز بود.

1- . تفسیر قمی 1 : 197
2- . مائده / 119

سپس لوح فراخوانده می شود. پس با ظاهر آدمیان پیش می آید و در کنار قلم می ایستد و خداوند به او می گوید: آیا قلم، آن چه از وصیم را که به او الهام کردم و او را بدان امر نمودم، بر روی تو نوشت؟ لوح می گوید: بله، ای پروردگار! و اسرافیل را از این امر مطلع ساختم. پس اسرافیل فراخوانده می شود و او با ظاهر آدمیان جلو می آید و در کنار قلم و لوح می ایستد.

خداوند می فرماید: لوح، تو را از آن چه که قلم بر او نوشت، آگاه کرد؟ می گوید: بله، ای پروردگار! و من آن را به جبرئیل گفتم. سپس جبرئیل فراخوانده می شود. او جلو می آید و در کنار اسرافیل می ایستد. خداوند می فرماید: آیا اسرافیل، این مطلب را به تو رساند؟ می گوید: بله و من آن را به تمام پیامبرانت ابلاغ کردم و هر آن چه از امر تو که به من مربوط می شد، به آنها رساندم و رسالت تو را به تک تک پیامبران و رسولان سپردم. تمام وحی، حکمت و کتابت را به آنها ابلاغ کردم و آخرین کسی را که از رسالت، وحی، حکمت، علم، کتاب و کلام تو با خبر ساختم، حبیب تو، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله عربی قریشی اهل حرم بود.

امام باقر علیه السلام فرمود: اولین کسی که از ابناء آدم برای پرسش و پاسخ فرا خوانده می شود، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است. خدا او را نزدیک می آورد تا در آن روز هیچ یک از خلائق، نزدیک تر از او به خداوند متعال نباشند.

و خدا می فرماید: ای محمد! آیا جبرئیل هر چه را که به تو وحی کردم و کتاب و حکمت و عملی که به واسطه او بر تو فرستادم، به تو رساند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید: بله، ای پروردگار! جبرئیل تمام آن چه را که به او وحی کردی، به من رساند و کتاب و علم و حکمتی را که فرستادی، به من انتقال داد.

خداوند به محمد صلی الله علیه و آله می گوید: کتاب و علم و حکمت مرا که جبرئیل به تو رساند، به امتت ابلاغ کردی؟ رسول خدا می گوید: بله، هر آن چه از کتاب و علم و حکمتت را که به من وحی کردی، به آنها رساندم و در این راه بسیار تلاش کردم.

خدا به محمد صلی الله علیه و آله می گوید: شاهدت کیست؟ محمد صلی الله علیه و آله می گوید: در تبلیغ این رسالت، تو و ملائکه و نیکو خصلتان امتم، شاهد

ص: 353

من هستید و همین شاهدان، برای تو کافی است. سپس ملائکه فراخوانده می شوند و به تبلیغ رسالت از جانب محمّد صلی الله علیه و آله گواهی می دهند.

سپس امت محمد علیهم السلام فراخوانده شده و خدا از آنها می پرسد: آیا محمد، رسالت، کتاب، علم و حکمت مرا به شما ابلاغ کرد و آن را به شما آموخت؟ آنها به ابلاغ رسالت و علم و حکمت از سوی محمد صلی الله علیه و آله گواهی می دهند.

خداوند به محمد صلی الله علیه و آله می گوید: آیا کسی از امتت را به عنوان حجت و جانشین من بر روی زمین، جانشین خود ساختی تا بعد از تو علم و حکمت مرا در بین آن امت، زنده نگه دارد و کتاب مرا برای ایشان تفسیر کرده و موارد مورد اختلاف را برایشان توضیح دهد؟

محمد صلی الله علیه و آله می گوید: بله. برادر، وزیر، وصی، و بهترین فرد از امتم، علی بن ابی طالب علیه السلام را در بین آنها به جانشینی خود گذاشتم. در زمان حیاتم او را علَم و معرّف امت خود ساختم و آنها را به اطاعت از او دعوت کردم. او را جانشین خود در میان امتم ساختم تا پیشوایی باشد که بعد از من تا روز قیامت، امت من او را سرمشق خود قرار دهند.

پس علی بن ابی طالب علیه السلام فراخوانده شده و به او گفته می شود: آیا محمد صلی الله علیه و آله تو را وصی و جانشین خود در بین امتش قرار داد و تو در زمان حیاتش همچون علَمی برای امت او بودی؟ و آیا بعد از او در بین امتش، به پاخاستی؟ علی علیه السلام می گوید: بله، ای پروردگار! محمد صلی الله علیه و آله مرا وصی و جانشین خود در بین امتش و علَمی برای آنها قرار داد و بعد از آن که روح محمد را ستاندی و او را به سوی خود، فراز بردی، امت او مرا تکذیب کرده و بر من نیرنگ کردند. مرا در موضع ضعف قرار داده و نزدیک بود مرا از پای درآورند. در مقابل چشم من، آن را که تو پیش نهادی، به عقب راندند و آن را که تو به عقب راندی، طلایهدار کردند. به سخنان من گوش نسپردند و از فرمان من اطاعت نکردند. پس در راه تو با آنها جنگیدم تا این که مرا از پای درآوردند.

پس به علی علیه السلام گفته می شود: آیا حجت و خلیفه ای را در بین امت محمد علیهم السلام به جا گذاشتی تا بعد از تو، بندگان مرا به دین و راه من دعوت کند؟ علی علیه السلام می گوید: بله، ای پروردگار! فرزند خود و دختر پیامبرت، حسن علیه السلام را جانشین خویش ساختم.

پس حسن بن علی علیه السلام فراخوانده می شود و آن چه از علی پرسیده شد از او می پرسند. و سپس تک تک امامان علیهم السلام به همراه مردم زمانشان فراخوانده میشوند و حجت و دلیل خود را بیان می کنند. خداوند، عذر آنان را روا دانسته و می پذیرد و می فرماید: «هَذَا یَوْمُ یَنفَعِ الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ» در این جا حدیث امام باقر علیه السلام پایان یافت. (1).

بیان: عبارت و هو علی عرشه یعنی عرش دانایی یا او بر عرش خود استیلا و چیرگی دارد یا کلام و امر و نهی و حکم او از جانب عرش او آشکار می گردد و عبارت افلج برهانه یعنی برهانش را محکم کرد و آشکار نمود.

4. کافی: یوسف بن ابی سعید گوید: روزی در محضر امام صادق علیه السّلام بودم و آن حضرت به من فرمود: چون روز قیامت شود، و خدای تبارک و تعالی خلائق را گرد آورد نخستین کسی را که بخوانند نوح علیه السّلام است پس به او گویند: آیا تبلیغ رسالت کردی؟ در پاسخ گوید: آری به او گویند: کیست که برای تو گواهی دهد؟ پاسخ دهد: محمد بن عبد اللّه صلی الله علیه و آله فرمود: پس نوح علیه السّلام بیاید و پا بر دوش مردم گذارد تا به نزد محمد صلی الله علیه و آله که روی تلی از مشک قرار دارد و علی علیه السّلام نیز با او است پرسد، و این است گفتار خدای عز و جل: « فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سیئَتْ وُجُوهُ الَّذینَ کَفَرُوا.»(2) یعنی { و چون او را (بر این تفسیر یعنی علی علیه السّلام را) نزدیک (و مقرب درگاه خدا و رسول) بینند چهره کسانی که کفر ورزیدند بدریخت (و سیه گون) گردد } پس نوح (نزدیک آید و) به محمد صلی الله علیه و آله گوید: ای محمد همانا خدای تبارک و تعالی از

1- . تفسیر قمی 1 : 198
2- . ملک / 27

من پرسید که آیا تبلیغ رسالت کردی؟ و من پاسخ دادم آری، پس فرمود: کیست که برای تو گواهی دهد؟ من گفتم محمد (ص)، پیغمبر صلی الله علیه و آله (به جعفر بن ابی طالب و حمزه بن عبد المطلب) فرماید: ای جعفر و ای حمزه بروید و برای نوح گواهی دهید که او تبلیغ رسالت کرد، امام صادق علیه السّلام فرمود: پس جعفر و حمزه گواهان تبلیغ رسالت پیغمبرانند، من عرض کردم: قربانت پس علی علیه السّلام کجاست؟ فرمود: مقام آن حضرت بالاتر از این است.(1)

5. کافی: یزید کناسی می گوید: از امام باقر علیه السّلام تفسیر این آیه شریفه: « یَوْمَ یَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ ما ذا أُجِبْتُمْ قالُوا لا عِلْمَ لَنا.» را پرسیدم. امام علیه السّلام فرمود: این آیه تأویلی دارد، می فرماید: چگونه پاسختان دادند در باره اوصیایی که پس از خود بر امّتهایتان جانشین گردانیدید؟ فرمود: آنها گویند: ما نمی دانیم که آنها پس از ما چه کردند.(2)

تفسیر عیاشی نیز مثل این خبر را نقل کرده است.(3)

6. کافی: امام سجاد علیه السلام از پدرش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی روز قیامت فرا برسد و میزانها نصب شوند و انبیا و گواهان که همان امامان هستند، احضار گردند، هر امامی بر اهل زمانه خود گواهی می دهد که در بین آنها قیام به امر خدای عزوجل نموده و آنان را به راه خدا خوانده است. تا پایان روایت.(4)

7. کافی: امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای عز و جل «فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهیداً .» یعنی { پس چطور باشد زمانی که از هر امتی گواهی آوریم و تو را بر آنها گواه آوریم } فرمود: تنها در باره

1- . کافی 8 : 267
2- . کافی 8 : 338
3- . تفسیر عیاشی 1 : 377
4- . کافی 8 : 106

امت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده، در هر قرنی امامی از ما برایشان گواه و ناظر است و محمد صلی الله علیه و آله گواه و ناظر بر ماست.(1)

8. کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای گروه های قاریان قرآن! از خدای عز و جل بپرهیزید در آنچه بر شما بار کرده از کتاب خویش، که از من سؤال خواهد شد، و از شما نیز سؤال خواهد شد. به درستی که از من سؤال می شود از تبلیغ رسالت، و امّا شما پرسیده خواهید شد، از آنچه بر شما بارْ شده از کتاب خدا، و در باب سنّت من». (2)

9. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن ابی یعفور می گوید: وارد بر امام صادق علیه السلام شدم در حالی که نزد ایشان جماعتی از اصحابشان بودند؛ پس فرمود: ای پسر ابی یعفور قرآن خوانده ای؟ گفتم: بله به این قرائت؛ فرمود: از این قرائت از تو می پرسم نه از غیر آن! گفتم: بفرمایید فدایتان شوم چرا؟ فرمود: زیرا موسی علیه السلام با قومش سخنی گفت که آن را از او تحمل نکردند و علیه او در مصر خروج کردند و با او جنگیدند و او نیز با آنان جنگید و آنان را کشت و به این خاطر که عیسی علیه السلام با قومش سخنی گفت که آن را از او تحمل نکردند و علیه او در تکریت خروج کردند و با او جنگیدند و او نیز با آنان جنگید و آنان را کشت و اینست معنای آیه « فَآمَنَتْ طائِفَةٌ مِنْ بَنی إِسْرائیلَ وَ کَفَرَتْ طائِفَةٌ فَأَیَّدْنَا الَّذینَ آمَنُوا عَلی عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظاهِرینَ.(3)»

یعنی {گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کفر ورزیدند؛ پس ما اهل ایمان را بر دشمنشان یاری کردیم و آنان چیره گشتند.} و اولین قیام کننده از ما اهل بیت که قیام می کند، به شما سخنی می گوید که آن را تحمل نمی کنید و در رمیله دسکره بر او خروج می کنید و با او می جنگید و با شما می جنگد و شما را می کشد و این آخرین خروج کننده ای است که وجود دارد؛ یابن ابی یعفور! سپس خدا اولین و آخرین را جمع می کند و محمد

1- . کافی 1 : 108
2- . کافی 2 : 635

صلوات الله علیه و آله بین اهل زمانش آورده می شود و به او گفته می شود: ای محمد! رسالت مرا رساندی و بین قومت حجت آوردی به آنچه تو را بدان امر کردم که به آنان بگویی؟ پس می گوید: بله از پروردگار من! پس خدا از امت او می پرسد: آیا به شما رساند و حجت برایتان آورد؟ پس گروهی می گویند: نه! پس از محمد صلی الله علیه و آله سؤال می شود و جواب می دهد: پروردگارا بله؛ و خدای متعال می داند که او تبلیغ کرده است و خداوند سه بار این کار را انجام می دهد و محمد صلی الله علیه و آله را تصدیق و امتش را تکذیب می کند و سپس به سمت آتش جهنم برده می شوند. سپس علی علیه السلام را در میان اهل زمانش می آورند و به او مثل آنچه به محمد صلی الله علیه و آله گفته شد، گفته می شود و اهل زمانش او را تکذیب می کنند و خدا او را تصدیق می کند و آنان را تکذیب و سه بارر این کار تکرار می شود؛ سپس حسن و حسین و سپس علی بن الحسین علیهم السلام را می آورند که علی بن الحسین علیهما السلام از حیث تعداد اصحاب از همه کمتر است و اصحاب او ابو خالد کابلی و یحیی بن ام طویل و سعید بن مسیب و عامر بن واثله و جابر بن عبدالله انصاری هستند و اینان شاهد بر اویند بر آنچه بدان احتجاج نموده و دلیل آورده است؛ سپس برای پدرم یعنی محمد بن علی علیهما السلام نیز مثل همین امر انجام می شود؛ سپس من و شما آورده می شویم و از من و شما یؤال می شود؛ پس ببینید که چه خواهید گرد؛ یابن ابی یعفور! خدای عزوجل همان کسی است که به اطاعت خود و اطاعت رسول و اطاعت اولی الامری که جانشینان رسول او هستند امر فرموده؛ یابن ابی یعفور! پس ما خجتهای خدا در بین بندگان او و گواهان خدا بر خلق او و امینان خدا در زمین او و خزانه داران خدا در علم او و دعوت کنندگان به راه او و عمل کنندگان به آن هستیم؛ پس هر کس از ما اطاعت کند از خدا اطاعت کرده و هر کس از ما نافرمانی کند، نافرمانی خدا را کرده است.(1)

1- . الزهد: 186

می کند

روایات:

1. مجالس مفید، امالی شیخ طوسی: مسعده بن زیاد گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که از تفسیر این آیه: « قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّهُ الْبالِغَهُ.»(1) یعنی {پس خدای را حجّت رساست} از آن حضرت پرسش شد، فرمود: خدای متعال در روز قیامت به بنده گوید: بنده من آیا می دانستی؟ پس اگر گوید: آری، باو می فرماید: پس چرا بدان چه می دانستی عمل نکردی؟ و اگر گوید: نمی دانستم و جاهل بودم، باو می فرماید: چرا نیاموختی تا عمل کنی؟ پس او را محکوم نماید، و این است حجّت رسای خدای عزوجل بر خلقش.(2)

عبارت خاصمه فخصمه یخصمه یعنی با او جدال کرد و بر او چیره گشت.

2. کافی: معاویه بن عمار گوید: شنیدم از امام صادق علیه السّلام که می فرمود: (ممکن است) مردی از شما در یک محله باشد و خداوند روز قیامت به وسیله او به همسایگانش احتجاج کند و بدانها گفته شود: مگر فلانی میان شما نبود؟ آیا سخنش را نشنیدید؟ آیا صدای گریه شبش را نشنیدید؟ و همان یک نفر حجت خداوند بر آنها می گردد.(3)

1- . انعام / 149
2- . امالی مفید: 227 ، امالی طوسی: 9
3- . کافی 8 : 84

3. کافی: عبد الاعلی مولی آل سام گوید: شنیدم از امام صادق علیه السّلام که می فرمود: روز قیامت که می شود زن زیبائی را که بخاطر زیبائیش بفتنه (و گناه) افتاده بیاورند، آن زن گوید: پروردگارا تو مرا زیبا آفریدی و به همین خاطر من گرفتار فتنه شدم، مریم علیها السّلام را برابرش آرند و بدو گویند: آیا تو زیبائی یا این؟ ما او را زیبا آفریدیم و دچار فتنه نگشت. و هم چنین مرد زیبائی را که به خاطر زیبائیش به فتنه (و گناه) افتاده بیاورند و آن مرد گوید: بار پروردگارا تو مرا زیبا خلق کردی و از این رهگذر دچار زنان گشتم و دیدم از آنها آنچه را دیدم یوسف علیه السّلام را نزدش آورند و به او گویند: تو زیباتری یا این؟ ما او را زیبا خلق کردیم و با این حال به فتنه نیفتاد. و هم چنین مرد بلا رسیده ای را که به خاطر ابتلایش به فتنه (و گناه) افتاده بیاورند، آن شخص گوید بار پروردگارا بلا را بر من سخت کردی تا دچار فتنه شدم! پس ایوب علیه السّلام را بیاورند و بدان شخص گویند: آیا بلای تو سخت تر بود یا بلای این؟ او هم گرفتار بلا شد ولی به فتنه نیفتاد.(1)

1- . کافی 8 : 228

تفسیر:

بیضاوی درباره آیه لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا فرموده یعنی بهترین جزای عملی که کرده اند آنست که به آنان وعده بهشت داده شده است. وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ یعنی از فضل خود چیزهایی به آنان می افزاید که در اعمالشان به آنان وعده نکرده و به ذهنشان نیز خطور نکرده است. وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ این آیه تأکید برای فزونی و تنبیه برای کمال قدرت و نفوذ مشیت و وسعت احسان خداوند است.(1)

و طبرسی رحمه الله درباره آیه فَأُوْلئِکَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ فرموده: قتاده گفته: تبدیل در دنیا طاعت خداست بعد از نافرمانی او و یاد خداست بعد از فراموشی او و خیر را پس از شر انجام می دهد و گفته شده: خداوند اعمال قبیح آنان در شرک را به اعمال نیکو در اسلام مبدل می سازد و گفته شده: معنای آیه اینست که خداوند سیّئت را از بنده محو و به جای آن حسنه ثبت می کند و قائلین به این قول احتجاج کرده اند به روایت ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: روز قیامت فرد را می آورند، پس گفته می شود: گناهان کوچکش را بر او عرضه کنید و گناهان کبیره اش را از او دور کنید؛ پس گفته می شود: فلان و فلان روز چنین کردی و او معترف است و انکار نمی کند در حالی که از گناهان کبیره اش می هراسد؛ پس به او گفته می شود: به جای هر سیّئه ای که مرتکب شده حسنه ای

1- . تفسیر بیضاوی 3 : 202

به او بدهید. می گوید: من گناهانی داشتم که آن ها را اینجا ندیدم! ابوذر می گوید: دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله خندید تا دندانهای آسیایش آشکار شد.(1)

روایات:

1. امالی شیخ صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت شود، خدای تبارک و تعالی رحمتش را نشر می دهد تا جایی که ابلیس در رحمت خدا طمع می کند.(2)

2. عیون اخبار الرضا علیه السلام: امام هشتم از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود چون روز قیامت شود خدا تجلی کند بر بنده مؤمن خود و او را بر هر یک از گناهان مطلع سازد پس از آن او را بیامرزد و هیچ فرشته مقربی و پیغمبر مرسلی بر گناه او مطلع نشود و هر چه را که ناخوش دارد کسی بر آن مطلع شود ستر کند پس از آن بعمل قبیح او بفرماید عمل نیکو شوید.(3)

در صحیفه الرضا مثل این روایت آمده.(4)

صدوق رحمه الله فرموده: معنای تجلی الله لعبده یعنی خدا با آیه ای از آیاتش برای او آشکار می شود و او به این آیه می فهمد که خدای تعالی او را مورد خطاب قرار داده است.

علامه مجلسی می فرماید: در این معنا روایت محمد بن مسلم را در باب حساب آوردیم.

3. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: آخرین بنده ای که او را به ورود در دوزخ فرمان می دهند می ایستد و نگاه می کند. پس خداوند خطاب می کند:

1- . مجمع البیان 7 : 312
2- . امالی صدوق: 171
3- . عیون اخبار الرضا 2 : 36

4- . صحيفه الرضا: 73

او را نگاه دارید. وقتی او را می آورند خداوند به او می گوید: ای بنده من، برای چه نگاه کردی؟ می گوید: پروردگارا، چنین گمانی به تو نداشتم. خداوند بزرگ می گوید: ای بنده من، چه گمانی به من داشتی؟ می گوید: پروردگارا، گمان می کردم که گناهانم را می بخشی و مرا در بهشت جای می دهی. پس خداوند می گوید: ای فرشتگان من، به عزّت و جلال و نعمتها و محنتها و بلندی مقامم سوگند که این بنده من در هیچ لحظه ای از زندگی خود به من گمان خیر نداشت، و اگر لحظه ای در عمرش به من گمان نیک داشت او را به آتش دوزخ نمی ترسانیدم، حرفش را بپذیرید و او را به بهشت در آورید. آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای به خدا گمان نیک نبرد جز اینکه خدا نزد گمان اوست، و این است سخن خداوند: « وَ ذلِکُمْ ظَنُّکُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّکُمْ أَرْداکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِینَ.» یعنی { این همان گمانی است که شما در باره پروردگارتان داشتید که شما را هلاک ساخت و از زیانکاران گشتید. }.(1)

در کتاب حسین بن سعید مثل این روایت نقل شده.(2)

بیان: عبارت اعجلوه یعنی با شتاب او را برگردانید.

4. محاسن: ابن رئاب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: روز قیامت بنده ای که به خود (در اثر گناه) ستم کرده آورده می شود، خداوند می گوید: آیا تو را به فرمانبریم امر نکرده بودم، و از معصیتم باز نداشته بودم؟ ! گوید: بلی پروردگارم ولی شهوتم بر من غلبه کرد، پس اگر عذابم کنی به واسطه گناهم می باشد و به من ستم روا نداشته ای، خداوند فرمان می دهد به سوی آتش ببرندش، گوید: خدای گمانم به تو این نبود (که به آتش مرا ببری)، خداوند گوید: گمانت در باره من چه بود؟ گوید: من بهترین گمان را به تو داشتم ! در این هنگام خداوند گوید: او را به بهشت ببرید، سپس خداوند گوید: ای بنده ام در این هنگام گمان خوبت نسبت به من تو را نفع و سود بخشید.(3)

1- . ثواب الاعمال: 207 ، فصلت / 23
2- . الزهد: 176
3- . محاسن: 25

مثل این روایت در باب خوف و رجا خواهد آمد.

5. محاسن: سلیمان بن خالد می گوید: بر امام صادق علیه السلام این آیه را خواندم « إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ.» فرمود: این آیه درباره شما شیعیان است؛ مؤمن گنهکار روز قیامت آورده می شود تا مقابل خدای عزوجل می ایستد و خداست که متولی حساب او می شود و او را به تک تک گناهانش واقف می سازد؛ پس خداوند می فرماید: در روز فلان و ساعت کذا فلان عمل کردی! پس می گوید: می دانم ای پروردگارم! تا این که او را بر تمام گناهانش واقف می سازد و مؤمن می گوید: تمام این گناهان را می دانم؛ خداوند می فرماید: گناهانت را در دنیا پوشاندم و امروز بر تو بخشیدم؛ این گناهان را برای بندگانم به حسنات مبدل کنید؛ پس نامه عملش برای مردم بلند می شود و مردم می گویند: سبحان الله! آیا این بنده یک گناه ندارد؟ و این است معنای آیه « فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَنات.»(1)

یعنی {خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدّل می کند؛}

6. کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت مردی آورده می شود و گفته می شود: با خدا احتجاج کن و دلیل بیاور! پس می گوید: پروردگارا! مرا آفریدی و هدایت کردی و بر من وسعت دادی، من نیز پیوسته بر خلق تو توسعه دادم و بر آنان آسان گرفتم تا در این روز رحمتت را بر من نشر دهی و این روز را آسان فرمایی؛ پس خداوند جل ثناؤه و تعالی ذکره می فرماید: بنده ام راست گفت: او را داخل بهشت کنید.(2)

7. تفسیر قمی: امام رضا علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت فرا می رسد، بنده مؤمن مقابل خدای متعال متوقف می شود و خداست که متولی حسابرسی او می گردد؛ پس عملش را بر آن بنده عرضه می کند و آن بنده به نامه عملش می نگرد و به محض این که گناهانش را می بیند، رنگش برای آن متغیر می شود و مفاصلش به

1- . محاسن: 170
2- . کافی 4 : 318

لرزه می افتد و جانش به ترس می افتد! سپس حسناتش را می بیند و چشمش روشن و نفسش شاد و فرحمند می شود و سپس به ثوابهایی که خدا به او داده می نگرد و شادیش بیشتر می شود؛ سپس خدای متعال به فرشتگان می فرماید: نامه های عملی را که انجام نداده اند بر گیرید؛ پس آن را می خوانند و می گویند: خدایا! به عزتت سوگند که ما ذره ای از این کارها را نکرده ایم! پس خداوند می فرماید: راست گفتید، ولی شما نیت این حسنات را داشتید و ما آن را برای شما نوشتیم، سپس به خاطر نیاتشان به آنها ثواب داده می شود.(1)

8. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی بر بنده اش در روز قیامت منت می نهد و امر می کند که بنده اش به او نزدیک شود و او نزدیک می شود، سپس نعمتهایی را که به او داده به او می شناساند و می فرمیاد: آیا در فلان روز از من فلان حاجت را نطلبیدی و من دعای تو را مستجاب کردم؟ آیا در فلان روز از من فلان چیز را نخواستی و من خواسته تو را دادم؟ آیا در فلان روز از من استغاثه ننمودی و من به فریادت رسیدم؟ آیا در فلان سختی از من نطلبیدی و من سختی تو را بر طرف و به صدایت رحم نمودم؟ آیا از من مال نخواستی و من به تو دادم؟ آیا از من طلب کمک نکردی و من یاری ات کردم؟ آیا از من نخواستی تو را به ازدواج فلان زن که نزد خانواده اش با عظمت بود، در بیاورم و ما تو را به ازدواج او در آوردیم؟ پس بنده می گوید: بله؛ پروردگارا! هر آنچه از تو خواستم به من دادی و من از تو بهشت نیز می خواستم! پس خداوند می فرماید: من آنچه از من خواستی را برای تو محقق کردم؛ این بهشت حلال تو باشد؛ آیا تو را خشنود کردم؟ پس مؤمن می گوید: بله؛ پروردگارا! مرا راضی کردی و من راضی شدم؛ پس خدا به او می گوید: من از اعمال تو راضی بودم و به تو بهترین پاداش را می دهم؛ پس بهترین جزای من در نزد من اینست که تو را در بهشت اسکان دهم؛ (2)

1- . تفسیر قمی 2 : 93
2- . تفسیر قمی 2 : 230

در کتاب حسین بن سعید و نوادر مثل این روایت نقل شده است.(1)

9. کتاب حسین بن سعید و نوادر: از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: بنده در روز قیامت آورده می شود در حالی که حسنه ای ندارد. پس به او گفته می شود: فکر کن و به یاد بیاور که آیا حسنه ای داری؟ فکری می کند و می گوید: پروردگارا! من حسنه ای ندارم جز آنکه فلان بنده مؤمنت از کنار من گذشت و از من آبی طلب کرد تا وضو بگیرد و با آن نماز بخواند. من به او آب دادم؛ پس خدای تبارک و تعالی می فرماید: بنده ام را داخل بهشت کنید.(2)

1- . الزهد: 166
2- . الزهد: 176

روایات:

1. امالی شخ طوسی: عبدالرحمان بن سمره می گوید: روزی ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که فرمود: دیشب عجائبی در خواب دیدم؛ ما عرض کردیم: یا رسول الله! چه دیدی؟ به ما بگو که جانها و اهل و اولاد ما فدای تو باد! فرمود: مردی از امتم را دیدم که ملک الموت به نزد او رفته تا او را قبض روح کند! پس نیکی به والدینی که داشت به نزد او آمد و ملک الموت را از قبض روحش باز داشت؛ و مردی از امتم را دیدم که عذاب قبر بر او مستولی شده بود که وضویش آمد و او را از آن بازدشت. و مردی از امتم را دیدم که عذاب قبر بر او مستولی شده بود که وضویش آمد و او را از آن بازدشت. و مردی از امتم را دیدم که شیاطین او را دوره کرده بودند که ذکر الله او آمد و او را از آنان بازدشت. و مردی از امتم را دیدم که از عطش زبانش را بیرون آورده بود و هر وقت وارد حوض آبی می شد او را منع می کردند که روزه ماه رمضانش آمد و او را آب داد و سیراب کرد. و مردی از امتم را دیدم که در حالی که انبیا حلقه حلقه جمع بودند و هر بار که او به حلقه ای می رفت مطرود می شد که غسل جنابتش آمد و دست او را گرفت و کنار من نشاند. و مردی از امتم را دیدم که مقابلش تاریکی و پشت سرش تاریکی و سمت راستش تاریکی و سمت چپش تاریکی و زیرش تاریکی و معطل در تاریکی بود که حج و عمره اش به نزد او آمد و او را از ظلمت بیرون برد و داخل نور نمود. و مردی از امتم را دیدم که با مؤمنین سخن می گفت ولی آنان با او هم کلام نمی شدند

که صله رحمش آمد و گفت: ای مؤمنین! با او هم کلام شوید که او صله رحم می کرد؛ پس مؤمنین با او سخن می گویند و با او مصافحه می کنند و او با آنان همراه می شود. و مردی از امتم را دیدم که حرارت و شعله های آتش را با دست و صورتش دور می کرد که صدقه دادنش آمد و سایبانی بر سرش شد و ساتری برای صورتش گشت. و مردی از امتم را دیدم که آتشبانان او را از هر سویی گرفته بودند که امر به معروف و نهی از منکر او آمدند و او را از دست آنان خلاص کردند و او را با فرشتگان رحمت قرار دادند. و مردی از امتم را دیدم که بر دو زانو افتاده بود و بین او و رحم خدا حجاب بود که حسن خلقش آمد و دستش را گرفت و او را داخل رحمت خدایش نمود؛ و مردی از امتم را دیدم که نامه عملش از طرف چپش پایین آمده بود که خوف از خدایش آمد و نامه عملش را گرفت و آن را در دست راستش نهاد. و مردی از امتم را دیدم که موازین عملش سبک بود پس اولاد او که مردند او آمدند و میزان عملش را سنگین نمودند. و مردی از امتم را دیدم که بر لبه دوزخ ایستاده بود که امید او به خدای عزوجل آمد و او را از آن نجات داد. و مردی از امتم را دیدم که در آتش سقوط کرده بود که اشکهایی که از ترس خدا ریخته بود آمد و او را از آن خارج کرد. و مردی از امتم را دیدم که بر صراط می لرزید، چنانچه شاخه نخل در روز طوفانی می لرزد، پس حسن ظن او به خدا آمد و لرزش او را آرام کرد و از صراط عبور کرد و مردی از امتم را دیدم که بر صراط گاهی بر پشت خود گام بر می داشت و گاهی می خزید و آویزان می شد پس صلوات او بر من آمد و او را بر دو پایش ایستاند و از صراط گذشت و مردی از امتم را دیدم که به دربهای بهشت رسید و هر بار که به دری می رسید، در به رویش بسته می شد که شهادت به لا اله الا الله که در آن راستگو بود آمد و دربها برای او باز شد و داخل بهشت شد.(1)

بیان: لهث الکلب و غیره لهتاً یعنی سگ یا غیر آن زبانش را از شدت تشنگی بیرون آورد. عبارت فجاءه افراطه یعنی به نزد او آمدند آن اولادش که قبل از او

1- . امالی: 232

مردند و زحف به معنای راه رفتن کودک بر باسن و حبو به معنای راه رفتن او بر دو دست و شکم اوست.

2. کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمین قیامت آتش است جز سایه مؤمن که صدقات او بر او سایه می افکند.(1)

3. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ایوب بن نوح می گوید: امام جواد علیه السلام فرمود: هر کس زیارت کند قبر پدر بزرگوارم را در طوس بیامرزد خدا گناهان گذشته و آینده او را و چون روز قیامت شود منبری از برای او در مقابل منبر رسول خدا (ص)گذاشته شود و در آنجا قرار گیرد تا آنکه خدا از حساب بندگان فارغ شود.(2)

4. امالی شیخ صدوق: چون روز قیامت شود بر عرش خدای عز و جل چهار کس از اولین و چهار از آخرین باشند اما از اولین نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و آخرین محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام سپس بساطی دراز کنند و زائرین قبور ائمه با ما بنشینند جز آنکه بلندترین درجه و نزدیکترین آنها به ما در عطا زائرین قبر فرزند من علی علیه السلام باشند.(3)

توضیح: مطمر نخ بنا است که با آن اندازه گیری می کند.

5. تفسیر امام عسکری علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سوره بقره و آل عمران را فرا بگیرید که گرفتن این دو سوره برکت است و ترکشان حسرت و بطله یعنی ساحران توان یادگیری آن را ندارند و این دو سوره روز قیامت می آیند گویی دو ابر یا دو عمامه هستند یا دو دسته بزرگ از پرندگان که بال گشوده و از صاحبشان دفاع می کنند و پروردگار عزت با آن دو محاجه می کند و آن دو می گویند: ای پروردگار مالکان ! این بنده ات ما دو سوره را خواند و ما در روزش او را تشنه کردیم و شبش را زنده کردیم و بدنش را به رنج افکندیم. پس

1- . کافی 4 : 299
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 290
3- . امالی صدوق: 105

خدای عزوجل می فرماید: ای قرآن! تسلیم این بنده در برابر آنچه او را به آن در تو امر کردم از نظر تفضیل علی بن ابی طالب برادر محمد رسول الله صلوات الله علیهما و آلهما چگونه بود؟ پس آن دو سوره می گویند: ای رب الارباب و ای معبود معبودان! رسول تو را دوست داشت و با دوست او دوستی و با دشمن او دشمنی کرد. وقتی قدر داشت، این امر را آشکار کرد و وقتی قدرت نداشت، تقوی به خرج داد تقیه کرد و پوشاند؛ پس خدای عزوجل می فرماید: بنابراین به شما عمل کرده همان طور که او را امر کرده ام و اهمیتی که برای شما بزرگ داشتم را معظم داشتند. ای علی! آیا شهادت قرآن برای این دوست خود شنیده ای؟ علی علیه السلام در پاسخ می گوید: پروردگارا! بله؛ خدای تعالی می فرماید: به او پیشنهاد فزونی پاداش بده. پس حضرت به میزانی فراوانتر از آنچه در توهم این قاری است به قدر چندین و چند برابر پیشنهاد می کند که فقط خدای عزوجل می داند. پس گفته می شود: آنچه را پیشنهاد دادی به او دادم ای علی! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پدر و مادر قاری این دو سوره را نیز تاج کرامت بر سر می نهند که نور آن از مسافت ده هزار سال درخشندگی دارد و بر آنان لباسی پوشانده می شود که با کمترین نخ آن صدهزار برابر از آنچه در دنیاست همراه با آنچه از خیرات در آنست برابری نمی کند. سپس پادشاهی به دست راست این قاری و جاودانگی به دست چپ او داده می شود درحالی که در نامه ای که در دست راستش هست می خواند: تو از برترین شاهان بهشت هستی و از رفقای محمد سید پیامبران و علی بهترین اوصیا و ائمه بعد از او سلام الله علیهم که سروران با تقوایند و در نامه دست چش می خواند: از زوال و انتقال از این ملک ایمنی یافتی و از مرگ و بیماری پناه بردی و از مرضها و ناتوانی ها حفاظت شدی و از حسد حاسدین و مکر مکاران دور داشته شدی؛ سپس به او گفته می شود: بخوان و بالا برو و منزل تو نزد آخرین آیه ایست که می خوانی. پس وقتی والدین او به لباسها و تاجشان نظر می کنند می گویند: خدایا! این شرافت برای ما از کجا آمد در حالی که اعمال ما به آن نمی رسد؟

پس خدا به آن دو می گوید: خدای عزوجل این کرامت را به شما فرمود، به این سبب که شما به فرزندتان قرآن آموختید.(1)

بیان: در نهایه در این باب گفته: بقره و آل عمران می آیند گویی دو فِرق از پرندگان بال گشاده است یعنی دو قطعه پرنده.

6. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره اعراف را در هر ماه بخواند، روز قیامت در زمره کسانی خواهد بود که هیچ ترسی ندارند و اندوهگین نمی شوند، و اگر آن را در هر جمعه بخواند از کسانی خواهد بود که روز قیامت مورد حساب قرار نمی گیرند. بدانید که یکی از محکمات در این سوره است، پس تلاوت آن را ترک نکنید، زیرا این سوره روز قیامت برای هر کس که آن را قرائت کرده است گواهی می دهد.(2)

7. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره یونس را در هر دو ماه یا در هر سه ماه یک بار بخواند، بیم آن نمی رود که از جاهلان باشد، و روز قیامت از مقرّبان خواهد بود.(3)

8. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره هود را در هر جمعه بخواند، خداوند او را روز قیامت در زمره پیامبران بر می انگیزد، و آن روز هیچ گناهی که آن را مرتکب شده باشد. برای او نخواهند شناخت.(4)

9. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره یوسف را هر روز یا هر شب تلاوت کند، خداوند او را روز قیامت با جمالی مانند جمال یوسف علیه السلام بر می انگیزد، و آن روز هیچ وحشتی او را فرا نمی گیرد.(5)

1- . تفسیر امام عسکری: 60
2- . ثواب الاعمال: 134
3- . ثواب الاعمال: 134
4- . ثواب الاعمال: 134
5- . ثواب الاعمال: 135

10. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره رعد را بسیار بخواند، و مؤمن باشد، خدا او را بی حساب وارد بهشت می کند، و شفاعتش در باره تمام افراد خانواده و برادران مؤمنش که آنان را می شناسد پذیرفته می شود.(1)

11. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره کهف را در هر شب جمعه بخواند شهید خواهد مرد، و خدا او را با شهدا بر خواهد انگیخت، و روز قیامت در صف شهیدان خواهد ایستاد.(2)

12. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: هر کس بر خواندن سوره مریم مداومت کند در آخرت از یاران عیسی بن مریم علیه السلام خواهد بود، و روز قیامت سلطنتی چون سلطنت سلیمان در دنیا، به او خواهند داد.(3)

13. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بر خواندن سوره طه مداومت کند، خداوند در روز قیامت نامه عمل او را به دست راستش می دهد و او را در برابر اعمالی که در اسلام انجام داده است مورد حساب قرار نمی دهد، و در آخرت به قدری به او پاداش می دهند که خشنود شود.(4)

14. ثواب الاعمال: موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:هر کس سوره فرقان را در هر شب قرائت کند خداوند هرگز او را عذاب نمی کند و او را مورد حساب قرار نمی دهد، و جایگاهش در فردوس اعلا خواهد بود.(5)

15. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره حم سجده را در هر شب جمعه قرائت کند، خداوند نامه عملش را ر دست راستش قرار می دهد و او را در مورد اعمالش حسابرسی نمی کند و از رفقای محمد و اهل بیت او صلوات الله علیهم خواهد بود.(6)

1- . ثواب الاعمال: 135
2- . ثواب الاعمال: 136
3- . ثواب الاعمال: 137
4- . ثواب الاعمال: 137 - 144

5- . ثواب الاعمال: 137 - 144
6- . ثواب الاعمال: 137 - 144

16. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره احزاب را بسیار تلاوت کند، روز قیامت در جوار محمّد صلی الله علیه و آله و همسرانش خواهد بود.(1)

17. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام در فضیلت سوره یاسین حدیث را تا اینجا فرمودند که پیوسته از قبرش نوری به آسمان می تابد تا اینکه خدا او را از قبر بیرون آورد، و چون او را بر انگیخت پیوسته فرشتگان خدا با او خواهند بود و او را مشایعت می کنند و با وی سخن می گویند و به رویش لبخند می زنند و به هر خیری او را نوید می دهند تا او را از صراط و میزان بگذرانند و در پیشگاه خدا در جایگاهی قرار دهند که هیچ مخلوقی جز فرشتگان مقرّب خدا و پیامبران مرسل او آن جایگاه را ندارند، و او با پیامبران در آن جایگاه می ایستد و با غمگینان غمگین نمی شود، و با اندوهناکان اندوه نمی خورد، و با زاری کنندگان زاری نمی کند، آن گاه پروردگار بزرگ به او می گوید: ای بنده من، شفاعت کن تا شفاعتت را در باره هر کسی که از او شفاعت می کنی بپذیرم، و از من درخواست کن ای بنده من تا تمام آنچه را که درخواست می کنی به تو ارزانی دارم؛ پس او درخواست می کند و آنچه می خواهد به او داده می شود، و شفاعت می کند و شفاعتش پذیرفته می گردد، و از کسانی نیست که مورد حساب قرار می گیرند، و در زمره بازداشت شدگان نخواهد بود، و از زبونان به شمار نخواهد آمد، و به نکبت گناه و کار زشتی که از او سر زده است گرفتار نخواهد شد، و نامه ای سر گشاده به او داده می شود، تا اینکه از پیشگاه خدا فرود می آید، و همه مردم می گویند: سبحان اللّه! این بنده حتی یک گناه هم نداشته است، و آن گاه از همنشینان محمّد صلی الله علیه و آله خواهد شد.(2)

1- . ثواب الاعمال: 137 - 144
2- . ثواب الاعمال: 137 - 144

18. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره حم سجده را قرائت کند روز قیامت نوری خواهد داشت که تا چشم کار می کند آن نور امتداد دارد، و شادمان و خوشحال خواهد شد.(1)

19. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بر خواندن سوره «حم عسق» مداومت کند، خداوند روز قیامت او را با چهره ای چون برف سفید یا چون خورشید بر می انگیزد، تا اینکه در پیشگاه خداوند می ایستد و خداوند به او خطاب می کند که ای بنده من، بر تلاوت سوره «حم عسق» مداومت کردی و ثواب آن را نمی دانستی؛ اگر می دانستی این سوره چیست و چقدر ثواب دارد از خواندن آن خسته نمی شدی، اینک تو را به پاداشی که در برابر آن داری آگاه می کنم. [پس خطاب می رسد:] او را وارد بهشت کنید. و برای او در بهشت کاخی است از یاقوت سرخ که درها و ایوانها و پلّه های آن همه از یاقوت سرخ است و درونش از بیرون و بیرونش از درون آشکار است، و برای او در آن کاخ همسرانی بکر از حوریان بهشتی و هزار کنیز و هزار نوجوان پسر که همه در آنجا جاودانه اند و خدا آنان را [در قرآن] وصف کرده است خواهد بود.(2)

20. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره دخان را در نمازهای واجب و نافله های خود بخواند، خداوند او را روز قیامت در زمره کسانی که ایمنند بر می انگیزد، و او را در سایه عرش خود جای می دهد و حسابش را آسان می گیرد، و نامه عملش را به دست راستش می دهد.(3)

21. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در هر شب یا در هر جمعه سوره احقاف را بخواند، خداوند او را در زندگی دنیا دچار ترس و وحشت نمی کند، و با اراده خود او را از وحشت روز قیامت نیز در امان می دارد.(4)

1- . ثواب الاعمال: 137 - 144
2- . ثواب الاعمال: 137 - 144
3- . ثواب الاعمال: 137 - 144
4- . ثواب الاعمال: 142 - 152

22. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود:کسی که بر قرائت سوره فتح مداومت می کند، روز قیامت منادی به گونه ای که همه مردم بشنوند ندا می کند: تو از بندگان با اخلاص منی، او را به بندگان شایسته من ملحق کنید و به بهشتهای پر نعمت در آورید و از شربت گوارا و سربسته که به کافور بهشتی آمیخته است سیراب کنید.(1)

23. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس بر خواندن سوره «ق» در نمازهای واجب و نافله های خود مداومت کند، خداوند نامه عملش را به دست راستش می دهد، و در حساب بر او آسان می گیرد.(2)

24. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: خواندن سوره «الرّحمن» و مراقبت بر آن را ترک نکنید، زیرا این سوره در دل منافقان جای نمی گیرد، و روز قیامت خداوند آن را با صورتی چون صورت آدمی، به بهترین شکل و با خوشبوترین بوی می آورد، تا در نزدیک ترین جایگاه که هیچ کس از آن به خدا نزدیک تر نیست قرار گیرد؛ آن گاه به او خطاب می کند: چه کسانی در دنیا بر تو مراقبت داشتند و بر خواندن تو مداومت می کردند؟ می گوید: فلانی و فلانی. پس چهره آنان سفید می گردد، و خداوند به آنان می گوید: هر که را دوست دارید شفاعت کنید، و آنان به قدری شفاعت می کنند که دیگر کسی باقی نمی ماند. پس خداوند به آنان خطاب می کند وارد بهشت شوید و هر کجای آن که می خواهید منزل گزینید.(3)

25. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره واقعه را هر شب پیش از خواب بخواند، خدا را در حالی ملاقات می کند که چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشد.(4)

1- . ثواب الاعمال: 142 - 152
2- . ثواب الاعمال: 146 - 156
3- . ثواب الاعمال: 146 - 156
4- . ثواب الاعمال: 146 - 156

26. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره تغابن را در نماز واجب خود بخواند، آن سوره در روز قیامت شفیع او خواهد بود، و به عنوان شاهدی عادل نزد خدا شهادت می دهد و خدا شهادت او را می پذیرد، و آن سوره از او جدا نمی شود تا وی را به بهشت در آورد.(1)

27. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره طلاق و تحریم را در نماز واجب خود بخواند، خداوند او را پناه می دهد از اینکه در روز قیامت از کسانی باشد که می ترسند و اندوهگین می گردند، و از آتش دوزخ در امان خواهد بود، و خداوند او را به سبب خواندن این دو سوره و مراقبت بر آنها به بهشت می برد، زیرا این دو سوره تعلّق به پیامبر صلی الله علیه و آله دارد.(2)

28. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «تبارک الّذی بیده الملک» را قبل از اینکه بخوابد در نماز واجب خود [نماز عشا] بخواند، پیوسته تا صبح در امان خدا خواهد بود، و روز قیامت نیز در امان خداست تا وارد بهشت شود.(3)

29. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره معارج را بسیار بخواند خداوند روز قیامت از او در باره گناهی که کرده است سؤال نمی کند، و او را- به خواست خود- با محمّد صلی الله علیه و آله و خاندانش در بهشت جای می دهد.(4)

30. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس بر خواندن سوره «لا اقسم» مداومت کند و به آن عمل نماید، خداوند او را در زیباترین چهره با پیامبر صلی الله علیه و آله از قبر بر می انگیزد، و به او نوید می دهد، و به رویش لبخند می زند تا از صراط بگذرد و میزان را پشت سر بگذارد.(5)

1- . ثواب الاعمال: 146 - 156
2- . ثواب الاعمال: 146 - 156
3- . ثواب الاعمال: 146 - 156
4- . ثواب الاعمال: 146 - 156
5- . ثواب الاعمال: 146 - 156

31. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «و النّازعات» را بخواند سیراب می میرد، و خدا او را سیراب بر می انگیزد، و سیراب به بهشتش در می آورد.(1)

32. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «ویل للمطفّفین» را در نماز واجب بخواند، خداوند او را در روز قیامت از آتش دوزخ ایمنی می بخشد، به گونه ای که نه آتش او را می بیند و نه او آتش را، و از پلی که روی جهنم است عبور نمی کند، و روز قیامت مورد محاسبه قرار نمی گیرد.(2)

33. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «و السّماء ذات البروج» را در نمازهای واجب خود بخواند، حشر و نشر و جایگاه او با پیامبران و رسولان و شایستگان خواهد بود.(3)

34. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در نمازهای واجب خود سوره «و السّماء و الطّارق» را قرائت کند، روز قیامت نزد خدا مقام و منزلتی بزرگ خواهد داشت، و در بهشت از همنشینان پیامبران و یارانشان خواهد بود.(4)

35. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در نماز واجب یا نافله خود سوره «سبّح اسم ربّک الأعلی» را بخواند، روز قیامت به او گفته می شود: از هر دری از درهای بهشت که می خواهی، به خواست خدا وارد شو.(5)

36. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بر خواندن سوره «هل اتیک حدیث الغاشیه» در نماز واجب یا نافله مداومت کند، خداوند او را در

1- . [1] ثواب الاعمال: 146 - 156
2- . [2] ثواب الاعمال: 146 - 156
3- . [3] ثواب الاعمال: 146 - 156
4- . ثواب الاعمال: 146 - 156
5- . ثواب الاعمال: 146 - 156

دنیا و آخرت به رحمت خود می پوشاند، و روز قیامت ایمنی از عذاب آتش دوزخ را به او می بخشد.(1)

37. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در نماز واجب خود سوره «لا اقسم بهذا البلد» را بخواند، در آخرت معروف خواهد شد که از شایستگان است، و در روز قیامت از همنشینان پیامبران و شهیدان و صالحان خواهد بود.(2)

38. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره

«و الشّمس و ضحیها» و سوره «و اللّیل اذا یغشی» و سوره «و الضّحی» و سوره «الم نشرح» را در روز یا شب بسیار بخواند، هر چیزی که نزد اوست روز قیامت به نفع وی گواهی خواهد داد، حتی مو و پوست و گوشت و خون و رگها و اعصاب و استخوانها و تمام آنچه زمین از اعضای او بر پشت گرفته است به نفع او گواهی خواهند داد، و پروردگار بزرگ می گوید: گواهی شما را به سود بنده ام پذیرفتم و بر طبق آن حکم کردم، با او به سوی باغهای بهشتی روانه شوید تا هر یک از آنها را دوست دارد انتخاب کند، و آن را بدون هیچ منّتی از جانب من، بلکه به عنوان رحمت و بخششی از سوی من به او ارزانی دارید. گوارا باد، گوارا باد بر بنده من. (3)

39. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «و العادیات» را بخواند و بر قرائت آن مداومت کند، خداوند او را در روز قیامت با امیر مؤمنان علیه السلام محشور خواهد ساخت و در کنار آن حضرت و از همنشینان او خواهد بود.(4)

40. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره قارعه را بسیار بخواند، خداوند بزرگ او را از چرک و خون دوزخ مصون خواهد داشت.(5)

1- . ثواب الاعمال: 146 - 156
2- . ثواب الاعمال: 146 - 156
3- . ثواب الاعمال: 146 - 156

4- . ثواب الاعمال: 146 - 156
5- . ثواب الاعمال: 146 - 156

41. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «و العصر» را در نافله های خود بخواند، خداوند او را با چهره ای تابناک و لبی خندان و دیده ای روشن برمی انگیزد تا اینکه وارد بهشت گردد.(1)

42. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در نمازهای واجب خود سوره «أ لم تر کیف فعل ربّک» را بخواند، روز قیامت هر دشت و کوه و ریگزاری گواهی می دهد که او از نمازگزاران بوده است، و نداکننده ای روز قیامت ندا می دهد که در باره بنده من راست گفتید، شهادت شما را در حق او پذیرفتم، او را به بهشت درآورید و از وی حساب نکشید، زیرا او از کسانی است که من او و عملش را دوست می دارم.(2)

43. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «لإیلاف قریش» را بسیار بخواند، خداوند روز قیامت او را بر مرکبی از مرکبهای بهشتی وارد محشر می کند تا بر سر سفره های نور بنشیند.(3)

44. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره «أ رأیت الّذی یکذّب بالدّین» را در نمازهای واجب و نافله های خود بخواند، در زمره کسانی خواهد بود که خداوند نماز و روزه آنان را می پذیرد، و حساب اعمالی را که در دنیا انجام داده است از او نخواهد کشید.(4)

45. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در نمازهای واجب و نافله های خود سوره «انّا اعطیناک الکوثر» را بخواند، خداوند او را در روز قیامت از حوض کوثر سیراب می کند، و محفلش با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زیر درخت طوبی خواهد بود.(5)

1- . ثواب الاعمال: 146 - 156
2- . ثواب الاعمال: 146 - 156
3- . ثواب الاعمال: 152 - 156
4- . ثواب الاعمال: 152 - 156
5- . ثواب الاعمال: 152 - 156

46. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «قل یا ایّها الکافرون» و «قل هو اللّه احد» را در یکی از نمازهای واجب خود بخواند، خداوند او را شهید برمی انگیزد.(1)

47. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس جوان بی زنی را زن دهد، از کسانی خواهد بود که خداوند روز قیامت به او نظر خواهد نمود.(2)

48. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: چهار کس را خدای عزوجل روز قیامت به آنان نظر می کند: کسی که معامله با شخص پشیمانی را فسخ کند یا فریاد خواهی را فریاد رسی کند یا برده ای آزاد کند یا بی زنی را زن دهد.(3)

49. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس که به داد برادر مؤمن خود که هنگام سختی فریاد خواه و تشنه است، فریاد رسی کند و سختی او را بزداید، یا او را برای رسیدن به حاجتش اجابت کند، به خاطر این عمل هفتاد رحمت برای فزعها و ترسهای روز قیامت خواهد داشت.(4)

50. امالی شیخ صدوق: ابن عباس در باب فضیلت ماه رمضان از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: روز پانزدهم خداوند حوائجی از دنیا و آخرت شما را بر آورد و به شما بدهد آنچه به ایوب داد و حاملان عرش برای شما آمرزش جویند و خدای عز و جل روز قیامت به شما چهل نور عطا کند: ده نور از سمت راست، ده نور از سمت چپ، ده نور از روبرو، ده نور از پشت سر، روز شانزدهم از قبر که در آئید خدا شصت حله به شما دهد تا در بر کنید و ناقه ای که سوار شوید و ابری که از گرمای آن روز بر شما سایه کند. روز بیست و پنجم خدای عز و جل برای شما بنا کند زیر عرش هزار گنبد سبز که بر سر هر گنبد خیمه نوری باشد خدای عز و جل فرماید ای امت محمد! منم پروردگار شما شمائید بندگان و کنیزان

1- . ثواب الاعمال: 152 - 156
2- . کافی 5 : 766
3- . خصال: 224

4- . ثواب الاعمال: 220

من در این گنبدها زیر سایه عرش من باشید و گوارا بخورید و بنوشید ترس و غمی بر شما نیست و بر سر هر کدام شما هزار تاج از نور گذارم و هر کدام شما را بر ناقه ای سوار کنم که از نور خلق شده و مهار نور دارد و در آن مهار هزار حلقه طلا است و به هر حلقه فرشته ای ایستاده است بر آن فرشتگانی است که در دستشان عمود نور است تا بی حساب وارد بهشت شود. تا آخر خبر.(1)

51. تفسیر امام عسکری علیه السلام: حضرت درباره آیه « وَ أَقیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ.» یعنی {و هر کار خیری را برای خود از پیش می فرستید، آن را نزد خدا (در سرای دیگر) خواهید یافت؛} فرمود: و ما تقدّموا لانفسکم یعنی مالی که در طاعت خدا انفاقش می کنید؛ پس اگر مالی نداشته باشید، پس برای برادران مؤمن خود از آبروی خود بذل کنید و با این کار منافع را به سمت آنان جلب کنید و با آن مضرات را از آنان دفع کنید. تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ یعنی خداوند وتعال به آبروی محمد و آل پاک او در روز قیامت با آن به شما نفع می رساند؛ پس گناهان شما را فرو می ریزد و حسنات شما را با آن چندین برابر می کند و درجات شما را با آن بالا می برد و حدیث را ادامه داد تا به آنجا رسید که حضرت عسکری علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای بندگان خدا! خدا را در ادای نمازهای واجب و زکوات واجب اطاعت کنید و بعد از واجبات با طاعات مستحبی به خدا تقرب جویید که خدای عزوجل با آن ثوابتان را زیاد می کند؛ قسم به کسی که مرا به حقیقت به نبوت مبعوث نمود، در روز قیامت بنده ای از بندگان خدا در موقفی می ایستد که شعله های آتش از آن موضع بیشتر از کوههای دنیا بر او بیرون می آید تا جائی که بین او و آن آتش مانعی وجود ندارد؛ در همین حال است که یک چانه خمیر یا دانه نقره که به برادر مؤمنش در مهمان کردن او کمک نموده در آسمان به پرواز در می آید و در اطراف او فرود می آید و مثل بزرگترین کوهها می شود و دور او حلقه می زند و آن شعله را از او باز می دارد تا جایی که از حرارت و دود آن به او نمی رسد تا این که داخل بهشت

1- . امالی صدوق: 49

می شود؛ گفته شد: یا رسول الله! کمک کردن به برادر مؤمن تا ای حد نافع واقع می شود؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به کسی که مرا به حق به رسالت مبعوث کرد، خدا به برخی از مؤمنان بیشتر از این نفع می رساند و چه بسا روز قیامت می آید کسی که سیّئات و حسنات و بدکاری هایش به برادران مؤمنش برای او متمثل می شود و این است که بزرگ می شود و مضاعف می گردد و نامه اعمالش با آن پر می شود و حسناتش بر دشمنان مؤمن و مورد ستم به دست او داده می شود؛ پس متحیر می شود و محتاج به حسناتی می شود که در موازات سیّئاتش قرار بگیرد؛ پس برادر مؤمنش به نزد او می آید که او به این برادر مؤمن در دنیا احسان نموده و به او می گوید: تمام حسناتم را به تو بخشیدم در ازای آن کار خوبی که در دنیا نسبت به من کردی؛ پس خدا او را به این سبب می آمرزد و به آن مؤمن می فرماید: پس تو به چه طریق وارد بهشتم می شوی؟ می گوید: پروردگارا! به رحمت تو. پس خدای تعالی می فرماید: با تمام حسناتت به او نیکی کردی و ما از تو به جود و کرم سزاوارتریم و من این را از برادرت قبول کردم و آن را به تو برگرداندم و آن را برایت چندین برابر کردم؛ پس او افض اهل بهشت است.(1)

52. امالی شیخ صدوق: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که دو روز از رجب روزه دارد واصفان زمین و آسمان نتوانند آنچه را نزد خدا از کرامت دارد وصف کنند و مزد ده راستگو در جمیع عمر خودشان برای او نوشته شود هر چه هم عمر آنها طولانی باشد و روز قیامت به عدد هر که شفاعت کنند او نیز شفاعت کند و با آنها و در گروه آنها محشور شود تا بهشت رود و از رفیقان آنها باشد، و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: هر که پنج روز از رجب روزه دارد بر خدا لازمست او را در قیامت خشنود دارد و رویش چون ماه شب چهارده باشد. و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: هر که شش روز از رجب را روزه دارد چون از قبر برآید رویش نوری دارد که تابنده تر از نور آفتاب است و به علاوه نوری به او عطا شود که همه حاضران قیامت از آن نور استفاده برند و در امان مبعوث شود تا بی حساب بر

1- . تفسیر امام عسکری: 520

صراط گذرد و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: هر که نه روزش روزه دارد از گورش که برآید جار لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ کشد و مانعی برای بهشت رفتن ندارد و چهره اش نوری دهد که بر اهل محشر بتابد تا گویند این مرد پیغمبر مصطفی است و کمتر چیزی که به او دهند اینست که بی حساب به بهشت رود، و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: هر که ده روزش را روزه دارد خدا دو بال سبز که رشته در و یاقوت دارند به او عطا کند که با آنها چون برق خاطف از صراط به بهشت گذر کند و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: هر که یازده روز از رجب را روزه دارد در قیامت بنده خدائی باثوابتر از او نباشد مگر کسی که مانند او یا بیشتر روزه داشته. هر که دوازده روز رجب را روزه دارد در قیامت دو جامه سبط از سندس و استبرق بپوشد و با آن آراسته شود که اگر یکی از آنها را در دنیا آویزند میان مغرب تا مشرق را نورانی کند و دنیا از مشک خوشبوتر شود. هر که سیزده روز از رجب روزه دارد در قیامت خوانی از یاقوت سبز در سایه عرش بگسترند که پایه هایش از در است و پهناورتر از دنیا است هفتاد بار و بر آن سینی های در و یاقوت است و بر هر سینی هفتاد هزار رنگ از خوراک است که رنگ و بوی آنها بهم نبرد از آن بخورد و مردم در سختی و گرفتاری بزرگی باشند و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: هر که پانزده روز آن را روزه دارد در قیامت به جایگاه آمنان بایستد و هیچ ملک مقرب و پیغمبر و رسولی به او نگذرد جز آنکه گوید: خوشا بر تو که مقرب و شرافتمند و مورد رشک و محترمی و ساکن بهشتی، و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: هر که هفده روزش را روزه دارد در قیامت هفتاد هزار چراغ بر صراط گذارند تا در پرتو آنها به سوی بهشت گذر کند و فرشته ها با خوش آمد و درود او را مشایعت کنند. و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: هر که بیست و یک روز روزه دارد روز قیامت مانند ربیعه و مضر را شفاعت کند که همه اهل خطا و گناه باشند. و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: هر که بیست و پنج روزش را روزه دارد، چون از قبر برآید هفتاد هزار فرشته او را برخورند که به دست هر کدام پرچمی است از در و یاقوت و با آنها زیورها و جامه های طرفه ایست و می گویند ای دوست خدا زود خود را رها کن و به پروردگارت رسان، و او اول کس باشد که

در بهشت عدن با مقربان درآید که خدا از آنها خشنود است و آنها از خدا، این فوز عظیمی است. هر که بیست و شش روزش را روزه دارد خدا در سایه عرش برایش صد کاخ از در و یاقوت بسازد که بر سر هر کاخی خیمه سرخی از حریر بهشتی است که در آن در ناز و نعمت بیاساید و مردم گرفتار حساب باشند. تا آخر خبر.(1)

53. کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مسلمان صاحب محاسنی را تکریم کند، خدا او را از ترس روز قیامت ایمنی می بخشد؛(2)

54. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در حرم الهی دفن شود، از ترس بزرگتر ایمنی می یابد؛ راوی گوید: گفتم: چه از مردم خوب و چه از مردم بد باشد؟ فرمود: چه از مردم خوب و چه از مردم بد باشد؛ (3)

55. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که درمسیر مکه در حال رفتن یا برگشتن بمیرد، روز قیامت از ترس بزرگتر ایمنی می یابد؛(4)

56. فقیه: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در حال احرام بمیرد، خدا او را در حال تلبیه گفتن بر می انگیزد.(5)

57. فقیه: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در یکی از حرمین خدا و رسول بمیرد، خدا او را از صاحبان ایمنی بر می انگیزد و کسی که در مسیر بین حرمین بمیرد، برای او دفتر حسابرسی گسترده نمی شود.(6)

58. کافی: امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که به نزد قبر برادر مؤمنش بیاید و سپس دست خود را بر قبر قرار دهد و سوره قدر را هفت مرتبه بخواند از ترس بزرگتر ایمنی می یابد.(7)

1- . امالی صدوق: 429
2- . کافی 2 : 663
3- . کافی 4 : 428
4- . کافی 4 : 430

5- . فقیه: 54
6- . فقیه: 293
7- . کافی 3 : 117

59. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که نفس خود را دشمن بدارد نه مردم را خدا او را از ترس روز قیامت ایمنی می بخشد. (1)

60. فقیه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که فاحشه یا شهوتی بر او عارض شود و از ترس خدای عزوجل از آن اجتناب کند،خدا آتش را بر او حرام نموده و او را از ترس بزرگتر ایمنی می دهد.(2)

61. ثواب الاعمال: امام سجاد علیه السلام فرمود: کسی که برادر خود را بر محمل خویش سوار کند، خداوند روز قیامت او را بر شتری از شتران بهشت به موقف بر می انگیزد که با آن شتر بر فرشتگان مباهات می کند. (3)

62. تفسیر قمی: امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که خشم خود را فرو برد، در حالی که قدرت بر إعمال آن را دارد، خداوند قلب او را در روز قیامت از امن و ایمان آکنده می سازد.(4)

63. کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ عملی نیست که روز قیامت در ترازوی عمل مؤمن قرار داده شود، که با فضیلت تر از حسن خلق باشد.(5)

64. امالی شیخ صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از شما که در سرای دنیا قنوتش طولانی تر باشد، روز قیامت در موقف راحت تر است.(6)

65. امالی شیخ صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فردای قیامت، نزدیک ترین شما در موقف به من کسی است که راستگوتر و امانتدارتر و نسبت به پیمان وفادارتر و خوش اخلاق تر و نزدیک تر به مردم است.(7)

1- . خصال: 15
2- . فقیه: 632
3- . ثواب الاعمال: 177

4- . تفسیر قمی 2 : 227
5- . کافی 2 : 385
6- . امالی صدوق: 411
7- . امالی صدوق: 411

66. امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که اسبی را در راه خدا ببندد، علف و فضله و آب آن اسب در روز قیامت در میزان عمل او خواهد بود.(1)

67. ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگویید که این کلمات روز قیامت می آید در حالی که مقدمات و مؤخرات و معقباتی دارند و این کلمات باقیات صالحات هستند.(2)

68. ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هان به روندگان در تاریکی ها به سمت مساجد بشارت ده که روز قیامت نوری منتشر خواهند داشت.(3)

69. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت مؤذنان از همه مردم سربلند تر هستند.(4)

70. ثواب الاعمال: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: وقتی یکی از شما سجده کرد، مستقیما دو دستش را به زمین برساند شاید روز قیامت خداوند زنجیر را از او برگرداند و او را در غل نکند.(5)

71. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: در روز رستاخیز گروهی در زیر سایه عرش برانگیخته شوند در حالی که رخسارشان و جامه هایشان از نور است و بر تخت هایی از نور نشسته اند و آفریدگان بر آنان نظر افکنند و گویند: اینان پیامبرانند. پس نداگری از زیر عرش ندا سر دهد که اینان پیامبر نیستند. آفریدگان دیگر بار گویند: اینان شهیدان هستند. پس نداگری دیگر بار ندا برآورد که اینان

1- . امالی طوسی: 384
2- . ثواب الاعمال: 29
3- . ثواب الاعمال: 51
4- . ثواب الاعمال: 57
5- . ثواب الاعمال: 60

شهید نیستند و لکن اینان گروهی هستند که بر مؤمنان آسان می گرفتند و به بدهکار تنگدست، مهلت می دادند تا فراخ دست گردد.(1)

72. ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من روز قیامت نزد میزان هستم، پس هر کس گناهانش بر حسناتش چیره گردد، صلواتی که بر من فرستاده را می آورم تا حسناتش را با آن صلوات سنگین کنم.(2)

73. محاسن: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که مسجدی را احترام کند، خدا را در روز ملاقاتش در حالی می بیند که خندان و با بشارت است و خدا نامه عملش را به دست راستش می دهد.(3)

74. کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که فرزندش را ببوسد، خدا به او حسنه می دهد و کسی که او را خوشحال کند، خدا روز قیامت او را خوشحال می کند و کسی که به فرزندش قرآن بیاموزد، روز قیامت والدین را فرا می خوانند و دو لباس بهشتی که از نور آن دو چهره اهل بهشت می درخشد، پوشانده می شوند.(4)

75. امالی شیخ طوسی: امام کاظم از پدرانش علیهم السلام از علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نمود که حضرتش فرمود: خداوند عزوجل روز قیامت بنده ای از بندگانش را سرزنش می کند و می فرماید: بنده من! چه چیز مانع تو شد وقتی که من مریض شدم، مرا عیادت کنی؟ بنده می گوید: منزهی تو منزهی تو! تو پرودگار بندگانی و درد و مرض نداری! پس خداوند می فرماید: برادر مؤمنت مریض شد و او را عیادت نکردی! به عزت و جلالم قسم که اگر او را عیادت می کردی مرا نزد او می یافتی؛ سپس برای حوائجت سرپرستی می

1- . ثواب الاعمال: 176
2- . ثواب الاعمال: 187
3- . محاسن: 54
4- . کافی 6 : 49

شدی و من آن را برای تو روا می کردم و این به خاطر کرامت بنده مؤمن من است و من رحمان و رحیم هستم.(1)

76. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: ابو عبد اللَّه جدلی بر امیر المؤمنین علیه السلام وارد شد حضرت فرمود: ای ابا عبد اللَّه نمی خواهی تو را خبر دهم از قول خدای عز و جل «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.» یعنی { هر که کار نیکی آورد بهتر از آن را پاداش گیرد و از هراس روز قیامت ایمن باشند» و هر که کار بدی آورد برو در دوزخ افتد، مگر ممکن است جز آنچه کرده اید جزا بینید» } عرض کرد چرا ای امیر مؤمنان قربانت گردم، فرمود: کار نیک شناختن ولایت و دوستی ما اهل بیت است و کار بد، انکار ولایت و دشمنی ما اهل بیت است و باز هم آن آیه را تلاوت فرمود.(2)

77. در محاسن(3)

و تفسیر فرات کوفی(4) مثل این حدیث نقل شده است.

78. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمودند: جوان مؤمنی که قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خونش مخلوط می شود و خدای عزوجل او را همنشین با فرشتگان بزرگوار و نیکوکار خواهد شد. و در روز قیامت نیز قرآن مدافع او در مقابل آتش خواهد بود. قرآن در آن روز (خطاب به خداوند) می گوید: هر عمل کننده ای به پاداش عمل خود رسید، جز عمل کنندگان به من. پس بهترین عطایای خود را به او عنایت فرما. خداوند عزیز و جبار نیز دو لباس بهشتی به او می پوشاند و بر سرش تاج کرامت می گذارد. آنگاه خطاب به قرآن می فرماید: آیا راضی شدی؟ و قرآن می گوید: من بهتر از این را برای او می خواستم. آنگاه خداوند در امان بودن را به دست راست و جاودانگی در بهشت را به دست چپش می دهد.

1- . امالی طوسی: 629
2- . کافی 1 : 105
3- . محاسن: 150
4- . تفسیر فرات 1 : 312

سپس وارد بهشت می شود. و در بهشت به او می گویند: یک آیه بخوان و یک درجه بالا برو. آنگاه به قرآن خطاب می شود: به آرزویت رسیدی و راضی شدی؟ و قرآن می گوید: خداوندا! بله. امام علیه السّلام فرمودند: کسی که خیلی قرآن بخواند و آن را حفظ نماید، خداوند دو بار این ثواب را به او می دهد.(1)

79. تفسیر امام عسکری(ع): رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قرائت قرآن روز قیامت مرد رنگ پریده را می آورد و به پرودگارش عرض می کند: پروردگارا! این مرد روزش را بر تشنگی صبر کرد و شبش را بیدار سپری کرد و طمعش در رحمت تو زیاد شد و آرزویش در مغفرت تو فراخ شد؛ پس تو نزد گمان من در تو و گمان او باش! پس خدای تعالی می فرماید: پادشاهی را به دست راست او و جاودنگی را در دست چپش قرار دهید و او را هم نشین همسرانش از حور العین کنید و به والدینش لباسی بپوشانید که دنیا با انچه در خود دارد با آن برابری نکند؛ پس خلائق به آن دو می نگرند و آن دو را بزرگ بشمارید و آن دو به خود می نگرند و از آن تعجب می کنند و می گویند: پروردگارا! این لباس از کجا برای ما آمده در حالی که اعمال ما به آن نمی رسد! پس خدای عزوجل می فرماید: و با اینها تاج کرامتی دارید که بینندگان مثلش را ندیده اند و شنوندگان مثلش را نشنیده اند و متفکران در مثل ان نیندیشیده اند؛ پس گفته می شود: این به این سبب است که به فرزندتان قرآن آموختید و او را به دین اسلام در آوردید و او را به محمد رسول الله و علی ولی الله تمرین دادید و او را به فقه آن دو سرور متفقه ساختید؛ زیرا آن دو نفر کسانی هستند که خدا عملی را جز به ولایت آن و دشمنی دشمنانشان نمی پذیرد، اگر چه به مقدار بین زمین تا عرش طلا، در راه خدا تصدق کند؛ پس این بشاراتی است که شما بدان بشارت داده می شوید.(2)

1- . کافی 2 : 634
2- . تفسیر امام عسکری: 450

تفسیر:

طبرسی رحمه الله درباره آیه فَكَيْفَ فرموده: فکیف یعنی حال امم چگونه خواهد بود و چه خواهند کرد، إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ وقتی از هر امتی از امم، بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ شهیدی بیاوریم و تو را نیز ای محمد بیاوریم عَلى هؤُلاءِ یعنی قوم پیامبر شَهيداً معنای آیه اینست که خدای تعالی روز قیامت هر پیامبری را بر امتش گواه می گیرد و آن گواه به نفع و ضرر امتش گواهی می دهد و پیامبر ما را نیز بر امتش گواه می گیرد. يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذينَ كَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ معنای آیه اینست که دوست دارند که با زمین یکی شوند چنانچه خدای سبحان فرمود: و کافر می گوید: ای کاش من خاک بودم؛ و از ابن عباس روایت شده که معنای آیه اینست که دوست دارند اهل محشر روی آنان راه بروند و آنها را با قدمهایشان پایمال کنند و بنا بر قول اول مراد آنست که کفار روز قیامت دوست دارند که برانگیخته نشوند و دوست داشتند با زمین یکی بودند زیرا می فهمند که به سوی چه عذاب و جاودانی در آتش حرکت می کنند و نیز روایت شده که چهارپایان به خاک مبدل می شوند و در این وقت کفار نیز آرزو می کنند که آنان نیز به خاک مبدل می شدند. وَ لا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَديثاً گفته شده: در این آیه وجوهی است: یکی این که این آیه عطف بر آیه لو تسوّی است یعنی و دوست دارند که کاش از خدا سخنی پنهان نمی کردند زیرا وقتی مورد سؤال واقع شدند، گفتند: به خدا، پروردگارمان ما مشرک نبودیم؛

پس جوارحشان علیه آنان به آنچه عمل کردند گواهی می دهد، پس می گویند: کاش ما خاک بودیم و از خدا چیزی پنهان نمی کردیم و این قول ابن عباس است.

و وجه دوم آنکه این جمله کلام جدیدی است و مراد از آن اینست که آنان چیزی از امور دنیا و کفرشان را از خدا پنهان نمی کنند؛ بلکه اعتراف به کفرشان می کنند و به سبب اعترافشان داخل آتش می شوند و سبب عدم کتمانشان اینست که می دانند کتمان نفعی به حالشان ندارد و فقط می گویند: قسم به خدا، پروردگارمان ما مشرک نبودیم در برخی احوال؛ زیرا در قیامت مواطن و احوالاتی است: پس در موطنی کلامشان جز به صورت ضعیف شنیده نمی شود و در موطنی آنچه انجام دادند، از کفر و معاصی خود را انکار می کنند، زیرا می پندارند که چنین انکاری به حالشان نفع دارد و در موطنی به آنچه کردند اعتراف می کنند و این تفسیر از حسن است.

و وجه سوم این که مراد آنست که آنان قدرت بر کتمان چیزی را از خدا ندارند؛ زیرا جوارحشان بر آنچه کردند علیه آنان شهادت می دهند؛ پس تقدیر این می شود که اعضا و جوارحشان آن را کتمان نمی کند، اگر چه آنان خود، کتمان می کنند.

وجه چهارم آنست که مراد اینست که دوست دارند کاش با زمین یکی می شدند و دست داشتند امر نبوت و مبعوث شدن محمد صلی الله علیه و آله را کتمان نمی کردند؛ این تفسیر از عطا است. و وجه پنجم آنست که آیه معنای ظاهری خود را دارد پس مراد اینست که از خدا چیزی را پنهان نمی کنند زیرا مجبور به ترک قبایح و کذب هستند و قولشان که گفتند: به خدا، پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم یعنی پیش خودمان؛ زیرا در دنیا می پنداشتند که چنین چیزی شرک نیست از جهت تقربشان به خدا. این تفسیر از بلخی است.(1)

و درباره آیه وَ یَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ شَهیداً فرموده: یعنی در روز قیامت خدای سبحان تبیین فرموده که در آن روز از

1- . مجمع البیان 3 : 89

هر امتی گواهی را بر می انگیزد و آنان انبیا و عادلان از هر عصری هستند که علیه اعمال مردم گواهی می دهند.

و امام صادق علیه السلام فرمود: هر زمان و امتی امامی دارد که هر امتی با امامش مبعوث می شود.

و فایده برانگیختن گواهان با وجود علم خدای سبحان به اعمال، اینست که این رستاخیز گواهان در نفوس هولناک تر و در تصور حالشان عظیم تر است و در رسوایی آنان شدیدتر است، وقتی گواهی در محضر گواهان بر پا شود، با وجود بزرگی گواهان و عدالتی که پیش خدای متعال دارند و برای این که وقتی بداند که عادلان نزد خدا مقابل مردم علیه آنان گواهی می دهند، این باعث بازداشتنشان از گناهان می شود و تقدیر آیه اینست که یاد کن روزی را که بر می انگیزیم. ثُمَّ لا یُؤْذَنُ لِلَّذینَ کَفَرُوا یعنی به کفار اذن سخن گفتن و عذر خواهی داده نمی شود یا به آنان اذن رجوع به دنیا داده نمی شود یا از آنان عذری شنیده نمی شود و اذنت له یعنی سخنش را شنیدم؛ وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ یعنی از آنان طلب رضایت نمی شود و طلب اصلاحشان نمی شود. زیرا آخرت دار تکلیف نیست و معنایش اینست که از آنان خواسته نمی شود که خدا را با دست کشیدن از معصیتی که مرتکب آن شدند، راضی سازند.(1)

و درباره آیه وَ یَوْمَ نَبْعَثُ فی کُلِّ أُمَّةٍ شَهیداً عَلَیْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فرموده: یعنی روزی که بر می انگیزیم در هر امتی گواهی از بشر مثل خودشان و جایز است که این گواه پیامبرشان باشد که به سوی آنان فرستاده شده و جایز است که مؤمنان عارف گواه باشند که علیه آنان به گناهانی که کردند گواهی دهند و در این امر دلالتی است بر این که هر عصری جایز نیست که خالی از کسی باشد که سخنش حجت بر اهل عصرش است و آن فرد نزد خدا عادل است و این قول جبائی و اکثر اهل عدل است و این موافق مذهب اصحاب امامیه ماست اگر چه با عدلی ها و

1- . مجمع البیان 6 : 188

جبائی در خصوص این که آن عادل و حجت کیست اختلاف نظر دارند. وَ جِئْنا بِکَ و ای محمد! تو را می آوریم، شَهیداً عَلی هؤُلاءِ گواه بر قوم و امتت.(1)

و درباره آیه وَ کُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فی عُنُقِهِ فرموده: معنایش اینست که هر انسانی را ملزم به عمل او از خیر و شر می کنیم که مثل طوق بر گردن او می افتد و از او جدا نمی شود و گفته شده: عمل بر طبق عادت عرب پرنده ای دارد که در مثل می گویند: طائر و پرنده او بر این جاری شد و گفته شده: طائر او یمن و بد یمنی اوست و طائر چیزی است که به آن فال زده می شود و گفته شده: طائر هر کس بهره او از خیر و شر است و گردن را ذکر فرمود زیرا گردن محل طوقی است که نیکوکار را زینت می دهد و محل زنجیری است که بدکار را خوار می سازد و گفته شده: طائر انسان نامه عمل اوست و گفته شده: معنایش اینست که برای هر انسانی راهنمایی از خودش قرار می دهیم زیرا طائر نزد آنان چیزی است که با آن بر امور واقع شده استدلال می شود، پس معنایش این می شود که هر انسانی راهنمای خویش است و گواه بر آنستغ اگر نیکوکار باشد طائرش خوش یمن و اگر بدکار باشد، طائر او شوم است. وَ نُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ کِتاباً و روز قیامت برای ش کتابی را خارج می کنیم که چیزی است که حافظان ر انان از اعمالشان مرقوم داشت اند. یَلْقاهُ یعنی آن نامه را می بیند مَنْشُوراً یعنی مفتوح و باز که بر او عرضه گردیده تا بخواندش و بداند در آن چیست و هاء ضمیر در له به انسان برمی گردد یا به عمل و به انسان گفته می شود:

اقْرَأْ کِتابَکَ کتابت را بخوان! قتاده گفته: در آن روز کسی که در دنیا سواد خواندن نداشت، می خواند. کَفی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسیباً یعنی امروز نفست کافی است که محاسبه گر تو باشد و به این سبب انسان را محاسبه کننده خویش قرار داد که وقتی اعمالش را روز قیامت می بیند که همه اش نوشته شده و جزای اعمالش نیز با عدالت نوشته شده، در این وقت اعتراف می کندو خاضع می شود و اقرار می کند و دلیل و انکاری برایش مهیا نمی شود و برای اهل محشر آشکار می شود که به او

1- . مجمع البیان 6 : 190

ستم نمی شود.(1)

و درباره آیه کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً فرموده: معنای آیه آنست که گوش از آنچه شنیده و چشم از آنچه دیده و دل از آنچه بر آن عزم نموده بازخواست می شود و مراد آنست که صاحبان این جوارح مورد سؤال هستند و به همین خاطر فرمود: همه آنان و گفته شده: بلکه معنا اینست که تمام این اعضا و جوارح در مورد آنچه با اعضا انجام داده مورد سؤال واقع می شود؛ والبی از ابن عباس نقل کرده که از بندگان می پرسند که جوارح را در چه راهی استعمال نمودند.(2)

و درباره آیه لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهیداً عَلَیْکُمْ فرموده یعنی تا رسول بر شما گواهی به طاعت و قبولی بدهد؛ پس وقتی گواهی به نفعتان داد، شما با شهادت او عادلانی می شوید که مورد شهادت دادن بر امتهای گذشته قرار می گیرید که رسولان رسالتشان را بر آنان ابلاغ فرمودند و آنان بودند که نپذیرفتن و گفته شده: معنای آیه اینست که تا رسول گواه بر شما باشد در ابلاغ رسالت پروردگارش به شما. وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ یعنی شما بعد از رسول گواه بر مردم باشید به این نحوه که آنچه رسول به شما رسانده را به آنان برسانید.(3)

و درباره آیه یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَیْدیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ فرموده: خدای سبحان تبیین فرموده که آن عذاب در روزی است که زبانهایشان در آن روز علیه آنان گواهی می دهد به این که تهمت می زدند و سایر اعضایشان به گناهان خود گواهی می دهند و در کیفیت شهادت اعضا و جوارح اقوالی است: یکی آنکه خدا آن اعضا را به گونه ای می سازد که امکان نطق و کلام از جهت خود را دارند لذا ناطق می شوند و دوم آنکه خدای تعالی در اعضا کلامی را که دربردارنده گواهی است ایجاد می کند که در نتیجه متکلم خدای تعالی است نه اعضا و کلام را از باب مجاز به اعضا نسبت داده زیرا اعضا محل ایجاد کلام او هستند و سوم آن که خدای تعالی در جوارح علامتی ایجاد می کند که جانشین نطق به گواهی می شود و

1- . مجمع البیان 6 : 230
2- . مجمع البیان 6 : 251

3- .[3] مجمع البيان 7 : 173

اماراتی در آن آشکار می شود که دلالت دارد بر اینکه صاحبان این جوارح مستحق آتش هستند؛ پس مجازا این را شهادت نامید، کما این که گفته می شود: چشمان تو گواهی می دهد به شب بیداری تو؛ و اما شهادت انسیان به این است که با زبانهایشان گواهی می دهند، وقتی می بینند انکار نفعی به حالشان ندارد. اما آیه الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ جایز است که زبانها را خارج کند و بر دهانها مهر بزند و جایز است که مهر زدن بر دهانها در حال گواهی دادن دستها و پاها باشد. يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دينَهُمُ الْحَقَّ یعنی در آن روز خداوند جزای واقعی آنان را تماما به آنان می دهد. پس دین به معنای جزاست و جایزاست که معنا این باشد که سزای دین حقیقیشان را می گیرند. (1)

و درباره آیه الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ این حقیقت مهر نهادن است که بر دهانهای کفار در روز قیامت نهاده می شود، که بر کلام و نطق قدرت پیدا نمی کنند.(2)

و درباره آیه فَهُمْ يُوزَعُونَ فرموده: یعنی اولینشان نگه داشته می شود تا آخرینشان هم برسد و به هم ملحق شوند و مترق نگردند. و درباره آیه حَتَّى إِذا ما جاؤُها فرموده: یعنی وقتی آنان را به نزد آتشی که بر آن جمع شده اند می آورند، شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ گوششان علیه آنان گواهی می دهد به آنچه او را کویبد یعنی دعوت به حق ولی از آن اعراض نمودند؛ وَ أَبْصارُهُمْ و چشمانشان به آنچه از آیات دال بر وحدانیت خدا دیدند و ایمان نیاوردند و سایر پوستهایشان گواهی می دهند بر گناهان و اعمال قبیحی که بر آن مباشرت ورزیدند و گفته شده: مراد از جلود در این جا فروج است از باب کنایه که ابن عباس و مفسران گفته اند.

وَ قالُوا یعنی کفار می گویند: لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا یعنی بر اعضای خود عتاب می کنند و می گویند: چرا علیه ما شهادت دادید؟ قالُوا یعنی پوستهایشان در جواب آنان می گویند: أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذی أَنْطَقَ كُلَّ شَیْ ءٍ یعنی ما را به سخن آورد خدایی که هر چیزی را به سخن می آورد و معنا اینست که خا به ما آلت نطق و

1- . مجمع البیان 7 : 235
2- . مجمع البیان 8 : 285

قدرت بر آن اعطا نمود وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و شما را بار اول آفرید و در آخرت به نزد او باز می گردید.

وَ ما كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ یعنی نمی توانید پنهان شوید که گواهی دهد عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لا أَبْصارُكُمْ وَ لا جُلُودُكُمْ یعنی برای شما فراهم نیست که اعمالتان را از این اعضا بپوشانید؛ زیرا شما به وسیله آنها عمل می کردید؛ پس خدا آن اعضا را شاهد بر شما در قیامت قرار داد و گفته شده: معنایش اینست که شما معاصی را ترک نمی کردید از ترس این که مبادا جوارح شما علیه شما بر آن گواهی دهند؛ زیرا شما گمان آن را هم نمی کردید. وَ لكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لا يَعْلَمُ كَثِيراً مِمَّا تَعْمَلُونَ به خاطر جهلتان به خدای متعال پس ارتکاب معاصی به این جهت بر شما آسان شد و از ابن مسعود روایت شده که این آیه درباره سه تن نازل شد که شبانه سیر می کردند، پس گفتند: آیا به نظر شمما خدا سیر شبانه ما را می داند؟ و جایز است که معنای آیه این باشد که شما عمل شخصی را انجام دادید که گمان دارد عمل او بر خدا پنهان خواهد بود و گفته شده: کفار می گفتند: خدا آنچه در درون ماست را نمی داند ولی آنچه را ما آشکار می کنیم می داند. وَ ذلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْداكُمْ ذلکم مبتداست و ظنکم خبر آنست و ارداکم خبر دوم است و جایز است ظنکم بدل برای ذلکم باشد و معنا اینست که ظنی که بردید به پروردگارتان که او بسیاری از آنچه می کنید، نمی داند، شما را هلاک کرد؛ زیرا امر معاصی را بر شما آسان نمود و شما را به کفر کشاند. فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ یعنی و در جمله کسانی گشتید که تجارتش با زیان همراه شد؛ زیرا شما از بهشت رفتن ماندید و به آتش رفتید.

و امام صادق علیه السلام فرمود: بر مؤمن سزاوار است که به گونه ای از خدا بترسد که در شرف ورود به جهنم است و به گونه ای به خدا امید داشته باشد که گویی از اهل بهشت است. خدای تعالی می فرماید: و این گمان شماست که به پروردگارتان بردید تا آخر آیه. سپس فرمود: خدا نزد گمان بنده اش به اوست؛ اگر گمان خیر داشته باشد، خیر است و اگر گمان شر داشته باشد، شر خواهد بود؛ فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوىً لَهُمْ یعنی اگر اینان صبر کنند بر آتش و مهلت گرفتن، و مراد از این صبر صبر ستوده نیست بلکه مراد امساک از اظهار شکایت است و استغاثه، پس

آتش مسکن آنان است. وَ إِنْ یَسْتَعْتِبُوا فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبینَ یعنی اگر طلب رضایت کنند و از خدا بخواهند که از آنان راضی شود، آنان را طریقی به جلب رضایت خدا نخواهد بود، پس آنان از کسانی نبودند که عذرشان پذیرفته باشد و از آنان رضایت حاصل گردد و تقدیر آیه اینست که آنان اگر صبر و سکوت و جزع و فزع کنند، پس آتش مأوای آنان است، چنانچه خدای سبحان فرموده: او را در آتش درافکنید. پس اگر صبر کنید یا نکنید برای شما یکسان است و معتب کسی است که عذر او پذیرفته می شود و در آنچه می خواهد اجابت می گردد.(1)

روایات:

1. تفسیر قمی: امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَ کُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فی عُنُقِهِ.» یعنی {و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته ایم؛} فرمود: خیر و شر هر کس با اوست به گونه ای که توان جدایی از او را ندارد تا روز قیامت نامه اش به او داده شود که چه کرده است.(2)

2. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم درباره آیه «وَ إذا الصُحُفُ نُشِرَت.» فرموده: مراد گسترده شدن نامه های عمل است.(3)

3. تفسیر قمی: «الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا أَیْدیهِمْ تا بِما کانُوا یَکْسِبُونَ.» علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه فرموده: وقتی خدا خلائق را روز قیامت جمع نمود، به هر انسانی نامه عملش داده می شود و در آن نظر می کند و منکر می شود که چیزی از آن اعمال را انجام داده باشد، پس فرشتگان بر آنان گواهی می دهند و می گویند: پروردگارا! فرشتگانت برای تو گواهی می دهند، ولی اینان قسم می خورند که آنان چیزی از آن اعمال را مرتکب نشده اند؛ و اینست معنای آیه «

1- . مجمع البیان 9 : 15 - 18
2- . تفسیر قمی 1 : 408
3- . تفسیر قمی 2 : 401

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَميعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَما يَحْلِفُونَ لَكُمْ.» وقتی چنین کردند، بر زبانهایشان مهر می خورد و اعضا و جوارحشان به آنچه کرده اند، گویا می شوند.(1)

4. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم قمی درباره آیه « حَتَّى إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ.» می گوید: این آیه در باره قومی نازل شده است که اعمالشان بر آنها عرضه می شد اما آنها را انکار می کردند و می گفتند: ما چنین اعمالی را انجام نداده ایم. در نتیجه فرشتگانی که اعمالشان را تثبیت می کردند علیه آنها شهادت می دهند.

امام صادق علیه السلام فرمود: اما آن افراد در پیشگاه خداوند عرض می کنند: پروردگارا! اینها فرشتگان تو هستند و به نفع تو شهادت می دهند. سپس به خداوند قسم یاد می کنند که مرتکب چنین اعمالی نشده اند. این همان فرموده پروردگار است که در آن در باره چنین افرادی، چنین بیان فرموده است: «يومَ يبْعَثُهُمُ اللهُ جَمِيعًا فَيحْلفُونَ لهُ كَمَا يحْلفُونَ لكُمْ» [روزی که خدا همه آنان را برمی انگیزد، همان گونه که برای شما سوگند یاد می کردند برای او (نیز) سوگند یاد می کنند] آنها همان کسانی هستند که حق امیرالمؤمنین علیه السلام را غصب کرده اند. در این هنگام خداوند بر دهان هایشان مهر سکوت می زند و اعضای بدنشان شروع به سخن گفتن می کند. گوش به امور حرامی که شنیده است گواهی می دهد. چشم به دیدن اشیایی که خداوند آنها را حرام اعلام کرده بود، اعتراف می کند. دست ها به آن چه گرفته بودند؛ پاها به تلاش برای رفتن به مکان هایی که خداوند بر فرد حرام کرده بود و عورت فرد به اعمال حرامی که مرتکب شده بود، اذعان می کنند. در این هنگام خداوند مهر سکوت را از روی زبان هایشان بر می دارد. در نتیجه آنها خطاب به پوست هایشان می گویند: «لمَ شَهِدتُّمْ عَلينَا قَالوا أَنطَقَنَا اللهُ الذِى أَنطَقَ كُل شَىءٍ وهُو خَلقَكُمْ أَول مَرَّهٍ وإِليهِ تُرْجَعُونَ * ومَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يشْهَدَ عَليكُمْ سَمْعُكُمْ ولا أَبْصَارُكُمْ ولاَ جُلودُكُمْ ولكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ اللهَ لا يعْلمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلونَ» چرا علیه ما شهادت و گواهی دادید؟ در پاسخ می گویند: خداوندی که همه چیز را به سخن در

1- . تفسیر قمی 2 : 191

می آورد

ما را وادار به سخن گفتن کرد. اوست که اولین بار شما را آفرید و شما به سوی او باز می گردید. و شما نمی توانستید مانع شهادت دادن گوش ها، چشمان و عورت هایتان علیه خودتان شوید. اما گمان می کردید که خداوند از بسیاری از اعمالی که انجام می دهید اطلاع ندارد.(1)

5. تفسیر عیاشی: علی بن ابی طالب علیه السلام در وصف قیامت فرمود: در موضعی جمع می شوند که تمام خلق در آنجا به سخن آورده می شوند و احدی سخن نمی گوید مگر کسی که خدای رحمان به او اذن دهد و سخن درستی بگوید؛ پس رسولان ایستانده می شوند و مورد سؤال واقع می شوند و این سخن خداست به محمد صلی الله علیه و آله که فرمود: حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟ و رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید بر گواهان است و شهدا همان رسولان علیهم السلام هستند.(2)

6. تفسیر عیاشی: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای که هراسناکی قیامت را وصف می نمود، فرمود: بر دهانها مهر زده می شود، پس سخن نمی گوید و دستان سخن می گوید و پاها شهادت می دهد و پوستها به زبان می آیند که چه کردند، پس سخنی را از خدا پنهان نخواهند کرد.(3)

7. تفسیر عیاشی: سعدانی می گوید: مردی به نزد امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات اللّه علیه آمد و عرض کرد که یا امیر المؤمنین من در کتاب منزل خدا شک کرده ام علی علیه السلام به آن مرد فرمود که مادرت به مرگت نشیند و چگونه در کتاب منزل خدا شک کرده ای؟ گفت: از برای آنکه من کتاب خدا را چنان یافتم که بعضی از آن بعضی را تکذیب می کند پس چگونه در آن شک نکنم علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: پس آنچه را که در آن شک کرده از کتاب خدای عز و

1- .[1] تفسیر قمی 2 : 235
2- . تفسیر عیاشی 1 : 268
3- . تفسیر عیاشی 1 : 268

جل بیاور و بگو تا ببینم آن مرد به حضرت عرض کرد که من خدا را یافتم که می گوید: «یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَهُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً.»(1)

یعنی { روزی که روح و فرشتگان همه می ایستند در حالی که صف زدگانند که هیچ سخن نگویند مگر کسی که خداوند مهربان او را رخصت داده باشد و صواب گوید یا گفته باشد و گفته است که و از ایشان طلب نطق و گفتن شود پس می گویند که « وَ اللَّهِ رَبِّنا ما کُنَّا مُشْرِکِینَ.» یعنی سوگند به خدا که پروردگار ما است که ما مشرک نبودیم گفته است که « یَوْمَ الْقِیامَهِ یَکْفُرُ بَعْضُکُمْ بِبَعْضٍ وَ یَلْعَنُ بَعْضُکُمْ بَعْضاً.»(2)

یعنی در روز قیامت کافر می شوند بعضی از شما که متبوعانند به بعضی دیگر که تابعانند و لعنت می کنند بعضی از شما که پیروان اراذلند بعضی دیگر را که سر کردگانند و گفته است که « إِنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ.» یعنی به درستی که اینکه مذکور شد از احوال دوزخیان و سخنان ایشان هر آینه راست و درستی است جدال و نزاع اهل دوزخ که با یک دیگر گفتگو می کنند و گفته است که « لا تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ.» یعنی منازعه و گفتگو مکنید پیش من و گفته است که « الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا أَیْدِیهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ » یعنی {امروز مهر می گذاریم بر دهانهای ایشان و سخن می کند با ما دستهای ایشان و گواهی می دهد پایهای ایشان به آنچه که کسب می کردند} پس یک بار تکلم می کنند و یک بار تکلم نمی کنند و یک بار پوستها و دستها و پاها نطق می کنند و یک جا سخن نمی گویند مگر کسی که خدای رحمان به او اذن دهد و حرف درستی بگوید؛ پس یا امیر المؤمنین این چگونه می شود و چگونه شک نکنم در آنچه می شنوی؟ حضرت فرمود: این آیات همگی در باب یک موطن نیست بلکه در مواطن متعدد است در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است، پس خدا خلائق را در آن روز جمع می کند در جایی که در آنجا یکدیگر را می شناسند و برخی با برخی دیگر تکلم نموده و بعضی برای بعضی دیگر استغفار می کنند؛ اینان کسانی

1- . نبأ / 38
2- . عنکبوت / 25

هستند که طاعتشان نسبت به خدا آشکار شده و عبارت از رسولان و پیروان آنان هستند و در دار دنیا بر نیکی و تقوی یکدیگر را یاری کردند و اهل معاصی یکدیگر را لعن می کنند، همان هایی که در دار دنیا معاصی از آنان آشکار شد و در سرای دنیا بر ظلم و تجاوز یکدیگر را یاری کردند و مستکبران و مستضعفان از آنان یکدیگر را لعن می کنند و برخی برخی دیگر را تکفیر می کنند و سپس در جایی جمع می شوند که برخی از برخی دیگر می گریزند و آن این آیه است که « يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ.» وقتی در دنیا بر ظلم و عدوان یکدیگر را یاری کردند؛ « لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ.» سپس در جایی جمع می شوند که آنجا گریه می کنند که اگر آن صداها برای اهل دنیا آشکار شود، تمام خلائق از امور معاش خود غافل شده و کوهها متلاشی می شوند مگر این که خدا بخواهد؛ پس پیوسته خون بگریند و بعد از آن در موطن دیگر اجتماع کنند و در آن از ایشان در خواسته شود که سخن گویند پس بگویند که وَ اللَّهِ رَبِّنا ما كُنَّا مُشْرِكِينَ بعد از آن خدای تبارک و تعالی مهر بر دهنهای ایشان می گذارد و از دستها و پایها و پوستها خواهش سخن گفتن می فرماید و آنها را گویا می گرداند و آنها شهادت می دهند به هر گناهی که از ایشان به وجود آمده بعد از آن مهر را از دهانهای ایشان بردارد و ایشان به پوستهای خویش بگویند که چرا بر ما شهادت دادید قالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنْطَقَ كُلَّ شَیْ ءٍ یعنی پوستها در جواب گویند که خدائی که هر چیزی را گویا گردانیده ما را گویا گردانید بعد از آن در موطن دیگر اجتماع می کنند و از تمام خلائق طلب نطق می شود و هیچ یک، جز به اذن خداوند رحمان، سخن نمی گویند، و درست می گویند! و در موضعی جمع می شوند و با هم جدل می کنند و جزای برخی خلائق نسبت به بعضی دیگر داده می شود و اینست معنای قول و تمام اینها قبل از حسابرسی است و وقتی حسابرسی انجام شد، هر کس به آنچه نزد اوست مشغول می شود؛ از خدا برکت آن روز را طلب می کنیم.(1)

1- . تفسیر عیاشی 1 : 387

8. تفسیر عیاشی: امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه شان فرمودند: وقتی بر دوزخ می ایستند، می گویند: ای کاش (بار دیگر، به دنیا) بازگردانده می شدیم، و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم، و از مؤمنان می بودیم! بلکه اعمال و نیّاتی را که قبلاً پنهان می کردند، در برابر آنها آشکار شده (و به وحشت افتاده اند). و اگر بازگردند، به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند باز می گردند؛ آنها دروغگویانند.(1)

9. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام درباره آیه « اقْرَأْ کِتابَکَ کَفی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسیباً.» فرمود: عبد هر آنچه کرده را به خاطر می آورد و هر آنچه بر او نوشته شده، تا جایی که گویی آن کار را همان ساعت مرتکب شده؛ پس به همین خاطر است که می گوید: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است.(2)

10. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت می شود، نامه عمل انسان به او داده می شود، سپس به او گفته می شود: بخوان! راوی می گوید: پرسیدم: آنچه در نامه عملش هست رررا می شناسد؟ فرمود: خداوند را یادآور می شود؛ پس لحظه و کلمه و تکان پا و کاری نیست که انجام داده مگر این که به یادش می آید؛ گویی این کار را همان ساعت انجام داده؛ به همین خاطر است که می گویند: « یا وَیْلَتَنا ما لِهذَا الْکِتابِ لا یُغادِرُ صَغیرَةً وَ لا کَبیرَةً إِلاَّ أَحْصاها وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا یَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً.» ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است.(3)

11. تفسیر امام عسکری علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آگاه باشید! خدای عزوجل همان طور که شما را امر کرده که نسبت به جانها و ادیان و اموالتان با کمک گواه گرفتن شهود عادل بر خود، احتیاط کنید، به همین ترتیب بر بندگان خود و بر شما نیز در این که شما نیز گواهی بر آنان بگیرید، احتیاط نموده.

1- . تفسیر عیاشی 1 : 387
2- . تفسیر عیاشی 2 : 307
3- . تفسیر عیاشی 2 : 354

پس خدای تعالی بر هر بنده ای رقیبانی از تمام خلقش دارد و تعقیب کنندگانی از پیش و پس دارد که او را از امر خدا حفظ می کنند و آنچه انجام می دهد از اعمال و اقوال و الفاظ و نظرهایش را بر او حفظ می کنند و اماکنی که مشتمل بر گواهان پروردگار اوست به نفع او یا به ضرر او، و شبها و روزها و ماهها گواهانی به نفع یا به ضرر او هستند و سایر بندگان مؤمن، گواهان به ضرر یا به نفع او هستند و فرشتگان حفظه ای که اعمال او را می نویسند، گواهی به نفع او یا به ضرر او هستند؛ پس چه بسیار است روز قیامت، سعادتمندی که به شهادت گواهان به نفعش سعادتمند می شود و روز قیامت، چه بسیار است شقاوتمندی که به شهادت گواهان به ضررش شقاوتمند می شود. خدای عزوجل روز قیامت تمامی بندگان و کنیزانش را جمع می کند و آنان را در زمین واحدی گرد می آورد؛ دیدگانشان را نافذ می کند و سخن داعی را به آنان می شنواند و شبها و روزها محشور می شوند و بقعه ها و ماهها بر اعمال بندگان به گواهی گرفته می شوند؛ پس کسی که عمل صالحی انجام دهد، اعضا و جوارح و بقعه ها و ماهها و سالها و ساعات و ایام و شبهای هفته و ساعات و ایام آن به نفع او گواهی می دهند؛ پس با این گواهی به سعادت ابدی می رسد و کسی که کار بدی کند، جوارح و بقاع و ماهها و سالها و ساعات و شبهای هفته و ساعات و ایام آن علیه او گواهی می دهند؛ پس با این گواهی به شقاوت ابدی می رسد؛ پس برای روز قیامت کار کنید و برای روز اجتماع و یکدیگر را صدا زدن زاد مهیا کنید و با تقوای الهی از معاصی دور شوید که با تقوای الهی امید خلاصی می رود. پس کسی که حرمت رجب و شعبان را بداند و این دو ماه را به ماه رمضان ماه بزرگ خدا متصل کند، این ماهها در روز قیامت به نفع او گواهی می دهند و ماه رجب و شهبان و ماه رمضان گواهان او هستند که این ماهها را بزرگ می داشت و منادی ندا می دهد: ای رجب! ای شعبان و ای ماه رمضان! عمل این بنده در شما چگونه بود و طاعت او برای خدای عزوجل چگونه بود؟ پس رجب و شهبان و ماه رمضان می گویند: بار پروردگارا! از ما توشه ای جز استعانت بر طاعت تو و استمداد برای فضل ممدود و بلند تو نگرفت و با تلاشش در معرض رضای تو قرار گرفت و با توانش در طلب محبت تو بود؛ پس به ملائکه موکل بر این ماهها می

فرماید: در مورد این گواهی به نفع این بنده چه می گویید؟ پس می گویند: پروردگارا! رجب و شهبان و ماه رمضان راست می گویند؛ ما او را نشناختیم مگر در پی دریافت طاعت تو و تلاش در طلب ررضایت تو و در آن بازگشت به سمت نیکی و احسان داشت و با رسیدن به این ماهها شادمان و مبتهج می شد؛ امید به رحمت تو در این ماهها داشت و امید به عفو و مغفرت تو داشت و از آنچه او را باز می داشتی می ایستاد و به سوی آنچه فرا می خوندیش می شتافت. با شکم و فرج و گوش و دیده و سایر جوارحش روزه دار بود و در روز آن تشنه و در شب آن خسته می شد و انفاقش در آن بر فقرا و مساکین زیاد بود و بخشش و احسانش به بندگانت بلند بود؛ با این ماهها بهترین مصاحبت را داشت و با آن بهترین وداع را نمود؛ بعد از بیرون رفتن این ماهها به طاعت تو می ایستاد و هنگام رفتن آن پرده های حرامهای تو را نمی درید؛ پس این چه خوب بنده ایست؛ در این هنگام خدای متعال امر می کند این بنده به بهشت برود و ملائکه خدا با هدیه ها و کرامات با او روبرو می شوند و او را سوار بر شتران نجیب نور و اسبان برق می برند و به نعمتهای تمام نشدنی و خانه فانی نشدنی که سکان آن خارج نمی شوند و جوانانش پیر نمی شوند و فرزندانش پا به سن نمی نهند و سرور و شادی آن تمام نمی شود و جدید آن نمی پوسد و سرور آن به غم مبدل نمی شود و رنج در آن به آنان نمی رسد و خستگی در آن به ایشان نمی رسد، وارد می شوند؛ از عذاب ایمنی دارند و از حسابرسی بد بازداشته می شوند و محل بازگشت و جایگاهشان کریم بزرگ استو حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: هیچ دو زنی نیستند که برای شهادت نگه داشته شوند و یکی به دیگری متذکر شود، تا حق را به پا دارند و از باطل بپرهیزند، مگر این که وقتی خدا روز قیامت آن دو زن را برانگیخت، ثوابشان بزرگ می شود و پیوسته نعمت بر آنان فرو می ریزد و ملائکه متذکر طاعات آنان در دنیا و اندوههایشان در آن و آنچه خدا از آنان ازاله نمود می شوند، تا خدا آنان را در بهشت جاودان می سازد و در میان زنان کسانی هستند که روز قیامت برانگیخته می شوند و آورده می شوند قبل از آنکخ نامه عملشان به آنان داده شود، پس سیّئات را می بیند که نامه عملش را فراگرفته و حسناتش را کم می بیند؛ پس به او گفته می

شود: ای کنیز خدا! این سیّئات توست! حسنات تو کجاست؟ پس می گوید: من حسناتم را به خاطر نمی آورم! پس خدا به حفظه اش می فرماید: ای ملائکه من! حسنات او را به یادش بیاورید و خیراتش را متذکرش شوید؛ پس حسناتش را به یادش می آورند؛ پس فرشته ای که در سمت راست است به فرشته ای که در سمت چپ است می گوید: آیا از حسنات او فلان و فلان کار او را به خاطر نمی آوری؟ می گوید: چرا ولی من فلان و فلان گناهش را نیز به یاد می آورم و گناهانش را می شمرد. فرشته سمت راست به او می گوید: آیا توبه او از گناهانش را به خاطر نمی آوری؟ می گوید: نه به یاد نمی آورم؛ فرشته سمت راست می گوید: آیا به خاطر نمی آوری که او و همراهش شهادتی که نزد آنان بود را دادند تا این که یقین کردند و گواهی را دادند و سرزنش سرزنش کننده ای در راه خدا در آنان تأثیر نکرد؟ پس می گوید: بله! پس فرشته سمت راست به فرشته سمت چپ می گوید: آیا آن شهادت توبه محو کننده گناهانشان نیست؟ سپس نامه عملشان به دست راستشان داده می شود و می بینند تمام حسنات و سیّئاتشان مکتوب است؛ سپس در آخر نامه می بینند که نوشته: ای کنیز من! شهادت به حق را به نفع ضعفا و علیه اهل باطل دادی و سرزنش سرزنش کنندگان تو را در این امر متأثر نساخت؛ پس این شهادت ررا کفاره تمام گناهان گذشته و موجب محو تمام خطاهای سابقت قرار دادم. (1)

12. کافی: معاویه بن وهب می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: چون بنده توبه نصوح کند، خدا او را دوست دارد و در دنیا و آخرت بر او پرده پوشی کند، من گفتم: چگونه پرده پوشی کند از او؟ فرمود: هر چه از گناهان که دو فرشته موکّل بر او برایش نوشته اند از یادشان ببرد و به اعضای بدنش وحی کند که گناهان او را نهان دارند و به هر تکه ای از زمین وحی کند که آنچه گناه به روی کرده است نهان ساز و در هنگام ملاقات او با خدا هیچ گواهی بر گناهانش اقامه نشود.(2)

1- . تفسیر امام عسکری: 675
2- . کافی 2 : 547

13. تفسیر نعمانی: در روایاتی که از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره انواع آیات قرآن نقل کرده اینست که فرمود: سپس خدای تعالی آنچه بر گوش و چشم و عورت واجب است را در یک ایه منظم کرد و فرمود: « وَ ما كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لا أَبْصارُكُمْ وَ لا جُلُودُكُمْ» و منظورش از جلود در این جا فروج و عورات است و فرمود: « وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً.» و حدیث را ادامه داد تا این جا که فرمود: سپس خداوند خبر داد که دو پا از جوارحی است که روز قیامت شهادت می دهد تا به وسیله این آیه از او طلب سخن و نطق می شود: « الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنا أَيْديهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ.» یعنی {امروز بر دهانشان مُهر می نهیم، و دستهایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می دادند شهادت می دهند!}

14. کافی: از امام باقر علیه السلام نقل شده که حضرت مطالبی بیان فرمود و حدیث را ادامه داد تا آنجا که فرمود: جوارح علیه مؤمن شهادت نمی دهند، بلکه علیه کسی شهادت می دهند که حقیقت عذاب دامن گیرش شده باشد؛ اما مؤمن نامه عملش به دست راستش داده می شود تا آخر خبر.(1)

15. علل الشرایع: ابو کهمس از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا مرد نوافلش را در یک جا و مکان بخواند یا در چند جا و مکان متفرق؟ فرمود: نه بلکه اینجا و آنجا زیرا زمین روز قیامت برای او گواهی می دهد.(2)

16. کافی: سعد خفاف گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای سعد قرآن را بیاموزید زیرا قرآن در بهترین صورتها که مردم دیده اند روز قیامت بیاید و مردم در یک صد و بیست هزار صف هستند، که هشتاد هزار آن صفها از امت محمد است، و چهل هزار صف از امتهای دیگر، پس بصورت مردی در برابر صف مسلمانان درآید و آنها بوی نظر کنند و گویند: معبودی جز خدای بردبار و کریم نیست، همانا

1- . کافی 2 : 349
2- . علل الشرایع 2 : 39

این مردی از مسلمانان است که به سیما و صفت او را بشناسیم جز اینکه او در باره قرآن کوشاتر از ما بوده، و از این رو درخشندگی و زیبائی و روشنی بیشتری به او داده شده که به ما داده نشده، سپس از آنها بگذرد تا در برابر صف شهیدان قرار گیرد، شهداء بر او نظر کنند و گویند: معبودی جز خدای پروردگار مهربان نیست، این مرد از شهیدان است که ما او را به سیما و صفت بشناسیم جز اینکه او از شهیدان در دریا است و از اینجا به او زیبائی و برتری داده اند و به ما نداده اند؛ فرمود: پس بگذرد تا به صورت شهیدی در برابر صف شهیدان دریا رسد؛ پس آنان به او نگاه کنند و شگفت آنها بسیار گردد و گویند: این از شهیدان در دریا است که ما او را به علامت و صفت بشناسیم جز اینکه آن جزیره که این (مرد) در آن شهید شده هولناکتر از جزیره ای که ما در آن گرفتار شدیم بوده و روی این جهت است که باو درخشندگی و زیبائی و روشنی بیشتری از ما داده اند، پس از آنان نیز بگذرد تا به صف پیمبران و مرسلین رسد در صورت یک پیمبر مرسل، پس پیمبران و مرسلین به او نگاه کنند و تعجبشان از دیدن او بسیار گردد و گویند: معبودی جز خدای بردبار کریم نیست به راستی این پیمبر مرسلی است که ما او را به نشانی و وصفش بشناسیم جز اینکه به او برتری بسیاری داده شده. فرمود: پس همگی گرد آیند و خدمت رسول خدا آیند و از او پرسند و گویند: ای محمد این کیست؟ به آنها فرماید: آیا او را نمی شناسید؟ گویند: ما او را نشناسیم (جز اینکه معلوم است که) او از آنهائیست که خدا بر او خشم نکرده، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید: این حجت خدا است بر خلقش پس سلام کند و بگذرد تا بصف فرشتگان رسد به صورت فرشته ای، پس فرشتگان به او نظر افکنند و سخت در شگفت روند و چون برتری او را ببینند بر آنها گران آید و گویند: پروردگارا ما متعالی و مقدس است این بنده ایست از فرشتگان که او را بنشانی و وصفش بشناسیم جز اینکه او از نظر مقام و مرتبه نزدیکترین فرشتگان است نزد خدای عز و جل، و از این نظر نور و جمالی دارد که ما نداریم، پس بگذرد تا به درگاه رب العزه تبارک و تعالی رسد و پای عرش به سجده در افتد، خدای تعالی او را ندا کند: ای حجت من در زمین و ای سخن راست و گویایم سربردار و بخواه تا به تو داده شود، و شفاعت کن تا شفاعتت پذیرفته شود،

پس سربردارد و خدای تبارک و تعالی به او فرماید: بندگان مرا (نسبت بخود) چگونه دیدی؟ عرض کند: بار پروردگارا برخی از ایشان مرا نگهداری کرد و محفوظ داشت و چیزی از مرا ضایع نکرد، و برخی از ایشان مرا ضایع کرد و حق مرا (بر خود) سبک شمرد و مرا تکذیب کرد با اینکه من حجت تو بر تمامی بندگانت بودم؟ پس خدای تبارک و تعالی فرماید: به عزت و جلال خودم و مکانت والایم سوگند امروز بهترین ثواب را به تو دهم و دردناکترین کیفر را به خاطر تو بکنم. فرمود: پس قرآن در صورت دیگری برگردد، (سعد خفاف) گوید: من عرض کردم: در چه صورتی بازگردد ای ابا جعف؟ فرمود: در صورت مردی رنگ پریده و متغیر که اهل محشر او را ببینند، پس بیاید نزد مردی از شیعیان ما که او را می شناخته و بدان با مخالفین بحث می کرده، و در برابرش بایستد و به او بگوید: مرا نمی شناسی؟ آن مرد به او نگاه کند و گوید: ای بنده خدا من تو را نشناسم پس بدان صورت که در خلقت اولیه بوده است بازگردد و گوید: مرا نشناسی؟ گوید: چرا، پس قرآن گوید: منم که تو را به شب بیداری کشیدم و در زندگیت تو را به تعب افکندم، در باره من ناهنجار شنیدی و رانده در گفتار شدی، آگاه باش که همانا هر تاجری سود خود را دریافت کند و من امروز پشتیبان و پشت سرت هستم فرمود: پس او را به سوی پروردگار تبارک و تعالی برد، و گوید: پروردگارا پروردگارا بنده تو است و تو به او داناتری که رنجکش در باره من بود، و مواظب بر من بود، به خاطر من (با دشمنانم) دشمنی می کرد، و دوستی و خشمش در باره من بود، پس خدای عز و جل فرماید: بنده ام را وارد بهشتم کنید و از جامه های بهشتی به او بپوشانید، و تاج بر سرش نهید و چون با او چنین کنند او را به قرآن نشان دهند و گویند: آیا به آنچه درباره دوستت رفتار شد خشنودی شدی؟ گوید: بار پروردگارا من این را کم شمرم خیر را در باره اش افزون کن خداوند فرماید: به عزت و جلال و ارتفاع مقامم سوگند امروز به او و هر که در پایه اوست پنج چیز و افزون کنم، آگاه باش که ایشان جوانانی باشند که پیر نشوند، و تندرستانی باشند که بیمار نگردند، و توانگرانی باشند که نادار نشوند، و خرسندانی باشند که غمگین نشوند، و زنده هائی باشند که نمیرند، سپس (امام باقر علیه السّلام) این آیه را خواند: لا يَذُوقُونَ فيهَا الْمَوْتَ إِلاَّ الْمَوْتَةَ

الْأُولی.(1)

یعنی «نچشند در آن مرگ را جز همان مرگ نخستین». (سعد) گوید: عرض کردم: فدایت گردم ای ابا جعفر آیا قرآن نیز سخن گوید؟ حضرت لبخندی زد و فرمود: خدا رحمت کند شیعیان ساده دل ما را که اهل تسلیم هستند (و به سخنان ما گردن نهند) سپس فرمود: آری ای سعد نماز هم سخن گوید و صورتی و خلقنی دارد، فرمان می دهد، و نهی می کند، سعد گوید: از این سخن رنگ من متغیر گشت و گفتم: این (دیگر) چیزی است که من نمی توانم میان مردم بگویم؟ حضرت باقر علیه السّلام فرمود: آیا مردم جز همان شیعیان ما هستند پس هر که نماز را نشناسد حق ما را منکر شده سپس فرمود: ای سعد من کلام قرآن را (هم اکنون) به گوش تو برسانم؟ سعد گوید: عرض کردم: بلی رحمت خدا بر شما باد، فرمود: إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ.(2)

یعنی «همانا نماز باز می دارد از فحشاء (ناشایست) و منکر (ناپسند) و هر آینه ذکر (یاد) خدا بزرگتر است» (پس نهی (که همان باز داشتن می باشد) سخن است و فحشاء و منکر مردانی هستند، و مائیم ذکر خدا و ما بزرگتریم.(3)

بیان: عبارت این مرد از مسلمانان است مربوط به زمانی است که متوجه صف آنان شد و آنان پنداشتند که او از ایشان است؛ اما این که گفتند: او را با نعت و صفتش می شناسیم، در آن چند احتمال راه دارد: اول آنکه به صورت کسی که او را می شناختند از حاملان قرآن به نزد آنان آمده باشد. دوم آنکه مراد این باشد ما می شناسیم که او از مسلمانان است؛ زیرا نعت و صفت او شبیه آنان است و شاید زیادی نور او به خاطر قرائت قرآن او بیش از سایر مسلمانان باشد. سوم آنکه آنان چون قرآن تلاوت می کردند و با آن انس می گرفتند؛ و به صورت مناسب و واقعی قرآن متمثل می شود؛ پس آنان به خاطر انسشان به آنچه واقعا مناسب آنست، آن را می شناسند و به آن انس می گیرند و به خاطر علمشان به این که این، صورت قرآن

1- . دخان / 56
2- . عنکبوت / 45

3- . کافی 2 : 630

است، پنداشتند که آن مردی است و اسمش از خاطرشان رفت و گفته شده: وقتی مؤمن در آن نیتش آنست که خدا را به حقیقت عبادتش بپرستد، و کتاب او را به حقیقت تلاوتش بخواند، جز آنکه این امر بر او چنان که می خواهد میسر نمی شود و بالجمله عمل او موافق با نیت او نیست، چنانچه در روایت وارد شده که نیت مؤمن از عمل او بهتر است؛ پس قرآن برای هر گروهی به صورتی از جنس خودشان متجلی می شود، جز این که قرآن در زیبایی و چشم نوازی نیکوتر است و آن همان صورتی است که اگر بودند بر آنچه نیت داشتند که عمل به قرآن بود، آن صورت را داشتند و آن را چنان که سزاوار است نمی شناسند، زیرا چنان که باید به آن عمل نکرده اند و آن را فقط به نعت و وصف آن می شناسند؛ زیرا آن را تلاوت می کردند و خدا به حلم و کرم و رحمت وصف کردند وقتی در خود نقص و قصور دیدند که ناشی از کوتاهی کردنشان است و از خدا عفو و رحمت و کرمش را امید دارند. عبارت فی صوره رجل شاحب گفته می شود شحب جسمه یعنی جسمش متغیر شد و شاید این تغیر به خاطر غضب بر مخالفان باشد یا به خاطر اهتمام به شفاعت مؤمنان باشد چنانچه وارد شده که جنین سقط شده با عصبانیت بر در بهشت می ایستد و گفته شده به خاطر شنیدن وعده های شدید باشد و این تغیر اگر چه برای مستحقین آنان است، الا این که کسی که بر آن مطلع شود از این تغیر خالی نخواهد بود؛ عبارت انهم اهل تسلیم یعنی هر آنچه از معصومین علیهم السلام می شنوند قبول می کنند و تردید نمی کنند و دنبال شبهات و وسوسه های شیطان نمی روند. عبارت یا سعد اسمعک کلام القرآن متحمل وجوهی است: اول این که گفته شود: تکلم قرآن عبارت است از القای چیزی از قرآن به گوش که از آن معنا فهمیده شود و این معنای حقیقت کلام است و در آن شرط نیست که اززبان گوشتی صادر شود و همچنین است تکلم نماز؛ زیرا کسی که حق نماز و حقیقت آن را با آوردن آن ادا کند، نماز او را از متابعت اعدای دین و غاصبان حقوق امامان هدایتگر که هر کس آنان را بشناسد خدا را شناخته و هر کس آنان را یاد کند خدا را یاد کرده، باز می دارد.

دوم آنکه هر عبادتی صورت و مثالی دارد که آثار آن عبادت بر آن صورت مترتب می شود و این صورت برای مردم در قیامت آشکار می شود؛ منظور از عبارت حضرات علیهم السلام که در جای دیگری که فرموده اند: نماز مردی است که در قیامت به ازاء نماز متمثل می شود، مردی است که شفاعت می کند برای کسی که حق نماز را به حقیقت رعایت نموده و در دنیا نیز بعید نیست خداوند به ازای نماز ملکی را خلق کند یا مخلوق دیگری از روحانیین را که کسی را که حق نماز را ادا می کند، حفظ می کند و او را به هدایتهایش راهنمایی می کند و همچنین است در قرآن و سایر عبادات. سوم: آنچه به برکات ائمه طاهرین بر من افاضه شده و به برکت آن بسیاری از اخبار پیچیده ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین حل می شود، آنست که جسد انسان دارای حیات ظاهری از نظر روح حیوانی برانگیخته شده از قلب ظاهری دارد و به وسیله آن حیات می شنود و می بیند و راه می رود و نطق می کند و حس می کند؛ همچنین دارای حیاتی معنوی است از جهت علم و ایمان و طاعات؛ پس ایمان از قلب معنوی نشأت می گیرد و به سایر اعضا سرایت می کند؛ پس چشم به نور دیگری منور می شود،

چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: مؤمن به نور خدا می بیند و به گوشی دیگر می شنود.

و خلاصه ایمان در بدن و عقل و نفس او تصرف می کند و تمام وجودش ررا مالک می شود، پس جز حق نمی بیند و جز آنچه برایش نفع دارد را نمی شنود و چیزی از حق را نمی شنود مگر آنکه آن را می فهمد و تصدیقش می کند و جز به حق سخن نمی گوید و جز برای حق قدم بر نمی دارد؛ پس ایمان روح آن جسد است و به همین خاطر خدای متعال در وصف کفار فرموده: مردگانی هستند که زنده نیستند و فرموده: کر و لال و کورند و باز نمی گردند و این نیست مگر به خاطر رفتن نور ایمان از دلها و اعضایشان و همچنین نماز وقتی در کسی کامل شد و آن را همان گونه که حق آنست آورد، در بدن او تصرف می شود و قلب و چشم و گوش و زبانش را نورانی می کند و او را از پیروی شهوات باز می دارد و بر طاعات و سایر عبادات تحریک می کند.

سپس قرآن همان نقوش نیست بلکه چیزی است که آن نقوش بر آن دلالت دارند و خط و آنچه بر آن نقش می بندد محترم دانسته شده به خاطر دلالت بر آن کلام و کلام نیز مورد اکرام واقع شده به خاطر دلالتش بر معانی که خداوند ملک دانا اراده کرده؛ پس کسی که الفاظ قرآن را در قوایش منقش سازد، و در عقلش معانی آن را صورت دهد و به صفات نیکوی آن متصف شود به همان صورت که هست، و از آنچه خدا در قرآن از آن نهی کرده احتراز نماید، و از مواعظ آن درس بگیرد و قرآن را اخلاق خود نماید، و دردهایش را با آن دوا کند، پس او به تعظیم و اکرام اولویت بیشتری دارد و لذا وارد شده که مؤمن حرمتش از کعبه و قرآن بیشتر است؛ پس وقتی این را دانستی بدان که همان طور که به جسم تعلق می گیرد که به خاطر تعلق روح و نفس به آن انسان گفته شود، همین طور جایز است که بر بدنی که در آن ایمان کامل شده و در آن تصرف نموده و روح آن شده ایمان اطلاق شود و همچنین است نماز و سایر طاعات و این در قرآن بارزتر است زیرا با لفظ و معنایش نقش بسته و به صفات و مؤدایش متصف گشته و شامل او شده و در بدن و قوایش تصرف نموده؛ پس شایسته است که بر او قرآن اطلاق شود؛ وقتی این را دانستی رمز اخبار برایت آشکار می شود که وارد شده که امیرالمؤمنین علیه السلام همان کلام الله است و ایمان است و اسلام و زکات است و حال دشمنانش را بر این منوال مقایسه نما و آنچه وارد شده که آنان کفر و فسوق و عصیان و شرب خمر و زنا و سایر محرام هستند؛ زیرا آن صفات در آنها مستقر شده و تبدیل به ارواح خبیث آنان گشته است. پس بعید نیست مراد از صورتی که در قیامت می آید، امیرالمؤمنین علیه السلام باشد و برای قاری قرآن شفاعت نماید زیرا ایشان روح قرآن است و به قرآن عمل نمی کند مگر کسی که ولایت او را بپذیرد و قرآن ندای لعن دشمنان او را سر می دهد؛ سپس حضرت برای رفع استبعاد فرمود: نماز مردی است و آن مرد امیرالمؤمنین علیه السلام است، پس ایشان مردم را از تبعیت کسی که فحشا و منکر در او کامل شده یعنی ابو بکر و عمر باز می دارد و بنا بر این بعید نیست این که حضرت فرمود:اسمعک کلام القرآن اشاره باشد به این که حضرت علیه السلام قرآن است و کلام او کلام قرآن است و برای این تحقیق توضیح بیشتری در کتاب امامت

خواهد آمد و تو وقتی به این مطلب احاطه پیدا کنی و بفهمی اسرار زیادی که در اخبار ائمه اطهار علیهم السلام پیچیده شده برایت آشکار می شود؛ پس آنچه به تو دادم را بگیر و از شاکران باش.

17. کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی وقتی بخواهد مؤمن را حسابرسی کند، نامه عملش را به دست راست او می دهد و او را بین خود و آن بنده محاسبه می کند؛ پس می گوید: بنده من! چنین و چنان کردی وفلان و بهمان کار را کردی! پس می گوید: بله پروردگارا! چنین کردم؛ خداوند می فرماید: آن را برای تو آمرزیدم و آن را برای تو به حسنات مبدل ساختم؛ پس مردم می گویند: سبحان الله! آیا این مرد یک گناه هم نداشت؟ و این است معنای آیه اما کسی که نامه عملش به دست راستش داده شود، پس حساب آسانی خواهد داشت و «وَ يَنْقَلِبُ إِلى أَهْلِهِ مَسْرُوراً.» یعنی{ با سرور به نزد اهلش بر می گردد.} راوی می گوید: گفتم: نزد کدام اهلش بر می گردد؟ فرمود: اهل او در دنیا همان اهل او در بهشت هستند، اگر مؤمن باشند و فرمود: وقتی خدا برای بنده اش شرّ و بدی بخواهد او را در ملأ عام محاسبه و با حجتش ذلیل می سازد و نامه عملش را به دست چپش می دهد و اینست آیه شریفه و کسی که کتابش از پشت سر به او داده شود، ناله هلاکت سر می دهد و در آتش می افتد؛ او در میان اهل خود شادمان بود؛ راوی می گوید: پرسیدم: نزد کدام اهلش بر می گردد؟ فرمود: اهل او در دنیا. عرض کردم آیه « انه ظن ان لن یحور.» به چه معناست؟ فرمود: گمان می کند که بر نمی گردد.(1)

18. کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: به مؤمن در روز قیامت نامه ای گسترده شده داده می شود که در آن نوشته شده: نامه خدای عزیز و حکیم است فلانی را داخل بهشت نمایید.(2)

1- . الزهد: 168
2- . الزهد: 168

19. فضائل الشیعه: امام صادق علیه السلام فرمود: ما بر شیعیانمان گواهیم و شیعیان ما گواه بر مردم هستند و به گواهی شیعیان ما جزا داده می شوند و عقاب می گردند.(1)

20. محاسبه النفس: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ روزی نیست که بر فرزند آدم بگذرد، مگر آن که آن روز می گوید: ای فرزند آدم! من روز جدیدی هستم و بر تو گواهم! پس با من خوب تا کن و در من کار نیکو کن تا در روز قیامت برای تو گواهی دهم که بعد از این تا ابد مرا نخواهی دید و در نسخه دیگری دارد: پس در من نیکو سخن بگو و در من کار خیر کن! (2)

21. کتاب مسعده بن زیاد ربعی: امام باقر علیه السلام فرمود: شب وقتی فرا می رسد، منادی ندا می دهد که تمام خلائق به جز انس و جن آن را می شنوند: ای پسر آدم! من بر آنچه در من روی می دهد گواهم، پس از من توشه بگیر. اگر خورشید طلوع کند، دیگر در من حسنه ای برای ت زیاد نمی شود و از گناهی طلب رضایت نخواهی کرد و همچنین روز، وقتی شب سپری می شود، چنین می گوید.(3)

22. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی یک روز آغاز می شود می گوید: ای پسر آدم! در امروزت کار نیک کن تا من روز قیامت نزد پروردگارت برای تو گواهی نیکی بدهم که من در گذشته به نزد تو نیامدم و در آینه نیز نخواهم آمد و وقتی شب فرا می رسد مثل این سخن را می گوید.(4)

1- . فضائل الشیعه: 55
2- . محاسبه النفس: 21
3- . محاسبه النفس: 22
4- . کافی 2 : 558

باب هجدهم : وسیله و آنچه از منزلت پیامبر و اهل بیت او صلوات الله علیهم در قیامت آشکار می شود

روایات:

1. تفسیر قمی: مفضل بن عمر می گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه « وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها.» یعنی{ و زمین (در آن روز) به نور پروردگارش روشن می شود،} فرموده: ربّ الارض یعنی امام زمین؛ مفضل می گوید: عرض کردم: وقتی امام خروج کند چه می شود؟ فرمود: مردم از نور خورشید و نور ماه مستغنی شده و به نور امام اکتفا می کنند. (1)

2. تفسیر قمی: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر از خدا چیزی برای من خواستید، پس از وی وسیله (دستاویز) را بخواهید. از ایشان پرسیدیم که: وسیله چیست؟ فرمودند: آن جایگاه من در بهشت است، و آن هزار پلکان نردبان است و بین هر پلکان تا پلکان دیگر نردبان، به اندازه یک ماه دویدن اسب تیزرو است، و آن بین نردبان گوهر تا نردبان زبرجد، تا نردبان یاقوت، تا نردبان زر، تا نردبان نقره است و در روز قیامت آن را می آورند تا در کنار جایگاه پیامبران برنهند، و آن در میان جایگاه ها و تخت های پیامبران همچون ماه است در میان ستارگان، و هیچ نبی و صدّیق و شهیدی در آن روز نیست، مگر آن که می گوید: خوشا آن را که این جایگاه از آن اوست. آن گاه ندایی از جانب خداوند می آید تا به پیامبران و همه بندگان بشنواند که: این جایگاه محمد صلی الله علیه و

1- . تفسیر قمی 2 : 224

آله است. پس در آن روز من با پیراهنی لطیف و نازک از جنس نور پیش می آیم و بر سرم تاجی از پادشاهی و حلقه گلی از کرامت است و علی بن ابی طالب علیه السلام پیشاپیش من می رود و به دستش لوای من یعنی لوای حمد است و به روی آن نوشته شده است: «خدایی نیست جز این خدا؛ رستگاران، هم ایشانند دست یابندگان به خدا»، و چون از برابر پیامبران عبور کنیم، گویند: اینان فرشتگانی مقرّبند که ما آنها را نمی شناختیم و ندیده ایم، و چون از برابر فرشتگان بگذریم، گویند: اینان دو پیامبر فرو فرستاده اند. تا آن که بر جایگاه روم و علی علیه السلام پشت سر من بیاید و چون بر بالاترین پله آن جایگاه نشینم و علی علیه السلام یک درجه پایین تر از من نشیند، تمام پیامبران و صدیقین و شهیدان گویند: خوشا بر این دو بنده، خداوند چقدر ایشان را گرامی داشته است! و از جانب خداوند جل جلاله ندایی می آید و در گوش پیامبران و صدیقین و شهدا و مؤمنین طنین می افکند که: این حبیب من محمد صلی الله علیه و آله است و ولی من علی علیه السلام است و خوشا آنان را که وی را دوست دارند و وای بر آن که وی را کینه به دل گیرد و بر او دروغ بندد و هیچ کس در آن روز نباشد ای علی! که دوستت داشته باشد، مگر آن که به این سخن برآساید و رویش سفید گردد و قلبش شادان شود و هیچ کس نباشد که با تو دشمنی کرده باشد یا علیه تو جنگی به پا کرده باشد یا حقی از تو را منکر شده باشد، مگر آن که چهره اش سیاه شود و پاهایش به لرزه درآید. و درحالی که من در این حال باشم، دو فرشته به سوی من آیند: یکی از ایشان رضوان، دربان بهشت و دیگری مالک، دربان دوزخ است. پس رضوان، پیش می آید و می گوید: سلام بر تو ای احمد! و می گویم: درود بر تو ای فرشته، که هستی؟ چه نیک رو و خوش بویی! و می گوید: من رضوان، دربان بهشتم و این کلیدهای بهشت است که خداوند عزت، آنها را برای تو فرستاده است، بگیر آنها را ای احمد! و من می گویم: پذیرفتم آن را از خدایم و او راست سپاس بر آن چه که مرا بدان برتری داد، آن را به برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام بسپار. آن گاه رضوان، پس می رود و مالک، پیش می آید و می گوید: سلام بر تو ای احمد! و می گویم: سلام بر تو ای فرشته، که هستی؟ چه زشت رو و بد چهره هستی؟ می گوید: من مالک، دربان دوزخم و اینها کلیدهای

دوزخ است که خدای عزت، آن را برای تو فرستاده است، بگیر آنها را ای احمد! و من می گویم: پذیرفتم آن را از خدایم و او راست سپاس بر آن چه که مرا بدان برتری داد، آن را به برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام بسپار. آن گاه مالک، پس می رود و علی علیه السلام با کلید بهشت و دوزخ پیش می آید تا آن که بر لبه جهنم ایستاده، در حالی که شررهای آن به هوا می پاشد و زبانه های آتش سر می کشد و هرم آن بسیار سوزان است و علی علیه السلام زمام آن را در دست دارد و دوزخ به علی علیه السلام می گوید: از من کناره گیر ای علی! که نورت لهیب مرا به خموشی افکند و علی علیه السلام به آن می گوید: سرد شو ای دوزخ! این را بگیر و آن را رها کن. دشمنم را برگیر و دوستم را برنه. و بی گمان، دوزخ در این روز به علی علیه السلام سرسپرده تر است از غلام شما به صاحبش، که اگر بخواهد او را با خود به راست برد یا اگر خواهد به چپ برد و بی شک، دوزخ در این روز در برابر فرمان های علی علیه السلام از هر موجود دیگری بسیار سرسپرده تر است و این است که علی تقسیم کننده جنت و نار است.(1)

در کتاب خصال و معانی الاخبار(2)

و امالی صدوق(3)

و بصائر الدرجات(4)

مثل این روایت نقل شده است. بیان: در روایات صدوق دارد: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم و در روایت علی بن ابراهیم دارد: پس ما پرسیدیم پس این نقلی از امیرالمؤمنین علیه السلام یا غیر ایشان از صحابه است و در برخی نسخه ها فسألوا دارد که ظاهرتر است.

و در روایت صدوق بعد از عبارت الف مرقاه دارد: ما بین هر پلکان تا پلکان دیگر دویدن اسبان به مدت یک ماه است و بین آن پلکان جواهر است؛ و شاید مراد از جواهر در اینجا یاقوت یا گوهر دیگری باشد که به آن تصریح نشده و جزری

1- . تفسیر قمی 2 : 300

2- . معانی الاخبار: 116 ، امالی صدوق: 102
3- . بصائر الدرجات: 385
4- .

گفته: ریطه هر جامه دو تکه است که به هم دوخته نشده باشد و گفته شده: هر لباس نازک و نرم است و عجزه انتهای چیز را گویند.

3. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: در روز قیامت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرا خوانده می شود و بر او لباسی گلی رنگ پوشانده می شود. سپس در سمت راست عرش، جای داده می شود. بعد از آن، ابراهیم علیه السلام فرا خوانده می شود و لباسی سفید بر تن او می کنند و در سمت چپ عرش، جای داده می شود. بعد از آن، علی امیرالمؤمنین علیه السلام فراخوانده شده و به او لباس گلی رنگی می پوشانند و او را در سمت راست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار می دهند. بعد از آن اسماعیل، فراخوانده می شود و لباس سفید بر تنش می کنند و در سمت چپ ابراهیم قرار می گیرد. پس حسن علیه السلام فراخوانده می شود، لباسی گلی رنگ به تن او کرده و او را در سمت راست امیر المؤمنین علیه السلام قرار می دهند. سپس حسین علیه السلام فرا خوانده می شود و لباسی به رنگ گل سرخ به تن او می کنند و در سمت راست حسن علیه السلام قرار می گیرد. سپس ائمه علیهم السلام فراخوانده می شوند و هر کدام لباسی به رنگ گل سرخ به تن کرده و هر یک (به ترتیب) در دست راست دیگری قرار می گیرند. سپس شیعه، فرا خوانده می شوند و مقابل آنها می ایستند. سپس فاطمه سلام الله علیها و زنانی که از شیعه او و یا از ذریه او هستند، فرا خوانده می شوند و بدون حسابرسی وارد بهشت می شوند. سپس از منتهای عرش، یک منادی از سوی خداوند و از جانب افق اعلی، ندا می دهد: بهترین پدر، پدر توست ای محمد! و او ابراهیم است. و بهترین برادر، برادر توست و او، علی بن ابی طالب علیه السلام است و بهترین نوههای دختری، نوه های دختری تو هستند و آن دو حسن علیه السلام و حسین علیه السلام می باشند. و بهترین جنین، جنین توست که محسن نام دارد و بهترین ائمه هُدی علیهم السلام ذریه تو هستند که فلان بن فلان، تا آخر، هستند و بهترین شیعه، شیعه تو هستند. آگاه باش که محمد و جانشین او و دو نوه دختری اش و ائمه ای که از ذریه او هستند، همه رستگارند، سپس به آنها امر می شود که وارد بهشت شوند و این، در آیه «فَمَن

زُحْزِحَ عنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ» یعنی { آنها که از آتش (دوزخ) دور شده، و به بهشت وارد شوند نجات یافته و رستگار شده اند } آمده است. (1)

4. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت برسد، منبری گذاشته می شود که تمام خلائق آن را می بینند، پس مردی از آن بالا می رود که در سمت راست او یک فرشته و در سمت چپ او یک فرشته است؛ فرشته سمت راستی ندا می دهد: ای گروههای خلائق ! این علی بن ابی طالب علیه السلام است که هر که را بخواهد داخل بهشت می کند و فرشته سمت چپ ندا می دهد: ای گروههای خلائق ! این علی بن ابی طالب علیه السلام است که هر که را بخواهد داخل دوزخ می کند.(2)

در علل الشرائع نیز مثل این روایت نقل شده است.(3)

5. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت من بین ابراهیم و علی می نشینم، ابراهیم در سمت راست من و علی در سمت چپ من؛ پس منادی ندا می دهد: چه خوب پدری است پدرت ابراهیم و چه خوب برادری است برادرت علی !(4)

6. محاسن: ابا بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت برسد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا خوانده می شود و به او لباس گلی رنگی پوشانده می شود؛ عرض کردم: فدایت شوم؛ گلی رنگ؟ فرمود: بله؛ آیا قرآن را نخوانده ای که فرمود: در آن هنگام که آسمان شکافته شود و همچون روغن مذاب گلگون گردد؟ سپس علی علیه السلام فرا خوانده می شود و سمت راست رسول خدا صلی الله علیه و آله می ایستد، سپس هر که را خدا بخواهد را خوانده می شود و سمت راست علی علیه السلام می ایستند، سپس شیعیان ما دعوت می شوند

1- . تفسیر قمی 1 : 135 ، آل عمران / 185
2- . بصائر الدرجات: 383
3- . علل الشرایع 1 : 164
4- . محاسن: 179

و سمت راست کسانی که خدا خواسته می ایستند؛ سپس فرمود: ای ابا محمد! فکر می کنی ما کجا برده می شویم؟ عرض کردم: به خدا قسم به سمت بهشت؛ فرمود: بله؛ هر چه خدا بخواهد.(1)

7. صحیفه الرضا علیه السلام: امام رضا از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: ای علی! وقتی روز قیامت شود تو و فرزندانت بر اسبانی ابلق سوار می شوید و تاجهایی از در و یاقوت به سر دارید؛ پس خدا امر می کند که به بهشت بروید در حالی که مردم نگاهتان می کنند.(2)

8. صحیفه الرضا علیه السلام: امام رضا از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: وقتی روز قیامت شود، از درون عرش به من ندا داده می شود: چه خوب پدری است پدرت ابراهیم خلیل و چه خوب برادری است، برادرت علی بن ابی طالب (ع).(3)

9. تفسیر عیاشی: یحیی بن مساور می گوید: گفتم: در مورد علی علیه السلام برایم حدیثی بگو! گفت: آن را برای تو شرح دهم یا جمع کنم؟ گفتم: جمع نما؛ گفت: علی درب هدایت است هر کس بر او مقدم شود، کافر است و هر کس از او تخلف ورزد کافر است؛ گفتم: بیشتر برایم بگو! گفت: وقتی روز قیامت برسد، منبری سمت راست عرش نصب می شود که بیست و چهار پله دارد؛ پس علی در حالی که پرچم به دست اوست می آید تا از آن منبر بالا رفته و خلائق بر او عرضه می شوند؛ پس هر کس او را بشناسد داخل بهشت و کسی که منکراو شود، داخل دوزخ می گردد؛ من به او گفتم: آیا آن را از کتاب خدا برای من پیدا کردی؟ گفت: بله؛ آیا این آیه را نخوانده ای که خدای تبارک و تعالی می فرماید: « فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ

1- . محاسن: 180
2- . صحیفه الرضا: 55
3- . صحیفه الرضا: 55

الْمُؤْمِنُونَ؟» یعنی { بگو: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند!} به خدا سوگند که علی بن ابی طالب علیه السلام مراد از مؤمنون است.(1)

10. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت برسد، منبری سمت راست عرش نصب می شود که بیست و چهار پله دارد؛ پس علی در حالی که پرچم به دست اوست می آید تا از آن منبر بالا رفته و خلائق بر او عرضه می شوند؛ پس هر کس او را بشناسد داخل بهشت و کسی که منکراو شود، داخل دوزخ می گردد؛ و تفسیر این مطلب در کتاب خدا آیه « وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ.» یعنی {بگو: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند!} است که به خدا قسم مراد از مؤمنان در این آیه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.(2)

11. بشاره المصطفی: انس می گوید: مردی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! حال علی بن ابی طالب علیه السلام چگونه است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از من درباره علی می پرسی که روز قیامت سوار بر شتری از شتران بهشت می شود که دست و پایش از زبرجد سبز و دو چشمش دو یاقوت سرخ و کوهان آن از مشک خوشبوی ممزوج به آب حیات است و دو لباس از نور به تن دارد که یکی را به تن کرده و دیگری را به دوش افکنده. در دست او پرچم ستایش است که چهل تکه دارد و ما بین آسمان و زمین را پر کرده. حمزه بن عبدالمطلب در سمت راست او و جعفر طیار در سمت چپ او و فاطمه پشت سر او و حسن و حسین مقابل آن دو هستند و منادی در مواقف قیامت ندا سر می دهد: محبان و مبغضان کجایند؟ این علی بن ابی طالب است که نامه اش را به دست راستش گرفته تا داخل بهشت شود.(3)

1- . تفسیر عیاشی 2 : 114
2- . تفسیر عیاشی 2 : 116
3- . بشاره المصطفی: 159

مثل این روایت به سند دیگری نیز نقل شده است.(1)

12. کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی روز قیامت فرا یم رسد خداوند به مالک دوزخ دستور می دهد که آتشهای هفتگانه را شعله ور سازد و به رضوان امر می کند که بهشتهای هشتگانه را زینت کند و می فرماید: ای میکائیل! پل صراط را بر متن جهنم بکش و می فرماید: ای جبرئیل! میزان عدل را زیر عرش نصب نما و می فرماید: ای محمد! امتت را برای حساب نزدیک بیاور؛ سپس خداوند امر می کند که بر پل صراط هفت پل بزنند که طول هر کدام هفده هزار فرسخ استو بر هر پلی هفتاد هزار فرشته هستند که در پل نخست از زنان و مردان این امت از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و حب اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله می پرسند؛ پس هر کس آن را بیاورد، مثل برق جهنده از پل نخست می گذرد و هر کس اهل بیت ایشان علیهم السلام را دوست نداشته باشد، با مخ در قعر جهنم فرو می افتد، ولو از اعمال نیک، عمل هفتاد صدیّق با او باشد.(2)

13. مصباح الانوار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی روز قیامت می رسد، خداوند اولین و آخرین را در زمین واحدی جمع می کند و صراط را بر دهانه جهنم نصب می کند، پس از آن نمی گذرد مگر کسی که از علی بن ابی طالب علیه السلام برائت از آتش اشته باشد.(3)

14. مصباح الانوار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی روز قیامت می رسد، من و علی برر صراط می ایستیم و در دست هر یک از ما شمشیری است و احدی از خلق خدا عبور نمی کند مگر این که از او درباره ولایت علی علیه

1- . بشاره المصطفی: 159
2- . تأویل الآیات الظاهره: 483
3- . تأویل الآیات الظاهره: 484

السلام می پرسیم، پس کسی که با او چیزی از آن باشد نجات می یابد و رستگار می شود، و الا گردن او را می زنیم و او را در آتش می افکنیم.(1)

15. تفسیر فرات کوفی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل به نزد من آمد و گفت: ای محمد! تو را بشارت بدهم به آنچه با آن از صراط بگذری؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بله؛ جبرئیل گفت: با نور خدا می گذری و علی با نور تو می گذرد و نور تو از نور خداست و امت تو با نور علی می گذرند و نور علی از نور توست و کسی که خدا برایش نوری قرار ندهد، نوری نخواهد داشت.(2)

16. تفسیر فرات کوفی: سلمان رحمه الله علیه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در کلامی علی علیه السلام را یاد کرد؛ سلمان آن کلام را به علی علیه السلام گفت. علی علیه السلام فرمود: ای سلمان! به خدا قسم رسول خدا آنچه را به تو می گویم به من فرمود؛ سپس فرمود: ای علی! خداوند تو را به حلم و علم و غرفه بهشتی که فرموده: « أُوْلئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِما صَبَرُوا وَ یُلَقَّوْنَ فیها تَحِیَّهً وَ سَلاماً.»(3)

یعنی {آنان ره سبب صبرشان به عنوان جزا غرفه بهشتی داده می شوند و در آن با اکرام و سلام با آنان ملاقات می شود؛} به خدا قسم این غرفه غرفه ایست که هرگز احدی داخل آن نشده و ابدا کسی داخل آن نخواهد شد تا تو در برابر پروردگارت بایستی و دور آن غرفه هر روز هفتاد هزار فرشته می چرخند که تا آن روز برای اصلاح و مرمت آن نچرخیده اند، تا وقتی که تو داخل آن شوی و سپس خدا اهل بیت تو را در آن بر تو وارد می کند؛ ای علی! به خدا قسم در آن تختی از نور است که احدی از ملائکه نمی تواند به آن بنگرد که این تخت محل جلوس توست در روزی که تو وارد آن می شود. ای علی! پس وقتی داخل آن می شوی خداوند تمام اهل آسمانها را سرِ پا نگه می دارد تا محل جلوس تو برای تو مستقر

1- . تأویل الآیات الظاهره: 484
2- . تفسیر فرات 1 : 287
3- . فرقان / 75

شود، سپس در آسمان و اطراف آن یک فرشته نمی ماند مگر آنکه تحیتی از جانب خدای رحمان برای تو می آورد.(1)

17. تفسیر فرات کوفی: امام صادق علیه السلام فرمود: روزی علی علیه السلام در حالی که هیزمی بر گردن آویخته بود آمد؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به سمت او رفت و با او معانقه فرمود تا آنجا که سفیدی زیر دستانشان دیده شد؛ سپس فرمود: ای علی! من از خدا خواسته ام که تو را با من در بهشت قرار دهد و خدا نیز قبول فرمود و از او افزونی خواستم، پس به من فرزندان تو را زیادت داد و از او افزونی خواستم، پس به من همسر تو را زیادت داد؛ از او افزونی خواستم، پس به من محبان تو را زیادت داد؛ پس بدون این که من طلب زیادت کنم، محبان محبین تو را داد؛ امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به این سبب مسرور شد و سپس عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت! محبان محبین من؟ فرمود: بله؛ ای علی! وقتی روز قیامت می رسد، برای من منبری از یاقوت سرخ قرار داده می شود که با زبرجدی سبز که هفتاد هزار پلکان دارد تزیین شده که بین هر پله تا پله دیگر به اندازه دویدن سه روز اسب سم دار است؛ پس من بر آن بالا می روم؛ سپس تو فراخوانده می شوی و خلائق به سمت تو گردن می کشند و می گویند: در بین پیامبران شناخته شده نیست؛ پس منادی ندا می دهد: این سیّد جانشیان انبیاست. سپس تو از منبر بالا می آیی و ما بالای منبر با هم معانقه می کنیم؛ سپس تو کمربند مرا می گیری و من کمربند خدا را که همان حق است می گیرم و فرزندانت کمربند تو و شیعیانت کمربند فرزندانت را می گیرند، پس کجا؟ حق را به سمت بهشت می برد. وقتی وارد بهشت شدید و با همسرانتان جا گرفتید و به منازل خود فرود آمدید، خداوند به مالک وحی می کند که درب جهنم را باز کن تا دوستان من ببینند آنچه را که من بر دشمنانشان فضیلتشان دادم؛ پس دربهای جهنم باز می شود و بر آنان سایه می افکنند و ناگهان وقتی جهنمیان بوی خوش رایحه بهشت را می فهمند؛ می گویند: ای مالک! آیا می توانیم به خدا طمع ببریم که در عذاب به ما تخفیف دهد؟ ما بویی

1- . تفسیر فرات 1 : 293

را استشمام می کنیم؛ پس مالک می گوید: خداوند به من وحی فرستاده که دربهای جهنم را بگشایم تا دوستان او به شما نظر نمایند؛ پس جهنمیان سر خود را بلند می کنند. پس یک جهنمی می گوید: فلانی! آیا گرسنه نبودی که تو را سیر کردم؟ فلانی! آیا برهنه نبودی که تو را پوشاندم؟ فلانی! آیا ترس نداشتی که تو را مأوی دادم؟ فلانی! آیا سخن نمی گفتی که من بر تو کتمان سخنت کردم؟ پس بهشتیان می گویند: بله؛ جهنمیان می گویند: از پروردگارتان برای ما طلب بخشش کنید. پس بهشتیان برایشان دعا می کنند و آنان آتش بیرون می آیند و به سمت بهشت می روند و در آن بدون منزل می مانند و نامشان جهنمیان نامیده می شود. پس جهنمیان می گویند: از پروردگارتان مسألت کردید نا ما را از عذابش نجات داد؛ از او بخواهید این نام از ما زایل شود و ما در بهشت منزل داشته باشیم و بهشتیان دعا می کنند؛ پس خداوند به بادی وحی می کند و باد وزیدن می گیرد و بر دهانهای اهل بهشت می وزد و آن اسم را از خاطر آنان می برد و آنان را در بهشت منزل می دهد و این آیات نازل شد: « قُلْ لِلَّذینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذینَ لا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللَّهِ لِیَجْزِیَ قَوْماً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ الی قوله سآءَ ما یَحکُمونَ.» یعنی {به کسانی که ایمان آوردند، بگو کسانی را که امید به ایام خدا ندارند ببخشند تا قومی را به آنچه کسب کردند، جزا دهد تا آیه چه بد است آنچه حکم می کنند. }(1)

بیان: فرس قارح اسبی است که در سال پنجم وارد شده و بعید نیست با دال باشد که کنایه از سرعت سیر اوست زیرا با سم خود هنگام حرکت آتش به پا می کند.

18. تفسیر فرات کوفی: عبایه بن ربعی می گوید: آیه « أَلْقِیا فی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنیدٍ.» یعنی { شما دو نفر هر کافر معاندی را در جهنم بیفکنید، } آن دو تن پیامبر صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام هستند. (2)

1- . تفسیر فرات 1 : 411
2- . تفسیر فرات 2 : 436

19. تفسیر فرات کوفی: امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل نمود که فرمود: وقتی روز قیامت فرا برسد، منادی از درون عرش ندا سر می دهد: ای محمد! ای علی! هر کافر معاندی را در جهنم بیفکنید، آن دو افکننده پیامبر صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام هستند.(1)

20. تفسیر فرات کوفی: حسن بن راشد می گوید: شریک قاضی در ایام خلیفه مهدی عباسی به من گفت: ای ابا علی! آیا می خواهی حدیثی بشنوی که من به آن تبرک بجویم و برای خدا بر عهده بگیری که تا من مردم آن حدیث را به زبان نیاوری؟ گفتم: تو در امانی هر چه می خواهی بگو؛ شریک گفت: من نزد درب خانه اعمش بودم و نزد آن جماعتی از اصحاب حدیث بودند؛ پس اعمش درب را گشود و به آنان نگاهی افکند و برگشت و در بسته شد و اصحاب حدیث رفتند و من ماندم؛ پس اعمش خارج شد و مرا دید و گفت: تو اینجایی؟ اگر می دانستی تو را به داخل می آوردم یا خود به بیرون می آمدم؛ سپس به من گفت: می دانی چرا من امروز در راهرو تردد می کنم؟ گفتم: نه؛ گفت: من آیه ای را در کتاب خدا متذکر شدم؛ پرسیدم: چه آیه ای؟ گفت: آیه: ای محمد! ای علی! هر کافر معاندی را در جهنم بیفکنید! گفتم: این چنین نازل شده؟ گفت: بله قسم به کسی که محمد را به نبوت برگزید این چنین نازل شده.(2)

21. تفسیر فرات کوفی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی وقتی مردم را در روز قیامت جمع کرد، به من وعده مقام ستوده می دهد و مرا به آن می رساند. وقتی روز قیامت می رسد، برای من منبری نسب می شود که هزار درجه دارد؛ پس بالا می روم تا به اوج آن می رسم؛ پس جبرئیل علیه السلام لوای حمد را برای من می آورد و آن را در دست من می نهد و می گوید: ای محمد! این مقام محمودی است که خدای متعال تو را به آن وعده داده بود. من به علی علیه السلام می گویم: از آن بالا برو! پس یک پله از من پایین تر می ایستد و من لوای

1- . تفسیر فرات 2 : 439
2- . تفسیر فرات 2 : 437

حمد را در دست او می نهم؛ سپس ملک رضوان کلیدهای بهشت را می آورد و می گوید: ای محمد! این مقام محمودی است که خدای متعال به تو وعده داده؛ پس کلید را در دست من می نهد و من آن را در دامان علی بن ابی طالب می نهم. سپس ملک مالک کلیددار آتش می آید و می گوید: ای محمد! این مقام محمودی است که خدای متعال وعده داده؛ این کلیدهای آتش است. دشمنان خود و دشمنان امتت را داخل آتش کن! پس من کلیدها را می گیرم و آن را در دامان علی بن ابی طالب علیه السلام می نهم؛ پس آتش و بهشت در آن روز نسبت من و علی علیه السلام از عروس نسبت به شوهرش حرف شنوی بیشتری دارند. پس اینست سخن خدای متعال که فرمود: هر کافر معاندی را در جهنم بیفکنید! ای محمد! ای علی! دشمنانتان را در آتش بیفکنید؛ سپس من بلند می شوم و بر خدا ثنایی می گویم که کسی قبل از من چنین ثنایی نگفته، سپس بر ملائکه مقرب و سپس بر انبیای مرسل و سپس بر امتهای صالح ثنا می گویم و سپس می نشینم و خدا بر من ثنا می گوید و ملائکه و انبیا و رسولانش و امتهای صالحه بر من ثنا می گویند. سپس منادی از درون عرش صدا می زند: ای گروههای خلائق! دیده فرو بندید تا دختر حبیب خدا بگذرد به قصرش برود. پس فاطمه دخترم عبور می کند در حالی که دو لباس سبز پوشیده و اطراف او هزار حوری هستند؛ وقتی به درب قصرش می رسد، حسن را ایستاده و حسین را ایستاده و سر بریده می بیند؛ پس به حسن می گوید: این کیست؟ می گوید: این برادرم است که امت پدرت او را کشتند و سر او را بریدند؛ پس از جانب خدا ندایی به فاطمه علیها السلام می رسد که ای دختر حبیب خدا! من به تو نشان دادم آنچه را امت پدرت با او کردند؛ زیرا من برای تو تسلای خاطری نزد خود ذخیره کردم به سبب مصیبتی که به تو رسید؛ من برای تسلّی خاطر تو به خاطر مصیبت او این گونه کردم که در حسابرسی بندگان نظر نمی کنم تا تو و فرزندان تو و شیعیان تو و کسی که به شما خوبی کرد از کسانی که از شیعیان تو نیستند، قبل از نظر من به حسابرسی بندگان، داخل بهشت شوید؛ پس دخترم فاطمه و فرزندانش و شیعیان او و کسی که به ولایت او متعهد بوده از غیر از شیعیان او داخل بهشت می شود. پس این است سخن خدا در کتابش که فرمود: فزع بزرگتر آنان را محزون نمی

کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فزع در روز قیامت است و آنان در آنچه جانهایشان طلب می کند جاودانند؛ به خدا قسم اینان فاطمه و فرزندان و شیعیان او و از غیر شیعیان او کسانی هستند که به ولایت آنان متعهد بوده اند.(1)

22. تفسیر فرات کوفی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت می رسد، منبری نصب می شود که از منابر دیگر بالاتر می رود؛ پس خلائق به سمت آن منبر گردن می کشند که ناگهان مردی که دو لباس سبز بر تن دارد که یکی را پوشیده و دیگری را به دوش افکنده می آید؛ پس از کنار شهدا می گذرد و می گویند: این از ماست و از کنار آنان عبور می کند. از کنار انبیا می گذرد و می گویند: این از ماست، پس از کنار آنان نیز می گذرد. از کنار فرشتگان می گذرد و می گویند: این از ماست، پس از کنار آنان نیز می گذرد تا از منبر بالا می رود؛ سپس مرد دیگری می آید که دو لباس سبز بر تن دارد که یکی را پوشیده و دیگری را به دوش افکنده می آید؛ پس از کنار شهدا می گذرد و می گویند: این از ماست و از کنار آنان عبور می کند. از کنار انبیا می گذرد و می گویند: این از ماست، پس از کنار آنان نیز می گذرد. از کنار فرشتگان می گذرد و می گویند: این از ماست، پس از کنار آنان نیز می گذرد تا از منبر بالا می رود. پس تا زمانی که خدا بخواهد غیب می شوند و سپس ظاهر می شوند و شناخته می شوند که محمد و علی صلوات الله علیهما و آلهما هستند و در سمت چپ پیامبر فرشته ای و در سمت راست او فرشته ایست. فرشته سمت راست او می گوید: ای گروههای خلائق! من رضوان کلیددار بهشتم که خدا مرا امر به طاعت خود و طاعت محمد صلی الله علیه و آله و طاعت علی علیه السلام نموده و اینست معنای آیه هر کافر معاندی را در جهنم بیفکنید! ای محمد! ای علی! فرشته سمت چپ او می گوید: ای گروههای خلائق! من مالک کلیددار جهنم هستم که خدا مرا امر به طاعت خود و طاعت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نموده.(2)

1- . تفسیر فرات 2 : 438
2- . تفسیر فرات 2 : 438

23. تفسیر فرات کوفی: صباح مزنی می گوید ما نزد حسن بن صالح می رفتیم و او قرآن می خواند؛ وقتی فراغ شد، اصحاب سؤال او از او پرسشهای را پرسیدند؛ وقتی فارغ شدند، جوانی به سوی او برخاست و از او درباره سخن خداوند متعال در کتابش که فرمود: « أَلْقِیا فی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنیدٍ .» یعنی { هر کافر معاندی را در جهنم بیفکنید!} پرسید؛ پس حسن بن صالح مدتی مکث کرد و زمان طولانی با دست بر زمین می کوبید و بر آن اثر گذاشت؛ سپس گفت: از عنید از من پرسیدی؟ گفت: نه؛ از فاعل القیا پرسیدم؛ پس حسن ساعتی درنگ کرد و با دست به زمین می زد و بر آن اثر می گذاشت، سپس گفت: وقتی روز قیامت فرا می رسد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بر لبه پرتگاه جهنم می ایستند؛ پس احدی از شیعیان از کنار آن نمی گذرند مگر این که علی علیه السلام می فرماید: این از من و این از آن توست.

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من تقسیم کننده آتش و بهشتم.(1)

24. کافی: جابر از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود: ای جابر چون روز قیامت شود (و) خدای عز و جل اولین و آخرین را برای فصل خصومت گرد آورد رسول خدا صلی الله علیه و آله را بخوانند و امیر مؤمنان علیه السّلام را نیز بخوانند، پس به رسول خدا صلی الله علیه و آله جامه ای سبز می پوشانند که در میان مشرق و مغرب بدرخشد، و به علی علیه السّلام نیز مانند آن را بپوشانند، و جامه گلی دیگری به رسول خدا بپوشانند که ما بین مشرق و مغرب از نور آن روشن شود و مانند آن را به علی علیه السّلام نیز بپوشانند و پس از آن آن دو را بالا برند، آنگاه ما را بخوانند و حساب مردم را بدست ما دهند، و ما بخدا سوگند اهل بهشت را به بهشت بریم و اهل دوزخ را به دوزخ، سپس پیمبران را بخوانند و آنها در پیش عرش خدای عز و جل بدو صف بایستند تا وقتی که ما از حساب مردم فارغ شویم، و چون بهشتیان ببهشت روند، و دوزخیان بدوزخ وارد شوند پروردگار عزت، علی علیه السّلام را بفرستد تا بهشتیان را هر یک در جایگاه مخصوص بخودش منزل

1- . تفسیر فرات 2 : 440

دهد و همسر برایشان تزویج کند، و به خدا سوگند علی علیه السّلام است که در بهشت همسران را به تزویج اهل بهشت درآورد و این کار بدست دیگری جز او نیست، و این کرامتی است از جانب خدای عز ذکره و فضیلتی است که خداوند آن حضرت را بدان فضیلت و برتری داده و بدان وسیله بر او منت نهاده است، و او است به خدا سوگند کسی که دوزخیان را به دوزخ برد، و او است آن کسی که درهای بهشت را پس از ورود بهشتیان بر آنها می بندد، زیرا اختیار درهای بهشت بدست او است، و اختیار درهای دوزخ نیز به دست او است.(1)

25. امالی شیخ طوسی: امام رضا از پدران خود علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نمود که فرمود: وقتی روز قیامت برسد و از حساب رسی خلائق فراغت حاصل شود، خالق عزوجل کلیدهای بهشت و دوزخ را به من می دهد و من آن را به تو یا علی می دهم و به تو می گویم: تو حکم کن! علی علیه السلام فرمود: به خدا قسم بهشت هفتاد و یک در دارد که از هفتاد درب آن شیعیان و اهل بیت من و از یک در سایر مردم داخل بهشت می شوند.(2)

26. امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آیه أَلْقِیا فی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنیدٍ فرمود: این آیه درباره من و علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده و سرّش آنست که وقتی روز قیامت برسد، پروردگارم من و تو را یا علی شفیع می گرداند و من و تو را لباس می پوشاند ای علی و سپس به من و تو ای علی می فرماید: در جهنم بیفکنید هر آن کس را که بغض شما دارد و داخل بهشت کنید هر آن کس که شما دو نفر را دوست دارد که چنین شخصی است که مؤمن است.(3)

27. امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تعالی روز قیامت به من و علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: داخل بهشت کنید هر

1- . کافی 8 : 159
2- . امالی طوسی: 368
3- . امالی طوسی: 368

آن کس که شما دو نفر را دوست دارد و داخل جهنم کنید هر آن کس که شما دو نفر را مبغوض دارد و اینست آیه أَلْقِیا فی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنیدٍ.(1)

28. تفسیر فرات کوفی: علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبر درباره آیه «أَلْقِیا فی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنیدٍ .» یعنی{ هر کافر معاندی را در جهنم بیفکنید} پرسید؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی وقتی مردم را در روز قیامت در زمین واحدی جمع می کند من و تو در سمت راست عرش هستیم؛ پس به من و تو گفته می شود: به پا خیزید و هر کس را که کینه شما را دارد و مخالف شماست و شما را تکذیب کرده در آتش بیفکنید.(2)

29. تفسیر قمی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا در مورد علی علیه السلام به من هفت خصلت عطا فرموده: او اول کسی است که همراه من قبرش شکافته می شود و از آن خارج می شود و اول کسی است که همراه من بر صراط می ایستد و به آتش می گوید: این را بگیر و این را رها کن و اول کسی است که لباس پوشانده می شود. وقتی که من پوشانده می شوم و اول کسی است که همراه من بر سمت راست عرش می ایستد و اول کسی است که همراه من درب بهشت را می کوبد و اول کسی است که همراه من در علّیّین ساکن می شود و اول کسی است که همراه من از باده مهر شده که مهر آن از مشک است می نوشد و در این نعمتهای بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند! تا پایان خبر با تفصیلی که دارد.(3)

30. امالی شیخ صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای علی در قیامت تو را سوار درشکه ای از نور آورند و بر سرت تاجی است که چهار رکن دارد و هر رکنی سه سطر است: لا اله الا اللّه، محمد رسول اللّه، علی ولی اللّه کلیدهای بهشت را بتو دهند و تو را بر تخت معروف به تخت کرامت نشانند و همه اولین و آخرین بر یک پهنا زمین گرد تو باشند و تو دستور دهی که شیعه هایت را به بهشت

1- . امالی طوسی: 290
2- . تفسیر فرات 2 : 436
3- . تفسیر قمی 2 : 314

برند و دشمنهایت را به دوزخ، توئی قسم جنت، توئی قسیم دوزخ، کامجو است هر که دوستت دارد و زیانمند است هر که دشمنت دارد تو در آن روز امین خدا و حجت آشکار خدائی.(1)

31. امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی اول کسی است که به من ایمان آورد و اولین کسی است که روز قیامت با من مصافحه می کند.(2)

32. امالی شیخ طوسی: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم در حالی که ابوبکر و عمر نزد آن حضرت بودند؛ پس من بین حضرت و عایشه نشستم؛ پس عایشه به من گفت: جز جای پای من یا جای پای رسول خدا صلی الله علیه و آله جایی نمی یابم (که تو بنشینی!) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عایشه ساکت شو! در مورد علی مرا آزار مده که او برادر من در دنیا و برادر من در آخرت است و او امیر مؤمنان است که خدا روز قیامت او را بر پل صراط می نشاند و او دوستانش را داخل بهشت و دشمنانش را داخل دوزخ می کند.(3)

33. امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی روز قیامت برسد برای من در سمت راست عرش قبّه ای از یاقوت سرخ و برای ابراهیم علیه السلام در جانب دیگر قبّه ای از درّ سفید زده می شود و بین این دو، قبّه ای از زبرجد سبز برای علی بن ابی طالب علیه السلام زده می شود؛ پس گمان شما چیست به حبیبی که بین دو خلیل قرار می گیرد.(4)

34. علل الشرائع: برید بن معاویه عجلی می گوید: محضر امام صادق علیه السّلام عرض کردم: چرا مردم حجر و رکن یمانی را استلام کرده ولی دو رکن دیگر

1- . امالی صدوق: 533
2- . امالی طوسی: 148
3- . امالی طوسی: 290
4- . امالی طوسی: 492

را استلام نمی کنند؟ حضرت فرمودند:حجر الاسود و رکن یمانی در طرف راست عرش هستند و حق تبارک و تعالی امر فرموده آنچه در طرف راست عرش هست را استلام کنیم. برید می گوید: عرضه داشتم: چطور مقام ابراهیم در سمت چپ عرش قرار گرفته؟ حضرت فرمودند: به خاطر آنکه حضرت ابراهیم علیه السّلام در قیامت مقامی داشته و حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نیز در قیامت مقامی دارند، مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طرف راست عرش و مقام ابراهیم علیه السلام در جانب چپ عرش می باشد از این رو مقام ابراهیم در قیامت در جای خودش که چپ عرش باشد قرار دارد و عرش پروردگار رویش به طرف ما است نه پشت آن.(1)

توضیح: علامه مجلسی رحمه الله فرمود: پدرم علامه محمد تقی مجلسی رحمه الله مطلبی فرموده که حاصل آن اینست: ممکن است تصور شود که بیت الله به موازات عرش است و موازات آن در دنیا و قیامت وجود دارد و سزاوار است که تصور شود که بیت الله به منزله مردی است که صورتش به طرف مردم است و صورتش به سمت درب است؛ پس وقتی انسان به بیت نگاه می کند، مقام ابراهیم سمت راست انسان است و حجر السود سمت چپ او ولی حجر الاسود سمت راست بیت است و مقام سمت چپ او و عرش الآن و روز قیامت نیز به این صورت خواهد بود و حجر الاسود به منزله جایگاه پیامبر ماست و رکن یمانی به منزله جایگاه امامان ما علیهم السلام است و همان طور که مقام پیامبر و امامان صلوات الله علیهم در دنیا در سمت راست بیت و به موازات سمت راست عرش است، در آخرت نیز به همین ترتیب است زیرا صورت عرش به سمت ماست و پشت آن به سمت ما نیست؛ زیرا اگر پشت عرش به ما بود، سمت راست برای ابراهیم علیه السلام بود و سمت چپ برای پیامبر و امامان علیهم السلام. این تفسیر خبر به حسب ظاهر است و ممکن است اشاره باشد به برتری رتبه پیامبر ما صلی الله علیه و آله و رفعت و افضلیت او بر رتبه ابراهیم که افضل انبیا بعد از پیامبر و امامان صلوات الله علیهم

1- . علل الشرایع 2 : 133

است و در اخبار استحباب لمس کردن دو رکن دیگر نیز آمده و مراد تأکید بر فضیلت استلام و لمس دو رکن حجر و یمانی است و چیزی که مورد نفی واقع شده تأکید بر نفی فضیلت است نه نفی اصل لمس نمودن. کلام او پایان یافت؛ خداوند مقامش را بالا ببرد.

35. تفسیر فرات کوفی: از امام باقر علیه السلام حدیثی نقل شده که راوی آن را نقل کرده تا رسیده به گلاویز شدن شیطان با امیر المؤمنین علیه السلام تا این که حضرت باقر علیه السلام فرمود: شیطان گفت: از روی من بلند شو تا به تو بشارتی بدهم؛ حضرت علی علیه السلام از روی شیطان برخاست و فرمود: ای ملعون! مرا به چه بشارت می دهی؟ گفت: وقتی روز قیامت فرا برسد، حسن در سمت راست عرش و حسین در سمت چپ عرش قرار می گیرند و به شیعیانشان جواز از آتش می دهند تا پایان خبر.(1)

علامه مجلسی می فرماید: اکثر اخبار این باب در ابواب فضائل امامان و ابواب فضائل امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین علیهم السلام و در سایر ابواب این جلد خواهد آمد.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

1- . تفسیر فرات 1 : 148

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109